



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مدیریت اخلاق

مؤلف: محمد تقی میرزا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مدیریت اخلاق

نویسنده:

www.modiryar.com

ناشر چاپی:

www.modiryar.com

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	مدیریت اخلاق
۷	مشخصات کتاب
۷	اخلاق سازمانی در هزاره ی سوم
۱۱	اخلاقیات در سازمان ها
۱۳	شرح صدر در مدیریت اسلامی
۱۷	اخلاق و تربیت در رسانه
۲۱	اخلاق علمی و آئین دانش اندوزی
۲۴	اخلاق فردی و ضرورت های خود سازی
۲۷	اخلاق اقتصادی/ همیاری های اقتصادی/ دعوت به انفاق
۳۱	معانی و مفاهیم اسراف
۳۹	مصرف، خط تیره اسراف
۴۱	دیدگاه قرآن درباره صرفه جویی و مصرف
۴۴	مدیریت با تکیه بر معنویت
۵۲	خلاصه کتاب: حلیه المتقین
۶۲	از ملک تا ملکوت
۶۸	تجدید میثاق: اخلاق اسلامی
۷۶	بررسی کسب فضائل اخلاقی و نقش آن بر بهداشت روانی
۹۰	اخلاق در خانواده
۹۲	تبیین اخلاق خادم رضوی
۱۰۱	علم، اخلاق، تربیت
۱۰۳	کنکاشی پیرامون فساد از منظر فقه
۱۱۰	ویژگی های عباد الرحمن

- ۱۱۳ اخلاق ، ضامن مدیریت سالم
- ۱۱۵ مسئولیت اجتماعی؛ اخلاقیات فراسازمانی
- ۱۲۰ رفتار اخلاقی کارکنان در سازمان
- ۱۲۷ اخلاق مدیریت اسلامی
- ۱۳۰ مدیریت اخلاقی در جامعه اسلامی
- ۱۳۴ نگاهی به اهمیت ارزش های غیر اقتصادی
- ۱۳۴ ماکیاولی و جدایی اخلاق از سیاست
- ۱۳۶ کنکاشی در نظریه خودمختاری اخلاقی
- ۱۳۹ به سوی خود سازی
- ۱۴۲ نقد و نظری در باب اخلاق معنویت گرا
- ۱۴۴ اخلاق سکولار، تشمت معنای زندگی
- ۱۴۵ اخلاق در اداره
- ۱۵۴ صبرضرورتی برای کمال
- ۱۵۷ بیماری های دل
- ۱۵۹ مدیریت اخلاق در سازمان ها
- ۱۶۵ تعهد و امانت
- ۱۶۶ امید نعمتی برای تداوم زندگی
- ۱۶۹ صرفه جویی ضرورتی برای سازمان
- ۱۷۰ مدیریت اخلاق در سازمان
- ۱۷۸ فضائل اخلاقی و مدیر قرن بیست و یکم
- ۱۷۹ اخلاق مدیریت
- ۱۸۴ علل عدم صداقت در سازمان ها
- ۱۸۷ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مدیریت اخلاق

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: مدیریت اخلاق / www.modiryar.com

ناشر: www.modiryar.com

مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه ، رایانه

موضوع: مدیریت - اخلاق

اخلاق سازمانی در هزاره ی سوم

سید علی محقق

در آغاز هزاره سوم میلادی علی رغم پیشرفتهای حیرت انگیز حوزه علوم و فناوری مقوله ارزش، هویت و اخلاق (در کاربردی عام)، از جمله اخلاق حرفه‌ای، اخلاق سازمانی، اخلاق فردی، اخلاق کاری، اخلاق شهروندی و... اهمیتی ویژه پیدا کرده‌اند. از هر کس راجع به این اصطلاحات سوال کنیم بلادرنگ حرفه‌ایی برای گفتن دارد. حتی پایین‌ترین لایه‌های اجتماعی از اصطلاح «مرام» و مرام داشتن «معرفت داشتن» به اخلاق اشاره دارند. اخلاق، به طور ساده و خلاصه، شامل شناخت صحیح از ناصحیح و آنگاه انجام صحیح و ترک ناصحیح است. تشخیص درست از غلط همیشه ساده نیست. بسیاری از دانشمندان علم اخلاق ادعا می‌کنند که باتوجه به اصول اخلاقی در مقام عمل همیشه یک راهکار درست وجود دارد و برخی دیگر معتقدند که راهکار درست بستگی به موقعیت و شرایط دارد و تشخیص اینکه کدام راهکار درست است در نهایت به عهده خود فرد است. اخلاق کار از دیدگاه افراد مختلف معانی متفاوتی دارد. اما عموماً آن را شناخت درست از نادرست در محیط کار و آنگاه انجام درست و ترک نادرست می‌دانند. اخلاق کار به عنوان یکی از زمینه‌های دانش مدیریت به شمار می‌رود. این مبحث همانند دیگر رشته‌ها و زمینه‌های مدیریت به دنبال یک نیاز به وجود آمد. با پیچیده‌تر و پویاتر شدن تجارت، سازمانها فهمیدند که به راهنمائیهای جهت انجام کارهای صحیح (از نظر اخلاقی) و پرهیز از کارهای غلط و مضر برای دیگران نیاز دارند و لذا اخلاق کار متولد شد. مقوله اخلاق سازمانی در جوامع توسعه یافته طی یک و نیم قرن گذشته به عنوان بخشی از علم مدیریت به مرور نهادینه شده است. اخلاق سازمانی در شکل گیری اخلاق سازمانی سه دسته عوامل فردی، سازمانی و فراسازمانی دخیل هستند. عوامل فردی شامل اخلاق شخصی، خودشناسی و خودکنترلی بعنوان خمیرمایه اصلی زمینه‌های شکل‌گیری مدیریت اخلاقی در سازمان می‌باشد. عوامل سازمانی شامل ضوابط و مقررات سازمانی، فرهنگ سازمانی و ساختار سازمانی می‌باشد که مدیریت اخلاقی را نهادی می‌کند. عوامل فراسازمانی شامل دولت، شرایط اقتصادی، محیط کاری و محیط‌های بین‌المللی می‌باشد که موجب جهت‌گیری مدیریت اخلاقی شده و نهایتاً مدیریت اخلاقی در سازمان کاربردی و عملی می‌گردد. اعمال مدیریت اخلاقی در سازمان‌ها نه تنها نتایج مستقیم و درون سازمانی خوبی از جمله افزایش بهره‌وری، تقویت وجدان کار جمعی، تولید و نهادی شدن ارزش‌های اخلاقی جدید و تحول فرهنگ سازمانی را به دنبال دارد بلکه از برکات مدیریت اخلاقی مسئولیت‌های اجتماعی سازمان که امروزه روی آن تاکید زیادی می‌شود از جمله شاخص‌های مهم ارزیابی عملکرد سازمان‌ها محسوب می‌شود. پیچیده‌تر شدن روزافزون سازمانها و افزایش میزان کارهای غیراخلاقی، غیرقانونی و غیرمسئولانه در محیط‌های کاری توجه مدیران و صاحبانظران را به بحث اخلاق کار و مدیریت اخلاق معطوف ساخته است. مقوله اخلاق در ادبیات کسب و کار کشورهای توسعه یافته ناشی از اشباع نگرش فن - علم

گرای پوزیتیویستی غربی و نظام توزیع منافع است که طی یک و نیم قرن گذشته به کمبود پیاده سازی اصول کمی و مکانیکی علم به طور عام و مدیریت به طور خاص تفسیر می شود. این کمبود ناشی از نظام ارزیابی و اصلاح سامانه نظام مدیریت غربی و سامانه خود اصلاحی آن است نه نفی قوانین پایه و نهادین شده. پس در جامعه ما که از پایه های قوی و ساختاری شدید اخلاقی و دینی برخوردار است این ضعف اخلاق در مدیریت نیست که منشا آسیب ها است برعکس ضعف ساختارهای علمی مدیریت از قبیل ضعف اصول پایه و قوانین و مقررات، ضعف سیستم های نظارتی و ارزیابی است که در یک جامعه در حال گذار پرتحرک و تغییر در شرایط دشوار نمودهای ضد اخلاقی پیدا می کند و با نام فساد از آن یاد می کنیم. برای نمونه در شرایط انحصار تولید یک کالا و انبوه تقاضا، اخلاق و باورها چه مقدار می توانند منجر به عرضه کالای با کیفیت شوند؟ مشتری مداری یکی از خروجی های شرایط رقابت پیشرفته است و گرنه جامعه ما بنیادا جامعه ای آرمان گرا و اخلاقی و سرشار از ایثارگری است. شمار افرادی که به دلایل و توجیهات اخلاقی و نیاز به کار به استخدام شرکت های فامیلی و دولتی درآمده و یکی از دلایل ضعف کارشناسی و بهره وری است بر همین نقطه ضعف یعنی سامان نیافتن بنیادهای قانونی مدیریت بنا شده. تخصص، تجربه و ارتباط آن با اهداف سازمان و یا بنگاه در جوامع در حال توسعه در مقابل ارتباطات و تعلقات سیاسی یا فامیلی سهمی ثانوی دارند و این در اکثر تحقیقات محدود بومی ما نیز خود را نشان می دهد. افراد با استناد به کارا تر بودن رابطه به جای جامعه قانونمند و خود کنترل، به دور باطل بی اخلاقی ادامه می دهند. توجیه نیز به کمکشان می آیند وقتی می گویند: هر کاری با ارتباطات غیررسمی بهتر پیش می رود، دریافت پروژه یا امتیاز تولید یا ساخت و ساز و یا دسترسی به اطلاعات کسب و کار از طریق ارتباطات عملی تر است. انسانهای معمولی کوچه و بازار زودتر از دانشگران به کارایی این روش می رسند. کدام مدیر یا مقامی را می شناسیم که با سیل سفارش و درخواست شغل در تنگناهای اخلاقی فامیلی روبرو نشده باشد. در جوامع توسعه یافته قوانین و مقررات سازوکار اصلی و پایه است و نهادینه هم شده اما آنجا که قوانین و اصول پایه در تلاقی با شرایط خاص جوابگو نباشد تفسیر و انطباق با معیار اخلاقی قاضی یا مدیر تصمیم گیر به حل مورد می پردازد. اگر تعداد موارد خاص در حال فزونی باشد ضرورت بازنگری قوانین را نشان می دهد و در این فرایند است که طی دو بیست سال گذشته تداوم حضور اخلاق و ارزشهای انسانی در جوهره قوانین و مقررات حفظ شده است. در جوامع در حال توسعه به دلیل انفجار جمعیت، تغییرات چنان شدید و انبوه هستند که به سرعت قوانین و مقررات را کم اعتبار و غیر پاسخگو می سازند. همین تغییرات و جابجایی های شدید، اطلاعات و داده های ناقص گذشته را که ابزار برنامه ریزی و ساماندهی هستند بی اعتبار می سازند. امروزه ۹۰ درصد مدارس بازرگانی آموزشی در زمینه اخلاق کار به دانشجویان خود ارائه می دهند. دو زمینه عمل گسترده اخلاق کار عبارتند از: ۱- شرارتهای مدیریتی: در این حوزه اعمال غیرقانونی، غیر اخلاقی یا سوال برانگیز مدیران، همچنین انگیزه های چنین رفتارهایی و راههای ریشه کن کردن آنها مورد بحث قرار می گیرد. ۲- معضلات اخلاقی: شامل مشکلات و مسائل اخلاقی می شود که مدیران هر روز با انواعی از آنها مواجه هستند مانند تعارض منافع، استفاده ناصحیح از منابع و نقض قراردادها و موافقتنامه ها. برنامه های اخلاق رفتارهای کارکنان را با ارزشهایی که به نظر رهبران سازمان در اولویت قرار دارند هماهنگ می کند. معمولا سازمانها تناقض آشکاری بین ارزشهای ترجیح داده شده و ارزشهایی می بینند که توسط رفتار کارکنان در محیط کار منعکس می شود. توجه و بحث و گفتگوی مداوم درباره ارزشها باعث افزایش روحیه کار گروهی، صداقت و صراحت در محیط کار می شود. کارکنان احساس می کنند که بین ارزشهای آنان و ارزشهای مورد نظر سازمان همخوانی و هماهنگی وجود دارد لذا با انگیزه و عملکرد قوی کار می کنند. برنامه های اخلاق باعث رشد و بالندگی کارکنان می شود. سازمانها با ایجاد یک برنامه مدیریت اخلاق می توانند اخلاقیات را در محیط کار مدیریت کنند. یکی از اهداف اساسی برنامه های مدیریت اخلاق ایجاد تعادل بین ارزشهای رقیب (VALUES COMPETING) است. یک برنامه اخلاق از ارزشها، خط مشی ها و فعالیتهایی که بر شایستگی رفتارهای سازمانی اثر می گذارد تشکیل می شود. برنامه های اخلاق می توانند شامل

آموزشها و ارزیابیهای وسیعی باشند. آنها در معضلات اخلاقی نقش راهنما را دارند. بندرت ممکن است دو برنامه اخلاقی دقیقا مثل هم باشند. اغلب موضوع اخلاق کار را حل معضلاتی می دانند که در آن یک راه حل به وضوح درست و بقیه نادرست هستند. به عنوان مثال در اغلب مطالعات موردی در زمینه اخلاق کار یکی از کارکنان با این مسئله مواجه می شود که آیا دروغ بگوید یا نه دزدی بکند یا نکند در حق دیگران اجحاف کند یا نه و مواردی از این قبیل. اما معضلات اخلاقی که مدیران با آن مواجه می شوند معمولا بسیار پیچیده تر از اینهاست و هیچ دستورالعمل واضحی نه در قانون و نه در دین درباره آن وجود ندارد. به عنوان مثال از معضلات پیچیده اخلاقی در یک سازمان: مشتری می خواهد محصولی را از شرکت من بخرد. پس از اینکه قیمت محصول را به او گفتم او می گوید که نمی تواند این قیمت را بپردازد. من می دانم که او می تواند این محصول را به قیمت ارزانتر از یکی از رقبایمان بخرد. آیا من باید این موضوع را به او بگویم؟ شرکت ما به سیستم پرداخت (SYSTEM PAY) شایسته مدارانهاش افتخار می کند. یکی از کارکنان من در طول سال کارش را بسیار عالی انجام داده و بنابراین، شایسته تقدیر و تجلیل است. او هم اکنون بالاترین حقوقی را که در رتبه شغلی او قابل دریافت است می گیرد. از طرفی چون پرسنل شرکت در رتبه شغلی بالاتر از آن بسیار زیاد است نمی توانیم او را ترفیع بدهیم. چه باید بکنیم؟ یکی از همکاران به من گفت که قصد دارد تا به زودی شرکت را ترک کند و دنبال کار پردرآمدتری بگردد. در همین حال رئیس شرکت به من گفت که او قصد ندارد پست مهمی را که خالی مانده است به من بدهد چون که می خواهد آن را به همان همکار من بدهد. آیا من باید این موضوع را به او بگویم؟*منبع: روزنامه ابتکار

Ethics in Organizations By Marvin Brown

From debates over drug-testing to analyses of scandals on Wall Street, attention to ethics in business organizations has never been greater. Yet, much of the attention given to ethics in the workplace overlooks some critical aspects of organizational ethics. When talking about ethics in organizations, one has to be aware that there are two ways of approaching the subject—the "individualistic approach" and what might be called the "communal approach." Each approach incorporates a different view of moral responsibility and a different view of the kinds of ethical principles that should be used to resolve ethical problems. More often than not, discussions about ethics in organizations reflect only the "individualistic approach" to moral responsibility. According to this approach, every person in an organization is morally responsible for his or her own behavior, and any efforts to change that behavior should focus on the individual. But there is another way of understanding responsibility, which is reflected in the "communal approach." Here individuals are viewed not in isolation, but as members of communities that are partially responsible for the behavior of their members. So, to understand and change an individual's behavior we need to understand and try to change the communities to which they belong. Any adequate understanding of, and effective solutions to, ethical problems arising in organizations requires that we take both approaches into account. Recent changes in the way we approach the "problem of the

alcoholic" serve as a good example of the interdependence of individual and communal approaches to problems. Not so long ago, many people viewed an alcoholic as an individual with problems. Treatment focused on helping the individual deal with his or her problem. Today, however, the alcoholic is often seen as part of a dysfunctional family system that reinforces alcoholic behavior. In many cases, the behavior of the alcoholic requires that we change the entire family situation. These two approaches also lead to different ways of evaluating moral behavior. Once again, most discussions of ethical issues in the workplace take an individualistic approach. They focus on promoting the good of the individual: individual rights, such as the right to freedom of expression or the right to privacy, are held paramount. The communal approach, on the other hand, would have us focus on the common good, enjoining us to consider ways in which actions or policies promote or prohibit social justice or ways in which they bring harm or benefits to the entire community. When we draw upon the insights of both approaches we increase our understanding of the ethical values at stake in moral issues and increase the options available to us for resolving these issues. The debate over drug-testing, for example, is often confined to an approach that focuses on individual rights. Advocates of drug-testing argue that every employer has a right to run the workplace as he or she so chooses, while opponents of drug-testing argue that drug-testing violates the employee's right to privacy and due process. By ignoring the communal aspects of drug abuse, both sides neglect some possible solutions to the problem of drug use in the workplace. The communal approach would ask us to consider questions which look beyond the interests of the individual to the interests of the community: What kinds of drug policies will promote the good of the community, the good of both the employer and the employee? Using the two approaches to dealing with ethical problems in organizations will often result in a greater understanding of these problems. There are times, however, when our willingness to consider both the good of the individual and the good of the community leaves us in a dilemma, and we are forced to choose between competing moral claims. Affirmative Action Programs, for example, bring concerns over individual justice into conflict with concerns over social justice. When women and minorities are given preferential treatment over white males, individuals are not treated equally, which is unjust. On the other hand, when we consider what these programs are trying to accomplish, a more just society, and also acknowledge that minorities and women continue to be shut out of positions, (especially in top management), then these programs

are, in fact, indispensable for achieving social justice. Dropping preferential treatment programs might put an end to the injustice of treating individuals unequally, but to do so would maintain an unjust society. In this case, many argue that a communal approach, which stresses the common good, should take moral priority over the good of the individual. When facing such dilemmas, the weights we assign to certain values will sometimes lead us to choose those organizational policies or actions that will promote the common good. At other times, our values will lead us to choose those policies or actions that will protect the interests and rights of the individual. But perhaps the greatest challenge in discussions of ethics in organizations is to find ways in which organizations can be designed to promote the interests of both.

اخلاقیات در سازمان ها

حسن عباس زاده - کارشناس ارشد مدیریت دولتی و کارشناس بانک مرکزی

اخلاقیات به عنوان سیستمی از ارزشها و بایدها و نبایدها تعریف می شود که بر اساس آن نیک و بدهای سازمان مشخص و عمل بد از خوب متمایز می شود (الوانی، ۱۳۸۰). با اتکا به اصول اخلاقی مدیران قادر می شوند تا تصمیم بگیرند که چه چیزی خوب و چه چیزی نادرست است. چه کسی در سازمان به راه درست می رود و چه کسی راه نادرست می پیماید. بنابراین مدیر در انجام وظایف خود نظیر تصمیم گیری، ارزشیابی، نظارت، تشویق و تنبیه بدون وجود یک نظام اخلاقی در سازمان نمی تواند با قاطعیت عمل کند. ضرورت اخلاق در مدیریت سازمانها از آنجایی که مدیریت، فن اداره یک تشکیلات و سازمان است و اداره و هدایت امکانات مادی و انسانی، ریزه کاریها و لطافت‌های بسیاری را می طلبد، نقش اخلاقی مدیر در گرو نگاهداشتن شورها و برانگیختن انگیزه ها و در انسجام واحدها و سرعت بخشیدن به امور سازمانی جهت رسیدن به نتایج مطلوب امری انکارناپذیر و حائز اهمیت فراوان در اداره بهینه سازمان است. قرآن کریم یکی از عوامل موفقیت پیامبر اکرم (ص) را در مدیریت، اخلاق نیک می داند و در سوره آل عمران آیه ۱۵۹ می فرماید: «حسن اخلاق و مهربانی تو با مردم رحمتی است از جانب خداوند و اگر تندخو و سخت دل بودی مردم از اطراف تو پراکنده می شدند.» چه بسیارند مدیرانی که با داشتن خصوصیات همانند قاطعیت، تخصص، قدرت و آگاهیهای لازم در سطحی بالا قرار داشته اند ولی به خاطر عدم رعایت مسائل اخلاقی در حوزه مدیریت موفقیت مطلوب را کسب نکرده و در نتیجه با ناکامی روبرو شده اند. سازوکارهای عملی ساختن منشور اخلاقیات در سازمان به منظور تشویق رفتارهای اخلاقی در سازمان و ممانعت از رفتارهای غیر اخلاقی باید از محرک‌های موجود ترغیب، تقویت و تنبیه در سازمان استفاده کرد. لازم به ذکر است که سازمانها با استفاده از بیانیه ماموریت می توانند ارزشهای اخلاقی مورد انتظار از کارکنان را تعریف و مشخص کنند. سازمانها باید سازوکارهایی را پیش بینی کنند که از طریق آن کارکنان بتوانند رفتارهای غیر اخلاقی را افشا کنند. بنابراین سازمانها با به رسمیت شناختن افشاگری در سازمان و تشویق آن می توانند گام موثری را در جهت کاهش رفتارهای غیر اخلاقی بردارند. در این حالت فرد افشا کننده خواهد توانست از طریق رویه های رسمی در سازمان، رفتارهای غیر اخلاقی را به گوش مقامات عالی سازمان برساند یا از طریق ارتباط با رسانه های خبری این کار را انجام دهد. هم چنین ایجاد کمیته رسمی اخلاقیات در سازمان نیز می تواند یکی از سازوکارهای عملی ساختن منشور اخلاقیات در سازمانها محسوب می شود. رویکردهای ساختاری و هنجاری و استفاده از هر کدام در جای خود می تواند نقش مهمی را در اجرای اخلاقیات در سازمانها ایفا نماید. لازم به ذکر است که رویکرد ساختاری به

منظور حمایت از هنجارهای اخلاقی بر قوانین و مقررات تاکید می کند. در حالی که رویکرد هنجاری در صدد ایجاد یک نظام اخلاقی در سازمان است و می کوشد تا با فراتر رفتن از محدودیت های رویکرد ساختاری، فرهنگی را ایجاد کند که مشوق رفتار اخلاقی در سازمان باشد. بنابراین رویکرد ساختاری با ایجاد ضمانتهای اجرایی و رویکرد هنجاری با نهادینه کردن نظام اخلاقی در فرهنگ سازمان می تواند نقش قابل توجهی در اجرا و عملی ساختن اخلاقیات ایفا کند. دیدگاه اسلامیاخلاقیات و اصول اخلاقی از جمله مباحثی است که به کارگیری آن در جامعه مورد تاکید اسلام است به طوری که پیامبر اسلام (ص) هدف از رسالت خویش را به کمال رساندن مکارم اخلاقی معرفی کرده اند. از این رو اخلاقیات به عنوان مجموعه ای از ارزشها، باید ها و نبایدها می تواند نقش مهمی را در مدیریت اثر بخش سازمانها ایفا کند. انضباط کاری، مهرورزی، دادورزی، معاشرت سازنده، مشاورت، تواضع، وفای به عهد، خدمتگزاری، مدارا از جمله شیوه های مطلوب اخلاقی مورد تاکید اسلام در مدیریت سازمانها محسوب می شود که جهت تحقق آنها تدوین منشور اخلاقیات و عملی ساختن آن در سازمانها ضروری است. در این راستا با ایجاد ضمانتهای اجرایی و نهادینه کردن رفتار اخلاقی در سازمان می توان اخلاقیات و اصول اخلاقی را در سازمان تقویت کرد که در صورت تحقق این امر کاهش تبعیض، بی عدالتی، نارضایتی، افزایش روحیه سازمانی و تعهد کارکنان از یکسو، رشد و تعالی انسانها، بالندگی سازمانها و پیشرفت جامعه را از سوی دیگر موجب خواهد شد.* تدبیر

?What is an "Organization

A group of persons with a common objective" (Neoclassical) * "A structured process in *"
 which individuals interact for objectives" (Hicks, Management of Organizations, p.۲۳) * "A
 structure of relationships, power, objectives, roles, activities, communications and other
 factors that exist when persons work together" (Classical amalgamism) * "A dynamic
 social system of cooperative interactions with the purpose of satisfying individual needs"
 (Chaster Barnard, ۱۹۳۸ = transition between neoclassical and modern accommodating
 formal and informal aspects of organizations) * "A set of social relations deliberately
 created, with the explicit intention of continuously accomplishing some specific goals or
 purposes" (Stinchcombe, in J.March, ed., Handbook of Organizations, ۱۹۶۴, p.۱۴۲.) * "A
 system of structural interpersonal relations ... (within which) ... individuals are
 differentiated in terms of authority, status, and role with the result that personal
 interaction is prescribed... Anticipated reactions tend to occur, while ambiguity and
 spontaneity are decreased" (R.V. Presthus) * "A system consisting generally of inputs,
 process, outputs, feedback, and environment" (Norbert Wiener's cybernetic
 interpretation of organization) * "A set of interlocked activities under unified control"
 (Pfeffer & Salancik) * "Every organized human activity — from the making of pots to the
 placing of a man on the moon — gives rise to two fundamental and opposing
 requirements: The division of labor into various tasks to be performed, and the
 coordination of these tasks to accomplish the activity" (Mintzberg, ۱۹۸۳) * "The most
 effective organizations achieve a degree of differentiation and integration in

organizational boundary-spanning functions which is compatible with environmental demands" (Lawrence & Lorsch, ۱۹۶۷) * "Formal organization: "The goals to be achieved, the rules the members of the organization are expected to follow, and the status structure that defines the relations between them have not been spontaneously emerged in the course of social interaction but have been consciously designed a priori to anticipate and guide interaction and activities" (Blau & Scott, Formal Organization, ۱۹۶۲, p.۵) * "One characteristic which distinguishes organizations from other collections of people is a commitment to achieving members' goals by means of an explicit and stable structure of task allocations, roles, and responsibilities. Mobs and informal groups are not organizations. Social and service clubs, like Rotary and Kiwanis, are organizations only part of the time. However, as long as one is concerned with organizational behavior and not with social behavior in general, one should emphasize the modes of behavior in which organizations specialize" (W.H. Starbuck, ۱۹۶۵) * "Different types of organizational structure are suitable for particular environmental conditions. An organization with well-defined tasks and a rigidly hierarchical system of decision-taking is argued to be appropriate for stable environmental conditions. Where the environment is changing, an organic form of organizational structure is deemed more appropriate, in which tasks are flexibly defined and participants cooperate on the basis of expertise and not on (hierarchical positions" (=contingency view Burns and Stalker, ۱۹۶۱)

شرح صدر در مدیریت اسلامی

سیده سهله تقوی امروزه هر کس در زندگی خود به گونه‌ای با مسئله «مدیریت» درگیر است و این درگیری در سطوح بالا یا پایین، از دولت مردان و وزیران و فرماندهان تا اهل خانه و خانواده را به خود مشغول کرده است. اگر مدیریت در این امور به طور صحیح صورت پذیرد و با الهام از مبانی معنوی اسلام و دستوره‌های جامع و حرکت آفرین آن اصلاح گردد، می‌توان نیرومند در عرصه حضور یافت و به یاری خدا ضعف‌ها را جبران کرد. در این نوشتار تلاش می‌شود به تعریف مدیریت اسلامی به اختصار اشاره شود و سپس به معرفی برخی از ارزش‌ها در چارچوب نظام ارزش اسلام و ضرورت این بحث در اخلاق مدیران مسلمان پرداخته شود. تعریف مدیریت تعریف مدیریت آمده است: «کار کردن با افراد و به وسیله افراد و گروه‌ها برای تحقق هدف‌های سازمانی.» در تعریف دیگری گفته شده است: «فن بهتر بسیج کردن و بهتر سامان دادن و بهتر سازمان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی و به کار بردن آنهاست.» در ابتدا ضروری است رابطه میان مدیریت به عنوان یکی از علوم انسانی را با اسلام بدانیم و اینکه مدیریت اسلامی چه معنا و مفهومی دارد؟ عده‌ای بر این باورند که تعبیر «مدیریت اسلامی»، ساخته و پرداخته عالمان متعصب مذهبی است؛ زیرا مدیریت، اسلامی و غیر اسلامی ندارد. از دید این افراد، علمی به نام «مدیریت اسلامی» وجود ندارد. گروه دیگری می‌گویند: «مقصود این است که بر مملکت اسلامی، مدیریتی حاکم شود تا کشور را به سوی توسعه و ترقی پیش برد.» البته این تفکر هم هیچ نقشی برای اسلام در مدیریت قائل نیست. گروه دیگر، ساده اندیشان مذهبی‌اند که مدیریت اسلامی را ارائه نظریه‌های

خاص و روش‌های علمی ویژه اسلام برای حل مشکلات اجتماعی می‌دانند و منتظرند که در هر مشکل و معضلی، نسخه‌ای ویژه و آماده از قرآن و حدیث دریافت کنند، در حالی که روشن است چنین افرادی نه اسلام را شناخته‌اند و نه مدیریت اسلامی را. برداشتی دیگر، این عبارت را «مدیریت مدیران مسلمان» معنی می‌کنند و محتوای آن را بررسی توصیفی شیوه مدیریت مدیران مسلمان در طول تاریخ می‌دانند. در این شیوه، به بررسی کیفیت مدیریت ائمه معصومین علیهم السلام و شخص نبی اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان الگوهای مدیریت اسلامی می‌پردازند. این معنا، هر چند به نوعی صحیح است ولی صحیح‌ترین معنا نیست. صحیح‌ترین معنای مدیریت اسلامی «مهم‌ترین نقشی که اسلام در نظریه‌ها و همچنین در روش‌های عملی مدیریت ایفا می‌کند، از طریق تأثیر ارزش‌های اسلامی بر مدیریت است... ما معتقدیم که اسلام دارای نظام ارزشی عمیق، گسترده و منسجمی است که مدیریت مدیران مسلمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ در روش‌های عملی آنها اثر می‌گذارد و به حرکت آنها جهت می‌دهد. این بزرگ‌ترین نقشی است که اسلام در مدیریت ایفا می‌کند و معنای صحیح «مدیریت اسلامی» نیز همین است... طرح بحث ارزش‌های اسلامی در «مدیریت» به این مناسبت است که کیفیت تأثیرگذاری ارزش‌ها را بر آن بررسی کنیم؛ یعنی به جای نظر دادن در مورد روش‌های کاربردی و عملی و طرح مشکلات فعلی و ارائه راه حل، بحث بنیادین ریشه‌های مؤثر در این تغییرات را مطرح کنیم که سرانجام با مراعات آنها در عمل، گره بسیاری از مشکلات اجتماعی نیز باز خواهد شد». در این چهارچوب، یکی از ارزش‌های اسلامی که در اخلاق مدیران مطرح است، داشتن شرح صدر است که علاوه بر اینکه به عنوان ارزشی اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد، ابزاری است برای مدیریت مدیران و راهی است برای رسیدن به قله‌های موفقیت. چنان که امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «أَلَةُ الزَّيَاةِ سَعَةُ الصَّدْرِ؛ گشایش سینه، ابزار مدیریت است». بنابراین، راه رسیدن به سروری و بلندنظری، داشتن سینه‌ای گشاده در برابر ناملايمات و خطرهای روزگار است.

مسند عزت گزین و مرد خطر باش اهل صفا، اهل علم، اهل هنر باشکینه و خشم و دروغ راه گشا نیست خواهی اگر سروری، بلند نظر باش

سعه صدر «سعه» در لغت به معنای وسعت، گشادگی و طاقت و قدرت است و «صدر» به معنای سینه. اصطلاح دیگر را که در این معنا به کار می‌برند، شرح صدر است که گشادگی سینه معنا می‌دهد. باید در نظر داشت هنگامی که درباره «شرح صدر» در مدیریت سخن به میان می‌آوریم، مقصود، توان بیشتر در درک مصایب و تحمل سختی‌ها و مشکلات است. «شرح صدر»، موهبتی است که هنگام بعثت پیامبران از جانب خداوند به آنان عطا می‌شد؛ زیرا بدون «شرح صدر» نمی‌توان بر مسند مدیریت تکیه زد و مشکلات توان‌فرسای هدایت را بدون این موهبت الهی تحمل نتوان کرد. حضرت موسی علیه السلام پس از اینکه از جانب خداوند به پیامبری مبعوث شد، اولین درخواستی که از خداوند داشت، موهبت گشادگی سینه و به تعبیر قرآن، شرح صدر بود: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي؛ پروردگارا، سینه‌ام را گشاده و کارم را آسان گردان و گره از زبانم بگشا تا سخنم را بفهمند». (طه: ۲۵ - ۲۸) سعه صدر در کلام خداوند خداوند در بیان یادآوری نعمتی عظیم به عنوان ریشه موفقیت‌ها، به پیامبر خود می‌فرماید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ؛ ای پیامبر، آیا سینه ات را گشاده نکردیم. و بار سنگین کمر شکنی که پشت تو را می‌شکست، از تو برداشتیم و نام نیکویت را در جهان بلند کردیم». (انشراح: ۱-۴)

در دل سالک اگر هست آن رموز رمز دانی نیست سالک را هنوز تا دلش را شرح سازد آن ضیایس «الم نشرح» بفرماید خدا که درون سینه، شرح داده ایم شرح اندر سینه‌ات بنهاده ایم درنگر در شرح دل در اندرون تا نیاید طعنه «لا تبصرون»

«از دیدگاه قرآن، «شرح صدر»، مایه هدایت، و «ضیق صدر»، عامل گمراهی انسان است و خداوند هر کس را که بخواهد، هدایت کند و سینه‌اش را برای پذیرش حق گشاده می‌سازد و آن کس را که بخواهد گمراه کند، سینه جانش را تنگ می‌گرداند تا قدرت و

توانایی رسیدن به قله کمال را نداشته باشد. «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا. (انعام: ۱۲۵) آن کس را که خداوند بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای (پذیرش اسلام، گشاده می‌سازد؛ و آن کس را که (بخاطر اعمالش) بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را تنگ می‌نماید. هنگامی که این آیه نازل شد، از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند: «شرح صدر» چیست؟ پیامبر در پاسخ آنها فرمود: «(شرح صدر)، نوری است که خداوند در قلب هر کس که بخواهد، می‌افکند. سپس در پرتو آن درخشش معنوی، سینه‌اش گشاده می‌شود.» پرسیدند: آیا نشانه‌ای برای شناخت «شرح صدر» و آن نور معنوی هست؟ پیامبر فرمود: آری، توجه به خانه جاوید آخرت و فاصله گرفتن از فریبندگی‌های دنیا و آمادگی برای مرگ، پیش از آنکه مرگ فرا رسد، از نشانه‌های شرح صدر است.» بنابراین، قلب در پرتو انوار الهی سعه صدر به مقام اطمینان و طمأنینه می‌رسد و یاد حق تعالی، دل را فرامی‌گیرد. در این صورت، حب دنیا از او دور می‌شود و آن را فقط وسیله‌ای جهت کسب رضای خداوند متعال و خدمت به خلق می‌بیند. آثار شرح صدروقتی میوه شیرین «شرح صدر» در سینه مدیر به بار نشست، مکتب و قدرت، مال و ثروت در نظرش ناچیز می‌آید؛ زیرا قلبش وسعتی می‌یابد که اگر همه دنیا به او عطا شود، او را از خود بی‌خود نکند و آن را عظیم نشمارد. نور حق تعالی در دل او فروزان است و به جز خدا، به کسی دل نمی‌بندد. چون بزرگی خدا در نظرش جلوه گر شد، دیگر خود را به واسطه آنچه از دنیا به او رسیده است، بزرگ نبیند و فقط در صدد رضای خدا و خدمت به خلق بر آید. و چون خداخواه شده است، نه خودخواه، در برابر خلق تواضع کند و به وسیله آن، عزت و شرف بسیاری به دست آرد. اما اگر ضیق صدر داشت، به اندک از دنیا قلبش لبریز شود و خود را بزرگ شمارد و زبردستان در نظرش کوچک و حقیر آیند و فخر فروشد و تکبر کند و چون شیفته دنیا شد، در برابر قدرتمندان تملق کند و خوار شود و با شنیدن سخنان چاپلوسان دون صفت، سرمست از تکبر و غرور گردد.

لطف و سالوس جهان، خوش لقمه‌ای استکمترش خور کان پر آتش لقمه‌ای استآتش پنهان و ذوقش آشکاردود او ظاهر شود پایان کار

بنابر این، او خودخواه شود، نه خداخواه. چاپلوس و متکبر شود، نه فروتن. اینجاست که بیماری کشنده هواهای نفسانی و اغراض شیطانی همچون آفتی خانمان‌سوز، دامن او را فرا گیرد و او را به ورطه هلاکت و نابودی می‌کشاند.

اینش گوید نیست چون تو در وجود در جمال و فضل و در احسان و جود آتش گوید هر دو عالم آن توست جمله جان‌ها مان طفیل جان توستاو چو بیند خلق را سرمست خویشاز تکبر می‌رود از دست خویش

نشانه‌های سعه صدر «سعه صدر»، نشانه‌هایی دارد که هر گاه این نشانه‌ها در صفات و رفتار و روح فردی آشکار شد، آن فرد دارای روحی بلند، فکری عمیق، بینشی تیز و افق دیدی وسیع می‌شود. چون مدیر به مقام بلند شرح صدر دست یافت، کشتی تشکیلات و مسئولیت را در طوفان مشکلات راهبر خواهد شد و با تکیه بر سمند تیزپای شجاعت و متانت و حلم و علم، برای اجرای حق و حقیقت به مبارزه با ستم و جهل می‌شتابد، چنان که مولای متقیان، علی علیه‌السلام فرمود: «مَنْ ضَاقَ صَدْرُهُ لَمْ يَضْبِرْ عَلِيٌّ اِدَاءَ حَقِّ؛ کسی که سینه‌اش تنگ باشد، توان انجام حق را ندارد».

دل که نباشد مدام منشرح از عشق تنگ بود اندرو مجال حقیقت

۱. بردباری یکی از نمودهای «شرح صدر»، بردباری است. رهبرانی که از این ویژگی برخوردار باشند، در اداره امور از توفیق بیشتری بهره‌مند می‌شوند و در برابر رفتارهای ناشایست و مشکلات، واکنش مناسبی از خود نشان می‌دهند. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «الحلم رأس الرئاسة؛ بردباری، مهم‌ترین رکن ریاست است.» در بسیاری از روایات اسلامی، «علم» و «حلم» در کنار هم به عنوان دو عامل پیروزی بیان شده و «حلم» چیزی جز ظرفیت و سعه صدر نیست. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «هرگز دو چیز در کنار هم قرار نگرفته‌اند که بهتر از «حلم» در کنار علم بوده باشد.» سعدی شیرین سخن نیز در این مورد می‌گوید: «کارها به

صبر برآید و مستعجل به سر برآید». و گفته‌اند: «آزاده آن بود که در شداید، صبور بود و در وقایع، شکور و در مکاید، جسور». چه زیبا فرمود آینه‌دار عدالت و علم و روح مطلق دانایی و حلم امیر مؤمنان علی علیه‌السلام: «الصَبْرُ مفتاح الفرج؛ شکیبایی، کلید گشایش در کارهاست».

چون تو کوری، نیست بر اعمی حرجورنه رو کالصبر مفتاح الفرج چیده‌های دیده را داروی صبرهم بسوزد، هم بسازد شرح صدر به راستی که سعه صدر پیامبر مکرم اسلام و امامان معصوم (علیهم السلام)، الگوی مناسبی برای ماست تا سیره آن بزرگواران را سرلوحه زندگی مان قرار دهیم. «هنگامی که پیامبر در میدان احد سخت مجروح شد و از پیشانی مبارکش خون می‌ریخت، مالکیت اعصاب خود را از دست نداد و برای امت نادان دعای هدایت کرد و فرمود: «اللهم اهْدِ قومی فانهم لا یعلمون». این سعه صدر به راستی عجیب است». ۲. متانت در شادی‌ها و دوری از غرور و تکبر آدمی به تناسب ظرفیت و سعه صدر خود در کامیابی‌ها، شادی‌ها و پیروزی‌ها از خود واکنش نشان می‌دهد. فردی که از سعه صدر برخوردار نباشد، با کسب اندک موفقیتی سرمست و مغرور می‌شود. نخوت و تکبر سراسر وجود او را فرا می‌گیرد و از فهم مسائل و مشکلات غافل می‌ماند و همین امر (خودپرستی، تکبر و غرور) آفتی برای تباهی و نابودی‌اش می‌شود.

از کبر مدار هیچ در دل هوسیکز کبر به جایی نرسیده است کسی چون زلف بتان، شکستگی عادت کن تا صید کنی هزار دل در نفسی

پس شایسته است که مدیر با سینه‌ای گشاده و با وقار و متانت به استقبال پیروزی و کامیابی رود و اگر بذر خودپرستی و کبر در دلش جوانه زد، با توجه و توکل به خدا، این حالت را از خویشتن دور کند و روحیه تواضع به خلق را که از توجه به حضرت باری تعالی سرچشمه می‌گیرد، در خود تقویت کند.

بَرکن از بستان دل جانا، نهال خودپرستیان درخت ار بار دارد، گل ندارد، خار دارد.

امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه‌السلام نیز در نامه‌ای به یکی از فرمانداران خود می‌نویسد: «و لا تکن عند النعماء بطراً؛ هنگامی که نعمت‌ها به تو رو آوردند، مغرور و خوشحال مشو». ۳. تحمل افکار مخالفی دیگر از نشانه‌های «شرح صدر»، توان تحمل افکار مخالف است. «در دنیای مدیریت باید میان مخالفانی که صرفاً بنای مخالفت و کسانی که افکار مخالف دارند تفاوت قائل بود. در مجموعه‌ها و سازمان‌ها به همان اندازه که مخالفت‌های بیجا مضر و مسئله سازند، افکار مخالف، سودمند و باعث پیشرفت سازمانند. توان تحمل اندیشه‌های مخالف از «سعه صدر» انسان حکایت می‌کند و کسانی که دارای این صفت باشند، به راحتی می‌توانند در جان نیروها نفوذ کنند و به قدرت شخصی دست یابند». بنابراین، وقتی مدیر با رویی گشاده و سینه‌ای فراخ، اندیشه‌های مخالف را شنید، می‌تواند از آن برای اصلاح امور و پیشرفت کارها بهره‌مند شود، چنان که در امثال آمده است:

نیک‌خواهان دهند پند و لیکنیک بختان بوند پند پذیر

رشید و طواط نیز در این باره می‌گوید: نیک بخت، آن کسی است که چون دیگری را پند دهند و از کردار ناشایسته و گفتار نابایسته باز دارند، او از آن پند عبرت گیرد و نصیحت خویش بردارد و به گرد امثال آن کردار بد و گفتار ناپسند نگردهد.

نیک‌بخت آن کسی بود که دلش آنچه نیکی در اوست، بپذیرد دیگران را چو پند داده شود او از آن پند بهره برگیرد سخن آخر سعه صدر مانند دیگر ارزش‌های انسانی در پرتو نیروی ایمان و عشق به خدا به دست می‌آید. «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ؛ آنهایی که به سوی خدا آمده‌اند، از محبت شدیدتری نسبت به حق برخوردارند». (بقره: ۱۶۵) عشق شدیدتر و حب به خدا، ما را از اسارت غریزه‌هایی مانند: حب نفس، حب دنیا و حب ریاست آزاد می‌کند. ابراهیم با آنکه اسماعیل را دوست دارد، در راه عشق به حق حاضر است، او را قربانی کند. عشق، نتیجه معرفت و شناخت است که معرفت و شناخت نیز به دنبال تفکر و تجربه به دست می‌آید. پس در مرتبه اول، تفکر لازم است. ادامه تفکر، شناخت است و به دنبال آن، محبت می‌آید و انسان بر اساس محبت، حرکت

می‌کند و به اعمالش جهت می‌دهد. البته انسان علاوه بر تفکر، نیازمند تجربه است؛ تجربه‌ای که از طریق حکیمی دانا به آن رسیده باشد که: «هَلْكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ؛ آن کس که با حکیم راهنمایی همدم نیست، به هلاکت رسیده است». بنابراین، این دو، انسان را در راه تزکیه و آزادی از نفس به وسیله آموزش و یادآوری، به بینشی وسیع از هستی می‌رساند. در این صورت، خدا و آخرت در نظر شخص، بزرگ می‌شود و غیر آن، حقیر و ناچیز. در این جاست که دید انسان و مدیر وسعت پیدا می‌کند و به ظرفیت وجودی شگرفی دست می‌یابد و بر اساس منطق و روش صحیح تصمیم می‌گیرد. لینک:

[http://www.hawzah.net/HAWZAH/Magazines/MagArt.aspx?](http://www.hawzah.net/HAWZAH/Magazines/MagArt.aspx?MagazineNumberID=/۲۰۴۷۲۳&id=۳۷۷۲۲)

[MagazineNumberID=/۲۰۴۷۲۳&id=۳۷۷۲۲](http://www.hawzah.net/HAWZAH/Magazines/MagArt.aspx?MagazineNumberID=/۲۰۴۷۲۳&id=۳۷۷۲۲)

اخلاق و تربیت در رسانه

جایگاه خطیر تلویزیون‌سید ستار مهدی زاده - پیشوائی

در آمدار تباط فرزندان با والدین و ارزیابی نقش برنامه‌های تلویزیونی در این مورد، موضوع اصلی این نوشتار است که پس از تبیین جایگاه خطیر تلویزیون، به اثرگذاری آن در خانواده اشاره و آن گاه جایگاه والدین در آموزه‌های اسلامی باز کاویده می‌شود. در ادامه بیان می‌شود که تحکیم روابط خانوادگی چه آثار مثبتی دارد و تزلزل و سستی این رابطه چه پی‌آمدهایی دارد. جایگاه خطیر تلویزیون‌شکی نیست که رسانه گسترده‌ای همچون تلویزیون در فرهنگ‌سازی جایگاه بسیار برجسته‌ای دارد و شاید در برهه کنونی، نقش تلویزیون در فرهنگ‌سازی یا تغییر فرهنگ بی‌بدیل باشد. دست‌یابی تلویزیون به چنین نقش چند جانبه‌ای در خانواده به چند عامل بستگی دارد. تلویزیون در کنار پدر و مادر و فرزند، فرد چهارم خانواده است. از نظر آگاهی رسانی و راهنمایی چند جانبه، مهم‌ترین و نزدیک‌ترین و سریع‌ترین ابزار کسب و درک اطلاعات به شمار می‌رود. از نظر اثرگذاری، از چندین عامل تأثیرگذار در روان آدمی مانند: تصویر، صدا، تحرک، انگیزش احساسات، تنوع مطالب و تصاویر، هیجان‌انگیزی و... برخوردار است. بنابراین، جایگاهی که تلویزیون در انتقال ارزش‌ها و پیام‌ها و تثبیت یا تغییر و تزلزل فرهنگ‌ها و ارزش پیدا کرده است، بسیار حساس و خطیر است و گستردگی استفاده از این ابزار، و داشتن مقبولیت گسترده نزد عموم مردم بر اهمیت موضوع می‌افزاید. پژوهش‌های متعدد نیز حساسیت خطیر و جایگاه مهم این رسانه را در تأثیرگذاری اجتماعی و فرهنگ‌سازی تأیید می‌کند. تأثیر تلویزیون بر خانواده‌گذشته از تأثیرگذاری عمومی و اجتماعی این رسانه، خانواده و نسل جوان از اثرپذیری بیشتری نسبت به این رسانه برخوردارند. بنا بر گزارش پژوهشگران، در بسیاری از خانه‌ها، اتومبیل، تلفن، فریزر و... وجود ندارد، ولی یک دستگاه تلویزیون حضور دارد که هم حس بینایی و هم حس شنوایی را به کار می‌گیرد و تأثیرگذاری آن تا آن جاست که روان‌شناسان پس از خانواده و مدرسه، آن را یکی از ارکان تربیتی و عامل جهت‌دهنده به علائق و نگرش‌های کودکان و نوجوانان دانسته‌اند. مطلب دیگر این است که جایگاه تلویزیون در جوامع غربی و تعریف و تبیین آن جایگاه با تعریف موقعیت تلویزیون در کشور اسلامی ایران تفاوت جدی دارد. تلویزیون جمهوری اسلامی از نظر اهداف و رسالتی که بر عهده دارد، با جهت حرکت و مبانی این رسانه در جوامع غربی بسیار متفاوت است. وظیفه تلویزیون به عنوان رسانه جمعی در جامعه اسلامی، ترویج، تثبیت و تعمیق ارزش‌ها و باورهای دینی، تبدیل آنها به هنجارهای عمومی، ترسیم جامعه آرمانی اسلامی، زمینه‌سازی برای هر چه نزدیک‌تر شدن به آن و نیز ارائه ایده‌آل‌ها و مطلوب‌ها است. با توجه به چنین نقشی، این پرسش مطرح می‌شود که تلویزیون به عنوان رسانه ملی و فرد چهارم خانواده، تا چه اندازه توانسته است ارزش‌های اسلامی و انسانی حاکم بر روابط فرزندان و والدین را تثبیت کند و به هنجارسازی آداب و رسوم پذیرفته شده در نسل جوان بپردازد. احترام و خدمت به پدر و مادر، پرهیز از نگاه تند، سخن‌های پرخاش گونه و حتی شیوه نشستن، راه رفتن و... در آموزه‌های تربیتی اسلام مورد توجه قرار گرفته و این آموزه‌ها در بستر خانواده‌های سنتی ایرانی

نهادینه شده است. در این عصر، وظیفه خطیر مدیران، برنامه‌سازان و تهیه‌کنندگان رسانه ملی آن است که در تثبیت و انتقال این ارزش‌ها به نسل‌های جدید نقشی مثبت ایفا کنند. آثار تحکیم رابطه والدین و فرزندانگر رابطه والدین و فرزندان بر اساس دستورات اخلاقی اسلام استوار گردد، آثار مطلوبی در پی خواهد داشت: ۱. محبت، نیاز طبیعی و فطری هر کودک است و انسان همان‌گونه که به شیر نیاز دارد، از محبت بی‌نیاز نخواهد بود. این نیاز از کانون طبیعی و خدادادی آن؛ یعنی والدین است که نیاز عاطفی را رفع می‌کند و کمال روحی و سلامت روانی فرزند را ضمانت. هرگونه ایجاد تزلزل در روابط والدین و فرزند، به محرومیت فرزندان از این آبشار رحمت الهی و کانون حرارت‌بخش روحانی می‌انجامد و آثار مخرب روانی آن در شکل پدیده‌هایی به نام عقده‌های روانی و دیگر مشکلات روحی، خود را در کوتاه‌مدت یا درازمدت نشان می‌دهند که گاه ناهنجاری‌های اجتماعی را پدید می‌آورند. به عنوان نمونه، «بر اساس جدیدترین آمار، ۷۵ درصد از دانش‌آموزان آمریکایی، مواد مخدر مصرف می‌کنند و جوانان، ۸۵ درصد از بیماران روانی را در این کشور تشکیل می‌دهند». آری، «خلأ عاطفی در زندگی انسان را با هیچ چیز دیگر نمی‌توان جبران کرد. و بی‌تردید، یکی از مهم‌ترین نقش‌های خانواده، پرورش عاطفی کودکان است که برای آن جایگزین نمی‌توان یافت». مهر و محبت در ساختن شخصیت انسان نقش اساسی دارد. «اگر کودک گرفتار کمبود محبت مادری شد، عواطف انسانی رشد نمی‌کند و انسانی خشن و بی‌رحم می‌شود و اگر فرصت پیدا کند شکنجه‌گر و جلاذ خواهد شد». این نیاز همیشگی است که در هر سنی، رنگ خاصی به خود می‌گیرد. «اول بچه از آغوش مادر، محبت را می‌گیرد. در دوران دبستان از هم‌بازی‌ها و معلم و در دوران راهنمایی، از رفیق‌ها، کمبود محبت خود را وام می‌گیرد. پس از تشکیل خانواده، از همسرش نیاز خود را رفع می‌کند و پس از ورود به جامعه، از عواطف عمومی و اقبال اجتماعی ارضا می‌شود. در نهایت، با منبع سرشار عشق و محبت آشنا می‌شود و در صورت پیدا کردن درک عمیق و لیاقت، جهت دل را رو به سوی کانون اصلی محبت می‌کند و با اتصال به منبع لایزال الهی، آرامش حقیقی را به دست می‌آورد و خود را برای همیشه به منبع رحمت و دریای بی‌پایان رحمت خدا متصل می‌کند». ایجاد تزلزل در روابط خانوادگی میان والدین و فرزند در هر مرحله، آثار خاص آن دوران را در پی خواهد داشت؛ چون نیاز به محبت خانوادگی همیشه به شکلی خاص لازم است و خانواده برای انسان سرچشمه زلال محبتی است که در هیچ اجتماع کوچک و بزرگی نظیر آن را نمی‌توان یافت. ۲. زیست معرفت‌مدارانه: اگر کسی عقل سلیم داشته باشد، خواهد دید که هر کاری در مقابل تلاش‌های طاقت‌فرسای مادر و پدر اندک است. البته وقتی اکسیر عشق و محبت را به این خدمات طاقت‌فرسای طولانی اضافه کنیم، در خواهیم یافت که هیچ نوع سپاس‌گزاری، آن خدمات شایان را جبران نمی‌کند. چاره‌ای نیست جز این که بر اساس معرفت عمیق، همواره خود را مدیون و مرهون والدین بدانیم و به حکم معرفت، رابطه تکریم‌آمیز و پراحترام را با والدین حفظ کنیم. توجه و انگیزش حس معرفت‌آمیز مخاطب در رسانه‌ها باید هدف مهم برنامه‌سازان باشد؛ یعنی در تهیه برنامه‌ها و نوشتن متن فیلم‌نامه‌ها باید به عنصر زیستن بر پایه معرفت و قدرشناسی نسبت به والدین تأکید گردد. قرآن نیز در پی القای همین مطلب می‌فرماید: وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ. (لقمان: ۱۴) به انسان درباره والدینش سفارش کردیم. مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی، و از شیر بازگرفتنش در دو سال است که شکر گزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت به سوی من است. معرفت پایه سپاس‌گزاری است. این آیه، با یادآوری تلاش‌ها و سستی‌های دوران بارداری و شیردهی مادر، این معرفت را برمی‌انگیزاند و به شکر‌گزاری خدا و پدر و مادر دستور می‌دهد. در اینجا نیز بی‌هیچ واسطه و شرطی، شکر از خدا و از پدر و مادر با یک دستور، کلمه امری «اشکر» طلب شده است که خود تأکید دیگری است بر جایگاه والدین در قرآن. هیچ شأنی و مقامی در قرآن چنین منزلتی را ندارد، نه پرهیزکاران، نه راست‌گویان. هیچ مقامی جز پدر و مادر شایستگی هم‌نشینی در کنار نام خدا و قدردانی و اطاعت و احسانی در کنار نام خدا هم پایه او را ندارند. پس باید این موضوع را بر پایه معرفتی استوار ساخت و هدف از تهیه و انتقال معارف در این موضوع، آفرینش و پرورش معرفت فرزندان در دوره‌های سنی

مختلف نسبت به پدر و مادر است تا حس سپاس‌گزاری، احسان و خدمت در آنان بر پایه محکم معرفت رشد کند. در همین جا لازم است نگرش طلبکارانه‌ای که گاه در نسل جوان نسبت به پدر و مادر دیده می‌شود، به چنین بینش عمیقی تبدیل شود و این یکی از رسالت‌های رسانه ملی است. ۳. تکمیل عبودیت؛ اگر در خانواده‌ها رابطه فرزند و پدر و مادر استحکام یابد و فرزندان وظایف الهی خود را در قبال والدین با راهنمایی رسانه‌های جمعی و دیگر ابزار یاد گیرند و انجام دهند، یکی از مهم‌ترین دستوره‌های الهی و صورتی از عبودیت در کانون خانواده محقق خواهد شد. از آنجا که انتقال فرهنگ و ارزش از طریق والدین از مهم‌ترین و اساسی‌ترین راهکارهای ادامه و حیات فرهنگ اسلامی است، اگر در سایه رابطه محکم میان فرزند و والدین، میزان پیروی و طاعت‌پذیری فرزند از پدر و مادر افزایش یابد، انتقال ارزش‌ها با سرعت و سلامت کمی و کیفی صورت خواهد گرفت. این همان امری است که در صورت تحقق، از گسست نسل‌ها جلوگیری خواهد کرد. اگر فرزند در سایه حرف‌شنوی از بزرگان خانواده و فامیل، به نماز، روزه و آداب مذهبی و عرفی پای‌بند باشد، با استفاده از ابزارهای پیشرفته کنونی شاید بیش از والدین خود در راه دین‌داری بکوشد و از نظر ارزشی و مذهبی تأثیر بیشتری در خانواده بگذارد. اگر هم ارتباط میان والدین و فرزند تیره گردد و رسانه جمعی به این امر دامن زند، باعث تزلزل یا تضعیف این ارتباط می‌شود. پس تحکیم رابطه حرف‌شنوی و اطاعت‌پذیری از والدین پایه مهمی است که می‌تواند آثار به مراتب مبارک و گسترده‌ای در جامعه و کانون خانواده بر جای بگذارد. از این رو، یکی از اهداف برنامه‌سازان باید تلاش برای واداشتن جوانان به اطاعت و حرف‌شنوی از والدین و روشنگر این نکته باشد که غرور ناشی از سواد سطحی نباید ما را از تجربه‌های باارزش‌تر از علم والدین و از ارزش‌های آنان بی‌نیاز کند. آنچه در این زمان به اطاعت‌پذیری فرزندان از والدین خدشه وارد می‌سازد، پرداختن بیش از حد به مسئله فاصله میان دو نسل است. معمولاً در برنامه‌ها، نسل گذشته با انبوهی از خرافه‌ها و باید و نبایدهای غیرضروری و ملال‌آور معرفی می‌شوند که به تنفر و انزجار نسل جوان و متجددطلب می‌انجامد. این گونه تصویرها بدون پردازش و فرق گذاشتن چنان باورهای خوب و بد و سنت‌های پسندیده و ناپسند گذشته‌گان، همه را در ذهن مخاطب امری منفی جلوه می‌دهد و تقویت حس انتقاد نسل جوان به نسل گذشته‌اش را در پی دارد. ادامه یافتن چنین امری، جوان ما را از هویت فرهنگی و تاریخی خود دور و او را از یگانه‌عامل پیوند با گذشته‌اش جدا می‌سازد. ۴. الگوگیری؛ یکی از پی‌آمدهای رابطه سالم و بلکه عاشقانه خانوادگی، الگوگیری جوانان از والدین است. اگر رابطه محترمانه و مشتاقانه میان پدر و پسر یا مادر و دختر برقرار باشد، فرزند، ارزش‌ها، نگرش‌ها و کنش‌هایش را با اسوه خود هم‌سو و هم‌رنگ خواهد کرد. همچنین اگر رسانه در ایفای نقش خود صحیح عمل کند، باید بتواند والدین را اولین قهرمانان پیروز و فرشتگان مهر و محبت و حمایت الهی برای فرزندان معرفی کند و تمام توجه فرزندان را متوجه پدر و مادر سازد. وانگهی باید از پدر و مادر ایده‌آل تعریف صحیح ارائه دهد، نه تعریف اسطوره‌ای و خیال‌آمیز و مبالغه‌شده. رسانه باید با برجسته کردن ارزش‌ها و دغدغه‌های مطلوب والدین، فرزندان را متوجه آن نکته‌ها سازد و به ادای حقوق و قدردانی از آن تشویق کند. باید این اعتقاد را در فرزند ایجاد کرد که هر پدر و مادری، عاشقانه به صلاح و خوشبختی فرزندشان می‌اندیشند. حتی برخی سختگیری‌ها و مخالفت‌های استادانه آنها با احساسات سطحی فرزندان به خاطر اختلاف مرتبه درک این دو است. پدر و مادر معمولاً بر پایه‌های صحیح عقلانی حاصل از سال‌ها تجربه، افق‌های دوردست را می‌کاوند. آنان بنا به دلایلی که شاید حتی برای فرزند قابل درک نبوده قابل بیان و استدلال نیز نباشد و آنها به کمک تجربه و نگاه در چهره و چشم قابل حدس و دریافت است، چنین می‌کنند. افزون بر آن، باید این نکته را به مخاطب رسانه منتقل کرد که اساساً هیچ فردی صلاحیت و جایگاهی مورد اطمینان‌تر و شایسته‌تر از والدین برای دل‌سوزی جوانان ندارند و هر نغمه‌ای با این ادعا، بی‌دلیل است. فرزند جزئی از حقیقت والدین و ثمره وجود آنها و میوه آمال آنهاست و تنها دغدغه والدین، صلاح اوست. البته ممکن است که برخی والدین در ارزیابی صلاح فرزند خود با معیار ناصحیح، مسائل را بسنجند، ولی این عامل نباید چنان در برنامه‌ها موج بزند که در درازمدت، موج بدبینی به والدین را در نسل جوان

بیافریند؛ کاری که در مورد مخالفت پدران با فرزندان در امر ازدواج، در فیلم‌ها دیده می‌شود. ۵. حمایت والدین؛ حمایت مادی، معنوی و عاطفی و هر بعدی که حمایت واقعی را در بر داشته باشد و هر عمقی که برای آن بتوان تصور کرد، در حمایت بی‌دریغ و نامحدود والدین موجود است. اگر رابطه سالم میان والدین و فرزند برقرار باشد، در بحران‌های زندگی تنها والدین هستند که با همه توان روحی و جسمی و مالی خود، به حمایت فرزند بر می‌خیزند. چنین حمایتی را در عمیق‌ترین دوستی‌ها نیز به ندرت می‌توان جست و هیچ کانون دیگری تا این حد از انرژی خالص و بی‌دریغ، سرشار نیست. این سرمایه بدیل ندارد، گویی خدا این موهبت را بی‌واسطه از رحمت خود جدا کرده و فقط به کانون گرم خانواده‌های پاک عطا کرده است. اگر در اثر کوتاهی رسانه جمعی این مسائل ثبات خود را کم‌کم از دست بدهد یا کم‌رنگ گردد یا در اثر سهل‌انگاری، به این روابط خدشه وارد شود، آن را نمی‌توان جبران کرد. سستی رابطه فرزند با پدر و مادر، سکه دورویی است که روی دیگر آن، عقوق و قطع رحم است و از آثار عقوق والدین و قطع رحم، نزدیک ساختن نابودی (تُعَجَّلُ الفناء)، خالی شدن آبادی‌ها (تخلی الدیار) نزدیک شدن اجل‌ها (تقرب الآجال) و افتادن اموال در دست اشرار است. در مقابل آن، صله رحم و برّ به والدین مایه قدرتمند شدن، پشتوانه پیدا کردن، و برخوردار شدن از حمایت عاطفی، معنوی و مادی است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: لن یرغب المرء عن عشیرته و ان کان ذامال و ولد و عن مودتهم و کرامتهم و دفاعهم بأیدیهم و الستنتهم، هم أشد الناس حیطة من ورائه و أعطفهم علیه و ألمهم لشعته، ان أصابته مصیبة أو نزل به بعض مکاره الامور و من یقبض یده عن عشیرته فانما یقبض عنهم یدا واحده و تقبض عنه منهم أیدی کثیرة و من یلن حاشيته یعرف صدیقه من الموده... با مروری بسیار کوتاه و گذرا به برخی از سریال‌های پخش شده از صدا و سیما، فاصله وضعیت موجود تا وضعیت مطلوب و آنچه در آموزه‌های تربیتی و اخلاقی اسلام نسبت به پدر و مادر سفارش شده است، مشخص می‌شود. راهکارها راهکارهای زیر برای ارائه تصویر مطلوب از والدین در سریال‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی پیشنهاد می‌شود: ۱. استفاده از والدینی که فیزیک چهره آنان، مطلوب و دوست‌داشتنی است و از نمایش چهره‌هایی که حس نفرت و انزجار را در مخاطب به وجود می‌آورد، در نقش والدین خودداری شود. ۲. از آنجا که در بیشتر سریال‌ها، بخشی از سریال به عملکرد منفی شخص یا اشخاص اختصاص دارد و نهایتاً از گذشته خود پشیمان می‌شوند یا عقوبت عمل خود را به شکل واقعی یا نمادین می‌بینند، پیشنهاد می‌شود: الف: در منفی نشان دادن چهره والدین مبالغه نشود. ب: حجم سکانس‌هایی که در آن والدین دارای رفتار و عملکرد منفی هستند، کم باشد و پس از متوجه شدن زشتی رفتار خود و اصلاح آن، سکانس‌هایی از آنها نشان داده شود که در صدد جبران گذشته هستند. در واقع، اگر پشیمانی از گذشته فقط در سکانس آخر نمایش داده شود، تأثیر سکانس‌های پیشین هیچ‌گاه از بین نخواهد رفت. ۳. اگر والدین در سریال دارای شخصیت منفی هستند، فرزندان همچنان رفتار صحیح خود را با آنها همچنان حفظ کنند؛ زیرا بر اساس روایتی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که «از نیکی به پدر و مادر نمی‌شود تخلف کرد، چه درست کار باشند یا نباشند... اتفاقاً نقطه تأثیرگذاری آن جایی است که والدین دارای شخصیت منفی مورد احترام و تکریم فرزندان باشند و به عبارتی دیگر، در چنین وضعیتی، شیوه اعتراض فرزندان به والدین باید در قالبی مناسب صورت گیرد؛ زیرا تکریم والدینی که شخصیتی مثبت و عملکردی صحیح دارند؛ طبیعی جلوه می‌کند و تأثیرگذاری کمتری دارد. ۴. بیشتر والدین در جامعه ما دلسوز و خیرخواه هستند و والدینی که فرزندان‌شان را به اعمال خلاف وادار می‌کنند، درصد کمی از افراد جامعه را تشکیل می‌دهند. پس شایسته است والدین دسته دوم کمتر قهرمان اصلی سریال‌ها قرار گیرند. ۵. شیوه صدا کردن والدین همراه با احترام و حفظ حرمت باشد. ۶. از جوانانی که خوش چهره، تحصیل کرده و دارای نقش مثبت هستند، در سریال‌ها برای نشان دادن رابطه صحیح و اسلامی با والدین استفاده شود. بیشتر دیده می‌شود که جوانان فقیر و دارای تحصیلات پایین، حرمت والدین را حفظ می‌کنند. ۷. والدین در امر ازدواج فرزندان‌شان نقش اصلی داشته باشند؛ یعنی حتی اگر جوان قهرمان سریال، همسر آینده‌اش را خود انتخاب کرده است، والدین در انجام این ازدواج و فراهم آوردن مقدمات آن نقش جدی داشته باشند. ۸. اصولاً در سریال‌هایی که

نقش‌های اصلی آن را نوجوانان یا جوانان ایفا می‌کنند، والدین حضور داشته باشند. ۹. جوانی که در فیلم، حرمت والدینش را حفظ می‌کند، به واسطه همین عمل مورد احترام و تکریم دیگران قرار گیرد و در مقابل، اگر با والدینش رفتار مناسبی ندارد، اطرافیان به گونه‌ای این مسئله را به او تذکر دهند. نقل شده است که «روزی پیامبر در مجلسی نشسته بود که خواهر رضاعی حضرت وارد شد. حضرت به او احترام شایانی کرد و با دیدن او خوشحال شد و زیراندازی برای او قرار داد که بر او بنشیند. پس با او مشغول صحبت شد؛ آن دختر رفت و کمی بعد برادر رضاعی حضرت، (برادر دختر) وارد شد، ولی پیامبر آن احترام را برای او انجام نداد. یکی از حاضران پرسید: یا رسول الله! علت این اختلاف چه بود، در حالی که این شخص مرد است؟ پیامبر فرمود: علت این بود که آن دختر به پدر و مادر بیشتر احترام می‌گذارد». ۱۰. از شیوه‌ها و الگوی زندگی غربی استفاده نشود. در این مورد پیشنهاد می‌شود: الف: رابطه عاطفی و محبت‌آمیز میان والدین و فرزندان پررنگ و تأثیرگذار به تصویر کشیده شود. پیامبر فرمود: «نگاه محبت‌آمیز به روی پدر و مادر عبادت است و در پیشگاه الهی استحقاق پاداش دارد». ب: با توجه به اینکه استقلال فرزندان در زندگی به ویژه دختران پیش از ازدواج در جامعه ایرانی پذیرفته نیست، از این الگو استفاده نشود. ۱۱. تا آنجا که امکان دارد از الگوی سنتی خانواده؛ یعنی از وجود پدر بزرگ و مادر بزرگ در خانواده استفاده شود. ۱۲. از یک مشاور تربیتی به عنوان ناظر کیفی در طول ساخت مجموعه استفاده شود تا با نظارت جدی، سریال را سکانس به سکانس از نظر آثار تربیتی ارزیابی کند. به عنوان یک پیشنهاد کلی باید گفت که بهترین راه حل، نگاه مثبت به روابط فرزندان و برجسته کردن و به تصویر کشیدن خوبی‌ها و ایثارگری‌ها و پرهیز از به تصویر کشیدن بدی‌ها و بدرفتاری‌ها است.

اخلاق علمی و آئین دانش اندوزی

مجموعه خوبی‌ها و بدی‌های رفتار علمیمحمد احسان تقی زاده

اخلاق علمیمنظور از اخلاق علمی مجموعه خوبی‌ها و بدی‌هایی است که بر رفتار علمی ما در مراحل تحصیل، تدریس، تحقیق و خدمات علمی تاثیر می‌گذارد. آگاهی از معیارهای اسلام درباره این مسائل، بحث مفصلی را می‌طلبد که در این نوشتار نمی‌گنجد. از این رو به اختصار، تنها به چند مورد می‌پردازیم. ارزش علم خداوند متعال با نخستین نعمت خویش؛ یعنی دانش و بینش، بر آدم ابو البشر منت نهاد و وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با تأکید بر ارزش دانش، به مقام رسالت برگزید. بیشتر توانمندی‌های انسان به دانایی برمی‌گردد و دانایی جز با دانش پژوهی به دست نمی‌آید. شخصیت آدمی در پرتو دانش و معرفت، در تمامی ساحت‌های وجودی، به رشد و تکامل در مسیر خود شکوفایی در جهان بی انتهای معنویت می‌رسد. به همین دلیل، جامعه‌هایی که علوم و معارفشان در رشته‌ها و زمینه‌های مورد نیاز رشد نکرده باشد، نمی‌توانند به شکوفایی برسند. اهداف مکتب انسان ساز و جامعه پرداز اسلام نیز جز در پرتو گسترش علوم و معارف دینی و بشری محقق نمی‌شود. هر علم و معرفتی از علوم و معارف دینی و بشری اگر در مسیر الی الله قرار گیرد و هدفمند گردد، ارزشمند است. به دیگر سخن، برتری علمی بر علم دیگر تنها به دلیل سودمندی عملی آن در زندگی دنیایی و میزان بهره‌گیری از آن برای خدایی شدن است. معرفت صحیح با تأثیر ژرف و گسترده‌ای که بر روح انسان بر جای می‌گذارد، فناپذیر است و آثار وجودی آن پس از مرگ نیز باقی می‌ماند. از این رو، هر علمی که ما را در حیات دنیایی و آخرتی، مددکار باشد و انسان را به سوی مبدع کل و مبدأ و معاد برساند، ارزشمند است.

علم آن باشد که جان زنده کند مرد را باقی و پاینده کند

مولویشاخه‌های متعدد و متنوع علوم و معارف نظیر علوم دینی، انسانی، تجربی، هنری، صنعتی، کشاورزی، پایه، فنی و حرفه‌ای به میزان اثرگذاری متناسب با هدف آفرینش آدمی، در زندگی مادی و معنوی، قابل شناخت، اعتنا و بهره‌گیری است. به همین دلیل، مولوی، به افرادی که از پرداختن به علوم اصیل غفلت کرده‌اند هشدار می‌دهد؛ زیرا معتقد است از علم و معرفتی که در حیات

اخروی ما اثرگذار است، نباید غفلت کرد.

صد هزاران فضل داند از علومگوه خود را نداند آن ظلومقیمت هر کاله می‌دانی که چیستقیمت خود را ندانی ز احمقی استجان جمله علم‌ها این است اینکه بدانی من کی آم در یوم دینای بسا عالم ز دانش بی‌نصیب حافظ علم است آن کس، نی حبیبزین همه انواع دانش، روز مرگدانش فقر است ساز راه و برگ

مولویدر اسلام، جهل به عنوان اولین دشمن و بزرگ‌ترین مانع بر سر راه پیشرفت فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، دنیوی و اخروی انسان به شمار می‌رود. پیام دردمندانه، مشفقانه و روشنگرانه امیر معرفت، مولا علی علیه‌السلام، خطاب به مسلمانان در همه عصرها، نسل‌ها و مکان‌ها این است که: «إِيَّاكُمْ وَالْجُهَالُ مِنَ الْمُتَعَبِّدِينَ!»؛ پرهیزید از عبادت کنندگان جاهل و مقدس مآب‌های نادان. رفتار و عملکرد انسان در زندگی از دانسته‌ها، بینش و بصیرت و باورهایش اثر می‌پذیرد. بینش تکاملی اسلام، شخصیت انسان را سیال و چون رودخانه‌ای خروشان و انعطاف‌پذیر تلقی می‌کند. در این بینش، انسان، خود را بارزش، مهم و ارجمند می‌داند، واجد توانایی و استعداد، لایق کمال و تحول می‌پندارد، به پیشرفت و شکوفایی خویش علاقه‌مند است. پس با هر گونه تکرار و تحلیل ناصواب شخصیت و رکود و استهلاک روحی، تفکر بسته، جبری و گریزناپذیر، پوچی و پوکی، احساس بیهودگی و ابتدال به مقابله و ستیز برمی‌خیزد. حیات روح به علم و ایمان است. علم و معرفت حقیقی مانند نوری است که خانه دل انسان را روشن، عقل را قوی و اراده را پولادین می‌کند و او را به مقام و مرتبت نبوت نزدیک می‌سازد. حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «الْعِلْمُ نُورٌ يُقَدِّفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنِ يَشَاءُ؛ دانش، نوری است که خداوند در دل هر که بخواهد، می‌افکند». احساس نیاز به علوم و معارف از ویژگی کمال‌طلبی روح آدمی برمی‌خیزد، زیرا انسان به طور فطری، دانش جو و معرفت طلب است. مقتضای روح علم خواهی و حقیقت‌طلبی بشر، پذیرش حقایق، احترام به ارزش‌های معنوی و انسانی، دوری از خودخواهی، تعصب، قوم‌گرایی و تکبر علمی است. همین روحیه دانش‌جویی و عشق به معرفت و دوست داشتن دانایی، صفت ممیزه دانشمند از دیگران است. مولوی با بهره‌گیری از حدیث «مَنْهُوَمَانِ لَا يُشْبَعَانِ: طالب العلم و طالب الدنیا؛ جویندگان دنیا و دانش‌سیری ناپذیرند»، می‌گوید:

خاتم ملک سلیمان است علمجمله عالم، صورت و جان است علمعلم دریایی است بی حد و کنارطالب علم است غَوَاص بحارگر هزاران سال باشد عمر او او نگردد سیر، خود از جست و جوکان رسول حق بگفت اندر بیان اینکه: «منهومان هما لا يشبعان» آثار معنوی، اخلاقی و روحی علم و معرفت نیز عبارت است از: خوف از خدا و خشیت در برابر او، اخلاص در عمل، فربهی روح، توانایی در امر زندگی، فروتنی، سودمندی، زهدپیشگی، رعایت مقررات اجتماعی و قانون الهی، رشد ایمان، سرزندگی و نشاط. به قول مولانا:

علم‌های اهل دل، حَمَالِشان علم‌های اهل تن، احمالشانعلم چون بر دل زند، یاری شود علم چون بر تن زند، باری شود غرور علمگفتیم که تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان در پرتو دانش ممکن است. البته باید دانست همان گونه که همه پدیده‌های رو به کمال دستخوش آفت‌هایی می‌شوند و از رسیدن به مقصد باز می‌مانند، در مورد دانش نیز این گونه است. بنابراین، علمی که همراه با اخلاص نباشد، به تدریج، در جهت باطل و در خدمت اغراض نفسانی و دنیوی قرار می‌گیرد. امام جعفر صادق علیه‌السلام جویندگان دانش را سه دسته می‌دانند: عده‌ای برای جهل و جدال، برخی برای بلند پروازی و تکبر و گروهی برای دانش و بینش به دنبال دانش اندوزی می‌روند. یکی از آفت‌های مهمی که دامن گیر جویندگان علم می‌شود، غرور علمی است. این آفت، چنان بزرگ است که در روایات از آن به «حجاب اکبر» تعبیر کرده‌اند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «العلم هو الحجاب الاکبر». علمی که به جای فروتنی در برابر عالم مطلق، غرور بیافریند و فرد احساس کند بر دیگران برتری دارد، نه تنها «بال» نیست، بلکه «وبال» است. این آفت، تنها مخصوص کسانی نیست که علوم غیر دینی می‌آموزند، بلکه حتی ممکن است کسانی به تحصیل علم دین و حفظ و یادگیری آیات و روایات پردازند، ولی به دلیل جدی نگرفتن مبارزه با خودخواهی و مهار نفس، همین علوم،

حجاب سنگینی بر روی دل‌هاشان افکند. در این صورت، در حالی دنیا را ترک خواهند کرد که از آن همه رنج و زحمت، جز ظلمت نصیبی نبرده‌اند. امام موسی کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: کشت در زمین هموار می‌روید، نه بر سنگ سخت؛ و حکمت در دل‌های متواضع جای می‌گیرد، نه در دل‌های گرفتار غرور. خداوند متعال، فروتنی را وسیله عقل و تکبر را وسیله نادانی قرار داده است. علم حقیقی بر خضوع قلبی انسان می‌افزاید و آثار خودبینی را از میان برمی‌دارد. هر علمی که بر تکبر بیافزاید و توهم برتری را در او تقویت کند، علم واقعی نیست، بلکه دامی از دام‌های شیطان است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابوذر فرمود: ای ابوذر، هر که به او علمی (از علوم معنوی) داده شده است که او را از سر خضوع در درگاه حق نمی‌گریاند، هر آینه، دانش بی‌فایده‌ای خواهد بود. پی‌آمدهای غرور علمی ۱. بی‌رغبتی به پژوهش‌هایی از پی‌آمدهای غرور علمی، رغبت نداشتن به پژوهش است. روح پژوهش، زمانی پدید خواهد آمد که انسان به نقص دانش و اطلاعات خود معترف باشد. در صورت غره شدن فرد به دانش اندک خود، چنین نیازی در او به وجود نمی‌آید تا برای رفع آن بکوشد. در مقابل، دانایی و خرد کسی که پیوسته مراقب گرفتار نشدن به کبر و غرور است، همواره رو به فزونی است و با آگاهی بیشتر نسبت به مجهولات خویش، در صدد کاهش آنها است. در حدیث لطیفی علم سه درجه دانسته شده است. انسان چون به درجه اول می‌رسد، تکبر به او دست می‌دهد و به اندوخته ناچیز خود می‌بالد. وقتی به درجه دوم رسید، فروتنی به او دست می‌دهد؛ چون معلومات خود را در برابر مجهولات ناچیز می‌بیند. چون به درجه سوم رسید، درمی‌یابد که هیچ نمی‌فهمد.

تا بدانجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم

۲. مردم گریز رفتار چنین افرادی که با تحقیر دیگران و بی‌ارزش دانستن توده مردم همراه است، نشان دهنده حاکمیت ارزش‌های غلط در محیط آموزشی، خانواده و جامعه‌شان است. نبودن برنامه جدی تربیتی همراه با تحصیل در مراحل مختلف علوم و فنون و بی‌توجهی به تهذیب نفس به دوری چنین افرادی از مردم می‌انجامد که بدبینی مردم را نسبت به قشر تحصیل کرده به همراه دارد. ۳. دین‌گریزی یکی دیگر از پی‌آمدهای غرور علمی، تأثیرگذاری در گرایش فرد به دین و مذهب است. کسی که خود را به جهت دانشش برتر می‌بیند، به همان نسبت که فروتنی در برابر مردم برای او سخت و طاقت فرسا می‌شود، خضوع در برابر دین و خدا نیز تحمل‌ناپذیر خواهد شد. روح دین، خودشکنی در برابر معبود است و تا انسان، روحیه بندگی پیدا نکند، نمی‌تواند در عالم دین قدم بگذارد. ضرورت همراهی دانش‌افزایی با خردورزیانباشتن اطلاعات در ذهن بدون پرورش عقلانی و بالا- بردن قدرت تجزیه و تحلیل، فرد را به ورطه رکود ذهنی می‌اندازد. کسی که سال‌های بسیار صرفاً آموزش می‌بیند، ولی قدرت اندیشیدن خود را افزایش نمی‌دهد تا به نوآوری و خلاقیت برسد، در حقیقت، رایانه‌ای با اطلاعات خاص است، نه انسان دانشمند. در قرآن آمده است: *فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْهُمْ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ*. (زمر: ۲۰) بندگان مرا بشارت بده، آنان که سخن را می‌شنوند و پس آن را که بهتر است، انتخاب می‌کنند. چنین کسانی را خدا هدایت کرده است و به راستی که خردمندانند. پس باید نقش عقل را در جداسازی سخنان درست و نادرست، دانش خوب و بد، مطلب منطقی و غیر منطقی تقویت کرد. عقل باید غربال‌کننده چیزهایی باشد که به ذهن وارد می‌شود، نه اینکه هرچه خواند و شنید، بپذیرد و از آن پیروی کند. نقش مراکز تعلیم و تربیت و استادان در ایجاد و تقویت رشد فکری دانش‌جو و جامعه بسیار مهم است. مثل معروفی است درباره غیب‌گو و رمالی که این علم را به فرزندش آموخت. چون خودش در دربار پادشاه حقوق خوبی می‌گرفت، این علم را به فرزندش یاد داد تا پس از او این پست را اداره کند. روزی، نزد پادشاه، پسرش را معرفی کرد. پادشاه خواست پسر را امتحان کند. تخم مرغی در دستش گرفت و به او گفت: اگر گفتم در دست من چیست؟ او هرچه فکر کرد، نفهمید. پادشاه گفت: وسطش زرد است و دورش سفید. کمی فکر کرد و گفت: این سنگ آسیابی است که وسطش هویج ریخته‌اند. پادشاه خیلی بدش آمد، پدرش را صدا کرد و گفت: آخر این چه علمی است که به او آموخته‌ای؟ گفت: من خوب یاد دادم. اوست که عقل ندارد. آن حرف اول را از روی

علمش گفت، ولی این دومی را از روی بی عقلی‌اش. شعورش نرسید که سنگ آسیا در دست انسان جا نمی‌گیرد! حضرت علی علیه‌السلام در روایتی معروف به هشام می‌فرماید: عقل و علم باید با هم باشند. خداوند نیز در قرآن می‌فرماید: «این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم و جز دانشمندان نمی‌اندیشند.» (عنکبوت: ۴۰) پس باید علم که در مرتبه فراگیری و تحصیل مواد خام است، با عقل که قدرت تجزیه و تحلیل، نقد و استنتاج را دارد، همراه شود. مهم‌ترین وظایف دانش‌پژوهان برای تحصیل و فراگیری علم، شرایط و وظایفی برای استاد و دانشجو مطرح است که ره‌پویان دانش باید نسبت به آن شناخت و پای‌بندی علمی داشته باشند تا از نتایج فعالیت خویش بهره‌مند گردند. مهم‌ترین این وظایف دو نکته مهم و اساسی است: ۱. اخلاص و پاک‌سازی نیت‌ارزش رفتار هر کسی به نیت و جهت‌گیری او است. مهم‌ترین عاملی که اخلاص را در رفتار انسان ایجاد می‌کند، پالایش درون از هرگونه آلودگی است: «و ما أمرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ... وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ.» (بینه: ۵) انسان‌ها موظفند که خدا را با اخلاص در دین‌داری و درونی پالایش یافته، پرستش کنند... و این است آیین پایدار و راه راست زندگی انسان. بر اساس نیت و قصد است که اعمال انسان گاهی همچون کوزه شکسته‌ای، بی‌اعتبار و ارزش می‌شود و گاه در پرتو جهت‌یابی الهی، همانند گوهری گران‌بها چنان ارزشمند می‌گردد که قابل ارزیابی نیست و نیز گاهی به خاطر هدف‌گیری‌های نادرست به صورت وزر و وبالی بر دوش انسان سنگینی می‌کند. امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌فرماید: دانشجویان به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروهی از آن جهت جویندگان دانشند که می‌خواهند با تحصیل آن، خیره‌سری و فخر و مباهات به دیگران و ستیزه و درگیری با رقیبان را پیشه خود سازند. گروهی دیگر که هدف آنان در تحصیل علم، دست‌یازی به مقام و منصب، تکبر و بزرگ‌منشی و خدعه و نیرنگ‌کاری است. گروه سوم، دانشجویانی هستند که به خاطر کسب دین و عمل به موازین آن، جویای دانشند. ۲. عمل به علم حضرت باری تعالی نموداری را درباره دانشمند بی‌عمل رسم می‌کند و می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْبَةَ ثُمَّ لَمْ يُحْمَلُوا بِهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ الْآسْفَارًا.» (جمعه: ۵) آری، داستان کسانی که بار علم و آگاهی به کتاب آسمانی تورات را به دوش می‌کشند، ولی زیر بار آن نمی‌روند (و کردار آنها با محتوای تورات هماهنگی ندارد) همانند داستان حیوانی دراز‌گوش است که بار نوشته‌ها را به دوش می‌کشد. شیخ اجل سعدی می‌گوید:

علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست، نادانیه محقق بود، نه دانشمند چارپایی بر او کتابی چند آن تهی مغز را چه علم و خبر که بر او هیزم است یا دفتر
بنابر این:

سعدیا، گرچه سخن‌دان و مصالح‌گویی به عمل کار برآید، به سخن‌دانی نیست
تعلیم و تعلم صحیح، شرایط و امکانات ویژه‌ای را می‌طلبد که محوری‌ترین آنها وجود استاد و شاگرد است. پوشیده نیست که هر کدام از این دو برای دستیابی به هدف باید به وظایف و حقوق متقابل خود آگاهی داشته باشند.

* <http://www.hawzah.net/HAWZAH/Magazines/MagArt.aspx?>

MagazineNumberID=/:۲۰۴۷۲۳&id=۳۷۷۱۷

اخلاق فردی و ضرورت‌های خودسازی

انسان از نگاه دین‌رضا حسینی فر

نگاهی از بالا انسان سرگشته عصر فن‌آوری، با همه پیشرفت‌های مادی و امکانات رفاهی، هر از چندگاهی که فارغ از هیاهوهای بیرونی، به درون خویش سری می‌زند و از خویشتن احوالی می‌جوید، یا آن‌گاه که از چرخه تکراری خوردن برای کار و کار برای خوردن می‌رهد و از بلندای هستی، به خود نظری می‌اندازد، غمی جانکاه، جاننش را می‌فشارد و اندوهی سترگ را بر قلبش

می‌نشانند؛ چیزی شبیه احساس ناخرسندی از خویش یا دور افتادن از حقیقت خود. به هر حال، این احساس، طعم شیرین خوشی‌های ظاهری را از ذائقه جاننش می‌زداید و به اندیشه‌اش وا می‌دارد. گویی هر قدر هم که دنیا به کام باشد، مشکل او حل نمی‌شود. او از خود توقعی بیش از زندگی کردن و کام جستن دارد و ارزش خویش را با چنین گذرانی برابر نمی‌داند. انسان از نگاه دینشاید برخی بتوانند به خود بقبولانند که همین هستند که در نگاه نخست به نظر می‌آید و نه بیش از آن؛ انسانی که به هر دلیل، چند روزی مهمان عالم خاک است و پس از چندی سر به خاک می‌گذارد و در این مدت باید تا می‌تواند، خوش باشد و گذران عمر را تسهیل بخشد. در این میان، کسانی هم هستند که حجم وسیع دل‌مشغولی‌ها و گرفتاری‌ها، فرصت اندیشه را از آنها می‌ستاند و در گرداب روزمرگی‌ها و دویدن‌های بی‌حاصل، از خود و از جهان غافلشان می‌سازد و پس از مدتی به کام مرگ می‌کشاند. اینان کسانی هستند که قرآن کریم، بی‌پرده، درباره آنان چنین می‌گوید: بگذار تا بخورند و بهره گیرند و آرزوها آنان را غافل سازد، ولی به زودی خواهند فهمید. (حجر: ۳) آنکه انسان را آفرید و بیش از هر کس دیگر، نگران حال او است، آنکه قدر و قیمت انسان و ارزش آن همه انرژی و استعداد او را به خوبی می‌شناسد، هرگز از چنان تعریفی یا چنین دل‌مشغولی و گرفتاری، خرسند و راضی نیست. او ارزش آدمی را بسی بیشتر و برتر از چنین زیستی می‌داند. او «حیوان متمدن» نیافرید؛ او «انسان» آفرید؛ بهترین موجودی که دستگاه آفرینش به خود دید؛ خلیفه خدا. خداوند از روح خود در او دمید، نام‌ها را به او آموخت و آن گاه فرشتگان را به سجده او فراخواند. آفریننده این موجود بی‌نظیر، داستان آفرینش او را چنین شرح می‌دهد: هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد... پروردگار فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. سپس «علم اسماء» را همگی به انسان آموخت... خداوند فرمود: ای آدم، آنان (فرشتگان) را از اسامی این موجودات آگاه کن... و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. (بقره: ۳۱ - ۳۴) آری، او آینه‌ای آفرید که توانست تمامی صفات زیبا و پرشکوه خالق هستی را به نمایش گذارد. آدمی، گوهر یگانه و دُر دانه هستی است؛ موجودی بی‌همتا و حیرت‌انگیز که در درون خود، شگفتی‌های فراوانی نهفته دارد. امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در سروده‌ای زیبا به این شگفتی‌ها چنین اشاره می‌فرماید:

أترعم أنک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر

آیا گمان کرده‌ای که همین جرم کوچکی، حال آنکه جهانی بس بزرگ در درون تو است. او جهانی را به بزرگی جهان بیرون، بلکه جهانی پهناورتر از جهان بیرون را در درون آدمی معرفی می‌کند و از او می‌خواهد که خود را دست کم نگیرد و ارزش خود را باز یابد. این گوهر، مانند معدن ارزشمندی است که باید کشف شود تا از آن بهره برد؛ در غیر این صورت، به هیچ کاری نمی‌آید: «الْأَنْسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ؛ انسان‌ها، معدن‌هایی همچون معدن‌های طلا و نقره‌اند». اوج انسانیت آدمی آن گاه که پا به عرصه وجود نهاد، در چنان اوجی بود که میان او و خدایش هیچ کس حایل نبود؛ یعنی کسی را یارای واسطه‌گری نبود. خدا بود و انسان بود و دیگر هیچ. در آن بلندا، حتی ملک نیز پر نمی‌زد و با حضور در آن وادی، هستی می‌باخت. انسان به حریم خلوت خدا راه یافته و محرم رازهای سر به مهر او شده بود. در آن خلوت، امانتی به او سپرده و باری به دوشش نهاده شد و شاید هم درسی به او آموخته شد. هر چه بود، همان امانت، بار یا درس، با او چنان کرد که او را از همه کس و همه چیز برتر و بهتر ساخت و خداوند نیز به خود، به دلیل چنین آفرینشی آفرین گفت: «وَبَارَكْ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ پس آفرین بر خداوند که بهترین آفریننده است. (مؤمنون: ۱۴) به هر حال، دوران خوشی را با خدای خویش گذرانندیم و لذت‌های نابی را درک کردیم.

یاد آن دوران که در گلشن صفایی داشتیم در میان لاله و گل ماجرای داشتیم

هزار افسوس که آن دوران خوش به سر آمد و زمان جدایی فرا رسید. رسالتی بزرگ بر دوش انسان نهاده شده بود و می‌بایست آن امانت را به مقصد رساند. این شد که در چشم به هم زدنی، از آن اوج قدس و طهارت، به سرزمین خاک و گناه فرستاده شد و در قفس تنگ و نفس گیر تن و ماده گرفتار آمد.

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد باقی همه بی‌حاصلی و بلهوسی بود

شاید برای این نزول ناگهانی، تعبیری رساتر از گفته خداوند نتوان یافت: «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم رددناه اسفل سافلین؛ ما انسان را در بهترین صورت آفریدیم. آن گاه او را به پایین‌ترین مرحله فرستادیم». (تین: ۴ و ۵) گرفتار قفساین داستان، داستان انسان است؛ داستان من و داستان تو. همه ما آن دوران خوش را پشت سر گذاشته و اینک چنین گرفتار آمده‌ایم. اینکه چرا آن دوران را به خاطر نمی‌آوریم، ماجرای دیگری دارد. هرگز توجه کرده‌ای آن گاه که نشانه‌های پیشامد ناگواری رخ می‌نماید - مثلاً اتومبیلی را شتابان و در چند قدمی عزیزی می‌بینی - چه‌سان تمام فکر و ذکرها و استدلال‌ها به فراموشی سپرده می‌شود؟ حتی گویی نام آن عزیز را نیز فراموش می‌کنی و از صدا کردن و توجه دادن او هم عاجز می‌شوی! درد جدایی از یار، به همراه وحشت برخاسته از این نزول سریع و ناگهانی، چنان اندیشه ما را به هم ریخت که همه چیز را فراموش کرده‌ایم، حتی دوران خوش با او بودن را. تنها چیزی که از آن دوران خوش برایمان به جا مانده، رابطه‌ای است درونی با یاری مهربان و صمیمی که هر از گاهی، چون نسیمی بر جانمان می‌وزد و دل را به آشوب می‌کشد؛ چنان که پیام آور رحمت و هدایت فرمود: آگاه باشید! از سوی خداوند، هر چند گاه، نسیم‌های رحمتی به سوی شما می‌وزد؛ به هوش باشید تا از آنها بهره بگیرید. به هر حال، از یاری مهربان جدا شدیم و پا به این سرای خاکی گذاشتیم. آنچه بر درد جدایی می‌افزاید، عالمی است که در آن پای گذاشته‌ایم؛ جهانی سراسر غربت و تنهایی و بی‌خبری. سراییی که در آن نه تنها از خلوت با خدا خبری نیست، که حتی گاه وجود خدا هم انکار می‌شود. منزلگاهی که همان خلوتیان دیروز و غافلان امروز، با فراموش کردن پیشینه گران‌بهای خود، آرام آرام به آن دل می‌بندند و به داشته‌هایش دل می‌سپارند و چونان گیاهی، در خاک زمین ریشه می‌زنند و خود را گرفتار آن می‌سازند. این دل بستن و دل سپردن، آغاز ماجرای بس دردآور است؛ آخر این دنیای کوچک و کم‌ارزش کجا و آن منزلگاه نخست کجا! آنچه مشکل این وابستگان به خاک را دوچندان می‌کند، این است که چنین کسانی هرچه از اقامتشان می‌گذرد، از پیشینه و اصل خود بیگانه‌تر می‌شوند. مشغله‌های خاکی، اندیشه‌های آسمانی‌شان را محو می‌کند و پرده‌های چرکین دنیایی امکان دیدن نور را از چشمانشان می‌ستاند. به تدریج، دل در این خاکدان ریشه می‌زند و آن را وطن و اقامتگاه دائم خویش می‌انگارد... و هزار درد دیگر که هر کدام از پی دیگری چهره می‌نماید و شقاوت را می‌افزاید. در آخر، کار به آنجا می‌رسد که ماجرای آسمانی بودن آدمی، دوران خوش با خدا بودن، حتی وجود خدا و... همه و همه را افسانه می‌انگارد. با جسارت تمام، فرمان خالقش را نادیده می‌گیرد و بر آن پای می‌کوبد. و این همه، پرده‌های سیاهی و پلیدی را بر دل و دیدگان او ضخیم‌تر می‌سازد تا آن گاه که اجل دررسد و زمان جدایی از آنچه وطن انگاشته و همه آنچه بدان دل سپرده است، فرا رسد. در این وقت، با خاطری تلخ از خدایی که چنین خواسته و ای بسا با خشم و دشمنی او، این جهان فانی را وداع گوید. آری، این راه، پایان ننگین دل سپردن به این تیره خاکدان است. تمام قصه‌آنان که چنین فرجام تلخی می‌یابند، کسانی هستند که قصه آفرینش آدمی را نیمه کاره رها کرده‌اند، ولی این قصه امتداد می‌یابد. آدمی به این سرای خاکی نیامد تا یا گرفتار غم غربت و تنهایی شود یا به خطا، آن را وطن انگارد و بدان دلخوش شود. او به دنیا آمد تا شگفت‌انگیزترین پدیده هستی و زیباترین هنر آفرینش را به نمایش گذارد؛ چیزی شبیه معجزه. او آمد تا ثابت کند حتی در خاک هم می‌توان افلاکی بود و می‌توان زیباترین جلوه‌های خدا را حتی در دورافتاده‌ترین درجات هستی، در دنیا نیز به نمایش گذاشت. او آمد تا راز برتری خویش بر فرشتگان را برملا سازد. آمد تا بگوید به مدد برترین نام‌های الهی، از خاک پر می‌گشاید و به عرش خدا، بلکه به حریم امن او راه می‌یابد.

بار دیگر از ملک پَران شوم آنچه اندر وهم ناید، آن شومپس عدم کردم چون ارغنون گویدم انا الیه راجعون آری، او آمد تا به تمام هستی ثابت کند قداست و یک‌رنگی عشق خدایی‌اش را. آمد تا بگوید اگر معشوق، به هر دلیلی، او را به قعر آفرینش، به دنیای فراموشی و گناه هم براند، معجزه عشق ناب و خالص، او را بار دیگر به وصال معشوق می‌رساند. بیداری و

رهایزمانی که از خواب سنگینی که ما را از اصل و نسب‌مان به کلی دور انداخته بود، برخیزیم؛ آن‌گاه که دلمان - دست کم که گاه - از خاکی و اینجایی بودن به ستوه آید و هوای خدایی شدن کند؛ از همان زمان، قصه جدیدی آغاز می‌شود؛ همان که اهل راه با واژگانی چون تهذیب نفس، تزکیه، خودسازی یا سیر و سلوک، از آن یاد می‌کنند. «خودسازی»؛ یعنی خود را افلاکی دانستن و در خاک دیدن؛ یعنی غم جدایی داشتن و در اندیشه وصال بودن؛ یعنی خواندن قصه انسانیت تا انتها؛ تا رسیدن به خدا. «تهذیب نفس»، دغدغه آنانی است که گرچه خود را در خاک دیدند، ولی نتوانستند خود را معجب سازند که تنها همین‌اند و همین جا وطن و اقامت گاهشان است؛ نتوانستند به خود بقبولانند که «حیوان متمدنی» بیش نیستند! حقیقت آن است که ما به دنیا فرستاده شدیم. به تدریج، سرگرم بازیچه‌های آن شدیم. به اشتباه در آن ریشه دواندیم و اینک خود را گرفتار و پابند این ریشه‌ها یافته‌ایم و در پی راهی تا خود را وارهانیم. «تزکیه»، همان که خداوند با یازده قسم پیاپی، اهمیت فراوان آن را به ما گوشزد می‌کند، از همان جایی آغاز می‌شود که آدمی وجود نور را باور می‌کند، ولی خود را در تاریکی می‌بیند؛ اینجا ابتدای راه تزکیه است. ابتدا باید پذیرفت که نوری هست، هرچند ما از دیدن آن بی‌بهره باشیم. سپس باید از تهمت ناینایی رهید. ما نابینا نیستیم، بلکه پرده‌هایی کدر در مقابل دیده‌گانمان قرار گرفته است؛ پرده‌هایی از جنس غفلت، فراموشی یا از آن بدتر، از جنس گناه.

چشم آلوده نظر از رخ جانان دور است بر رخ او نظر از آینه پاک انداز غسل در اشک زدم که اهل طریقت گویند پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز

و آن‌گاه که به کار کنار زدن این پرده‌ها همتی می‌گماریم، «سیر و سلوک» را آغاز کرده‌ایم. آری، باید این پرده‌ها را کنار زد و شاهد زیباترین جلوه‌های هستی و ناب‌ترین صحنه‌های آفرینش شد، چنان که مولای عارفان، در نجوایی صمیمی با خالق خویش چنین می‌فرماید: الهی هَبْ لِي كَمَالَ الْانْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ؛ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ. ای خدای من، مرا انقطاع کامل به سوی خود عطا فرما و دیده‌های دل ما را به نوری که با آن، تو را مشاهده کنیم، روشن ساز؛ تا آنکه دیده بصیرت ما، پرده‌های نور را پاره کند و به نور عظمت واصل گردد و جان‌های ما به مقام قدس عزت پیوندند. خداوند، دل را آینه‌ای آفرید که با نگاه به آن، عکس رخ یار را می‌توان دید. این آینه هنوز هم هست، ولی کدر و غبار آلود. دستی مهربان باید تا این غبار بزدايد و دل را مدهوش زیباترین گرداند و در آن زمان، فریادی از سر شوق و شگفتی شنیده می‌شود که: «به راستی، خدا زیباست؛ انّ الله جمیل». وای از آن زمان که چشم دل، به یک نظر، اسیر آن زیباروی بی‌همتا شود! که دیگر هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند دل را آرام کند و به خود مشغول سازد. این دل، گرفتار دلبری شده که خواب و خیال را از او می‌ستاند و اندیشه غیر را از جانش محو می‌کند.

در ازل بست دلم با سر زلفت پیوند تا ابد سر نکشد وز سر پیمان نرود هرچه جز بار غمت، بر دل مسکین من است برود از دل من وز دل من آن نرود آنچنان مهر توأم در دل جان جای گرفت که اگر سر برود، از دل و از جان نرود حافظو از پس چنین نگاهی، این آینه پاک و نورانی، خود، راه وصال را می‌نمایاند.

[http://www.hawzah.net/HAWZAH/Magazines/MagArt.aspx?*](http://www.hawzah.net/HAWZAH/Magazines/MagArt.aspx?)

MagazineNumberID=/:۲۰۴۷۲۳&id=۳۷۷۱۳

اخلاق اقتصادی / همیاری های اقتصادی / دعوت به انفاق

اخلاق اقتصادی / همیاری های اقتصادی فیقهی

دعوت به انفاق برقراری عدالت اقتصادی و پیراستن محرومیت از چهره جامعه، هدف والای دین مبین اسلام و رسالت نبوی است. آموزه‌های دینی نیز همواره بر کار و کوشش تأکید می‌کند و استقلال مالی، بی‌نیازی و عزت نفس از اهداف ارزشی و اساسی دین

اسلام است. بر این اساس، برای زدودن روح سستی و رخوت از جامعه در فرهنگ متعالی اسلام، کسی که بدون کوشش فردی، به دسترنج دیگران وابسته باشد، نکوهیده است. با وجود این، افرادی هستند که به دلایل مختلف مانند: بیماری، حادثه، از کار افتادگی، فوت سرپرست و نظیر آن، توانایی تأمین زندگی خود را ندارند. از این رو، خداوند حکیم در بسیاری از آیات روشنگر قرآن، مردم را به همیاری اقتصادی و بخشش به محرومان دعوت می‌کند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به شما روزی کرده‌ایم، انفاق کنید پیش از اینکه مرگ شما فرا برسد و بگویید پروردگارا، مرگ مرا به تأخیر افکن تا صدقه دهم و از صالحان باشم. (منافقون: ۱۰) اکنون به شکرانه بازوی توانا و نعمت پر قیمت زندگانی، بر ماست تا ندای الهی را لبیک گوئیم و دست در دست یکدیگر تا مرز عاطفه پیش رویم و در کوچه‌باغ‌های سخاوت و مهربانی، صدای پای عشق را از خاک تا افلاک طنین افکنیم. این دو روزک را که زورت هست زود پیر افشانی بکن از راه جودین قدر تخرمی که ماندستت به کار تا در آخر بینی آن را برگ و بار

انفاق، تجارت پرسود احسان در راه خدا، تجارتی است سرشار از سود و منفعت. بهای این معامله، آرامش روح و روان و ایمنی از هول و هراس قیامت، دست‌یابی به رضوان الهی و پاداش‌های بزرگی است که در دنیا و آخرت نصیب آدمی می‌گردد. خریدار این کالای پر بها، گنجینه‌دار آسمان و زمین و بی‌نهایت عشق است. بی شک، کسی که با داشته‌های ناچیزش به این تجارت پرسود وارد می‌شود، خیر و سعادت دنیا و آخرت را ره‌توشه خود می‌سازد. رسیدن به رستگاری در کلاس ایثار و نیکوکاری، درس آزاد منشی و هم‌بستگی معنا می‌شود و نسیم فرح‌بخش رحمت و غفران الهی، هوای تازه را به کالبد ره‌پویانش می‌دمد. آن گاه که آدمی دل از مال می‌کند و سرزمین وجود خود را از ریشه‌های هرز حرص و طمع صفا می‌دهد، هنگامه جوانه زدن شکوفه‌های رستگاری فرا خواهد رسید. در روایت آمده است که همانا بخشش، درختی از درختان بهشت است که شاخه‌هایی از آن در دنیا کشیده شده‌اند. اگر کسی جوانمرد و بخشنده باشد، به شاخه‌ای از شاخه‌های آن می‌آویزد و آن شاخه، او را به سوی بهشت سیر می‌دهد. در مقابل، بخل، درختی است از درختان دوزخ که شاخه‌های آن هم در دنیا کشیده شده است و بخیل به شاخه‌ای از شاخه‌های آن چنگ می‌اندازد و آن شاخه، او را به سوی دوزخ می‌کشاند. به قول عارف رومی:

این سخا، شاخی است از سرو بهشت وای او کر کف چنین شاخی بهشتت ببرد شاخ سخا ای خوب کیش مر تو را بالا کشان تا اصل خویش.

انفاق، عامل دوری از مرگدقت در متون دینی، گویای دو نوع اجل است. اجل حتمی که با فرا رسیدن آن، بی‌کم و بیش باید بار سفر بر بندیم و از این دنیای فانی کوچ کنیم: «اذا جاء اجلهم لا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون». و اجل دیگر که همانا «اجل معلق» است و معمولاً در اثر حوادث رخ می‌دهد. البته چنین مرگی را می‌توان با دستگیری از مستمندان و رفع حاجت بینوایان، از خود دور کرد. در همین باره آمده است که مردی یهودی از جلو پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌گذاشت... حضرت به اصحاب خود فرمود: پشت این شخص را ماری سیاه خواهد گزید و می‌میرد. یهودی به راه خود رفت. پشته بزرگی هیزم جمع کرد و طولی نکشید که بازگشت. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌به او فرمود: پشته ات را زمین بگذار. او هیزم بر زمین نهاد. همه دیدند که مار سیاهی، چوبی را به دندان گرفته است. پیامبر از او پرسید: ای مرد، امروز چه کردی؟ عرض کرد: کاری نکردم. هیزم را که جمع کردم، دو قطعه نان داشتم. یکی را خوردم و دیگری را به مستمندی صدقه دادم. حضرت فرمود: با همان صدقه، از مرگش جلوگیری شد. به راستی که صدقه، مرگ ناگهان و ناروا را از انسان برمی‌گرداند. زمانی که انسان جرعه‌ای از محبت و قطره‌ای از سخاوت را تحفه منتظران ساخت و روح زندگی و طراوت را به قلب‌های خسته و خاموش بازگرداند، خداوند گار هستی بخش نیز وجودی دیگر برای او می‌آفریند و جانی دوباره به او می‌بخشد:

حق چو بخشش کرد بر اهل نیاز با عطا بخشیدشان عمر دراز

انفاق، عامل افزایش مالظاهر بینان و سطحی نگران می‌پندارند که با خودداری از عطا و بخشش، بر ثروت خود می‌افزایند. پس با بهانه‌های واهی، از انجام این فریضه الهی سر باز می‌زنند. اینان علاوه بر آنکه غضب و عذاب الهی را برای خود می‌خرند، در دنیا نیز خیر و برکتی در اموالشان نمی‌یابند. این در حالی است که انفاق در راه خدا، برکت و زیادی مال را در پی دارد و امواج بی‌کران رحمت الهی بر ساحل ایثار و جوانمردی، در هر لحظه، صدها گوهر گران‌بها می‌افشاند. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله که اسوه فضیلت و احسان است، می‌فرماید: صدقه بدهید، همانا صدقه مال را زیاد می‌کند. صدقه بدهید تا خداوند شما را مورد رحمت خویش قرار دهد.» مولوی در بیان دل‌نشین خود این حقیقت را چنین به تصویر می‌کشد:

گفت پیغمبر که دایم بهر پند دو فرشته خرس منادی می‌کنند کای خدایا، منفقان را سیر دار هر درمشان را عوض ده صد هزارای خدایا، ممسکان را در جهان تو مده الا زیان اندر زیانای خدایا، منفقان را ده خلف ای خدایا، ممسکان را ده تلف آیا باور کردنی است که انسان در زمین حق زراعت کند و محصولی پر بار را به انتظار ننشیند؟ نه، هرگز. چنین نیست. از هر دانه در مزرعه عرش الهی، چندین برابر ثمر حاصل می‌آید. مثل آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که از یک دانه، هفت خوشه برآید و در هر خوشه، صد دانه باشد (که یک دانه، هفت صد شود). انفاق، عامل بخشش گناهان‌آنان که با عطای خویش، بذر محبت در سینه‌ها می‌افشاند و کیمیای فضیلت را می‌جویند، به حقیقت، تیرگی‌های جان را با زلال بخشش الهی می‌زدایند و راه وصال را هموار می‌سازند. احسان، فرصت سبزی است برای رویش نهال سعادت و پاکی. باران غفران الهی، کویر وجود را سیراب و زلالی و طراوت تن و جان را هدیه می‌کند. وسعت انفاق بخشش و ایثار که با هدف سازندگی و با انگیزه و وظیفه و عشق همراه است، مفهوم وسیعی است که نه به ثروت، بلکه به توانایی‌ها نیز بستگی دارد. چه بسا شخص، توان مالی ندارد، ولی از اعتبار و منزلتی اجتماعی برخوردار است و می‌تواند به آسانی با قرض کردن از دیگران و کمک به هم‌نوع، گره از کار فروبسته‌ای وا کند. اگر می‌توانیم چرا گل لبخند را به میهمانی چهره‌های غم‌آلود فرا نخوانیم؟ آمده است که یکی از بزرگان با قرض کردن از ثروتمندی، به نیازمندان کمک می‌کرد. او با برطرف کردن بی‌نوابی مستمندان، دانه‌ها در مزرعه عرش می‌رویاند. هنگام احتضار آن بزرگ‌مرد، ثروتمند بر بالین او نشسته بود. اشک‌های آن بزرگ، او را به خود آورد و پرسید: چرا ناراحت هستی و اشک می‌ریزی؟! بزرگ‌مرد در پاسخ گفت: اکنون من بر حق وارد می‌شوم و از نعمت‌هایی که به من داده است، بازخواست خواهد کرد «التسئلنّ یومئذ عن النّعم» اگر از من پرسید تو که اعتبار داشتی، چرا بیشتر قرض نکردی، چه پاسخی بدهم؟! در این حال، ثروتمند به خود آمد که این مرد نسبت به اعتبارش مسئول است. آیا من در برابر دارایی‌هایم مسئول نیستم؟ سرانجام او هم از سر هستی خویش گذشت. رنج فقر سکوت دروغین شب، صدای ناله بینوایان را به گوش نمی‌رساند. اگر پرده تاریک شب رابه کناری بزینم، اشک مادران دل‌شکسته را می‌بینیم که در دهان گرسنه کودکان رنگ‌پریده خود، سکوت می‌ریزند که مبادا خواب نامردمان خفته در بستر بی‌خیالی را آشفته سازند. ای کاش در هیاهو و غوغای شهر گم نمی‌شد فریاد محتاجان و فقیرانی که روزشان با تاریکی شب پیوندی عمیق دارد و باور ذهنشان جز خزان، فصلی دیگر نمی‌شناسد. به راستی، کدامین انسان تاب شنیدن این ندای نهفته «یا للمسلمین» را دارد؟! و آن کدام مسلمان است که می‌تواند در آسایش و آرامش، شب‌تار را به سپیده صبح برساند؟! یادمان نرود که:

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار پس بیایم سبزینه وجود خود را با دیگران تقسیم کنیم و آه حسرت را از بیخ و بن برکنیم. شرایط انفاق برای رسیدن به بلندای معرفت و اوج فضیلت و کسب رضایت الهی، باید آداب و شرایط انفاق را رهنمای خود سازیم تا به بهترین فضیلت‌ها دست یابیم. برخی از این دُروراه‌ها عبارتند از: ۱. پنهانی بودن انفاق چند احسان در تمامی اوقات امری پسندیده است، ولی با تدبیر در آیات قرآن و روایات درمی‌یابیم عطاهایی که پنهانی باشند، ارزش بالاتری دارند؛ زیرا هیچ رنگی از تظاهر و ریا ندارد. ستایشگر چنین انفاقی تنها

خداست که در سایه‌سار عرش خود، میزبان آنان است؛ زیرا از روی حیا و عزت نفس مستمندان پرده برنداشت‌اند. و چه خوب بهانه‌ای است شب، آن‌گاه که پرده سیاه خود را بر خاکیان می‌گستراند. دستانی که تا خدا اوج گرفته‌اند، در کویرستان یأس، بارقه‌ای از شادی را نوید می‌بخشند و در قلب‌هایی که خسته از رنج زندگی اند، بذر عشق و امید می‌پاشند. سزاست برای اینان پاداشی برتر از هفتاد حج و طواف ملک دوست؛ که کعبه، قلب مؤمن است. درباره امام حسین علیه‌السلام نوشته‌اند وقتی بنی اسد در روز یازدهم، زخم‌ها و جراحات‌های بدن ایشان را نگاه می‌کردند، در کتف آن حضرت، برآمدگی و آثار جراحی بود که هیچ شباهتی به زخم شمشیر و تیر و نیزه نداشت. امام زین العابدین علیه‌السلام در پاسخ پرسشگران فرمود: «این از آن رو است که پدرم شب‌های تار، آرد و خرما به کتف می‌گرفت و در خانه فقیران را می‌زد تا کسی متوجه نشود». ۲. پاک و حلال بودن انفاق‌دستگیری از بینوایان و محرومان، بهترین فرصت است برای پرواز تا ملکوت خدا، ولی در دیار خلوص، ثمن نجس و ناپاک بهایی ندارد. خریدار کالا- می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از درآمدهایی که نیکو است، انفاق کنید». (بقره: ۲۶۷) در روایتی از حضرت علی علیه‌السلام آمده است: «این آیه درباره کسانی نازل شد که هنگام انفاق، خرمای خشک و نامرغوب را با خرمای خوب مخلوط می‌کردند». و در روایت دیگری نیز آمده است: «این آیه درباره گروهی نازل شد که ثروت‌هایی را با رباخواری در زمان جاهلیت گرد آورده بودند و در راه خدا انفاق می‌کردند. خداوند آنان را از این کار نهی کرده و دستور داد تا از اموال حلال انفاق کنند». ۳. انفاق از بهترین اموال چشم‌پوشی از اموالی که مورد علاقه آدمی است، او را تا رسیدن به قله نیکی رهنمون می‌سازد. اصولاً- ایثار در چیزی که انسان دل‌بستگی بیشتری بدان دارد، نمود بیشتری می‌یابد. در قرآن آمده است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ؛ به نیکی نمی‌رسید مگر آنکه از آنچه دوست دارید، انفاق کنید». یکی از یاران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نخلستانی بسیار مصفا، زیبا و پردرآمد در مدینه داشت، تا جایی که همه در مدینه از آن سخن می‌گفتند. وی پس از نزول این آیه شریفه، خدمت پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله؛ می‌دانی که محبوب‌ترین اموال من همین باغ است و من می‌خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم تا ذخیره‌ای برای رستخیز من باشد. پیامبر فرمود: «آفرین بر تو؛ آفرین بر تو؛ این ثروتی است که برای تو سودمند خواهد بود». زمانی که باید میان خود و خدا، انتخاب کنی، نبردی میان نفس و عقل در درون تو برپاست و قلبت جولانگهی می‌شود که شیطان و فرشته هر کدام تا رسیدن به نتیجه مطلوب خود، تو را به سوی خود می‌خوانند و لحظه انتخاب چه باشکوه و زیبا لحظه‌ای است: نثار کردن بهترین‌ها برای محبوب، از حسن‌ها گذشتن و به خالق حسن‌ها رسیدن! اینجا مسابقه‌ای است که فرشتگان بر پیشانی برندگان آن بوسه افتخار می‌زنند. ۴. پرهیز از منت نهادن‌اسلام، کرامت و شخصیت انسانی را ارج می‌نهد و اجازه نمی‌دهد به بهانه کمک و بخشش، عزت و غرور بندگان خدا لگدمال نیاز گردد. پس احسانی را که با منت و آزار همراه باشد، حبط و باطل معرفی می‌کند. خداوند حکیم در بیانی رسا، رفتار آمیخته با منت را به قطعه سنگی تشبیه می‌کند که بر لایه نازک خاک روی سنگ بذرافشانی می‌شود. و با بارش یک رگبار، هیچ اثری از خاک و بذر دیده نمی‌شود و تنها سنگ سخت باقی می‌ماند. قرآن با تمثیلی زیبا دیگر بار می‌فرماید: انفاق از روی منت، آتش سوزانی است که دامن باغ انبوه و پرمیوه‌ای را می‌گیرد و آن را به خاکستر تبدیل می‌کند، در حالی که صاحب آن باغ در حال پیری است و کودکانی خردسال دارد که هیچ فرصت و امکانی برای جبران و تلافی خسارت وجود ندارد. (بقره: ۲۶۶) در سخنان گهربار معصومین (علیهم السلام) نیز به این مسئله اشاره شده و بطلان عمل، حرمان و دوری از بهشت، و ترک نظر و توجه الهی از پی آمده‌های منت‌گذاری پس از عمل نیکو شمرده شده است. باید دیدی در انسان پیدا شود که در برابر یاری و کمک، نه مغرور باشد و نه منت‌گذار، بلکه بالاتر از آن باید منت بپذیرد؛ زیرا با مرهم نهادن بر نیاز محتاجان، مورد توجه خداوند قرار می‌گیرد. همانا احسان به مستمند، پیش از قرار گرفتن در دست او به پیشگاه خدا تقدیم می‌شود و به راستی، چه سعادت‌ی از این بهتر که بخشاینده دستگیر، با نسیم لطف و عنایتش این اجازه را می‌دهد تا خاکیان، با قنوت عشق و سجود بندگی، در بی‌کران افلاک به پرواز درآیند. موانع انفاق‌باید دانست

که انسان با علاقه‌مندی و محبت به مال و منال و زخارف دنیوی، تربیت گردیده است و این علاقه با جای‌گزینی در اعماق قلب او منشأ بسیاری از مفاسد اخلاقی و حتی مفاسد دینی شده است. تا وقتی این باور بر جان انسان حاکم باشد که او مالک حقیقی دارایی‌هاست، شدت این دل‌بستگی رو به فزونی می‌نهد. قرآن کریم با تأکید بر مالکیت مطلق الهی بر این پندار خط بطلان می‌کشد و می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ و شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی‌کنید، حال آنکه تمامی آسمان و زمین در قبضه ملک اوست». (حدید: ۱۰) خداوند در آیاتی دیگر از کلام وحی این واقعیت را بیان می‌دارد که هرچه از ثروت که در دست ماست، از جانب یگانه روزی دهنده است و اگر بخواهد، اوست که روزی را تنگ یا فراخ می‌گرداند. افزون بر آن، می‌دانیم که هرچه با رنگ دنیایی آمیخته باشد، فناپذیر است و محکوم به زوال، چنان‌که این اموال روزی در دست دیگران بوده و به آنان وفا نکرده است و اکنون در دست من و توست، و به ناچار، روزی از دست ما نیز بیرون خواهد رفت.

زر و ناز و نعمت نماند بسی مگر کاین حکایت نگفتت کسبیزر و نعمت آید کسی را به کار که دیوار عقبی کند زرنگارزر و نعمت اکنون بده کان توست که بعد از تو بیرون ز فرمان توسته دنیا توانی که عقبی خری بخر جان من! ورنه حسرت بری حیل‌های شیطان‌شیطان محروم از فیض ابدی و رانده شده از بهشت سرمدی، تمام توان خود را به کار می‌گیرد تا زنجیر تعلق بر پای دل بندد و مجالی برای بال‌گشودن نگذارد. شیطان می‌کوشد تا انسان را در حصار «خود» اسیر کند و توان سفر به کوی دوست را از او بگیرد. بند اسارت بر انسانیت می‌نهد تا مرهمی نباشد بر صورت‌های سیلی خورده از زخم روزگار. با سلاح مکر و حیل در ژرفای جان آدمی نفوذ می‌کند تا راهی برای خو بیابد. در آیه‌های نور و هدایت الهی، ترفند و شگرد این دشمن همیشه بیدار چنین بیان شده است: شیطان به شما وعده فقر می‌دهد و شما را به کارهای ناپسند وامی‌دارد، در حالی که خداوند، بخشایش و فزونی را به شما وعده می‌دهد و خداوند گشایشگر داناست. پیشوای کریمان و مظهر ایثار حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌فرماید: روزی دیناری صدقه دادم. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود: مؤمن صدقه نمی‌پردازد، مگر اینکه خود را از هفتاد شیطان که جلوی صدقه دادن او را می‌گیرند، آزاد می‌سازد. و در روایتی دیگر از صادق آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: هیچ چیز بر شیطان از صدقه بر مؤمن گران‌تر نیست و آن واقع شود در دست پروردگار تبارک و تعالی پیش از آنکه واقع شود در دست بنده. انفاق به جای حج مستحیمردی به نام عبد الله مبارک به مقصد حج مستحبی حرکت کرد. وی در کوفه متوجه زنی شد... که در نهایت فقر به سر می‌برد و خود و بچه‌هایش به قدری از گرسنگی در فشار بودند که مردار برایشان حلال بود. وی هزار دیناری را که برای سفر همراه آورده بود، به آن زن داد و خودش در کوفه ماند. پس از بازگشت کاروان حجاج، یکی از حاجی‌ها دنبال عبد الله می‌گشت. تا او را دید، گفت: ای عبد الله! این چه بلایی بود به سر من آوردی؟ گفت: چه بلایی؟ پاسخ داد: یادت هست در عرفات ده هزار دینار به من سپردی و رفتی و دیگر به دنبال آن نیامدی، من آن را همچنان برایت پنگه داشتم. عبد الله گفت: من حج نیامدم تا چیزی به تو بسپارم. مرد گفت: خیر، خودت بودی، بگیر و مرا از زیر بار امانت‌داری نجات بده. عبد الله شب در عالم رؤیا، خاتم انبیا، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را دید که حضرت به او فرمود: به جای آن هزار دیناری که به علویه دادی، خداوند فرشته‌ای را فرستاد که به نیابت تو حج به جای آورد. ده هزار دینار نیز برایت فرستاد و پاداش آخرتی تو هم به جای خودش محفوظ است و تا عمر داری، هر سال فرشته‌ای جای تو حج انجام خواهد داد.

[http://www.hawzah.net/HAWZAH/Magazines/MagArt.aspx?*](http://www.hawzah.net/HAWZAH/Magazines/MagArt.aspx?)

MagazineNumberID=//۲۰۴۷۲۳&id=۳۷۷۲۵

اسراف به معنی هرگونه زیاده روی و اتلاف و تجاوز از حد طبیعی و اعتدال است به عبارتی روشن تر هر چیزی از نظر طبیعی حد و مرزی دارد و هرگونه بیهوده گرایی و عدم رعایت حدود در کمیت و کیفیت می توان آن را نوعی اسراف و تبذیر نامید. اگر خواسته باشیم برای اسراف کاری هایی که امروزه دامنگیر بعضی جوامع شده است، مثالی بیاوریم مثنوی هفتاد من کاغذ می شود. از تولد کودک و خرج های آنچنانی به مناسبت تولد او و مرگ انسان و خرید قبرهای چند میلیون تومانی، می توان نمونه های اسراف بعضی خانواده ها را در طول زندگیشان فهمید. « تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل » عوامل اسراف در علم اخلاق برای مبارزه با یک صفت زشت ابتدا به شناخت ریشه یا ریشه ها و سپس مبارزه با آن، توصیه می شود و تنها در این صورت است که تلاش انسان نتیجه می دهد و او را برای همیشه از رنجی که بدان مبتلا شده است رهایی می بخشد. مبارزه ی سطحی با یک خلق و خوی بد درست مثل این است که برای خشکاندن درختی بجای نابود کردن ریشه های آن به قطع شاخه ها و برگ های آن پردازیم، که در این صورت اگر چه ممکن است آن درخت به سبب این عمل مدتی بی شاخ و برگ باقی بماند ولی پس از مدتی دوباره شاخه ها جوامه خواهند زد. اسراف نیز مانند بسیاری از اعمال بر خاسته از ریشه ها و عواملی است که بدون توجه و پرداختن بدان ها، حذف آن از زندگی فردی و اجتماعی ما عملی نخواهد بود. مادر اینجا به بررسی این عوامل گرچه ممکن است عوامل دیگری نیز در کار باشد می پردازیم. ۱- خود نمایی: شخصی که در دوران زندگی همواره در نیل به خواسته ها و آرزوهای خویش نا کام مانده و با تنگدستی و محرومیت و فقر دست به گریبان بوده است، این سرخوردگی های انباشته شده به تدریج تبدیل به عقده های روانی شده و در شخصیت او ایجاد اختلال می نماید، در این صورت شخص سرخورده برای حفظ شخصیت خود به ابزارهایی متوسل می شود که در روان شناختی از آن به عنوان مکانیسم های روانی و یا واکنش های دفاعی یاد می کنند که در این صورت چنین فردی با این عمل خود در جست و جوی بازیافتن شخصیت سرکوب شده خود است و فکرمی کند با این روش در اجتماع به عنوان انسانی دست و دل باز و بی اعتنا به ثروت مطرح می شود. در خبر آمده است که پیامبر اکرم (ص) در بین اصحاب خود فرمودند: هر کس که ساختمانی از ریا بسازد عذاب الهی در انتظار او است. شخصی پرسید یا رسول الله چگونه بنایی با این صف ساخته می شود؟ حضرت فرمودند: بدین صورت که برای بزرگی فروختن بر همسایگان و فخر فروشی بر برادران دینی اش بیش از حد لازم برای خود ساختمان بسازد. که در این حدیث با صراحت اشاره ای به این شده است که فرد برای خود نمایی و فخر فروشی به دیگران اسراف می کند. ۲- تربیت خانوادگی: از خصوصیات و ویژگی های اساسی انسان تربیت پذیری او است. انسان برخلاف سایر حیوانات که اساس حرکات آن ها غریزی است، شالوده شخصیت او را، تربیت خانوادگی اش شکل می دهد. روانشناسان سه عامل وراثت، خانواده و محیط خارج را از عوامل مهم تربیت انسان شمرده اند و از نظر بعضی ها عامل خانواده، از دو عامل دیگر اهمیت بیشتری دارد. یکی از روانشناسان بزرگ می گوید یک مادر خوب از صد استاد و آموزگار برتر است. کسی که در دامان مادر خود به خواب رفته است، نسل آینده را تشکیل می دهد و کیفیت اخلاق و شخصیت وی در آینده مربوط به سرمشق و تربیتی است که از نخستین مربی خود گرفته است و در جایی دیگر می گوید: به من بگوید فلان شخص در چه خانواده ای رشد یافته و چه نوع تربیتی دیده است تا بگویم فعلاً او چگونه آدمی است! بهترین سخن در این زمینه گفتار حضرت علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) است و آن اینکه همانا قلب نوجوان همچون زمین خالی است که هر چه در آن بپاشی می پذیرد، پس من به تربیت تو پرداختم قبل از اینکه آن وقت بگذرد. بر این اساس روشن است فردی که در خانواده ای رشد و تربیت یافته که بزرگترهای آن خانواده الگوی صحیحی برای مصرف نداشته اند و به هردلیلی که هست به زیاده روی و بی بند و باری در مصرف خو گرفته اند. این روش نیز همانند سایر جهات اخلاقی در ساختار روحی و شخصیتی او تأثیر خواهد گذاشت و آن را به عنوان یک صفت به دست آمده از خانواده به اجتماع و نیز خانواده ای که خود آن را تشکیل خواهد داد منتقل خواهد کرد. مگر اینکه با تغییر اخلاق و تربیت خویش، خود را از گرفتاری بدان رها بخشد. ۳- فساد اخلاقی: در بعضی از مردم زمینه اسراف را باید در شخصیت اخلاق و روحی آنان جستجو کرد، زیرا شخصی که خود را به تجاوز و قانون

شکنی عادت داده و به گناه و سرکشی خو گرفته است معمولاً نمی تواند فرد معتدلی در امور مالی باشد و همواره بر اساس پیروی از هوا و هوس در پی ارضای تمایلات افسار گسیخته خویش می باشد و سرمایه ی خود را در راه تامین خواسته ها و عادات زشت و هوسبازانه اش به هدر خواهد داد. به عنوان مثال فردی که به مواد مخدر و حتی سیگار اعتیاد دارد در حالی که یقین دارد این اعتیاد بخش مهمی از سرمایه زندگی خود و خانواده اش را بلعیده و نابود می کند و از این راه ضررهای بی شمار جسمی و روحی نیز بر او وارد می آید، باز هم از این عمل نادرست خویش دست بر نمی دارد و این جز نداشتن یک شخصیت معتدل و اراده ی محکم برای تصمیم گیری و کنترل خواهش های نفسانی نیست، از این رو در بعضی از آیات قرآن عنوان اسراف در کنار برخی گناهان دیگر ذکر شده است. در آیه ی ۲۸ سوره ی غافر آمده است: همانا خداوند اسرافگر دروغگو را هدایت نمی کند. یا در آیه ی ۳۴ سوره ی غافر چنین آمده است: خداوند هر اسراف پیشه را گرفتار شک و گمراهی و به خود واگذار می کند. ۴- تقلید: از عوامل بسیار مهم در تربیت بشر تقلید است. انسان همیشه می خواهد زندگی اش را با کسانی که در نظر او شرافت و موفقیت دارند هماهنگ سازد. این احساس اگر همراه با هدایت عقل و انتخاب الگوهای مناسب و صحیح باشد انسان را در رشد کمالات و فضائل اخلاقی به پیش می برد و برعکس چنانچه این خوی انسانی با تعصب و جهل و خواسته های نفسانی همراه باشد، نتایجی خطرناک و زیان بار در زندگی انسان دارد که این خود بزرگ ترین مانع برای هدایت انسان می باشد. تقلید و پیروی کورکورانه از این و آن از عوامل اسراف نیز شمرده می شود. از مهم ترین مصداق های این عامل، اسوه پذیری و تأثیرگیری نوع مردم از رهبران و مدیران جامعه و نظام حاکم بر خود است. نحوه ی زندگی و چگونگی محیط کار مسئولان حکومتی نقش تعیین کننده و مؤثری در انتخاب نوع زندگی از سوی عامه مردم دارد و برای اصلاح آن هر کوششی در جهت تعدیل مصرف و تصحیح شیوه های آن در جامعه ناکام و یا بسیار کم فایده خواهد بود. وضعیت معیشتی طبقه حاکم در معرض توجه و دید توده های مردم قرار دارد و طبقات مختلف اجتماع، سطح زندگی و میزان برخورداری خود از امکانات مادی را به اندازه و نوع مصرف مدیران جامعه ی خود مقایسه کرده و به شدت تحت تأثیر آن قرار می گیرند. بدین جهت حضرت علی (ع) می فرماید: خدای متعال بر رهبران صالح و عادل اجتماع واجب کرده است تا اوضاع پوشاک و خوراک و مسکن و سایر نیازمندی های خود را هم وزن با اقشار ضعیف جامعه قرار دهد تا تحمل فقر و سختی معیشت برای آنان آسان شود و از داشتن زندگی فقیرانه در خود احساس شرم و حقارت نداشته باشند. تقلید چهره های مختلف گونه ای دیگر نیز دارد. به عنوان مثال کسی که الگوی مصرف خود را به خصوص آنچه در معرض دید مردم است مانند نوع وسیله نقلیه، لوازم زندگی، ضیافت و... بر اساس نوع و کیفیت مصرف دیگران قرار دهد و مبنای زندگی خود را بر پایه ی تبعیت از برخورداری های آنان به خصوص دوستان، آشنایان، همکاران، اقوام و سایر کسانی که با آنان در ارتباط است، بنا نهد. چه بسا در بسیاری از موارد خود را ملزم ببیند که پا از حد خویش فراتر بگذارد و از حدود اجتماعی و اقتصادی خود تجاوز نماید و به اسراف مبتلا گردد. این افراد باید بدانند تفاوت های مادی، ملاک ارزش انسان ها نیست و اگر شخصی بخواهد بدون توجه به امکانات و درآمد زندگی اش، به قناعت و رضایت به آنچه خداوند بدو داده است پشت کند و به زندگی و وضع مادی دیگران چشم بدوزد به یقین با دست خویش راحتی و آسایش را از خود و خانواده اش سلب کرده و رنج و زحمت بی پایان برای خود مهیا نموده است. زیرا هر چه انسان در برخورداری های مادی پیش رود، باز هم کسانی هستند که سطح زندگی و امکانات آنان از او بالاتر است و به اطمینان خاطر دست نخواهد یافت. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: زینهار که چشم خود را به زندگی بالاتر از خویش دوزی. ۵- وسواس: وسواسی بودن از بیماری های روانی است که اضافه بر هدر دادن عمر و فرسودن اعصاب و قوای روحی و جسمی، از موجبات و ریشه های اسراف محسوب می شود. به عنوان نمونه ممکن است کسی در موضوع ضیافت و پذیرایی از میهمان، دچار وسواس باشد که با وجود تهیه غذایی مناسب برای میهمان، باز هم مرتب از اینکه نکند به طور شایسته از میهمان خود پذیرایی به عمل نیآورده باشد، دچار ناراحتی می شود و به دنبال آن در جهت فراهم کردن سفره ای پرخرج و سنگین به اسراف و تبذیر درافتد و نیز کسی که در نوع پوشش کفش و لباس و یا وسایل و لوازم منزل

دچار وسواس است، همواره در اندیشه‌ی تعویض و تبدیل به احسن به سر می‌برد و بامشکل، از داشتن نوع معینی از لباس و یا وسیله‌ی زندگی راضی می‌شود و همیشه فکر می‌کند آنچه دارد درخور و شایسته‌ی او نیست و با شأن او مناسبتی ندارد. این گونه افرادی برای خرید هم به بازار می‌روند، تاجان خود و همراهان را به لب نرسانند به چیزی برای خریداری رضایت نمی‌دهند و مجبورند اوقاتی از عمر گران‌بهای خود را در پاساژها و مغازه‌ها و در حال خرید صرف کنند و ناگفته پیداست که در این میان چه بلایی بر سر اموال و سرمایه‌ی زندگی خویش می‌آورند و همچنین ممکن است بعضی در مورد نظافت شخصی دچار این عذاب روحی باشند و در حال استحمام و یا شستن لباس‌ها و ظروف غذا و... گرفتار حالت وسواس و بدین وسیله این نعمت عظیم خداوندی و مایه‌ی حیات را به نابودی بکشانند. بنابراین اسراف و تبذیر به خصوص در مصرف آب که امروزه صرفه‌جویی کامل در آن از ضروریات حیات انسان است از ثمره‌های تلخ وسواس و نتیجه‌های ناگوار آن به شمار می‌آید. ۶- ثروت اضافی: خانواده‌ای که درآمد مالی و سرمایه‌اش تنها به اندازه‌ی ضرورت‌ها و نیازهای اوست به ناچار برای پاسخ‌گویی بدان ضرورت‌ها درصدد کنترل مصرف و اندازه‌گیری در آن برخواند آمد ولی اگر میزان ثروت و درآمد آن بر مقدار احتیاجات و نیازهای واقعی آن افزوده شود و چنانچه اعضا و بویژه مدیر خانواده از تربیت اخلاقی و فرهنگ صحیح مصرف بی‌بهره باشند به خیال اینکه زیاده روی و اسراف به بنیه‌ی مالی آنان خللی نمی‌رساند، به این عمل کشیده خواهد شد ولی باید توجه داشت که اولاً همیشه روال زندگی به یک منوال نبوده و فراز و نشیب‌های زیادی بر سر راه انسان وجود دارد. چه بسا خانواده‌هایی که زمانی در اوج عزت و رفاه به سر می‌برده‌اند و پس از مدتی به مسکنت و فقر مبتلا شده‌اند. از این رو انسان معتدل و آینده‌نگر در روزگار وسعت به فکر روز محنت نیز هست و با پرهیز از اسراف و تبذیر آینده‌خویش را هم در نظر می‌گیرد و ثانیاً چه اشکال دارد انسان به قدر ضرورت و رفع نیازهای معمولی از ثروت خود استفاده کند و اضافه‌ی آن را در راه برطرف کردن احتیاجات و نیازمندی‌های سایر هم‌نوعان خویش به کار گیرد. این از حیل‌های شیطان است که هر چه انسان به اسراف و تبذیر روی بیاورد به او وعده‌ی فقر نمی‌دهد و این کار را به عنوان دست‌ودل‌بازی در نظرش جلوه می‌دهد ولی همین که بخواهد مقداری از ثروت خویش را در راه رفاه جامعه به مصرف برساند، با هزاران وعده و وعید او را از آینده‌خویش می‌ترساند و از ابتلا به تنگدستی و احتیاج‌نگران می‌سازد. در آیه‌ی ۲۶۸ سوره‌ی بقره خداوند می‌فرماید: شیطان به شما وعده‌ی فقر و فرمان به گناهان می‌دهد و خدا وعده‌ی آمرزش و افزون می‌دهد و خداوند دانا و فضل‌او گسترده است. ۷- طغیان و استکبار: آن‌گاه که روحیه‌ی استکبار و طغیان در وجود انسانی ریشه دواند، با سرعت و شتاب وصف‌ناپذیری به سوی زندگی همراه با اسراف و تبذیر پیش می‌رود. این حرکت، معلول دو امر است: الف) حالت بی‌نهایت طلبی انسان (ب) انگیزه، تحمیل استعمار و حاکمیت خود بر جامعه بر اساس امر اول از آن‌جا که انسان موجودی مرزشناس و مطلق‌گرا است طالب قدرت و امکانات بی‌شمار و بی‌حد و مرز است و لذا همین که خود را در مسیر وصول به تمنیات خویش یافت و امکان بهره‌وری هر چه بیش‌تر را برای خویش پیدا کرد، بر اساس همان روح افزون‌طلبی به سوی برخورداری از یک زندگی غرق در رفاه و آمیخته با اسراف و تبذیرهای بی‌حساب حرکت می‌کند. بر اساس امر دوم، مستکبر و نظام استکبار از این جهت که دوام قدرت و سلطه خود بر جامعه و تسلیم بودن توده‌های مردم در برابر خویش را هر چه باشکوه‌تر جلوه دادن دستگاه حاکمیت و امکانات و برخورداری‌های بیش از حد خویش میدانند، کوشش بی‌امانی را در جهت بلعیدن ثروت مردم و جذب آن به هزینه‌های کاخ‌سازی و تجملات رویایی و هسراف و تبذیرهای بی‌پایان خویش، آغاز و تعقیب می‌نماید و به این عمل در جهت تحکیم موقعیت خود در بین مردم سخت احساس نیاز می‌کند. در قرآن کریم، آنجا که فرعون در مقام تثبیت حاکمیت خود و تضعیف حضرت موسی، به اظهار قدرت و امکانات خویش می‌پردازد این چنین آمده است: فرعون خطاب به مردم خود گفت آیا پادشاهی مصر از آن من نیست و این نهرها که از زیر قصرهای من جاری است، نمی‌بینید. بی‌گمان من از این انسان ضعیف و بی‌مقدار که از بیانی شیوا نیز بی‌بهره است، برترم. چرا او با دستبندهایی از طلا مزین نشده و یا فرشتگان پیوسته به هم در جهت اظهار عظمت و همکاری با او فرود نیامده‌اند؟ بدین صورت فرعون مردم خود

را تحقیر کرد و خوار شمرد و در نتیجه آنان نیز از اطاعت کردند. بنابراین ریشه روآوری طاغوتیان به اسراف و تبذیر را باید در دو امر مذکور جست و جو کرد. مدتی است هر گاه از ثروتمندترین مردان جهان گفت و گو می شود، بسیاری از حکام و سلاطین کشورهای اسلامی در همان ردیف اول قرار میگیرند. خبرگزاری (اسوشیتد پرس) در ۲۲ مارس ۱۹۹۰ گزارشی منتشر کرده که قسمتی از آن را می خوانید: شاه فهد که از سال ۱۹۸۲ بر تخت سلطنت نشسته است، طبق نظرات موجود دومین ثروتمند جهان است. مجله (خورچون) دارای اورا در سال ۱۹۸۸ حدود ۱۸ میلیارد دلار بر آورد کرد. سلطان بروئی چند میلیارد دلار بیش تر دارد. فهد یک بوئینگ ۷۴۷ باد کراسیونی بسیار تجملی دارد و بر این یک کشتی مسافربری را که توسط موشک های فندهوایی (استینگر) محافظت می شود و خانه های باشکوهی در اسپانیا، بریتانیا و فرانسه را بیفزاید. وی در زمان جوانی اش شاهزاده ی فاسدی بوده که پاتوقش کلوپ های قمار اروپا بود. آیا به راستی ننگ عالم اسلام نیست که مدعی (رهبری عالم اسلام و خادم الحرمین) در همان حالی که فقرو بیدبختی در بسیاری از نقاط جهان اسلام و حتی خود عربستان بیداد می کند، با ایسن کارنامه ی سیاه و شوم در روزنامه ها و مجلات رسمی دنیای کفر، مطرح شود و این همه اسرافگری ها و تجاوز به حقوق و منابع ثروت مسلمانان مظلوم و محروم را باید کجاریشه یابی کرد. بهتر است باز از قرآن مدد جوییم و پاسخ این پرسش را از آیات الهی بهره گیری کنیم. قرآن کریم می فرماید: به درستی که فرعون در روی زمین استکبار ورزید و همانا او از اسراف پیشگان بود. و باز می فرماید و به تحقیق ما بنی اسرائیل را از عذاب خوار کننده ای که از ناحیه ی فرعون متوجه شان بود رهاندم و همانا فرعون برتری جو و از اسرافگران بود. در این صحیفه نور، فرعون تنها در این دو آیه با صفت مسرف معرفی شده است و در هر کدام این صفت پس از ذکر استکبار ورزی و برتری طلبی او بیان گردیده که این خود گویای ارتباطی تنگاتنگ و جدایی ناپذیر، بین این دو خصیصه ی شیطانی است و بیان گر این نکته است که طاغوت منشی و استکبار، خود از عوامل اساسی تجاوز به حقوق و اموال مردم و زیاده روی در بهره جویی ها و اسراف در سرمایه های عمومی و شخصی به حساب می آید. ۸- استعمار: غارتگران جهانی که در صدد تحمیل سلطه ی شوم خود بر ملت های ضعیفند، بیداری و هشیاری توده های مردم را بالا ترین خطر برای خود در راه نیل به اهدافشان، احساس می کنند و لذا همواره می کوشند تا این مانع بزرگ را از مسیر خود بردارند و این مقصود را از طریق گرفتن فرصت اندیشه در واقعیت های موجود و فهم درست آن ها از مردم و ناتوان کردن آنان از شناخت صحیح دوست و دشمن واقعی، عملی می کنند و از همین رو به روش ها و ابزارهای گوناگون توسل می جویند. مشغول نمودن اقشار مردم به انواع سزگرمی های تخریر آمیز همچون اشاعه فحشا در بین جوانان - که مهم ترین آن روش هابه حساب می آید -، گسترش فرهنگ و لخرجی و اسراف نیز در جوامع بشری، خصوصاً در ملل تحت سلطه می تواند به عنوان حربه بسیار کارآمد برای این منظور باشد زیرا استعمار از این طریق هم توانسته بازار فروشی برای کالاهای مصرفی اضافی خویش فراهم کند و موفق شده تا توده های مردم را همواره در گیر تأمین هزینه سنگین زندگی برای پر کردن خلأ ناشی از مصرف بی رویه ثروت سازد. بنابراین مردم فرصتی برای اندیشیدن صحیح نخواهند یافت و مجبور خواهند بود تمام لحظات زندگی خویش را در راه تأمین رفاه مادی بهتر و رقابت در آن صرف نمایند. بر این اساس، مقابله و دفاع در برابر تهاجمات فرهنگی و اقتصادی استعمار تنها با توجه و تبعیت از این دو اصل مهم و بنیادین علمی است، یعنی نخست توجه و آگاهی به وجود دشمن و دسیسه های او و غافل نشدن از حيله و مکر او، که بنا به فرموده ی قرآن جز پشت کردن مسلمانان به دین و دست کشیدن از تعقیب هدف های والای خود، پایانی برای آن متصور نیست و سپس آگاهی و بینش به راه های مقابله و مبارزه با او در ابعاد مختلف نظامی و فرهنگی و اقتصادی و تنها در این صورت است که می توان بادرپیش گرفتن خلاف آنچه را استعمار در صدد تحمیل آن بر جامعه اسلامی است، اورا از کامیابی و وصول به خواسته های شوم و آرزوهای باطلش ناامید کرد. آثار مثبت پرهیز از اسراف: پرهیز از اسراف دارای اهمیت بسیاری است چرا که همواره باید اعتدال در مخارج را در نظر داشت و از آن غفلت نمود. مطابق مذهب شیعه همه ی احکام و قوانین اسلامی دارای مصالح و مفاسد واقعی هستند و بر اساس انگیزه ها و فلسفه های محکمی استوار شده اند و هر یک از آن ها در جایگاه خود عالی ترین هدف

ها و مقصد ها را در زمینه های گوناگون- در زندگی فردی و اجتماعی انسان- دنبال می نماید که بعضی از آن ها را امامان معصوم بیان داشته و برخی رانیز، عقل درک می کند و بسیاری از آن ها هم از دسترس فکر و اندیشه ما دورند و به ناچار ظرف ذهن و عقل ما از دستیابی بدان ها محجوب است. در این بحث تا حدودی به آثار مثبت میانه روی و پیامدهای سو اسراف و به سخن دیگر، به فلسفه ی تحریم اسراف پرداخته خواهد شد گرچه این نوشتار مدعی نیست که تمام دلایل این حکم نورانی را بیان کرده ولی شاید بتواند با استفاده از سخنان اهل بیت معصوم به موارد مهم آن اشاره کند. پرهیز از اسراف در زمینه ی اقتصادی سرمایه های فرد و جامعه را از تلف شدن نگاه داشته و دوام حیانت مادی انسان را در هنگام مواجهه با مشکلات زندگی بیمه خواهد کرد و در بعد اخلاقی مبارزه با اسراف خود و جامعه را قادر می سازد، تا به اساسی ترین مسؤولیت انسانی و اخلاقی خود- که کمک به مستمندان و هم دردی با آن هاست- بپردازد. دوری از اسراف که خیمه زندگی را همچنان بر پایه ی محکم اعتدال نگه می دارد و جامعه را از وقوع جرم هایی از قبیل دزدی، رشوه و کلاهبرداری و پیامدهای آن، محافظت می نماید. میانه روی و اعتدال در بعد سیاسی، مبارزه ای کارآمد با استعمار- که در صدد تحمیل زندگی آمیخته به اسراف و تبذیر در ممالک تحت سلطه است- به شمار می رود و سرانجام با پرهیز از اسراف در زمینه ی شرافت انسانی، بشر به بالاترین وظیفه ی خود در برابر خداوند و پروردگار خود- که شکرگزاری و احترام به نعمت های بی پایان اوست- لباس عمل می پوشاند. اکنون به تفصیل درباره ی بعضی از موارد یاد شده سخن می گوئیم. تأمین بنیه مالی: توجه به اعتدال و صرفه جویی در هزینه زندگی مایه ی بقا و توانایی مالی زندگی و در نتیجه، حافظ مناعت و شخصیت انسانی، آدمی است. در حالی که عدم رعایت آن، تنگدستی و سختی معشیت به بار می آورد و شیرازه حیات اقتصادی انسان را از هم می گسلد. درآمد زندگی به سان چشمه آبی است که در بستر رودی به جریان می افتد. این آب اگر مهار نشود، به هدر می رود ولی اگر در جای مناسبی سد زده شود و با محاسبه ی دقیق، مقدار آب ورودی آن تعیین و بر همان اساس راه های خروجی اندازه گیری شود، نه تنها آبی به هدر نمی رود بلکه می توان از آن با برنامه ریزی صحیح استفاده ی خوبی برد و مقدار زیادی نیز ذخیره خواهد گشت تا در فصل تابستان- که سد با درآمد گستری از آب و تقاضای بیش تری روبه روست- مورد بهره برداری قرار گیرد. در روایتی امیرالمؤمنین فرمودند: میانه روی مایه فزونی ثروت و اسراف مایه ی تباهی آن است. و نیز همان حضرت می فرماید: ای انسان اگر از دنیا به اندازه ی رفع نیاز بخواهی، کم ترین درآمد هم تورا بس است و اگر طالب زندگی مسرفانه و بیش از حد کفایت باشی، تمام در آمد دنیا هم تورا کافی نخواهد بود. اختلاف فاحش بین هزینه و درآمد، به خصوص در خانواده های شهری را چگونه می توان حل کرد؟ اولین پاسخی که در مورد این سؤال به ذهن هر کس وارد می شود، بالا- بردن مقدار درآمد است ولی تجربه نشان می دهد که افزایش درآمد جز به افزودن خواسته ها و هزینه کمک نمی کند، از آن گذشته آیا افزایش درآمد به طور صحیح برای همگان میسر است و آیا این پیشنهاد، دعوت غیر مستقیم از عده ای برای ارتکاب جرم نیست، ممکن است گفته شود برای یازین بردن این نابرابری می توان به پایین آوردن نرخ کالاها و کاهش تورم توسل جست. این سخن گر چه درست است ولی آیا چنین کاری در هر وضعی به آسانی قابل دست یابی و دوام است؟ تا به عنوان راه حل اساسی مطرح شود، در این صورت به اعتقاد ما برای نزدیک نمودن این فاصله راهی بجز قناعت و کنترل خواسته ها و قطع مصارف بی ثمر و یا مضر و همچون دخانیات که رقمی بالاتر کل هزینه را تشکیل می دهد، باقی نمی ماند. تأمین آینده ی زندگی: چرخ زندگی در مسیر پرفراز و نشیب خود، همواره در خطر مواجهه با حوادث و اتفاقات غیر قابل پیش بینی قرار دارد. اندازه گیری در مخارج نسبت به درآمد، بر اساس ضرورتها و پس از مقداری از مازاد بر مصرف بنیان زندگی را تا حد زیادی در مقابله با این خطر ها، محافظت خواهد نمود این آینده نگری تنها در محدوده ی مسائل شخصی و خانواده نبوده بلکه فراتر از آن در اقتصاد جامعه و نظام حکومتی از اهمیت بیشتری برخوردار است زیرا حوادثی از قبیل زلزله های ویرانگر، سیل ها و طوفان های خانمان سوز، جنگ و سایر سوانح غیر قابل پیش بینی، در هر زمان ممکن است برای جامعه پیش آید. مسئولان حکومتی باید همراه با تأمین نیازهای ضروری مردم و پرهیز از اسراف و تبذیر در اموال عمومی، مقداری از درآمد اضافی را برای شرایط

اضطراری در نظر بگیرند. نفی زمینه‌ی جرم‌های مالی: گرچه این بحث را می‌توان تکمله‌ای از موضوع پیش به حساب آورد ولی به جهت اهمیت بسیار آن، به عنوان اثری مستقل از آثار پرهیز از اسراف بیان می‌گردد. همان گونه که گفته شد اسراف موجب افزایش مخارج زندگی خواهد بود و در نتیجه وقتی درآمد طبیعی مشروع زندگی جواب‌گوی آن هزینه سنگین نباشد، چنانچه انسان از وجود ایمانی ریشه دار و عمیق بی‌بهره باشد- که نوعاً کسانی که دارای یک چنین زندگی مسرفانه‌ای می‌باشند همین گونه هستند- به جرایم اقتصادی و اجتماعی کشیده خواهد شد. جرم‌هایی نظیر گران‌فروشی، احتکار، رشوه‌خواری، دزدی، کلاهبرداری و...، یا مانند حرص و آز و مال‌اندوزی ریشه در اخلاق دارد و یا مثل ترس از تنگدستی و فقر از عوامل روانی برخوردار است و یائینکه جنبه سیاسی و مبارزه با نظام و حکومت دارد. در بسیاری از موارد هم معلول وضعیت اقتصادی و مالی مجرم است و این وضعیت نامطلوب اقتصادی نیز عوامل مختلفی دارد، که مهم‌ترین آن‌ها اسراف و تبذیر و ناهماهنگی بین درآمد و هزینه است. اسراف برهم زنده‌ی تعادل و موازنه بین دخل و خرج و نیز نابودکننده‌ی توانایی مالی زندگی و فرساینده‌ی ثروت و امکانات حیات است. اسراف است که شخص مسرف را دچار فقر و عدم کفایت درآمد می‌سازد و او را در جهت تأمین مخارج زندگی با اشکال مواجه می‌نماید. اگر او بخواهد به همین درآمد عادی و طبیعی اش اکتفا کند، توانایی پاسخگویی به نیازهای خود و خانواده اش را ندارد و در نتیجه یا باید تن به اضافه‌کاری‌های طاقت‌فرسا و ملال‌آور بدهد- اگر از ارتکاب جرم در خود احساس گناه کند- و یا ناچار دامن خویش را به جرایمی از قبیل آنچه گفته شد بیالاید، تاب‌تواند بدین وسیله چرخ زندگی پرخرج و پرهزینه خود را هم چنان در حرکت بگذارد. تنها راه نجات و بهترین حربه برای مسدود نمودن راه‌های ارتکاب جرم، پرهیز از اسراف و تبذیر و اتخاذ طریقه‌ی میانه روی در مخارج زندگی است. کمک به نیازمندان: فاصله‌ی عمیق و شرم‌آور زندگی فقیر و غنی لکه‌ی ننگی است که هنوز از دامن بشریت زدوده نشده است و تاکنون هیچ‌گاه- علی‌رغم تلاش انبیا و مصلحان در جهت تعدیل و کم کردن این فاصله- جز در موارد محدود موفق به حل آن نگردیده است. به راستی چرا باید انسانی به خود اجازه دهد در رفاه کامل به سر برد، در حالی که می‌داند کسانی از هم‌نوعان او حتی از امکانات اولیه برای زندگی محرومند. در این جا ممکن است این اشکال به ذهن بیاید که خداوند امکانات و آسمان را در اختیار بشر قرار داده و قوه کار و توانایی فعالیت به همگان بخشیده است و لذا بر هر کس لازم است تا خود عهده دار تأمین زندگی شخصی خویش باشد و بر این اساس دعوت به کمک به دیگری چیزی جز ترویج تبلی و سربراری نیست. پاسخ این است که قاعده و اصل هم بر همین است و کسی حق ندارد بی‌جهت بار زندگی خویش را به دوش دیگران بگذارد و خود را کل بر آنان نماید بلکه مؤظف است بابه کارگیری توان و استعداد خدادادی اش و نیز با استفاده از مواهب الهی، چرخ زندگی خویش را خود در حرکت نگه دارد ولی آیا همیشه و در تمام افراد جامعه انجام این وظیفه عملی است. نقص استعداد و عدم توانایی کار چه در اصل خلقت و چه در اثر سانحه‌های اتفاقی یا تلف شدن سرمایه به جهت رویدادهای طبیعی و امثال آن لازمه وجود این نظام احسن است که خدای بزرگ، جهان را بر اساس آن آفریده است و در این صورت آیا قانون، مطابق همان نظام احسن حکم نمی‌کند. که این گونه افراد باید در جامعه اداره گردند و حق حیات داشته باشند و آیا تأمین زندگی این انسان‌ها که دستشان از تصرف در منابع درآمد کوتاه شده است، جز با کمک و مساعدت متمکنان و اهل ثروت راه دیگری دارد. دعوت به دستگیری و انفاق به نیازمندان، نه تنها تشویق به تبلی نیست بلکه خود دعوتی برای کار و تلاش بیش‌تر است زیرا وقتی شخصی اطمینان یافت که اگر در طریق حرکت و سعی برای تأمین زندگی خود دچار آفت و نقصی شود، جامعه او رارها نکرده و مخارج او را به عهده خواهد گرفت، با شوق و نیروی بیش‌تری به دنبال کسب و کار خواهد رفت و همین‌طور در جهت مصالح اجتماع با علاقه و اطمینان خاطر جانفشانی و از خودگذشتگی نشان خواهد داد. ولی اگر ببیند چنانچه در راه کار برای خود و یا مصالح عمومی، صدمه‌ای به او وارد شود جامعه بدو بی‌توجهی خواهد کرد گذشته از این که به سرنوشت اجتماع بی‌علاقه خواهد شد، انگیزه‌های کار برای امور شخصی نیز در وجودش سست می‌شود و همیشه سعی خواهد کرد در پیشه‌ی خود با احتیاط عمل نماید و کارهای بی‌خطر و ساده

ای برگزیند تا اساس زندگی اش تهدید نشود. لذا درحقیقت آنچه باید اهل ثروت به نیازمندان بدهند، چیزی است که آفریدگار جهان لازم فرموده است و آن را روزی وحق آنان دانسته است واز آثار مهم تحریم اسراف این است که با پرهیز از آن درمخارج زندگی، متمولان فرصت می یابند تا از درآمد اضافه بر نیازهای خود به دیگران کمک کنند و به ادای این حق الهی و انسانی به پا خیزند. گرسنگی درجهان: در این زمینه به خبرهایی تکان دهنده از زبان آمارمی پردازیم. طبق برآورد کارشناسان بانک جهانی در چند سال پیش ۵۰۰ میلیون کودک و سالمند، گرفتار کم غذایی مزمنند و بیش از ۸۰۰ میلیون انسان در شرایط فقر مطلق به سر می برند. در سال ۱۹۸۴ دبیرکل (یونیسف) اظهار داشت: شمار کودکانی که به دلیل کم غذایی و گرفتار شدن به بیماریهای عمدتاً پیش گیری پذیر، قبل از پنجمین بهار زندگی خودجان میسپارند، به این شرح است: ۱۵ میلیون نفر در هر سال و ۱۴۰۰۰ نفر در هر روز و ۲۸ نفر در هر دقیقه. فائوپیش بینی کرده است که ۲۴ کشور آفریقایی عمدتاً به دلیل خشکسالی در معرض کم بودشدید غذایی قرار دارند. دنیای استکبار: اکنون که تاحدی گوشه ای از وضعیت درد آور زندگی جانکاه گرسنگان از نظر تان گذشت نگاهی نیز به اردوگاه استکبارمی افکنیم، گرچه هیچ گاه نمی توان تنها با این ارقام جزئی و محدود، به واقعیت آن چه در آن جامی گذرد، پی برد. کافی است بدانید، هم اکنون سالانه در سطح جهان در حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار صرف هزینه های تسلیحاتی می شود. و بلی برانت می گوید: جهان در هشت یانه ساعت، حدود یک میلیارد دلار صرف تسلیحات می کند. پولی که می شود کم و بیش در هر روز (سه برنامه آفریقا) را با آن به سامان رساند و این پولی است که در هر روز از هر سال تلف می شود. و نیز همومی گوید: اگر بخش کوچکی از منابع پرارزشی که اکنون در راه تدارکات بیهوده نظامی به هدر می رود، صرف توسعه اجتماعی و اقتصادی به ویژه مبارزه با تنگدستی دوسوم از مردم جهان گردد، در شرایط زندگی و امنیت دنیای مابی گمان بهبود چشمگیری پدید خواهد آمد. و بازمی نویسد: هزینه های نظامی یک نیم روز جهان برای تأمین اعتبار مورد نیاز برنامه مبارزه با مالاریای (سازمان بهداشت جهانی) کفایت می کند و با پولی که صرف تولید یک تانک مدرن می شود، می توان کیفیت ذخیره سازی ۱۰۰۰۰۰ تن برنج را بهبود بخشید و از این راه از ضایع شدن بیش از ۴۰۰۰ تن برنج در سال، یا غذای روزانه ۸ میلیون نفر، پیش گیری کرد. با همین مبلغ می توان برای ۳۰۰۰ کودک حدود ۱۰۰۰ کلاس بنا کرد. با هزینه یک هواپیمای جنگی می توان حدود ۴۰۰۰۰ داروخانه روستایی بر پا کرد. هزینه تولید یک زیر دریایی هسته ای مساوی است با مجموع بودجه های آموزشی ۲۳ کشور روبه رشد با ۱۶۰ کودک که در سنین مرسه رفتن هستند. مقامات بازار مشترک اروپا می کوشند با دادن کره اضافه به گوساله ها و پودرهای شیر اضافی به گاوها از ذخائر انبوه خود بکاهند، اما بنا بر آورد کارشناس امر حدود نیمی از این کره ها و دیگر موادی که در سردخانه ها نگهداری می شود فاسد شده و دیگر برای خوراک انسان ها و حتی حیوانات مناسب نیست. شراب های مازاد این بازار اکنون ۱۵۰۰ استخر بزرگ به ابعاد استخر مسابقات المپیک را البریز می کند. مبارزه با استعمار: همان گونه که در گذشته بیان شد ترویج از مصرف زدگی و اسراف و تبذیر، از شیوه های استعمار برای نفوذ و استیلای بر تمام شئون و جوانب مختلف کشورهای ضعیف به خصوص کشورهای اسلامی است در این صورت مبارزه با اسراف در هر شکلی از آن، از مخارج کلان تا مصرف جزئی خود نوعی مبارزه با استعمار و مقابله با ریشه ها و زمینه های نفوذ آن نیز خواهد بود. این موضوع را گرچه نمی توان فلسفه ای برای حرمت اسراف دانست، ولی مصلحت جوامع وامری مسلم و غیر قابل تردید است. احترام به نعمت ها: از آثار مثبت پرهیز از اسراف، احترام به نعمت های خداوندی است، در حالی که اسراف، نوعی توهین و کم بهاء دادن به الطاف و مواهب الهی است که آن هم ره آوردی جز زوال و سلب نعمت های الهی نخواهند داشت این مطلب در روایات به ویژه در باره ی آنچه مربوط به آذوقه و از همه مهم تر نان- که اصلی ترین و عمومی ترین غذای انسان است - تأکید و سفارش بیش تری شده است. امام صادق (ع) از جد گرامی اش رسول اکرم (ص) نقل کرده اند که فرمود: هر کس به پاره نان و یا خرمایی برخورد کند سپس آن را تناول کند پیش از آنکه شکمش از آن فارغ شود خداوند او را خواهد آمرزید. اسراف و رفاه عمومی: در خاتمه، بحث را با طرح یک سؤال و پاسخ بدان به پایان می بریم: اگر فرض کنیم روزی بیاید که تمامی انسان ها در رفاه و آسایش

بسر ببرند و صفحه‌ی گیتی از وجود انسان‌های تنگ‌دست و نیازمند خالی بماند آیا باز هم اسراف عملی نکوهیده و ناپسند به شمار خواهد آمد؟ پاسخ به این سؤال از آنچه تا کنون گفته شد روشن است، زیرا همه‌ی فلسفه‌ی تحریم اسراف امکان کمک به تهی‌دستان نیست بلکه برخی از آنها مانند احترام به نعمت‌های الهی و تأمین بنیه‌ی مالی در هر دوره و با هر شرایطی وجود دارند، اضافه بر اینکه اصولاً تأمین رفاه و آسایش جهانی - که تنها در عصر حکومت حضرت مهدی (عج) تحقق خواهد یافت - یکی از عوامل عمده‌ی آن همین جلوگیری از اسرافگری‌ها و برچیدن بساط مسرفان در سطح جهان است و باز هم در سایه‌ی عمل به همین دستور الهی است که ریشه‌ی فقر و تنگ‌دستی خشکیده و جهان غرق در نعمت و رفاه و بقای این حالت نیز در پرتو آن عملی می‌شود. نتیجه: اسراف و تبذیر از اعمال و کجروی‌های ناشایست جامعه انسانی است و باشناخت عوامل آن می‌توان آن را کاهش و یا از بین برد، انسان در پرتو احکام دین مبین اسلام و دستاوردهای فرهنگی بشری می‌تواند بر این پدیده‌ی زشت اجتماعی غلبه و برای انسان بشارت بیاورد که با اندکی تفکر و تأمل می‌توان راه‌های صحیح استفاده و صرفه‌جویی را انتخاب نمود. انسان اگر هم‌نوعان خود را درک کرده و به دردهای فقر آنان گوش فرادهد و جدانش او را نهیب می‌زند که با صرفه‌جویی و قناعت و مبارزه با اسراف می‌تواند به تعبیر قرآن اشرف مخلوقات بودن خود را به اثبات برساند. *بنیاد علوی

مصرف، خط تیره اسراف

علی حسینی

در فرهنگ اسلامی کلمه «اسراف» برخلاف «تبذیر» تنها یک واژه اقتصادی نبوده و کاربرد آن منحصر به امور مالی نیست، بلکه این واژه قبل از آن که نشانه یک بیماری در امور اقتصادی باشد بیانگر وضعیت نامناسب فرهنگی شخص و یا جامعه مسرف است. ویرجینیا وولف نویسنده شهیر قرن ۱۹ و ۲۰ در «به سوی فانوس دریایی» گاه و بی‌گاه دست به مقایسه دو فرهنگ انگلیسی و فرانسوی می‌زند و با انتقاد از مصرف‌گرایی انگلیسی‌ها می‌گوید: «آنچه یک آشپز انگلیسی هنگام پخت غذا دور می‌ریزد کافی است تا یک آشپز فرانسوی با آن برای یک خانواده غذا بپزد.» غذایی خوشمزه و خوش‌رنگ که از دور ریز پوست میوه‌ها، سبزیجات و... درست شده است. وولف بلافاصله از طرز سرخ کردن گوشت در آشپزخانه‌های انگلیسی انتقاد می‌کند و آن را به تمسخر می‌گیرد: «چنان گوشت را سرخ می‌کنند که انگار چرم است» چرمی که چیزی از خاصیت گوشت در آن باقی نمانده است. اسفناجی که آنقدر جوشیده و آبش در ظرفشویی برگردانده شده که دیگر آنچه باقی مانده تفاله‌ای بیش نیست، گندمی که سبوس آن دور ریخته شده و... در فرهنگ اسلامی کلمه «اسراف» برخلاف «تبذیر» تنها یک واژه اقتصادی نبوده و کاربرد آن منحصر به امور مالی نیست، بلکه این واژه قبل از آن که نشانه یک بیماری در امور اقتصادی باشد بیانگر وضعیت نامناسب فرهنگی شخص و یا جامعه مسرف است. یکی از مواردی که در قرآن کریم و احادیث بدان تأکید فراوان شده، دوری از اسراف و بهره‌گیری مناسب از نعمات الهی است و جایگاه فرهنگ مصرف در مکتب اهل بیت (ع) به خوبی نمایان است، به طوری که حضرت امام زین العابدین (ع) در فرازهایی از دعای خود می‌فرماید: «پروردگارا بر محمد و آل او درود فرست و پرده‌ای بین من و اسراف و افزون‌طلبی حایل کن و با درپیش گرفتن انفاق و میانه‌روی به زندگی من قوام بخش و راه‌های صحیح مصرف و اندازه‌گیری در معیشت را به من تعلیم فرما و به لطف خود مرا از ارتکاب تبذیر برکنار دار» به طور کلی اسراف در هر شرایطی امری نکوهیده و ناپسند است و در مقابل صرفه‌جویی و استفاده بهینه از منابع و امکانات تداوم بخش رشد پایدار اقتصاد در تمامی جوامع به شمار می‌رود. اگر بخواهیم به ریشه‌های ترویج اسراف نظری بیفکنیم به مسائلی نظیر فقدان الگوی مصرف، فرهنگ ناصحیح مصرف، تبلیغات و افزایش مصرف‌گرایی، وجود برخی رسم‌های ناصحیح در جامعه، چشم و هم‌چشمی خانواده‌ها، اتکا به درآمدهای نفتی، ساختار نامناسب توزیع و هزاران عامل دیگر برمی‌خوریم که عنوان نمودن تک‌تک آن‌ها از حوصله این بحث خارج

است. محمد حسین اصغریان کارشناس مسائل اجتماعی در این باره می‌گوید: «یکی از عوامل تأثیرگذار بر روند مصرف، نوع تبلیغات حاکم بر جامعه است» وی می‌افزاید: «به طور کلی الگویی که غرب برای مصرف به بازارهای هدف در کشورهای مصرف کننده ارائه می‌دهد بر پایه رقابت و مسابقه در مصرف و تجمل‌گرایی و تشریفات زاید استوار است و این در حالی است که الگوی مصرف در اسلام مبتنی بر سه اصل اساسی تمتع و انتفاع از مواهب الهی، قناعت و پرهیز از اسراف و تبذیر پایه ریزی شده است.» اعتدال و صرفه‌جویی در هزینه‌های زندگی مایه بقا و توانایی مالی زندگی و در نتیجه حافظ مناعت و شخصیت انسانی آدمی است، در حالی که عدم رعایت آن، موجب تنگدستی، سختی معیشت و سست کننده شیرازه حیات اقتصادی انسان محسوب می‌شود. یک کارشناس اقتصادی با اشاره به پدیده نامطلوب شکاف طبقاتی در جامعه می‌گوید: «متأسفانه عده‌ای با بهره‌گیری از رانت‌های اقتصادی و سوءاستفاده از شرایط اقتصادی کشور و تحمیل هزینه‌های گزاف بر اقتصاد به ثروت‌های افسانه‌ای دست یافته‌اند. در حال حاضر در بسیاری از استان‌ها به طور متوسط ۲۵ درصد خانوارهای پائین دست، دچار ناامنی غذایی بوده و به طور متوسط تنها حدود ۸۰ درصد مقدار غذای لازم را مصرف می‌کنند و در مقابل حدود ۲۰ درصد افراد جامعه، بیش از حد لازم غذا می‌خورند و با امراضی همچون چاقی، مرض قند، سرطان و انواع بیماری‌های قلب و عروق مواجه هستند.» این کارشناس خاطر نشان می‌سازد: «فقدان الگوی مصرف صحیح در جامعه، اختصاص سهم کمی از هزینه خانوار در زمینه تأمین مایحتاج ضروری، ترویج فرهنگ مصرفی غلط به دلیل تبلیغات نادرست و عوامل دیگر باعث شده تا سالانه بخشی از سرمایه‌های ملی کشور با شیوه‌های مختلف به هدر رود.» یکی از مصادیق بسیار بارز اسراف در کشور ما، اسراف در مصرف مواد سوختی است. کارشناسان معتقدند امروزه مصرف مواد سوختی در کشور ما برابر با مصرف مواد سوختی مردم چین و هند است! نارسایی در ناوگان حمل و نقل شهری و بالطبع پائین بودن هزینه سوخت در سبد هزینه خانوار، عدم بهره‌گیری از انواع عایق‌ها در ساخت بنا و ده‌ها عامل دیگر باعث شده تا سالانه میلیاردها دلار صرف یارانه سوخت شود. یکی از بخش‌های پرمصرف سوخت و انرژی - همان‌طور که اشاره شد - مصرف خانگی آن است؛ متأسفانه امروزه به دلیل عدم رعایت استاندارد در ساخت و ساز، ساخت در و پنجره‌ها و عایق‌بندی مناسب در بناها بخش عمده‌ای از سوخت و انرژی مصرفی در منازل ضایع می‌شود. الگوی نادرست مصرف سوخت در منازل باعث شده تا مصرف سوخت در واحدهای مسکونی به شکل افسارگسیخته‌ای افزایش یابد. محمد حسین اصغریان کارشناس مسائل اجتماعی معتقد است: «فرهنگ زیبای قناعت و ساده‌زیستی، رفته رفته از جامعه رخت برمی‌بندد و امروزه در کنار فشارهای اقتصادی که عمده مردم تحمل می‌کنند، فخرفروشی و تجمل‌گرایی هم به یک ارزش تبدیل شده است و این روحیه نامیمون همچون آفتی بر جامعه اسلامی ما سایه افکنده.» وی می‌افزاید: «رواج مدگرایی و فرهنگ مصرف زدگی به تدریج میان جامعه و معیارهای اسلامی فاصله ایجاد می‌کند. در این راستا متأسفانه رسانه‌های جمعی، ناخواسته کمک‌شایانی به ترویج این فرهنگ می‌کنند. پخش برخی سریال‌های تلویزیونی ساخت داخل که در آن هنرپیشه‌ها آخرین مد پوشش لباس، اتومبیل آخرین مدل، شیک‌ترین دکوراسیون و... را تشخیصی خاص و در قالبی غیرواقعی به بیننده تلقین می‌کنند، رفته رفته این ذهنیت را در تماشای القا می‌کند که وجود این ظواهر موجب چنین مقبولیتی می‌شود در حالی که همین شخصیت‌های داستانی هیچ وقت کتاب نمی‌خوانند و لذا این سریال‌ها بیش از آن که پیام واقعی خود را در جامعه ترویج دهند ناخواسته به تبلیغ مدها می‌پردازند.» مصادیق اسراف بر اساس منابع اسلامی پدیده اسراف را نباید تنها در مصرف جست‌وجو کرد، چرا که این امر فقط در نوع مصرف خلاصه نمی‌شود. به عنوان مثال اسراف در وقت و هدر رفتن وقت یکی از نمودهای بارز اسراف است که متأسفانه در کشور ما شکل هشداردهنده‌ای دارد. امروزه برای انجام کوچک‌ترین کار بانکی و یا یک کار کوچک اداری ساعت‌ها وقت باید صرف شود، کارمندان با کمال خونسردی تنها به فکر به پایان رساندن ساعت کاری خود هستند و شهروندان چنین پرسه‌ای را بخشی از زندگی روزمره خود تصور می‌کنند. یکی از مواردی که امروز در کشور ما بدون هیچ بهره‌ای از دسترس خارج می‌شود زباله‌ها هستند، در عین حال مقدار

تولید زباله می تواند مقدار وابستگی یک جامعه را به مصرف و فرهنگ مصرف گرایي نشان دهد. این گفته که «ما زباله ساز ترین مردم دنیا هستیم» جمله ای از روی اغراق نیست؛ هم زباله می سازیم، هم از زباله استفاده نمی کنیم و هم با زباله به طبیعت آسیب می زنیم. امروزه در جهان از زباله به عنوان «طلای کثیف» یاد می شود و از زباله های شهرهای بزرگ انواع کودهای گیاهی و یا پلاستیک های بازیافت و... تولید می شود و این در حالی است که در کشور ما به درستی از این مواد استفاده نمی شود. همان طور که می دانیم همه ساله با فرا رسیدن ایام تابستان و شروع فصل گرما اهمیت آب بر همگان مشخص می شود، به خصوص در سال های اخیر که وضعیت نگران کننده ای در تأمین آب شرب و آب مورد نیاز بخش کشاورزی، داشته ایم. با این حال در حال حاضر بیش از ۷۰ درصد آب در مزارع کشور به دلیل عدم بهره گیری از شیوه های نامناسب آبیاری به هدر می رود. افزایش سرانه مصرف آب در مصارف خانگی از دیگر مواردی است که بر روند نگران کننده آب دامن می زند. جالب آنکه بدانیم سرانه مصرف ایرانی چند برابر سرانه جهانی است. نابودی تدریجی عرصه های مرتعی و جنگلی باعث شده تا ذخایر زیرزمینی آب های کشور دچار افت شدید شود، به طوری که رفته رفته شاهد شوره زار شدن اراضی کشاورزی در برخی مناطق هستیم. اگر تمام مباحث را در کنار یکدیگر قرار دهیم کاملاً مشخص است که مصرف بد، مدگرایی، نبود آموزش و عدم رسیدگی به نیازها و اولویت ها از طرف مردم و مسئولان، واژه های اسراف و تبذیر را بیش از پیش به فرهنگ مصرف مردم به شیوه کشورهای پیشرفته اروپایی و در نهایت اقتصادی شبیه به اقتصاد یک کشور آفریقایی که برای حل این معضل باید یک فعالیت فرهنگی وسیع برای اصلاح الگوی مصرف آغاز شود.

* <http://www.aftab.ir>

دیدگاه قرآن درباره صرفه جویی و مصرف

صرفه جویی به مفهوم مصرف چیزی به شکل درست و مناسب آن است. این مساله برای ایجاد تعادل میان درآمد و هزینه بسیار مهم و اساسی است و در حوزه اقتصاد خانواده نیز می تواند تاثیرگذار و سرنوشت ساز باشد. با این همه صرفه جویی علاوه بر اینکه در حوزه اقتصاد شخصی معنا و مفهوم می یابد در حوزه اقتصاد عمومی نیز معنا دارد. امام خمینی (ره) بر این اساس است که مصرف زیاد و بیش از نیاز در آب و برق را نه تنها نادرست و حرام می داند بلکه آن را ضمان آور دانسته و شخص را نسبت به جامعه مدیون می شمارد. قرآن نیز به این مساله از ابعاد مختلف پرداخته است؛ زیرا قرآن کتاب هدایت و راهنمایی آدمی به سوی کمال است و به مساله اقتصادی که ارتباط تنگاتنگی با مساله آسایش و آرامش دارد، توجه داشته و برای این که انسان در مسیر کمالی حرکت کند به مساله اقتصاد و روش های مناسب و درست کسب درآمد و هزینه های آن نیز پرداخته است. بازخوانی نگرش و تحلیل قرآن می تواند در این زمینه برای دست یابی به شیوه های درست کمک کند. نوشتار حاضر تلاشی است تا این مساله را از دیدگاه قرآن واکاوی نماید. مفهوم صرفه جویی واژه عربی صرف که به معنای تغییر و تحویل آمده است در علوم مختلف معانی و مفاهیم گوناگونی را بیان می کند. به عنوان نمونه در علم صرف و نحو به معنای ساختن صیغه های مختلف از یک اصل می باشد که در ادبیات عربی معروف و مشهور است. در علوم قرآنی صرفه به معنای بازداشتن شخص از آوردن آیه و یا سوره ای است که در مقام تحدی انجام می گیرد. در این که این نظریه درست و یا نادرست است سخنی نیست بلکه تنها بیان این که صرفه به معنای بازداشتن شخص به شکل تکوینی از آوردن سوره و یا آیه نیز به کار رفته است. در علم اقتصاد چون سخن از تولید و توزیع و مصرف است واژه صرفه جویی به معنای مصرف درست و مناسب چیزی است که در اختیار شخص قرار دارد و در ازای آن کار و یا هزینه ای پرداخت شده است. بنابراین صرفه جویی در ارتباط با مصرف چیزی است که دارای مالیت می باشد و انسان در قبال آن کار و یا هزینه ای پرداخته و یا می پردازد. صرفه جویی، کم مصرف کردن نیست عده ای صرفه جویی را به معنای کم مصرف

کردن معنا کرده اند ولی به نظر می رسد این معنا نمی تواند اقتصادی باشد؛ زیرا هدف از تولید یک شی اقتصادی، مصرف آن است و مصرف چیزی زمانی به وقوع می پیوندد که آدمی به آن نیاز داشته باشد و با مصرف آن چیز نیازی از نیازهای وی برآورده می شود. بنابراین شخص لازم است تا در حد نیاز و برآورد آن، چیزی را مصرف نماید و کم مصرف کردن نمی تواند نیاز وی را برآورده سازد، مگر آن که در مساله نیاز به نیازهای اساسی و نیازهای غیر اساسی و یا نیازهای لازم و غیر لازم توجه داده شود. در این صورت می توان گفت که مصرف چیزی می بایست در حد برآورد نیازهای اساسی و لازم باشد. ولی مشکلی که در این جا خود را نشان می دهد آن است که همان گونه که نیازهای آدمی به دو دسته نیازهای اساسی و لازم و غیر اساسی و غیر لازم دسته بندی می شود و به شکلی اولویت خود را تحمیل می کند، در حوزه چیزهایی که به عنوان مواد مصرفی مورد توجه قرار می گیرد نیز اولویت بندی صادق است. به این معنا که هرچه نیاز شخص و یا جامعه به چیزی اساسی و ضروری و لازم باشد آن چیز به شکل امری با مالیت بیش تر و اساسی تر مطرح می شود. از این رو ارزش نیازی انسان به چیز اقتصادی، آن چیز را ارزشمندتر می سازد چنان که کم اهمیتی آن نیز آن را در درجه دوم اهمیت قرار می دهد. البته این امر به چیزهایی برمی گردد که ارزش مالی داشته و برای تولید و تهیه آن نیازمند کار و پرداخت هزینه هستیم. بنابراین با آن که هوا و اکسیژن برای آدمی دارای ارزش و اهمیت بسیار حیاتی است ولی از آن جایی که در حال حاضر برای آن هزینه ای پرداخته نمی شود و نیاز به تولید آن نداریم و کاری برای آن انجام نمی دهیم چیزی بی ارزش بوده و از مالیت خارج می شود و سخن از صرفه جویی در آن معنا و مفهومی ندارد؛ ولی اگر فرض کنیم که در آینده برای تولید اکسیژن مصرفی انسان نیازمند تولید و یا کار برای آن باشیم می بایست برای آن مالیت قرار داده و درباره شیوه های مصرف و استفاده آن سخن بگوییم. دیدگاه اقتصاددانان درباره صرفه جویی به هر حال صرفه جویی ارتباط تنگاتنگی با مسأله مالیت و مقدار تولید و توزیع دارد. هر چیزی که از نظر مالی ارزشمند و از نیاز بشر به آن بیش تر باشد درباره نحوه و چگونگی مصرف آن نیز مسایل و مطالب بیش تری مطرح می شود. اقتصاددانان درباره نحوه مصرف به این نکته توجه می دهند که مراد از صرفه جویی، کم مصرف کردن نیست؛ زیرا می بایست در هر چیزی که بخشی از نیاز آدمی را برطرف می سازد به مقدار موردنیاز از آن استفاده کرد. بنابراین شخص می بایست در حد نیاز طبیعی خود از هر چیز اقتصادی استفاده کند. تنها مسأله ای که اقتصاددانان آن را مطرح می سازند این است که در زمان بحران های اقتصادی و کاهش توزیع و یا تولید چیزی، می بایست به حد اقل بسنده کرد و در حد رفع حاجت و نیاز ضروری از آن استفاده نمود تا فرصت بیش تری به دیگران داده شود. در حقیقت در زمان بحران سخن از مصرف در حد ضرورت و رفع نیاز است ولی این بدان معنا نیست که شخص آن چیز را کم مصرف کند. صرفه جویی در این زمان به شکل ضرورت خود را تحمیل می کند و اگر در زمان های دیگر صرفه جویی به معنای مصرف درست و متناسب از کالای اقتصادی است در زمان بحران این نکته از جهات دیگر مورد تأکید قرار می گیرد تا شخص به حد ضرورت بسنده کرده و به قول معروف به مستحبات نپردازد. به سخن دیگر صرفه جویی در همه حال و هر زمانی چه بحران و چه غیربحران به معنای مصرف درست کالای اقتصادی همانند آب و برق است ولی در زمان بحران تنها برآورد نیازها در حد ضرورت به معنای صرفه جویی است که نوعی محدودیت را نیز سبب می شود که تحمیلی از سوی بحران است. بنابراین صرفه جویی از نظر اقتصاددانان به معنای استفاده درست و مناسب از کالای اقتصادی و بهره وری و آگاهی نسبت به نیازهای واقعی است. در این جاست که مسئله آگاهی و شناخت، خود را بر اقتصاد مصرف تحمیل می کند. در حوزه اقتصاد تولید مسئله این است که چگونه و چه چیزی را در چه مقدار و حجم تولید کنیم اصلی است که هر تولیدکننده اقتصادی بدان توجه دارد. در اقتصاد مصرف نیز شخص می بایست به این نکته توجه کند که چه چیزی نیاز واقعی است و تا چه مقدار می تواند نیاز واقعی او را برآورده کند و افزون بر آن امری بیرون از نیاز واقعی او می باشد؟ به عنوان نمونه مصرف ۷ تا ۱۵ لیوان آب برای سلامت مفید و سازنده است. بنابراین ۷ لیوان آب نیاز واقعی او را تشکیل می دهد که شخص می بایست آن را مصرف کند و کم تر از آن می تواند به او زیان برساند. بر این

اساس می‌توان برنامه ریزی در اقتصاد مصرف را این‌گونه داشت که در زمان بحران شخص به جای بیش از ۷ لیوان می‌بایست در همان اندازه مصرف کرده و صرفه جویی نماید. در این صورت نوعی کم مصرفی را می‌توان در مفهوم صرفه جویی در زمان بحران استنباط کرد ولی این کم مصرفی زیانبار نیست بلکه کم مصرفی در راستای بهینه سازی مصرف در زمان بحران است. از این رو آگاهی بخشی نسبت به کالاهای مصرفی در حوزه اقتصاد مصرف ضروری و مناسب است. درباره مصرف کالاهایی همچون برق و ایجاد محیط مناسب از نظر روشنایی و یا گرمایی و یا سرمایی می‌بایست آگاهی درستی به افراد داده شود تا در حوزه اقتصاد مصرف نیز همانند اقتصاد تولید بهینه سازی و بهره‌وری در دستور کار قرار گیرد. قرآن و صرفه جویی اصولاً نگاه قرآن به مسئله اقتصادی نگاهی در راستای بهره‌وری مناسب و درست از امکانات و وسایلی است که خداوند در اختیار بشر به طور مستقیم و یا با تولید و کار قرار داده است. از این رو از مردم می‌خواهد که هر چیزی را درست و به شکل مناسب آن مورد استفاده قرار داده و از اتلاف و تبذیر و عدم بهره‌مندی از آن خودداری ورزند. به سخن دیگر در اسلام همواره سخن از اقتصاد است. اقتصاد که از واژه قصد گرفته شده به معنای میانه روی و اعتدال است. (مفردات راغب اصفهانی ذیل واژه قصد) از این رو بنیاد امور در حوزه تولید و توزیع و مصرف کالا- در بینش و نگرش قرآنی میانه روی است. هرگونه رفتارهای بیرون از این چارچوب از نظر قرآن نه تنها نادرست و نابهنجار بلکه گناه و گناه جرم قانونی تلقی می‌شود. همان‌گونه که زیاده روی و اتلاف و اسراف و تبذیر امری مردود و نادرست و گناه شمرده شده است همینطور عدم استفاده از نعمت‌های حلال خداوند و عدم بهره‌مندی از آن در راستای آسایش و آرامش و کمال، امری مذموم و ناپسند دانسته شده و شخص مورد نکوهش و توبیخ قرار گرفته است که چرا حلال خدا را بر خود حرام می‌سازد و از آن‌ها بهره‌مند نمی‌شود؟ خداوند در آیاتی چون آیه ۱۴۱ سوره انعام از مردم می‌خواهد که از اسراف و تبذیر دوری ورزیده و هزینه‌های خویش را در چارچوب اعتدالی قرار دهند. در آیه ۳۱ سوره اعراف از مردم می‌خواهد که از نعمت‌های خداوند استفاده کرده و از آن بخورند و بیاشامند ولی اسراف نکنند؛ زیرا اسراف امری ناپسند در نزد خداوند است و اهل اسراف را خداوند دوست نمی‌دارد. ضرورت اعتدال در مصرف آیه ۱۴۱ سوره انعام به مسئله اعتدال در مصرف اشاره دارد که همان معنای صرفه جویی و بهینه‌سازی مصرف در اقتصاد امروز جهان است. خداوند در این آیه اعتدال در مصرف و دوری از اسراف و تبذیر را اصلی مهم در هزینه‌کرد اموال اقتصادی برشمرده و در آیه ۳۱ سوره اعراف و نیز ۲۶ سوره اسراء و همچنین ۶۷ سوره فرقان بر آن تأکید می‌ورزد. درحقیقت از نظر اسلام و قرآن، اعتدال در مصرف و میانه روی و صرفه جویی به معنای مصرف درست و متناسب، اصلی اساسی و از اصول نخستین اقتصاد اسلامی می‌باشد که مؤمنان برای دست‌یابی به کمال شخصی و جمعی و امت اسلامی برای رسیدن به جامعه نمونه و برتر می‌بایست آن را در نظام اقتصادی خویش در نظر گیرند. از آنجایی که قرآن کتاب هدایت آدمی و جامعه بشری به سوی تعالی و کمال است، برنامه‌ها و نظام اقتصادی آن نیز در همین چارچوب می‌باشد. از این رو خداوند بر لزوم وسیله‌قرار گرفتن ابزارهای اقتصادی برای تحصیل امر معنوی و اخروی تأکید می‌کند (قصص آیه ۷۷) و می‌کوشد تا با جمع میان دنیا و آخرت در حوزه اقتصادی مردم را به سوی کمال سوق دهد (بقره آیه ۲۰۱ و نساء آیه ۱۳۴ و آیات دیگر) اگر از نظر اسلام، سلامت اقتصادی و پرهیز از فسادانگیزی در حوزه اقتصادی (اعراف آیه ۸۵ و هود آیه ۸۴ تا ۸۶) و تصحیح روابط اقتصادی جامعه، هم‌پای مسایل اعتقادی و عبادی در صدر برنامه‌های پیامبران قرار دارد (اعراف آیه ۸۵ و هود آیات ۸۴ تا ۸۷ و شعراء آیات ۱۷۷ تا ۱۸۳ و ده‌ها آیه دیگر) این امر نمی‌تواند جز با صرفه جویی و بهینه‌سازی مصرف همراه باشد؛ زیرا اقتصاد در هر حال بستری برای تکامل بشری است و به عنوان هدف ابزاری و یا میانی مطرح می‌باشد که می‌بایست آدمی با بهترین شیوه مصرف و استفاده درست و مناسب، خود را در جایی قرار دهد که بتواند رشد و کمال خویش را ادامه دهد. از این رو همان اندازه که اسراف و اتلاف و تبذیر زشت و ناپسند است استفاده نکردن درست از نعمت‌های خداوندی نیز به معنای نادیده گرفتن ابزارهای کمالی است. از نظر قرآن، اقتصاد و ثروت مایه قوام جامعه است (نساء آیه ۵) و امور اقتصادی و معیشتی مردم دارای

جایگاهی مهم در حد مسایل اعتقادی و عبادی (بقره آیه ۳ و ۳۱ و ۴۳ و ۸۳ و ۱۷۷ و ۲۷۷) دارد و براین اساس می بایست همگان از شخص و جامعه و دولت در مسیر اقتصاد سازنده و مثبت حرکت کنند تا فرصت های برابر برای همگان جهت دست یابی به همه ابزارهای رشد و تکامل فراهم آید. بنابراین هرکسی که با مصرف زیاد و اتراف و تبذیر و اسراف بخشی از ابزارهای رشدی و کمالی را از میان ببرد می بایست پاسخ گوی خدا و جامعه انسانی باشد. صرفه جویی در بحران چنان که گفته شد صرفه جویی در زمان بحران معنا و مفهوم تازه ای پیدا می کند. اگر جامعه ای دچار بحران در یک یا چند کالای اقتصادی شد می بایست همگان چنان تلاش کنند تا از آن برهند. در این زمان است که صرفه جویی گاه به معنای کم مصرف در حد اعتدال و میانه است که تنها نیازهای اساسی و اصلی شخص و یا جامعه پاسخ داده شود. در آیه ۴۷ سوره یوسف خداوند به ضرورت صرفه جویی در زمان بحران های اقتصادی اشاره می کند و در آیات ۴۷ و ۴۸ بر لزوم برنامه ریزی از سوی دولت مردان برای مقابله و یا حل بحران های اقتصادی تأکید می ورزد. این آیات ضمن اشاره به مسئولیت های دولت نشان می دهد که عوامل طبیعی بوجود آورنده بحران نمی تواند توجیه گر رفتارهای دولت باشد و دولت ها موظف هستند که حتی برای شرایط فوق العاده چون خشکسالی برنامه ریزی کنند. بنابراین بهره مندی از ابزارهای پیش بینی اوضاع و آمادگی دایمی برای حالت های فوق العاده، از ضروریات و مسئولیت های دولت است که در آیه مورد اشاره قرار گرفته است. لزوم جیره بندی از ارزاق و کالاهای اقتصادی در وضعیت کمبود و تنگناهای اقتصادی از مطالبی است که در آیات ۶۰ سوره بقره و نیز ۱۶۰ سوره اعراف بدان توجه داده شده است. لزوم نظارت حکومت و دولت بر امور اقتصادی از تولید گرفته تا توزیع و مصرف آن از جمله وظایف و مسئولیت های دولت است که در آیه ۴۷ و ۵۵ سوره یوسف آمده است. مدیریت توزیع و اصلاح در تولید و توزیع و مصرف به عنوان وظایف پیامبران و دولت های اسلامی امری است که در آیات مختلف به ویژه ۸۴ تا ۸۶ سوره هود و آیات دیگر بدان اشاره شده است. از همه این مطالب و بسیاری مطالب و آیات دیگر که در حوصله این نوشتار نیست می توان دریافت که وظیفه همگانی ایجاب می کند تا در مصرف درست و بهینه کالاهای اقتصادی تلاش کنیم و هریک از ما موظف است تا براساس چارچوب های مورد پذیرش اقتصادی عمل کند و در مصرف کالای اقتصادی زیاده روی و اسراف نکند.

*http://somamus.com/index.php?option=com_content&task=view&id=۷۰۴&Itemid=۱۱۴

مدیریت با تکیه بر معنویت

امیر حسین محمد داودی

مقدمه هر کدام از ما، دو وظیفه داریم: یکی کاری است که انجام می دهیم و شغل ما را تشکیل می دهد و برایش حقوق و حق الزحمه دریافت می کنیم و دیگری اینکه باید تحقیق کنیم و دریابیم که چگونه می توانیم کار اول را بهتر انجام دهیم. موضوع بحث حاضر در ارتباط با کار دیگریا وظیفه دوم مدیران است. روشهای مختلفی برای بهبود مدیریت (وظیفه دوم) در سطح جهان ارائه می شود. احتمالاً مدیران سازمانهای دولتی و غیردولتی ما، از بسیاری از این روشها آگاه بوده و با استفاده از این روشها تاکنون توانسته اند مدیریت خود را بهبود بخشند. مطالب و پیشنهاداتی که در اینجا ارائه می شود براین باور استوار است که بابر خوردهاری از معنویت، مدیران خواهند توانست نه تنها بهره وری را در محیط کار یا سازمان خود بهبود بخشند، بلکه از آن مهمتر خواهند توانست به آرامش خاطر و رضایت باطن یا یک شادی زاید الوصف و طولانی دست یابند و محیطی فراهم کنند تا همکارانشان نیز از این حالت برخوردار شوند. منظور از معنویت بر خوردهاری از ارزشهای والای انسانی است که در زیر به تعدادی از آنها اشاره شده است. - ایمان به خدا - عشق و محبت - احترام به موجودات - اعتماد به نفس - امید به آینده - پذیرش دیگران - پشتکار - تحرک - تحمل - تقوی - تواضع - توکل - جوانمردی - خدمت - خوش بینی - خیرخواهی - رضایت - سپاسگزاری -

شجاعت - صبر - صداقت - صرفه جویی - عدم وابستگی - فداکاری - گذشت - محدود کردن آرزوها - وفای به عهد برای پی بردن به اهمیت این ارزشها به اختصار به بررسی هدف زندگی و راه رسیدن به این هدف می پردازیم. فرضیه دانشگاه زندگی می توان زندگی انسان در روی زمین را مانند تحصیل در دانشگاه دانست - دانشگاه زندگی. این دانشگاه حدود دومیلیون سال پیش با تعداد بسیار کمی دانشجو تاسیس شد ولی تاکنون حدود ۷۰ میلیارد دانشجو در آن تحصیل کرده اند. خداوند موسس و رئیس دانشگاه زندگی است. (۱ تا ۳) در این دانشگاه هر کس، بدون توجه به سن، جنسیت، رنگ پوست، محل تولد و یا زندگی و غیره یک دانشجو و همزمان با آن یک معلم بوده و تمام منابع طبیعی و سایر موجودات روی زمین به منزله کارمندان این دانشگاه هستند که به تحصیل این دانشجو کمک می کنند. دانشگاه زندگی برای فراگیری درس مهمی تاسیس شده است. درس مهم این است که بیاموزیم و درک کنیم که هر کدام از ما تجلی زیبا و منحصر به فردی از خداوند هستیم و بپذیریم که هر یک از ما نقش بسیار مهمی را در نمایشنامه زیبا و پرهیجان خلقت بازی می کنیم. درس بسیار مهم این است که بپذیریم و درک کنیم که با خدا و هر کس و هر چیز یکی هستیم، درک کنیم که سایر انسانهای روی زمین برادران و خواهران ما بوده و گیاهان، حشرات و حیوانات در حقیقت قوم و خویشان ما هستند. وقتی که این درس بسیار مهم را یاد گرفتیم که ما محصلان و کارمندان این دانشگاه همگی در حقیقت صور مختلف و زیبای یک حقیقت و هستی یعنی خدا هستیم و وقتی آموختیم که باید تمام افکار جدایی افکن را دور بیندازیم، آن وقت از این دانشگاه فارغ التحصیل می شویم. در دانشگاه زندگی هر واقعه ای که برایمان رخ می دهد به صورت درس تلقی کرده و هر کسی را که با او در تماس هستیم به عنوان معلم و مدرس خود می دانیم. (۱ تا ۳) آگاهی از وجود خدا تنها تفاوت واقعی بین موجودات: تمام موجودات صور خداوند هستند و در نمایشنامه عظیم و زیبای آفرینش نقش منحصر به خود را بازی می کنند، ولی میزان آگاهی شان از این حقیقت متفاوت است. ما آفریده شده ایم و در دانشگاه زندگی تحصیل می کنی تا این آگاهی را بالا ببریم و جالب اینکه هر چه بر آن بیفزاییم شادتر می شویم. هر چه آگاهی ما از وجود خدا در خود و در تمام موجودات بیشتر شود، بهتر و واضح تر می توانیم خدا را در همه کس و همه چیز ببینیم و صورت خدا را بهتر و کاملتر متجلی کنیم. پیامبران، امامان، عرفا و سایر بزرگان تصاویر واضح تر خداوندند تا فردی مثل من. زمینه های اصلی دروس دانشگاه زندگی: زمینه های اصلی دروسی که بایستی فراگیریم تا بتوانیم از دانشگاه زندگی فارغ التحصیل شویم، یا به هدفی که برای آن خلق شده ایم زودتر برسیم، در زیر آمده است. معتقدم هر واقعه یا جریان زندگی درسی در یک یا چند زمینه یاد شده در زیر برای ما دربر دارد: ۱ - صبر و بردباری در کلیه امور ۲ - توکل به خداوند ۳ - پذیرش افراد آن طور که هستند ۴ - رضامندی و تسلیم. رابطه بین آگاهی و شادی: می توانیم رابطه زیر را بین شادی و آگاهی بنویسیم (۴): $H=h+CA$ (۱) که A معرف آگاهی (از وجود خدا در خود و در همه چیز)، H معرف شادی کل فرد، h معرف شادیهای جزئی که مثلاً در اثر پیشرفت در کار و مورد تجلیل و قدردانی قرار گرفتن و غیره به دست می آید و C یک ضریب تبدیل است. ما می توانیم به سمت راست معادله توجه کرده و بگوییم که ما در روی زمین هستیم که آگاهی خود یا A را افزایش دهیم، یا به سمت چپ معادله (۱) نگاه کرده و بگوییم که: ما برای شادزیستن زندگی می کنیم و این حق ماست که شاد باشیم. (۵ تا ۸) در حالی که انسان برای شادزیستن آفریده شده ولی می بینیم که راه و روشی را که او در زندگی خود انتخاب کرده نه تنها برایش شادی نیافریده بلکه زندگی او را با درد و رنج بسیار نیز همراه کرده است. علاوه بر آن، او با اعمال خود محیط زیست را کاملاً آلوده کرده و حیات خود و سایر موجودات را به خطر انداخته است. به طور خلاصه، انسان امروزی با مسائل عدیده اجتماعی - اقتصادی - سیاسی روبروست. ما می توانیم دور و بر خود را نگاه کنیم و یا به اخبار ایران و جهان در رسانه ها توجه کنیم و ببینیم که انسان امروزی با چه مسائل و مشکلات عدیده ای روبروست. چرا این مسائل اجتماعی - اقتصادی و زیست محیطی به وجود آمده اند؟ آیا می توانیم این مسائل را در تمام جهان یا دستکم در کشور خودمان ایران حل کنیم؟ یقین دارم شما خواننده عزیز نیز مانند من به این مسائل فکر کرده اید و به راه حل آنها اندیشیده اید. شما

برای این مسائل چه راه‌حلهایی را ارائه می‌کنید؟ آیا راه حل شما می‌تواند شادی و خوشحالی را به تمام مردم دنیا ارزانی دارد و محیط زیست را هم برای انسانها و هم برای تمامی حیوانات و گیاهان پاکیزه کند؟ در بررسیهای علمی، پس از روشن شدن صورت مسئله، ابتدا پژوهشگر سعی می‌کند فرضیه‌ای برای حل مسئله ارائه دهد. این فرضیه بر حقایق (از دیدگاه پژوهشگر) استوار است. من در رشته مهندسی مکانیک تحصیل کرده‌ام و از روش علمی در تحقیقات درازمدت خود استفاده کرده‌ام و در برخورد با یک مسئله اجتماعی نظیر شادزیستن نیز راه دیگری جز برخورد و نگاه علمی نداشته‌ام. بنابراین، از تجارب خود در مهندسی مکانیک و ریاضی استفاده کرده، در پی یافتن رابطه یا فرمولی بوده‌ام که بیانگر تمام عواملی باشد که به شادی انسان کمک می‌کنند. این رابطه، معادله یا فرمول را رابطه شادی سنجی (HAPPINOMETRY EQUATION) می‌نامم. (۵ تا ۸) فرضیه‌ای که مایلم با شما در میان بگذارم بر پایه مشاهدات چندین ساله‌ام در ارتباط با ناراحتیها و نگرانیهای مردم در بسیاری از کشورهای جهان استوار است. با دیدن این غمها و ناراحتیها از خود می‌پرسیدم که چرا به وجود آمده‌اند و چه می‌توان کرد تا آنها را رفع کرد یا تقلیل داد. فرضیه یا راه حل پیشنهادی بر اعتقادات و اصول زیر استوار است: ۱- انسان برای شادزیستن آفریده شده است؛ ۲- به سبب جهالت و ناآگاهی، انسان راههای اشتباهی را برای به دست آوردن شادی پیموده است. ۳- مردم از وضع کنونی زندگی خود و از راه‌حلهای ارائه شده برای مسائل راضی نیستند زیرا همیشه به معلول توجه شده نه به علت؛ ۴- مردم حاضرند راههای جدیدی را برای حل مسائل و زدودن غم و اندوه خود بیابند. آنها حاضرند پس از یافتن و برخورداری از شادی، راه و روش کسب شادی را به دیگران بیاموزند و سرانجام جامعه‌ای شاد و خوشبخت به وجود آورند؛ ۵- روشهای دستیابی به شادی پایدار را می‌توان به وسیله رسانه‌های جمعی و کلاسهای درس به عموم مردم آموخت. اینکه انسان به دنبال شادترزیستن برود امری فطری و طبیعی است. در واقع تمام فعالیت‌های روزمره او غیر از آنچه که برای تامین غذا، پوشاک و مسکن متعارف انجام می‌دهد، به همین منظورند. تاکنون اکثر مردم دنیا بر این باور بوده‌اند که ثروت، شهرت و قدرت به آنان شادی می‌بخشد. بسیاری را می‌شناسم که سعی دارند با کسب مال و شهرت بیشتر شاد و خوشحال باشند و غالباً وقتی به هدف خود می‌رسند در می‌یابند که به جای آزادی اسیر ثروت و وابسته شهرت و مقامشان شده‌اند و شادتر از قبل نیستند. برعکس، اشخاص فقیر و گمنامی را می‌شناسم که خیلی شادند. اکثر مردم میان این دو وضعیت قرار دارند و از امکانات مادی متفاوتی برخوردارند، اما گروهی شادند و گروهی غمگین. با مشاهده این افراد دریافته‌ام که فقر، گمنامی، ثروت، شهرت، مقام اجتماعی و قدرت هیچکدام نقشی در شادتر کردن انسان بازی نمی‌کنند و خلاصه اینکه ثروت و شهرت و قدرت فقط می‌توانند زندگی را آسانتر کنند. شادی به عوامل دیگری بستگی دارد. اعتقاد راسخ دارم تلاشهایی که انسان برای کسب ثروت، شهرت و قدرت کرده است تا به شادی و خوشحالی بیشتر دست یابد دلیل اصلی تمام یا دستکم بیشتر مشکلاتی است که بشرامروزی با آن روبروست. انسان به سبب این تلاشها، در طول تاریخ آسیبهای زیادی به خود و به محیط زیست رسانده است. البته ما باید برای تامین غذا، پوشاک، مسکن و سایر نیازهای جسمانی خود فعالیت کنیم. ولی آسیبها از مرز تامین این نیازها گذشته است. برخورداری از ثروت، شهرت و قدرت بسیاری از اوقات دارای اثرات نامطلوب زیر نیز هست: ۱- زیاده روی و اسراف در مصرف منابع طبیعی که باعث انواع آلودگیهای محیط زیست می‌شود. ۲- زیاده روی و اسراف در غذاهای چرب، شیرین و شور آماده که مواد و ویتامینهای مورد نیاز بدن را ندارند و باعث بروز بیماریهای بسیاری می‌شوند؛ ۳- مصرف نوشابه‌های الکلی و اعتیادهای دیگر که عواقب و بدبختیهای خاص خود را در بر دارند. برای دستیابی به شادی پایدار لازم است انسان در اعتقاد، باور و روش زندگی خود تجدید نظر کند. چه چیزهایی به انسان شادی و سرور واقعی می‌بخشند؟ آیا دارایی، مکان زندگی و افرادی که با آنان زندگی می‌کنید باعث شادی شما می‌شوند یا حالت و وضعیت ذهنی خودتان؟ شناسایی عواملی که به شادی انسان کمک می‌کنند: افراد مختلف تعاریف مختلفی از شادی دارند و سرور و خرسندی خود را مرهون چیزهای کاملاً متفاوتی می‌دانند ولی به نظر من اکثر مردم توافق دارند که شادی آرامش

خاطر و رضایت باطن است. شادی آن کیفیت زندگی است که همه آرزوی یافتنش را دارند و هرکسی می‌داند که از آن برخوردار است یا نه. من و شما هر دو می‌دانیم که شاد و خرسندیم یا نه. برای شناسایی عوامل متشکله و موثر بر شادی ما، ما را به سه گروه اصلی، یکی مثبت و دوتای دیگر منفی تقسیم کنیم. گروه مثبت مستقیماً به افزایش شادی کمک می‌کند، در حالی که دو گروه منفی از شادی و خوشحالی انسان کاسته، بر رنج، غم، ناراحتی و افسردگی* او می‌افزاید. گروه مثبت شادی (که بعداً آنها را در رابطه ای با حرف (J) نشان خواهیم داد) شامل عوامل زیر است: ۱- عشق و محبت ۲- امید به آینده ۳- پیشرفت و موفقیت در کار ۴- خوش بینی ۵- خیرخواهی ۶- سپاسگزاری ۷- رضایت ۸- گذشت ۹- مورد قدردانی قرار گرفتن. دو گروه منفی شادی یا عوامل غم و رنج و افسردگی عبارتند از: گروه ناراحتیهای جسمانی و گروه ناراحتیهای عاطفی یا روانی. ناراحتیهای جسمانی (که بعداً آنها را در رابطه ای با حرف (F) مشخص خواهیم کرد) از این قرارند: ۱- گرسنگی و سوء تغذیه؛ ۲- درد و بیماری و سایر ناراحتیهای جسمانی. شمار ناراحتیهای عاطفی، احساسی یا روانی بسیار زیاد است. شاید بتوان بیش از ۵۰ رذیله اخلاقی را ذکر کرد که از شادی کاسته و بر رنج، افسردگی و غم انسان می‌افزاید. برای افزایش شادی لازم است این رذایل را تقلیل داده، سرانجام از خود دور کرد. برای کوتاه شدن بحث، عناصر مربوط به ناراحتیهای عاطفی، احساسی و روانی را به ۲۵ عامل زیر محدود می‌کنیم. به نظر من دفع رذائل اخلاقی ذکر شده به از بین بردن یا تقلیل سایر رذایل اخلاقی که در اینجا ذکر نشده اند کمک خواهد کرد. عناصر منفی شادی یا رذائل اخلاقی زیر را (که به ترتیب الفباء مرتب شده اند) در رابطه یا معادله ای که در زیر مطرح خواهیم کرد با حرف (E) نشان می‌دهیم: * آرزو (برای کسب ثروت، شهرت و قدرت) * اضطراب * انتقامجویی * بدخواهی * تحقیر * ترس * تنفر و کینه * توقع * حسادت * حرص و زیاده خواهی * خشم * خشونت * خودپرستی * دلبستگی * دلنگی * دورویی * ستم * سرزنش * شهوت * عجله * عصبانیت * عیبجویی * غصه * نومیدی و یاس * وسواس. استفاده از یک شادی سنج برای اندازه گیری شادی: برای ارزیابی شادی می‌توانیم رابطه ساده زیر را بنویسیم و تمام عوامل یاد شده در قسمت قبل، یعنی عوامل افزایشنده یا کاهشنده شادی را در آن بگنجانیم. این رابطه، رابطه «شادی سنجی» نام دارد: $H=J-F-E$ (۲) می‌توان برای عوامل تشکیل دهنده J, E, F و در رابطه شادی سنجی وزنه‌های متفاوتی در نظر گرفت و از جدول شادی سنجی زیر برای ارزیابی شادی روزانه خود استفاده کرد. (۵ تا ۸) ضرورت صرف وقت برای کسب شادی: برای آنکه شادی خود را افزایش دهیم باید طوری زندگی کنیم که اندازه شادی تمام عمرمان بیشینه باشد. یعنی حاصل جمع شاخصهای فردی شادیمان حتی الامکان بیشتر و بیشتر شود. برای اینکه این اندازه را به برترین پایه آن برسانیم به حکم ضرورت باید از بذل وقت و کوشش دریغ نکنیم، درست همان طوری که وقتی به دانشگاه می‌رویم تا تحصیلات عالیتری را دنبال کنیم و به مدارج بالاتری دست یابیم از صرف وقت ناگزیریم. پرورش اعتقادات و باورهای جدید: سه سنگتراش مشغول کار بودند. عابری از آنان سوال کرد چه می‌کنید؟ سنگتراش اول پاسخ داد: همان طوری که می‌بینی، مشغول تراشیدن سنگ هستم. دومی پاسخ داد: برادر عزیزم کار می‌کنم تا روزی خانواده ام را تامین کنم. سنگتراش سوم سرش را بلند کرد و با تبسمی بر لب و رضایتی عمیق در دل پاسخ داد: مشغول ساختن مسجد و معبدی هستم. هر سه نفر یک کار انجام می‌دادند ولی پاسخشان بستگی به اعتقاد و باورشان داشت. برای یکی، کار خسته کننده، برای دیگری وسیله امرار معاش و برای سومی کار باارزشی بود. هر کاری می‌تواند برای عاملش شریف و ارزشمند باشد به شرطی که عامل، با دید خلاق به آن بنگرد و ارزش تلاشهایش را درک کند. به ما باورانده شده که با پول می‌توان همه چیز را خرید و با قدرت به همه چیز دست یافت و سپس شاد و خوشبخت شد. این اعتقاد علت اصلی همه بدبختیها و مشکلات، از جمله آلودگی محیط زیست، در طی زندگی انسان بوده است. اعتقاد راسخ دارم که برای دستیابی به شادی درازمدت باید نظام اعتقادی مبنی بر اصول زیر را در پیش گرفته و در خود پرورش دهیم: ۱- ما آفریده شده ایم تا شاد باشیم: می‌پذیرم که دستیابی به حدی از شادی که دلخواه من است امری است شخصی و وظیفه و مسئولیت آن بر عهده خودم است. علاوه بر این می‌پذیرم که برای به

دست آوردن شادی باید تلاش کنم، زیرا هیچ چیز بدون تلاش به دست نمی آید. ۲- در زندگی شادیهایی به مراتب عمیقتر از لذات جسمانی وجود دارند که می توانیم به آنها دست یابیم. این کار نیاز به صرف وقت و تلاش و نیز صبر و حوصله دارد. ۳- خداوند از طریق نظام عظیم و دقیق خلقتش و با کمال محبت و سخاوت زندگی تمامی موجودات روی زمین، از جمله زندگی مرا (برحسب اعتقاداتی که داشته ام و تلاشی که کرده ام) تامین کرده و باز هم خواهد کرد. ۴- لزومی ندارد نگران تامین نیازهای زندگی باشم ولی لازم است که سعی و کوشش کنم و باور داشته باشم که نظام خلقت نیازهایم را رفع خواهد کرد. ۵- از هیچ کس انتظاری ندارم. می دانم که نظام خلقت خداوندی از من همچون دیگران مراقبت می کند. ۶- می توانم بخشندگی و سخاوت جهان را بیشتر متوجه خود کنم و بیاموزم که چگونه بیشتر مشمول لطف و عنایت خداوندی شوم تا به شادی عمیقتری دست یابم. ۷- اعتقاد دارم که آنچه تاکنون بر من رفته نتیجه افکار، رفتار، خواسته ها و آرزوهای خودم است که در گذشته به عالم عرضه کرده ام. ۸- اعتقاد دارم که آنچه تاکنون جهان یا نظام خلقت برایم فراهم کرده بهترین راه تامین منافع و سعادت درازمدت من بوده است. ۹- همیشه از نتایج اعمالم راضیم و گلایه ای ندارم. ۱۰- سلامتی محیط زیست و سعادت و شادی تمام موجودات (بخصوص انسانها) بر شادی و حالات روانی من اثر می گذارند، بنابراین، برای پیشینه کردن شادی خودم هم که شده باید برای شادیشان بکوشم. انتخاب حرفه و شغل: هریک از ما برای امرار معاش به کاری مشغول هستیم. می توانیم از خود پرسیم که آیا این کار به حال اجتماع مفید است یا خیر و آیا این شغل بهترین خدمتی است که می توانیم بکنیم یا نه. شاید به فکر تغییر شغل خود بیفتیم و دنبال کار بهتری بگردیم. هدف ما از این کار ممکن است دستمزد و درآمد بیشتر، فراگیری بیشتر یا فایده اجتماعی بیشتر باشد. همه این انگیزه ها طبیعی هستند. اگر قرار باشد شغلی برگزینید که یکی از مزایای فوق را در بر داشته باشد، کدام را انتخاب می کنید؟ آیا حاضرید شغلی را انتخاب کنید که فایده اجتماعی بسیار بوده ولی مزایای مالی چندانی نداشته، مجبور شوید خود و خانواده تان زندگی محقری را بگذرانید و از رفاه کمتری برخوردار باشید؟ چه خوب است اگر تنها معیارمان برای انتخاب شغل این باشد که بهتر و موثرتر به جامعه خدمت کنیم و فقط به قصد آموختن برای چنین خدمتی تحصیل کنیم. نباید نگران باشیم که زندگی ما چگونه تامین می شود زیرا نظام خلقت بر حسب باور و فعالیتان، نیازهای ما را تامین می کند، بنابراین، فقط باید وقت و هم خود را صرف خدمت بی ریا به مردم کنیم. ارتباط ذهن و جسم: ذهن آدمی بسیار توانمند است. یقین دارم شما سرگذشتهایی را درباره اینکه ذهنیت، اعتقاد و باور یک بیمار بر بازبایی تندرستی یا در وخیمتر کردن وضع او نقش داشته است شنیده اید. ارتباط ذهن با جسم به تازگی مورد بررسی و بازنگری زیست شناسان و پزشکان قرار گرفته است. دل بستگی دانشمندان به کشف این ارتباط از تعداد کتابهایی که در چندسال گذشته نوشته شده پیداست. (۹ تا ۱۱) نگاهی به این کتابها: دکتر دپیک چوپرا در مبحث ارتباط ذهن با جسم، در کتابش به نام تندرستی کامل: راهنمای کامل ذهن و بدن (۹) می گوید: هیچ کس ثابت نکرده است که بیماری ضروری است. ما خود بیماری خویش را انتخاب می کنیم ولی از این انتخاب آگاه نیستیم. آرمان سلامتی کامل به تعادل کامل بستگی دارد. همه چیزهایی که می خوریم، می گوئیم، می اندیشیم، می بینیم، انجام می دهیم و احساس می کنیم بر تعادل کلی ما تاثیر می گذارند. دکتر الیوت داچر در کتابش به نام مصونیت شناسی روانی - عصبی: برنامه نوین درمان ذهن و جسم (۱۰)، پژوهشهای جدید در زمینه ارتباط ذهن و جسم و روح را مرور و نتایج زیر را استخراج کرده است: به نظر می رسد که مغز با برگرداندن و ترجمه محتوی ذهن، نگرشها و دریافتهای ما به تکانهای عصبی و شیمی حیاتی (بیوشیمی) نقش مدیریت مرکزی را بازی می کند. مغز از راه دستگاه عصبی که متشکل از رشته عصبهایی است که از مغز به سایر اعضای بدن امتداد می یابند و نیز مواد شیمیایی حیاتی که در سراسر بدن در گردشند با بدن ارتباط برقرار می کند. دکتر داچر اضافه می کند: ما اکنون می پذیریم که انسان می تواند از راه نگرشها و افکارش باریکترین و دقیقترین جنبه های بیوشیمی و فیزیولوژی جسم خود را تنظیم کند. پس آدمی می تواند به اختیار خود موجب توانایی یا ناتوانی دستگاه حفاظتی بدن خویش شود و به همین ترتیب بر کارکرد دیگر

دستگاههای بدنش نیز تاثیر بگذارد. خانم دکتر لوئیزال هی در کتابش به نام شفای زندگی (۱۱) عوامل ذهنی بیماریهای جسمانی را مورد بحث قرار می دهد و برای غلبه بر آنها راههایی متافیزیکی پیشنهاد می کند. دکتر هی معتقد است که هر بیماری را الگوی ذهنی خاصی به وجود می آورد و تندرستی در صورتی حاصل می شود که الگوی ذهنی ایجادکننده آن بیماری وارونه شود. او خود را مثال می زند و از غلبه بر بیماری سرطان پیشرفته خود سخن می گوید. دکتر هی سپس اضافه می کند: اگر می خواهیم سالم زندگی کنیم باید شاد بیندیشیم. هرچه از ذهن و زبان ما تراوش می کند به همان سان به ما باز می گردد. سخنان و اندیشه هایتان را دگرگون کنید، آنگاه دگرگونی زندگیتان را نظاره کنید. راه مهار و کنترل زندگی به گرینش واژه ها و اندیشه ها بستگی دارد. دکتر هیجدولی تدوین کرده است که ارتباط بیماریهای مختلف را با عوامل ذهنی به وجودآورنده آنها نشان می دهد. او دریافته است که این الگوهای ذهنی عامل بیشتر بیماریها هستند: عیبجویی، خشم، سرزنش و نارضايتی. (۱۱) تقریباً همه عوامل بیماریزایی که خانم دکتر هی در این جدول آورده است تقریباً همانهایی هستند که ما به عنوان عوامل ناشادی برشمردیم. شادی و تندرستی ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند، یعنی اگر آدمی بخواهد شادتر باشد باید عواملی را که موجب ناشادی او می شوند از بین برد یا به حداقل برساند. از سوی دیگر، اگر بخواهد تندرست باشد باز هم باید زندگی را از این عوامل تهی کند. با رجوع به رابطه شادی سنجی ($H = J - F - E$) ملاحظه می کنیم که با کم کردن و زدودن عوامل ناشادی (E) می توانیم هم شادی خود را افزایش دهیم و هم تندرست باشیم. به طور خلاصه می توانیم بگوییم: اگر می خواهیم سالم باشیم باید شاد باشیم. اخیراً پژوهشگران دریافته اند که کارآیی با شادی رابطه مستقیم دارد. سالها پیش پژوهشگران کشورهای صنعتی دریافته بودند که تنظیم میزان روشنایی، دما، رطوبت نسبی، سرعت هوا، سروصدای اطراف و غیره بر افزایش کارآیی افراد در کارخانجات و ادارات اثر مستقیم دارند. کشف ارتباط شادی با کارآیی دستیافت جدیدی است. بنابراین: یک راه بسیار موثر در افزایش بهره وری در محیط کار استفاده از نیروی انسانی شاد است. معتقدم پیشرفت علمی، صنعتی و اقتصادی جوامع مرهون وجود سه خصلت صداقت (در گفتار، کردار و رفتار)، مراعات حقوق دیگران و پشتکار است. پرورش این سه ارزش انسانی می تواند به کاهش و زدودن عوامل متشکله ناشادی و افسردگی (E) کمک کرده و انسان را شادتر کند. بنابراین، می توان گفت که پیشرفت علمی، صنعتی و اقتصادی جامعه نیز با شادی آن جامعه ارتباط مستقیم دارد. خلاصه اینکه: اگر می خواهیم سالم باشیم و اگر می خواهیم پیشرفت کنیم باید شاد باشیم و در این میان پاکی هوا، برنامه غذایی و خوراک مناسب نیز حائز اهمیت است. خلاصه مراحل دستیابی به شادی: در این بحث برای دستیابی به شادی رهنمودهایی ارائه و روشهایی را پیشنهاد کردیم. قسمتی از راه دستیابی به شادی، عشق ورزیدن و احترام گذاردن به طبیعت و محیط زیست و نیز ارج نهادن به همه موجودات است. این روش زندگی متعادلی را ایجاد می کند. باید سقفی برای آرزوهای خود قائل شویم، در مصرف انرژی و سایر منابع طبیعی صرفه جویی کنیم و آلودگی محیط زیست را کاهش دهیم. استمرار این روش در زندگی، برای ما و جامعه، شادی پایدار به ارمغان خواهد آورد. در اینجا چکیده مراحل پیشنهادشده در این بحث برای دستیابی به شادی فردی و اجتماعی ارائه می شود. (برای استفاده بیشتر از قدرت تلقین، در بیان مطالب از ضمیر اول شخص مفرد استفاده می کنیم) (۵ تا ۸): ۱- می پذیرم که برای شادبودن زندگی می کنم و می پذیرم که در زندگی شادمانیایی وجود دارند که از لذات جسمانی بسی عمیق ترند. ۲- می پذیرم که من خود به تنهایی مسئول شادی خود هستم و با نگرش مناسب و سخت کوشی می توانم به آن دست یابم. ۳- می پذیرم که شادی و سعادت عمیق را می توان از راه عشق ورزیدن بی چشمداشت و خدمت بی ریا به دست آورد. ۴- بسته به علایق و استعدادها، کمربند به انجام موثرترین و مهمترین خدمتی می بندم که می توانم. وقتی برای کار یا حرفه ای برنامه ریزی می کنم، با کمال علاقه خود را برای خدمت موثرتر آماده کرده، مجسم می کنم که در آن کار و حرفه کاملاً موفق هستم. ۵- می پذیرم که نظام آفرینش بسیار سخاوتمند و کاملاً غنی است و کلیه نیازهای مرا با توجه به افکار و کوششهایم برآورده می کند، پس من به هیچ کس نیاز ندارم. هیچ گاه نگران معاش

خود نیستم چون به خداوند توکل می‌کنم. او به وسیله نظام آفرینشش زندگی مرا تامین می‌کند. ۶- در خدمتی که در پیش می‌گیرم هرگز به ثروت، شهرت یا ثمره کارهایم نمی‌اندیشم. فقط بی‌چشمداشت و بی‌ریا و در کمال عشق و محبت، خدمت می‌کنم. اگر این خدمت ثروت و شهرتی برایم به همراه آورد هرگز به آن دل نمی‌بندم، مغرور نمی‌شوم و از آن برای خدمت موثرتر و بیشتر استفاده می‌کنم. ۷- از همه دانش و تواناییهای خود برای برنامه ریزی و اجرای کاری که می‌خواهم انجام دهم استفاده می‌کنم و نتیجه را هرچه باشد می‌پذیرم و در همه حال راضی و تسلیم رضای خدا هستم. ۸- می‌پذیرم آنچه بر سر من می‌آید و هر موقعیتی که در آن قرار دارم، نتیجه افکار، اعمال، خواسته‌ها و آرزوهای خود من در گذشته است که نظام آفرینش با کمال قدرت، عشق و محبت برایم فراهم کرده است. ۹- می‌پذیرم که با توجه به هدف زندگی، این بهترین موقعیت ممکن برای پیشرفت معنوی و بیشینه شدن شادی من در تمام عمر است. ۱۰- تنها به صفات نیک کسانی می‌اندیشم که ذهن مرا به خود مشغول می‌کنند. فهرستی از این صفات را آماده می‌کنم تا هرگاه کاستیهای آنها به ذهنم خطور کردند بتوانم به آن رجوع کرده، نیکی‌های آنها را ببینم. برای هر کس و هر چیزی که می‌بینم یا به آن می‌اندیشم طلب خیر می‌کنم. ۱۱- از بین الگوهای عشق، خدمت و تقوی یک یا چند نفر - چه از زندگان چه از درگذشتگان - را به عنوان استاد و مراد خود انتخاب کرده، با آنان از راه دل دائماً عاشقانه ارتباط برقرار می‌کنم و به آنان می‌اندیشم و اجازه می‌دهم که فکرشان ذهن مرا مشغول کند. درباره استادان خود، بخصوص روش زندگی و گفته‌های آنان، بسیار مطالعه می‌کنم و هروقت که ذهنم دچار سردرگمی شد، به سوی آنان هدایتش می‌کنم. همیشه به یاد استادان خود هستم. ۱۲- اکرام و احترام دیگران را در خود پرورش می‌دهم و هیچ‌گاه به عمد به کسی یا چیزی آزار نمی‌رسانم. به همین سیاق، حرمت محیط زیست را حفظ کرده، به آن آسیبی نمی‌رسانم. زندگی متعادلی در پیش می‌گیرم، تا حد امکان در مصرف همه چیز قناعت می‌کنم و اگر مقدور باشد آنها را دوباره به کار می‌برم و برای بازیافت و یا استفاده مجدد به کارخانه تولیدکننده می‌فرستم. زندگی خیلی شیرین است اگر ما به افرادی که در زندگیمان هستند و به جریانات و وقایعی که برایمان رخ می‌دهند به صورت فرصتهایی برای محبت و خدمت بی‌چشمداشت و فرصتهایی برای پرورش ارزشهای انسانی و حذف یا کاهش رذائل اخلاقی در خود نگاه کنیم. استفاده از فرضیه‌های دانشگاه زندگی در مدیریت ارتباط با مطالبی که در فرضیه‌های دانشگاه زندگی و شادزیستن گفته شد و برای بیشینه کردن شادی مدیران و همکارانشان و برای بهبود بهره‌وری در محیط کار، از مدیران دعوت می‌شود تا به نکات زیر توجه کنند: (۱۲) - همکاران خود را صمیمانه دوست بدارید و وظیفه اصلی خود را محبت ورزیدن به تمام افرادی که با شما کار می‌کنند بدانید و شغل خود را فرصتی برای خدمتگزاری قلمداد کنید. ۲- سعی کنید بیشتر رهبری کنید و کمتر مدیریت. یک رهبر با دید و نگرش وسیعی که دارد می‌گوید چه اموری را لازم است یا خوب است سازمان مربوطه انجام دهد. مدیر برنامه ریزی می‌کند تا آن امور چگونه به بهترین نحو انجام شوند. ۳- بپذیرید که شما با افکار و اعمال امروزتان فردای خود را طراحی می‌کنید. ۴- آنچه را که می‌خواهید به دست آورید ابتدا آن را در ذهن خود ببینید. توجه داشته باشید که برای موفقیت و دستیابی به یک چیز سه شرط لازم و کافی زیر باید برقرار باشند: خواستن، باورداشتن و تلاش کردن. ۵- نقش خود را در حوزه فعالیت خویش مانند نقش یک آرشیتکت در ساخت بنای یک ساختمان بدانید. یک آرشیتکت ساختمان را ابتدا در ذهن خود می‌بیند و سپس با کشیدن نقشه این تصویر ذهنی را به مهندسان و سازندگان ساختمان منتقل می‌کند. او ساخت و عملیات ساختمانی را از ابتدا تا انتها زیر نظر دارد. آرشیتکت تمام مسئولیت خوبی و یا بدی ساختمان ساخته شده را می‌پذیرد. بنابراین، نقش شما طراحی، هدایت و نظارت است نه به اصطلاح آوردن خاک و آجر و ساختن دیوار و غیره. ۶- برای سازمان و یا حوزه‌ای که در آن فعالیت می‌کنید تعیین کنید ماموریت یا رسالت (MISSION) شما و سازمان شما چیست. این رسالت را با مشورت با مدیران ارشد خود و پس از بحث و گفتگوی فراوان با آنان، و پس از رسیدن به یک نظر واحد، تعیین کنید. FF۷- با توجه به رسالت تعیین شده، از مدیران ارشد خود بخواهید تا با مشورت با کارکنان، رسالتی برای واحد خود

تعیین کنند و شعار رسالت تعیین شده را در نقاط مختلف نصب کنند تا آن را همیشه به خاطر داشته باشند. این شعار رسالت نیز باید با نظر و توافق کلیه کارکنان آن واحد تهیه شود. ۸- تعیین کنید نقشهای مهم شما در جهت رسالت تدوین شده چیست. سعی کنید برای ایفای این نقشها اهداف و برنامه های کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت داشته باشید. ۹- به اموری بپردازید که در جهت رسالت تعیین شده قرار دارند و مهم هستند. اولویتها را تشخیص دهید. وقت خود را صرف کارهای کم اهمیت نکنید. (به گلهایی آب بدهید که می خواهید رشد کنند و شکوفا شوند. سعی کنید به علفهای هرزه آب ندهید). ۱۰- بیاموزید که در برنامه دراز مدت و در جهت شعار رسالت خود لازم است به چیزهایی نه و به چیزهایی آری بگویید. ۱۱- سعی کنید به اموری بپردازید که مستقیماً زیر نفوذ شما قرار دارند و می توانید درباره آنها کاری انجام دهید. ۱۲- اگر می خواهید رفتار اشخاص را تغییر دهید، تصویری را که از نقش خود دارند عوض کنید. ۱۳- دارای ذهنیت فراوانی باشید، یعنی بپذیرید که نظام آفرینش بسیار سخی است و همان طور که نیازهای دیگران را برآورده می کند، برحسب سعی و کوشش و اعتقاد و باورتان، نیازهای شما را نیز تامین می کند؛ ۱۴- از پیشرفت و موفقیت دیگران شاد شوید. ۱۵- سعی کنید با تفویض امور به همکاران و به وجود آوردن عشق و انگیزه در آنان و امکان خلاقیت و ابتکار برای همکاران، بهره وی سازمان خود را افزایش دهید. لازم است در این مورد انتظارات خود را از همکاران و مدت زمانی را که باید کاری انجام شود معین کنید و نتایج مورد نظر را مجسم کنید و کاری کنید که همکاران نیز بتوانند آن نتایج را مجسم کنند. ۱۶- در مذاکرات خود با دیگران و برای عقد قراردادها و همکاری ها برنده/برنده فکر کنید، یعنی تمام افراد ذینفع برنده باشند. این فلسفه جامع زندگی است. ۱۷- به جای رقابت در محیط کار رفاقت ایجاد کنید تا به جای یک فرد تمام گروه برنده باشند. ۱۸- چنانچه در اجرای طرحی همه نمی توانند برنده باشند بهتر است آن طرح را رها کنید. ۱۹- در مذاکرات خود سعی کنید که مسائل و نکات را از دید طرف مقابل ببینید و ابتدا به او گوش دهید تا زمانی که او بپذیرد که شما نقطه نظرات او را درک کرده اید. سپس از طرف مقابل بخواهید که به شما گوش فرا دهد. سعی کنید قبل از تجویز تشخیص دهید. ۲۰- در نگرش برنده/برنده باید چهار مرحله زیر را در نظر گرفت: الف- مسئله را از دیدگاه مقابل ببینید و نیازها و نگرانیهای او را حتی بهتر از خودش درک و بیان کنید؛ ب- نگرانیها یا نکته ها و مسائل عمده و کلیدی را مشخص سازید؛ ج- معلوم کنید کدام نتایج راه حلهای مطلوب یا قابل قبول خواهند بود؛ د- سایر راه حلها و امکانات تازه ای را که می توانند همان نتایج را ایجاد کنند مشخص سازید. ۲۱- جوهر گوش فرا دادن ناشی از همدلی موافقت با طرف مقابل نیست. فقط عمیقاً به او گوش می دهید تا حرف او را بفهمید، وضعیت او را درک کنید و از چشم او به مسائل نگاه کنید. ۲۲- در مذاکرات به طرف مقابل دقیقاً گوش فرا دهید و در نهایت احترام ارتباط برقرار سازید، آنگاه توانائیهای خلاق خود را به کار ببرید تا راه حلهایی تازه و امکاناتی سرشار از منافع متقابل با نگرش برنده/برنده ایجاد شود. ۲۳- وقتی به مشکلی برمی خورید افکار منفی به خود راه ندهید و کلمات منفی بر زبان جاری نکنید. سعی کنید مشکل را برطرف کنید. ۲۴- بپذیرید که موقعیتی که امروز در آن قرار دارید نتیجه اعمال و افکار گذشته خود شماست. شما با افکار و اعمال امروزتان آینده خود را طراحی می کنید. شما خود آرشیتکت خانه ای هستید که بعداً در آن زندگی خواهید کرد. امروز آنچه را که دیروز کاشتید در می کنید و فردا بذری را که امروز می کارید. ۲۵- هرگز به انسانها به چشم وسیله و ابزار نگاه نکنید و با آنان همیشه بااحترام و محبت رفتار کنید. گوته می گوید: بانسانها آنگونه رفتار کنید که می توانند و باید باشند تا بدان گونه شوند که می توانند و باید باشند. ۲۶- قدرت خود را در توجه به نقاط ضعف دیگران به دست نیاورید. ۲۷- بپذیرید که آنچه در سر شما می گذرد و باور دارید جهان شما را می آفریند و نگرشی که به امور دارید نشأت گرفته از طرز تفکر یا شیوه عملکرد شماست. ۲۸- توجه داشته باشید که افراد، دنیا را نه تنها آن طور که هست، بلکه آن طور که آنان هستند می بینند. ۲۹- سعی کنید رفتارتان مبتنی بر ارزشهای والای انسانی باشد نه واکنشی به موقعیتها، اوضاع، شرایط و احتمالاً رفتار ناپسند دیگران. نسبت به ژرفترین ارزشها متعهد و در زندگی دارای تمامیت

(INTEGRITYINTEGRITY) باشید. ۳۰- یک عمل را بنویسید که اکنون آن را انجام نمی دهید ولی اگر آن را به طور منظم و پیوسته انجام دهید در زندگی حرفه ای تان تغییری مثبت و بسیار مهم می گذارد. تعیین کنید چگونه می توانید این عمل را انجام دهید. ۳۱- سعی کنید با تکیه بر معنویت و تعالیم دینی، با برنامه غذایی و ورزش و تفریح مناسب به یک آرامش و رضایت باطن و شادی زایدالوصف دست یابید و عمری پر از توکل و عاری از اضطراب داشته باشید. پی نوشت: در این جا کلمه افسردگی به معنای ناشادی، غم و رنج به کار رفته و برگردان لغت انگلیسی MISERY است و با کلمه افسردگی (DEPRESSION) که در روانشناسی به کار می رود تفاوت دارد. می توانید برای زندگی شخصی خود نیز، پس از مشاورت با اعضای خانواده و موافقت کامل آنان، یک هدف و رسالت تعیین کنید. منابع مراجع: ۱- مهدی بهادری نژاد، دانشگاه زندگی، چاپ چهارم، ۱۳۸۱، انتشارات کاروان، تهران. ۲- MEHDI N.BAHADORI, THE UNIVERSITY OF LIFE, ۱۹۹۳ (NEW EDITION), BLUE-DOLPHIN PUBLISHING, NEVADA CITY, CALIFORNIA, USA. ۳- MEHDI N.BAHADORI, LA UNIVERSIDAD DE LA VIDA, ۱۹۹۷, ERREPAR, BUENOS AIRES, ARGENTINA. ۴- مهدی بهادری نژاد، عشق و انتروپی و راه زندگی، نشریه علمی و پژوهشی شریف، سال دهم، شماره ۹، آذر ۱۳۷۳، صفحات ۵۱ تا ۶۰.۵ - مهدی بهادری نژاد، شادی و زندگی، چاپ سوم، ۱۳۸۲، انتشارات مدیسه، تهران. ۶- MEHDI N.BAHADORI, LOVE TO BE-HAPPY - THE SECRETS OF SUSTAINABLE JOY, ۱۹۹۴, BLUE DOLPHIN PUBLISHING, NEVADA CITY, CALIFORNIA, USA. ۷- MEHDI N.BAHADORI, AMA PARA SER FELIZ: EL SECRETO DE LA ALEGRIA DE VIVIR, ۱۹۹۵, EDAF, MADRID, SPAIN. ۸- MEHDI N.BAHADORI, <http://www.happinometry.com> ۹- DEEPAK CHOPRA, PERFECT HEALTH: THE COMPLETE MIND/BODY GUIDE, ۱۹۹۱, HARMONY BOOKS, NEW YORK. ۱۰- ELLIOTT S. DACHER, PSYCHONEUROIMMUNOLOGY (PNI): THE NEW MIND / BODY HEALTHING PROGRAM, ۱۹۹۱, PARAGON HOUSE, NEW YORK.

۱۱- لوئیز ال هی، شفای زندگی، ترجمه گیتی خوشدل، ۱۳۶۹، انتشارات دنیای مادر، تهران. ۱۲- استفان کاوی، هفت عادت مردمان موثر، ترجمه گیتی خوشدل، ۱۳۸۲، نشر پیکان، تهران. *<http://www.adavoudi.blogfa.com/post-127.aspx>

خلاصه کتاب: حلیه المتقین

مؤلف: علامه محمد تقی مجلسی تلخیص: علی اکبر احمدی-محمد درخشان فرباب اول: در بیان آداب جامه و کفش پوشیدن فصل اول: در فضیلت تجمل و زینت کردن بدانکه موافق احادیث معتبره بسیار زینت کردن و جامه های پاکیزه و فاخر پوشیدن هرگاه از حلال بهم رسد و مناسب حال او باشد سنت است و موجب خشنودی پروردگار است و اگر از حلال بهم نرسد به هر چه میسر شود باید قناعت نماید. و تحصیل زیاد تیهای لباس را مانع عبادت الهی نگرداند و اگر حق تعالی روزی را بر او فراخ گرداند، در خور آن بخورد و بپوشد و صرف نماید و به برادران مومن بدهد. و اگر روزی بر او تنگ شود قناعت نماید و به حرام و شبه خود را آلوده نکند. بسند معتبر منقول است که حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در تابستان بر روی حصیر می شستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامه های گنده می پوشیدند و چون بیرون می آمدند برای مردم زینت می کردند. از حضرت امیر المومنین (ع) منقول است که باید از برای برادر مومن خود زینت کنید چنانچه از برای بیگانه زینت می کنید که خواهید شمارا به نیکو ترین هیئتی ببیند. فصل دوم: در بیان جامه هاییکه حرام است پوشیدن آنها بدانکه مردان را حریر محض پوشیدن و جامه طلا باف پوشیدن حرام است

واحوظ آن است که عرقچین و کیسه چیزهایی که عورت را با آن نتوان پوشید هم از حریر نباشد و باز احوظ آن است که اجزای جامه مانند سجاف، حریر نباشد. بهتر آن است که چیزی که به ابریشم مخلوط کنند یا پشم یا کتان یا ریسمان باشد و اولی آن است که چیزی که به ابریشم مخلوط کنند یا پشم یا کتان یا ریسمان باشد و اولی آن است که بقدر ده یک یا زیاده باشد و اگر مجموع تار یا مجموع پود غیر حریر باشد، بهتر خواهد بود و باید که پوست حیوان مرده نباشد در نماز باید که پوست و پشم و مو و شاخ و دندان و سایر اجزای حیوانی که گوشتشان حرام است نباشد. بسند معتبر منقول است که حضرت رسول (ص) به حضرت علی (ع) فرمود که: یا علی انگشتر طلا در دست مکن که زینت تست در بهشت، جامه حریر میپوش که آن پوشش تست در بهشت. فصل سوم: در پوشیدن پنبه و کتان و پشمبهرترین جامه ها جامه ای است که از پنبه بافته باشند و بعد از آن کتان است و جامه پشمینه را همیشه پوشیدن و لباس خود قرار دادن کرامت دارد، اما گاهی از برای قناعت یا دفع سرما پوشیدن بد نیست. فصل چهارم: در بیان رنگهایی که در جامه سنت یا مکروه است. بهترین رنگها در جامه سفید است و بعد از آن زرد و بعد از آن سبز و بعد از آن سرخ نیمرنگ و کبود و عدسی، مکروه است: سرخ تیره خصوصا در نماز و پوشیدن جامه سیاه کراهت شدید دارد در همه حال مگر در عمامه و عبا و موزه و اگر عمامه و عبا هم سیاه نباشد بهتر است. فصل پنجم: در بعضی از آداب جامه پوشیدن جامه های دراز پوشیدن و آستین جامه دراز کردن و جامه را از روی تکبر بر روی خاک کشیدن مکروه و مذموم است. حضرت صادق فرمود که جامه آنچه از غوزک پا بگذرد در آتش جهنم است. از حضرت موسی کاظم (ع) منقول است که حق تعالی به پیغمبرش فرمود که: و ثیابک مظهر که ترجمه لفظی اش آنست که جامه های خود را پس پاک گردان حضرت فرمود: که جامه های آن حضرت پاک بود و لیکن مراد الهی آن است که جامه را کوتاه کن که آلوده نشود. فصل ششم: در پوشیدن لباسی که مخصوص زنان یا کافران باشد. حرام است مردان را پوشیدن لباسی که مخصوص زنان باشد مانند لچک و مقنعه و نیمتنه و همچنین حرام است زنان را پوشیدن لباسی که مخصوص مردان باشد مانند کلاه و قبا و عمامه و هیچ یک را جایز نیست پوشیدن لباسی که مخصوص کافران باشد مانند زنارو و کلاه های فرنگی. فصل هشتم: در بیان آداب زیر جامه پوشیدن در فقه رضوی مذکر است که زیر جامه را نشسته بپوش و ایستاده بپوش که مورث هلاک و زرداب و غم و الم می شود و در وقت پوشیدن این دعا رابخوان بسم الله اللهم استر عورتی و لما تهتکنی فی عرصات القیامه واعف فرجی ولا تخلع عنی زینه الایمان در روایت دیگر آمده که ایستاده و روبه قبله و روبه آدم بپوش فصل نهم: در آداب جامه نو بریدن و پوشیدن از حضرت موسی بن محضر منقول است که است کسی که جامه نو بپوشید دست بر آن نهاده و بگوید: الحمد لله الذی کسانی ما اوری به عورتی و اتحمل به فی الناس و اتزین به بینهم از حضرت ابی عبدالله منقول است که هر که آبی در ظرف نوی بکند سی و دو مرتبه سوره انا انزلنا فی لیل القدر بر آن بخواند و بر جامه نو بپاشد در هنگام پوشیده پیوسته در فراخی روزی باشد تا تاری از آن جامه باقی باشد. فصل یازدهم: در رنگ نعلین و موزه و کفش و چگونگی آنها بهترین رنگها در نعل و کفش زرد است و بعد از آن رنگ سفید و بهترین رنگها در موزه و چکمه سیاه است و در سفر سرخ است و در حضر کراهت دارد و در نعل سنت است که پیش و عقبش بلند باشد و میانش تهی باشد و همه اش بر زمین نچسبد و غیر این مکروه است و ظاهرا که کفش نیز آن حکم دارد که کفش سرپایی مکروه باشد. فصل دوازدهم: در آداب پوشیدن نعل و موزه و کفش بسندهای معتبر از حضرت امام محمدباقر و امام جعفر صادق (ع) منقول است که چون نعل بپوشی ابتدا به پای راست بکن و در وقت کندن ابتدا پای چپ کن و فرمود که هر که با یکتای کفش براه رود یعنی یک پا در کفش و دیگری برهنه بر او شیطان بر او دست یابد و دیوانه شود. در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی موزه با کفش بپوش ابتدا به پای راست کن و بگو: بسم الله و بالله و الحمد لله اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم وطی قدمی فی الدنیا و الاخره و ثبتها علی الایمان لا تذکر لهما یوم زلزله الاقدام اللهم و قن من جمیع الافات و اعاهات و من الازی و چون خواهی بکنی بگو: اللهم فرج عنی کل غم و هم ولا تنزع عنی حله الایمان در مکارم اخلاق از کتاب نجات نقل فرموده که موزه و نعل را نشسته بپوش و ایستاده بکن. باب دوم

در آداب حلی و زیور پوشیدن مردان و زنان و سرمه کشیدن و در آینه نظر کردن و خضاب کردن فصل اول: در فضیلت انگشتر به دست کردن و آداب آن موکد است مردان زنان را انگشتر در دست راست کردن در بعضی احادیث تجویز فرموده اند که در دست چپ بکنند اما اگر شش شریفی داشته باشد باید که در وقت استنجا بیرون آورد. فصل سوم: در فضیلت عقیق منقولست که حضرت امیر مومنان (ع) چهار انگشتر در دست می کردند انگشتر یاقوت برای شرافت و زینتش و فیروزه برای نصرت و یاری اش و حریه صینی برای قوتش و عقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلاها و در حدیث صحیح از حضرت علی بن موسی الرضا (ع) منقول است که عقیق فقر و درویشی را برطرف می کند و در دست کردن عقیق نفاق را زایل می کند. فصل نهم: در آداب سرمه کشیدن بسند صحیح از حضرت صادق (ع) منقول است که سرمه کشیدن در پشت چشم نفع می رساند و در روز زینت است. در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولست که سرمه سنگ در دیده کشیدن دهان را خوشبو می کند و مژگان را محکم می کند. از حضرت امام رضا (ع) منقولست که هر که را ضعف در باصره بهم رسد هفت میل از سرمه سنگ در وقت خواب در چشم کشد چهار در چشم راست و سه در چشم چپدر فقه الرضا مذکور است که چون اراده نمایی که سرمه بکشی میل را به دست راست بگیر و در سرمه دان بزن و بگو بسم الله چون میل را در چشم کشی بگو اللهم نور عصبی و اجعل منه نورا ابصر به حقهک واهدنی الی طریق الحق و از شدنی الی سبیل الرشاء اللهم نور علی دنیا و آخرتی فصل دهم: در آداب که حضرت رسول (ع) به حضرت امیر المومنین (ع) فرمود که یا علی چون در آینه نظر کنی بگو اللهم کما حسنت خلقی فحسن خلقی و رزقی فصل یازدهم: در فضیلت خضاب کردن مردان و زنان بدانکه مرد آن را خضاب موی سر و ریش سنت موکد است و زنان را خضاب موی سر و دست و پا سنت است و مردان خضاب دست و پا کراهت دارد مگر اندک رنگی که بعد از نوره بر جمیع بدن سنت است حنا مالیدن از آن رنگ در دست بماند که رنگ ناخن به سرخی مایل شود. چنانچه بسندهای معتبر از حضرت رسالت (ص) منقولست که چهار چیز است که از سنتهای پیغمبران است بوی خوش کردن، نزدیکی با زنان، مسواک کردن و خضاب کردن با حنا. در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که یک درهم در خضاب صرف شود بهتر است از هزار درهم که در راه خدا صرف شود و در آن چهارده خصلت است باد را از گوش دور می کند و غبار چشم را برطرف می کند و چشم را جلا می دهد و بینی را نرم می کند و دهان را خوشبو می کند و بن دندان را محکم می کند و گند زیر بغل را دفع می کند و گم می کند و سوسه شیطان را و ملائکه به سبب آن شاد می شوند و سبب خوشحالی مومنان و خشم کافران می شود و زینت است و بوی خوش است و موجب خلاصی از عذاب قبر می شود و نکیر و منکر شرم می کند از آنان. باب سوم در آداب خوردن و آشامیدن فصل سوم: در بیان بعضی از آداب و اوقات طعام خوردن سنت است که چاشت را در بامداد بخور و در میان روز دیگر چیزی نخور و بعد از نهار خفتن بار دیگر طعام خورد و لقمه را کوچک بردارد و نیکو بجاید و بر روی مردم نظر نکند و طعام بسیار گرم نخور و در طعام گرم ندمد بلکه گذارد تا سرد شود و بعد از آن بخورد و ناسزا به کار نبرد و استخوان را پاک نکند و به کمتر از سه انگشت چیزی نخورد و دست در پیش دیگران دراز نکند و کاسه و انگشتان را بلیسد و در جنابت مکروه است طعام و آب خوردن و اگر وضو بسازد یا دست بشوید و مضمنه و استنشاق بکند یا دست و رو را بشوید در حدی دیگر است که اگر چیزی بخورد در حال جنابت بی آنکه اینها را به عمل آورد بیم آن است که پیس شود. از حضرت صادق (ع) منقولست که هر که ترک کند طعام خوردن در شب شنبه و شب یکشنبه پی هم قوت او برطرف شود که تا چهل روز به او برنگردد و فرمود که طعام شب نافع تر از طعام روز است. از حضرت علی (ع) منقولست که کسی که می خواهد طعام او را ضرر نرساند تا گرفته نشود و معده پاک نگردد چیزی نخورد و چون خواهد بخورد بسم الله بگوید و نیکو بجاید و دست از طعام وقتی بکشد که هنوز خواهش طعام داشته باشد. فصل چهارم: در سایر آداب طعام خوردن سنت است که به دست راست چیزی بخورد و دو زانو بنشیند و خوابیده چیزی نخورد اما به دست چپ تکیه کند باکی نیست چهار زانو نشستن مکروه است و اگر پا بر روی زانو گذارد بدتر است و تنها چیزی خوردن مکروه است و مشهور این است

که در وقت راه رفتن چیزی خوردن مکروه است و پیش از طعام و بعد از طعام دست شستن سنت است. از حضرت صادق منقولست که مکروه است آدمی را که از دست چپ چیزی بخورد یا بیاشامد یا چیزی با آن بردارد و حال که تواند از دست راست برداشتن. در حدیث موثق منقولست که حضرت رسول (ص) به حضرت علی (ع) فرمودند در اول طعام و آخر طعام نمک بخور که هر که در طعام افتتاح و اختتام نمک کند خدای تعالی دفع کند از او هفتاد نوع از انواع بلا را که آسانتر آنها خورده باشد. فصل پنجم: در بیان دعای وقت طعام خوردن از حضرت رسول (ص) منقولست که چون خوان را می گذارد چهار هزار ملک بر دور آن اضافه می کنند اگر بنده بسم الله گفت ملائکه می گویند خدا برکت فرستد بر شما و بر طعام شما پس به شیطان می گویند بیرون رو آن فاسق که تو را بر ایشان سلطنتی نیست بعد از فارغ شدن اگر گفتند الحمد لله ملائکه می گویند که ایشان جماعتی اند که نعمت داد خدا به ایشان پس ادا کردند شکر پروردگار خود را و اگر بسم الله در اول نگفتند ملائکه به شیطان گویند که بیا ای فاسق و با ایشان طعام بخور و اگر خوان را برداشتند و ایشان حمد الهی نکردند ملائکه گویند که ایشان گروهی اند که خدا به ایشان نعمت داد و ایشان پروردگار خود را فراموش کردند. از حضرت علی (ع) منقولست هر که نام خدا را بر اول طعام برد و حمد خدا را آخر بکند هرگز از آن طعام از او سوال نکنند. فصل ششم در آداب بعد از طعام در حدیث دیگر معتبر از امام رضا (ع) منقولست که هر گاه چیزی خوردی بر پشت بخواب و پای راست را بر روی پای چپ گذار. در حدیث معتبر از حضرت علی (ع) منقولست که بخورید آنچه از خدا بر زمین افتد که خوردن آن شفای هر دردیست به امر الهی برای کسی که به آن طلب شفا کند. در حدیث دیگر منقولست که خوردن آن فقر را برطرف می کند و از خورنده آن و فرزندان و فرزندان فرزندان او تا فرزند هفتم در روایت دیگر هر که بخورد خدا نگاه دارد او را از دیوانگی و خود پیزی و زرداب و حماقت. فصل هفتم: در فضیلت نان و سویق و گوشت و روغن و سایر آنچه از حیوان حاصل می شود و سرکه و شیرینیا در حدیث است که نان را گرمی دارید گفتند گرمی داشتن نان کدامست؟ فرمود که چون نان حاضر شود بخورید و انتظار چیزی دیگر مبرید. حضرت رسول در حدیث دیگر فرمود که چون نان و گوشت حاضر شود ابتدا نان کنید و رخنه گرسنگی را به نان ببندید پس گوشت بخورید در چند حدیث معتبر منقولست که نان را به روش عجمان از کارد مبرید و لیکن با دست بشکنید. در حدیث امام رضا (ع) منقولست که فضیلت نان جو بر نان گندم مانند فضیلت ما اهل بت است بر مردم. در حدیث صحیح از امام رضا (ع) منقولست که نیکو خوراکی است سویق یعنی آرد سو داده گرسنه را سیر می کند و طعام را هضم. در حدیث حسن از حضرت صادق (ع) منقولست که گوشت خوردن در بدن گوشت میرویانند و کسی که چهل روز گوشت نخورد کج خلق می شود و هر که کج خلق شود اذان در گوشش بگویند و فرمود: هر که چهل روز بگذرد و گوشت نخورد توکل بر خدا کند و قرض کند و بخورد و قرضش ادا می شود. از حضرت صادق منقولست که مرق گوشت گاو پیزی را زایل می کند و فرمود که شیر گاو دواست و روغن گاو شفاست و گوشت گاو درد است. از حضرت امیرالمومنین منقولست که هر گاه ضعف بر مسلمانی مستولی شد گوشت را با شیر بپزد و بخورد. در مدح روغن خصوصاً روغن گاو احادیث بسیار وارد شده است و از برای پسران که پنجاه سال زیاده داشته باشند و منع از خوردن روغن وارد شده است و منقولست که روغن گاو شفاست. در روایت دیگر منقولست که شیر شتر شفاست. در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر (ع) منقولست که هر که خواهد که هاست او را ضرر نرساند با زینان بخورد. حضرت امام محمد باقر (ع) فرمود که دست می دارم پنیر را دو روایتی وارد شده است که در ظرف چاشت مضر است و در ظرف شب نافع است و موجب تولد فرزند می شود. در چند روایت وارد شده است که پنیر و مغز گردکان را چون با هم بخوری دواست و هر یک را که تنها بخوری درد است. فصل هشتم: در فواید سبزی ها و میوه ها و سایر ماکولات در روایت بسیار وارد شده است که خوردن عدس دل را نرم می کند و آب دیده را جاری می سازد. در روایت معتبره منقولست که خوردن باقلا-ساقرا پر مغز می کند و دماغ را زیاد می کند و تولید خون تازه می کند. در احادیث معتبره منقولست که پنج میوه است که از بهشت آمده است انار ملس و سیب شامی و به و انگور رازقی و رطب مشان در

حدیث دیگر از حضرت صادق (ع) منقول است که دو چیز است که به دو دست می باید خورد انگور و انار در احادیث معتبره از حضرت صادق (ع) منقول است که چون حضرت نوح (ع) از کشتی فرود آمد از دیدن استخوان مرده ها غم عظیم او را عارض شد سپس حق تعالی به او می فرمود که انگور سیاه بخور تا غمت زایل شود. در احادیث معتبر بسیار وارد شد که در هر اناری دانه ای از بهشت است و چون کافر می خورد ملائکه می آید و آن دانه را برمی دارد که او نخورد که این سبب مستحب است که انار را تنها بخورید. از حضرت صادق (ع) منقولست که هر مومنی یک انار را تمام بخورد خدا شیطان را از روشنی دل او چهل روز دور می کند هر مومنی که دو دانه انار تمام بخورد خدای تعالی شیطان را از روشنی دل او صد روز دور کند و هر مومن را که سه انار تمام بخورد خدای تعالی شیطان را از روشنی دل او یکسال دور گرداند و هر که یک سال شیطان از او دور گردد گناه نمی کند و هر که گناه نکند داخل بهشت می شود. بسند معتبر از حضرت صادق (ع) منقول است که سبب معده را جلا می دهد. از حضرت رضا (ع) نقول است که انجیر گنده دهان را زایل می کند و استخوان را سفت می کند و مو را می رویاند و با آن بدای دیگر حاجت نیست و شبیه ترین میوه هاست به میوه های بهشت. از حضرت امیر المومنین (ع) منقول است که خوردن انجیر روده ها را نرم می کند و برای بادهای قولنج نافع است و در روز بخورید بسیار بخورید و در شب بخورید و بسیار بخورید منقول است که دفع می کند بواسیر و نفرس را و قوت مجامعت را می افزاید. در حدیث دیگر فرمود که هر که ناشتا بخورد آب منی او پاکیزه می شود و فرزندش وجیه می شود. در حدیث معتبر دیگر می فرماید که به غم اندوهگین را می برد و نانچه دست عرق جبین را می ریزد. از حضرت صادق (ع) منقولست که سنجد مغزش گوشت را می رویاند و پوستش پوست را می رویاند و استخوانش استخوان را و خوردن سنجد گردها را گرم می کند و مغز را دباغی می کند و امان می دهد از بواسیر و از تقطیر بول و ساق پا را قوت می دهد و رگ خوره را قطع می کند. حضرت صادق فرمود که کاسنی سبزی حضرت رسول است و باد روح سبزی امیرالمومنین است و برگ خرفه سبزی حضرت فاطمه است. از حضرت صادق منقولست که بخور تره را که در آن چهارخصلت هست. گند دهان را برطرف می کند و بادها را دفع می کند و بواسیر را قطع می کند و هر که مداومت کند بر آن از خوره ایمن است. از حضرت موسی مرویست که خوردن سیب ترش و گشنیز مورث فراموشی است. از حضرت صادق (ع) منقولست که خیار را از تهش ابتدا خورده کنید که باعث زیادی برکت آن می گردد. فصل نهم: در فضیلت ضیافت مومنان و آداب آناز امام صادق (ع) منقولست که چون برادر مومن به خانه تو بیاید او را تکلیف خوردنی بکن و اگر قبول نکند تکلیف آشامیدنی بکن اگر قبول نکند تکلیف دست و رو شستن با آب یا به عرق خوشبو بکن. حضرت رسول (ص) فرمود ولیمه و مهمانی سنت در پنج چیز می باشد عروسی و عقیقه و ختنه کردن پسر و خانه خریدن یا بنا کردن و در وقتی که از سفر به خانه خود برگردد. از حضرت رسول (ص) منقولست که هشت کسند که اگر به ایشان مزلتی و خواری برسد ملامت نکنند مگر خود را. کسی که بر سفره حاضر شود که او را نطلیده باشند و کسی که بر صاحب خانه تحکم کند و کسی که طلب چیز از دشمنان خود کند و کسی که طلب فضل و احسان از لئیمان و بخیلان بکند و کسی که خود را داخل کند در رازی که میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسی که استخفاف کند به پادشاهان و صاحبان حکم و کسی که در مجلسی بنشیند که سزاوار آن مجلس نباشد و کسی که با شخصی سخن گوید گوش به او ندهد. در احادیث معتبره آمده است که هر که ایمان به خدا دارد باید که مهمان خود را گرمی دارد. فصل یازدهم: در فضیلت آب و انواع آن در احادیث معتبره وارد شده است که بهترین آشامیدنیهای دنیا و آخرت آب است. از حضرت علی (ع) منقولست که آب زمزم بهترین آبهاست بر روی زمین و بدترین آنها بر روی زمین آبی است که در برهوت است در بلاد یمن که ارواح کافران در آنجا وارد می شوند و در شب و معذب می باشند. در حدیث دیگر فرمود که آب زمزم دواست از برای هر دردی که از برای آن بخورند. حضرت امیرالمومنین (ع) فرمود که بخورید آب باران را به درستی که بدن را پاک می کند و بیماریها و دردها را از بدن دفع می کند. از حضرت امیرالمومنین (ع) منقولست که اگر اهل کوفه کام فرزندان خود را با آب فرات بردارند هر آئینه همشیره ما باشند. فصل

دوازدهم: در آداب آب خوردن از حضرت امام صادق (ع) منقولست که هر بنده ای که آب بخورد و حضرت امام حسین (ع) و اهل بیت او را یاد کند و لعنت کند کشندگان آن حضرت را حق تعالی صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار گناه او را ببندازد و صد هزار درجه برای او بلند کند و چنان باشد که صد هزار بنده آزاد کرده باشد و حق تعالی در قیامت او را خوشحال و مطمئن خاطر محشور گرداند. در احادیث بسیار وارد شده است که آب ایستاده خوردن خوب است و آب سبک نفس خوردن خوب است و بهتر آن است که به سه نفس خورده شود و در روز ایستاده خورده و در شب نشسته چنان چه از حضرت صادق (ع) منقولست که آب ایستاده خوردن باعث غلبه زرداب و صفرا می شود و در حدیث دیگر فرمود که آب ایستاده خوردن بیشتر باعث قوت و صحت بدن می شود. در احادیث معتبره از حضرت امام محمدباقر (ع) منقولست که آداب آب خوردن آن است که در ابتدا بسم الله بگو و چون فارغ شدی الحمدالله بگو و از پیش دسته کوزه و از جایی که شکسته باشد یا رخنه داشته باشد نخوری که این دو موضع جای شیطان است. باب پنجم در بیان آداب مسواک کردن و شانه کردن و ناخن گرفتن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و امثال آن فصل اول: در بیان فضیلت مسواک کردن حضرت صادق (ع) فرمود که مسواک کردن دوازده خصلت است از سنت پیغمبران است و پاک کننده دهان است و جلا دهنده چشم است و موجب خوشنودی پروردگار است و بلغم را دفع می کند و حافظه را زیاد می کند و دندانها را سفید می کند و حسنات را مضاعف می گرداند و پوست انداختن و پوسیدن دندان را می برد و دندان را محکم می کند و اشتهای طعام را زیاد می کند و ملائکه خشنود می شوند. از حضرت رسول (ص) منقولست که سه چیز است که حافظه را زیاد می کند و دردهای بدن را می برد. کندر خوابیدن و مسواک کردن و قرآن خواندن. از حضرت صادق منقولست که هر که مسواک کند باید که بعد از آن مززه کند. منقولست از حضرت امام محمدباقر که مسواک کردن در حمام دندانها را می ریزد. فصل دوم: در فضیلت سر تراشیدن و آداب آن حضرت صادق فرمود که من هر جمعه سر می تراشم. در حدیث دیگر فرمود که موی پشت سر تراشیدن غم را زایل می کند و در حدیث صحیح از امام موسی (ع) منقولست که چون موی سر بلند شود چشم را ضعیف می کند و نورش را کم می کند و مویش را ازاله کردن دیده را جلا می دهد. فصل سوم: در آداب موی سر نگاه داشتن بدانکه زنان را بی ضرورتی و غدیری موی سر را تراشیدن حرام است و مردان را یکی از دو چیز سنت است یا آنکه موی سر را بتراشند و این بهتر است یا آنکه موی سر را بگذارند و تربیت کنند با آنکه بشویند و شانه کنند و موی سر را دو حصه کنند در میان سرته مو ظاهر شود. فصل چهارم: در فضیلت شارب گرفتن یعنی موی لب بالا را تا ته گرفتن از امام صادق (ع) منقولست که شارب گرفتن رفع غم و وسواس می کند و از سنت حضرت رسول (ص) است گرفتن موی شارب تا آنکه برسد بدم لب بالا و حضرت صادق شارب را آنقدر می گرفتند که به ته مو برسند. و در حدیث دیگر وارد شده است که شخصی به خدمت آن حضرت عرض کرد که دعایی تعلیم من کن که باعث زیادی روزی شود و حضرت فرمود که شارب و ناخن بگیر که در روز جمعه باشد. فصل پنجم: در آداب ریش بلند کردن بدانکه سنت است ریش را میانه گذاشتن نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه و زیاده از قبضه گذاشتن مکروه است و احتمال حرمت نیز دارد. مشهور میان علما آن است که تراشیدن ریش حرام است اما بر رو و دو طرف لب پایین را تراشیدن جایز است. احوط آن است که اصلاح سیار تند که شبیه به تراشیدن باشد نکنند. فصل ششم: در بیان فضیلت موی سفید و حکم کندن آن از امام صادق (ع) منقولست که اول کسی که موی سفید در محاسن او بهم رسید حضرت ابراهیم (ع) بود نظر کرد موی سفید در ریش خود دید گفت: پروردگارا این چه چیز است؟ خطاب به او رسید که این باعث وقار آدمی است گفت پروردگارا وقار مرا زیاده گردان. در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المومنین تجویز بریدن موی سفید می فرمودند اما کندنش را مکروه می دانست. فصل هفتم: در کندن موی بینی و بازی کردن با ریش از امام صادق (ع) منقولست که موی بینی را گرفتن زو را نیکو می کند. از امام موسی (ع) منقولست که چهارچیز است که از وسواس شیطان است گل خوردن و گل را به دست ریز کردن و ناخن را به دندان گرفتن و ریش را خائیدن. فصل هشتم: در فضیلت ناخن گرفتن از حضرت رسول (ص) منقولست که ناخن گرفتن دردهای

بزرگ را منع می کند و روزی را فراخ می کند. فصل نهم: در بیان آداب و اوقات ناخن گرفتن در حدیث حسن از امام صادق (ع) منقولست که ناخن گرفتن در روز جمعه ایمن می گرداند از خوره و کوری و پیسی و اگر احتیاج به گرفتن نداشته باشی بسای تا ریزه های بریزد. در حدیث دیگر فرمود که ناخن و شارب گرفتن و سر را با خطی شستن در هر جمعه فقر را برطرف می کند و روزی را زیاد می کند. در حدیث دیگر وارد شده است که ناخن گرفتن ابتدائنگشت کوچک را از دست چپ بکنید پست بگیرد با انگشت کوچک دست راست ختم کند. در حدیث دیگر آمده است که به آن حضرت عرض کردند که خبر به ما رسیده است که تعقیب خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب نافع تر است برای زیادتی روزی از سفر کردن به شهرها حضرت فرمود که می خواهی چیزی به تو تعلیم کنم که از این همه نافع تر باشد؟ گفتم بلی فرمود که ناخن و شارب را در هر جمعه بگیر اگر چه به سائیدن باشد. از امام صادق (ع) منقولست که هر که در روز جمعه ناخن بگیرد ریشه کردن بن ناخن های او برطرف می شود. در روایت دیگر وارد شده است که اگر روز پنجشنبه ابتدا کند به ناخن انگشت کوچک دست راست و تا انگشت مہین بگیرد سپس ابتدا کند به انگشت کوچک چپ پا و تا انگشت مہین بگیرد امان یابد از درد چشم فصل دهم: در دفن کردن مو ناخن و سایر چیزها که باید دفن کرد از امام صادق (ع) منقولست که در تفسیر این ایه کریمه که الم نجعل الارض کفاتا احياء و امواتا یعنی آیا نگراندیده ایم زمین را محل انضمام و اجتماع و پنهان شدن در حالیکه زنده اند و در حالیکه مرده اند حضرت فرمود که مراد از حال زندگی دفن کردن مو ناخن است. فصل یازدهم: در فضیلت شانه کردن موی سر و ریش در حدیث معتبر از امام صادق (ع) منقولست که جامه پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب می کند و روغن بر بدن مالیدن بدحالی و پریشانی را زایل می کند سر را شانه کردن تب را می برد و ریش را شانه کردن دندانها را محکم می کند. از حضرت صادق (ع) منقول است که شانه کردن فقر را برطرف می کند درد را می برد. در حدیث دیگر فرمود که روزی را زیاد می کند مو را نیکو می کند حاجت را روا می کند پشت را محکم می کند بلغم را قطع می کند. فصل دوازدهم: در آداب و اوقات شانه کردن و انواع شانه هادر حدیث معتبر منقولست که در میان جانماز امام صادق (ع) شانه ای بود که هرگاه از نماز فراغ می شد شانه می کرد. از امام موسی (ع) منقولست که هر که ایستاد شانه کند مقروض می شود از امام علی (ع) منقولست که ایستاده شانه کردن باعث فقر و پریشانی می شود از امام رضا (ع) منقولست که هر که شانه را هفت مرتبه بر سر و ریش و سینه بکشد دردی نزدیک او نیاید. در روایتی از حضرت صادق (ع) منقولست که شانه نقره شانه کردن مکروه است در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه (ع) به شانه استخوان فیل شانه می کردند. باب هفتم در آداب حمام رفتن و سر و بدن شستن و دارو کشیدن فصل اول: در فضیلت حمام از امام موسی (ع) منقولست که حمام یک روز در میان گوشت بدن را زیاد می کند و هر روز رفتن بیه گرده ها را می گدازد و بدتر لاغر می کند فصل دوم: در آداب داخل شدن و بیرون آمدن و دعاهایی که باید خواند از امام صادق منقولست که داخل حمام می شود بعد از آنکه اندک چیزی در معده تو باشد که حرارت معده را از تو فرونشاند و این بیشتر باعث قوت به توست و داخل حمام مشو وقتی که معده پر باشد از طعام در روایت دیگر فرمود: که حمام رفتن ناشتا بلغم را پاک می کند و بعد از چیزی خوردن صفرا و سودا را پاک می کند و فرمود اگر خواهی گوشت بدنت زیاد شود بعد از چیزی خوردن به حمام برو و اگر خواهی کم شود ناشتا برو امام صادق (ع) فرمودند: که هرگاه از حمام بیرون می آیی عمامه بر سر ببندید و فرمود که بعد از بیرون آمدن از حمام پاها را بشوید که درد شقیقه را زایل کند از امام موسی (ع) وارد شده است که در روز چهارشنبه به حمام بروید. فصل پنجم: در فضیلت شستن سر با سدر خطمی در حدیث حسن از امام صادق (ع) منقولست که ناخن و شارب گرفتن و سر با خطمی شستن فقر را زایل می کند و روزی را زیاد می کند. در حدیث دیگر فرمود که شستن سر با خطمی در هر جمعه امان می دهد از پیسی و دیوانگی در حدیث موثق از امام موسی (ع) منقولست که شستن سر با سدر روزی را زیاد می کند. فصل هشتم: در فضیلت دارو کشیدن در حدیث حسن از امام علی (ع) منقولست که دارو کشیدن پاک کننده بدن است. در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که موی بدن چون بلند می شود آب پشت را قطع می کند

یعنی فرزند به وجود نمی‌آورد و بندها را سست می‌گرداند و ضعف می‌آورد و نوره کشیدن آب پشت را زیاد می‌کند و بدن را قوی می‌کند و پیه‌گردها را زیاد می‌کند و بدن را فربه می‌کند. باب نهم در آداب حجامت ردن و تنیه و بعضی از ادویه و معالجه بعضی از امراض و ذکر بعضی از ادعیه و احراز فصل اول: در ثواب بسیاری و صبر کردن بر آن و بیان ثرت ابتلا مومنان در حدیث حسن و غیر از آن از امام محمد باقر منقولست که بیداری یک شب از بیماری و درد بهتر است از عبادت یکساله و در حدیث دیگر منقولست که حق تعالی ملک دست چپ را امر می‌فرماید که در ایام بیماری گناه بر مومن ننویسد. از امام صادق (ع) منقولست که یک شب تب کفاره گناهان گذشته و آینده است در روایت دیگر از حضرت رسول (ص) وارد شده است از حجامت کردن در روز چهارشنبه و از حضرت امام موسی منقولست که در روز پنجشنبه حجامت بکنند. از امام علی نقی (ع) منقولست که انار شیرین بعد از حجامت خون را ساکن می‌کند خون اندرون را صاف می‌کند از امام محمد باقر (ع) منقولست که بهترین دواها نی‌حقنه و دوا در بینی چکانیدن و حجامت کردن و حمام رفتن است. از امام علی منقولست که حضرت رسول فرمود روغن بنفشه در بینی چکانید در عسل شفای هر دردی است هر که یک انگشت عسل ناشتا بخورد بلغم را دفع می‌کند سودا را برطرف می‌کند ذهن را صاف می‌کند هر گاه با کندر خورده شود آب معده و حرارت صفرا را فرومی‌نشاند و طعام را هضم می‌کند تب را برطرف می‌کند. از حضرت رسول منقولست که دوا کنید بیماران را به صدق فرمود که تصدق بلاهای محکم را دفع می‌کند که تصدق مرگهای بد را از صاحبش دفع می‌کند. فصل چهارم: در معالجه انواع تبدر احادیث بسیار وارد شده است که ماداوا نمی‌کنیم تب را مگر به ریختن آب سرد بر بدن و خوردن سیب از حضرت امام محمد باقر (ع) منقولست که علاج تب سه چیز است به قی و عرق و مسع امام موسی (ع) فرمود در معالجه تب کهنه عسل و سیاه دانه را با هم مفروج کن سه انگشت از آنها بخور که این دو مبارکست و خدا عسل را فرموده که شفاست حضرت پیغمبر فرمود که در سیاه دانه شفای هر درد هست مگر مرگ در چند حدیث معتبر منقولست که بر هیچ بیماری و صاحب دردی هفتاد مرتبه حمد خوانده نمی‌شود مگر آنکه درد ساکن شود باب دهم در آداب معاشرت با مردم و حقوق اصناف ایشان فصل اول: در بیان حقوق خویشاوندان و غلامان و کنیزان در احادیث سیار منقولست که نیکی به خویشان کردن باعث قبولی اعمال است و مال را زیاد می‌کند و بلاها را دفع می‌کند و عمر را زیاد می‌کند حساب قیامت را آسان می‌کند. در حدیث حسن از حضرت رسول (ص) منقولست که دو طرف صراط امانت و صله رحم است پس کسی که در امانت مردم خیانت نکرده است با خویشاوندان نیکی کرده از صراط به آسانی می‌گذرد زود به بهشت می‌رود و کسی که خیانت در امانتها کرده و قطع صله رحم کرده عمل دیگر او را نفع نمی‌دهد و صراط او را به آتش می‌افکند حدیث صحیح از امام محمد باقر منقولست که سه چیز است که هر که مرتکب آنها بشود پیش از مردن عقوبت آنها می‌یابد: ظلم و قطع رحم و قسم دروغ بسیار است که جماعتی بدکردارند به سبب صله رحم مال و فرزندان ایشان بسیار شود قسم دروغ و قطع صله رحم آنها را اهلش خالی می‌کند نسل را منقطع می‌کند. فصل دوم: در حقوق همسایگان و یتیمان و عشیره و قبیله از حضرت رسول منقولست که که پیوسته مرا جبرئیل وصیت می‌نمود به رعایت همسایه تا آنکه گمان کردم که برای او میراثی قرار خواهد داد فرمود که هر که همسایه خود را آزار کند حق تعالی بوی بهشت را بر او حرام می‌کند مأوای او جهنم باشد فرموده که هر که از همسایه اش به قدر یک شبر زمین خیانت کند خدای تعالی آن زمین را تا طبقه هفتم طوقی گرداند و در گردن او اندازد تا چون او را به مقام حساب آورند طوق در گردن او باشد مگر آنکه توبه کند آن زمین را پس دهد. در احادیث معتبره وارد است که خوردن مال یتیم به ناحق از جمله گناهان کبیره است. در روایت معتبر از امیرالمومنین منقولست که هر که مرد مومن و زن مومنه که دست بر سر یتیم بکشد از روی ترحم حق تعالی برای او هر مویی که دستش بر آن می‌گردد حسنه ای برای او بنویسد. از امام رضا (ع) منقولست که هر که برادر مومنی برای خدا بگیرد خانه ای در بهشت یافته باشد. از احادیث معتبر دیگر وارد شده است که مومن برادر مومن است و دیده او است راهنمای اوست و خیانت نمی‌کند بر او ظلم نمی‌کند فریب نمی‌دهد یا وعده کند خلف نمی‌کند به او دروغ

نمی گوید غیبت او نمی کند. فصل چهارم: در بیان حقوق مومنان بر یکدیگر و حسن معاشرت با خلق بسند معتبر از امام صادق منقولست که وعده کردن مومن برادر مومن خود را نذر نیست که کفاره ندارد هر که خلف وعده مومن بکند اول ابتدا خلف وعده خدا کرده است و متعرض غضب الهی شده است. در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول منقولست که مومن را بر مومن هفت حق واجبست اول آنکه در حضور او تعظیم نماید، محبتش در سینه او باشد، مال خود را با او صرف نماید، غیبت او را بر خود حرام داند و چون بیمار شود به عیادت او برود چون بیمار به جنازه اش حاضر شود و بعد از مرگش به غیر از نیکی او چیزی نگوید. از امام علی (ع) منقولست که مسلمان را بر برادر مسلمان شش حق است هر گاه به او رسد به او سلام کند هر گاه که بیمار شود به عیادت او برود هر گاه عطس کند او را دعا کند چون بمیرد بر او نماز کند هر گاه او را به ضیافت بطلبد قبول کند از برای او در دست آنچه دارد از بری خود وست دارد از برای او دشمن دارد آنچه از برای خود دشمن می دارد. فصل پنجم: در قای حاجت مومنان و سعی نمودن در کارهای ایشان و شاد گردانیدن ایشان ر حدیث صحیح از حضرت رسول (ص) منقولست که هر که مومنی را شاد گرداند مرا شاد گردانیده و هر که مرا شاد گردانیده خدا را شنود گردانیده است. در حدیث دیگر فرمود که هر که مومنی را شاد گرداند حق تعالی هزار هزار سینه برای او بنویسد. از امام محمد باقر (ع) منقولست که مومنی که برادر مومنش حاجتی به نزد او بیاورد و او قادر نباشد بر بر آوردن حاجت او دلش غمگین شود به سبب این خدا بهشت را بر او واجب می گرداند. فصل ششم: در دیدن مومنان و عیادت بیماران ایشان در احادیث معتبر وارد شده است: از امام محمد باقر و صادق که هر که به دیدن برادر مومن خود برود از برای خدا حق تعالی هفتاد هزار ملائکه به او موکل گرداند که به او ندا کنند تا به خانه خود بر گردد که خوشحال تو و گوارا باد بهشت از برای تو از امام باقر منقولست که به دیدن یکدیگر بروید در خانه های خود که به این زنده می ماندین ها خدا رحمت کند کسی را که مذهب ما را زنده بدارد. از امام صادق (ع) منقولست که هر که عیادت کند برادر مسلمان بیماری را در آن روز هفتاد هزار ملک بر او صلوات بفرستد اگر صبح باشد تا شام و اگر شام باشد تا صبح از امام علی (ع) منقولست که از عیادت کنندگان کسی ثوابش بیشتر است که زودتر برخیزد مگر اینکه بیمار نشستن او را خواهد و از او سوال کند که بنشیند. فصل هفتم: در اطعام مومنان و آب دادن به ایشان و جامه پوشانیدن و سایر امانتهای ایشان و یاری کردن مظلومان از امام صادق (ع) منقولست که هر که مومنی را سیر کند بهشت او را واجب شود و هر که کافری را سیر کند بر خدا لازم است که شکم او را پر از زقوم جهنم کند. از حضرت علی بن الحسین (ع) منقولست که هر که جامه زیادتی داشته باشد و داند برادر مومنش به آن احتیاج دارد به او ندهد حق تعالی او را سرنگون در آتش جهنم اندازد هر که سیر بخوابد و نزدیک او مومنی گرسنه باشد حق تعالی به ملائکه فرماید که شما را گواه می گیرم بر این بنده که من او را امری کردم و نافرمانی من کرد اطاعت دیگران کرد بدانید که او را به عمل خود گذاشتم هرگز او را نیامرزم. فصل هشتم: در حقوق فقیران و ضعیفان و مظلومان و پیران و اصحاب تو آداب معاشرت ایشان در حدیث معتبر از امام صادق منقولست که فقرا مومنان چهل سال پیش از توانگران ایشان در بهشت متغم می شوند پس فرمود که برای تو مثلی بزمن مثل فقیر و غنی و کشتی است که بعشاری بگذارند کشتی خالی را زود روانه می کنند نگاه نمی دارند و کشتی پر از بار را برای حساب نگاه می دارند. از امام موسی منقولست که حق تعالی می فرماید که من اغنیا را توانگر نگردانیده ام برای آنکه ایشان گرامی بود بر من و فقیران را بی چیز نکرده ام برای خواری ایشان نزد من لیکن توانگران را امتحان کرده ام به فقیران و اگر فقیران نمی بودند توانگران هرگز مستوجب بهشت نمی شدند. از امام علی منقولست که حقیر شمارید ضعیفان برادران خود را که هر که مومنی را حقیر بشمارد خدا او را با آن مومن در بهشت جمع نکند مگر آنکه توبه کند. از حضرت رسول منقولست که هر که حرمت مرد پیری را بشناسد او را تعظیم کند برای سنش خدا او را ایمن گرداند از ترس روز قیامت و فرمود که تعظیم خداست تعظیم کردن مومن ریش سفید و فرمود که از ما نیست کسی که خوردان ما را رحم نکند و پیران ما را تعظیم نکند. فصل نهم: در رعایت حقوق مومنان در غیبت ایشان در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که ایمان

به خدا و رسول دارد ننشیند در مجلسی که به امامی دشنام دهند یا غیبت مسلمانی کنند. در حدیث دیگر فرمود هر که غیبت کند برادر مومن خود را بی آنکه دشمنی در میان آنها باشد شیطان در نطفه او شریک خواهد بود. از حضرت رسول منقولست که غیبت بدتر است از زنا زیرا زنا کار توبه می کند و خدا توبه اش را قبول می کند و لی غیبت کننده توبه اش قبول نیست تا آن شخص آن را حلال کند. از امام باقر (ع) منقولست که سه کسند که ایشان را حرمتی نیست کسی که صاحب بدعت باشد و اماو پیشوا ظلم کند و فاسقیکه علانیه فسق کند. امام صادق (ع) فرمود که هر که سرزنش بکند مومنی را خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند. از حضرت رسول منقولست که بدترین دروغها گمان بد بردن به مردم است از حضرت رسول (ص) منقولست که آزرده‌گی و جدایی زیاده از سه روز نمی باشد. باب یازدهم در آداب مجالس از سلام و مصاحفه و معانقه و بوسیدن و آداب عطسه کردن و آدابنشستن و برخاستن و صحبت داشتن و امثال اینها فصل اول: در فضیلت سلام و آداب آن از حضرت رسول سلام کردن سنت است و جواب سلام دادن واجب است. در حدیث دیگر فرمود که عاجز ترین مردم کسی است که از دعاها عاجز باشد و بخیل ترین مردم کسی است که به سلام کردن بخل کند. در حدیث دیگر فرمود که هر که به ده نفر از مسلمانان برخورد و بر ایشان سلام کرد ثواب سی بنده آزاد کردن در نامه اعمالش نوشته می شود. از امام صادق (ع) منقولست که سه کسند که بر ایشان سلام نمی باید کرد کسیکه با جنازه راه رود کسی که به نماز جمعه رود و کسی که در حمام باشد و حمل کرده اند به صورتی که لنگ بسته باشد. فصل دوم: در فضیلت مصاحفه یعنی دست یکدیگر را گرفتن و معانقه یعنی دست در گردن یکدیگر کردن و بوسیدن و آداب هر یک امام صادق فرمود که حضرت رسول هرگز با کسی مصاحفه نکردند که دست را از دست بکشند تا آنکه آن شخص دست را می کشید. در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مصاحفه کنید که کینه ها را از سینه ببرد و فرمود که مصاحفه کردن با مومن بهتر است از مصاحفه کردن با ملانکه و در حدیث دیگر فرمود که هر که شما را در مصاحفه کردن مثل ثواب آنهاست که در راه خدا جهاد کند. فصل سوم: در آداب نشستن در مجالس از حضرت رسول منقولست که وصیت فرمود به حضرت علی که هشت کسند که اگر خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را. کسی که حاضر شود سر سفره ای که او را نخوانده باشند کسی که تحکم کند بر صاحب خانه و کسی که طلب خیر کند از دشمنان و کسی که توقع احسان کند از لثیمان و بخیلان و کسی که خود را در آورد در رازی که میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسی که استخفاف کند به پادشاه در مجالسجایی بشیند که او سزاوار آن نباشد و کسی که سخن با کسی گوید که گوش به سخن او نکنند. از امام صادق منقولست که سزاوار نیست مومن را که بشیند مگر بعد از جامعیکه نشسته اند زیرا پا بر گردن مردم نهادن و بالا رفتن علامت سبکی عقل است. فصل چهارم: در آداب ملاقات صاحب خانه با کسی که به خانه او می آید. از حضرت رسول (ص) منقولست که حق کسی که داخل خانه می شود بر اهل آن خانه است که در وقت داخل شدن و بیرون رفتن پاره ایی راه بروند و فرمود که چون کسی داخل خانه شود بر صاحب خانه حاکم است تا بیرون آید می باید صاحب خانه اطاعت کند. امام صادق فرمود هر که برادر مومن او بیاید و او را گرامی دارد چنانکه خدا را گرامی داشته و از حضرت رسول (ص) منقولست که هر ملاطفتی با برادر مومن خود بکنند حق تعالی او را از خدمه بهشت کرامت فرماید. فصل پنجم: در بیان مجالسی که در آنجا داخل شدن رواست و جماعتی که همنشین و مصاحب ایشان سزاوار است. از امام محمد باقر منقولست که که متابعت کن کس را که تو را می گریاند و خیرخواه توست و متابعت مکن کسی که تو را می خوانند در مقام فریب دادن تو است. از حضرت رسول منقولست که نظر کنید که با که سخن می گوید و مصاحبت می کنید که هر که هست در وقت مرگ مصاحبانش را به او می نمایاند اگر حالشان نیک است غمین می شود و امام صادق فرمود که بهترین برادران من نزد من کسی است که عیبهای مرا به من بگوید و فرمود که به تو باد به مصاحبان کهنه و خود کن از مصاحب مصاحبان تازه که ایشان عهدی و امانتی و وفایی نیست و بر حذر باش از همه کس هر چند اعتماد بسیار داشته باشی از حضرت رسول منقولست که سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت همنشین باشد. از امام علی منقولست که هر که خود را در محل تهمت آورد

ملاحت نکند کسی را که گمان به او می برد. از امام زین العابدین منقولست که با پنج کس مصاحبت و همزبانی و رفاقت نکن زینهار که با دروغگو مصاحبت نکن که او از بابت سراست به دروغهای خودتو را فریب می دهد و دور را برای تو نزدیک می نماید و نزدیک را در نظر تو دور می کند زینهار که مصاحبت نکن با فاسق که تو را به یک طعام خوردن نزد دیگران یا کمتر می فروشد و با بخیل مصاحبت نکن که تو را به مال خودیاری نمی کند در هنگامی که نهایت احتیاج بهم رسانی و با احمق مصاحبت نکن که او اگر خواهد به تو نفع برساند ضرر می رساند و با کسی که قطع رحم کرده مصاحبت نکن که حق تعالی در سه موضع قرآن مجید او را لعنت کرده است. فصل ششم: در آداب عطسه کردن و آروق زدن و آب دهان انداختن از امام صادق (ع) منقولست که مسلمان را با برادرش حق لازم هست که چون او را ملاقات کند بر او سلام کند و چون بیمار شود او را عیادت کند و در غایبانه خیر خواه او باشد و چون عطسه کنده او را دعا کند. بگوید الحمد لله رب العالمین لا شریک له و دیگران به او بگویند رحمک الله و او در جواب بگوید یهدیکم لله و یصلح بالکم در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که کسی که آروق زند به جانب آسمان بلند کند و فرمود که آروق نعمت خداست بعد از آن حمد الهی بکنید. از امام علی (ع) منقولست که مومن آب دهان را به جانب قبله نیندازد و اگر از روی فراموشی بیندازد استغفار بکند. فصل هفتم: در بیان مزاح کردن و خندیدن و سرگوشی کردن و آداب صحبت داشتن و راز مجلس را پنهان کردن در حدیث صحیح از امام صادق (ع) و در حدیث دیگر از امام موسی (ع) منقولست که چون سه نفر در مجلسی باشند دوتای ایشان با یکدیگر سرگوشی نکنند که موجب اندوه آن رفیق دیگر است. از امام باقر (ع) منقولست که خدا دوست می دارد کسی را که خوش طبعی کند میان مردم مادامی که فحش نگوید. از امام صادق (ع) منقولست که خندیدن مومن می باید تبسم باشد و صدا نداشته باشد. در حدیث حسن دیگر فرمود که قهقهه کردن از شیطان است فرمود که بسیار خندیدن آبرو را می برد. در حدیث دیگر فرمود که بسیار خندیدن دل را می میراند و دین را می گدازد چنانکه آب نمک را می گدازد و فرمود که از نادانیت خندیدن بی آنکه تعجیبی باعث آن شود.

از ملک تا ملکوت

مؤلف: سید حسین تقوی - تلخیص: فاطمه تقوایی در این گفتار تذکری است برای فردی که صاحب دل است، یا با حضورش گوش فرا می دهد. (قرآن کریم، سوره ی ق، آیه ی ۳۷) از ملک تا ملکوت: نگاهی قرآنی به اصطلاحات درونی و مقامات انسانی انتشارات میراث ماندگارشناسنامه کتابنام کتاب

سید حسین تقویناشر - میراث ماندگار شمارگان

۳۰۰ نوبت چاپ - اول ۱۳۸۳/ چاپ

بهار قیمت - ۳۰۰۰ تومان - تاریخچه ی علم اخلاق: سابقه ی این مباحث، به چهار قرن قبل از میلاد بر می گردد که سقراط حکیم و پس از او، ارسطو (معلم اول) که ۳۵۰ سال قبل از میلاد می زیسته به این مطالب پرداختند و سپس ابونصر فارابی (معلم ثانی) فصوص الحکم را نوشت و بعد از او یحیی بن عدی، تهذیب اخلاق را تالیف کرد و سپس علی بن مسکویه - معاصر بوعلی سینا در قرن پنجم - کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق را نوشت که خواجه نصیر الدین طوسی آن را ترجمه کرد و نام آن را اخلاق ناصری گذاشت؛ کتاب اوصاف الاشراف و آداب المتعلمین نیز در زمینه ی اخلاق، از تالیفات خواجه نصیر الدین است، بعد از او در قرن ششم، ورام بن ابی فراس، کتاب تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، معروف به مجموعه ی ورام را نوشت و سپس ملاصدرا رساله ی سه اصل را و پس از آن، ملاهادی نراقی، جامع السعادات را تالیف نمود و فرزندش - ملا احمد - معراج السعاده را نگاشت، پس از ایشان، مرحوم آقا میرزا جواد ملکی تبریزی، کتاب لقاء الله و مراقبات را تدوین کرد و بعد از ایشان، امام خمینی، کتاب اربعین و جهاد اکبر و چند جزوه ی دیگر اخلاقی را به یادگار گذاشت. ۲- تعریف

واژه‌ها: الف- تربیت چیست؟ تربیت در اصطلاح عبارت است از: فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا نمودن استعدادهای انسان در جهت مطلوب. در جهت مطلوب نشانگر آن است که تربیت، دارای هدف و مقصد است و تصادفی نیست، و اگر هدف را مشخص کردیم، هر تعلیم و تربیتی که آن هدف (قرب به خدا) را در بر نداشت، از دایره خارج است. تربیت، ایجاد مهارت در رفتار است و تعلیم آموزش و انتقال مفاهیم به ذهن. تربیت اسلامی چیست؟ شناخت خدا به عنوان رب یگانه‌ی انسان و جهان، و برگزیدن او به عنوان رب خویش، و تن دادن به ربوبیت او، و تن زدن از ربوبیت غیر از تربیت اسلامی گویند. ب- اخلاق چیست؟ آن سلسله صفاتی که در نفس و روح انسان ثابت و ریشه دار است و منشا صدور اعمال نیک یا بد می‌گردد. تزکیه و تربیت در قرآن: واژه‌ی "تزکیه" از ماده‌ی "زکی، یزکو" به معنای افزایش و نمو است که فراگیرترین واژه قرآنی در باب تربیت می‌باشد و در اصطلاح، به معنی تهذیب نفس انسانی است و این بدان خاطر است که تهذیب، موجب رشد و نمو انسان است؛ "زکات" نیز از همین ماده است و گرچه با پرداخت زکات، در ظاهر، مال کم می‌شود، ولی در حقیقت، موجب برکت و رشد آن می‌گردد. "تزکیه" در آیات قرآنی، تنها در جنبه‌های معنوی به کار رفته است؛ رستگار شد کسی که نفس خود را پرورش داد. رابطه‌ی علم اخلاق و روان‌شناسی: با توجه به تعریف اخلاق، معلوم می‌شود که علم اخلاق همان علم النفس و روان‌شناسی است، و این دو درباره‌ی یک چیز بحث می‌کنند که عبارت است از: صفات، رفتار و منشاء آنها که ریشه در سرشت آدمی دارد. منشاء اخلاق: منشاء اخلاق ممکن است به طور طبیعی یا فطری در فرد وجود داشته باشد و یا از طریق وراثت، تمرین و تکرار حاصل شود و تبدیل به عادت و خلق و خوی گردد. ۳- موضوع اخلاق: هر علمی موضوعی دارد که در آن علم از مسائل مربوط به آن موضوع بحث می‌شود و موضوع تربیت و اخلاص، انسان است. انسان دارای دو بعد جسمانی و روحانی است که هر کدام، قابلیت تربیت دارند، انسان از دوران حیات جنینی تا زمان تولد و بعد از آن - در دوره‌ی شیر خواری، کودکی، نوجوانی، جوانی و حتی بزرگسالی - از نظر جسمانی رشد می‌کند و در بعد روحانی نیز، احساسات، عواطف، فکر، عقل، ایمان و اخلاق او همواره در حال رشد و تکامل است. صفات پسندیده و ناپسند، از آن جهت که برای انسان قابل کسب یا اجتناب است، موضوع اخلاق قرار می‌گیرد. بنابراین، اخلاق پس از علم توحید، اشرف علوم است؛ زیرا ارزش هر علمی به موضوع آن بستگی دارد، گرچه هر عملی شریف است، ولی یک کارش اصلاح پوست حیوانات است و دیگری معالجه‌ی بدن انسان، لذا هیچ گاه نه یک دباغ ارزش یک طبیب را دارد و نه کار دباغی ارزش طبابت را. ۴- روش نویسندگان کتب اخلاقی: الف: روش عمومی: روشی که می‌گوید: خود سازی باید در دو مرحله انجام گیرد؛ نخست تهذیب نفس از بدی‌ها، و تصفیه‌ی دل از اخلاق رذیله، و اجتناب از گناه. مرحله‌ی دوم، پرورش و تکمیل نفس به وسیله‌ی تحصیل علوم: ب: روش محدثان: روشی که فیض کاشانی در المحججه البیضاء آورده است که افعال اخلاقی را چهار بخش کرده؛ ۱- منجیات ۲- مهلکات ۳- عبادات ۴- عادات، سپس هر کدام را به ده بخش فرعی تقسیم نموده است. زکات، نماز، حج، روزه و آداب تلاوت قرآن آداب خوردن، ازدواج، احکام کسب، کتاب حلال و حرام، غضب، کینه و بخل، ریا، تکبر، خود پسندی و غرور. شامل توبه، صبر و شکر، ترس و امید، فقر و زهد، ج: روش عارفانه: عرفا، موضوع اخلاق را انسان در حال سیر و سلوک در رابطه با مبدا و معاد قرار داده و برای او نقطه‌ی آغازی در نظر گرفته‌اند که به سوی مقصدی در حرکت است و سالک باید در این مسیر، از "منازل" بگذرد، و تا از منزل اول نگذشته، حق ورود به منزل بعدی را ندارد. عرفا برای انسان، صراطی قائلند که با استمداد از فیض الهی و کوشش مستمر و حرکت در این صراط، وصول به مقصد نهایی (لقاء الله) و دست‌یابی به سعادت ابدی، میسر است. مراتب سلوک: در منازل سلوک، اقوال متعددی با استفاده از قرآن و روایات مطرح شده است؛ برخی قائل به یک منزلند؛ می‌گویند: قطع و وصل. در برخی روایات از ائمه (ع) به پنج منزل اشاره شده است؛ چنان که در دعایی از علی (ع) آمده است: "خدایا! ظاهر مرا به طاعت و باطنم را به محبت، دلم را برای مشاهده ات، روحم را به معرفت و ضمیرم را به اتصال حضرتت منور کن! ای صاحب جلال و کرامت". عده‌ای نیز با توجه

به برخی از روایات، مراتب سلوک را تا ده مقام شمرده اند و آن را متناسب با درجات ایمان که ده مقام است قرار داده اند. برخی نیز با توجه به روایاتی همچون روایات معراج، مراتب سلوک را تا هفتاد مقام گفته اند؛ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: پس جلو رفتن و هفتاد حجاب برداشته شد. مهم این نیست که بدانیم منازل سلوک دو منزل است یا هفتاد هزار منزل. مهم، سیر تکاملی معنوی انسان است که از بیداری آغاز می شود و غایب و نهایت این سیره، توحید و شهود خداوند متعال است. د. روش فیلسوفانه: فلاسفه، موضوع بحث را انسان، از آن جهت که دارای روح است می دانند و برای روح، قوای سه گانه که عامل حرکت انسان است قائلند؛ آن سه قوه ی تحت امر روح، عبارتند از نیروهای "عقله"، "شهویه" و "غضبیه" اصول اخلاق پسندیده: چنان که هر چیزی اصل و فرعی دارد، اخلاق نیز دارای اصول و فروعی می باشد که اصول آن عبارتند از: ۱- حکمت ۲- شجاعت ۳- عفت ۴- عدالت حکمت: یعنی شناخت موجودات آن گونه که هستند، به اندازه ی توان بشری. شجاعت: یعنی قوت قلب و استحکام در روحیه عفت: یعنی پرهیز و خویشتن داری از بی بند و باری جنسی و امور ناپسند. عدالت: یعنی پیروی نمودن قوه ی عامله از قوه ی عاقله است. ۵- ضرورت تربیت اخلاقی: اقوام روزگار به اخلاق زنده اند قومی که گشت فاقد اخلاق، مردنی است تربیت اخلاقی یکی از مهم ترین وظایف انسان است. اما بعد انسانی، از هنگام تولد، بالقوه است؛ یعنی بذرهایی در درون انسان پاشیده شده که با پرورش، به صورت آنچه که ارزش های والای انسانی (عواطف و فطرت) نامیده می شود، در خواهد آمد. از این جهت است که امانت به انسان عرضه شده است و امانت به گونه ای است که باید تحمل کنند نه اینکه صرفاً بپذیرند. امانت چیست؟ امانت، مسئولیت و تکلیف است؛ یعنی زندگی انسان، باید در پرتو وظیفه و تکلیف باشد و اسلام هر فردی را مسئول ساختن ماهیت و اعمال خود می داند و در قیامت از او قیامت از او سوال می شود؛ چنان که قرآن کریم فرموده است: "هیچ کسی نمی تواند بر کار خدا خرده بگیرد؛ ولی از کار انسان ها سوال می شود. سوره انبیاء آیه ۲۳ بنابر این این (۱) - انسانیت انسان، بالقوه است و حیوانیت او بالفعل؛ یعنی از نظر ساختمان روحی و معنوی، یک مرحله از ساختمان جسمانی و حیوانی خود عقب تر است. ساختمان حیوانی در دوران جنینی تکون یافته، ولی ابعاد روحی پس از تولد رشد می یابد؛ خصوصاً عقل انسان که نیروی باز دارنده از گناه است، بعداً شکوفا می شود و انسان به لحاظ داشتن اختیار، می تواند ماهیت های گوناگون بپذیرد؛ حال آنکه موجودات دیگر دارای چنین خصوصیتی نیستند. ۲- اخلاق، ماهیت انسان را می سازد و حقیقت او را شکل می دهد و چگونگی زیستن را بیان می کند؛ قرآن کریم می فرماید: "خداوند به واسطه ی قسم های لغو (سر زبانی) شما را مواخذه می کند" سوره بقره آیه ۲۲۵ تجسم اعمال: حقیقت انسان، به قلب او بوده و حشر و نشرش نیز طبق قلب او است؛ در فلسفه ی اسلامی ثابت شده است که انسان در این دنیا، نوع است؛ یعنی ماهیت های گوناگون دارد، همواره در تغییر است و ثابت ندارد، ولی در آخرت، جنس است و دارای انواع می باشد، و انسان می تواند به صورت انواع گوناگون محشور شود؛ یکی از معانی آیه ی "هنگامی که حیوانات وحشی محشور می شوند" این است که انسان به صورت حیوانات وحشی محشور می شود و می فهمد که انسان بوده و این نتیجه ی اعمالش است که مجسم می شود. بهشت و جهنم نقد: این طور نیست که خداوند، قبل از هر چیزی، بهشت و جهنم را خلق کرده باشد و در آنجا مارها و کژدم ها را نگهداری کند؛ بلکه همین اعمال دنیایی انسان هاست که جمع می شود و بهشت و جهنم را می سازد؛ این ما هستیم که بهشت یا جهنم را در دنیا ساخته و در آن زندگی می کنیم، و آن بهشت نقدی که عرفا می گویند، همین است؛ چنان که حافظ می گوید: من که امروزم بهشت نقد حاصل می شود وعده ی فردای زاهد را چرا باور کنم قرآن می فرماید: "آنان که اموال یتیمان را از روی ستم می خورند، آتش می خورند و به زودی به آتش سوزان می سوزند". سوره نساء آیه ۱۰۳- اهمیت و ضرورت اصطلاحات درونی آن قدر زیاد است که یکی از اهداف مهم بعثت، در ضمن چهار آیه ی قرآن "تزکیه" معرفی شده است، و حضرت رسول (ص) فرمودند: من برای تکمیل کرامت های اخلاقی برانگیخته شده ام. ۴- حساسیت و اهمیت اخلاق در این است که پیامبر (ص) در نیمه های شب، پیشانی بر آستان ربوبیت می سایید و عرض می کرد: "پروردگارا! یک

چشم بر هم زدن، مرا به خودم وامگذار! نهج الفصاحه ج ۲ ص ۱۰۰۶۵ - با نفسی که هر لحظه دل به میلی می سپارد چه باید کرد؟ نمی توانم برای تربیت آن به حالاتی زود گذر اکتفا کنیم اگر کسی نفس خود را مدیریت نکند آن راضی‌گردد است. قوی ترین مردم کسی است که مالک آن باشد بهترین کارها این است که نفس در اختیار انسان باشد نه انسان در اختیار نفس و این به آسانی نصیب نمی شود و گرنه از آن به جهاد اکبر و جهاد فضل تعبیر نمی کردند. جهاد اکبر چیست؟ جهاد با نفس؛ همانا برترین جهاد، جهادی است که هر کس با نفس خویش - که در میان دو پهلوی اوست - مقابله کند به شیخ ابوسعید ابوالخیر گفتند: فلان کس بر روی آب، راه می رود، گفت: سهل است؛ وزغی نیز بر روی آب می رود گفتند: "فلان کس در هوا می پرد" گفت: مگسی نیز در هوا بپرد. گفتند: فلان کس در یک لحظه، از شهری به شهری می رود. شیخ گفت: شیطان نیز در یک نفس، از مشرق به مغرب می شود، این چنین چیزها را پس قیمتی نیست؛ مرد آن بود که میان خلق بنشیند و برخیزد و بخسبد و با خلق داد و ستد کند و با خلق در آمیزد و یک لحظه از خدا غافل نباشد. (رسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۲۴) چرا جهاد با نفس، بزرگ تر از جهاد نظامی است؟ ۱- هر عبادتی، حتی جهاد نظامی، به جهاد با نفس نیاز دارد و عبادت‌ها وقتی مقبول است که صرفاً برای رضای خدا بوده و خالی از هر گونه شرک و ریا و خود بینی باشد و این امر مهم جز با جهاد نفس به دست نمی آید. ۲- جهاد نظامی، در زمان و شرایط خاصی واجب کفایی است؛ مضافاً که این وجوب شامل همه ی افراد نمی شود و بعضی مستثنی هستند؛ مثلاً بانوان و پیران و... ۳- جهاد با نفس، همیشگی است؛ یک روز و یک ماه و یک سال و ده سال تمام نمیشود و همه ی عمر ما را می گیرد؛ این که انسان همواره خود را تسلیم اوامر پروردگار نماید و یک عمر، با میل های نفسانی مبارزه کند، دشوار است. ۴- مجاهد در جهاد نظامی، در هر صورت - اعم از شهید، اسیر، مجروح یا پیروز - مورد احترام خدا و خلق است، ولی در جهاد با نفس، تنها در صورتی محترم هستی که پیروز شوی. ۵- میدان جهاد با شیطان و ابزار قوی او - یعنی هوای نفس - بسیار وسیع است و غنیمت یا غرامتی که در این جنگ نصیب انسان می شود، بسیار مهم، ولی جنگی که در طبیعت رخ می دهد، محدود، و غنائم آن اندک است. ۶- در جهاد نظامی، مجاهد رویا رو با دشمن است؛ وسایل تهاجم نیز مادی و معلوم است، اما در جهاد با نفس، چنین نیست و دشمن نیز تنها از روبه رو حمله نمی کند، قرآن می فرماید: شیطان گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر کمین می کنم، سپس از پیش رو و پشت سر و از طرف چپ و راست به سراغشان می روم؛ و بیشتر آنها را شکر گزار نخواهی یافت. ۷- در هجوم نظامی، طمع به خاک است و زمین، و در شیب خون فرهنگی، طمع به اخلاق است و دین، در هجوم نظامی، دشمن اعلام جنگ و دشمنی میکند، ولی مهاجم فرهنگی، اعلام دوستی؛ انجا در گیری در مرزهاست و اینجا خطر در درون خانه ها. ۶- اهداف اخلاق و تربیت: در معرف اسلامی برای رفتار و صفات اخلاقی، اهداف و آثار گوناگونی بیان شده است، ولی میزان ارزش و نتایج مطرح شده، متفاوت است. برای باز شناسی اهداف میانی و نهایی، آنها را در چهار بخش بیان می کنیم: ۱- دست یابی به فایده ی دنیوی: پیامبر (ص) فرمود: صداقت مایه ی آرامش، و دروغ گویی عامل اضطراب استصله ی رحم، خانه ها را آباد، و عمرها را طولانی می کند. ۲- جلوگیری از ضررهای دنیوی ۳- نیل به درجات عالی بهشتی ۴- دوری از عذاب آخرتعلی در مقام بیان فلسفه ی تشریح مجازات قصاص، آن را موجب کاهش آدم کشی عمدی و سبب استواری پایه های شریعت در جامعه می داند. سوء ظن به خداوند را موجب نابودی ایمان به پروردگار و بدبینی نسبت به مردم را موجب اختلاف بین برادران، احساس وحشت از دیگران، بروز بخل و حرص ورزی در فرد، دوری از ناصحان و خیر خواهان و سبب اشاعه ی فساد پنهان، معرفی می کند. ۲- جلوگیری از ضررهای دنیایی: پیامبر گرامی (ص) فرمود: "راحتی بخیل از همه ی مردم کمتر است. امام علی (ع) در جای دیگر فرمود: "دنیا پرستی، انسان را در برابر حقیقت، کر و کور و لال می کند و زبونی می آورد. و نیز فرمود: "حسد، بدن را آب می کند. امام صادق (ع) فرمود: کسانی که به گناهان می میرند بیشتر از کسانی اند که به عمر طبیعی فوت می کنند همچنین فرمود: قسم دروغ، خانه را بی صاحب نموده و موجب فقر فرزندان می گردد. ۳- نیل به درجات عالی بهشت: رفتار

اخلاقی، انسان را بهشتی و از نعمت‌های الهی برخوردار می‌سازد. خداوند، در این باره فرموده است: به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند بشارت ده که بهشتی برای آنان است که جویباران، از زیر درختان آن جاری است و هرگاه از میوه‌ای بهشتی روزی برگیرند، گویند: این همان است که پیش از این نیز از آن بهره‌مند شدیم. پیامبر گرامی (ص) فرمود: چیزی که بیش از هر عامل دیگر، امت مرا وارد بهشت می‌سازد، تقوای الهی و حسن خلق است. ۴-دوری از عذاب آخرت: در تعدادی از آیات و روایات، آثار و نتایج زیان‌بار رفتار غیر اخلاقی را در جهان دیگر مورد توجه قرار ده و نسبت به کردار ناپسند هشدار می‌دهند، چنان که قرآن می‌فرماید: آنان که نسبت به آنچه خداوند از فضل خویش به ایشان داده، بخل می‌ورزند، خیال نکنند این کار به سود ایشان است، بلکه به زیان آنهاست؛ به زودی آنچه بدان بخل می‌ورزند، در قیامت گریبان‌گیر ایشان خواهد شد. در میان مراحل چهارگانه، حرکت‌هایی که از روی ترس و امید دنیا باشد هیچ ارزش اخلاقی و عبادی ندارد ولی رفتاری که از روی بیم و امید اخروی باشد و از ترس جهنم و به امید بهشت انجام شود از آنجا که شخص در اعمال خود خدا را در نظر می‌گیرد در ردیف عبادات خواهد بود هر چند که در مقابل با اعمالی که عاشقانه انجام می‌شود در مراحل پایین‌تری جای می‌گیرد. امام علی (ع) فرمود: اوج ارزش‌ها این‌هاست. هدف‌نهایی از اخلاق اسلامی چیست؟ در بعضی از آیات و روایات بیان شده، هدف‌نهایی از اخلاق اسلامی، قرب به خدا و جلب رضا و محبت او، تخلق به اخلاق الهی، دست‌یابی به ولایت الله، نیل به لقای الهی و نظر به وجه الله می‌باشد. چنان که قرآن از زبان اسوه‌های اخلاق - امام علی و حضرت زهرا (ص) می‌فرماید: ما شما را به خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم. بنابراین والاترین هدف تربیت عبارت است از (خلوص انسان برای خدا) که رمز سعادت و فوز و فلاح و جاودانگی انسان در آن نهفته است. انسان اخلاقی در رمز ارزش‌های دنیوی توقف نمی‌کند و در چهار چوب نعمت‌های جسمی بهشت محدود نمی‌گردد؛ چنانکه امام علی (ع) فرمود (خدایا! تو را از ترس جهنم پرستش نکردم و به امید بهشت عبادت ننمودم بلکه تو را شایسته عبادت یافتم و پرستیدم) چه کسانی محبوب خدایند؟ خداوند، نیکوکاران، توبه‌کنندگان، پاکان، پرهیزکاران، صابران، توکل‌کنندگان، عدالت‌پیشگان، مجاهدان و پیروان پیامبر (ص) را دوست دارد. چه کسانی مبعوض خدایند؟ خداوند، افراد متجاوز، فاسد، ناسپاس، گناهکار، کافر، منافق، ظالم، خودپسند، فخر فروش، خائن، اسراف‌کار، مستکبر و خوش‌گذران را دوست ندارد. خوش اخلاقی: صفات در شکل‌دهی به شخصیت انسان، نقش اساسی دارند، قرآن کریم - از قول لقمان حکیم در نصیحت به فرزندش - می‌فرماید: "با مردم، خوش‌رو و خوش‌برخورد باش و با گرفتگی و عبوسی با آنها برخورد مکن! در راه رفتن، حد وسط را رعایت کن؛ نه متکبرانه و نه بی‌ادبانه راه برو! صدایت را بلند مکن که بدترین صداها، صدای حمار است" در حدیثی دیگر از پیامبر وارد شده که فرمودند: "کامل‌ترین افراد از جهت ایمان نیکوکارترین آنها از جهت اخلاق است". آثار خوش خلقی: خوش خلقی باعث زیاد شدن روزی، عمران و آبادی، طول عمر انسان و نابودی گناهان می‌شود و وسیله‌ی ورود به جوار رحمت الهی است. در حالی که سوء خلق، موجب غربت و تنهایی انسان و تنگی معیشت و عذاب همیشگی می‌باشد. مضافاً که سبب فشار قبر نیز خواهد شد؛ چنان که پیامبر اکرم (ص) به مادر سعد بن معاذ فرمودند: چنان‌او با خانواده، بد رفتاری می‌کرد، دچار فشار قبر است. این در حالی بود که پیامبر، با پای برهنه در تشییع پیکر سعد شرکت کرد، و پس از دفن، مادرش به او خطاب کرد و گفت که "ای سعد! بهشت گوارای وجودت باد. پیامبر فرمود: (آرام باش! درباره‌ی کار خداوند، با قاطعیت قضاوت مکن) ۷-فایده‌ی اخلاق: ارزش‌های اخلاقی، قطع نظر از جنبه‌های مذهبی و دینی از ضروریات و ارکان سعادت بشر است؛ چنان که امام علی (ع) فرمودند: "اگر فرضاً نه به بهشت امیدوار باشیم و نه از آتش جهنم هراسناک؛ نه به ثوابی معتقد باشیم و نه عقابی را باور داشته باشیم، باز شایسته است که به دنبال فضایل اخلاقی برویم؛ زیرا اخلاق پسندیده، ما را در زندگی، به راه‌رستگاری هدایت می‌کند" نقش اخلاق در پرورش جوامع: کاربرد اخلاق در زمینه رشد ملت‌ها بیش از عقاید و احکام بوده است و در مقابل نقش ویرانگری اخلاق در از بین بردن‌ها و انسان‌ها موثر بوده

است. ملت‌هایی که در اوج تمدن بودند. اما وقتی به مفساد اخلاقی آلوده شدند سقوط کردند. آداب معاشرت: آداب معاشرت، عبارت است از نحوه‌ی برقراری ارتباط با دیگران و رعایت وظایف اخلاقی در برخوردهای اجتماعی که بدین منظور، دستورات متعدد و موکدی در قرآن کریم بیان گردیده، که برخی از آنها عبارت است از: ۱- احترام و حفظ آبرو و شخصیت مردم ۲- تحمل شنیدن سخن دیگران ۳- جواب سلام دادن ۴- جا دادن به کسی که تازه وارد مجلس می‌شود ۵- طلب اجازه از صاحب‌خانه قبل از ورود به منزل، و داخل نشدن بدون رضایت او ۶- سلام کردن و انس گرفتن با مردم ۷- خوش بینی نسبت به مومنین ۸- تواضع ۹- مقدم دانستن مصالح معنوی بر مادی و برقراری صلح و سازش در میان جامعه ۱۰- همسایه‌ی نزدیک و دور را مورد احسان قرار دادن ۱۱- فرو بردن خشم ۱۲- عیادت از بیماران، چون مومنان همانند یک پیکرند ۱۳- اکرام و پذیرایی مهمان؛ زیرا مومن، مهمان را دوست دارد و اکرام می‌کند ۱۴- اصلاح بین افراد ۱۵- انصاف ۱۶- پرهیز از استهزاء، نکوهش و نام‌زشت بر یکدیگر نهادن ۱۷- دوری از تکبر ۱۸- پرهیز از نجوا و سخن در گوشه در جمع ۱۹- خیر خواهی و نصیحت مردم ۲۰- حلم و بردباری معیار عمل اخلاقی: ۱- عقل: عقل نیرویی است که عهده دار فهمیدن و دانستن و درک نیک و بد امور و شناسایی مجهولات می‌باشد و نیز تشخیص دهنده‌ی خوبی عدالت و بدی ظلم است. پس اولین میزان سنجش افعال اخلاقی عقل است. ۲- فطرت (وجدان اخلاقی): شناخت راستی و کجی و فجور و تقوا را خداوند به نفس انسانی الهام کرده است: " پس الهام کرد بدکاری و پرهیزکاریش را". امیرالمومنین (ع) در وصیت به فرزندش می‌فرماید: "فرزندم! در آنچه بین تو و دیگری است، خود را میزان قرار ده؛ برای دیگران بپسند آنچه را برای خود می‌پسندی، و برای دیگران مخواه آنچه را که برای خود نمی‌خواهی؛ ستم مکن همچنان که نمی‌خواهی به تو ستم شود، نیکی کن چنان که دوست داری به تو نیکی شود! ۳- وحی: تمایلات در انسان بسیار قوی و سرکش است و گاهی حق و باطل هم‌مرز هم هستند که ممکن است انسان لجاجت و که صفتی شیطانی با استقامت در راه خدا و صبر را با تحمل ظلم اشتباه بگیرد در اثر این تمایلات کر و کور شود و ندای وجدان را نشنیده بگیرد و در این جا از وحی برای تشخیص حق از باطل استفاده می‌شود. چرا بشر بدون وحی، قادر به تربیت خویش نیست؟ علت نیاز به پیامبران چیست؟ اما این که انسان قادر به شناخت کامل خود نیست به این دلیل است که: ۱- روح انسان، در نهایت حساسیت پذیری است و از عامل کوچکی - اعم از محسوس و غیر محسوس - تاثیر می‌پذیرد. ۲- عوامل تاثیر گذار، محدود نیستند بلکه بی‌شمارند؛ این عوامل موثر، به دو دسته تقسیم می‌شوند: عوامل بیرونی؛ عوامل درونی ۳- میزان تاثیر گذاری هر کدام از عوامل، نامعلوم است. ۱۱- مبانی اخلاق و تربیت اسلامی: مبانی اخلاق و تربیت اسلامی عبارت است از: ۱- فطرت؛ ۲- کرامت نفس چیست؟ امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: نفس گوهری گران بهاست که هر کس آن را حفظ کرد، موجب ترفیع آن می‌گردد. نظریات مختلفی در مورد نفس بیان کرده‌اند: مثل: ۱- متکلمین گفته‌اند که نفس عبارت است از اجزای اصلی بدن که در قیامت مورد سوال قرار می‌گیرد. ۲- محققین شیعه می‌گویند که نفس عبارت است از جسمی نورانی از عالم قدس که در بدن، مانند چراغی است که نورش به همه‌ی اجزای بدن می‌رسد. ۳- فلاسفه گفته‌اند که نفس گوهری است ملکوتی که بدن را برای نیازهایش به کار می‌گیرد. نفس شامل مجموعه‌ی احساسات، غرایز و عواطف آدمی است، هر کاری بخواهد بکند، باید از بدن و اعضاء و جوارح کمک بگیرد؛ بر خلاف عقل که گوهری جیروتی است و در کارهایش نیاز به بدن ندارد؛ نفس ذاتا مجرد است ولی از نظر عمل، مادی می‌باشد؛ اما عقل، از نظر ذات و عمل - هر دو - مجرد است. قلب چیست؟ در قرآن کریم ۱۳۲ مرتبه سخن از قلب به میان آمده است؛ مقصود از قلب در اصطلاح قرآنی، آن عضو عضلانی در طرف چپ بدن نیست، بلکه مقصود از آن وجود ارزشمند و بلند مرتبه‌ی عقل و فهم و مرکز فرماندهی و ادارات است، چنان که قرآن فرموده است: " همانا در عقوبت‌ها تذکری وجود دارد برای کسی که دارای قلب است. قلب یعنی دگرگونی که دارای دو چهره‌ی انقلاب و تغییر است؛ همان طور که قلب جسمی دو کار انجام می‌دهد - یعنی خون را می‌گیرد و پس می‌دهد و این گرفتن و دادن، آغاز یک رویکرد تازه است - قلب معنوی هم حالات و جلوه‌هایی

دارد که بهترین حالت آن، نفس مطمئنه، راضیه و مرضیه است. مراتب وجود عالم و انسان: عرفا می‌گویند: مراتب وجود انسان با عوالم وجود متطابق است. انسان نیز در مراتب وجودی دارای ناسوت، ملکوت و جبروت است و در هر مرتبه‌ای از مراتب وجود خود با یک مرتبه از عالم کلی می‌تواند مرتبط شود. رابطه نفس و جسم: ۱- جسمانیه الحدوث و جسمانیه البقاء. یعنی نفس با پیدایش بدن شکل می‌گیرد و با مرگ او از هم می‌پاشد. ۲- روحانیه الحدوث و روحانیه البقاء یعنی روح قبل از پیدایش بدن وجود داشته و با مرگ بدن زندگی اش به پایان می‌رسد. ۳- روحانیه الحدوث و روحانیه البقاء یعنی نفس از نظر پیدایش، پیش بدن وجود داشته و با مرگ بدن زندگی اش به زندگی ادامه می‌دهد. ۴- جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء یعنی نفس از نظر پیدایش، وابسته به بدن است. بقای نفس: ۱- ادله‌ی تجرد نفس؛ ۲- ادله‌ی قرآنی‌ای نفس آرام یافته! به سوی پروردگارت رجوع کن (چنان که از اول از نزد او آمدی ۳- احادیث معانی نفس: ۱- روح ۲- ذات و شخص ۳- خواهش‌های نفسانی ۴- قلب، جان، دل و باطن ۵- انسان و بشر قوای نفس: نفس از نظر ادراکات و حفظ آن، ۵ قوه دارد که عبارت است از: ۱- حس مشترک (درک صورت‌ها به وسیله‌ی حواس پنج‌گانه‌ی ظاهری) ۲- قوه‌ی خیال (حافظ مدركات حس مشترک است) ۳- قوه‌ی واهمه (مسئول درک معانی جزئی؛ مثل محبت پدر به فرزند) ۴- قوه‌ی حافظه (عبارت است از توانایی به یاد آوردن یک فکر یا خاطره) ۵- قوه‌ی عاقله (مسئول درک معانی کلی).

تجدید میثاق: اخلاق اسلامی

گردآوری: نفیسه رجبی

"ایمان"

اولین حلقه‌ی ارتباط انسان با خدا "ایمان" است، شاید عبارت روشن‌ترین باشد که ایمان، رشته‌ی استوار و محکمی است که انسان را به آسمان پیوند می‌دهد، هر چند قبل از ارتباط درونی پیوند قلبی، انسان رنگ "اسلام" می‌پذیرد و خویش را در قلمرو حکومت تشریحی الهی قرار می‌دهد. اما ایمان دروازه ورود انسان به جهان معنویت است.

اسلام "راه" را نشان می‌دهد و انسان با "ایمان" "حرکت" را آغاز می‌کند. حرکت خداجویانه‌ی انسان با ایمان آغاز می‌گردد و با اوجگیری آن شتاب می‌گیرد و ارزشهای معنوی همه در این حرکت شکل می‌گیرد و از اینجاست که "ایمان" بنیادی‌ترین ارزش مکتب است.

"اسلام"، پذیرش زبانی و ظاهری خدا و قانون خداست و "ایمان"، پذیرش قلبی و حرکت عملی بسوی او. "اسلام پذیر" حرکتی سیاسی است و ایمان پذیر حرکتی اخلاقی، اسلام پذیرش "رنگ" الهی است و ایمان پذیرش "روح" الهی، اسلام پذیرش "اسم" است و ایمان پذیرش راه و رسم، اسلام سلامت بخش "جسم" است و ایمان آرامش بخش "روح"، "اسلام" گفتار است و ایمان

احساس و عقیده و عمل.

امام صادق (ع) فرق اسلام و ایمان را در تفسیر آیه ۱۳۸ و ۲۵۲ سوره بقره چنین بیان کرده: منظور از صبغة الله (رنگ الهی) پذیرش اسلام است و منظور از عروه الوثقی ایمان است. بوسیله اسلام آوردن خون شخص محفوظ می‌گردد و امانت ادا می‌گردد و زناشویی و ازدواج حلال می‌شود ولی ثواب و پاداش در برابر ایمان است. در قرآن مجید و روایات اسلامی هیچ عملی بدون ایمان مورد قبول نیست و موجودی در آستان خدا گرامی‌تر از مومن نیست، فرشتگان خدمتگزار مومنانند و جوار قرب الهی از آن اهل ایمان است. ایمان از دیدگاه لغت با کلماتی همانند تصدیق تسلیم توأم با اطمینان و عقیده و گرایش تفسیر می‌شود اما ایمان در فرهنگ اسلامی حالتی است که در احساس و اندیشه انسان پدید می‌آید و در کردار و رفتار انسان هم اثر می‌گذارد.

ایمان در متون اسلامی تنها "علم" نیست، احساس به تنهایی نیست عمل و کنش فقط هم نیست، ایمان مجموعه ای هم‌آهنگ از پذیرش قلبی، جذبۀ درونی و عمل خدا پسندانه است. ایمان یک تحلیل ذهنی از جهان و خدا نیست، ایمان یک جذبۀ نا آگاهانه نیست ایمان مجموعه ای از تلاشهای کور و بی هدف نیست. ایمان انقلابی عظیم در روح انسانهاست، انقلابی که "دیده ها" خواست ها "و" کنش ها "را دگرگون می کند، ایمان کار ذهن و زبان نیست، کار اندام عملی انسان نیست. ایمان کار "قلب" است. قلب با معنای عمیق قرآنی آن. امام علی در پاسخ این سوال که ایمان چیست می فرماید: ایمان شناختی است با قلب اقراری با زبان و عملی با اندام

نهج البلاغه انصاری - حکمت ۳۱۶

البته کلمه ایمان با توجه به موارد کاربرد آن معانی متفاوتی پیدا می کند ایمان وقتی در برابر اسلام مطرح می شود به معنای پذیرش قلبی است نه پذیرش ظاهری، ایمان در برابر شرک معنای پذیرش توحید و یگانگی خدا را می رساند، ایمان در برابر "کفر" مفهومی گسترده شامل هر دو گونه پذیرش واقعی و ظاهری است و سرانجام ایمان در برابر "نفاق" باور قلبی و گرایش درونی را نشان می دهد.

اما "ایمان" در رشته مباحث اخلاق، به عنوان اساسی ترین گام در حرکت اخلاقی و معیار همه ارزشهای انسانی مورد توجه است. اصل و ریشه ایمان همان تسلیم عارفانه و عاشقانه انسان نسبت به فرمان خداست. (غررالحکم - ج ۲ - ص ۴۱۶)

ایمان همانند نقطه ای نورانی در دل پدیدار میگردد و با افزایش ایمان گسترش می یابد. نهج البلاغه فیض - ص ۱۱۹۷

ایمان به چه اموری لازم است؟

ایمان راستین هماهنگی اندیشه و عمل انسان با حقایق جهان است. ایمان هر آگاهی و باور و عقیده نیست ایمان یک شهود و دیدار است دیداری نو از جهان هستی با همه آنچه هست ایمان به واقعیت جریانهای تاریخی، نقش ایمان مورد نظر را ندارد اعتراف و آگاهی به وجود پدیده های طبیعی و روابط آنها ایمان در زبان قرآن نیست، و پذیرش هر مسالۀ غیبی و خارج از قلمرو حواس نیز ایمان مطلوب نیست ایمان در فرهنگ اسلامی مجموعه ای از ایمان های پیوسته و هماهنگ به حقایق ذیل است:

۱- ایمان به خدا ۲- ایمان به پیامبران

۳- ایمان به کتب آسمانی ۴- ایمان به فرشتگان الهی ۵- ایمان به روز قیامت خداوند در آیه ۱۵۰-۱۵۱ سوره نساء می فرماید: آنان که به خدا و رسول کافر میشوند و میخواهند بین خدا و پیامبران جدایی اندازند میگویند، به بعضی ایمان می آوریم و بعضی را قبول نداریم و می خواهند، میان ایمان و کفر راهی انتخاب کنند، اینان به حقیقت کافرند و ما برای کافران عذابی زبون کننده آماده کرده ایم. و در آیه ۱۳۶ سوره نساء نیز میفرماید:

و هر کس به خدا و فرشتگان و پیامبران و روز قیامت کفر ورزد، برآستی به "گمراهی دوری" گرفتار شده است. قرآن ایمان را پذیرش همه اصول عقیدتی میدانند و تبعیض نسبت به اصول عقیدتی و احکام الهی را با ایمان هماهنگ نمی بیند. ایمان "شرح صدری" است که انسان را از تنگنای زندگی دنیا، به فراخنای جاودانگی، انتقال می بخشد. انعام - ۱۲۵ ضرورت ایمان در جهت نیاز آسمان و افزایش هواداران و تقویت قدرت خدا نیست، تنها و تنها در جهت "فلاح" و "فوز" انسان است، ایمان راه سعادت انسان است، نه خدمتی به آستان خدا. بگو با اسلام پذیری بر من منت نگذارید، بلکه خداوند بر شما منت دارد که به سوی ایمان شما را هدایت کرد. (سوره حجرات آیه ۱۷) ایمان خط تکامل انسان است که از سوی خدا بسوی انسان کشیده شده، و برای انسانی که این راه را نیافته، و خالقیت و ربوبیت خدا را نپذیرفته راهی به سوی تکامل وجود ندارد. البته ترسیم این خط لطف الهی است و توفیق پیمودن راه لطفی دیگر، اوست که: ایمان را محبوب شما ساخته و در دلها، آن را آراسته است و کفر و فسق و معصیت را در نظر تان زت و منفور ساخته است. نشانه ی ایمان آن است که:

۷- حجرات ۱- راستی را آنگاه که زیان دارد بر دروغ

۲- افزون بر علم خویش سخن نگوئی ۳- به هنگام گفتگو از دیگران خدا را در

نظر آوری. تجلی ایمان در گفتار این است که صداقت را بر سود بر گزینیم سکوت و یا اقرار به نداشتن را بر پر حرفی ترجیح دهیم. به هنگام سخن در مورد دیگران خدا را در نظر آوریم. تجلی ایمان در آگاهی های انسان به عنوان نشانه ای دیگر از سوی امام صادق (ع) معرفی شده است. امام صادق فرمود: سه چیز از نشانه های مومن است. اصول کافی- ج ۳- ص ۳۳۱۱- شناخت خدا

۲- شناخت دوستان خدا. ۳- شناخت دشمنان خدا. نشانه های ایمان چیست؟ شخصی از امام صادق (ع) پرسید چگونه فرد بداند مؤمن است یا نه؟ امام فرمود با: ۱- تسلیم بودن در برابر فرمان خدا ۲- و خشنودی نسبت به حوادث سرور آفرین و خشم انگیزی که از سوی خدا بر وی وارد می شود. تجلی ایمان در اخلاق ۱- مؤمن همیشه انسانی بردبار و مهربان است. ۲- حیاء ندیم خوب و همیشگی ایمان است. ۳- هیچ ایمانی همانند آزم داری و بخشایدگی نیست. ۴- مؤمن الفت گیر و مهرورز است. ۵- خوش قولی از ایمان است ۶- چه نیکو همنشینی است برای ایمان خشنودی به تدبیر الهی عمل روشن ترین تجلیگاه ایمان است و بارزترین نشانه ی ایمان و کفر و نفاق هر فرد و گروهی در رفتار آن به چشم میخورد. امام علی در این باره میفرمایند:

براستی یقین مؤمن در کنش وی مشهود است و تردید منافق در رفتارش نمودار می گردد. نقش ایمان در زندگی انسان روحیاتار ایمان: ۱- دنیوی فردی جسمی اجتماعی پشتوانه قانون پشتوانه اخلاق اخروینقش ایمان در روابط اجتماعی: ۱- نقش وحدت بخش ایمان ۲- نقش عدالت آفرین ایمان ۳- نقش تحکیم مبانی اخلاقدر قرآن کریم آیه ۱۰ حجرات بیان شده است که:

تنها مؤمنان با یکدیگر برادرند. جان خوکان و سگان از هم جداست متحد جانهای شیران خداست. ایمان عامل الفت و استقرار امنیت در جامعه است. ایمان عامل احسان و تعاون اجتماعی و دعوت مردم به احسان و خدمت است. نقش ایمان در نگرهبانی عدالت: بدون ایمان به خداوند و هدفداری جهان میزانی برای عدل و ظلم در دست نیست. بدون ایمان به خدا، پرورش قضاتی دادگر و عدالتخواه امکان پذیر نیست. بدون ایمان به خدا و قیامت تربیت ماموران اجرائی صالح برای اجرای عدالت، افسانه ای بیش نیست و با توجه به اینکه ارکان سه گانه عدالت بدون ایمان متزلزل می باشد، باید صریحاً اقرار کرد که: بدون (الله) (عدل) دروغی بزرگ است. تعدیل روابط اقتصادی پشتوانه ای مستحکم از ایمان لازم دارد و این فقط ایمان است که با ایجاد تعادل روانی در انسان می تواند عدالت را در جامعه مستقر نماید. سوره مطففین آیه چهارم، انحراف روابط اقتصادی را مربوط به انحراف عقیدتی و ایمانی می داند و می گوید: آیا این کمفروشان فکر نمیکنند که ایشان برای روزی بزرگ بر انگیخته می شوند. اصولاً عدالت بدون ایمان نه تنها در جامعه بلکه در ذهن هم پشتوانه ای ندارد. نقش ایمان در اخلاق: اخلاق و ارزشهای انسانی همچون عدالت خواهی و عادلانه رفتار کردن احسان و ایثار و امانت و صداقت، شرافت و تقوی، بدون ایمان همانند اسکناس بدون پشتوانه است و به قول استاد شهید مرتضی مطهری بشر دو راه بیشتر ندارد. ۱- خود پرست و منفعت جو بوده و به هیچ محرومیتی تسلیم نشود. ۲- خداپرست باشد و محرومیت هایی را که به عنوان اخلاق متحمل میشود، محرومیت نداند و لااقل جبران شده بداند. ایمان نه تنها فلسفه و پشتوانه ی اخلاق بلکه انگیزه و عامل روحی آن است، از رسول گرامی نقل شده که فرموده اند: بخشنده بر اساس حسن ظن بخدا میبخشد و انسان ممسک به سبب بدگمانی بخدا بخل میورزد. نهج الفصاحه- ک ۱۷۶۱- ص ۳۷۵ این ایمان است که در برابر طوفان تمایلات، یوسف می آفریند و در برابر تهاجم خشم، امام علی علیه السلام و در دل کاخ، موسی و آسیه.

ایمان است. (حکمت الهی- ص ۳۹۷) استقامت مولد یقین است. (غررالحکم- ج ۱- ص ۱۸)

"اثر فردی ایمان" ۱- ایمان انسان را از "احساس تنهایی" در هستی رهایی میبخشد. این یاری و حمایت الهی از این روست که خدا یار و مولای مومنان است و کافران هیچ یار و مولایی ندارند. ۲- ایمان به زندگی هدف و معنی می بخشد و هیچ ارزش مادی نمیتواند برای روح بلند انسان هدف قرار بگیرد. مولانا جلال الدین رومی: میگریزند از خودی در بیخودی یا به مستی یا به شغل ای مهتدیتا دمی از هوشیاری وارهند ننگ بنگ و خمر بر خود مینهند ۳- ایمان تنها چیزی است که به انسان احساس بی

نیازی میبخشد. امام علی میفرماید: کسی به بی نیازی دست می یابد که به تقدیر الهی خشنود باشد. ۴- ایمان تنها پناهگاه مطمئن انسان در برابر خطرات طبیعی، اجتماعی و درونی است. (سوره های ناس و فلق) ۵- ایمان عامل رهایی انسان از دلهره ها و اضطراب های روحی است: آنانکه ایمان آوردند و دلهاشان به یاد خدا آرام گرفت، آگاه، که دل آرام گیرد به یاد خدای. « ۲۸ رعد»

۶- ایمان به خدا سبب خوش بینی واقع بینانه نسبت به نظام هستی است و انسان را از خشم و نفرت نسبت به پدیده های جهان و حوادث آن نجات می بخشد انسان مؤمن خدا را زمامدار و صاحب اختیار جهان میداند و در عین حال معتقد است که: خدایا! نیکی ها، به دست توست تو بر هر چیز توانائی. ۷- ایمان به خدا عامل امیدواری و اطمینان به نتیجه بخشی تلاش های خویش است. ۸- ایمان گسترش دهنده افق دید انسان و زمینه ی بهره گیری از هدایت اختصاصی خداست. و هر کس به خداوند ایمان آورد، دلش را خدا هدایت کند.

۱۱- تغابن ۹- ایمان انسان را در فضای معنوی خاصی قرار می دهد که از لذایذ معنوی برتری بر خوردار می شود. این لذایذ که بنام (طعم ایمان) و (حلاوت ایمان) و (لذت مناجات) در روایات اسلامی وارد شده همانند لذت احسان و محبوبیت فراتر از لذایذ حسی است. از پیامبر اکرم (ص) باز گو شده که فرمود: نگاه تیری مسموم از تیرهای شیطان است، هر کس بخاطر ترس الهی از آن بگذرد، خداوند ایمانی به وی بخشد که (حلاوت) آن را در دل احساس کند. وسایل الشعیه - ج ۷ - ص ۱۳۹ - ۱۰- (ایمان) حرکت طبیعی و فطری انسان است، انسان بدون ایمان و در حال (کفر) و (شرک) و (نفاق) از خویش (نفرت) دارد، گوئی خویش را در حال (جنایت) احساس می کند. چیست را که ایمان نمی آورند؟ (و حال آنکه ایمان پذیری حرکت فطری انسان است). ایمان شرط بر خورداری از نصرت الهی و امداد های غیبی و نوشداروی اضطراب های روحی و بنیادی ترین راه استقرار امنیت اجتماعی است. امام علی (ع) می فرماید: ایمان امنیت بخش (جانها و جامعه ها) است بدون ایمان انسان به جانوری خطر ناک مسخ می گردد. غررالحکم - ک ۶۹ براستی بدترین جانوران در نزد خدا، آنهایند که کافر شدند و ایمان نمی آورند. ۵۵- انفال توکل توکل در متون اسلامی گاهی به معنای اعتماد بر خدا در زمینه احساس کمبود اقتصادی و اشتغال روح طمع و آزمندی آمده به طوری که توکل را از ارتش عقل و در برابر آن طمع را از ارتش جهل میدانند و زمانی توکل در برابر ترس و احساس ضعف نیروی دفاعی مطرح شده که به نمونه ای از آن اشاره میکنیم

ابو بصیر میگوید: امام صادق (ع) فرمودند: هر چیز حد و اندازه ای دارد، گفتم پس حد و مرز توکل چیست؟ فرمود: یقین حد آن است، عرض کردم حد یقین چیست؟ فرمود: اینکه جز خدا از هیچ چیز نترسی توکل مأمّن امن و چتر حفاظت خدا در برابر هر گونه احساس خطر است. هر کس به حسن انتخاب خدا برای خویش اعتماد دارد، هرگز آرزو ندارد که یککاش حالی غیر از آنچه خدا برایش برگزیده داشته باشد.. امام حسین (ع) توکل ضامن آزادی انسان از (سطحی نگری)، (مطلق بینی) و (کم بینی) و عامل تلقی درست انسان از جهان است. انسان دارای توکل، نیاز همه قدرتمندان و قدرت ها را به خدا احساس می کند، و مرعوب و مجذوب قدرت نماهای غیر خدائی نمی گردد. انسان با توکل، فریب بزرگنمائی ها، جاودانه نمائی ها و مطلق نمائی ها و مستقل نمائی های طبیعت و پدیده های طبیعی را نمی خورد و (کوچکی)، (موقت بودن)، (محدود بودن) و (وابسته بودن) قدرت ها، ثروت ها، دولت ها، و شخصیت ها را احساس می کند و همین فلسفه (زهد راستین) نسبت بزر و زیور زندگی می شود. توکل، کارت آزادی از ظلمتکده بد بینی، زشت بینی، کم بینی، و گذر نامه ی شهر زیبایی ها، فراوانی ها و درستی هاست، توکل، دروازه ورود به جهانی است که در آن پلیدی، بوکی، تنگی و کجی و زشتی وجود ندارد. توکل، پنجره تماشای جهانی است به خوبی خدا. و چه زیبا، صادق آل محمد (ع) راه رهایی انسان از «جنون» و «خناق» یعنی احساس دل تنگی و دشواری تنفس را در تکرار شعار «توکل» ارائه داده است. تنگی جهان وزشتی آن مولود دید و بینش ننگ و زشت نگر ماست. که برای رهایی از این تنگنا با تکرار شعار توکل باید دید خویش را تصحیح کنیم، تا از خناق روانی شفا یابیم. جمیل می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می

فرمود، هر کس این جمله را « ماشاء الله، لا- حول و لا- قوه الا- بالله » هفتاد بار تکرار کند هفتاد نوع بلا از او رفع می‌گردد، که کمترین آن خناق است، گفتم، خناق چیست؟ فرمود گرفتار دیوانگی نگردد، و در نتیجه به خناق مبتلا شود. اصول کافی - ج ۴ - ص ۲۹۰ برداشت فوق، هرگز به معنای انکار قدرت اثر گذاری نام و یاد خدا در رفع و دفع بیماری‌های جسمی نیست، یا من اسمه دوا و ذکره شفا اما، ما بین تکرار این شعار و رفع جنون و خناق پیوندی منطقی و نزدیک می‌بینیم، درود بر شما خادان وحی که خط بی اعتمادی به خدا را بالمال جنون و خناق دانستید. نیاز ما به (توکل) مولود نیاز به (استقلال اجتماعی)، (آزادی اندیشه) احساس شخصیت و آبرو مندیوبهره وری از آگاهی است. چرا فقط بر خدا توکل کنیم؟

پاسخ آن است که وقتی یک منبع نیرو و یک حرم امن در جهان بیشتر نیست و دیگران همه نیازمند رحمت او و وابسته به فیض و قدرت اویند دل بستن به آنها و تکیه بر آنها با عقل سازگار نیست. اگر اعتماد بر الله برای خلأهای روحی نیازهای جسمی و کمبودهای اجتماعی ما کافی نبود و دیگری با قدرت و غنای مستقل وجود داشت جای آن بود که بر او هم اعتماد و اتکا کنیم ولی توکل فرزند توحید است و چهره اخلاقی عملی توحید.

و خاندانش درود فرستی و از خیر آنچه امید دارم و آنچه امیدش ندارم از تو مسالت دارم و پناه میبرم به تو از آنچه بیم آن دارم و آنچه بیم آن هم ندارم. مفاتیح الجنان - ص ۱۴ توکل همراه با تلاش و برنامه ریزی و اتکا به علم است که معنی دارد.

رابطه توکل و تلاشاز دیدگاه اسلام، توکل جانشین نیست. بلکه پشتوانه تلاش است. کشاورز مسلمان بجای کار و فعالیت اقتصادی بر وجود و قدرت و علم و محبت خدا تکیه نمی‌کند بلکه خدا را نگهبان و حافظ تلاشهای مشروع خویش می‌داند، یک سر باز مسلمان با طرح توکل خدا را بجای خویش به میدان جنگ نمی‌فرستد، با پشتوانه الهی که خدا را حامی خویش می‌داند و یقین دارد عمل تباہ نمی‌شود، مردانه می‌جنگد. توکل اسلامی نه تنها دشمن تلاش نیست، بلکه بزرگترین تلاشهای اصلاحی از توکل مایه می‌گیرد. (بر نامه ریزی) کشف نیازهای آینده جامعه با استفاده از جریان عادی سنت های خدا در جهان و جامعه، و تلاش برای هماهنگ ساختن (کار انسان) با نیازهای آینده است و هرگز به معنای ناتوانی خدا از دگرگون ساختن نظام موجود نیست. در روایات می‌خوانیم: موسی (ع) به بیماری دچار شد، جمعی از بنی اسرائیل به عیادت آمدند، بیماری وی را شناخته و به وی تویه کردند که از داروی خاصی استفاده کند، موسی (ع) گفت: نه، هرگز دارو و در مان نمی‌کنم تا خدا وند سلامتم بخشد. مدت ها در بستر بیماری ماند تا آنکه خداوند به وی وحی کرد که سوگند به عزت و جلالم، تا از آن دارو به وی بدهند و از استفاده کرده بهبود یافت. این مساله خاطر موسی(ع) را می‌آزرد تا آنکه به او وحی شد، خواستی با توکلت حکمت مرا بر هم زنی؟ چه کسی در داروها سود و ثمر گذاشته است. جامع السعادات - ج ۳ - ص ۳۲۸ یا علی: از آثار یقین این است

که رضایت هیچ کس را با خشم خداوند بدست نیاوری، سی را بر آنچه خدا بتو داده نستانی، و احدی را بر آنچه خدا دریغ فرموده نکوهش نکنی، چه روزی را نه حرص حریان جلب کند و نه بی میلی ناخوش دارندگان واپس زند، خداوند به حکمت و فضل خویش آسایش و خوشی را در یقین و اعتماد و رضایت به کار او قرار داده و دلهره و اندوه را در (شک) و (خشم) نسبت به نظام خدائی گذاشته است. وقتی یک انسان دارای اعتماد به قدرت الهی در حین انجام وظیفه با قدرت های پوشالی روبرو می‌شود، هراس به دل راه نمی‌دهد، خود را در ارتباط با ابر قدرت راستین احساس می‌کند. تسلیم تهدید نمی‌گردد، (فرد) و (جامعه) با توکل به عظیم ترین قدرت ها، دست می‌یابد. رسول خدا فرمود: هر کس دوست دارد نیرومندترین مردم باشد باید بر خدا (توکل) کند، این توکل عامل شکست ناپذیری و مقاومت های بی نظیر رهروان راه انبیاء در برابر تهدیدها و صحنه های جنگ بوده است. تحف العقول - ص ۳۰ - با ترجمه آیت الله جنتیاعتماد به راز قیت خدا، عامل احساس تا مین اقتصادی و شجاعت و گستاخی در برابر تهدیدهای مالی، قطع حقوق، اخراج از اداره، مصادره اموال، محاصره اقتصادی و ... می‌باشد. اعتماد به علم و آگاهی خدا، از یک سو عامل مصونیت از گناه و احساس شرم از معاصی و از سوی دیگر سبب دلگرمی و پشتکار و

نستوهی انسان در راه خدا است، توجه اینکه کارهای نیکمانرا می بیند مایه دلگرمی و اعتماد به اینکه از بدیها با خبر است باعث شرم می شود. انسان در پرتو توکل فقط خدا را منشاء بیم و امید می داند و معتقد است که هیچ قدرتی که بتواند بگیرد، یا ببخشد، یا بکشد یا رهائی بخشد جز خدا وجود ندارد. جاذبه امید به خدا و دافعه خوف خدا تعادل انسان را در مدار الهی حفظ می کند و در برابر ترس و طمع از دیگران بیمه می شود. توکل بر خدا از سوئی عامل احساس کفایت و تأمین اقتصادی و از سوی دیگر مایه ی احساس امنیت و آرامش روانی است و بدون توکل این دو نیاز روحی انسان تأمین نمی گردد و به صورت دو نوع عطش شدید، بشر را از درون می آزارد. و هر چه بیشتر ثروت و قدرت فراهم می آورد، تشنه تر می گردد. بیان امام صادق (ع) در این زمینه جالب است. «بی نیازی» و «عزت» هم چون دو سوار در تک و تازند، وقتی به سرزمین توکل دست یابند در آنجا وطن می گیرند. تحف العقول - ص ۴۳۴ توکل از جهت سیاسی عامل استقلال سیاسی و اقتصادی و فلسفه ی استقامت جامعه ها در برابر تهاجم نظامی و محاصره اقتصادی است. و سرانجام توکل از دیدگاه اخلاقی سبب شجاعت و شهامت و نشاط و استقامت است. دوستی خدا در این اوراق به عنوان حلقه ای از زنجیره ی تجدید میثاق با پروردگار متعال مورد توجه است، محبت خدا چه در عمل تجلی کند و چه به صورت حالات معنوی پر شکوه پدیدار ود. یکی از پر شور ترین میدان های عرفان و اخلاق اسلامی است که برای شیفتگان ساحت قدس ربوبی جاذبه ای فراوان دارد. انگیزه های محبت محقق بزرگوار و دانشمند اخلاقی قرن یازدهم هجری، ملا محسن فی کاشانی در جلد هشتم المحججه البیضاء که یکی از غنی ترین منابع اخلاق و اندیشه اسلامی است. انگیزه های محبت را چنین بر شمرده است. ۱- حب ذات: محبوب اول هر موجود رنده خود اوست که هر کس به زندگی، دوام و کمال خویش علاقمند است. ۲- احسان: خدمت به دیگران چه به شکل تأمین نیاز آنان و یا بر طرف کردن خطر از دیگران، کاری است که محبت انسان بر می انگیزد همانگونه که بد رفتاری سبب نفرت انسان می شود. ۳- خدمت به خود ما: یکی از انگیزه های محبت خدمتی است که کسی نسبت به ما انجام می دهد، از نظر مالی کمک می کند، در گفتار به ما احترام می گذارد، در رفع خطرات و دشمنان ما می کوشد، احسان به طور کلی عامل جلب محبت است ولی احسان به شخص ما نقش بیشتری در جلب محبت احسان کننده دارد، علاقه فرزند به پدر و علاقه دانش آموز به آموزگارش نمونه ای از این محبت است. ۴- حسن و زیبایی: انسان مجذوب زیبایی های طبیعی، خیالی و عقلی است، بین انسان و جمال و زیبایی کششی مرموز وجود دارد. انسان نه به خاطر استفاده از جمال، بلکه به خود زیبایی علاقمند است. هر چند خود وی از آن بهره مند نشود، هم چنان که انسان به تماشای سبزه زار و آب و آبشار علاقه دارد، هر چند از آن آب ننوشد و استفاده ی دیگر نبرد. ۵- تناسب مرموز: گاهی دو فرد نسبت به هم کمال محبت دارند، بدون آنکه سود و ثمری یا جمال و زیبایی در کار باشد، بلکه یک تناسب و هماهنگی مرموز روانی آن دو را به بکدیگر مربوط می سازد. انگیزه های محبت از دیدگاه رهبران اسلام: از آنجا که محبت ملات زندگی اجتماعی و ضرورت حیات انسانی است، ائمه ی اطهار (ع) برخی از کنش های و خصلت های اخلاقی را که مایه محبت و عامل الفت است گوشزد فرموده اند: ۱- امام علی (ع): انصاف الفت بخش قلب هاست.

غررالحکم - ج ۱ - ص ۳۲۹ - ۳ امام علی (ع): احسان کمند محبت است.

غررالحکم - ج ۱ - ص ۴۳۰ محبت ها مولود ارزشها، و شاید هم والد ارزشهاست. و انصاف و تعاون و تواضع و حسن معاشرت از ارزشهای عمومی انسانهاست و این ارزشها در هر جا نمودار گردد، قلب انسانها را یسوی خویش خواهد کشید. نقش حب الله در زندگی انسان: شاید بتوان گفت محبت مقتدرترین موتور محرک تاریخ است و عظیمترین دستآورد های بشر مولود عشق ها و علاقه هاست. محبت نه تنها حرکت میآفریند بلکه علاوه بر این جهت را هم مشخص میکند به هر چه علاقه مند باشیم به سمت آن هم حرکت میکنیم. هرچه محبت به یک آرمان شدیدتر، تلاش ها بیشتر، حرکتها سریع تر میشود. حب الله بیشتر از هر عامل دیگری در رهایی و سعادت و کمال انسان میتواند نقش ایفا کند. امام علی میفرماید: یاد خدا لذت عاشقان اوست. حب خدا برای عاشقان

مقام ربوبی وسیله نیست آرمانی بلند و هدفی ارجمند است در دعای کمیل میخوانیم: خدایا، گیرم بر عذابت صبر کردم، چگونه در فراق صبر کنم؟ برای آشنائی بیشتر با نقش حب الله در زندگی عملی انسان به نکات توجه کنیم. ۱- گناه از آستان دوستان خدا به دور است. امام صادق (ع) فرمود: آنکه عصبان خدا می کند او را دوست نداشته است. خدا را معصیت می کنی و خویش را دوستدار او نشان می دهی؟! این محال است و شگفت انگیز، اگر دوستیت صادقانه بود از او اطاعت می کردی. زیرا دوست نسبت به مطیع و گوش فرمان است. ۲- برای دوستان راستین خدا، هیچ ارزش و گرایشی با خدا قادر بر قابت نیست. (خدا) اساس ارزشها و نیرومندترین قرآن مجید می گوید: بگو، اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، بستگان، و سرمایه های شما و تجارتی که از بی رونقی آن بیم دارید و خانه های دلپسندان، از خدا باشید، و خدا گروه (فاسقان) را هدیت نمی کند. ۲۴- توبه ۳- در سایه ی عشق الهی دوستداران خدا، به آسانی از (ثروت) و (راحتی) می گذرند. در محبت الهی، یا (با وجود علاقه شدید به غذا) آن را به نیازمند و یتیم و اسیر می بخشند، ۸- انسان ۴- دوستان خدا همه پدیده ها و حوادث بر خواسته از نظام آفرینش را جذاب و زیبا می بینند، چون دوست هیچ گاه با چشم خشم و نفرت به کار دوست نگاه نمی کند. امام علی (ع) پس از ماجرای دردناک حکمین چنین می گوید: ستایش خدای را، هر چند، روزگار حادثه ای کمرشکن و ماجرای بزرگ پیش آورد.

برابر حوادث خویش را نمیازند و وحشت زده نمی شوند. خود را با مدیر جهان نزدیک احساس میکنند، و به حکمت و رأفت او اطمینان دارند. ۶- دوستان خدا از آینده بیمناک نیستند و از مرگ وحشتی ندارند، زیرا وعده دیدار دوست در کار است و سر و کارشان با محبوب. بدانید که دوستان و اولیای خدا نه ترسی برایشان هست و نه اندوهگین شوند. ۶۲- یونس به قول اقبال: نشان مرد مومن با تو گویم که چون مرگش رسد خندان بمیرد امام علی (ع): در مورد ضربت خوردن خویش چنین گفته است. به خدا سوگند، مرگ برایم حادثه ای نا گوار و نه به هنگام و پدیده ای نا مطلوب نبود، تشنه ای بودم که به آب رسیدم، و جوینده ای که گمشده ام را یافتم، و آن چه نزد خداست برای ابرار بهتر است. نهج البلاغه فیض - ج ۲ - ص ۸۶۶ و در یک سخن حب الله، اکسیر اعظم است و کیمیای سعادت، جذبه ی نماز است و سکوی پرواز، دژ مصونیت از گناه است و اهرم طاعت الله، مغناطیس انسان است و، تجلی ایما، عصاره دین است و فرزند یقین. فراترین آرمان است و عالی ترین مقام. ابو حامد غزالی چهره مشهور اخلاق و عرفان و نویسنده کتاب مشهور، احیاء العلوم می گوید: هر مقامی که در حرکت خدایی انسان قبل از حب الله قرار دارد، مقدمه ی حب الله است و پایگاهی که پس از آن انسان فتح کند، همانند، توبه، صبر، زهد. ثمره ی عشق الهی است هم چون، شوق، انس و خوشنودی به قضای خداوند. المحججه البیضاء - ج ۸ - ص ۳ چه کنیم که حب خدا در دلمان جای گیرد؟ محبت در انسانم یک جذبه پذیری است، منتها کششی که با آگاهی همراه است برای این که انسان به سوی خدا جذب شود باید در میدان مغناطیسی خدا قرار گیرد، محبت آمیزه ای از خواست و شناخت است محبت یک پیوند محسوس ولی نا مرئی بین حواس انسان و پدیده ها کارهایی است که کمال حواس محسوب می شود محبت رابطه ای مرموز بین کمالیاب و کمال بخش است، ما به دست ساخت خویش علاقه داریم، به ماده، زمین، دفتری که روی آن کاری انجام داده ایم، علاقمندیم، کار ما، کمال بخش وجود ماست. به معلم خویش، به کسی که هدایتمان نموده، به آن که در برابر دشمنان و مشکلات زندگی یاریمان کرده است، به دانش آموزی که از ما دانش آموخته محبت داریم، این ها همه حلقه های ارتباط انسان و کمال او هستند. انسان به کمال خویش علاقمند است و به حلقه های ارتباط هم، مهر می ورزد. زیبایی و ارزش وقتی در برابر نیاز و شناخت قرار گیرد، یکدیگر را جذب می کنند، شناخت جمال را تعقیب می کند و نیاز در پی ارزش می دود. انسان نیازمند و هنر شناس وقتی در برابر دارائی و زیبایی جهان قرار می گیرد، مجذوب خدای جهان آفرین می شود این است که تحسین حب الله آموزشی نیست، جوششی است، برای دست یابی به حب خدا، باید سنگهای بزرگ را از جلوی این چشمه ی آماده فوران برداریم موانع احساس

نیاز را کنار زنیم باید عینکی که انسان را بی نیاز و جهان و جهان آفرین را فقیر نشان دور افکنیم: باید گرد و غبار های فراوانی که چهره زیبای هستی و هستی بخش را زشت نشان می دهد، بنشانیم، تا حب خدا از قلبمان بجوشد و کویر دل چشمه سار آب حیات گردد، جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی

تو خاک ره به نشان تا نظر توانی کرد تو که سرای طبیعت نمی روی

کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد انسان از عمق فطرت مجذوب زیبایی هاست در کمند احسان و نیکی بیرون

گرفتار است، شیفته و شیدای کمال خود، حیات خود و بقای خویش است، حال، اگر وابستگی وجود، حیات، دوام و کمال خویش را به خدا ببیند، جمال و جلوه ی زیبای الهی را درک کند، انسان جاودان و بی کران پروردگار را احساس نماید، پرنده ی عشق الهی در دلش آشیان خواهد گرفت. برای حاکمیت حب خدا بر جان و جامعه مان باید: احساس نیاز کنیم: احساس استغنا ی کاذب را از بین ببریم، از میدان های جاذبه دیگر، دور شویم، در میدان جاذبه های شیرین عرفانی قرار گیریم، لطف بی کران و احسان فراوان و حسن یوسف آفرین جهان را مشاهده کنیم. وقتی دل از غرور «داشتن» و «توانستن» و وابستگی به دیگران پاک شد، فرشته محبت در آن فرود خواهد آمد، به قول عارف بزرگ خطه ی شیراز: خلوت دل نیست جای صحبت اغیار دیو چو بیرون رود فرشته در آید و شاید هشدار امام صادق (ع) به همین منظور باشد، آنجا که فرمود: دل حرم خداست غیر او را به حرم جای مده. بحار الانوار - ج ۷۰ - ص ۲۵ امام رضا (ع) از پدران بزرگوارش از رسول خدا، باز گو می کند که فرمود: خداوند از عز و جل به هم نجوای خویش موسی (ع) وحی کرد، مرا دوست بدار، و مرا در نزد بندگانم محبوب ساز ف موسی گفت: پروردگارا اینک من تو را دوست دارم، اما چگونه تو را در دل بندگانم محبوب سازم فرمود: نعمت هایم را به یادشان آور و الطاف آزمایشی مرا برایشان باز گو کن، که در آن هنگام همه خیرات و خوبی ها را جز از من نخواهند داشت.

بحار الانوار - ج ۷۰ - ص ۱۸ هر کس ارزش نعمت های خدا را جز در مورد خوراکی ها و نوشیدنی ها نداند دانش وی اندک و عذاب او نزدیک است. بحار الانوار - ج ۷۰ - ص ۱۹ فهرستی از رهنمود های اسلام برای جلب محبت الله. ۱- دوری از گناه: امام علی (ع) فرمود: از گناهان دوری گزینید تا مورد محبت خدا قرار گیرید. غرر الحکم - ج ۱ - ص ۲۷۹۲ - اقامه فرائض و انجام تکالیف شرعی هم چون نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد و ... امام صادق (ع) از رسول گرامی نقل می کند که خداوند فرموده است، هیچ بنده ای جلب محبت من راهی بهتر از فرائض ندارد.

بحار الانوار - ج ۷۰ - ص ۲۲ ۳- انجام مستحبات اسلامی هم چون نماز های نافله شبانه روز که در غیر از روز جمعه ۳۴ رکعت است. بنده ی مومن با انجام مستحبات و نوافل خویش را محبوب من می سازد تا بدانجا که من هم او را دوست می دارم،، وقتی که مشمول دوستی من قرار گرفت شنوایی، بینایی و گویایی وی خدایی می شود، تلاش های وی رنگ الهی می گیرد، اگر دعا کند می پذیرم، از من بخواهد به او می بخشم، در گرفتن جان وی وقتی مایل به مرگ نیست نهایت تردید و وسواس را نشان می دهم، و من ناراحتی او را خوش ندارم.

بحار الانوار - ج ۷ - ص ۲۲ برای جلب محبت الهی در آغاز باید ۳ گام بلند برداریم، الف: از میان گروهی که مور خشم خدا قرار دارند خارج شویم. ب: از مردمی که مورد محبت خدا نیستند دور گردیم. ج: ویژگی های بندگان محبوب خدا را در خویش پدید آوریم. کردار و رفتاری که زمینه خشم خداست: ۱- کافر شدن و قتل پیامبران

۶۱- بقره ۲- نفاق، شرک، بد گمانی به خدا

۶۲- نسو ۴- ستیزه گری در باره

مومن خدا

۱۶- شوری ۵- گردنفرازی در برابر دعوت حق و موضع گیری در برابر پیام

آوران ۹۰- بقره ۶- فرار از جبهه جنگ با دشمنان اسلام

۱۶- انفال ۷- طغیان و سر

۸۰- ط ۸- ربا

کشی

خواری
 ۲۷۹- بقره ۹- ساختن مکاتب فکری انحرافی و گمراه سازی
 ۱۵۲- اعرافگروه هایی که خدا دوستشان ندارد و قرآن با عبارت «ان الله لا يحب» از آنان یاد می کند .
 ۱- تجاوز گران = معتدین ۲- کافران = کافرین ۳- بیداد گران = ظالمین ۴- فساد گران = مفسدین ۵- اسراف گران = مسرفین ۶- خوش گذرانان = فرحین ۷- خیانتگران نا سپاس = خوانا کفورا « خائنین » ۸- خودپسندان فخر فروش = «من کان مختالا فخورا»
 ۳۶- نساء ۹- مستکبران = مستکبرین ۱۰- خیانتگران گناهکار = «من کان خوانا ائیما» یاد خدا ذکر چیست؟

ذکر، از دیدگاه لغت به حالت روحی خاصی گفته می شود، که انسان در آن حال، معلومات خویش را مورد توجه دوباره، قرار می دهد. این کلمه گاهی به یاد آوری چیزی بزبان و گاهی به حالت حضور چیزی در قلب گفته می شود، حالت قبلی ذکر ممکن است فراموشی باشد و گاهی هم یاد قلبی و زبانی ادامه حالت قبل است ذکر خدا گاهی یک رابطه بین انسان و خدا است که نمایشگر حضور خدا در دل و یا به زبان آوردن نام و صفات پروردگار بر زبان است، و گاهی پیوندی سه جانبه است که انسان در میان جمع (غفلت زدگان) و یا (گناهکاران) خدا را یاد آور می شود، تا بدین وسیله واجبی عملی گردد، و یا گناهی پایان پذیرد، در اینجا یاد خدا فقط ارتباط روحی با خدا نیست، بلکه کاری دارای اثر و هدف اجتماعی است که یاد آور خدا، دیگران را با خدا پیوند می دهد، و نمونه ای از ارشاد و امر به معروف اسلامی است. قرآن امور زیر را که واقعیت ها عینی، اجتماعی، و روحی هستند موانع یاد خدا و عوامل غفلت از پروردگار شمرده است.

۱- شیطان ۲- دوستان گمراه ۳- دادو ستد ۴- ثروت و فرزند ۵- آرزوهای بیمرز شیطان

این موجود مرموز یکی از موانع شناخته شده (یاد خدا) است، که وقتی بر جان انسان سلطه یافت و یا نفوذ پیدا کرد، انسان را از توجه به خدا باز داشته و گاهی او را دچار فراموشی و نسیان کامل می سازد. شیطان بر ایشان سلطه یافت و یاد خدا را از ایشان گرفت. ۱۹- مجادله دوستان گمراه

دومین مانع یاد خدا که انسان را از سلامتی «یاد» دچار بیماری فراموشی می سازد، دوستان ناصالح اند، قرآن از اعترافات ساکنان جهنم بازگو می کند که می گویند: ای وای کاش فلانی را دوست نمی گرفتم، او مرا از ذکر یا قرآن پس از آن که آمد غافل ساخت و به راستی شیطان انسان را بی پناه رها می کند.

۲۸ و ۲۹- فرقان داد و ستد

اصولاً- مسأله ی شغل زدگی و غرق دن در لایه لای کار و زندگی مسأله ای فراگیر است، انسان وقتی سرگرم کار شد گاهی از توجه به هدف نهایی باز می ماند. داد و ستد از میدان هایی است که کار و آرزو در هم می آمیزد و زمینه ی غفلت و فراموشی را فراهم می آورد.

ثروت زدگی و فرزند زدگی

هان ای ایمان آوردگان، ثروت ها و فرزندتان شما را از یاد خدا سرگرم نسازد، و هر کس چنین کند، هم ایشان زیان کارانند.
 ۹- منافقون

رفاه زدگی و فرزند پرستی دو چهره از گم کردن هدف است و گم کردن آرمان انسانی چیزی جز مرگ انسانیت نیست، قرآن از این حقیقت با واژهای خسران و بوار یاد کرده است. آرزوهای بی مرز آگاه باشید، که آرزو ها عقل را دچار اشتباه می سازد و یاد را به فراموشی می کشد.

نهج البلاغه فیض - ص ۲۰۵

فیروزه فخر هاشمیان

پیشگفتار مورد مطالعه؛ دانشجویان دانشگاه امام رضا؛ سائل اخلاقی در هر زمان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده، ولی در عصر و زمان ما اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا: ۱- از یک سو عوامل و انگیزه‌های فساد و انحراف در عصر ما از هر زمانی بیشتر است و اگر در گذشته برای تهیه مقدمات بسیاری از مفسد اخلاقی هزینه‌ها و زحمتهای لازم بود در زمان ما از برکت پیشرفت صنایع بشری همه چیز در همه جا و در دسترس همه کس قرار گرفته است! ۲- از سوی دیگر، با توجه به این که عصر ما عصر بزرگ شدن مقیاسهاست و آنچه در گذشته بطور محدود انجام می‌گرفت در عصر ما به صورت نامحدود انجام می‌گیرد، قتل و کشتار انسانها به برکت وسائل کشتار جمعی، و مفسد اخلاقی دیگر به کمک فیلمهای مبتدلی که از ماهواره‌ها در سراسر دنیا منتشر می‌شود و اخیراً که به برکت «اینترنت هرگونه اطلاعات مضر در اختیار تمام مردم دنیا قرار می‌گیرد، مفسد اخلاقی بسیار گسترش پیدا کرده و مرزها را در هم شکسته و تا اقصا نقاط جهان پیش می‌رود تا آنجا که صدای بنیانگذاران مفسد اخلاقی نیز درآمده است. اگر در گذشته تولید مواد مخدر در یک نقطه، یک روستا و حداکثر شهرهای مجاور را آلوده می‌کرد امروز به کمک سوداگران مرگ به سراسر دنیا کشیده می‌شود. ۳- از سوی سوم، همان گونه که علوم و دانشهای مفید و سازنده در زمینه‌های مختلف پزشکی و صنایع و شؤون دیگر حیات بشری گسترش فوق‌العاده‌ای پیدا کرده، علوم شیطانی و راهکارهای وصول به مسائل غیرانسانی و غیراخلاقی نیز به مراتب گسترده‌تر از سابق شده است به گونه‌ای که به دارندگان فساد اخلاق اجازه می‌دهد از طرق مرموزتر و پیچیده‌تر و گاه ساده‌تر و آسانتر به مقصود خود برسند. در چنین شرایطی توجه به مسائل اخلاقی و علم اخلاق از هر زمانی ضروری‌تر به نظر می‌رسد و هرگاه نسبت به آن کوتاهی شود فاجعه یا فاجعه‌هایی در انتظار است. اندیشمندان دلسوز و عالمان آگاه باید همگی دست به دست هم دهند و برای گسترش اخلاق در دنیای امروز که اخلاق به خطر افتاده تا آن حد که بعضی آن را بکلی انکار کرده یا غیر ضروری دانسته‌اند و بعضی دیگر هر کار و خصلتی که انسان را به خواسته سیاسی‌اش برساند اخلاق شمرده‌اند، تمام تلاش و کوشش خود را به کار گیرند. خوشبختانه ما مسلمانان منبع عظیمی مثل قرآن مجید در دست داریم که مملو است از بحثهای عمیق اخلاقی که در هیچ منبع دینی دیگری در جهان یافت نمی‌شود. گرچه مباحث اخلاقی قرآن از سوی مفسران بزرگ و عالمان اسلامی بطور پراکنده مورد تفسیر قرار گرفته ولی تا آنجا که ما می‌دانیم کتابی به عنوان «اخلاق در قرآن» به سبک تفسیر موضوعی که این مسائل را به صورت جمعی و با استفاده از روش تفسیر موضوعی مورد توجه قرار دهد، تالیف نیافته با آن که جای آن کاملاً خالی است. لذا بر این شدیم که بعد از پایان دروه اول پیام قرآن که پیرامون معارف و عقاید اسلامی به سبک تفسیر موضوعی بحث می‌کرد، به سراغ بحث اخلاق اسلامی در قرآن مجید به عنوان دوره دوم پیام قرآن برویم. بحمدالله این کار انجام شد و مجموعه این مباحث در دو مجلد تهیه شد که مجلد اول در کلیات مسائل اخلاقی بحث می‌کند و اکنون در دسترس شماست ولی می‌توان از آن به عنوان یک متن جامع درسی نیز استفاده کرد، و جلد دوم پیرامون جزئیات مباحث اخلاقی و مصادیق آن بطور گسترده بحث می‌کند که بحمدالله قسمت عمده آن آماده برای چاپ است. امیدواریم این گام دیگر در طریق استفاده از قرآن مجید در حل مشکلات زندگی انسانها، مورد قبول خداوند متعال و ذخیره یوم‌المعاد قرار گیرد و اگر کاستیهایی در آن است با تذکر صاحب‌نظران تکمیل گردد.

فصل اول بیان مسئله: در اندیشه دینی ما، همواره تعلیم، تهذیب، دانایی و دینداری همزاد و همراه‌اند. هم آن کس که می‌خواهد از خرمن دانش خوشه برچیند، باید جامه‌ای از جنس پارسایی بر تن کند و هم آنکه می‌خواهد کام مشتاقان و مشتریان دانش را به آب علم و اندیشه سیراب سازد، باید دل و جان دانش‌اندوزان را به طهارت و تابناکی بیاراید تا مبادا در شوره زار، تخم بی حاصل بکارد و رنج بی گنج برد و از کشته خویش هیچ ندرود. تأکید مکرر قرآن بر دو رسالت بزرگ پیامبران - تهذیب و تعلیم - الگوی روشنی فرا روی کسانی می‌نهد که گام در راه پیامبران می‌نهند و رسالت آموزش و راهبری را بر دوش می‌کشند. معلمان جامعه که چنین رسالتی یافته‌اند، باید مؤکد و مکرر بر دو عنصر تعلیم و تربیت عطف توجه نشان دهند که اگر از تهذیب و پرورش غفلت

ورزند، هرگز پیامبرانه نخواهند زیست. در نظام آموزشی ما که از رویکرد دینی الگو می‌گیرد، پرورش جان آدمی که البته به لحاظ رُتبی مقدم بر دانایی و آگاهی انسان است، بر عهده معلمان و مربیانی است که بر خردفرایی و رشد آگاهی انسان کمر همت بسته‌اند؛ برای پیشرفت آموزشی فراگیران، تدابیر کارسازی اندیشیده می‌شود و از کتاب و کلاس و استاد گرفته، تا فضایی فیزیکی و تکنولوژی آموزشی، همه در خدمت رشد علمی و اندیشه‌ای فراگیران قرار می‌گیرد و سرانجام کارنمای آموزشی که میزان رشد یا افت فراگیر را در تحصیل بنمایاند و نیز تمهیداتی که ضعف‌ها را پوشش دهد، به کار گرفته می‌شوند تا پیشرفت علمی فراگیر (دانش آموز و دانشجو) به سامان رسد. هم چنین با نمودارهای آموزشی که منحنی رشد یا افت محصلان را آشکار می‌سازد و نیز نظارتی که بر فرایند یاد دهی استاد و یادگیری شاگردان اعمال می‌شود، توفیق یا عدم توفیق آموزشی استادان نیز نشان داده خواهد شد؛ اما به حقیقت چه ساز و کاری به کار گرفته می‌شود، تا رشد تربیتی و پرورشی فراگیر که باید همزاد و همپای رشد آموزشی او سیر تکاملی داشته باشد، مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد و چه تدابیری اتخاذ می‌گردد تا عملکرد استادان و عنایت آنان به تربیت شاگردان، مورد شناسایی و نقد واقع شود و مشخص گردد که آیا آنان اساساً به این رسالت سنگین و پردشوار، توجه مبارک و مؤثری دارند یا خیر؟ حال برای روشن موضوع که همان تاثیر اخلاق بر دانشجویان میباشد با مطرح کردن سئوالاتی به روشن کردن قضیه می‌پردازیم. ۱- آیا کسب فضایل اخلاقی یکی از راه‌های هدایت اجتماعی است و می‌تواند بهداشت روانی رابه دنبال داشته باشد؟ ۲- آیا حسن خلق سلامت جسم و روان را تامین میکند؟ ۳- آیا آثار کسب فضایل اخلاقی می‌تواند بر عملکرد رفتاری دانشجویان موثر باشد؟ ۴- آیا دانشجویان می‌توانند باتکیه بر آثار کسب فضایل اخلاقی زندگی فردی و اجتماعی خود را بنا کنند؟ اهمیت موضوع: در دورانی که همه برای کسب مراتب علمی مسابقه ای نانوشته را در دست تهیه دارند، کسب علم به تنهایی نمی‌تواند ضامن سعادت فردی و اجتماعی افراد باشد. در تاریخ می‌بینیم که همیشه این دانش افراد بوده است که در اختیار جباران و ستم‌گران قرار گرفته تا سطره ظلم و ستم را گسترش دهند. در توصیه دینی ماهمیشه کسب علم و فضایل اخلاقی در کنار هم بوده است و این براهیت موضوع می‌افزاید. دانشجویان که آینده سازان فردای زندگی اجتماعی خود و پایه گذار پیشرفت کشور میباشند اگر مزین به فضایل اخلاقی نباشند هرگز به سر منزل مقصود نخواهند رسید. فرضیات تحقیق ۱- کسب فضایل اخلاقی و آثار آن بر سلامت روانی و اجتماعی دانشجویان تاثیر دارد. ۲- آثار کسب فضایل اخلاقی بر بهبود عملکرد دانشجویان موثر است. ۳- کسب فضایل اخلاقی برای جادشخصیت ممتاز در دانشجویان موثر است. ۴- آثار کسب فضایل اخلاقی بر زندگی اجتماعی و فردی دانشجویان بهبودی بخشد. اهداف تحقیق الف: هدف کلی بررسی تاثیر کسب فضایل اخلاقی بر دانشجویان و نقش آن بر بهداشت روانی و عملکرد رفتاری آنان ب: اهداف جزئی: ۱- کسب فضایل اخلاقی و آثار آن باعث آرامش روانی و بهبود عملکرد رفتاری دانشجویان میشود. ۲- سلامت روانی دانشجویان با کسب فضایل اخلاقی بهبود می‌یابد. ۳- تاثیر کسب فضایل اخلاقی و سلامت روانی آن بر دانشجویان باعث ایجاد شخصیت ممتاز در آنان می‌گردد. ۴- دانشجویان با توسل به آثار کسب فضایل اخلاقی می‌توانند زندگی اجتماعی و فردی خود را بسازند. واژگان کلیدی: ۱- کسب فضایل اخلاقی ۲- بهداشت روان ۳- اخلاق تعریف متغیرها تعاریف نظری - بهداشت روانی: وضعیت کسی که کار کرد او در سطح قابل قبولی از سازگاری و انطباق رفتاری است و احساس رضایت و بهبود روانی و تطابق اجتماعی کافی با موازین مورد قبول جامعه قرار دارد. - کسب فضایل اخلاقی: به عنوان امری مرتبط با رسیدن و یا امکان رسیدن به ارزشهای مهم اخلاقی که فراهم آمدن این ارزشها به ارضای نیازهای اساسی فرد وابسته است. در این بحث نگرش مثبت یا منفی فرد از اخلاق می‌باشد که متاثر از عوامل متعددی است. فصل دوم ادبیات تحقیق: اهمیت بحثهای اخلاقی اشاره این بحث از مهمترین مباحث قرآنی است، و از یک نظر مهمترین هدف انبیای الهی را تشکیل می‌دهد، زیرا بدون اخلاق نه دین برای مردم مفهومی دارد، و نه دنیای آنها سامان می‌یابد همان گونه که گفته‌اند: اقوام روزگار به اخلاق زنده‌اند قومی که گشت فاقد اخلاق مردنی است! اصولاً زمانی انسان شایسته نام انسان است که دارای اخلاق انسانی باشد و در غیر این صورت حیوان خطرناکی است که با استفاده از هوش سرشار انسانی همه

چیز را ویران می‌کند، و به آتش می‌کشد برای رسیدن به منافع نامشروع مادی جنگ به پا می‌کند، و برای فروش جنگ افزارهای ویرانگر تخم تفرقه و نفاق می‌پاشد، و بی‌گناهان را به خاک و خون می‌کشد! آری! او ممکن است به ظاهر متمدن باشد ولی در این حال حیوان خوش علفی است، که نه حلال را می‌شناسد و نه حرام را! نه فرقی میان ظلم و عدالت قائل است و نه تفاوتی در میان ظالم و مظلوم! با این اشاره به سراغ قرآن می‌رویم و این حقیقت را از زبان قرآن می‌شنویم در آیات زیر دقت کنید: ۱ - هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الکتاب و الحکمۃ و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین (سوره جمعه، آیه ۲) ۲ - لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا - من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الکتاب و الحکمۃ و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین (سوره آل عمران، ۱۶۴) ۳ - کما ارسلنا فیکم رسولا - منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یرزقکم و یعلمکم الکتاب و الحکمۃ و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون (سوره بقره، آیه ۱۵۱) ۴ - ربنا و ابعث فیهم رسولا - منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمۃ و یرزقهم انک انت العزیز الحکیم (سوره بقره، آیه ۱۲۹) ۵ - قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها (سوره شمس، آیات ۹ و ۱۰) ۶ - قد افلح من تزکی و ذکر اسم رب - فصلی (سوره اعلی، آیات ۱۴ و ۱۵) ۷ - و لقد آتینا لقمان الحکمۃ ان اشکر الله (سوره لقمان، آیه ۱۲) ترجمه: ۱ - او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند! ۲ - خداوند بر مؤمنان منت نهاد (و نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند، و آنان را پاک کند و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد، هرچند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند. ۳ - همان گونه (که با تغییر قبله نعمت خود را بر شما ارزانی داشتیم) رسولی از خودتان در میانتان فرستادیم، تا آیات ما را بر شما بخواند، و شما را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد، و آنچه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد. ۴ - پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز! تا آیات تو را بر آنان بخواند، و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند، زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار قادری)! ۵ - هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرد، رستگار شد - و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخت، نومید و محروم گشت! ۶ - به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد) رستگار شد - و (آن کس) نام پروردگارش را یاد کرد، سپس نماز خواند! ۷ - ما به لقمان حکمت (ایمان و اخلاق) آموختیم (و به او گفتیم) شکر خدا را به جا آور! چهار آیه نخستین در واقع یک حقیقت را دنبال می‌کنند، و آن این است که یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تزکیه نفوس و تربیت انسانها و پرورش اخلاق حسنه بوده است حتی می‌توان گفت تلاوت آیات الهی و تعلیم کتاب و حکمت که در نخستین آیه آمده، مقدمه‌ای است برای مساله تزکیه نفوس و تربیت انسانها همان چیزی که هدف اصلی علم اخلاق را تشکیل می‌دهد. شاید به همین دلیل «تزکیه در این آیه بر «تعلیم پیشی گرفته است، چرا که هدف اصلی و نهائی «تزکیه است هرچند در عمل «تعلیم مقدم بر آن می‌باشد. و اگر در سه آیه دیگر (آیه دوم و سوم و چهارم از آیات مورد بحث) «تعلیم بر «تزکیه اخلاق پیشی گرفته، ناظر به ترتیب طبیعی و خارجی آن است، که معمولا «تعلیم مقدمه‌ای است برای «تربیت و تزکیه بنابراین، آیه اول و آیات سه گانه اخیر هر کدام به یکی از ابعاد این مساله می‌نگرد. (دقت کنید) این احتمال در تفسیر آیات چهارگانه فوق نیز دور نیست که منظور از این تقدیم و تاخیر این است که این دو (تعلیم و تربیت) در یکدیگر تاثیر متقابل دارند یعنی، همان گونه که آموزشهای صحیح سبب بالا بردن سطح اخلاق و تزکیه نفوس می‌شود، وجود فضائل اخلاقی در انسان نیز سبب بالا بردن سطح علم و دانش اوست چرا که انسان وقتی می‌تواند به حقیقت علم برسد که از «لجاجت و «کبر» و «خودپرستی و «تعصب کورکورانه که سد راه پیشرفتهای علمی است خالی باشد، در غیر این صورت این گونه مفاسد اخلاقی حجابی بر چشم و دل او می‌افکند که نتواند چهره حق را آن چنان که هست مشاهده کند و طبعا از قبول آن وا می‌ماند. این نکات نیز در آیات چهارگانه فوق قابل دقت است: اولین آیه، قیام پیغمبری که معلم اخلاق است به عنوان یکی از نشانه‌های خداوند ذکر شده، و نقطه مقابل «تعلیم و تربیت را

«ضلال مبین و گمراهی آشکار شمرده است (و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبین) و این نهایت اهتمام قرآن را به اخلاق نشان می‌دهد. در دومین آیه، بعثت پیامبری که مربی اخلاقی و معلم کتاب و حکمت است به عنوان منتی بزرگ و نعمتی عظیم از ناحیه خداوند شمرده است این نیز دلیل دیگری بر اهمیت اخلاق است. در سومین آیه که بعد از آیات تغییر قبله (از بیت المقدس به کعبه) آمده و این تحول را یک نعمت بزرگ الهی می‌شمرد، می‌فرماید: این نعمت همانند اصل نعمت قیام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که با هدف تعلیم و تربیت و تهذیب نفوس و آموزش اموری که وصول انسان به آن از طرق عادی امکان پذیر نبود انجام گرفته است. (۱) نکته دیگری که در چهارمین آیه قابل دقت است، این است که در این جا با تقاضای ابراهیم و دعای او در پیشگاه خدا روبه‌رو می‌شویم او بعد از بنای کعبه و فراغت از این امر مهم الهی، دعاهایی می‌کند که یکی از مهمترین آنها تقاضای به وجود آمدن امت مسلمانی از «ذریه اوست»، و بعثت پیامبری که کار او تعلیم کتاب و حکمت و تربیت و تزکیه نفوس باشد. این نکته نیز در پنجمین آیه جلب توجه می‌کند که قرآن پس از ذکر طولانی‌ترین سوگندها که مجموعه‌ای از یازده سوگند مهم به خالق و مخلوق و زمین و آسمان و ماه و خورشید و نفوس انسانی است، می‌گوید: «آن کس که نفس خویش را تزکیه کند رستگار شده، و آن کس که آن را آلوده سازد مایوس و ناامید گشته است! (قد افلح من زکاهها وقد خاب من دسها)». این تاکیدهای پی در پی و بی‌ظنیر دلیل روشنی است بر اهمیتی که قرآن مجید برای پرورش اخلاق و تزکیه نفوس قائل است، و گویی همه ارزشها را در این ارزش بزرگ خلاصه می‌کند، و فلاح و رستگاری و نجات را در آن می‌شمرد. همین معنی با مختصر تفاوتی در آیه ششم آمده و جالب این که «تزکیه اخلاق در آن مقدم بر نماز و یاد خدا ذکر شده که اگر تزکیه نفس و پاکی دل و صفای روح در پرتو فضائل اخلاقی نباشد، نه ذکر خدا به جا می‌رسد و نه نماز روحانیتی به بار می‌آورد. و بالاخره در آخرین آیه، از معلم بزرگ اخلاق یعنی لقمان سخن می‌گوید و از علم اخلاق به «حکمت تعبیر می‌کند و می‌گوید: «ما (موهبت بزرگ) حکمت را به لقمان دادیم، سپس به او دستور دادیم که شکر خدا را در برابر این نعمت بزرگ به جا آورد! (ولقد آتینا لقمان الحکمة ان اشکر الله)». با توجه به این که ویژگی «لقمان حکیم آن چنان که از آیات سوره لقمان استفاده می‌شود تربیت نفوس و پرورش اخلاق بوده است بخوبی روشن می‌شود که منظور از «حکمت در این جا همان «حکمت عملی و آموزشهایی است که منتهی به آن می‌شود یعنی «تعلیم برای تربیت! باید توجه داشت که حکمت همان گونه که بارها گفته‌ایم در اصل به معنی «لجام اسب و مانند آن است سپس به هر «امر بازدارنده اطلاق شده است، و از آنجا که علوم و دانشها و همچنین فضائل اخلاقی انسان را از بدیها و کژیها باز می‌دارد، این واژه بر آن اطلاق شده است. اهمیت اخلاق در روایات اسلامی این مساله در احادیثی که از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین از سایر پیشوایان معصوم علیهم السلام رسیده است با اهمیت فوق‌العاده‌ای تعقیب شده، که به عنوان نمونه چند حدیث پر معنای زیر را از نظر می‌گذرانیم: ۱- در حدیث معروفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «انما بعثت لا تمم مکارم الاخلاق من تنها برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده‌ام.» (۲) و در تعبیر دیگری: «انما بعثت لا تمم حسن الاخلاق آمده است. (۳) و در تعبیر دیگری: «بعثت بمکارم الاخلاق ومحاسنها» آمده است. (۴) تعبیر به «انما» که به اصطلاح برای حصر است نشان می‌دهد که تمام اهداف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله در همین امر یعنی تکامل اخلاقی انسانها خلاصه می‌شود. ۲- در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «لو کنا لانرجو جنه و لانخشی ناراً ولا ثواباً ولا عقاباً لکان ینبغی لنا ان نطالب بمکارم الاخلاق فانها مما تدل علی سبیل النجاح اگر ما امید و ایمانی به بهشت و ترس و وحشتی از دوزخ، و انتظار ثواب و عقابی نمی‌داشتیم، شایسته بود به سراغ فضائل اخلاقی برویم، چرا که آنها راهنمای نجات و پیروزی و موفقیت هستند.» (۵) این حدیث بخوبی نشان می‌دهد که فضائل اخلاقی نه تنها سبب نجات در قیامت است بلکه زندگی دنیا نیز بدون آن سامان نمی‌یابد! (در این باره در آینده به خواست خدا بحثهای مشروحتری خواهیم داشت) ۳- در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: «جعل الله سبحانه مکارم الاخلاق صلۀ بینه و بین عباده فحسب احدکم ان یتمسک بخلق متصل بالله خداوند سبحان

فضائل اخلاقی را وسیله ارتباط میان خودش و بندگانش قرار داده، همین بس که هر یک از شما دست به اخلاقی بزنند که او را به خدا مربوط سازد.» (۶) به تعبیر دیگر، خداوند بزرگترین معلم اخلاق و مربی نفوس انسانی و منبع تمام فضائل است، و قرب و نزدیکی به خدا جز از طریق تخلق به اخلاق الهی مکان پذیر نیست! بنابراین، هر فضیلت اخلاقی رابطه‌ای میان انسان و خدا ایجاد می‌کند و او را گام به گام به ذات مقدسش نزدیکتر می‌سازد. زندگی پیشوایان دینی نیز سرتاسر بیانگر همین مساله است که آنها در همه جا به فضائل اخلاقی دعوت می‌کردند، و خود الگوی زنده و اسوه حسنه‌ای در این راه بودند و به واست خدا در مباحث آینده در هر بحثی به نمونه‌های اخلاقی آنها آشنا خواهیم شد و همین بس که قرآن مجید به هنگام بیان مقام والای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وانك لعلى خلق عظیم تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری!» (۷) نکته‌ها: ۱- تعریف علم اخلاق در این جا لازم است قبل از هر چیز به سراغ تعریف اخلاق برویم «اخلاق جمع «خلق (بر وزن قفل) و «خلق. (بر وزن افق) می‌باشد، به گفته «راغب در کتاب «مفردات، این دو واژه در اصل به یک ریشه باز می‌گردد، خلق به معنی هیئت و شکل و صورتی است که انسان با چشم می‌بیند و خلق به معنی قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شود. بنابراین می‌توان گفت: «اخلاق مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است و به گفته بعضی از دانشمندان، گاه به بعضی از اعمال و رفتاری که از خلیقات درونی انسان ناشی می‌شود، نیز اخلاق گفته می‌شود (اولی اخلاق صفاتی است و دومی اخلاق رفتاری). «اخلاق را از طریق آثارش نیز می‌توان تعریف کرد، و آن این که «گاه فعلی که از انسان سر می‌زند، شکل مستمری ندارد ولی هنگامی که کاری بطور مستمر از کسی سر می‌زند (مانند امساک در بذل و بخشش و کمک به دیگران) دلیل به این است که یک ریشه درونی و باطنی در اعماق جان و روح او دارد، آن ریشه را خلق و اخلاق می‌نامند. اینجاست که «ابن مسکویه در کتاب «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، می‌گوید: «خلق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند بی آن که نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد.» (۸) همین معنی را مرحوم فیض کاشانی در کتاب «حقایق آورده است، آنجا که می‌گوید: «بدان که خوی عبارت است از هیئتی استوار با نفس که افعال به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه از آن صادر می‌شود.» (۹) و به همین دلیل اخلاق را به دو بخش تقسیم می‌کنند: «ملکاتی که سرچشمه پدید آمدن کارهای نیکو است و اخلاق خوب و ملکات فضیله نامیده می‌شود، و آنها که منشا اعمال بد است و به آن اخلاق بد و ملکات رذیله می‌گویند. و نیز از همین جا می‌توان علم اخلاق را چنین تعریف کرد: «اخلاق علمی است که از ملکات و صفات خوب و بد و ریشه‌ها و آثار آن سخن می‌گوید» و به تعبیر دیگر، «سرچشمه‌های اکتساب این صفات نیک و راه مبارزه با صفات بد و آثار هر یک را در فرد و جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد.» البته همانطور که گفته شد، گاه به آثار عملی و افعال ناشی از این صفات نیز واژه «اخلاق اطلاق می‌شود مثلاً، اگر کسی پیوسته آثار خشم و عصبانیت نشان می‌دهد به او می‌گویند: این اخلاق بدی است، و بعکس هنگامی که بذل و بخشش می‌کند می‌گویند: این اخلاق خوبی است که فلان کس دارد در واقع این دو، علت و معلول یکدیگرند که نام یکی بر دیگری اطلاق می‌شود. بعضی از غریبها نیز علم اخلاق را چنان تعریف کرده‌اند که از نظر نتیجه با تعریفهایی که ما می‌کنیم یکسان است، از جمله در کتاب «فلسفه اخلاق از یکی از فلاسفه غرب به نام «ژکس می‌خوانیم که می‌گوید: «علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی به آن گونه که باید باشد.» (۱۰) در حالی که بعضی دیگر که بینشهای متفاوتی دارند (مانند فولکیه) در تعریف علم اخلاق می‌گویند: «مجموع قوانین رفتار که انسان به واسطه مراعات آن می‌تواند به هدفش برسد، علم اخلاق است.» (۱۱) این سخن کسانی است که برای ارزشهای والای انسانی اهمیت خاصی قائل نیستند بلکه از نظر آنان رسیدن به هدف (هر چه باشد) مطرح است و اخلاق از نظر آنها چیزی جز اسباب و وصول به هدف نیست! ۲- رابطه اخلاق و فلسفه فلسفه در یک مفهوم کلی به معنی آگاهی بر تمام جهان هستی است به مقدار توان انسانی و به همین دلیل، تمام علوم می‌تواند در این مفهوم کلی و جامع داخل باشد و روی همین جهت، در اعصار گذشته که علوم محدود و معدود بود، علم فلسفه از همه آنها بحث می‌کرد، و فیلسوف کسی بود که در رشته‌های مختلف علمی آگاهی داشت. در آن

روزها فلسفه را به دو شاخه تقسیم می‌کردند: الف - اموری که از قدرت و اختیار انسان بیرون است که شامل تمام جهان هستی بجز افعال انسان، می‌شود. ب - اموری که در اختیار انسان و تحت قدرت او قرار دارد یعنی، افعال انسان. بخش اول را حکمت نظری می‌نامیدند، و آن را به سه شاخه تقسیم می‌کردند. ۱- فلسفه اولی یا حکمت الهی که درباره احکام کلی وجود و موجود و مبدا و معاد صحبت می‌کرد. ۲- طبیعیات که آن هم رشته‌های فراوانی داشت. ۳- ریاضیات که آن هم شاخه‌های متعددی را در بر می‌گرفت. اما قسمتی که مربوط به افعال انسان است، آن را حکمت عملی می‌دانستند و آن نیز به سه شاخه تقسیم می‌شد. ۱- اخلاق و افعالی که مایه سعادت یا بدبختی انسان می‌شود و همچنین ریشه‌های آن در درون نفس آدمی. ۲- تدبیر منزل است که مربوط است به اداره امور خانوادگی و آنچه تحت این عنوان می‌گنجد. ۳- سیاست و تدبیر مدن که درباره روشهای اداره جوامع بشری سخن می‌گوید. و به این ترتیب آنها به اخلاق شکل فردی داده، آن را در برابر «تدبیر منزل و سیاست مدن قرار می‌دادند. بنابراین «علم اخلاق شاخه‌ای از «فلسفه عملی یا «حکمت عملی است. ولی امروز که علوم شاخه‌های بسیار فراوانی پیدا کرده و به همین دلیل از هم جدا شده است، فلسفه و حکمت غالباً به همان معنی حکمت نظری و آن هم شاخه اول آن، یعنی امور کلی مربوط به جهان هستی، و همچنین مبدا و معاد اطلاق می‌شود. (دقت کنید) در این که حکمت نظری با ارزشتر است یا حکمت عملی، در میان فلاسفه گفتگو است، گروهی اولی را با ارزشتر می‌دانستند و گروهی دومی را، و اگر ما از زاویه‌های مختلف نگاه کنیم حرف هر دو گروه صحیح است که فعلاً جای بحث آن نیست. درباره رابطه «فلسفه و «اخلاق باز هم به مناسبت‌های دیگر به خواست خدا سخن خواهیم گفت. ۳- رابطه اخلاق و عرفان اما در مورد رابطه «اخلاق و «عرفان و اخلاق و «سیر و سلوک الی الله نیز می‌توان گفت: «عرفان بیشتر به معارف الهی می‌نگرد، آن هم نه از طریق علم و استدلال، بلکه از طریق شهود باطنی و درونی، یعنی قلب انسان آنچنان نورانی و صاف گردد و دیده حقیقت‌بین او گشوده شود و حجابها بر طرف گردد که با چشم دل ذات پاک خدا و اسماء و صفات او را ببیند و به او عشق ورزد. بدیهی است علم اخلاق چون می‌تواند به برطرف شدن رذائل اخلاقی که حجابهایی است در برابر چشم دل، کمک کند یکی از پایه‌های عرفان الهی و مقدمات آن خواهد بود. و اما «سیر و سلوک الی الله که هدف نهایی آن، رسیدن به «معرفه الله و قرب جوار او است، آن هم در حقیقت مجموعه‌ای از «عرفان و «اخلاق است. سیر و سلوک درونی، نوعی عرفان است که انسان را روز به روز به ذات پاک او نزدیکتر می‌کند، حجابها را کنار می‌زند، و راه را برای وصول به حق هموار می‌سازد و سیر و سلوک برونی همان اخلاق است، منتها اخلاقی که هدفش را تهذیب نفوس تشکیل می‌دهد نه فقط بهتر زیستن از نظر مادی. ۴- رابطه «علم و «اخلاق در آیات مورد بحث دیدیم که قرآن مجید کرارا تعلیم کتاب و حکمت را در کنار تزکیه و پاکسازی اخلاقی قرار می‌دهد گاه «تزکیه را بر «تعلیم مقدم می‌دارد، و گاه «تعلیم و بر «تزکیه و این نشان می‌دهد که میان این دو رابطه عمیقی است. یعنی هنگامی که انسان از خوبی و بدی اعمال و صفات اخلاقی آگاه گردد و آثار و پیامدهای هر یک از صفات «فضیلت و «رذیلت را بداند، بی‌شک در تربیت و پرورش او مؤثر است بطوری که می‌توان گفت بسیاری از زشتیهای عمل و اخلاق، از ناآگاهیها سرچشمه می‌گیرد. به همین دلیل، اگر علم و آگاهی جای جهل و نادانی را بگیرد، و به تعبیر دیگر، سطح فرهنگ بالا- برود، بسیاری از زشتیها جای خود را به زیباییها، و بسیاری از مفاسد اخلاقی جای خود را به محاسن اخلاقی می‌دهد ولی باید توجه داشت این مساله کلیت ندارد. و متأسفانه گاه در این مساله مبالغه شده، گروهی راه افراط را پیش گرفته، و گروهی راه تفریط را. گروهی به پیروی از گفتار معروف سقراط، فیلسوف یونانی، که معتقد بود علم و کمت سرچشمه اخلاق حمیده است، و رذائل اخلاقی معلول جهل و نادانی است، عقیده دارند که تنها راه برای مبارزه با رذائل اخلاق و پیدایش فضائل اخلاقی گسترش علم و دانش و بالا- بردن سطح افکار جامعه است، و به این ترتیب «فضیلت مساوی با «معرفت می‌شود. آنها می‌گویند هیچ کس آگاهانه به دنبال بدی و شر نمی‌رود، و اگر خوبی را تشخیص دهد آن را رها نمی‌سازد، پس وظیفه ما آن است که هم برای خود و هم دیگران کسب آگاهی کنیم، و نتایج خیر و شر، و بد و نیکو را بدانیم، تا جوانه‌های فضائل اخلاقی بر شاخسار وجود ما ظاهر

شود! در مقابل شاید کسانی هستند که مایلند رابطه این دو را بکلی نفی کنند، و بگویند که دانش و هوشیاری در افراد آلوده، سبب می‌شود که جنایات را هوشیارانه‌تر انجام دهند، و طبق مثل معروف: «دزدانی که با چراغ می‌آیند، کالاهای گزیده‌تر می‌برند!» ولی انصاف این است که رابطه علم و اخلاق را نه می‌توان بکلی انکار کرد و نه می‌توان بطور کامل، اخلاق را معلول علم دانست. شاهد این سخن تجارب زنده‌ای است که از جامعه کسب کرده‌ایم افراد آلوده‌ای بودند که وقتی آنها را به حسن و قبح اعمالشان آگاه کرده‌ایم، و به نتایج سوء اعمال و افعال بد آشنا شده‌اند، دست از کار خود برداشته، و گرایش به خوبیها پیدا کرده‌اند، حتی در خودمان نیز این تجربه را داشته‌ایم. در مقابل افرادی را می‌شناسیم که آگاهی کافی به نیک و بد اعمال و نتایج و آثار آن دارند ولی همچنان به بدی ادامه می‌دهند، و اخلاق سوء بر وجود آنها حاکم است. اینها همه به خاطر آن است که انسان موجودی است دو بعدی، یک بعد وجود او را علم و ادراک و آگاهی تشکیل می‌دهد، و یک بعد وجود او را امیال و غرائز و شهوات به همین دلیل، گاه با میل و اختیار خود بعد اول را ترجیح می‌دهد و گاه دوم را. از اینجا روشن می‌شود، آنها که یکی از دو قول بالا را پذیرفته‌اند انسان را یک بعدی فرض کرده، و توجه به بعد دیگر وجود انسان نداشته‌اند. از آیات دیگر قرآن نیز بخوبی می‌توان آنچه را که گفتیم استفاده کرد. قرآن مجید در چندین آیه به رابطه‌ای میان جهل و اعمال سوء اشاره کرده است مثلاً، می‌فرماید: «انه من عمل منکم سوء بجهالة ثم تاب من بعده واصلح فانه غفور رحیم هر کس از شما کار بدی از روی نادانی انجام دهد، سپس توبه و اصلاح و جبران نماید، خداوند آمرزنده و مهربان است.» (سوره انعام، آیه ۵۴) شبیه همین معنی در سوره نساء، آیه ۱۷ و سوره نحل، آیه ۱۱۹ نیز آمده است. بدیهی است منظور در اینجا جهل مطلق نیست که با توبه سازگار نباشد بلکه مرتبه‌ای از مراتب جهل است که اگر بر طرف گردد انسان به راه حق روی می‌آورد. در جلد اول از دوره اول پیام قرآن در آنجا که بحث درباره معرفت و شناخت آمده، آیات بسیاری نقل کرده‌ایم که از آنها استفاده می‌شد، جهل سرچشمه کفر است، جهل سرچشمه اشاعه فساد، تعصب و لجاجت، بهانه جویی، تقلید کورکورانه، اختلاف و پراکندگی، سوءظن و بدبینی، جسارت و بی‌ادبی و در یک جمله جهل مایه دگرگون شدن بسیاری از ارزشها است! (۱۲) از سوی دیگر، در بعضی از آیات صریحاً می‌گوید: «کسانی هستند که با علم و آگاهی، راه غلط را می‌پیمایند مثلاً، درباره آل فرعون می‌فرماید: «ووجدوا بها واستیقنتها انفسهم ظلما وعلوا آنها آیات ما را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند در حالی که در دل به آن یقین داشتند.» (سوره نمل، آیه ۱۴) و درباره گروهی از اهل کتاب می‌فرماید: «ویقولون علی الله الکذب وهم یعلمون آنها بر خدا دروغ می‌بندند در حالی که می‌دانند.» (سوره آل عمران، آیه ۷۵). شبیه همین معنی در چند آیه بعد از آن نیز آمده است (سوره آل عمران، آیه ۷۸). علم و آگاهی در این آیه ممکن است اشاره به آگاهی بر موضوع دروغ باشد، ولی باز هم شاهد مدعای ما است، چرا که حکم عقل و شرع درباره دروغ و زشتی آن، چیزی نیست که بر کسی مکتوم باشد. تجربیات روزمره نیز این واقعیت را نشان می‌دهد که آگاهی بر زیانهای اخلاق رذیله در بسیاری از موارد می‌تواند باز دارنده باشد، و در عین حال موارد زیادی هم دیده می‌شود که افراد آگاه، دست به اعمال سوء زده، و اخلاق رذیله را برای خود ترجیح می‌دهند. و به این ترتیب، مکتب واسطه در اینجا با واقعیتها منطبق تر است. (دقت کنید) ۵- آیا اخلاق قابل تغییر است؟ سرنوشت علم اخلاق و تمام بحثهای اخلاقی و تربیتی به این مساله بستگی دارد، زیرا اگر اخلاق قابل تغییر نباشد نه تنها علم اخلاق بیهوده خواهد بود، بلکه تمام برنامه‌های تربیتی انبیا و کتابهای آسمانی لغو خواهد شد تعزیرات و تمام مجازاتهای بازدارنده نیز بی‌معنی خواهد بود. بنابراین، وجود آنهمه برنامه‌های اخلاقی و تربیتی در تعالیم انبیا و کتب آسمانی و نیز وجود برنامه‌های تربیتی در تمام جهان بشریت، و همچنین مجازاتهای بازدارنده در همه مکاتب جزائی، بهترین دلیل بر این است که قابلیت تغییر اخلاق، و روشهای اخلاقی، نه تنها از سوی تمام پیامبران که از سوی همه عقلای جهان پذیرفته شده است. اما با این همه، عجیب است که فلاسفه و علمای اخلاق بحثهای فراوانی درباره این که «آیا اخلاق قابل تغییر است یا نه؟» مطرح کرده‌اند! بعضی می‌گویند: اخلاق قابل تغییر نیست! و آنها که بدگوهرند و طبعی ناپاک دارند عوض نمی‌شوند، و به فرض که تغییر یابند، سطحی و ناپایدار

است و بزودی به حال اول باز می‌گردند! آنها برای خود دلائلی دارند از جمله این که ساختمان جسم و جان رابطه نزدیکی با اخلاق دارد، و در واقع اخلاق هر کس تابع چگونگی آفرینش روح و جسم اوست، و چون روح و جسم آدمی عوض نمی‌شود، اخلاق او نیز قابل تغییر نیست. جمعی از شعرا که پیرو این طرز تفکر بوده‌اند نیز در اشعار خود بطور گسترده به این مطلب اشاره کرده‌اند (هر چند ممکن است اشعار آنها را بر نوعی مبالغه در این امر حمل کرد). نمونه‌ای از اشعار شعرای معروف را در این زمینه در ذیل می‌خوانید: پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است شمشیر نیک ز آهن بد چون کند کسی؟ ناکس به تربیت نشود ای حکیم کس! باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس! برسیه دل چه سود خواندن و عظم نرود میخ آهنین در سنگ آهنی را که موربانه بخورد نتوان برد از آن به صیقل زنگ! چون بود اصل گوهری قابل تربیت را در او اثر باشد هیچ صیقل نکو نداند کرد آهنی را که بد گهر باشد سگ به دریای هفتگانه مشوی که چو تر شد پلیدتر باشد! خر عیسی گرش به مکه برند چون بیاید هنوز خر باشد! دلیل دیگری که برای این امر ذکر کرده‌اند این است که دگرگون شدن اخلاق به واسطه عوامل خارجی، از قبیل تادیب و نصیحت و اندرز است، و هنگامی که این عوامل زایل گردد، انسان به اخلاق اصلی خود باز خواهد گشت، درست مانند سردی آب که به وسیله عوامل حرارت‌زا از بین می‌رود و هنگامی که آن عوامل از بین برود، حرارت را پس داده، به حال اول باز می‌گردد! این طرز فکر و این گونه استدلال‌ها همه مایه تاسف و سبب انحطاط جوامع بشری است! طرفداران «قابلیت تغییر» در امور اخلاقی، از دو دلیل فوق چنین پاسخ می‌گویند: ۱- ارتباط اخلاق با ساختمان روح و جسم انسان قابل انکار نیست، ولی این ارتباط به اصطلاح در حد «مقتضی است نه علت تامه»، یعنی می‌تواند زمینه‌ساز باشد نه این که الزاما و اجبارا تاثیر قطعی بگذارد، همان گونه که بسیاری از افرادی که از پدران و مادران مبتلا به پاره‌ای از بیماریها متولد می‌شوند زمینه آلودگی به آن بیماریها را دارند، ولی با این حال می‌توان با پیشگیریهای مخصوص جلو تاثیر عامل وراثت را گرفت. افراد ضعیف البنیه از نظر جسمانی با استفاده از بهداشت و ورزش، افراد نیرومندی می‌شوند و بعکس، افراد قوی البنیه بر اثر ترک این دو، ضعیف و ناتوان خواهند شد. افزون بر این، روح و جسم انسان نیز قابل تغییر است تاچه رسد به اخلاق زاینده از آن! می‌دانیم تمام «حیوانات اهلی امروز» یک روز در زمره حیوانات وحشی بودند، انسان آنها را گرفت و رام کرد، و به صورت حیوانات اهلی در آورد بسیاری از گیاهان و درختان میوه نیز چنین بوده‌اند. جایی که با تربیت بتوان خلق و خوی یک حیوان و ویژگیهای یک گیاه یا درخت را تغییر داد چگونه نمی‌توان اخلاق انسان را به فرض که اخلاق ذاتی باشد تغییر داد؟ هم اکنون نیز بسیاری از حیوانات را برای کارهایی که برخلاف طبیعت آنها است تربیت می‌کنند و آنها این کارها را بخوبی انجام می‌دهند. ۲- از آنچه در بالا گفته شد پاسخ استدلال دیگر آنان نیز روشن می‌شود زیرا گاه عوامل بیرونی آنقدر تاثیر قوی دارد که ویژگیهای ذاتی را بکلی دگرگون می‌سازد، و حتی ویژگیهای جدید به وراثت به نسلهای آینده نیز می‌رسد همان گونه که در حیوانات اهلی مثال زده شد. تاریخ، انسانهای بسیاری را نشان می‌دهد که بر اثر تربیت بکلی خلق و خوی خود را تغییر دادند، و به اصطلاح یکصد و هشتاد درجه چرخش کردند، افرادی که یک روز مثلا در صف دزدان قهار جای داشتند به زاهدان و عابدان مشهوری مبدل گشتند. توجه به طرز به وجود آمدن یک ملکه اخلاقی به ما این قدرت را می‌دهد که راه از میان بردن آن را نیز پیدا کنیم مساله چنین است که هر عمل خوب یا بد اثر موافق خود را در روح انسان باقی می‌گذارد، و روح را تدریجا به سوی خود جلب می‌کند، تکرار این عمل آن اثر را بیشتر و قویتر می‌سازد، و کم کم کیفیتی به نام «عادت حاصل می‌شود، و هر گاه عادت استمرار یابد به صورت «ملکه در می‌آید. بنابراین، همان گونه که عادات و ملکات اخلاقی زشت در سایه تکرار عمل تشکیل می‌گردد، از همین طریق قابل زوال است البته، اثر تلقین، تفکر، تعلیمات صحیح و محیط سالم در فراهم کردن زمینه‌های روحی برای پذیرش و تشکیل ملکات خوب را نمی‌توان نادیده گرفت. در اینجا قول سومی نیز وجود دارد و آن این که بعضی از صفات اخلاقی قابل تغییر است، و بعضی غیر قابل تغییر، آن صفاتی که طبیعی و فطری است، قابل تغییر نمی‌باشد، ولی آن صفاتی که

عوامل خارجی دارد قابل تغییر است. (۱۳) این قول نیز فاقد هرگونه دلیل است، زیرا این تفصیل و تفاوت گذاری، بین صفات فرع، بر قبول اخلاق طبیعی و فطری است، در حالی که چنین چیزی ثابت نیست و به فرض که چنین باشد چه کسی می‌تواند ادعا کند که صفات فطری قابل تغییر نیست؟ مگر حیوانات وحشی را نمی‌توان اهلی کرد؟ مگر تعلیم و تربیت نمی‌تواند آنقدر ریشه‌دار شود که اعماق وجود انسان را دگرگون سازد؟ آیات و روایات دلیل بر قابلیت تغییر اخلاق است آنچه را در بالا گفتیم از نظر دلایل عقلی و تاریخی بود، هنگامی که به دلایل نقلی یعنی آنچه از مبدا وحی و سخنان معصومین (ع) به دست آمده مراجعه کنیم مساله از این هم روشتر است زیرا: ۱- نفس مساله بعثت انبیا و ارسال رسل و انزال کتب آسمانی و بطور کلی ماموریتی که آنها برای هدایت و تربیت همه انسانها داشتند، محکمترین دلیل بر امکان تربیت و پرورش فضائل اخلاقی در تمام افراد بشر است. آیاتی مانند: هو الذی بعث فی الامم رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الکتاب والحکمۃ وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین (سوره جمعه، آیه ۲) (۱۴) و آیات مشابه آن بخوبی نشان می‌دهد که هدف از ماموریت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هدایت و تربیت و تعلیم و تزکیه همه کسانی بود که در «ضلال مبین و گمراهی آشکار بودند». ۲- تمام آیاتی که خطاب به همه انسانها به عنوان «یا بنی آدم و یا ایها الناس و یا ایها الانسان» و «یا عبادی می‌باشد و مشتمل بر اوامر و نواهی و مسائل مربوط به تهذیب نفوس و کسب فضائل اخلاقی است، بهترین دلیل بر امکان تغییر «اخلاق رذیله و اصلاح صفات ناپسند است، در غیر این صورت، عمومیت این خطابها لغو و بیهوده خواهد بود. ممکن است گفته شود: این آیات غالباً مشتمل بر احکام است، و احکام مربوط به جنبه‌های عملی است، در حالی که اخلاق ناظر به صفات درونی است. ولی نباید فراموش کرد که «اخلاق و عمل لازم و ملزوم یکدیگر و به منزله علت و معلولند، و در یکدیگر تاثیر متقابل دارند هر اخلاق خوبی سرچشمه اعمال خوب است، همان‌گونه که اخلاق رذیله، اعمال زشت را به دنبال دارد و در مقابل، اعمال نیک و بد نیز اگر تکرار شود تدریجاً تبدیل به خلق و خوی خوب و بد می‌شود. ۳- اعتقاد به عدم امکان تغییر اخلاق سر از اعتقاد به جبر در می‌آورد زیرا مفهومش این است که صاحبان اخلاق بد و خوب قادر به تغییر آن نیستند و چون اعمال آنها بازتاب اخلاق آنها است، پس در انجام کار خوب یا بد مجبورند، و در عین حال مکلف به انجام خوبیها و ترک بدیها هستند این عین جبر است، و تمام مفاسدی را که مذهب جبر دارد بر آن مترتب می‌شود. (۱۵) ۴- آیاتی که با صراحت تشویق به تهذیب اخلاق می‌کند و از رذایل اخلاقی بر حذر می‌دارد نیز دلیل محکمی است بر امکان تغییر صفات اخلاقی، مانند «قد افلح من زکیها وقد خاب من دسیها هر کس نفس خود را تزکیه کند رستگار شده، و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده سازد نومید و محروم گشته است.» (سوره شمس - آیه ۹ و ۱۰). تعبیر به «دسیها» از ماده «دس» و «دسیسه در اصل به معنی آمیختن شیء ناپسندی با چیز دیگر است مثل این که گفته می‌شود: «دس الحنطه بالتراب گندم را با خاک مخلوط کرده، این تعبیر نشان می‌دهد که طبیعت انسان بر پاکی و تقوا است و آلودگیها و رذائل اخلاقی از خارج بر انسان نفوذ می‌کند و هر دو قابل تغییر و تبدیل است. در آیه ۳۴ سوره فصلت می‌خوانیم: «ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم بدی را با نیکی دفع کن ناگهان (خواهی دید) همان کسی که میان تو و او دشمن است گویی دوست گرم و صمیمی (و قدیمی تو) است!» این آیه بخوبی نشان می‌دهد که عداوت و دشمنیهای عمیق که در خلق و خوی انسان ریشه دوانده باشد، با محبت و رفتار شایسته ممکن است تبدیل به دوستیهای داغ و ریشه‌دار شود اگر اخلاق، قابل تغییر نبود، این امر امکان نداشت. در روایات اسلامی نیز تعبیرات روشنی در این زمینه دیده می‌شود مانند احادیث زیر: ۱- حدیث معروف انی بعثت لایتمم مکارم الاخلاق، (۱۶) دلیل واضحی بر امکان تغییر صفات اخلاقی است. ۲- روایات فراوانی که تشویق به حسن خلق می‌کند، مانند: حدیث نبوی: «لو یعلم العبد ما فی حسن الخلق لعلم انه یحتاج ان یکون له خلق حسن اگر بندگان می‌دانستند که حسن خلق چه منافعی دارد، یقین پیدا می‌کردند که محتاج به اخلاق نیکند!»، (۱۷) نشانه دیگر است. ۳- در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «الخلق الحسن نصف الدین اخلاق خوب، نیمی از دین است.» (۱۸) ۴- و در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «الخلق المحمود من ثمار العقل،

الخلق المذموم من ثمار الجهل اخلاق خوب از میوه‌های عقل و آگاهی است و اخلاق بد از ثمرات جهل و نادانی است.» (۱۹) و از آنجا که «علم و جهل قابل تغییر است، اخلاق هم به تبع آن قابل تغییر می‌باشد. ۵- در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «ان العبد لیلغ بحسن خلقه عظیم درجات الاخرة و شرف المنازل و انه لضعیف العبادۃ بنده خدا به وسیله حسن اخلاق به درجات عالی آخرت و بهترین مقامات می‌رسد، در حالی که ممکن است از نظر عبادت ضعیف باشد!» (۲۰) در این حدیث اولاً مقایسه حسن اخلاق به عبادت، و ثانیاً ذکر درجات بالای اخروی که حتماً مربوط به اعمال اختیاری است، و ثالثاً تشویق به تحصیل حسن خلق، همگی نشان می‌دهد که اخلاق یک امر اکتسابی است، نه اجباری و الزامی و خارج از اختیار! (دقت کنید) این گونه روایات و تعبیرات گویا و پرمعنی در کلمات معصومین (ع) زیاد دیده می‌شود (۲۱) و همه آنها نشان می‌دهد که صفات اخلاقی قابل تغییر است، و گرنه این تعبیرات و تشویقها لغو و بیهوده بود. ۶- در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که به یکی از یارانش به نام «جریر بن عبدالله فرمود: «انک امرء قد احسن الله خلقک فاحسن خلقک خداوند به تو چهره زیبا داده، اخلاق خود را نیز زیبا کن!» (۲۲) کوتاه سخن این که: کتب روایی ما پس از روایاتی است که همگی دلالت بر امکان تغییر اخلاق آدمی دارد. (۲۳) این بحث را با حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام که تشویق به فضائل اخلاقی می‌کند پایان می‌دهیم، فرمود: «الکرم حسن السجیه و اجت-ناب الدن-یه ارزش و کیفیت انسان به اخلاق پسندیده و اجتناب و دوری از اخلاق پست است!» (۲۴) دلائل طرفداران عدم تغییر اخلاق در برابر دلائل بالا بعضی به روایاتی تمسک جسته‌اند که در نظر بدوی از آنها چنین بر می‌آید که اخلاق قابل تغییر نیست، از جمله: ۱- در حدیث معروفی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: «الناس معادن کمعادن الذهب والفض-ه، خیارهم فی الجاهلی-ه خیاره-م فی الاس-لام مردم همچون معدنهای طلا- و نقره‌اند، بهترین آنها در زمان جاهلیت‌ترین آنها در اسلامند.» ۲- در حدیث دیگری از همان حضرت صلی الله علیه و آله آمده است: «اذا سمعتم ان جبلا زال عن مکانه فصد قوه، و اذا سمعتم برجل زال عن خلقه فلا تصد قوه! فانه سيعود الی ما جبل علیه! هر گاه بشنوید کوهی از جایش حرکت کرده، تصدیق کنید، اما اگر بشنوید کسی اخلاقش را رها نموده تصدیق نکنید! چرا که بزودی به همان فطرت خویش باز می‌گردد!» (۲۵) پاسخ تفسیر این گونه روایات به قرینه دلائل روشن سابق و روایاتی که صراحت در امکان تغییر اخلاق دارد، چندان مشکل نیست. زیرا این نکته قابل قبول است که روایات مردم ذاتاً متفاوت است، بعضی همچون معدن طلا هستند و بعضی نقره، ولی اینها دلیل بر این نمی‌شود که این روایات قابل تغییر نباشند و به تعبیر دیگر، این گونه صفات روحی در حد مقتضی است نه علت تامه، لذا با تجربه دیده‌ایم که این افراد بر اثر تعلیم و تربیت بکلی عوض می‌شوند. اضافه بر این، اگر ما بخواهیم مطابق این حدیث حکم کنیم باید بگوییم که همه مردم دارای اخلاق نیکند، بعضی خوبند و بعضی خوبتر، (همانند نقره و طلا)، بنابراین، جایی برای اخلاق رذیله طبیعی وجود نخواهد داشت. (دقت کنید) در مورد حدیث دوم نیز مساله جنبه مقتضی دارد نه علت تامه، و یا به تعبیر دیگر ناظر به غالب مردم است نه همه مردم و گرنه مضمون حدیث، مخالف صریح تواریخی است که در دست است و نشان می‌دهد افرادی اخلاق خود را تغییر داده‌اند، و تا پایان عمر بر همان روش باقی ماندند. همچنین مخالف تجربیات روزمره ما است که بسیاری از افراد فاسد را می‌بینیم به وسیله تعلیم و تربیت راه زندگی خود را عوض می‌کنند و تا آخر نیز بر روش جدید می‌مانند. کوتاه سخن این که: در عین قبول تفاوت روایات و سجایای اخلاقی مردم با یکدیگر، هیچ کس مجبور نیست که بر اخلاق بد باقی بماند، یا بر اخلاق خوب صاحبان سجیه نیک ممکن است بر اثر هواپرستی در منجلاب اخلاق سوء سقوط کنند و صاحبان سجایای زشت، ممکن است زیر نظر استاد مربی و در سایه خودسازی به بالاترین مراحل کمال عروج نمایند! این نکته نیز گفتنی است که بعضی از افراد فاسد و مفسد، برای این که اعمال خود را توجیه کنند، به این گونه منطقی‌ها روی می‌آورند که خدا ما را چنین آفریده، اگر می‌خواست، می‌توانست ما را با اخلاق دیگری بیافریند! به هر حال، روی آوردن به مکتب طرفداران عدم قابلیت تغییر اخلاق نتیجه‌ای جز سقوط در دامان اعتقاد به جبر، و انکار مکتب انبیا و بیهوده شمردن تلاش علمای اخلاق و روانکاوان و سرانجام فساد

جوامع بشری نخواهد داشت. ۶- تاریخچه علم اخلاق بحث فوق را با فشرده‌ای از «تاریخچه علم اخلاق پایان می‌دهیم: بی‌شک بحثهای اخلاقی از زمانی که انسان گام بر روی زمین گذارد آغاز شد، زیرا ما معتقدیم که حضرت آدم علیه السلام پیامبر خدا بود، نه تنها فرزندان او را با دستوره‌های اخلاقی آشنا ساخت بلکه خداوند از همان زمانی که او را آفرید و ساکن بهشت ساخت مسائل اخلاقی را با اوامر و نواهی اش به او آموخت. سایر پیامبران الهی یکی پس از دیگری به تہذیب نفوس و تکمیل اخلاق که خمیر مایه سعادت انسانها است پرداختند، تا نوبت به حضرت مسیح علیه السلام رسید که بخش عظیمی از دستوراتش را مباحث اخلاقی تشکیل می‌دهد، و همه پیروان و علاقه‌مندان او، وی را به عنوان معلم بزرگ اخلاق می‌شناسند. اما بزرگترین معلم اخلاق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود که با شعار «انما بعثت لا تم-م مکارم الاخلاق مبعوث شد و خداوند درباره خود او فرموده است: «وانک لعلی خلق عظیم اخلاق تو بسیار عظیم و شایسته است!» (۲۶) در میان فلاسفه نیز بزرگانی بودند که به عنوان معلم اخلاق از قدیم الایام شمرده می‌شدند، مانند: افلاطون، ارسطو، سقراط و جمعی دیگر از فلاسفه یونان. به هر حال بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امامان معصوم علیهم السلام به گواهی روایات اخلاقی گسترده‌ای که از آنان نقل شده، بزرگترین معلمان اخلاق بودند و در مکتب آنها مردان برجسته‌ای که هر کدام از آنها را می‌توان یکی از معلمان عصر خود شمرد، پرورش یافتند. زندگانی پیشوایان معصوم علیهم السلام و یاران با فضیلت آنان، گواه روشنی بر موقعیت اخلاقی و فضائل آنها می‌باشد. اما این که «علم اخلاق از چه زمانی در اسلام پیدا شد و مشاهیر این علم چه کسانی بودند داستان مفصلی دارد که در کتاب گرانهای «تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام نوشته آیت الله صدر، به گوشه‌ای از آن اشاره شده است. نامبرده این موضوع را به سه بخش تقسیم می‌کند: الف - می‌گوید اولین کسی که علم اخلاق را تاسیس کرد امیر مؤمنان علی علیه السلام بود که در نامه معروفش (به فرزندش امام مجتبی علیه السلام) بعد از بازگشت از صفین، اساس و ریشه مسائل اخلاقی را تبیین فرمود و ملکات فضیلت و صفات رذیلت به عالیترین وجهی در آن مورد تحلیل قرار گرفته است! (۲۷) این نامه را (علاوه بر مرحوم سید رضی در نهج البلاغه) گروهی دیگر از علمای شیعه نقل کرده‌اند. بعضی از دانشمندان اهل سنت مانند ابو احمد حسن بن عبدالله عسکری نیز در کتاب الزواجر و المواعظ تمام آن را آورده و می‌افزاید: «لو کان من الحکمة ما یجب ان یکتب بالذهب لکانت هذه اگر از کلمات پندآموز، چیزی باشد که با آب طلا باید نوشته شود، همین نامه است!» ب - نخستین کسی که کتابی به عنوان «علم اخلاق نوشت اسماعیل بن مهران ابی نصر سکونی بود که در قرن دوم می‌زیست، کتابی به نام صفة المؤمن و الفاجر تالیف کرد (که نخستین کتاب شناخته شده اخلاقی در اسلام است). ج - نامبرده سپس گروهی از بزرگان این علم را اسم می‌برد (هر چند صاحب کتاب و تالیفی نبوده‌اند، از آن جمله: «سلمان فارسی است که از علی علیه السلام درباره‌اش نقل شده که فرمود: «سلمان الفارسی مثل لقمان الحکیم - علم علم الاول و الاخر، بحر لاینزف، و هو منا اهل البیت سلمان فارسی همانند لقمان حکیم است - دانش اولین و آخرین را داشت و او دریای بی پایانی بود و او از ما اهل بیت است.» (۲۸) ۲- «ابوذر غفاری است (که عمری را در ترویج اخلاق اسلامی گذراند و خود نمونه اتم آن بود. درگیری‌های او با خلیفه سوم «عثمان و همچنین «معاویه در مسائل اخلاقی معروف است و سرانجام جان خویش را نیز بر سر این کار نهاد. ۳- «عمار یاسر» است که سخن امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره او و یارانش مقام اخلاقی آنها را روشن می‌سازد، فرمود: «این اخوانی الذین رکبوا الطريق ومضوا علی الحق، این عمار... ثم ضرب یده علی لحيته الشریفة الکریمة فاطال البکاء، ثم قال: اوه علی اخوانی الذین تلوا القران فاحکموه، وتدبروا الفرض فاقاموه، احیوا السنة و اماتوا البدعة کجا هستند برادران من! همانها که سواره به راه می‌افتادند و در راه حق گام بر می‌داشتند، کجاست عمار یاسر!... سپس دست به محاسن شریف خود زد و مدت طولانی گریست، پس از آن فرمود: آه بر برادرانم همانها که قران را تلاوت می‌کردند و به کار می‌بستند، در فرائض دقت می‌کردند و آن را به پا می‌داشتند، سنتها را زنده کرده، و بدعتها را میراندند!» (۲۹) ۴- «نوف بکالی که بعد از سنه ۹۰ هجری چشم از جهان پوشید، و دارای مقام والایی در زهد و عبادت و علم اخلاق است. ۵- «محمد بن ابی‌بکر» که راه و روش خود را از امیرمؤمنان علی

علیه السلام می‌گرفت و در زهد و عبادت گام در جای گامهای او می‌نهاد، و در روایات به عنوان یکی از شیعیان خاص علی علیه السلام شمرده شده و در اخلاق، نمونه بود. ۶- «جارود بن منذر» که از یاران امام چهارم و پنجم و ششم بود و از بزرگان علما است و در علم و عمل و جامعیت مقام والائی دارد. ۷- «حذیفه بن منصور» که از یاران امام باقر و امام صادق و امام کاظم بود و درباره او گفته شده: «او علم را از این بزرگواران اخذ کرده و نبوغ خود را در مکارم اخلاق و تهذیب نفس نشان داد». ۸- «عثمان بن سعید عمری که از وکلای چهارگانه معروف ولی عصر حضرت مهدی ارواحفاده می‌باشد، و از نواده‌های عمار یاسر بود، بعضی درباره او گفته‌اند: «لیس له ثان فی المعارف والاخلاق والفقہ والاحکام او در معارف و اخلاق و فقه و احکام، دومی نداشت!» و بسیاری دیگر از بزرگانی که ذکر نام همه آنها به درازا می‌کشد. ضمناً در طول تاریخ اسلام کتابهای فراوانی در علم اخلاق نوشته شده است که از آن میان، کتب زیر را می‌توان نام برد: ۱- در قرن سوم کتاب «المانعات من دخول الجنة» را نوشته جعفر بن احمد قمی که یکی از علمای بزرگ عصر خود بود می‌توان نام برد. ۲- در قرن چهارم کتاب «الآداب و کتاب «مکارم الاخلاق» را داریم که نوشته «علی بن احمد کوفی است. ۳- کتاب «طهارة النفس یا تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» نوشته ابن مسکویه متوفای قرن پنجم از کتب معروف این فن است و کتاب دیگری در علم اخلاق به نام «آداب العرب و الفرس» نیز دارد که شهرتش در حد کتاب بالا نیست. ۴- کتاب «تنبيه الخاطر و نزهة الناظر» که به عنوان مجموعه ورام مشهور است یکی دیگر از کتب معروف اخلاقی است که نوشته «ورام بن ابی فوارس یکی از علمای قرن ششم است. ۵- در قرن هفتم به آثار معروف خواجه نصیر طوسی، کتاب اخلاق ناصری و اوصاف الاشراف و آداب المتعلمین برخورد می‌کنیم که هر کدام نمونه بارزی از کتب تصنیف شده در این علم در آن قرن است. ۶- در قرون دیگر نیز کتابهایی مانند ارشاد دیلمی، مصابیح القلوب سبزواری، مکارم الاخلاق حسن بن امین الدین، و الآداب الدینیه امین الدین طبرسی، و محجة البیضاء فیض کاشانی که اثر بسیار بزرگی در این علم است، و جامع السعادات و معراج السعاده و کتاب اخلاق شبر و کتابهای فراوان دیگر. (۳۰) مرحوم علامه تهرانی نام دهها کتاب را که در زمینه علم اخلاق نگاشته شده است در اثر معروف خود «الذریعه بیان نموده است. (۳۱) این نکته نیز حائز اهمیت است که بسیاری از کتب اخلاقی به عنوان کتب سیر و سلوک، و بعضی تحت عنوان کتب عرفانی انتشار یافته است، و نیز بعضی از کتابها فصل یا فصول مهمی را به علم اخلاق تخصیص داده بی آن که منحصر به آن باشد که نمونه روشن آن کتاب بحار الانوار و اصول کافی است که بخشهای زیادی از آن در زمینه مسائل اخلاقی می‌باشد و از بهترین سرمایه‌ها برای این علم محسوب می‌شود. فصل سوم روش پژوهش: این پژوهش از نوع پژوهشهای همبستگی است و منظور از پژوهش همبستگی این است که ارتباط بین ۲ متغیر یعنی تاثیر اخلاق به عنوان متغیر مستقل و زندگی اجتماعی دانشجویان به عنوان متغیر وابسته رادریک گروه دانشجویی دانشگاه امام رضا(ع) می‌باشد. جامعه آماری: جامعه آماری من شامل دانشجویان و اساتید دانشگاه امام رضا(ع) می‌باشد. نمونه آماری و حجم آن: حجم نمونه شامل ۱۰۰ نفر از دانشجویان و اساتید دانشگاه امام رضا(ع) می‌باشد. روش نمونه‌گیری: روش نمونه‌گیری در این تحقیق تصادفی خوشه‌ای است زیرا گروهی یا خوشه‌ای از جامعه به عنوان نمونه انتخاب می‌شود. کلیه دانشجویان دانشگاه امام رضا(ع) به عنوان جامعه و ۱۰۰ نفر از دانشجویان دختر به عنوان نمونه آماری به صورت تصادفی خوشه‌ای نمونه‌گیری می‌شود. ابزار نمونه‌گیری: معرفی: پرسشنامه موجود در این تحقیق میباشد. معرفی: پرسشنامه رضایت تحصیلی: من برای رضایت تحصیلی از پرسشنامه محقق ساخته استفاده می‌کنم. پرسشنامه: دانشجویان گرامی پرسشنامه‌ای که در اختیار شما قرار گرفته است جهت یک تحقیق درسی می‌باشد، و هدف از آن بررسی تاثیر اخلاق در دانشجویان می‌باشد، کلیه اطلاعات این پرسشنامه محرمانه بوده و ذکر نام و نام خانوادگی اختیاری می‌باشد. از شما که با دقت و تامل به پرسشها پاسخ می‌دهید صمیمانه قدردانی و تشکر می‌کنیم. ۱- از چه سنی بامسائل اخلاقی آشنا شدید؟ قبل از سن تکلیف □ از سن تکلیف □ بعد از سن تکلیف □ ۲- مشوق شما در مسائلی اخلاقی چه بوده است؟ خانواده □ محل تحصیل □ دوستان □ ۳- هدف شما از آشنایی بامسائل اخلاقی چیست؟ اصرار خانواده □ رفع تکلیف □ اطاعت امر خدا و تاثیری که اخلاق در

زندگی شما داشته است ۴- آیا آشنایی بامسائل اخلاقی تاثیری در سلامت جسمی شما داشته است؟ بله ۵- خیر ۶- تا حدود ۵- آیا آشنایی بامسائل اخلاقی باعث آرامش روحی و روانی شما شده است؟ بله ۷- خیر ۸- تا حدود ۶- آیا آشنایی بامسائل اخلاقی باعث برکات مادی و افزایش رزق و روزیتان شده است؟ بله ۹- خیر ۱۰- تا حدودی ۷- به نظر شما آشنایی بامسائل اخلاقی باعث افزایش امید به زندگی می شود؟ بله ۱۱- خیر ۱۲- تا حدودی ۸- آیا آشنایی بامسائل اخلاقی باعث ایجاد نوعی نظم و انضباط در امور زندگی شما می شود؟ بله ۱۳- خیر ۱۴- تا حدودی ۹- آیا آشنایی بامسائل اخلاقی باعث تقرب به درگاه الهی و شوق به عبادت می شود؟ بله ۱۵- خیر ۱۶- تا حدودی ۱۰- آیا آشنایی بامسائل اخلاقی باعث دوری از انجام گناهان می شود؟ بله ۱۷- خیر ۱۸- تا حدودی ۱۱- قبولی شما در دانشگاه رابطه ای وجود داشته است؟ بله ۱۹- خیر ۲۰- تا حدودی ۱۲- فصل چهارم تحلیل اطلاعات: در این پژوهش برای اندازه گیری میزان رابطه و تاثیر اخلاق بر زندگی اجتماعی دانشجویان از آمار استنباطی (ضریب همبستگی پیرسون) استفاده می شود. برای خلاصه کردن داده ها و اطلاعات از جداول آمار توصیفی استفاده می شود. فصل پنجم نتیجه گیری و پیشنهادات نتیجه گیری از آنچه گفته شد این اهتمام فوق العاده قرآن مجید است به مسائل اخلاقی و تهذیب نفوس به عنوان یک مساله اساسی و زیربنایی که برنامه های دیگر از آن نشات می گیرد و به تعبیر دیگر، بر تمام احکام و قوانین اسلامی سایه افکنده است. آری! تکامل اخلاقی در فرد و جامعه، مهمترین هدفی است که ادیان آسمانی بر آن تکیه می کنند، و ریشه همه اصلاحات اجتماعی و وسیله مبارزه با مفاسد و پدیده های ناهنجار می شمردند. اکنون با استفاده از روایات اسلامی بر اهمیت نقش اخلاق در زندگی کاری و اجتماعی پی می بریم و باتمسک به قرآن و روایات ناب پایه های زندگی را بر آن استوار می سازیم.. پیشنهادات بهتر آن است که از دوران دبستان، دانش آموزان توسط داستانهای اخلاقی با مفهوم ساده اخلاق آشنا شوند و راه های رسیدن به اخلاق اجتماعی را در دوره های بعدی بیاموزند و در دانشگاه با سیره ها و الگوهای اخلاقی به طور علمی آشنا گردند و به طور علمی در واحدهای عملی آن را تجربه نمایند تا برای زندگی آینده با آن آشنا گردند. تجربیاتی را که در آن واحدهای می آموزند به صورت نوشتاری برای آشنایی دیگران باقی بماند. پی نوشتها ۱- در جمله «و يعلمکم ما لم تکنونوا تعلمون به شما اموری تعلیم می دهد که امکان داشت خودتان آن را بدانید!» دقت کنید که سخن از تعلیم عمومی به میان می آورد که وصول به آن برای انسان از غیر طریق وحی غیر ممکن است! ۲- کتزالعمال، حدیث ۵۲۱۷۵ (جلد ۳، صفحه ۱۶). ۳- همان مدرک، حدیث ۵۲۱۸. ۴- بحار، جلد ۶۶، صفحه ۴۰۵. ۵- مستدرک الوسائل، جلد ۲، صفحه ۲۸۳. (چاپ قدیم). ۶- تنبیه الخواطر، صفحه ۳۶۲. ۷- سوره قلم، آیه ۴. ۸- تهذیب الاخلاق، صفحه ۵۱. ۹- حقائق، صفحه ۵۴. ۱۰- فلسفه اخلاق، صفحه ۹. ۱۱- الاخلاق النظریه، صفحه ۱۰. ۱۲- پیام قرآن، دوره اول، جلد ۱، ص ۸۶ تا ۹۸. ۱۳- محقق نراقی در جامع السعادات این نظریه را برگزیده است (جامع السعادات جلد ۱، ص ۲۴). ۱۴- آیه ۱۶۴ آل عمران نیز همین مضمون را در بردارد. ۱۵- به اصول کافی، جلد ۱، ص ۱۵۵ و کشف المراد، بحث قضا و قدر درباره مفاسد و مذهب جبر مراجعه شود. ۱۶- سفینه البحار، (ماده خلق). ۱۷- بحار، جلد ۱۰، ص ۳۶۹. ۱۸- بحار، ج ۷۱، ص ۳۸۵. ۱۹- غرر الحکم، ۱۲۸۰ - ۱۲۸۱. ۲۰- مهجۀ البیضاء، ج ۵، ص ۹۳. ۲۱- مرحوم کلینی در جلد دوم اصول کافی، در باب حسن الخلق (ص ۹۹) هیجده روایت در این زمینه نقل کرده است. ۲۲- سفینه البحار، ماده خلق. ۲۳- به جلد دوم اصول کافی و روضه کافی، و جلد سوم میزان الحکمه و جلد اول سفینه البحار، در ابواب مناسب مراجعه فرمایید. ۲۴- غرر الحکم. ۲۵- جامع السعاده، جلد اول، صفحه ۲۴. ۲۶- سوره قلم، آیه ۴. ۲۷- رساله حقوق امام سجاد (ع) و دعای مکارم الاخلاق و بسیاری از دعاها و مناجاتهای دیگر نیز در طلیعه آثار معروف اخلاقی در اسلام قرار دارند که هیچ اثری با آنها برابری نمی کند. ۲۸- بحار، ج ۲۲، ص ۳۹۱. ۲۹- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲. ۳۰- تلخیص و اقتباس با تغییرات و اضافاتی از کتاب «تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام، فصل آخر. ۳۱- الذریعه، جلد اول.

اخلاق در خانواده

برای مطالعه بیشتر ۱- آئین زناشویی دلیل کارنگی ترجمه فروغ سمرقندی چاپ دوم ۱۳۷۶ ۲- آئین همسرمداری یا اخلاق خانواده / امینی ابراهیم ۳- آداب زناشویی از خواستگاری تا فرزندداری از دیدگاه قرآن و عترت نجفی دولت آبادی حسین ۴- آموزش زناشویی فرمایش نصر... ۵- آنالیز تصمیم‌گیری در ازدواج بهینه افتخاری احمد ۶- اخلاق در خانه ج ۱/ استاد حسین مظاهری چاپ ۷، سال ۷۹ ۷- ازدواج اسلامی تهنوی اشرفعلی ۸- ازدواج دوم هیمن سوزی ۹- ازدواج و زندگی موفق کاویان‌پور، احمد ۱۰- اعتماد در زناشویی اسپرینگ مایکل ۱۱- انسان بلوغ ازدواج وست هایمر، روث ۱۲- ای همیشگی‌ترین با من بمان کوئیلیام سوزان ۱۳- بررسی تطبیقی مشکلات ازدواج محمد صادق مهدوی انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی ۱۴- بلوغ .. عروسی زمانی وجدانی مصطفی ۱۵- بلوغ و ازدواج آدولفوس مک فادن برنارد ۱۶- بهداشت ازدواج از انتخاب همسر تا اولین فرزند/ رضایی شیرپاک خسرو ۱۷- بهشت جوانان یا آنچه باید یک زن و مرد بداند/ محمدی نیا، اسداله ۱۸- بهشت خانواده هفتاد درس در روابط زناشویی عنوان روی جلد بهشت خانواده هماهنگی عقل و فطرت کتاب و سنت در مسائل زوجیت زن داری شوهر داری /مصطفوی جواد ۱۹- پیوند دو قلب راهنمای ازدواج و زناشویی در مکتب اسلام پاکزاد مهدی ۲۰- جلوه‌های همای سعادت نعیمی مریم ۲۱- جوان و ازدواج صادقی عطیه ۲۲- جوان و تشکیل خانواده استادان طرح جامع آموزش خانواده ۲۳- جهان بهترین مشاور ازدواج شاهپرویزی شاهرخ ۲۴- حدیث ازدواج و خانواده کریمی محمدعلی ۲۵- حقوق زن در دوران ازدواج چیست عنوان روی جلد: آیا می‌دانید: حقوق زن در دوران ازدواج چیست / عراقی عزت ا... ۲۶- خانواده به منزله ساختاری درمقابل جامعه محمد صادق مهدوی مرکز نشر دانشگاهی ۲۷- خانواده و مسائل همسران جوان قائمی علی ۲۸- دانستی‌های زناشویی روین دیوید ۲۹- دانستی‌های قبل از ازدواج و بعد از ازدواج / عقیلی / مهناز ۳۰- دانستی‌های لازم‌جنسی و زناشویی برای یک زن و مرد/ جعفریه مجتبی ۳۱- در پناه یکدیگر/ کوئیلیام سوزان ۳۲- در جستجوی همسر/ طالعی نیا، محسن ۳۳- درس‌های خوشبختی برای زوج‌های جوان رحیمی ۳۴- دفاع از حقوق زن مشهد/ محمد حکیمی آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی ۳۵- رابطه همسران راهنمایی برای زوج‌ها و مشاوران امور خانواده هامفریز، کیت ۳۶- راز شاد زیستن و نشاط کامل در (ازدواج موفق (زنان بدانند، دختران بخوانند)/ مورگان مارابل ۳۷- راه مبارزه با مشکلات زناشویی زمانی وجدانی مصطفی ۳۸- راهنمای ازدواج و طلاق: با طرح مسائل تربیتی اخلاقی عطاردی کرمانی عباس ۳۹- راهنمای مسائل جنسی و زناشویی یاریخت شهریار ۴۰- راهنمای همسران جوان سادات محمدعلی ۴۱- راه‌های ساده برای زندگی سعادت‌مند/ ارورا، دیویا ۴۲- روابط صلح‌آمیز زن و مرد: آشتی با جنس مخالف گری جان ۴۳- روان‌شناسی زناشویی نجاتی حسن ۴۴- روش برای عاشقانه زیستن ادواردز، دیل ۴۵- روش‌های پیشرفته روابط زناشویی گری جان ۴۶- رویکردی نوین در روابط خانواده عزت السادات میرخانی تهران سفیر صبح ۴۷- زناشویی راز خوشبختی کاظمی خلیخالی زین‌العابدین ۴۸- زن امروز، مرد دیروز: تحلیلی بر اختلافات زناشویی کیهان‌نیا، اصغر ۴۹- شناخت و درمان اختلاف‌های زناشویی (زناشویی - درمانی / برنستاین ماری تی ۵۰- شوک بعد از ازدواج هین دالما ۵۱- شیوه همسرمداری فضل ا...، محمدحسین ۵۲- طلوع آشنایی اهمیت و مراحل آشنایی طرفین قبل از ازدواج رفیعی موحد، مهدی ۵۳- عشق و جلوه‌های جوانی (هشدار به جوانان / شفیع حسن ۵۴- عییم مکن دوستم بدار/ هودسن پت ۵۵- غذای روح برای زن‌ها و شوهرها/ چینی عباس و... (و دیگران ۵۶- قبل از تنهایی باسکونر، کریستینا ۵۷- گفتنی‌های ازدواج بررسی زندگی زناشویی نوروزی علی ۵۸- مریخی‌ها و ونوسی‌ها در عشق گری جان ۵۹- مریخی‌ها و ونوسی‌ها: شروع دوباره گری جان ۶۰- مریخی‌ها و ونوسی‌ها و آغازی دیگر/ گری جان ۶۱- مسائل ازدواج و حق خانواده بابازاده علی‌اکبر ۶۲- مشاور ازدواج مصلحی زبینه ۶۳- مشاوره ازدواج طاهری نخست حمیدرضا ۶۴- مشاوره ازدواج قبل حین و بعد از ازدواج راهنمای عملی تشکیل و تداوم خانواده اسلامی‌نسب بجنوردی علی ۶۵- مشاوره و ازدواج

و خانواده حسینی مهدی ۶۶- نه گامی جلوتر، نه گامی عقب‌تر همسر در کنار من باش رابینسون جانانان ۶۷- هنر زن بودن مورگان مارابل ۶۸- یکروح در دو بدن یا، زن و شوهر/ میر سعسانی محمدتقی بخش دوم تکنیک‌ها و راههای ورود به قلب همسر از نظر روحی و روانی با وجود این که بین زن و مرد وجوه مشترکی وجود دارد، اما تفاوت‌هایی از نظر ساختاری و روانی نیز دارند که اگر این تفاوت‌ها را بشناسیم و درک کنیم به یک نوع تفاهم و زندگی شاداب و پرنشاط خواهیم رسید، و از زندگی خود لذت خواهیم برد و از سلامتی روانی برخوردار خواهیم شد. الف تفاوت‌های ساختاری و روانی و روحی زنان و مردان ۱- آقایان سکوت را دوست دارند، به خصوص هنگام خستگی و گرفتاری و زنان گفتگو و مذاکره را دوست دارند. لذا مرد باید هنر مذاکره و گفتگو را یاد بگیرد و زن نیز به سکوت و سکون مرد بها بدهد. به خصوص هنگام ورود مرد به خانه منظور آقایان از گفتگو جنبه‌اخذ اطلاعات است اما خانم‌ها منظورشان از مذاکره این است که آنها لذت بخش و آرامش بخش و موجب تخلیه روانی خود می‌دانند، لذا توصیه می‌شود که حداقل روزانه مردها ۲۰ دقیقه با همسران خود صحبت کنند، آن‌هم دوستانه و در مکان و زمان مناسب ۲- آقایان معمولاً کلی‌نگر و زنان جزئی‌نگر هستند: زنان به جزئیات زندگی و رفتاری با دقت نگاه می‌کنند و در حافظه خود جای می‌دهند که باید مردها متوجه این نگرش باشند و شخصیت زنان را دریابند، و زنان هم نباید حساسیت به مسائل جزئی و رفتار کوچک داشته باشند. ۳- اظهار نظر دیگران برای خانم‌ها بسیار مهمتر است تا برای مردان ۴- مردان با گفتن "دوستت دارم در قلب زن نفوذ پیدا می‌کنند، و زنان با گفتن کلمات مردانه" چون در سایه تو آرامش می‌گیرم در قلب مردان نفوذ پیدا می‌کنند. ۵- در مردان و ویروس عشق از راه چشم به قلب وارد می‌شود، اما در زنان عشق مرضی است که و ویروس آن از راه گوش وارد قلب می‌شود. برای مردها آنچه که می‌بینند مهم است ولی برای زنان آنچه که می‌شنوند. پیام‌های بصری برای آقایان و پیام‌های سمعی برای خانم‌ها اهمیت دارد. ۶- خانم‌ها در ابتدای زندگی بسیار فداکارند، اما به تدریج به سمت خودخواهی و خودرایی حرکت می‌کنند اما مردان برعکس ۷- مردها بیشتر به روابط جنسی اهمیت می‌دهند، ولی زنان بیشتر به روابط عاطفی اهمیت می‌دهند. لذا زنان باید هنر کام‌بخشی مردان را داشته باشند و مردان نیز به عواطف زنان پاسخ بدهند و نیازهای روحی و عاطفی و روانی زنان را تأمین کنند. ۸- مردان هدف‌گرا هستند و زنان رابطه‌گرا. ۹- برای خانم‌ها جذابیت اجتماعی آقایان و برای آقایان جذابیت جسمانی خانم‌ها مهم است (گفتاری اندیشه ۱۰- مردها شبیه آناناس هستند که ظاهر خشن و درونی نرم و شیرین دارند و زنان مثل پیازند که لایه لایه‌اند و دارای رفتار تموجی خیلی متغیرند، گاهی خوشحال گاهی ناراحت چاق، لاغر، زشت زیبا و... مردها ثبات روحی بیشتری دارند، ولی زنان غالباً ثبات روحی و روانی ندارند. اصول بهداشت روانی ۱- خویشتن‌پذیری «خودمان را همان گونه که هستیم بپذیریم و دوست بداریم تا پذیرش دیگران برای ما آسان شود. ۲- پذیرش بدون قید و شرط اجتناب از داوری درباره این که کیست و جهان را چگونه می‌بیند، زیرا تا چیزی را نپذیریم نمی‌توانیم آن را تغییر دهیم عدم سرکوبی احساسات دیگران ۳- هنر برقراری ارتباط ۴- عشق و امید در سر داشتن ۵- نگرش مثبت ۶- مهارت زندگی کردن و سازش ۷- گوش دادن به حرف دیگران ۸- همدلی ۹- کاری کنیم که دیگران احساس اهمیت کنند نه احساس حقارت ۱۰- تخلیه احساسات منفی ۱۱- تایید و تحسین ۱۲- درک و دیدن خوبی‌ها ۱۳- با هدف زندگی کردن ۱۴- ضرورت تغییر و تنوع ۱۵- یاری دادن به زندگی و ... راه‌های رسیدن به آرامش دوازده نکته زیر، شیوه برخورد صحیح با فشارهای روانی (استرس را به ما می‌آموزد. با رعایت و بکارگیری این روش‌ها، می‌توانیم به آرامش پایدارتری دست یابیم ۱- تمرکز فکر روی موضوع آرامش بخش ۲- کاهش سرعت تنفس ۳- پناه بردن به دامان طبیعت ۴- شوخ طبعی ۵- خنثی کردن اظهارات منفی با بیان مثبت ۶- پیاده‌روی ۷- عادت به عفو و بخشش ۸- شنیدن موسیقی آرام ۹- خواب راحت و آرام ۱۰- تجسم خلاق. ۱۱- پذیرفتن خویشتن ۱۲- توجه و توکل به خداوند. و ... منابع و مآخذ بهداشت روانی جهت مطالعه بیشتر) - آنچه زنان باید بدانند/ شکوهیان افرا - بهترین شدن (ترجمه میرهاشمی سیدتقی، انتشارات ققنوس و تیلی دنیس ۱۳۷۵). - بهداشت روانی بارداری و زایمان نصیری محمود - بهداشت روانی خانواده نشر خیام ۱۳۶۹، تبریز/ ابراهیمی داوود. - بهداشت روانی زنان کارلسون

کارن - پاتریک فاینینگ دکتر کیم پالگ (ترجمه قراچه داغی مهدی ، چاپ اول زمستان ۱۳۷۹، تهران اسرار دانش دکتر ماتیومک کی - چگونه همدیگر را دوست بداریم (ترجمه آرزو سلیمی زاده ، چاپ اول ۱۳۷۷، انتشارات وزارت ارشاد/ دکتر پل هاگ - خانواده درمانی پایه بارکر، فیلیپ - رشد شخصیت و بهداشت روانی انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران چاپ سوم ۱۳۷۰ تهران نظری سیما - روان درمانی برای همه پورباقر، ایرج - روان شناسی زن بررسی علل افسردگی و راه های اقتدار بخشیدن به خویش فرانکل لوئیس - رهایی از تنش (ترجمه طباطبایی حاج حسینی ، تهران انتشارات مروارید (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۱۹۹۲)/ نیومن جان (۱۳۷۷). - زنان جنون و پزشکی راسل دنیز - زن در آئینه جمال و جلال جواد آملی - زندگی با عشق چه زیباست (ترجمه تمدن توراندخت تهران انتشارات یاسمن بوسکالیا، لئو (۱۳۷۵). - زندگی شاد (ترجمه قراچه داغی مهدی تهران ناشر مترجم چاپیان ماری (۱۳۷۲). - عشق معجزه درمان (ترجمه تمدن توراندخت تهران نشر آمین سیگل برنی (۱۳۷۳). - عشق هرگز کافی نیست (ترجمه قراچه داغی مهدی ، تهران انتشارات ارین کار و نیوند/ بک ارون تی (۱۳۷۵). - عظمت خود را دریابید (ترجمه آل یاسین محمدرضا) تهران ناشر مترجم دایر، وین (۱۳۷۳). - غذای روح برای زن ها و شوهرها، (ترجمه چینی عباس ، اصغر اندرودی تهران نشر البرز، ۱۳۷۹/ جک کانفیلد و دیگران - فلسفه حجاب مطهری مرتضی - مردان مریخی زنان ونوسی ترجمه عدیلی اشرف تهران علم ۱۳۷۸/ دکتر جان گری - موفقیت های کلیدی (ترجمه توتونچیان محمود) تهران نشر آمین ترسی براین (۱۳۷۵). - مهر بورزیم زندگی کنیم تازه های بهداشت روانی - چاپ اول رنجبر راد، ذبیح - نظام حقوقی زن در اسلام استاد مطهری و کتاب فلسفه حجاب - نقش بهداشت روان در ازدواج تهران گفتگو، ۱۳۸۰، چاپ اول دکتر حسین عسگری - هفت عادت خوب ترجمه ملکی سوسن تهران مادر، ۱۳۷۹/ استفان کاوی - هنر شادمانگی (ترجمه حمیدریعی محمدعلی کتابسرای تندیس لاما، دالایی ۱۳۷۹

تبیین اخلاق خادم رضوی

و آئین و انواع خدمت در اماکن متبرکه رضوی حمید رضا ضمیری

پیشگفتار: تحقیقی که در دست دارید مدخل عمومی و مقدماتی است در باب تبیین اخلاق خادم رضوی و آئین و انواع خدمت در اماکن متبرکه رضوی، بحث حاضر در مجموع زمینه ای مناسب برای نگرش نو در خصوص تبیین اخلاق خادم رضوی و آئین و انواع خدمت در اماکن متبرکه رضوی می باشد. مؤلف ویژگیها و فضایل اخلاقی ایمانی خادم رضوی را در عرصه های گوناگون و از زوایای متفاوت مباحث اخلاقی بررسی کرده است و در ادامه به آئین و انواع خدمت در اماکن متبرکه پرداخته است. امیدوارم که چنین مباحثی برای خوانندگان، محققان و دانشجویان عزیز بسیار سودمند و مفید باشد. و شما عزیزان با مطالعه این تحقیق پیشنهادات و انتقادات خود را در جهت تکمیل کردن ابعاد مطالعه این شناخت و نقش آن در زندگی نویسنده را یاری نمائید. سپاسگذارم حمیدرضا ضمیری انتخاب موضوع: اولین مرحله در یک چارچوب طرح تحقیقاتی انتخاب موضوع می باشد، انتخاب و تنظیم موضوع تحقیق، از آن دست مسائل مهمی است که نیاز به تأکید بیشتر دارد، چون هیچ نوع فعالیت تحقیقی مثبتی را نمی توان صورت داد مگر آنکه موضوع آن از پیش مشخص، معین و روشن گردیده باشد، با توجه به همین ملاحظات است که انتخاب و تنظیم موضوع پژوهش را باید بدون شتابزدگی و در نهایت تعمق بررسی کرد با توجه به آشنایی و شناخت محقق از محیط و شرایط کاری در حوزه اماکن متبرکه رضوی مناسب دیدم تا موضوع مورد تحقیق را در حیطه فعالیت های خادمان و پیرامون آن انتخاب نمایم. نوع موضوع انتخاب شده تحقیق از نوع تحقیقات کاربردی (Applied Research) و موضوع آن تبیین اخلاق خادم رضوی و آئین و انواع خدمت در اماکن متبرکه رضوی این موضوع پس از پیشنهاد در مورخه ۱۴/۱۲/۸۷ در مورخه ۲۲/۱۲/۸۷ به تصویب استاد راهنما رسید و از مورخه ۲۰/۱/۸۸ و به طور پیوسته و مرحله به مرحله با مراحل تفصیلی اجرای یک طرح پژوهشی انجام گرفت. مقدمه و بیان اهمیت موضوع: مبنای نظری: در حال حاضر هر فردی به تناسب استعدادها و تواناییهای ذاتی خویش و

یا به اقتضای شرایط اجتماعی و محیطی، برای تأمین معیشت خویش شغل خاصی را انتخاب می‌کند و هر شغل نیز اخلاقیات خاص خود را می‌طلبد، مسائل اخلاقی مورد نیاز یک کارمند بانک با مسائل اخلاقی مورد حاجت یک آموزگار یا استاد دانشگاه یا مسائل اخلاقی یک کارگر ساختمانی با مسایل اخلاقی یک مدیر فرودگاه متفاوتند. در این خصوص ویژگیها و خصوصیات اخلاق خادم رضوی بسیار متفاوت تر از بقیه می‌باشد و نیاز به شناخت و ارزیابی بیشتری است. مبنای تاریخی: اخلاق درقرآن کریم و روایتهای اسلامی و سیره معصومین علیه السلام و بزرگان اهمیت و جایگاه ارزشمندی دارد. درسوره شمس خدای متعال پس از چند سوگند می‌فرماید: (قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها) هر که نفس را پاک گردانید قطعاً رستگار شد و هر که آلوده اش ساخت نومید شد. از پیامبر (ص) روایت شده است: (انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق) همانا مبعوث شدم تا مکارم اخلاقی را تکمیل کنم استاد شهید مطهری در کتاب تعلیم و تربیت اسلام در خصوص فلسفه اخلاق به چندین نظریه اشاره دارد که یکی از آن‌ها نظریه کانت یا وجدان اخلاقی: کارهای اخلاقی توسط وجدان اخلاقی به انسان الهام می‌شود در حقیقت این کارها و سرشت و فطرت انسان را به کمال و سعادت دعوت می‌کند. اهمیت و جایگاه تحقیق: در حال حاضر نسل‌های جدید جامعه ما، شیوه‌های جدیدی از نگرش به آموزش، کتاب خوانی، خانواده، ازدواج، مذهب و گرایشهای سیاسی را تجربه می‌کند و در واقع نسل‌های جدید در حال تولید ارزش در این حوزه هستند. در جهان پیشرفته بلکه پیشرفته، امروز اخلاق اسلامی همه ابعاد زندگی اعم از مادی معنوی فردی و اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد. مسئله اخلاق و ویژگیهای آن در کانون توجه بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی قرار دارد یکی از مهم‌ترین علت‌های این پدیده تغییر پذیری بیشتر هویت‌های انسانی - اجتماعی در دنیای مدرن است در حالی که در بخش مهمی از تاریخ بشر ارزشها و هویت‌های انسانی - اجتماعی کمتر در معرض تغییر و دگرگونی بوده‌اند. شهر مقدس مشهد سالانه پذیرای زائران و ارادتمندان جهت تشریف به بارگاه منور حضرت رضا (ع) هستند و هر کدام با توجه به سلیقه مختلف، طیفها و طبقات مختلف جامعه نیازمند ارائه خدمات نوین و مطابق روز می‌باشد. در این تحقیق جهت استفاده از ویژگیهای اخلاق خادم رضوی و انواع خدمت و آئین در اماکن متبرکه رضوی که از جایگاه مهمی برخوردار شده است به تجزیه و تحلیل پرداخته می‌شود. چکیده: آدمی از آغاز تا پایان زندگی خویش، به طور فطری ارزشهای اخلاقی را درک می‌کند و به آن‌ها گرایش دارد، به همین روی پژوهشهای اخلاقی همواره یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اندیشمندان بوده است. اما امروزه توسعه تکنولوژیک جوامع صنعتی و پیچیده تر شدن روابط انسانی و نیز ظهور بحران‌های اخلاقی در اینگونه جوامع تحقیق و پژوهش را در ابعاد مختلف اخلاق بیش از پیش ضرورت بخشیده است. در این تحقیق، اخلاق خادم رضوی که محدوده فعالیت‌های خود را در حوزه‌های خاصی از زندگی فردی و اجتماعی قرار داده و با تطبیق، استدلالها، اصول و ارزشها در حوزه رفتارهای اخلاقی به ارزش گذاری آنها می‌پردازد و در ادامه انواع و آئین خدمت خادمان رضوی در اماکن متبرکه رضوی تشریح می‌گردد، در این مقاله از روش تحقیق زمینه‌ای (موردی) و تکنیک استفاده از پرسشنامه استفاده گردیده است. جمعیت آماری ما خادمان افتخاری در اماکن متبرکه رضوی با جمعیت ۴۶۲۳ نفر در بین ۵ نوع خدمت صورت گرفته است که با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده تعداد ۳۰۸ نفر استفاده گردیده است. فصل اول: طرح تحقیق طرح مسأله یا سؤال علمی: دردنیای بالنده، پوینده، جهت‌دهنده و رقابتی پژوهش، بعد از انتخاب موضوع و عنوان سازی مناسب تحقیق، قدم اساسی بعدی، تبیین و کالبد شکافی صحیح و دقیق مسئله است اگر محقق بداند دنبال چیست و درصدد پاسخگویی به چه چیزی است، جست و جوی منابع و تبیین مسئله کار آسانی خواهد بود. در این تحقیق با توجه به این که خادم رضوی مخصوص به حوزه فعالیت در مکان مشخص و آئین و نوع خدمت مختص به فضا و مکانی واحد می‌باشد در خصوص سؤال علمی یکی از نوع سؤالهای رابطه‌ای که آیا بین تاثیرات اخلاقی خادم رضوی و آئین و نوع خدمت در اماکن متبرکه رضوی با نحوه عملکرد و توسعه خدمت رسانی رابطه‌ای وجود دارد؟ که در ادامه این تحقیق بررسی می‌کند که آیا جایگاه و اهمیت اخلاق در بین خادمان رضوی در عملکرد خدمتی آنان تاثیر دارد؟ آیا الگوپذیری از

مفاهیم بنیادی فضیلت‌های اخلاقی در بین خادمان رضوی نقش دارد؟ آیا خدمت در اماکن متبرکه تابع مقررات، آداب و رسوم و تشریفات خاصی صورت می‌گیرد؟ آیا انطباق شرح وظایف خدمه با آئین نامه خدمتی در خدمت رسانی مطلوب اثر دارد؟ بیان علت‌ها و اهداف تحقیق: یک تحقیق در بستر علم یا علوم مسأله ساز آن تحقیق صورت می‌گیرد. اما از دیگر سو علم خود در بطن جامعه رشد و نمو می‌یابد که به جامعه شناسی علم، متکفل بررسی همین رابطه میان جامعه و علم است. جامعه برای علم مسأله می‌سازد آن را به سوی نیازهای خود می‌راند و حتی بنا بر برخی نظریات در این حوزه، پاسخهای خاص را نیز براساس ساختار اجتماعی موجود فراهم می‌سازد و یا به سوی آن پاسخها رهنمون می‌گردد. بنابراین تحقیق هدفی دیگر نیز دارد و آن پاسخگویی به یک نیاز اجتماعی است. علمی که به نیازها و مسایل اجتماعی بی‌تفاوت باشد، به زودی از عرصه جامعه حذف می‌گردد و یا به گوشه عزلت و تاریکی رانده می‌شود. مردمان آن دسته از مقولات و انباشته‌های ذهنی را که بتوانند پاسخگویی مشکلات عملی آنها در عرصه زندگی باشد، علم می‌نامند و این امر هدف علمی تحقیق را می‌سازد. آنچه هدف نظری یا کلی تحقیق پیش رو می‌باشد تبیین اخلاق خادم رضوی و آئین و انواع خدمت در اماکن متبرکه رضوی می‌باشد. و در مقابل، اهداف عملی تحقیق یا اهداف جزئی آن شامل پاسخگویی به اهداف جزئی زیر که شامل: ۱- تعبیر جایگاه و اهمیت اخلاق نزد خادمان رضوی در افزایش سطح عملکرد خدمتی ۲- تدوین مفاهیم بنیادی و تاثیر گزار فضیلت‌های اخلاقی در بین خادمان رضوی ۳- تشریح انواع خدمت، مقررات و ضوابط مطابق با آئین نامه خدمت در اماکن متبرکه رضوی ۴- انطباق شرح وظایف خدمه با آئین نامه خدمتی که منتج به خدمت رسانی مطلوب می‌گردد. تعیین فرضیه‌ها: ۱- فرضیه اصلی: بررسی تأثیرات تبیین اخلاق خادم رضوی فرضیه‌های فرعی ●: شناخت اهمیت و فضیلت‌های اخلاقی در راستای توسعه رفتار و عملکرد خدمتی خادم رضوی مؤثر است ●. لحاظ داشتن علوم اخلاقی - اجتماعی - روانشناسی در ارتقای تصمیم‌گیری‌های سازنده خادم رضوی نقش دارد ●. گسترش مناسبات و معاشرتهای اخلاقی در نزد خادمان رضوی در افزایش رضایتمندی مراجعان اثر دارد ●. ضرورت الگوپذیری همه جانبه از مفاهیم بنیادی فضیلت‌های اخلاقی در بین خادمان رضوی ۲- فرضیه اصلی: معرفی آئین و انواع خدمت در اماکن متبرکه رضوی فرضیه‌های فرعی ●: نقش مهم تفکیک انواع خدمت در سهولت پاسخگویی و خدمت رسانی مطلوب ●. انطباق شرح وظایف خدمه با آئین نامه خدمتی از ضروریات بشمار می‌رود ●. بیان شرح وظایف خدمه نقش بسیار سازنده‌ای در رشد و توسعه در سازمان و بهبود دیدگاه زائران به مجموعه را دارد ●. تحکیم و ارتقاء تعامل بین انواع خدمت‌ها و تبادل اطلاعات و تجربیات بین کشیکها در توسعه خدمت رسانی شده و حتی منجر به ایده‌های جدید و متنوع و نهایتاً به کارآفرینی منجر شود. انواع فرضیه‌ها بر حسب فرم و شکل ظاهری: فرضیه‌های چندمتغیری ●: شناسایی فضیلت‌های اخلاقی، لحاظ داشتن علوم اخلاقی - اجتماعی و روانشناسی متغیر مستقل ۱ متغیر مستقل ۲ گسترش مناسبات و معاشرت‌های اخلاقی در توسعه خدمت رسانی و تصمیم‌گیری‌های خادم متغیر مستقل ۳ متغیر وابسته رضوی مؤثر است ●. تفکیک انواع خدمت، انطباق شرح وظایف خدمه با آئین نامه خدمتی، تحکیم و ارتقاء، تعامل بین انواع خدمتها متغیر مستقل ۱ متغیر مستقل ۲ متغیر مستقل ۳ در توسعه خدمت رسانی و حتی منجر به ایده‌های جدید و کارآفرینی می‌شود. متغیر وابسته انواع فرضیه‌ها از نظر نوع رابطه بین متغیرها: ۱- فرضیه‌های جهت دار مستقیم: که مبین وجود رابطه احتمالی مستقیم بین متغیرها می‌باشد ●. بین ضرورت و اهمیت اخلاق و شناسایی فضیلت‌های اخلاقی ایمانی با تبیین اخلاق خادم رضوی رابطه مستقیمی وجود دارد ●. بین اطلاع رسانی انواع خدمت و شرح وظایف خدمه با شیوه خدمتگزاری، در اماکن متبرکه رضوی رابطه مستقیمی وجود دارد. ۲- فرضیه‌های جهت دار معکوس: که بیانگر وجود رابطه احتمالی معکوس بین متغیرها می‌باشد ●. عدم آشنائی وظایف اخلاقی خادم رضوی با نوع خدمت رابطه معکوس وجود دارد. ۳- فرضیه‌های جهت نامعلوم: فرضیه‌هایی هستند که رابطه علت و معلول بین متغیرها را بدون مشخص شدن نوع آن مطرح می‌سازند ●. بین میزان درآمد خادم رضوی با نوع

خدمت ایشان رابطه ای وجود دارد. ۴- فرضیه های خنثی: عدم احتمال وجود رابطه بین دو متغیر را بیان می کند. بین نوع خودروی مورد استفاده خادم رضوی بانوع خدمت ایشان رابطه ای وجود ندارد. تعاریف و مفاهیم: در بحث بیان اخلاق خادم رضوی و نوع و آئین خدمت در اماکن متبرکه رضوی واژگان و اصطلاحات بسیار زیادی با مقاصد مختلف و به مناسبات متنوعی بکار برده شده است. این واژگان به لحاظ مفهومی شباهت های بسیاری با همدیگر دارند، به همین جهت گاهاً به غلط به جای یکدیگر به کار می روند. ما در اینجا سعی کرده ایم تا با ارائه تعریفی از اصطلاحاتی که از نظر ظاهری به هم شبیه به نظر می رسند و در این حالت تفاوت مفهومی بسیاری با یکدیگر دارند پردازیم: الف - اخلاق: اخلاق جمع «خلق» است. خلق حالت و کیفیتی باطنی است که با چشم سر و حواس ظاهری دریافتنی نیست. هر خلق مقتضی رفتار خاصی است. کسی که صفت و خلق سخاوت را داراست به نیازمندان انفاق می کند و در سختی ها به دیگران کمک مالی می دهد. ب - محبت: محبت در لغت به معنای دوستی و علاقه است که می توان آن را به طور کلی به محبت خود و محبت دیگران تقسیم کرد. آنچه از ویژگیهای مؤمن به شمار می آید و در متون دینی بر آن تأکید نموده است محبت به خداوند و پس از آن محبت به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) است. پ - مفهوم تسلیم بودن در برابر خداوند: تسلیم خدا بودن به معنای پیروی بی چون و چرا از دستور های اوست که در متون دین آن را تعبد و عبادت می خوانند. ت - مفهوم خوف و رجا: ترس و امید یا خوف و رجا دو حالت نفسانی اند که در شرایطی خاص بر انسان عارض می شوند. هرگاه کسی بداند یا احتمال دهد در آینده امری ناخوشایند برای او رخ می دهد دچار ترس می شود و بر عکس اگر بداند یا احتمال دهد امری خوشایند برای او روی خواهد داد، حالت امیدواری بر او عارض می شود. ث) توکل: توکل در لغت به معنای واگذاشتن است. مؤمن امور خود را به خدا وا می گذارد، غیر خدا، مؤمن تنها به توانایی و لطف خداوند اعتماد و اطمینان دارد. ج) شکر: شکر در لغت به معنای شناخت نعمت و سپاسگذاری از نعمت دهنده است. شکر خدا نیز به معنای اعتراف به نعمت های خداوند سرپیچی نکردن از دستوره های او است. چ) صبر: صبر در لغت به معنای حبس کردن و بازداشتن است. بنابراین اگر کسی خود را از انجام کاری باز دارد صبر کرده است. ح) اخلاص: اخلاص در لغت به معنای پیراستن از آمیزه ها است. اخلاص آن است که مؤمن در انجام هر کاری قصد و نیت خود را از هر چیزی جز خداوند پیراسته کند. خ) اعتدال و میانه روی: حد وسط دو چیز را میانه می گویند. علمای اخلاق معتقدند هر کاری دو حد نهایی دارد: افراط و تفریط. اعتدال و میانه روی میانه افراط و تفریط است. د) احسان: احسان در لغت به معنای نیکی کردن است که بستگی به نوع کار فرد با دیگران دارد و به معنای انجام کار خوب بدون چشم داشت است. ذ) عدل: عدل آن است که نیکی را به نیکی و بدی را به بدی پاسخ دهیم. عدالت یعنی به حق حکم و داوری کردن - انصاف نیز مترادف عدل است. ر) امر به معروف و نهی از منکر: معروف در لغت به معنای «شناخته شده» است بنابراین هر رفتاری که در میان مردم رایج باشد معروف است - منکر نیز در لغت به معنای ناشناخته است و به معنای کلی تر امر به معروف عبارت است از ارشاد به راه های رشد و نجات بخش و نهی از منکر عبارت است از منع از آنچه با شریعت موافق نیست. ز) عفت: عفت در لغت به معنای بازداشتن نفس از کارهای ناپسند و زشت است و در علم اخلاق به حالتی نفسانی گفته می شود که بر اثر اعتدال قوه شهویه به وجود می آید و انسان را از افراط و تفریط در شهوت باز می دارد. ژ) سخن نیکو: سخن نیک، سخن راستی است که نه بیهوده است و نه پیامدی منفی دارد. س) عفو و گذشت: عفو، صفح، حلم، کظم غیظ و اثره هایی هستند با معانی نزدیک به هم، عفو به معنای بخشیدن خطای خطا کار و تنبیه نکردن او و معادل گذشت کردن در زبان فارسی است. ش) مفهوم همیاری در کارهای نیک: تعاون و همیاری، به معنای یاری کردن یکدیگر است. همیاری در کارهای نیک و همیاری نکردن در گناه و تعدی اساس سنت اسلامی است. ص) خدمت: انجام وظیفه در حرم مطهر رضوی و اماکن متبرکه در کمال اخلاص و ارادت و حسب ضوابط و ترتیبات خاص از سوی خدمه، خدمت نامیده میشود. ض) خدمه: کسانی که در روضه منوره و رواق های اطراف حرم مطهر و صحن ها و کفشداری ها خدمت می کنند و تشریفات، آداب و رسوم مقرر در حرم مطهر را انجام می دهند خدمه نامیده

می شوند. خدام بر حسب مکان و نوع خدمت در یکی از گروه های زیر مفتخر به دریافت حکم می شوند: ۱- خادم ۲- فراش ۳- حافظ ۴- کفشدار ۵- دربان ط) کشیک: نگهبانی و خدمت شبانه روزی خدمه حرم مطهر است که از صبح روز خدمت شروع و به صبح روز بعد ختم می شود. ظ) سرکشیک، معاون کشیک خدام: به فردی اطلاق می شود که به موجب حکم تولیت عظمای آستان قدس رضوی به مدت سه سال منصوب می شود و مطابق آیین نامه خدمت می کند. سرکشیک های فراشان، دربانان و کفشداران به پیشنهاد اداره خدمه و صدور حکم از سوی معاون اماکن متبرکه و امور زائرین آستان قدس رضوی برای مدت سه سال منصوب می شوند. ع) ناظم کشیک: خادمی است که به پیشنهاد معاون اماکن متبرکه و امور زائرین و با حکم قائم مقام تولیت عظمای آستان قدس رضوی منصوب می شود و در نوبت کشیک خود وظایف تعیین شده را انجام می دهد. غ) صدر الحفظ: از میان حفاظ آستان قدس رضوی یک نفر به موجب تولیت عظمای آستان قدس رضوی برای مدت سه سال به عنوان صدر الحفظ منصوب می شود. ف) خدمت فوق ضریح: غبارروبی و تعویض پوشش، گلدانها و جمع آوری نذورات فوق ضریح مطهر است که توسط سرکشیک و در غیاب وی توسط معاون کشیک همه روزه انجام می شود. ق) خطبه: مجموعه ای است مشتمل بر ستایش پروردگار و صلوات بر رسول خدا(ص) و ثنای ائمه اطهار(ع) و به ویژه حضرت رضا(ع) و حضرت قائم آل محمد(عج) که در مراسم تحویل و تحوّل کشیک ها، سرکشیک یا معاون کشیک، خطبه را قرائت می کند، ولی در خطبه شب عاشورا و شب شهادت حضرت رضا(ع) طبق سیره معمول توسط یکی از مداحان اهل بیت(ع) با صدای بلند و آهنگین خوانده می شود. ک) صفه: عبارت است از حضور حفاظ، خدام و فراشان در دارالحفاظ و قرائت قرآن، مدح ۱۴ معصوم(ع) از منشآت خواجه نصیر الدین و خطبه در هر صبح و شام برابر آئین نامه. گ) لباس خدمت: لباس رسمی خدمت برای خادم، فراش، حافظ و کفشدار عبارت است از شلوار، لباس مشکی با یقه شکاری و برای دربان عبارت از کت و شلوار مشکی با یقه شکاری و کلاه مخصوص. ل) نشان خدمت: نشانی است مخصوص آستان قدس حاوی کلمه طیبه لا اله الا الله و بیانگر نوع خدمت در ذیل آن که برای خادم، فراش، حافظ و کفشدار در سمت چپ لباس و برای دربان جلو کلاه نصب می شود. م) درجات خدمت: عبارت است از رسمی، افتخاری، تشریفی ن) خدمت موروثی: انتقال خدمت است به ورثه و شامل خدمه رسمی می باشد. و) اکبر اولاد: به پسر بزرگتر براساس شناسنامه اطلاق می شود به شرط آنکه دارای رشد، تعهد و توان خدمتگزاری باشد. ه) حق دفن: استفاده از امتیاز دفن خدمه متوفی به صورت رایگان در حوزه اماکن متبرکه است به شرط داشتن شرایط لازم. ی) نایب: کسی است که به جای یکی از خدمه رسمی یا افتخاری برابر آئین نامه برای خدمت معرفی می شود. موانع و محدودیت های تحقیق: ۱- با توزیع ۳۰۸ پرسشنامه تعداد ۲۶۵ پرسشنامه بازگشت ۲- عدم همکاری بعضی از خادمان رضوی مبنی بر این که نیاز به همکاری آنها در گروه هماهنگی با مسوولین و مقامات بالاتر می باشد. ۳- گروهی از آزمودنیها تمایل به انجام مصاحبه در خارج از اماکن متبرکه رضوی را داشتند و روش پرسشنامه را صحیح نمی دانستند با توجه به وسعت فضایی و زمانی از روش پرسشنامه به لحاظ زمان و دسترسی صحیح اطلاعات استفاده شد. فصل دوم: پیشینه تحقیق مروری بر منابع موجود در تحقیقات گذشته: در ارتباط با هر موضوع تحقیقی، منابع و تحقیقات مختلفی ممکن است وجود داشته باشد، محقق می تواند با توجه به مراجع دسترسی اطلاعات، منابع مرتبط با موضوع تحقیق خود را مشخص کند و از آنها استفاده لازم را برد در خصوص اخلاق و معیارهای اخلاقی تحقیقاتی بسیار زیاد صورت گرفته است. با توجه به اینکه تبیین اخلاق خادم رضوی و آیین و انواع خدمت منحصر به مکان مشخصی می باشد سعی شده است خصوصیات و ارزشهای اخلاقی انسانی در سطحی بالاتر در بین خادمان رضوی تسری و لحاظ گردد در این خصوص مطالعات اجمالی در تدوین مقاله داشتیم که به آن ها در ذیل اشاره می شود: ۱- اخلاق اسلامی (مبانی و مفاهیم)، محمد داودی، تهران، تدوین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، مرکز برنامه ریزی و تدوین متون درسی، قم، دفتر نشر معارف ۱۳۸۷. ۲- آئین زندگی (اخلاق کاربردی)، احمد حسین شریفی، تدوین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، مرکز برنامه ریزی و تدوین متون درسی، قم، دفتر نشر معارف،

۱۳۸۴. ۳- آشنایی با اخلاق اسلامی - محمد حسن حائری (یزدی) - مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی - ۱۳۸۶ - ۴- تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، شانزدهم، ۱۳۶۷. ۵- آئین نامه خدمت در اماکن متبرکه رضوی. اختصاصی آستان قدس رضوی که در جلسه مورخ ۸/۶/۸۳ هیأت امنای به تصویب مقام منیع تولید عظمای آستان قدس رسید. مبانی نظری: بسیاری از دانشمندان و علمای اسلام در خصوص علم اخلاق و فضایل و ویژگی‌های آن به نقد و بررسی پرداخته اند. در بین دیدگاه‌ها از متفکران بزرگ چون خواجه نصیر الدین طوسی. ملا احمد نراقی و شهید مطهری نکاتی ذکر می‌شود خواجه نصیر الدین طوسی: خواجه نصیر در کتاب اخلاق ناصری صفحه ۱۴ در تعریف علم خود از علم اخلاق نقش شناخت را برجسته کرده و می‌گوید: علمی است که به آن که نفس انسان چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی احوال و افعال که به اراده او از او صادر می‌شود جمیل و محور بود. ملا احمد نراقی در کتاب معراج السعاده: در بیان فایده اخلاق گفته است فایده علم اخلاق پاک ساختن نفس است از صفت‌های رذیله و آراستن آن به ملکات جمیله که از آن به تهذیب اخلاق تعبیر می‌شود. شهید مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام: آن‌ها که پیشنهاد اخلاق می‌کنند می‌دانیم دو دسته هستند. یک دسته اساس اخلاقشان بر خودخواهی و خودپرستی است، بر تقویت خود است، بر تنازع بقا است، بر طرفداری از خود است، یک رکن و یک اساس بیشتر برای اخلاق قائل نیستند و آن، کوشش برای حفظ حیات شخصی است. پایه اخلاق آنها «خودی» است. مثل اخلاقی که مثلاً نیچه پیشنهاد می‌کند، و حتی اخلاق کمونیستی هم چنین اخلاقی است نمی‌تواند غیر از منافع - آن هم منافع شخصی باشد یعنی مبنای فلسفی کمونیسم این امکان را به ما نمی‌دهد که اخلاق خودش را توسعه بعد و از مبنای خودی یک درجه بالاتر برود. از این‌ها که بگذریم سایر روش‌های اخلاقی و تربیتی که در دنیا هست کلماتی را به وجود آورده و فضائل را اصطلاح کرده اند تحت عنوان فضائل اخلاقی مثل عدالت، راستی، درست، امانت و غیره؛ تمام این اخلاق‌ها یک نوع مبارزه با خودی است وقتی که بشر می‌گوید راستگو باش و دروغ نگو، یعنی آنجا که منفعت شخصی هست، به خاطر منفعت شخصی راستی را از دست نده. راستی یک نوع پا روی «خود» گذاشتن است. همین‌طور است وقتی به بشر می‌گویند نفاق نداشته باش، دزدی نکن، به عدالت پایبند باش، انصاف داشته باش، مساوات را رعایت کن، همه این فضائل که فضائل اخلاقی گفته می‌شود یک نوع مبارزه کردن با خودی است. فصل سوم: روش انجام تحقیق جمعیت آماری: جمعیت آماری در این تحقیق خدمتگزاران افتخاری در بارگاه حضرت رضا(ع) می‌باشند با توجه به اطلاعات آماری ۴۶۲۳ نفر که در ۵ نوع خدمت که ۹۷۰ نفر خادم - ۱۹۰۹ نفر کفشدار - ۴۹۷ نفر فراش - ۵۷ نفر حفاظ - ۱۱۹۰ نفر دربان می‌باشند. حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری: روش نمونه‌گیری با توجه به این که جامعه آماری مورد استفاده خادمان اماکن متبرکه رضوی بوده، متجانس بوده و همگی مرد هستند از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شده است. که پس از نمونه‌گیری تصادفی ۳۰۸ نفر استخراج گردید. روش تحقیق: روش مورد استفاده در این تحقیق، روش تحقیق زمینه‌ای (موردی) است با توجه به منحصر بودن خادم رضوی در موقعیت و مکان مشخص و واحد، اطلاعات جمع‌آوری از نوع تحقیقات موردی یا Case study به عمل آمد. در این تحقیق از تکنیک استفاده از پرسشنامه استفاده شده است. در بررسی و جمع‌آوری داده‌ها به این ترتیب عمل شده که در مرحله اول یکسری اطلاعات از طریق اسناد و منابع نوشتاری، شنیداری و دیداری با استفاده از منابع کتابخانه‌ای مورد استفاده شد و در ادامه از تکنیک پرسشنامه استفاده شد به این ترتیب عمل شد که پس از یافتن فرد در حوزه اماکن متبرکه رضوی بر حسب نوع خدمت خادم، حفاظ، فراش کفشدار، دربان پرسشنامه به وی تحویل می‌گردد تا آن را کامل نماید و سپس در تاریخ معینی از آن فرد تحویل گرفته می‌شود در طرح سؤالات پرسشنامه از سؤالات بسته استفاده شده است. روایی و پایایی: پس از تهیه و تدوین پرسشنامه ابتدا یک نمونه کوچک اجرا شده و مطالعه مقدماتی pilot _ study و سپس به پنج نفر از مسؤول کشیک دربانها، کفشدارها، حفاظ و خادم و همچنین جهت تایید نهایی خدمت استاد راهنما جهت تعیین اعتبار نشان دادیم و مواردی را اصلاح نمودیم. و جهت پایایی زمان و شرایط تکمیل پرسشنامه برای همه نمونه‌ها یکسان قرار داده شد. فصل چهارم تجزیه و

تحلیل یافته های تحقیق جدول شماره ۱: نیاز به شناخت اخلاق در توسعه رفتار و عملکرد خدمتی جنس نوع خدمت بین سنین ۳۰ تا ۴۰ سن ۴۱ تا ۵۰ سن ۵۱ تا ۶۰ ۶۱ سال به بالا جمع خادم ۵ ۱۱ ۵ ۲ ۲۳ فراش ۴ ۲۸ ۱۷ ۳ ۵۲ حافظ ۲ ۳۱ ۱۴ ۱ ۴۸ کفشدار ۷ ۳۹ ۳۲ ۵ ۸۳ دربان ۱۶ ۴۳ ۳۵ ۸ ۳۰۸ ۱۰۲ نمودار شماره ۱: نیاز به شناخت اخلاق در توسعه رفتار و عملکرد خدمتی خادم رضوی موثر است تحلیل شماره ۱: شناخت اخلاق راه شناسایی استعداد های گوناگون انسان و فضایل و رذایل روحی آدمی را نشان می دهد. همچنین شیوه ایجاد تعادل میان امیال گوناگون را می شناساند. با توجه به جدول و نمودار شماره ۱ با توجه به فرضیه و پرسشهایی که در خصوص لزوم همه جانبه شناخت اخلاق در توسعه عملکرد خدمتی صورت گرفته شد اکثر خادمان برصحت این فرضیه اعمال نظر داشتند. جدول شماره ۲ لحاظ داشتن اخلاق در ارتباط تصمیم گیری خادم رضوی نوع علم نوع خدمت علوم اخلاقی علوم اجتماعی علوم روانشناسی هر ۳ مورد جمع خادم ۵ ۱۱ ۵ ۲ ۲۳ فراش ۴ ۲۸ ۱۷ ۳ ۵۲ حافظ ۲ ۳۱ ۱۴ ۱ ۴۸ کفشدار ۷ ۳۹ ۳۲ ۵ ۸۳ دربان ۱۶ ۴۳ ۳۵ ۸ ۳۰۸ ۱۰۲ نمودار شماره ۲: لحاظ داشتن علوم اخلاقی - اجتماعی - روانشناسی در ارتقاء تصمیم گیریهای سازنده خادم رضوی اخلاق است که علم و فن آوری و تکنولوژی را در راستای خواست خدای متعال و خدمت به بندگان خدا و پرهیز از به کارگیری آن در راه ارضای تمایلات و خواسته های شهوانی انسانهای لجام گسیخته، سمت و سو و جهت می دهد. تحلیل شماره ۲: دانشی که در مسیر رستگاری، راهنمای انسان است تا در سایه تعالیم حیات بخش اسلام و در راستای شکوفایی استعدادهای درونی برای نیل به آن غرض اصلی رهنمونش باشد، دانش اخلاق اسلامی است با توجه به لحاظ داشتن سه علوم اخلاق، اجتماعی و روانشناسی با توجه به جمع و کسر اطلاعات از ۵ نوع خدمت استنباط شد که یادگیری هر سه علم در بهبود خدمت رسانی و با زائران اهمیت بسزائی دارد و طبق آمار فوق لحاظ داشتن علوم روانشناسی بالاخص روانشناسی با زائر با توجه به اینکه در برخوردهای روزمره خادمان، زائرین اولین و مهمترین مخاطبان مجموعه زیارتی و خدماتی محسوب می شوند این علم روانشناسی جایگاه بیشتری نسبت به سایر علوم دارد. جدول شماره ۳: لزوم گسترش مناسبات اخلاقی در افزایش رضایتمندی مراجعات جنس نوع خدمت بین سنین ۳۰ تا ۴۰ سن ۴۱ تا ۵۰ سن ۵۱ تا ۶۰ ۶۱ سال به بالا- جمع خادم ۴ ۱۲ ۶ ۱ ۲۳ فراش ۱ ۳۱ ۱۹ ۱ ۵۲ حافظ ۳ ۲۶ ۱۷ ۲ ۴۸ کفشدار ۲ ۳۸ ۳۴ ۹ ۸۳ دربان ۲۷ ۳۹ ۲۹ ۷ ۳۰۸ ۱۰۲ نمودار شماره ۳: گسترش مناسبات اخلاقی در نزد خادمان رضوی در افزایش رضایتمندی مراجعان اثر دارد تحلیل شماره ۳: مناسبات و معاشرتهای اخلاقی خادمان رضوی نه تنها باید در حیطه فعالیت خدمتی و کاری جهت زائرین باشد بلکه در کلیه معاشرتها و مناسبات اخلاق در خارج از حوزه اماکن متبرکه رضوی لحاظ دارد. با توجه به اینکه زائرین حرم رضوی در پی کسب امنیت و آسودگی خاطر و سهولت در خدمت رسانی می باشد افزایش سطح آگاهی و گسترش اخلاق از طریق آداب و مراودات روزانه بر این موضوع افزایش رضایتمندی مراجعان صحه گذاشته است با توجه به میانگین آزمودنیها که بین سطوح دیپلم و فوق دیپلم بر موضوع گسترش معاشرات اخلاقی صحه گذاشته است. جدول شماره ۴: لزوم الگوپذیری از مفاهیم بنیادی اخلاق در خادم رضوی درجه کیفیت نوع خدمت عالی خوب متوسط ضعیف جمع خادم ۵ ۱۱ ۵ ۲ ۲۳ فراش ۴ ۲۸ ۱۷ ۳ ۵۲ حافظ ۲ ۳۱ ۱۴ ۱ ۴۸ کفشدار ۷ ۳۹ ۳۲ ۵ ۸۳ دربان ۱۶ ۴۳ ۳۵ ۸ ۳۰۸ ۱۰۲ نمودار شماره ۴: منظور از مفاهیم بنیادی و عام اخلاقی مفاهیمی هستند که به حوزه های خاص اختصاص ندارند و هم حوزه های اخلاقی را در بر می گیرند با توجه به اینکه خادمان رضوی منحصر به مکان واحد و مشخصی تعریف ارائه خدمت می نمایند لحاظ داشتن کلیه مفاهیم بنیادی اخلاقی در آنها امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. با توجه به کسب اطلاعات از طریق پرسشنامه بیش از ۹۵٪ در قالب ۵ نوع خدمت مختلف از جایگاه و مراتب مفاهیم بنیادی اخلاقی از جمله محبت، تسلیم بودن در برابر خداوند، توکل، صبر، اخلاص، میانه روی و امر به معروف و نهی از منکر و..... برخوردار

است امید است با آموزشهای بیشتر و تداوم آموزشهای کوتاه مدت درون سازمانی و لزوم جلسات کارشناسی بیشتر به این امر مهم ۱۰۰٪ دست یابیم. جدول شماره ۵: شیوه تفکیک انواع خدمات درجه یا کیفیت نوع خدمت عالی خوب متوسط ضعیف

جمع خادم	۱۸	۴	۱	۰	۲۳	۳۸	۱۱	۳	۰	۵۲	۳۸	۸	۲	۰	۴۸	کفشدار	۶۹	۱۰	۴	۰
----------	----	---	---	---	----	----	----	---	---	----	----	---	---	---	----	--------	----	----	---	---

۸۳ دربان ۸۴ ۱۳ ۵ ۰ ۳۰۸ ۱۰۲ ۰ ۵ شیوه تفکیک انواع خدمات تحلیل شماره ۵: با مشاهده از جدول و نمودار شماره ۵ با توجه به شیوه تفکیک خدمات در اماکن متبرکه رضوی تحت بررسیها و کارشناسیهای مختلفی که توسط کارشناسان زبده در امر خدمات رسانی و همچنین مسئولین محترم آستانقدس که تمامی هم و غم خود را معطوف به خدمتگزاری شایسته در خور زائرین عزیز نموده اند تقسیم بندی خدمت بر مبنای ۵ نوع خدمت که با آئین نامه خدمتی در اماکن متبرکه رضوی که با نظر هیئت امناء و تصویب مقام منیع تولیت عظمای آستانقدس رضوی رسیده است، این امر تاثیر داشته است. در آمار فوق تعداد ۱۵ نفر از آزمودنیها شیوه یا تفکیک را متوسط اعلام کرده اند که جای بسی تامل است که البته این در خصوص اینکه پاسخیهای ما چهار گزینه ای بوده و یا حتی زمان کافی در اختیار نداشته اند این را اعلام نموده اند در حالیکه در بقیه موارد نظر افراد بسار عالی صورت گرفته که در مقابل این اعداد کوچک لطمه ای به ارزش و ثبات کار نمی آورد. جدول شماره ۶: لزوم تحکیم و ارتقاء تعادل بین انواع خدمتها در توسعه خدمات رسانی و کارآفرینی درجه یا کیفیت نوع خدمت عالی خوب متوسط ضعیف

جمع خادم	۱۲	۳	۸	۰	۲۳	۳۶	۶	۱۰	۵۲	۳۷	۲	۹	۰	۴۸	کفشدار	۳	۶۴
----------	----	---	---	---	----	----	---	----	----	----	---	---	---	----	--------	---	----

۵ ۱۱ ۸۳ ۸ ۵۳ ۵ ۳۶ ۳۰۸ ۱۰۲ ۶: تحکیم و ارتقاء تعامل بین انواع خدمتها در توسعه خدمات رسانی و کارآفرینی موثر است تحلیل شماره ۶: در مجموعه های فرهنگی - زیارتی همیشه باید بنا بر این موضوع گذاشته شود که نباید در اکثر اوقات خدمات رسانی را در سطح عالی و بهینه تعریف نمائیم. نگرش تمامی ما و مسئولین آستان قدس رضوی باید معطوف به این مسئله باشد که نقاط ضعف در امر خدمات رسانی محسوس می باشد و درصدد باشیم تا این کاستی و ضعف را به حداقل رسانیده شود با توجه و تحلیل آمار و نمودار فوق تحکیم و ارتقاء تعامل بین انواع خدمات در حد عالی و مطلوب نمی باشد و شاید این جزء فرضیه های رد شده محسوب شود اما اگر خواسته باشیم درصدد خدمات رسانی بهینه و در سطح استاندارد و مطلوب باشیم باید کاستی ها را پذیرفته و در صدد اصلاح باشیم در این خصوص چندین راه حل و راهکار را می توان در نظر گرفت که یکی می تواند تشکیل کارگروههایی متشکل از نمایندگان ۵ نوع خدمت بوده و در راستای توسعه خدمات رسانی و کارآفرینی تبادل افکار و عقاید صورت گیرد. فصل پنجم: خلاصه و نتیجه گیری فلاسفه و اندیشمندان حتی پیروان مکتبهای مادی نیز هر یک با بینش و اهداف خاص خود از تربیت و اخلاق سخن گفته و اصول و روشهایی را برای آن ارائه داده اند که این خود بیانگر اهمیت و سرنوشت ساز بودن این مسأله برای انسان در هر شرایط و همه جوامع است. نتیجه گیری در این تحقیق در جهت پرسشهای مطرح شده در آغاز تحقیق است که جایگاه و اهمیت اخلاق و الگو پذیری از مفاهیم بنیادی فضیلتیهای اخلاقی در عملکرد خدمتی خادمان تأثیر داشته و خدمات در اماکن متبرکه رضوی تابع مقررات و آداب و رسوم خاص بوده و انطباق شرح وظایف خدمه با آئین نامه خدمتی در خدمات رسانی مطلوب اثر دارد. و نتیجه دیگر اینست که حضرت رضا علیه السلام را همچون سایر امامان معصوم به عنوان بهترین الگو برای همه اقشار جامعه معرفی نمود. حضرت با رفتارهای سازنده خویش درسهایی چون برابری و برادری و نیز رعایت کردن حقوق دیگران و همچنین عبادت خالصانه خداوند و اینکه هیچگاه از خداوند مأیوس و ناامید نشویم و ما نیز با کسب استعدادهای خود در زمینه های علمی در شکوفا شدن استعدادهایمان کوشش نمائیم و در نتیجه از آن برای خدمت به جامعه و خلق استفاده کنیم. ارائه پیشنهادات: ۱- لزوم آموزشهای بیشتر و شناخت روز افزون فضیلتیهای اخلاقی در بیشتر خادمان رضوی در همه کشیکها ۲- تداوم آموزشهای کوتاه مدت سازمانی و برون سازمانی در خصوص افزایش سطح آگاهیهای خادمان ۳- توجه بیش از حد به امر آموزش علوم اخلاقی - اجتماعی و بالاخص روانشناسی که مورد اخیر روانشناسی برخوردار با زائرین مد

نظر می باشد . ۴- لزوم جلسات کارشناسی بیشتر حداقل بصورت ماهیانه در جهت حفظ و ارتقاء بیش از پیش تعامل بین کَشیکها

۵- استفاده از نظرات جمعی به خصوص استفاده از پیشنهادات و انتقادات زائرین در خصوص بهبود رفتارهای خدمتی و توسعه و ارتقاء خدمت

۶- ایجاد و تحکم بیشتر با مجموعه های فرهنگی و نظارتی در خصوص امر خدمت رسانی از قبیل سازمان تبلیغات اسلامی و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و..... ۷- تشکیل کار گروههایی متشکل از نمایندگان انواع خدمتهای موجود در اماکن متبرکه رضوی و ایجاد تبادلهای فکری - عقیتی و خدمتی و آسیب شناسی کلیه موارد خدمتی و حتی اینکه در جزئی ترین موارد نقص و کاستیها اظهار نظر و راهکار تهیه گردد. فصل ششم : پیوستها ، منابع و مأخذ برخی دیگر از مفاهیم و فضیلتهای اخلاقی خادم رضوی : رضا : یعنی انسان در مسیر سیر و سلوک به مرتبه ای برسد که بکوشد خدا را از او راضی باشد و از مقدرات الهی راضی باشد. توحید : این مقام از تسلیم بالاتر است ، زیرا انسان در مقام تسلیم خود را مالک خود می داند و برای خود وجودی قائل است که آن را تسلیم خدا می کند. قناعت : یعنی اکتفا و راضی بودن به اندک از متاع دنیا تواضع : یکی از خصلتهای بسیار ارزشمند و از راههای تهذیب نفس و تربیت اخلاقی است . پیداست انسان فروتن می تواند از برکات تعلیم و تربیت در جامعه برخوردار شود. شرح وظایف خدمه در حرم مطهر ، رواق ها ، صحن ها و کفشداری ها به شرح زیر است : الف - حفظ پاکیزگی و طهارت در اماکن متبرکه ، روضه منوره رواق ها و صحن ها . ب - حضور در رواق های دار الحفاظ و دارالسعادة و شرکت در مراسم صغه و خطبه صبح و شام . ج - حفظ نظم و تأمین آرامش در رواق ها ، صحن ها و کفشداری ها و اماکن متبرکه و ارائه تذکرات و راهنمایی های لازم به زائران با رعایت احترام و اخلاق اسلامی . د - برف روبی صحن ها و بام حرم مطهر و اماکن متبرکه . ه - خدمت فوق ضریح مطهر ، و قفل کردن درهای حرم مطهر به هنگام شستشو و مواقع خاص . و - شرکت در مراسم خطبه شب عاشورا ، شب شهادت حضرت رضا علیه السلام و شام غریبان . ز - حضور در مراسمی که شرکت خدمه در آن ضروری به نظررسد ، و به طور شفاهی یا کتبی به آنان اعلام یا ابلاغ شود. ح - امضای دفاتر حضور و غیاب در اوقات مقرر. ط - دریافت کفش زائران و تحویل آن به ارائه دهنده پلاک با نهایت ادب و احترام . گزارش لیست خدمه به تفکیک درجه ردیف نوع خدمت خادم

۲۱	۰	۱۳۳	۷۸	۰	۱۹۱	۰	۴۶۲	۳	۲۰	۰	۰	۰	۴	۱	۰	۱۵	۰	۲۴۲۳	۰
۴۲۴۶۶	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۶	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۵۰۲	۰	۲۴	۱۲۴	۲۴۱	۳۰۵	۵۴۸	۲۶۰	۵۴۴	۴۲	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۶	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۹۲۸	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۹۰۹	۴۹۷	۱۰۶۶	۱۲۴	۵۷	۴۲	۴۶۲۳	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰

دانشجوی رشته روابط عمومی مرکز آموزش علمی کاربردی آستان قدس رضوی موضوع تحقیق : تبیین اخلاق خادم رضوی و آئین و انواع خدمت در اماکن متبرکه رضوی هدف تحقیق : بررسی تاثیرات تبیین فضیلت های اخلاقی خادم رضوی و معرفی آئین و انواع خدمت در اماکن متبرکه رضوی جناب آقای سن :

..... با تشکر و امتنان فراوان از حسن همکاری و مساعدت جنابعالی در خصوص اهمیت پاسخگویی به سوال های ذیل ، اینجانب با کمال صداقت تاکید فراوان خویش را به محرمانه ماندن اطلاعات ، اعلام کرده و اینکه پاسخهای سازنده جنابعالی مارا در ارائه تحقیق سودمند یاری خواهد کرد . ۱- شناخت اهمیت اخلاق نزد خادم رضوی را تا چه حد در توسعه رفتار و عملکرد خدمتی می دانید ؟ عالی خوب متوسط ضعیف ۲- لحاظ داشتن چه علوم را در ارتقاء تصمیم گیریهای خادم رضوی مناسب می دانید ؟ علوم اخلاقی علوم اجتماعی روانشناسی همه موارد

۳- گسترش مناسبات و معاشرتهای اخلاقی در خادم رضوی در افزایش رضایتمندی چه اثری دارد ؟ عالی خوب متوسط ضعیف

۴- الگوپذیری از مفاهیم بنیادی اخلاقی در بین خادم رضوی را چگونه می

بینید؟ عالی	خوب	متوسط	ضعیف ۵- نظر شما در خصوص کیفیت تفکیک انواع
خدمت در اماکن متبرکه که رضوی چه می باشد؟ عالی	خوب	متوسط	ضعیف ۶- تحکیم
و ارتقاء تعامل بین انواع خدمتها را در توسعه خدمت رسانی و حتی کارآفرینی به چه صورت است؟ عالی			
خوب	متوسط	ضعیف منابع و مآخذ: ۱- اخلاق اسلامی (مبانی و مفاهیم)، محمد داودی، تهران	
		تدوین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، مرکز برنامه ریزی و تدوین متون درسی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷، ۲-	
		آئین زندگی (اخلاق کاربردی)، احمد حسین شریفی، تدوین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، مرکز برنامه ریزی و	
		تدوین متون درسی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴، ۳- آشنایی با اخلاق اسلامی، محمد حسن حائری (یزدی)، مشهد، بنیاد پژوهشهای	
		اسلامی، ۱۳۸۶، ۴- تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، شانزدهم، ۱۳۶۷، ۵- آئین نامه خدمت در اماکن متبرکه	
		رضوی، اختصاصی آستان قدس رضوی که در جلسه مورخه ۸/۶/۱۳۸۳ هیأت امناء به تصویب مقام منبع تولید عظمای آستان	
		قدس رضوی رسید.	

علم، اخلاق، تربیت

علم، اخلاق و تربیت واژه‌هایی هستند که هر کدام در محدوده زندگی انسانی کاربرد خاصی داشته و حکایت از حقیقت مهمی می‌کنند. حال سؤال این است که آیا هر کدام از اینها دارای کارآیی مستقل از دیگری بوده و هیچ گونه ارتباطی بین آنها متصور نیست و یا این که دارای ارتباط تنگاتنگ و اثرپذیری متقابل می‌باشند؟ قبل از طرح پاسخ این سؤال بهتر است به تبیین معنای هر یک از این واژه‌ها بپردازیم و سپس وارد این بحث شویم. علم، مصدر فعل «عَلِمَ» و به معنای دانستن، دانش، آگاهی و معرفت است و هر چیزی می‌تواند متعلق آن واقع شود. «اخلاق» نیز جمع «خُلُق» یا «خُلُق» است [۱] و بر مجموعه «صفات روحی و باطنی انسان و رفتاری که در اثر آن صفات از او صادر می‌گردد، اطلاق می‌شود» [۲] که البته این رفتار آئینه و انعکاس دهنده کیفیت آن صفات اعم از شایسته و ناشایسته می‌باشد. و امّا واژه «تربیت» در اصل مصدر باب «تفعیل» از ماده «رَبَوَ» [۳] و به معنای پرورش دادن می‌باشد. واژه تربیت، واژه‌ای عام است و تمام اقسام پرورش، اعم از تربیت بدنی تربیت عقلی و تربیت اخلاقی را در بر می‌گیرد و بنابراین تربیت عقلی که از راه تفکر و تعلیم و تعلم حاصل می‌شود خود از مصادیق تربیت است. مراد از تربیت در عنوان این بحث تربیت اخلاقی و به تعبیر قرآن کریم تزکیه و تهذیب نفوس است. رابطه علم و اخلاق و میزان تأثیر علم در تزکیه اخلاقی: اصل وجود ارتباط بین علم و اخلاق شایسته امری انکارناپذیر است به طوری که هر چه بر معرفت انسان نسبت به خوبی‌های صفت پسندیده و اعمال شایسته افزوده شود و از آثار زیانبار و پیامدهای منفی اعمال زشت و صفات اخلاقی ناپسند بیشتر آگاه گردد، بی‌شک در تربیت اخلاقی او مؤثرتر است و او را به سمت اخلاق پسندیده بیشتر سوق می‌دهد. زشتی‌ها جای خود را به زیباییها و بسیاری از مفاسد اخلاقی جای خود را به محاسن اخلاقی می‌دهد. ذکر تعلیم در کنار تزکیه و پرورش اخلاقی در آیات قرآن، که در ادامه ذکر می‌شوند، نیز نشان از وجود رابطه عمیق میان این دو دارد. لکن سؤال این است که آیا این مسئله کلیت دارد یا نه؟ در پاسخ به این سؤال نظرات متفاوتی ابراز شده است که ما به سه نظر مهم اشاره می‌کنیم: ۱. ارتباط مؤثر علم و اخلاق: گروهی معتقدند علم و حکمت سرچشمه اخلاق حمیده است و رذائل اخلاقی معلول جهل و نادانی است و تنها راه برای مبارزه با رذائل اخلاقی و پیدایش فضائل، گسترش علم و دانش و بالا بردن سطح افکار جامعه است و «فضیلت» مساوی با «معرفت» است. زیرا هیچ کس آگاهانه به دنبال بدی و شر نمی‌رود و اگر خوبی را تشخیص داد آن را رها نمی‌سازد. برخی این نظر را به سقراط نسبت داده‌اند. ۲. نفی وجود رابطه: برخی شاید مایل باشند که بگویند دانش و هوشیاری در افراد آلوده سبب می‌شود که جنایات خود را هوشیارانه‌تر انجام دهند و بنابراین رابطه میان علم و اخلاق را منکر شوند. ۳. وجود رابطه، نه به صورت کلی: انصاف این است که رابطه علم و اخلاق را نه

به صورت کلی می‌توان انکار کرد و نه می‌توان به طور کامل اخلاق را معلول علم دانست؛ زیرا انسان موجودی است دو بعدی، یک بعد وجود او را علم و ادراک و آگاهی تشکیل می‌دهد و بعد دیگر وجودش را امیال، غرائز و شهوات، حال گاهی با میل و اختیار خود بعد اول را ترجیح می‌دهد و گاهی بعد دوم را، و تجربه خارجی هم نشان می‌دهد که افراد آلوده‌ای بوده‌اند که با واقف شدن بر قبح عملشان و شناخت راه صحیح، از روش خود دست برداشته‌اند و در مقابل افرادی هم بوده‌اند که هر چند به حسن و قبح اعمال واقف و آگاهند، ولی با این وجود دست از اخلاق سوء برداشته‌اند، زیرا صرف علم انسان را به سمت‌خوبیها سوق نمی‌دهد. قرآن کریم نیز در سوره نمل به همین نکته اشاره دارد: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا»؛ (نمل، ۱۴) آل فرعون آیات ما را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند. البته در موارد بسیاری هم آگاهی بر زیان‌های اخلاق رذیله بازدارنده بوده و موجب پرورش الهی افراد جامعه می‌شود. [۴] افزایش معرفت در دو سطح: چنانچه مشخص شد افزایش سطح آگاهی و معرفت تأثیر به سزائی در تزکیه اخلاقی انسان دارد، لکن باید توجه داشت که هر علمی دارای این اثر نیست بلکه افزایش معرفت در دو سطح است که مؤثر در تربیت اخلاقی انسان است: ۱. افزایش معرفت نسبت به زیانهای فردی و اجتماعی رذائل اخلاقی، و فوائد فضائل اخلاقی؛ ۲. بالابودن سطح معرفت به طور کلی، یعنی هنگامی که معارف الهیه نسبت به مبدأ و معاد و احوال اولیاء و انبیاء و امور دیگری از این قبیل، بالا برود، انسان نسبت به فضائل اخلاقی علاقمند و از رذائل متنفر می‌گردد. بنابراین این طور نیست که دانشهایی چون ریاضیات، فیزیک و... به طور مستقیم تأثیر در تزکیه اخلاقی بشر داشته باشند. اگر شخص با فراگرفتن این دانشها به اسرار آفرینش بیش از پیش پی ببرد و اینها را مقدمه‌ای برای خداشناسی قرار دهد و خداپسندانه به کار گیرد. ناخودآگاه این علوم نیز در تربیت اخلاقی او مؤثر واقع خواهند شد. میزان تأثیر اخلاق شایسته در بهره‌مندی از نور علمهمانطور که افزایش معرفت تأثیر مستقیم در تزکیه اخلاقی انسان دارد، از طرف دیگر آراستن نفس به فضائل و صفات اخلاقی موجب گشوده شدن درهای علم و حکمت بر قلب انسان خواهد شد. از این روست که حضرت علی - علیه السلام - فرموده‌اند: «دانش در دل‌های شما سرشته است؛ به آداب روحانیان (و ملکوتیان) متأدب شوید تا برایتان آشکار گردد. [۵] بسیاری از اخلاقیات ناپسند همچون غرور، خودپسندی، حسد و تعصب بی‌جا نیز مانع بهره‌مند شدن از علم و درک حقیقت می‌شوند و در روایات ما این امور از حجابهای علم و حکمت به شمار آمده‌اند. [۶] از طرف دیگر اخلاق شایسته شرط استفاده صحیح و مفید از علم نیز هست؛ زیرا چه بسا انسان علمی را در اختیار داشته باشد و به جهت بهره‌مند نبودن از تربیت اخلاقی آن را در جهت به دست آوردن منافع شخصی و استعمار و استثمار دیگران به کار گیرد. ارتباط تنگاتنگ علم، اخلاق و تربیت از لسان آیات و روایات: آیات و روایات به طور شایسته بر وجود این ارتباط دلالت دارند، که آنها را به دو دسته می‌توان تقسیم نمود: ۱. آیات روایاتی که دلالت بر وجود ارتباط عمیق بین علم و تزکیه اخلاقی دارد، و سجایای اخلاقی را از ثمرات علم می‌دانند. ۲. آیات و روایاتی که مفساد اخلاقی ناشی از جهل را تبیین می‌کند. دسته اول: در چهار آیه کریم تعلیم و تزکیه توأم با یکدیگر ذکر شده است، مراد از تزکیه همان تأدیب و تربیت است که به واسطه آن نفوس انسانی از رذائل اخلاقی و اجتماع بشری از رفتارهای زشت و ناشایست پاک می‌شود. این آیات عبارتند از: ۱. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؛ (جمعه، ۲) اوست خدایی که در بین مردم امی پیامبری از آنها فرستاد تا آیات وحی را بر آنها تلاوت نموده و آنها را تزکیه نماید و کتاب خدا و حکمت را به ایشان بیاموزد. ۲. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؛ (آل عمران، ۱۶۴) خداوند بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها تلاوت نموده و آنها را تزکیه نماید و کتاب خدا و حکمت بیاموزد. ۳. «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؛ (بقره، ۱۵۱) چنان که رسول گرامی خود را فرستادیم که آیات ما را برای شما تلاوت کند و شما را تزکیه نموده و کتاب خدا و حکمت را به شما بیاموزد. ۴. «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ

وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ»؛ (بقره، ۱۲۹) حضرت ابراهیم - علیه السلام - از خدا درخواست می‌کند: خداوند، در میان فرزندان من پیامبری از خودشان بفرست، که آیات تو را بر آنان تلاوت کند و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد و آنها را تزکیه نماید. در سه آیه اول تزکیه بر تعلیم و در آیه چهارم تعلیم بر تزکیه مقدم شده است. بنابر نظر مفسرین این تقدیم و تأخیر اشاره به تأثیر و تأثر متقابل این دو در یکدیگر دارد. برخی نیز گفته‌اند: از آنجا که هدف تعلیم تزکیه است، در سه آیه اول تزکیه را مقدم بر تعلیم ذکر کرده است؛ از طرف دیگر چون تعلیم در خارج و در مقام عمل مقدمه تربیت و تزکیه است در آیه چهارم مقدم شده و ناظر به ترتیب خارجی آنهاست. [۷] در بیان گهرباری از حضرت علی - علیه السلام - نیز بر مقدمه و شرط لازم بودن علم برای تزکیه تصریح شده است: «لن یزکی العمل حتی یقارنه العلم»؛ [۸] هرگز اعمال آدمی پاک نمی‌شود مگر این که با علم و معرفت همراه گردد. البته ذکر این نکته لازم است که آیات فوق صرفاً بیان کننده ارتباط تنگاتنگ تعلیم علوم الهی و تزکیه می‌باشند، لکن همانطور که قبلاً ذکر شد تربیت و تزکیه اخلاقی بی‌تأثیر در بهتر فراگرفتن و بهتر به کار بردن علوم رسمی نیز نمی‌باشد. دسته دوم: انسانهای جاهل به خاطر عدم شناخت حقائق و مفسد رذائل اخلاقی، در دام بسیاری از زشتیهای اخلاقی گرفتار می‌شوند، در برخی از آیات و روایات به مواردی از آنها اشاره شده است: ۱. حضرت علی - علیه السلام - می‌فرماید: «الحرص و الشر و البخل نتیجۃ الجهل»؛ حرص و طمع و بخل نتیجۃ جهل و نادانی است. [۹] ۲. جهل یکی از عوامل حسادت است: «قال هیل علمتکم ما فعلتکم بیوسف و أخیه إذ أنتم جاهلون»؛ (یوسف، ۸۹) در این آیه شریفه حضرت یوسف - علیه السلام - جهل را از اسباب حسادت برادرانش معرفی می‌نماید. ۳. بی‌ادبی از جهل سرچشمه می‌گیرد: «قرآن مجید در آیه ۴ سوره حجرات، بیشتر کسانی را که نسبت به مقام والای پیامبر احترام لازم را رعایت نمی‌کردند، افراد کم فکر و نادان می‌شمرد. «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»؛ (نمل، ۵۵) در این آیه شریفه انحراف و فساد اخلاقی قوم لوط توأم با جهل و نادانی شمرده شده است. همچنین در آیات دیگری از قرآن کریم جهل از اسباب بی‌بند و باری جنسی، سوء ظن به دیگران، لجاب و تعصب کورکورانه، بهانه جویی‌های بی‌مورد و نفاق و دورویی شمرده شده است و تمام این آیات دلالت بر این دارد که اگر نور علم جای خود را به تاریکی جهل بدهد، مقدار زیادی از مفسد اخلاقی جای خود را به فضائل اخلاقی خواهد داد. مهدی رحیمی [۱]. المنجد فی اللغة. ص ۱۹۴، ذیل «خالق»، و ص ۲۴۷، ذیل ماده «رَبَّوْ». [۲]. اخلاق در قرآن، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۳، چ اول، مدرسه الامام علی بن ابیطالب - علیه السلام - [۳]. المنجد فی اللغة. ص ۱۹۴، ذیل «خالق»، و ص ۲۴۷، ذیل ماده «رَبَّوْ». [۴]. همان، ص ۲۷ - ۳۰. [۵]. الحقائق فی محاسن الاخلاق، قره‌العیون، فیض کاشانی، ص ۴۳۹، مکتبه اسلامیة، تهران، ۱۳۷۸ ق. [۶]. ر.ک: سیمای علوم و حکمت در قرآن و حدیث، ص ۸۵ - ۱۰۰، چ اول، دار الحدیث قم. [۷]. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۱۹؛ ر.ک: مقالات آیت الله حسن زاده آملی، مقاله چهارم، تعلیم و تربیت در اسلام. [۸]. غررالحکم، با شرح جمال الدین خوانساری، ج ۵، ص ۷۱، ح ۷۴۴۷. [۹]. غررالحکم، ج ۲، ص ۲۸، ح ۱۶۹۴

کنکاشی پیرامون فساد از منظر فقه

کنکاشی پیرامون فساد از منظر فقه حجت الاسلام والمسلمین محمد حسنی چکیده: مفسده و مصلحت در شریعت اسلام معیار و ملاک وضع احکام قرار گرفته است، لذا فقیهان متبحر با توجه به اهداف کلی شریعت و منابع موجود توان دستیابی به بعضی از مصالح و مفسد نهفته در احکام را پیدا می‌نمایند. این نوشتار در صدد بررسی و تحلیل فساد از منظر فقه است و پاسخ‌گویی به این گونه سؤالات می‌باشد: دامنه فساد در فقه تا چه حدی گسترده است؟ آیا فقه همه موارد فساد فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد و به آنها به دیده جرم نگاه می‌کند؟ معیار شناخت فساد در فقه چیست؟ و پس از پاسخ‌گویی اجمالی به سؤالات فوق به بعضی از مصادیق فساد در جامعه اشاره می‌شود که به علت گستردگی آن، تنها

مفاسدی که عفت عمومی را جریحه دار می‌سازد، پرداخته شده است. زیرا هر چند آمار تبه‌کاری مردان بیش از زنان جلوه می‌نماید، اما در فسادهای اخلاقی زنان بیشتر در معرض خطر انحراف قرار دارند. واژگان کلیدی: فساد، مصلحت، عقل، معیار بایدها و نبایدها، زنا، مساحقه، قوادی، انحراف. یکی از عواملی که در استحکام و پابرجائی حکومت‌ها نقش به‌سزائی داشته و موجب بیمه شدن جامعه در برابر انحراف می‌شود، بهره‌مندی از قوانین جامع و پویا است. این قوانین باید به گونه‌ای باشند که نه تنها به کوچکترین انحراف و فساد که به ارزش والای انسانی لطمه وارد می‌سازد، به دیده جرم نگریسته، بلکه با عاملین و اشاعه‌کنندگان آن برخوردی قانونی داشته باشد، تا مظلومین بتوانند اعاده حق نموده و مفسدان جامعه احساس امنیت نکنند. قوانین در عین جامعیت، باید از توانمندی لازم برخوردار باشند، به گونه‌ای که مجازات باید متناسب با جرم باشد که این امر از دو جهت قابل توجه است؛ از یک سو سبب می‌شود که با مجرم برخوردی عادلانه شود و از سوی دیگر موجب پیشگیری از وقوع جرم و تکرار آن می‌گردد. حکومت اسلامی بنا بر نقص قوانین بشری و وجود آزمون و خطا در آن، قوانین خویش را مبتنی بر قوانین الهی نموده است. این نوشتار به طور مجمل درصدد است، به بررسی و تبیین فساد و انحراف با رویکردی فقهی بپردازد که این امر از طریق واژه‌شناسی فساد، معیار تشخیص فساد و ذکر بعضی از مصادیق فساد صورت گرفته است. تبیین مفهوم فسادالف) واژه‌شناسی فساد «فساد» در لغت به معانی «تباه شدن»، «به ستم گرفتن مال کسی»، «ظلم و ستم»، «شرارت و بدکاری»، «تباهی»، «فسق و فجور» و «فتنه و آشوب» به کار رفته است و «فساد کردن» به معنی «فتنه بر پا کردن»، «یاغی شدن»، «لواط کردن»، «زنا کردن» و «نافرمانی و گناه کردن» به کار می‌رود؛ [۱] در لغت عرب «فساد» نقیض صلاح بوده و به معنای «بطلان»، «اضمحلال» و «تغییر» نیز استعمال شده است. [۲] با دقت در معانی متعدد این کلمه، این نکته روشن می‌شود که همه این معانی در یک معنای جامع و کلی اشتراک دارند، به عبارت دیگر هر یک از معانی ذکر شده، مصداقی از مفهوم کلی فساد می‌باشند. بنابراین معنای کلی فساد را این گونه می‌توان بیان نمود: خروج از حالت اعتدال و مستقیم [۳] که این خارج شدن ممکن است اندک یا زیاد باشد که در نفس آدمی، اشیا یا جامعه می‌تواند بروز نماید. [۴] در قرآن کریم، آیاتی که فساد را بیان می‌نمایند، بیشتر به تبیین برخی از مصداق‌های فساد پرداخته و هیچ یک از آیات درصدد حصر معنای فساد نمی‌باشند، به عبارت دیگر این آیات در مقام بیان موارد و مصادیق فساد است و در مقام تفسیر مفهوم آن نمی‌باشد، [۵] به عنوان نمونه دو آیه شریفه ذکر می‌شود: «ربك اعلم بالمفسدين»؛ [۶] امام صادق (ع) می‌فرمایند: منظور از فساد در این آیه تبه‌کاری و نافرمانی خدا و رسول خدا است. [۷] با توجه به فرمایش امام و معنای جامع فساد که همان خروج از حالت اعتدال و بیرون شدن از مسیر حق است، معلوم می‌شود که به تمام گناهان صغیره و کبیره فساد اطلاق می‌گردد. زیرا معصیت خروج از اطاعت خداست که ظهور در بایدها و نبایدهای الهی دارد و آدمی با نافرمانی، از اطاعت خداوند متعال و مسیر هدایت منحرف می‌شود. «و اذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلك الحرث و النسل والله لا یحب الفساد» [۸] در این آیه مبارکه فساد مبعوض خدای سبحان بوده که مراد از آن فسادهای تشریحی [۹] می‌باشد. یعنی آن فساد که پدید می‌آید، از ناحیه مخالفت با قانون شرع ناشی می‌شود. مجموعه برنامه‌های تشریحی اسلام برای اصلاح اخلاق و تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان می‌باشد که در اثر عمل به این برنامه‌ها و بایدها و نبایدها، انسان‌ها و جامعه بشریت حالتی معتدل پیدا می‌کند [۱۰] و هر گونه مخالفت با این برنامه‌های اعلام شده، خروج از حالت اعتدال و بیرون رفتن از مسیر حق خواهد بود و عمل مذکور به عنوان فساد توصیف می‌شود. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «من الفساد اضعاء الزاد و مفسدة المعاد»، [۱۱] تباه کردن توشه آخرت و فاسد کردن سرنوشت، مصداق بارز فساد است. ب) مفهوم فساد در فقه فساد در هر یک از علوم مفهوم ویژه‌ای داشته و به معنای خاصی به کار می‌رود. به عنوان مثال در فلسفه، فساد در مقابل کون و به معنای زوال صورت از ماده می‌باشد. [۱۲] در اصول فقه یکی از مباحث مهم این علم، موضوع «دلالت کردن نهی بر فساد» است و این پرسش مطرح است که آیا نهی از یک عمل موجب فساد آن عمل می‌گردد یا نه؟ در این بحث فساد در مقابل صحت قرار دارد و صحت به معنای تام و واجد آثار بودن و فساد به معنای ناقص و فاقد

آثار بودن می‌باشد. بر طبق هر یک از ابعاد مختلف فقه، فساد معانی متفاوتی پیدا می‌کند. در مسائل عبادی که قصد قربت در آن مطرح است، فساد به معنای بطلان عمل است، لذا نهی از انجام عمل، موجب فساد و عدم ترتب آثار بر آن می‌شود. در معاملات، فساد به معنای بطلان عقد واقع شده می‌باشد که بر حسب موارد مختلف بین دانشمندان این علم اختلاف نظر وجود دارد. [۱۳] در فقه جزائی فساد به معنای عمل غیر مشروع و خلاف شرع بوده و به هر گونه اقدام بر معصیت اطلاق می‌شود [۱۴] که برای بعضی از این معانی جرم تعیین شده است. گناه و جرم نظرات فقها و حقوقدانان در این رابطه متفاوت است. به عنوان نمونه نظر چند تن از فقها و حقوقدانان ارائه می‌شود: الف) جرم در حقوق جزای اسلام به آن دسته از گناهان اطلاق می‌شود که برای آنها مجازات دنیوی از قبیل حد، قصاص، تعزیر و پرداخت خون بها (دیه)، در نظر گرفته شده است، اما گناه شامل جرائم و همچنین اعمالی که برای آنها کیفر اخروی پیش‌بینی گردیده است، می‌باشد. [۱۵] شدت مقابله با گناهان و جرائم و نوع واکنش در مقابل آنها، به فساد نهفته در این اعمال بستگی دارد. در برخی از گناهان فساد جنبه فردی داشته که به ارتباط انسان با خدای خویش مربوط است، اما در دسته دیگر، فساد جنبه اجتماعی دارد که به ارتباط انسان با انسان‌های دیگر در جامعه مطرح می‌گردد. واکنش در مقابل گناهی که فساد آنها متوجه اجتماع است، شدید تر از عکس‌العمل در مقابل دسته اول از معاصی می‌باشد. برای مثال در جرائمی همچون اخلال در امنیت، قتل نفس و محاربه یا در جرائم اخلاقی مثل زنا که فساد ناشی از آنها متوجه افراد و جامعه مسلمانان می‌شود، کیفرهای سنگینی پیش‌بینی گردیده است. ب) گناهی که اجماع بر آن است، باید شامل مجازات دنیوی گردد. در این رابطه حضرت امام خمینی (ره) می‌نویسد: «کل من ترك واجبا او ارتكب حراماً فللامام (ع) و نائبه تعزيره بشرط ان يكون من الكبائر»، [۱۶] «اگر کسی مرتکب عمل حرامی - غیر از آنچه که شارع در آن حدی را تعیین فرموده - با علم به حرمت آن بشود، تعزیر می‌شود». البته منظور امام خمینی (ره) آن دسته از محرّماتی است که بر تحریم آن اجماع است. [۱۷] لذا با توجه به فتوای اکثر فقها مجازات‌های تعزیری منحصر در موارد مذکور در نصوص و روایات نمی‌باشد، بلکه هر کسی که حرامی را مرتکب شود، حاکم می‌تواند او را تعزیر نماید. [۱۸] ج) مجازات دنیوی، صرفاً گناهان کبیره را در برمی‌گیرد. برخی از فقها، هر معصیتی را مستوجب تعزیر نمی‌دانند و تعزیر را به کبیره بودن معصیت، مقید می‌کنند. [۱۹] در هر حال تعزیر در مقابل گناهان کبیره قدر متیقن می‌باشد. مستند فقها در این حکم، روایاتی است که در کتاب «وسایل الشیعه» تحت عنوان «ان لكل من خالف الشرع فعلیه حد او تعزیر» [۲۰] نقل شده است. مرحوم «مراغی»، در مورد قاعده «کل ما لم یرد حد من الشرع فی المعاصی ففیه التعزیر» می‌نویسد: این قاعده عمومیت داشته و اختصاص به موارد منصوص در متون روایی ندارد و شامل تمام اعمالی خواهد بود که از نظر اسلام دارای مفسده است و مجرد سکوت شارع، بر چشم پوشی از مجازات در مقابل اعمال فاسد، دلالت نمی‌کند، [۲۱] لذا برخی از فقها تصریح کرده‌اند، در مواردی که برای عملی تعزیر پیش‌بینی نشده باشد، وجود فساد در آن عمل ملاک تعزیر خواهد بود، فسادی که پایه و اساس مشروعیت حدود و تعزیرات است. [۲۲] بنابراین طبق نظر بعضی از فقها باید برای تمام معاصی که بر حرمت آن اجماع است، مجازات دنیوی تأسیس شود، تا امنیت در عرصه‌های مختلف حفظ شود و از آشفته‌گی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی، پرهیز گردد که تأمین این هدف مهم، علاوه بر اجرای حدود، قصاص و تعزیرات در موارد منصوص، نیاز به جرم‌انگاری و مجازات در مورد جرائمی دارد که مانع رسیدن به اهداف مذکور است تا موجب تجری فاسدان نگردد. معیار تشخیص فساد (الف) ملاک نبایدها اولین مسئله‌ای که در فقه باید مورد سؤال قرار بگیرد این است که آیا احکام در واقع از مصالح و مفاسد تبعیت می‌کنند یا نه؟ در فقه امامیه «عقل»، به عنوان یکی از منابع استنباطی شناخته شده است، فقه پویا در اعصار مختلف با بهره‌مندی از عقل تحت لوای کتاب و سنت، پاسخگوی مسائل نوپیدای فقهی بوده است. کاربرد عقل در بین ادله استنباط احکام شرعی به دو گونه می‌باشد: کاربرد استقلالی و کاربرد غیراستقلالی. در کاربرد غیر استقلالی، عقل در استنباط احکام نقش ایفا می‌نماید، اما نه به عنوان دلیل مستقل، بلکه در خدمت منابع دیگر است. یعنی در فهم کتاب و سنت معصومین (ع)، جایگاه معتبری دارد. اما در کاربرد استقلالی، عقل هم در صغری و هم در

کبرای مسائل شرعی، حاکم است که در علم اصول فقه تحت عنوان مستقلات عقلیه مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای استفاده از عقل در استنباط احکام، قواعد مختلفی توسط اصولیون به دست آمده است، مانند: قاعده «ملازمه حکم عقل و شرع»، «الواجبات الشرعیه الطاف فی الواجبات العقلیه» و «تبعیت احکام شرعی از مصالح و مفاسد». نقش گسترده عقل در فهم بایدها و نبایدها و به عبارت دیگر مصالح و مفاسد، مبتنی بر این نظریه است که عقل مصالح و مفاسد را تشخیص می‌دهد. این نظریه در تاریخ مورد مخالفت‌های گسترده‌ای قرار گرفته است که در علم کلام به طور مبسوط بحث شده است. یکی از بزرگترین مخالفان «اشاعره» بودند. اشاعره بر اساس مبانی اعتقادی خویش در مورد افعال خدا، منکر تبعیت احکام از مصالح و مفاسد بودند و اعتقاد داشتند که نیک آن چیزی است که شارع نیکو می‌شمارد و زشت آن چیزی است که شارع زشت می‌شمارد. [۲۳] بر اساس این مذهب، احکام شرعی از افعال خداست و افعال خدا به غرض خاصی مقید و محدود نیست، بنابراین کل احکام و مجموعه شریعت هدفی را دنبال نمی‌کند و سخن گفتن از علل احکام و حکمت جزئی احکام، نادرست می‌باشد. در مقابل اشاعره، عدلیه معتقد است که در احکام، فساد و مصلحت نهفته است، زیرا خدای سبحان در ارسال رسل و انزال کتب و برای برخی از دستورات دینی هدف و غرضی را ارائه می‌نماید و بر اساس اعتقادات شیعه خدای سبحان در افعال خویش علت غایی دارد. بر این اساس، اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد در فقه امامیه مورد پذیرش قرار گرفته است. هر چند در مورد لزوم وجود مصلحت و مفاسد، راههای متفاوت ارائه گردیده است، به عنوان نمونه برخی معتقدند که متعلق امر و نهی، پیش از تعلق امر و نهی خدا دارای مصلحت و مفاسد می‌باشد، اما در نظر برخی دیگر، وجود مصلحت در نفس جعل حکم کافی است و نیازی به وجود مصلحت یا مفاسد در پیش از تعلق امر و نهی نمی‌باشد. [۲۴] به طور کلی در فقه شیعه، احکام شرعی بر اساس مصالح و مفاسد واقعی پایه‌ریزی شده‌اند، یعنی واجبات تابع مصلحت‌های ملزومه و حرام‌ها تابع مفاسد‌های ملزومه می‌باشند. در جایی که حکم به وجوب امری می‌شود، قطعاً در متعلق آن امر مصلحتی نهفته است، یا در موردی که حکم به حرمت چیزی صادر می‌شود، به طور قطع در متعلق آن یعنی در خود عمل، مفاسد‌های وجود دارد. این مصالح و مفاسد در واقع ملاکات و علل احکام هستند و احکام نیز دایره مدار آنهاست. [۲۵] دلایل متعددی بر اعتبار قاعده «تبعیت احکام از مصالح و مفاسد» وجود دارد. از جمله می‌توان به برخی از آیات قرآن کریم و روایات که به مصلحت و مفاسد موجود در متعلق حکم اشاره شده است، نام برد. در آیه مربوط به اقامه نماز «ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر» [۲۶] یا آیه مربوط به فرمان روزه «یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون»، [۲۷] پیشگیری از امور زشت و فراهم شدن زمینه تقوی، فلسفه تشریح احکام شمرده شده است. در برخی از روایات به طور صریح بر تبعیت احکام از مصالح و مفاسد تأکید شده است. امام رضا (ع) در جواب نامه «محمد بن سنان» می‌فرماید: در نامه‌ات یادآور شده‌ای که برخی از مسلمانان می‌پندارند، تمام تکالیف و هر حلال و حرامی سببی ندارد، جز تعبد محض، که بندگان نسبت به پروردگار اظهار عبودیت می‌نمایند، اما هر کسی که چنین پنداری دارد، سخت در اشتباه است؛ زیرا در آن صورت ضرورتی نداشت تا از زشتی‌ها بازداشته شود و به خوبی‌ها دستور داده شود. بلکه تنها دستور کافی بود، چه زشت باشد، چه زیبا؛ زیرا هدف آزمایش بود نه رهنمود به سوی خیر و صلاح؛ ولی مشاهده می‌کنیم که هر چه خداوند دستور داده است، مصلحت مردم در آن مورد توجه قرار گرفته و مایه بقا و کمال آنان می‌باشد و مورد نیاز زندگی مردم است و هر چه را منع فرموده است، چیزهای بیهوده و مایه فساد، تباهی و نابودی کمال و شرف انسانی است و اگر برخی محرمات را در موقع ضرورت تجویز نموده، آن نیز به جهت مصلحت موقت بوده است، مانند آنکه شخصی را از هلاکت نجات دهد. [۲۸] در باب مصلحت و مفاسد احکام، ذکر چند نکته ضرورت دارد: الف) ممکن است مصلحت یا مفاسد در یک حکم نوعی باشد، مثل «اکل مال غیر» یا «قتل نفس محترمه» که مفاسد نوعی است. [۲۹] ب) در برخی از موارد مصلحت یا مفاسد در متعلق حکم نیست، بلکه امور دیگری که خارج از فعل مورد حکم می‌باشد، علت تشریح شمرده شده است، به عبارت دیگر مصلحت و مفاسد موجود در احکام، ملازم با وجود مصلحت یا مفاسد در خود موضوعات نمی‌باشد، بلکه دلایل

خارجی نیز می‌تواند، مؤثر در قانونگذاری باشد؛ برای مثال می‌توان به حکم شارع بر نجاست کفار اشاره نمود. نجس قرار دادن آنان نه به خاطر وجود نجاست در بدن‌های آنهاست، بلکه در نظر گرفتن مسائل سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و محافظت مسلمانان از معاشرت با کفار است، تا به این وسیله اخلاق، آداب و نوامیس مسلمانان محفوظ بماند. [۳۰] ج) برخی از احکام، تکالیف آزمایشی هستند، لذا در این قبیل احکام، مصلحت و مفسده مراد نمی‌باشد، بلکه هدف شارع امتحان و آزمایش بندگان است. د) در احکام تکلیفیه، مثل وجوب و حرمت، مصالح و مفسد به متعلق احکام (افعال اختیاری مکلفین) تعلق می‌گیرد، اما در احکام وضعیه، مصلحت و مفسده در جعل این احکام است و در متعلق آنها نمی‌باشد. [۳۱] ب) ضوابط تشخیص ملاک آنچه که در مورد ملاکات احکام بیان شد، مربوط به مقام ثبوت بود. اکنون سخن در مقام اثبات و مرحله عملی است که آیا عقل می‌تواند این ملاکات را درک نماید و چه ضوابطی برای تشخیص این ملاک‌ها وجود دارد؟ در مورد اینکه، آیا عقل راهی برای درک این ملاک دارد یا نه، بین دانشمندان علم اصول دو دیدگاه مطرح است. [۳۲] بر اساس نظریه اول، ملاک‌های احکام شرع تحت ضابطه مشخص و شناخته شده مبتنی بر عقل نمی‌باشد و عقل راهی به ادراک آنها ندارد و عقل در صورتی می‌تواند مصلحت یا مفسده نهفته در احکام را تشخیص دهد که بین ملاک‌های حکم عقل و شرع وحدت وجود داشته باشد، لذا هرگاه عقل، عملی را دارای مصلحت یا مفسده تام مشاهده و به حسن یا قبح آن فعل حکم نماید، در این صورت حکم شرعی از آن کشف می‌شود و گرنه با حکم عقل، بدون اینکه مناط قطعی حکم شرع به دست آید، نمی‌توان به حکم شرع رسید. بنابراین هرگاه عقل ملاک عملی را به دست آورد و بخواهد به عنوان دلیل مستقل از کتاب و سنت بر وجوب یا حرمت آن فعل حکم نماید، این اشکال رخ می‌نماید که عقل توان درک مصالح و مفسد واقعی موجود در افعال را ندارد، بنابراین عقل به عنوان یک دلیل مستقل از کتاب و سنت کارآیی ندارد. دیدگاه دوم این است که فقیه می‌تواند در کشف ملاکات احکام از عقل یاری بجوید. بر طبق این دیدگاه، احکام شرع از مصالح و مفسد تبعیت می‌کنند و خدای سبحان در آیاتی از قرآن کریم، عقل را حجت معرفی می‌نماید و در روایات، معصومین عقل را رسول باطنی می‌شمارند، به طور کلی وقتی که اصل دین، اعتقاد به خدا و رسول خدا به عقل سپرده شده است، منطقی می‌باشد، در مواردی که عقل مناط حکم را قاطعانه درمی‌یابد، فهم فروع دین نیز به آن واگذار گردد. سیره عملی فقها و حتی فقیهانی که منکر توان عقل در به دست آوردن ملاکات احکام می‌باشند، این است که در مقام فتوا می‌توان از عقل در درک معیار احکام بهره جست. [۳۳] البته پی بردن عقل بر مصالح و مفسد احکام، نیاز به تخصص کامل در فقه است. برخوردار از قوه اجتهاد، احاطه تام بر کلیت اسلام، تسلط بر ابواب مختلف فقه و آگاهی از اهداف کلی نهفته در شریعت اسلام، فقیه را در رسیدن به ملاکات احکام در موارد و موضوعات مختلف یاری خواهد داد تا او از آسیب‌ها و خطاها مصون بماند. البته تذکر این نکته ضرورت دارد که منظور از عقل در این مباحث، گوهر عرشی خالص می‌باشد که به هوی و هوس آلوده نشده و تحت نفوذ سلیقه‌های شخصی قرار نگرفته باشد. روشن است که تمایز بین «عقل خالص» و «عقل اسیر» به هوی و هوس هر چند مشکل می‌نماید، اما مدعی فقاقت، باید بتواند آن دو را از هم تفکیک نماید. عقل خالص با یاری جستن از اهداف کلی شریعت ابزاری مطمئن در دست یابی به ملاکات احکام است، لذا هر فردی نمی‌تواند توهمات خود را در کنار ظواهر کتاب و سنت قرار دهد و آنچه را که روح قانون و هدف شریعت می‌پندارد در جایگاه نص قلمداد نماید. مصادیق فساد در مباحث قبل، اشاره شد که فساد شامل همه گناهان و جرائم می‌شود که در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گسترده می‌باشد. اسلام در برابر هر فسادی، مجازاتی متناسب تعیین نموده است. این مجازات‌ها به عنوان پادزهر عمل می‌نمایند و در مواردی که از طریق تربیت‌های سازنده و شیوه‌های پیشگیری موفق به جلوگیری از فساد نشوند، با استفاده از اقدامات سختگیرانه به مقابله با آنها پرداخته می‌شود. شریعت مقدس اسلام در برنامه‌های دینی بر بهداشت و سلامت اخلاق جامعه و افراد تأکید می‌ورزد تا در پی اجرای همه جانبه این قوانین، جامعه سالم بماند. بنابراین همان طور که در جرائم عفا فی و فساد جنسی مجازات سخت در انتظار فاسدان می‌باشد، تأمین صحیح غرایز جنسی نیز از وظایف اصلی

کارگزاران جامعه مسلمین می‌باشد و اگر این دو در کنار هم قرار گیرند، معنای واقعی و کاربردی خود را پیدا می‌کنند، به همین دلیل اگر در اسلام برای مجازات است، در مقابل برای رفع مشکلات آنها هم برنامه ریزی شده است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: لذت جویی‌های نادرست دوران جوانی از فراغت سرچشمه می‌گیرد. [۳۴] بنابراین بسترسازی برای رشد و گسترش سنت حسنه ازدواج و بهره‌مند ساختن پسران و دختران از آرامش و سکون روانی، تأمین شغل برای جوانان و از بین بردن تبعیض، زمینه پیدایش مصادیق فساد را از بین خواهد برد. در این مجال برخی از مصادیق فساد اجتماعی به ویژه فسادهایی که عفت عمومی را جریحه دار می‌سازد، اجمالاً مورد بررسی قرار می‌گیرد. الف) زنا یکی از بارزترین مصادیق فساد در اجتماع زنا است که در قرآن کریم و روایت‌های معتبر به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است. نیاز طبیعی آدمی به جنس مخالف مورد تأیید شرع مقدس اسلام قرار گرفته است؛ اما لازم است در محدوده بیان شده از سوی شرع تأمین گردد. هرگاه تأمین نیاز جنسی انسان از طریق صحیح صورت گیرد، عین صلاح و مصلحت است، اما چنانچه از مسیر اعتدال و شیوه صحیح خارج گردد، مصادیقی از مصادیق فساد می‌شود. در آیه شریفه «ولا تقرّبوا الزنا انه کان فاحشاً و ساء سییلاً» [۳۵] حرمت زنا مورد مبالغه و تأکید قرار گرفته است، زیرا خداوند متعال نفرموده است، زنا نکنید، بلکه فرموده‌اند، به طرف زنا نروید. همچنین در این آیه به فلسفه تحریم این فعل که همان فساد و تباهی شخص زناکار و نیز فساد جامعه، اشاره گردیده است. [۳۶] که در اینجا به چند مورد آن اشاره می‌شود: ۱- زنا موجب پیدایش هرج و مرج در نظام خانواده و سبب از بین رفتن رابطه والدین و فرزند می‌گردد. رابطه ای که وجود آن سبب شناخت اجتماعی و حمایت کامل از فرزندان می‌شود و استحکام جوامع بر آن استوار است. به طور قطع در عالم انسانیت هدف از ازدواج، تنها اشباع غرایز جنسی نمی‌باشد، بلکه اشتراک زن و مرد در تشکیل زندگی، انس و آرامش روحی، تربیت فرزندان و بقای نسل و همکاری در شئون مختلف از آثار ازدواج است که این امر، بدون اختصاص زن مرد به یکدیگر امکان‌پذیر نیست. [۳۷] به همین دلیل بر خلاف تصورات غلط، میل جنسی زن و شوهر به همدیگر از حیث رتبه بعد از مرتبه انس قرار دارد، بر اساس احادیث، خداوند متعال گرایش جنسی و شهوت زناشویی را بر حضرت آدم (ع) القا نمود و این در حالی بود که جریان انس و دوستی میان آن دو برقرار شده بود. [۳۸] بنابراین وجود محبت، آرامش روحی و احساس مسئولیت از لوازم ازدواج است که در عمل شنیع زنا توجهی به آن نمی‌شود. ۲- تجربه نشان داده و علم نیز ثابت کرده است، فساد باعث اشاعه بیماری‌های مختلف می‌گردد و با وجود تمام فعالیت‌هایی که برای مبارزه با عواقب و آثار آن انجام می‌گیرد، آمار نشان می‌دهد، افراد زیادی در این راه سلامت خویش را از دست داده‌اند. [۳۹] همان طور که امام باقر (ع) می‌فرماید: وقتی که عمل زشت زنا فراگیر گردد، مرگ‌های ناگهانی فزونی می‌یابد. [۴۰] ۳- آزاد بودن زنا و شیوع آن موجب قطع نسل، بر هم خوردن نظام خانواده و اختلال در جامعه می‌شود. امام رضا (ع) می‌فرماید: زنا به این جهت تحریم شده است که این عمل فسادهایی در پی دارد، از قبیل قتل نفس، از بین رفتن نسب‌ها و ترک کردن تربیت فرزندان می‌باشد. [۴۱] اختصاص زن و مرد به همدیگر، اصل فطری و طبیعی بوده و مایه انتظام جامعه می‌گردد و دفاع در مقابل تعرض به آن، دفاع مشروع تلقی می‌شود، با باز شدن راه زنا، بروز میل و رغبت افراد به همسران خویش و رغبت افراد مجرد به ازدواج کمتر می‌شود، وقتی جوانان در جامعه مشاهده می‌کنند که می‌توان نیاز جنسی را از طریق زنا اشباع نمود؛ دیگر مردان انگیزه‌ای برای تحمل محنت و مشقت نفقه خانواده خود ندارند و زنان نیز انگیزه‌ای برای قبول زحمت بارداری و تربیت فرزند نخواهند داشت. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: یا علی در زنا شش ویژگی نهفته که سه آثار آن در دنیا و سه آثار دیگر آخرت دامنگیر زناکار است. آثاری که در دنیا به آن مبتلا می‌شود، عبارتند از: - سلب زیبایی، نورانیت و شکوه؛ - - تعجیل در هلاکت و تباهی؛ - - قطع روزی. اما خصلت‌های اخروی: - - سختی حساب؛ - - خشم و غضب الهی؛ - - جاویدان بودن در آتش جهنم. [۴۲] ب) قذف نسبت دادن زنا یا لواط به کسی را قذف گویند. یکی از ارزش‌های والای انسان که مورد حمایت شدید اسلام قرار گرفته، «حیثیت و نوامیس افراد» است، که پاسداری از آن نه تنها تکلیف هر مسلمان شمرده شده،

بلکه نادیده گرفتن آن کیفر سختی را در پی دارد. لکه دار ساختن آبروی یک انسان حتی کافر، مورد نکوهش قرار گرفته است. امام صادق (ع)، از یکی از اصحابش در مورد بدهکارش پرسید، عرض کرد: آن مرد زناکار است. امام نگاه تندی بر وی نمود، به امام عرض کرد که این فرد مجوسی است و آنان با خواهرشان ازدواج می‌کنند. امام فرمود: آیا عمل آنان مطابق احکام دین خودشان نیست؟ [۴۳] انسان ممکن است تحت تأثیر انگیزه‌های مختلفی و در اثر اختلافات جزئی با سایر افراد جامعه، به تهمت زدن و نسبت ناروا دادن دست یازد. اما اسلام اجازه نمی‌دهد، در آداب و معاشرت با دیگران به راحتی احترام و آبروی آنان به بازی گرفته شود و با نسبت ناروا به دیگری، آرامش، احترام و آبروی افراد لکه دار گردد و حیثیت چند ساله آنان با نسبت‌های نادرست در هم شکند. امام رضا (ع) می‌فرماید: علت حرام شدن قذف، فسادهای متعددی است که بر آن مترتب می‌شود، از قبیل فساد در نسب‌ها، انکار فرزندان، از بین رفتن ارث، ترک تربیت فرزندان، از دست دادن آشنایان و سایر زشتی‌هایی است که موجب بروز فساد در بین مردم می‌گردد. [۴۴] خداوند متعال در مقابل این جرم فساد انگیز واکنش سختی نشان داده است و در آیه «والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بربعه شهدا فاجلدوهم ثمانین جلد و لا تقبلوا لهم شهادة ابد و اولئک هم الفاسقون»، [۴۵] کسانی که زنان پاکدامن را متهم به زنا می‌کنند، سپس چهار شاهد بر مدعی خویش نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید و آنها فاسقان هستند». هر چند این آیه مبارکه در مورد نسبت زنا به زن مؤمن و با عفاف چنین واکنشی نشان داده است، اما این حکم شامل نسبت زنا به مرد هم می‌گردد و علت اختصاص آیه به زن و ذکر زن با عفاف در آیه، به خاطر فزونی آثار سوء این فساد نسبت به زن می‌باشد. [۴۶] نکته دیگری که در این آیه قابل دقت است، تعبیر از قذف با واژه «رمی» می‌باشد. رمی به معنای انداختن تیر است و لفظی که به عنوان نسبت زنا به زن پاکدامن از دهان شخص بیرون می‌آید؛ نظیر تیری سهمگین، آبرو و حیثیت فرد را مورد هدف قرار می‌دهد و آلام روحی ایجاد می‌کند و ممکن است موجب سرافکننده شدن وی در جامعه مسلمانان شده و خانواده‌اش متلاشی و دچار تحقیر و توهین گردد. از این رو خدای سبحان، مجازات تبعی دیگری را علاوه بر کیفر تازیانه تعیین نموده تا بر اساس آن قذف کننده نیز مورد تحقیر و اهانت جامعه قرار بگیرد و جامعه مسلمانان او را به عنوان فردی دروغگو، فاسق و گمراه بشناسند و شهادتش مورد پذیرش قرار نگیرد. (ج) مساحقه همان گونه که همجنس‌گرایی مردان تحت عنوان لواط از مصادیق فساد به شمار می‌رود، همجنس‌گرایی زنان، نیز از مصادیق فساد بوده و از جمله انحرافات جنسی محسوب می‌شود. همجنس‌گرایی زنان، به معنای تمایل جنسی آنان نسبت به همدیگر است که شامل دو قسم سافیس (لزبانیسم) [۴۷] و تربیادیس [۴۸] می‌باشد. بنابراین مساحقه با همجنس‌گرایی به معنای طبق زدن به یک مفهوم هستند. این انحراف از بدترین مصادیق فساد و انحرافات اخلاقی است که سرچشمه مفساد زیادی می‌باشد. زن و مرد آنچنان آفریده شده‌اند که آرامش روانی و اشباع سالم غریزه جنسی را در علاقه به جنس مخالف می‌بینند، لذا هرگونه تمایل به همجنس در این زمینه، انحراف از طبع سالم و یک نوع بیماری روانی محسوب می‌شود که اگر به آن ادامه داده شود، روز به روز تشدید می‌گردد و نتیجه‌اش بی میلی به جنس مخالف و اشباع ناسالم از طریق جنس موافق است. این گونه روابط نامشروع در ارگان‌بسیم بدن و حتی در سلسله اعصاب و روح آدمی اثرات ویرانگری ایجاد می‌کند، به طوری که چنین افرادی گرفتار ضعف جنسی شدید می‌شوند و دیگر قادر نیستند، مادر خوبی برای فرزندان آینده خویش باشند و گاه قدرت تولید مثل را به کلی از دست می‌دهند. افراد همجنس‌گرا به تدریج به انزوای بیگانگی از اجتماع و سپس بیگانگی از خویشان مبتلا می‌شوند و گرفتار تضاد روانی می‌گردند. [۴۹] مساحقه از جمله جرائمی است که میزان مجازات آن در روایات معین و مشخص است و کیفر آن صد ضربه تازیانه می‌باشد. (د) قوادی قوادی عبارت از فراهم ساختن زمینه وقوع زنا، لواط یا مساحقه می‌باشد. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: بهشت برای قواد حرام و جایگاه چنین فردی جهنم و تا زمان مرگش مورد غضب خداست. [۵۰] این جرم با دو بار اقرار یا گواهی دو شاهد عادل ثابت می‌شود. فرد قواد به جهت آنکه اسباب و وسایل گناه را برای دیگران فراهم می‌نماید، کار او سبب سلب امنیت روحی و روانی از افراد جامعه می‌شود، لذا دارای مجازات

سنگینی می‌باشد. مجازات آن برای مرد قواد هفتاد و پنج ضربه تازیانه، تراشیدن سر، گرداندن در شهر و تبعید می‌باشد و برای زن قواد فقط هفتاد و پنج ضربه تازیانه تعیین شده است. ه) رعایت نکردن پوشش اسلامی اسلام در مبارزه و پیشگیری از مفاسد اجتماعی و اخلاقی، با هر گونه عاملی که می‌تواند در ظهور و رشد فساد مؤثر باشد، به شدت مقابله نموده و از طریق تشریح احکام، حرمت آنها را اعلام نموده است. در مورد پیشگیری از وقوع برخی مفاسد، صرفاً به توصیه‌های اخلاقی اکتفا نمی‌شود، بلکه با اتخاذ شیوه‌هایی، مصونیت در مقابل آنها را ممکن می‌سازد. ممنوعیت خلوت نمودن با نامحرم، حرمت نگاه به غیر محرم و عدم رعایت پوشش اسلامی از جمله عواملی هستند که می‌توانند زمینه وقوع اعمال فساد انگیز را از بین ببرند. همان طور که ذکر شد در آیه شریفه «و لا- تقرّبوا الزنا انه کان فاحشاً و ساء سییلاً» [۵۱]، خداوند متعال نمی‌فرماید: زنا نکنید، بلکه می‌فرماید: به این عمل شوم نزدیک نشوید. این تعبیر علاوه بر اینکه بر حرام بودن عمل تأکید می‌ورزد، اشاره لطیفی به این موضوع دارد که آلودگی به این فساد غالباً مقدمات و زمینه‌هایی دارد که کم کم آدمی را در این مفسده غرق می‌سازد. مثل چشم‌چرانی، خلوت با اجنبی، مجالس مختلط، بی‌حجابی و ترک ازدواج. [۵۲] امام رضا (ع) می‌فرماید: نگاه به موی زنان نامحرم و سایر اعضای بدن آنان، به این جهت حرام گردیده که بر انگیزاننده شهوت مردان است و این انگیزش خود وقوع فسادهای دیگر را موجب می‌شود. [۵۳] پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: نباید مرد و زن نامحرم در مکان خلوتی قرار بگیرند، زیرا هر گاه مرد و زن نامحرم در خلوت باشند، قطعاً شیطان (وسوسه‌های شیطانی) در آنجا حضور دارد. [۵۴] در حدیثی دیگر از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که آن حضرت زنان را از آرایش و زینت به خاطر دیگران (به غیر از همسر) بر حذر داشته است. [۵۵] به جهت آنکه زنان از ویژگی‌هایی نظیر مهر و محبت، لطافت و عطوفت و انعطاف‌پذیری و خودآرایی بهره‌مند هستند، در صورت به کارگیری صحیح، می‌توانند در کمال و تعالی معنوی، انسانیت و اصلاح جامعه نقش اساسی داشته باشند. [۵۶] بنابراین با توجه به جامعیت مسائل دینی، معلوم می‌گردد، تمام مسائل اسلامی همچون حلقه‌هایی به هم متصل هستند، به گونه‌ای که اگر به یکی از حلقه‌ها عمل نشود یا مورد بی‌توجهی قرار گیرد، احتمال گسستگی وجود دارد، لذا باید حکومت و تمام افراد جامعه اسلامی رویکردی جامع‌گرایانه به مسائل و احکام اسلامی داشته باشند تا با تحقق همه ابعاد اسلام، جامعه نمونه اسلامی محقق گردد.

ویژگی‌های عباد الرحمن

محمد محمدی اشتهاردی

قرآن در مورد هشتمین ویژگی از دوازده ویژگی بندگان ممتاز خدا چنین می‌فرماید: ((و لا- یزنون و من یلق ذلک یلق اثاماً)). (۱) آنها زنا نمی‌کنند، و هر کس چنین کند، مجازات بسیار سختی خواهد دید. این آیه بیانگر یکی از ارزش‌های بسیار مهم بندگان صالح و برجسته خدا است. این ارزش مهم عبارت از حفظ حریم عفت و پاکدامنی، و پرهیز شدید از هر گونه آلودگی جنسی و تجاوز از مرز عفت و پاکیزستی است، زیرا یکی از مصادیق بسیار زشت بی‌عفتی، آلودگی به زنا و عمل منافی عفت است. باید توجه داشت که یکی از اصول و ارکان جامعه سالم که همه پیامبران، امامان و خردمندان برای آن اهمیت فوق‌العاده قائلند، اصل عفت و غیرت ناموسی است که موجب تقویت روابط مشروع و معقول بین انسان‌ها و زن و مرد می‌شود و اهرمی نیرومند برای جلوگیری از بسیاری از مفاسد و انحرافات و نکبت‌های اجتماعی و خانوادگی می‌گردد. زنا که زشت‌ترین آلودگی جنسی است، پیامدهای بسیار شوم و ویرانگری دارد و منشأ از هم پاشیدگی خانواده‌ها، فتنه، خودکشی، اعتیاد، بی‌رحمی و بسیاری از جنایات بزرگ می‌گردد بر همین اساس قرآن حتی از نزدیک شدن به این کار زشت نیز نهی کرده و با صراحت می‌فرماید: ((ولا تقرّبوا الزنا انه کان فاحشاً و ساء سییلاً)) (۲) نزدیک زنا نشوید که کار زشت و بد راهی است. این آیه نمی‌گوید زنا نکنید، بلکه می‌گوید حتی به این عمل شرم آور و زشت نزدیک نشوید. این تعبیر بیانگر آن است که آلودگی به زنا،

غالباً از مقدماتی نشأت می‌گیرد که انسان را به طور تدریجی به سوی آن سوق می‌دهد، لذا باید از آن مقدمات نیز به شدت دوری کرد یا از مقدماتی مانند چشم‌چرانی، برهنگی و یا بدحجابی، تماشای فیلم‌های وسوسه‌انگیز، مطالعه کتاب‌های بدآموز، شنیدن موسیقی و ترانه‌های اغواگر که هر کدام ممکن است موجب انحراف و آلودگی جنسی شده و انسان را به بی‌بند و باری بکشاند. گناه زنا از نظر اسلام به قدری بزرگ است که اسلام برای انجام دهنده آن حد شدیدی مقرر نموده است، اگر زنا با زنان محرم یا زنای محصنه باشد (یعنی مرد زن دار یا زن شوهردار زنا کنند) حکم آن اعدام یا سنگسار است، و اگر غیر محصنه باشد، در بار اول باید به حکم قاضی صد تازیانه به زناکار زد، در بار دوم نیز باید این حد بر او جاری گردد، اما در بار سوم یا چهارم، حکم او اعدام خواهد بود. گاهی زناکار باید هم تازیانه بخورد و هم سنگسار شود! مانند پیرمردی یا پیرزنی که زنا با محصنه کنند. (۳) این شدت مجازات دنیوی حاکی از بزرگی گناه زنا و پیامدهای زشت و خانمان سوز آن است، و اسلام که آیین پاکی، و خواهان جامعه سالم و خانواده سعادت‌مند است می‌خواهد با این برنامه شدید از هرگونه آلودگی و انحراف جنسی جلوگیری نماید، و عفت جامعه را از گزند آلودگان و دزدان عفت حفظ نماید. قرآن به شدت عمل در برابر آلودگان به زنا، در آیات متعددی تصریح می‌کند از جمله می‌فرماید: ((الزانیه والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائه جلد و لا یأخذکم بهما رافه فی دین الله ان کنتم مومنون بالله والیوم الآخر ولیشهد عذابهما طائفه من المومنین.)) (۴) هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید، و نباید رافت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو، شما را از اجرای حکم الهی باز دارد، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید و باید گروهی از مومنان مجازات آنها را مشاهده کنند. در این آیه به سه موضوع اشاره شده که هر کدام نشانگر موضع‌گیری شدید اسلام در برابر گناه بزرگ زنا است: نخست اینکه باید صد تازیانه به افراد زناکار از زن و مرد زده شود. دوم اینکه در اجرای این حکم، هیچ‌گونه دلسوزی و مهربانی نسبت به آنها صورت نگیرد و قانون خدا به طور قاطع در مورد آنها اجرا گردد. سوم اینکه جاری شدن این حکم الهی در ملا-عام باشد و جمعی در صحنه حاضر باشند و تازیانه خوردن آنها را بنگرند، تا هم زناکاران کیفر الهی را بیشتر لمس کنند، و هم تماشاگران عبرت بگیرند و از نزدیک شدن به چنین گناه بزرگی برحذر گردند. راه‌های پیش‌گیری و دوری از آلودگی جنسی اکنون که در آیه مورد بحث، مسأله عفت و پرهیز از آلودگی و انحراف جنسی - بخصوص عمل زشت زنا - به عنوان یکی از ویژگی‌های بندگان خاص و ممتاز خداوند شمرده شده و در آیات متعدد دیگر - که به ذکر دو آیه اکتفا شد - به شدت از آن نهی شده، باید چه کنیم تا جامعه ما از این آلودگی در امان بماند؟ پاسخ این است که برای پرهیز و جلوگیری از این گناه بزرگ، به طور کلی دو راه وجود دارد: ۱- راه نظری ۲- راه عملی. در مورد راه اول، باید به بزرگی آن گناه توجه داشت و در مورد زشتی انحراف جنسی و آثار شوم آن اندیشید. در این راستا عقل و فکر با کمک تجربه به ما می‌گویند که انحراف جنسی و زنا بویژه اگر رایج گردد - چنانکه در فرهنگ منحط غرب دیده می‌شود و آمارهای تکان‌دهنده شاهد آن است - موجب مفساد و چالش‌های بسیار و تباهی‌های ویران‌گر خواهد شد، زیرا عمل منافی عفت از یک سو باعث اشاعه انواع بیماریها از جمله بیماری بی‌درمان ((ایدز)) شده، و از سوی دیگر جوانان را از تشکیل خانواده و استقلال در زندگی دور نموده و به سوی هرج و مرج و سستی اراده می‌کشاند. آنان که به تشکیل خانواده پرداخته‌اند باید بدانند که این کار زشت موجب هرج و مرج در کانون گرم خانوادگی می‌گردد و سرانجام به طلاق و از هم پاشیدگی خانواده منجر خواهد شد. از سوی سوم، شیرازه رابطه بین فرزندان و پدران از هم می‌گسلد و باعث بروز فرزندان نامشروع می‌شود. در نتیجه، روابط اجتماعی که بر پایه روابط خانوادگی بنیان شده متزلزل شده و در سراسیمه‌ی سقوط قرار می‌گیرد. از این گذشته، آلودگان به انحراف جنسی از عنصر محبت که نقش تعیین‌کننده‌ای در مبارزه با جنایت‌ها و بزه‌کاریها دارد محروم می‌گردند، و همین آثار شوم باعث تبدیل جامعه انسانی به یک جامعه حیوانی، آمیخته با خشونت در همه ابعاد می‌شود. یکی دیگر از آثار شوم رواج زنا این است که موجب ترک ازدواج شده و به دنبال آن آثار مثبت و نیک

ازدواج مانند: آرامش روحی، اشباع غریزه جنسی از راه طبیعی و سالم، اشتراک در تشکیل خانواده، انس روحی، همکاری در شوون حیات، تربیت فرزندان ممتاز، و آثار نیک دیگر اجتماعی می‌گردد و به جای آنها، پدیده‌های شوم بی‌بند و باری و پیامدهای ویران‌گر آن را به ارمغان می‌آورد. اندیشیدن در این راستا، موجب کنترل شده و تا حد زیادی مانع انحرافات

جنسی، بویژه عمل منافی عفت خواهد شد چرا که هیچ خردمندی دست به کاری نمی‌زند که موجب این بازتاب‌های ویران‌گر و مشکلات جسمی و روحی گردد. در مورد راه دوم که راه عملی است، با این راه به ما می‌گوید باید عوامل و انگیزه‌های بی

عفتی و انحراف جنسی را شناخت و راه کارهای ترک آن را دانست و با برنامه ریزی عملی از آن دوری نمود. در این راستا، باید در وهله اول، کانون نیت را سالم و پاک نگهداشت تا تصمیم‌گیری نیز پاک و سالم گردد. در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است که حضرت عیسی (ع) در ضمن گفتاری به حواریون فرمود: ((موسی (ع) به اصحاب خود می‌فرمود زنا نکنید، ولی من به شما می‌گویم حتی فکر زنا نکنید. (سپس چنین مثال زد) اگر شخصی در اطاق نقاشی شده و زیبا آتشی روشن کند، دود آن، آن اطاق را دود آلود و سیاه خواهد کرد، گرچه آتش آن اطاق را نسوزاند و ویران نکند. فکر زنا نیز همانند آن دودی است که زیبایی چهره معنوی انسان را تیره و تار می‌سازد، اگر چه آن چهره را از بین نبرد. (۵) حضرت مریم (س) مادر حضرت

عیسی (ع) - به قدری در هاله‌ای از انوار عفاف و غیرت و پاکی قرار داشت که وقتی فرزندش عیسی (ع) از او متولد شد، از یک سو هم بسیار شاد بود، و از سوی دیگر به این خاطر که مبدا مردم نادان به او نسبت ناروای بی‌عفتی بدهند نگران بود، لذا می‌گفت: ((یا لیتنی مت قبل هذا و کنت نسیا منسیا)) (۶) ای کاش قبل از این مرده بودم و به کلی فراموش می‌شدم. دنیای غرب که

غالباً مدعی پیروی از دین مسیح (ع) است، و روز به روز دامنه بی‌بند و باری و ولنگاری را گسترش می‌دهد، در حقیقت دورترین افراد از مکتب حضرت مسیح (ع) و مادرش هستند. آنها گستاخی را به جایی رسانده‌اند که عکسی به عنوان عکس حضرت مریم (س) پخش می‌کنند که نمایانگر یک زن بدحجاب، با سینه برجسته و نیمه‌عریان است، زهی گستاخی و اهانت شرماور که موجب آزار روح پاک حضرت مریم (س) می‌شود! او اکنون نیز با دیدن این وضع نابسامان می‌فرماید: ((ای کاش به دنیا نیامده بودم و یا به طور کلی فراموش می‌شدم و مرا به این گونه تمثال و عکس‌ها نشان نمی‌دادند، و با چنین اتهام ناجوانمردانه‌ای حریم عفاف مرا به باد استهزا نمی‌گرفتند. به هر حال پس از مرحله پاک کردن فکر، باید عواملی را که انسان را در

پرتگاه سقوط در دره هولناک انحراف جنسی قرار می‌دهد شناخت و آن را ترک کرد. مانند: ۱- بی‌حجابی یا

بدحجابی در انظار مردم، چرا که این موضوع آتش شهوت جنسی را شعله‌ور می‌سازد و موجب آلودگی‌های جنسی می‌شود. ۲- کنترل چشم و پرهیز از نگاه‌های وسوسه‌انگیز. ۳- پرهیز از تماشای فیلم‌های اغواکننده و منظره

های شهوت‌آلود، و دوری از اختلاط زن و مرد. ۴- پرهیز از مطالعه مطبوعات بدآموز. ۵- پرهیز از نگاه به

تصویرها و عکس‌های شهوت‌انگیز. ۶- پرهیز از غذاهای حرام و پرخوری. ۷- دوری از همنشین

بد. ۸- تسریع در امر ازدواج که نقش مهمی در اشباع غریزه جنسی و نجات از انحرافات جنسی دارد. و...

روزی پیامبر اکرم (ص) خطاب به جوانان فرمود: ((یا معشر الشباب ان استطاع منکم البیاه فلیتزوج فانه إغض للبصر و إحصن للفرج، و من لم یستطع فعلیه بالصوم)) (۷) ای گروه جوانان، کسی از شما که توانایی ازدواج دارد، ازدواج کند، زیرا ازدواج سبب می‌شود

که انسان چشم از نوامیس مردم فرو بندد و دامن خود را از آلودگی بی‌عفتی حفظ کند و کسی که توانایی بر ازدواج ندارد روزه بگیرد. تحصیل خصلت‌هایی مانند: حیا، عفت، غیرت، تعصب ناموسی نیز، عاملی نیرومند برای بازداري انسان از انحرافات

جنسی و آلودگی به زنا است. در این راستا امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: ((مازنی غیور قط)) (۸) انسان غیرتمند هرگز زنا نمی‌کند. نیز فرمود: ((عفه الرجل علی قدر غیرته)) (۹) عفت و پاک‌زیستی انسان به اندازه غیرت او است یعنی هر اندازه که غیرت او بیشتر باشد،

حریم عفت را بیشتر حفظ می‌کند. موضع‌گیری شدید پیامبر (ص) در برابر عوامل بی‌عفتی پیامبر اکرم (ص) در

مورد عفت جامعه و حفظ ناموس، بسیار حساس و جدی بود و مکرر می فرمود: ((کان ابراهیم ابی غیورا و انا اغیر منه، و ارغم الله انف من لایغار)) (۱۰) پدرم ابراهیم خلیل (ع) بسیار غیرتمند بود و من از او غیرتمندتر هستم. خداوند بینی بی غیرت را به خاک بمالد! در این راستا نظر شما را به دو ماجرای زیر جلب می کنم:

۱- حکم بن ابی العاص - پدر مروان و عموی عثمان - در عین آنکه از مهاجران مسلمان بود، حریم عفت را نگه نمی داشت و چشم ناپاکی داشت. روزی از کنار در خانه پیامبر (ص) در مدینه به درون خانه آن حضرت نگاه کرد، پیامبر (ص) از این عمل زشت او آگاه شد و به قدری ناراحت گردید که کمانی به دست گرفت تا او را هدف تیر قرار دهد. اما او گریخت و مخفی شد. (۱۱) طبق روایت دیگر، آن حضرت عصای سرکچی که نوک تیزی داشت برداشت و او را تعقیب کرد، او مثل روباه فرار کرد و از دست پیامبر (ص) گریخت. پیامبر (ص) فرمود: ((اگر او را می گرفتم چشمش را بیرون می‌آوردم!)) سپس دستور داد حکم و فرزندش مروان را به طائف تبعید نمایند. آنها در عصر پیامبر (ص) و بعد از او و در عصر خلافت عمر و ابوبکر، در تبعید به سر می بردند، اما در عصر خلافت عثمان با وساطت عثمان به مدینه بازگشتند. یکی از اعتراضات شدید مسلمین به عثمان این بود که چرا تبعیدشدگان پیامبر (ص) را آزاد کرده و به مدینه آورده است؟! (۱۲) ۲- امام صادق (ع) فرمود: به پیامبر اکرم (ص) خبر رسید که دو نفر به نام ((هیت)) و ((ماتع)) در مدینه سبکسری و هرزگی می کنند و با ذکر اوصاف و زیبایی های زنان و خندانیدن مردم، موجب آسیب رسانی به حریم عفت جامعه می شوند، پیامبر (ص) آنها را احضار کرد و پس از سرزنش، آنها را از مدینه به ((العرایا)) (چند فرسخی مدینه) تبعید نمود. آنها فقط حق داشتند که در روز جمعه برای خریداری غذا و لوازم زندگی به مدینه بیایند و سپس به تبعیدگاه باز گردند. (۱۳) به این ترتیب پیامبر (ص) آنها را تنبیه کرد، و با این موضع گیری شدید، موجب عبرت دیگران شد تا با حفظ سنگر عفاف، جامعه و مردم را از انحراف جنسی حفظ کند.

پی نوشت ها: ۱. فرقان (۲۵)، آیه ۶۸. ۲. اسرا (۱۷)، آیه ۳۲. ۳. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۶۳ و ۴۶۴. ۴. نور (۲۴)، آیه ۲. ۵. محدث قمی، سفینه البحار، ج ۱، ۵۶۰. ۶. مریم (۱۹)، آیه ۲۳. ۷. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۷۹. ۸. نهج البلاغه، حکمت ۳۰۵. ۹. غرر الحکم به نقل از میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۵۷. ۱۰. علامه مجلسی، بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۸. ۱۱. محدث قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۹۳. ۱۲. علامه امینی، الغدیر، ج ۸، ص ۲۴۳ ابن اثیر اسدالغابه، ج ۲، ص ۳۳. ۱۳. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۸۸ (با تلخیص)

اخلاق، ضامن مدیریت سالم

سید علی حسینی

گویا طی دهه های اخیر، اقتصاد و مفاهیم اقتصادی گرایش قابل ملاحظه ای به سمت اخلاق پیدا کرده اند که ریشه های اصلی آن را باید در دین و نتایج آن را در بستر جامعه و نیازها و تعاملات نوین انسانی جست و جو کرد. امروزه تئوریسین های اقتصاد، دیگر بدون در نظر گرفتن وجدان کار، توسعه برابر و موزون، عدالت و اصطلاحاتی از این دست، در مورد عرضه و تقاضا، بازاریابی، توسعه صادرات و... حرف نمی زنند، سرمایه داران و فعالان اقتصادی با چشم پوشی از اخلاق، عرصه را برای خود تنگ خواهند دید و مردم نیز به عنوان مصرف کننده یا گردانندگان چرخ های اقتصادی، انتظاری جز لمس مفاهیم اخلاقی در مراودات اقتصادی ندارند. البته قرار نیست ما در مطلب زیر از دیدگاهی اقتصادی موضوع را بررسی کنیم و اینکه چه اتفاقی افتاده که شکل جابه جایی پول، گردش مالی و کار در جوامع جهانی به سمت و سوی مفاهیم اخلاقی و انسانی متمایل شده است، بلکه ما سعی خواهیم کرد به مدد تحقیقات و پژوهش های علمی به میزان باروری کار، عرضه و مصرف از اصول دینی و اخلاقی در جامعه ایران نگاهی گذرا داشته باشیم. ناگفته پیداست این موضوع آنقدر وسیع می نماید که تقریباً نمی توان براحتی جزئیات آن را از هم تفکیک

کرد، بنابراین به ناچار روش اشاره‌های پراکنده را جایگزین نظم سیستماتیک در نوشته خواهیم کرد. یک مدیر با سلامتی روان و مدیریت سالم می‌تواند یک سازمان را به رستگاری و نجات هدایت کند. تعادل در اخلاق و رفتار مدیر، نشانه مدیریت شایسته اوست و در این زمینه تمامی صفات بارز را شامل می‌شود. برخورد قاطع در مورد مطالب حق، جاذبیت و دافعییت و گشاده رویی، گفتن مطالبی که قابل فهم برای همگان باشد، منظم بودن، وظیفه‌شناسی و مناسب بودن برخورد با مافوق و دیگران، استفاده صحیح از قدرت سرپرستی خود و توکل به خداوند، از صفات بارز یک مدیر است. این اظهار نظر از سوی یکی از مدیران با سابقه عنوان شده که در بخشی از پژوهشی به نام تعادل اخلاق مدیر از دیدگاه روانشناسی در کار آمده است و به وضوح نشان می‌دهد برخورداری یک مدیر از اخلاق دینی تا چه اندازه می‌تواند در رونق تجارت و اقتصاد اهمیت داشته باشد. شاید بگویید این مدیر محترم یک مدیر ایرانی است و طبیعتاً باید با همین ادبیات در مورد ویژگی‌های مدیران، بویژه مدیران اقتصادی و تجاری حرف بزند، اما اجازه دهید در همین راستا به گزارش اخلاقیات در کار با رویکرد تحلیل پروژه نظامنامه داوطلبانه صنعتی (وی.آی.پی) نوشته والتر پاونون اشاره کنیم که توسط دکتر علی حسین قاسمی ترجمه شده است: بند اول این نوشته تدوین نظامنامه ای برای تسهیل در بهبود اخلاقیات کار نام دارد که فناوری‌های جامعه اطلاعاتی و نقشه کار را هدف قرار می‌دهد. در بند سوم این گزارش با نام رویکرد فنی که در مورد همکاری شرکا و شرکت کنندگان صنعتی حرف می‌زند، می‌خوانیم: فعالیت‌های پژوهشی از دو بخش تشکیل می‌شوند، بخش اول، توصیف ماهیت اخلاق به طور عام، شناسایی نظام‌های ارزشی و روشن کردن پیوندهای آن با راهبردها و اخلاقیات پیشه‌گانی است... بخش دوم کار پژوهشی شامل واریسی نظام مند نظامنامه‌های اجرایی موجود، نظامنامه‌های اخلاقی و توافق‌های چند جانبه درباره حقوق انسانی، شرایط کاری، حفاظت محیط زیست، روابط بین‌المللی پیشگانی و به کارگیری و انتقال فناوری اطلاعات است. بگذریم از اینکه وی.آی.پی چیست و چه هدفی دارد، منظور ما از آوردن این سطور همین بود که ملاحظه کنید امروزه تا چه اندازه کنار هم نشستن ترکیبات اخلاقی و اقتصادی حتی در جهان غرب متداول شده و جزو ادبیات روز آنها شده است. آیا به واقع می‌توان کار، گردش مالی، مصرف، مدیریت و تجارت را عاری از اخلاق در نظر گرفت تصور چنین چیزی هم وحشتناک است، اما در این میان باید به خود بالید که مسلمانیم، چرا که دین مسیحا اسلام به وضوح و در نهایت ظرافت تمامی این مناسبات را تبیین کرده است، در ادبیات اقتصادی اسلام، مفاهیمی همچون خمس، زکات، فطریه همچنین احتکار، کم‌فروشی و... هر یک به نوبه خود، وجوب، تحسین یا تقبیح یک عمل اقتصادی را از دریچه اخلاق و عدالت مورد ارزیابی قرار می‌دهد، اما سؤال مهم اینکه آیا اکنون در جامعه اسلامی ایران، به درستی و با همان ژرفا و ظرافتی که اسلام و همچنین فرهنگ دیرپا و ناب ایرانی انتظارش را دارد، مفاهیم کار، اقتصاد، تجارت، صنعت و مدیریت با اخلاق گره خورده است در پژوهشی که صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران با عنوان نظر مردم تهران درباره وجدان کار انجام داده، می‌خوانیم: بیش از نیمی از پاسخگویان معتقدند شاعلان تا حدودی نظم و ترتیب لازم را رعایت می‌کنند و ۲۶ درصد، کارکنان را اصلاً مقید به رعایت نظم در حاضر شدن بر سر کار نمی‌دانند. در مورد برخورد با مراجعان، ۴۳ درصد پاسخگویان رضایت‌چندانی از برخورد صاحبان مشاغل نداشتند و با افزایش سطح تحصیلات، بر میزان این نارضایتی افزوده می‌شود. در مورد راه‌اندازی کار مردم و دلسوزی در کار، بیش از نیمی از پاسخگویان اعتقاد دارند که در نظام کاری، توجهی به این امر نمی‌شود. درباره استفاده مناسب از وقت برای انجام کار، به نظر اکثر پاسخگویان در نظام کاری، اهمیت وقت شناخته نشده است. همچنین اکثر پاسخگویان در مورد امکانات محل کار اعتقاد دارند؛ از این ابزار بدرستی استفاده نمی‌شود. البته در پژوهش مذکور به نکات قابل توجه دیگری نیز اشاره شده است: ۳۶ درصد افراد در مورد پایبندی به مقررات و قوانین کار پاسخ منفی ارائه داده و ۴۶ درصد، آن را با اصطلاح تاحدودی توصیف کرده‌اند. در مجموع نتایج به دست آمده نشان می‌دهد تنها ۹ درصد پاسخگویان معتقد هستند وجدان کاری در جامعه ما وجود دارد و با بالا رفتن میزان تحصیلات بر درصد کسانی که معتقد هستند وجدان کاری چندانی در جامعه وجود

ندارد، افزوده می‌شود. اکثر پاسخگویان اعتقاد دارند بیشتر شاغلان، کار خود را بدرستی انجام نمی‌دهند و نیز ۴۸ درصد پاسخگویان عدم تأمین نیازهای مادی کارکنان را مهمترین علت کم‌کاری افراد ارزیابی کرده‌اند. البته این پژوهش متعلق به چند سال پیش است، یعنی همان ضرورت‌ها و نیازهایی که مردم جامعه ایران را به سوی انتخاب دکتر احمدی نژاد متمایل کرد و اکنون انتظار می‌رود با توجه به واقعیات موجود و قابل لمس، قدم‌های بلندی برای مرتفع کردن مشکلات برداشته شود، مشکلاتی که مثل دیواری بزرگ میان اخلاق و کار و گردش اقتصادی قد کشیده است. همچنان که عنوان شد، از دیدگاه اسلام و فرهنگ غنی ایرانی، رعایت اخلاق در اقتصاد بسیار مورد توجه است، اما اجازه دهید موضوع را از زاویه دیگری هم ارزیابی کنیم، یعنی استانداردهای اقتصادی جوامع توسعه یافته غیراسلامی تا چه اندازه با مبانی اخلاق و مفاهیم اسلامی تطابق دارند تحقیقی دانشگاهی انجام گرفته در سال ۷۲ (تربیت مدرس) با عنوان مبانی نظری کنترل کیفیت ژاپنی در مقایسه با ارزش‌های تفکر اسلامی در ۲۱۶ صفحه نشان داد که ژاپنی‌ها در رعایت موازین اخلاق اسلامی و توجه به مفاهیمی همچون اسراف و تبذیر و... بسیار جدی‌تر از ما هستند. در فصل دوم این تحقیق، مفاهیم اساسی کنترل کیفیت ژاپنی تشریح شده و مطرح می‌شود که کنترل کیفیت ژاپنی بر دو محور احترام به انسان و دوری از اسراف قرار گرفته است. همه این مفاهیم را می‌توان با توجه به این دو محور یا به تعبیر خود متن چتر کایزن روشن ساخت. در فصل سوم مفاهیم اساسی تفکر ژاپنی بیان شده و نشان داده می‌شود که این مفاهیم چگونه انسان ژاپنی را شیفته سرنوشت ملی، سازگار با تغییر سریع و سختکوش و صبور، گروه‌آئین و اهل مشارکت ساخته است. یکی از فصل‌های جذاب این پژوهش، فصل پنجم است که در آن به صورت بندی تفکر جدید غربی اشاره می‌شود و نشان می‌دهد که مفاهیم اقتصاد غربی در ریشه خود اخلاق گریز است. اگرچه شاید در ظاهر تمامی استانداردها با موازین اخلاق دینی مطابقت داشته باشد، اما به عکس اقتصاد ژاپن تنزل مقام انسان را بنیاد و اساس کار خود قرار نمی‌دهد، همچنان که انسان اسلامی همواره باید به تعادل میان دنیا و آخرت و ملوک و ملکوت بیندیشد. بنابراین نتیجه تمامی آمارها، نمودارها، جداول و تصاویر ارائه شده در تحقیق موصوف آن است که اقتصاد ژاپن بیش از هر اقتصاد دیگری در جهان غیراسلامی به اقتصاد اسلام نزدیک بوده و به همین میزان می‌تواند آینه‌ای برای تعریف مجدد روابط کاری، استانداردهای کیفیت در تولید، تجارت و صنعت، سرمایه‌گذاری و بانکداری و گردش کار در ادارات ایران باشد. ● اخلاق حرفه‌ای تأثیر و اهمیت اخلاق فردی، ویژگی‌های شخصی، صداقت و اعتماد به طور عام و اخلاق کسب و کار به طور خاص، بر افزایش کارایی اقتصادی و جلوگیری از فساد و رسوایی‌های اقتصادی و نیز تأثیر منفی ارتشا و فساد اداری بر روابط کاری، تصمیم‌گیری فردی و همه اقتصاد، غیرقابل انکار است، اما به صورت علمی ملاحظه و بررسی نشده است. اکنون نزدیک به سه دهه است که، اقتصاددان‌ها و فیلسوفان اخلاق، گفتمان‌هایی را که به گفته هوسمن در دوران شکوفایی متدولوژی اثباتگرایی متوقف شده بود، احیا کرده‌اند.

مسئولیت اجتماعی؛ اخلاقیات فراسازمانی

دکتر حسین رحمانسرسشت-محمود رفیعی-مرتضی کوشا چکیده: بسیاری از رفتارها و اقدامات مدیران و کارکنان، متأثر از ارزشهای اخلاقی بوده، ریشه در اخلاق دارد. عدم توجه به اخلاق کار در مدیریت سازمانها، در جوامعی مانند ایران که از یک سو دارای ارزشهای اخلاقی غنی بوده، از سوی دیگر با کشورهای پیشرفته فاصله قابل توجهی دارند، می‌تواند معضلاتی بزرگ برای سازمانها به وجود آورد. به علاوه با افزایش انتظارات اجتماعی از سازمانها، جوامع نسبت به مسائلی مانند محیط زیست، حقوق زنان، کودکان، اقلیتها، معلولان، برابری استخدام و کاهش نیروی انسانی، حساس‌تر شده‌اند. بی‌توجهی سازمانها به این حقوق و عدم رعایت اصول اخلاقی در برخورد با ذی‌نفعان بیرونی، می‌تواند مشکلاتی را برای سازمان ایجاد کند و مشروعیت سازمان و اقدامات آن را مورد پرسش قرار داده، در نتیجه سود و موفقیت سازمان را تحت تأثیر قرار دهد. اخلاق کار ضعیف، بر نگرش افراد نسبت به

شغل، سازمان و مدیران موثر بوده، می‌تواند بر عملکرد فردی، گروهی و سازمانی اثر بگذارد. عملکرد و موفقیت سازمان‌نازمه موفقیت سازمان، عملکرد مناسب آن است. شاخص‌هایی مانند: سودآوری، بقا، رشد میزان دستیابی به اهداف و قابلیت‌های رقابتی را می‌توان به عنوان نتیجه عملکرد مناسب تلقی کرد. برخی از صاحب‌نظران مانند هیگنز و وینکز موفقیت سازمانی را با عملکرد سازمانی معادل فرض کرده‌اند. آنها بر این باورند که به طور کلی عملکرد سازمانی نتیجه‌ای است که به عنوان برآیند رفتار سازمان، اتفاق می‌افتد. (Higgins & Vincze, ۱۹۹۳). در این مقاله شاخص‌هایی مانند: سودآوری، بقا، رشد، میزان دستیابی به اهداف و قابلیت‌های رقابتی به عنوان شاخص‌های موفقیت تلقی شده، تمامی مواردی که به طور غیر مستقیم به عملکرد کمک می‌کنند (از قبیل: بهبود کیفیت رضایت مشتریان، افزایش همکاری، کاهش تعارض و کاهش هزینه‌ها) مورد توجه قرار می‌گیرند. از آنجا که در ادبیات سازمان و مدیریت، مسئولیت اجتماعی بخشی از مقوله اخلاق و اخلاق کار محسوب شده و از آن به عنوان اخلاقیات فرا سازمانی یاد می‌شود، در تشریح ادبیات موضوع، لازم است ابتدا به مفهوم اخلاق و اخلاق کار پرداخته شود و پس از آن پیشینه مسئولیت اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. اخلاق و اخلاق کار اخلاقیات ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با ارزشها دارند و به عنوان ابزاری نگریسته می‌شوند که ارزشها را به عمل تبدیل می‌کنند. اخلاق، یعنی رعایت اصول معنوی و ارزشهایی که بر رفتار شخص یا گروه حاکم است، مبنی بر اینکه درست چیست و نادرست کدام است؟ (دفت، ۱۳۷۴: ۶۳۸). اخلاق، مفاهیمی چون: اعتماد، صداقت، درستی، وفای به عهد نسبت به دیگران، عدالت و مساوات و فضائل شهروندی و خدمت به جامعه را در بر می‌گیرد. اخلاق در معنی، تشخیص درست از نادرست و خوب از بد، همیشه موضوع مورد بحث فلاسفه بوده، آنها به عنوان یکی از شاخه‌های فلسفه، در مورد آن سخن گفته‌اند. به علاوه برخی مانند هایک اخلاق را تمدن‌ساز به شمار می‌آورند. (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۲۹). بیشتر استانداردها و قواعد اخلاقی در یک فرهنگ نسبت به فرهنگهای دیگر و در زمانهای مختلف با یکدیگر تفاوت دارند. (هس مر، ۱۹۹۵: ۱۱۳). به عبارت دیگر، نسبی‌گرایی اخلاقی باعث می‌شود آنچه که در یک جامعه، عملی درست نامیده می‌شود در فرهنگ یا جامعه‌ای دیگر نادرست تلقی شود و میزان ابهام و بعضاً تعارض در ارزشها افزایش یابد. اخلاق کار (Business Ethics) به معنی شناخت درست از نادرست در محیط کار و آنگاه انجام درست و ترک نادرست است. اخلاق کار، به عنوان شاخه‌ای از دانش مدیریت، از زمان پدیدار شدن نهضت مسئولیت اجتماعی در دهه ۱۹۶۰ پدیدار شد. در این دهه جنبشهای آگاهی بخش اجتماعی، انتظارات مردم را از سازمانها بالا برده، آنها را به این نتیجه رسانده بود که سازمانها باید از امکانات وسیع مالی و نفوذ اجتماعی خود برای رفع مشکلات اجتماعی، مثل: فقر، خشونت، حفاظت از محیط زیست، تساوی حقوق، بهداشت عمومی و بهبود وضع تحصیلات استفاده کنند. مردم بر این باور بودند که چون شرکتهای و مؤسسات با استفاده از منابع کشور به سود دست می‌یابند، به کشور بدهکار و مدیون هستند و بایستی برای بهبود اوضاع اجتماعی تلاش کنند (Mc Namara, ۱۹۹۹: ۶) اگرچه انگیزه و توجه شرکت به رعایت مسائل اخلاقی به سال ۱۹۲۳ و به بنیانگذار شرکت مبلمان و اثاثیه هرمان میلر دی جی دوپر بر می‌گردد ولی توجه به اخلاقیات در نوشته‌های مدیریت، در کتاب: وظیفه‌های مدیران چستر بارنارد (۱۹۳۸) و آثار ماکس وبر به چشم می‌خورد (اشنایدر و بارسو، ۱۳۷۹: ۴۱۳). بارنارد بر این باور بود که ناممکن است سازمانهای رسمی بتوانند بدون عنصر اخلاقی عمل کنند. رهبری که به اصول اخلاقی عمل نمی‌کند نفوذ خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند برای مدت طولانی دوام آورد» (بارنارد، ۱۳۶۸: ۴۰۴). طرفداران اخلاق کار در دو دسته قرار می‌گیرند. افرادی مانند چپل بر این باورند که رعایت اخلاق کار، باعث افزودن ارزش به سهامداران شده، ابزاری برای دستیابی به هدف پیشینه کردن سود است (دیدگاه اخلاقیات ابزاری). در مقابل، افرادی مانند بارنارد (۱۹۳۸)، کوئین و جونز (۱۹۹۵) و میلتون - اسمیت، دیدگاه غیر ابزاری داشته و باور دارند که سازمان بایستی گذشته از ملاحظات مالی، اخلاق کار، به دلیل آنکه ماهیت این کار درست است، باید آن را رعایت کند. (Poesche, ۲۰۰۲: ۳۱۱) در نظریه‌های نوین مدیریت از قبیل کارگزاری (Agency Theory)، ذینفعان

(Stakeholders)، حاکمیت شرکتی (Corporate Governance)، و نهادینگی (Institutional Lization) نیز اخلاقیات به گونه‌ای مورد توجه است. (رحمان سرشت، ۱۳۸۴). نظریه‌های اخلاق و مسئولیت اجتماعی همان گونه که گفته شد، از مسئولیت اجتماعی به عنوان اخلاقیات فرا سازمانی یاد می‌شود که مفهوم مسئولیت اجتماعی را می‌توان از بیشتر نظریه‌های اخلاق استنباط و استخراج کرد. برای روشن شدن بهتر مطلب ابتدا به اختصار نظریه‌های اخلاق تشریح می‌شود. هسمر (۱۹۹۵) یکی از کامل‌ترین دسته بندی‌ها را از تئوریهای اخلاق این گونه ارائه می‌کند: ۱. قانون جاویدان (Eternal Law): این دیدگاه که به قانون طلایی نیز مشهور است بدین گونه خلاصه می‌شود که «با دیگران آن گونه رفتار کن که دوست داری دیگران با تو رفتار کنند». ۲. منفعت گرایی یا تئوری فرجام گرایی (Utilitarianism): این دیدگاه منطبق با تعریفی از اخلاق است که توسط جرمی بنتم متفکر بریتانیایی ارائه شده و بر نتایج و فرضیات فردی متمرکز است. بر این اساس، اخلاقی بودن یک رفتار، براساس میزان مطلوبیت آن بیان می‌شود. یعنی وقتی منافع یک عمل برای جامعه بیشتر از ضررهای آن باشد، آن عمل اخلاقی است. ۳. وظیفه گرایی یا آغاز گرایی (Deontological): آغاز گرایی در برابر فرضیه فرجام گرایی است. بر اساس این دیدگاه که توسط ایمانوئل کانت ارائه شد، هر عمل به نتیجه آن بستگی نداشته، به نیت شخص تصمیم گیرنده بستگی دارد. ۴- عدالت توزیعی: در این تئوری که توسط جان راولز پیشنهاد شده، یک عمل را در صورتی که منجر به افزایش همکاری بین اعضای جامعه شود، می‌توان درست و عادلانه و مناسب (و بنابراین اخلاقی) نامید و عملی را که در جهت مخالف این هدف عمل کند می‌توان نادرست، ناعادلانه و نامناسب (و بنابراین غیر اخلاقی) نامید. در این دیدگاه، همکاری اجتماعی، اساس منافع اجتماعی و اقتصادی را فراهم می‌آورد و تلاش فردی کم اهمیت و در مواردی نادیده گرفته می‌شود. ۵. آزادی فردی: بر اساس این دیدگاه که توسط رابرت نوزیک پیشنهاد شد، آزادی، نخستین نیاز جامعه است. بنابراین هر عملی که آزادی فردی را نقض کند، غیر اخلاقی است؛ حتی اگر منافع و رفاه بیشتری برای دیگران ایجاد کند. مسئولیت اجتماعی امروزه مسئولیت اجتماعی شرکت (CSR) مفهومی وسیع تر از فعالیت‌های گذشته دارد. مسئولیت اجتماعی به طور اعم، به مجموعه فعالیت‌هایی گفته می‌شود که صاحبان سرمایه و بنگاه‌های اقتصادی به صورت داوطلبانه، به عنوان یک عضو مؤثر و مفید در جامعه، انجام می‌دهند. گرفتن و باری مسئولیت اجتماعی را چنین تعریف می‌کنند؛ «مسئولیت اجتماعی، مجموعه وظایف و تعهداتی است که سازمان بایستی در جهت حفظ و مراقبت و کمک به جامعه ای که در آن فعالیت می‌کند، انجام دهد». درک فرنچ و هینر ساورد (۱۹۹۸) در کتاب: فرهنگ مدیریت در مورد مسئولیت اجتماعی می‌نویسند، «مسئولیت اجتماعی، وظیفه ای است بر عهده موسسات خصوصی، به این معنا که تأثیر سوئی بر زندگی اجتماعی که در آن کار می‌کنند، نگذارد. میزان این وظیفه عموماً مشتمل است بر وظایفی مانند: آلوده نکردن، تبعیض قائل نشدن در استخدام، نپرداختن به فعالیت‌های غیر اخلاقی و آگاه کردن مصرف کننده از کیفیت محصولات. همچنین وظیفه ای است مبتنی بر مشارکت مثبت در زندگی افراد جامعه. در متون مدیریت استراتژیک، مسئولیت‌های اجتماعی به گونه عام و اصول اخلاقی به گونه خاص به بخش جدایی ناپذیر از مباحث تدوین و اجرای استراتژی تبدیل شده است. صاحب نظران مسئولیت اجتماعی در دو دسته مخالفان و موافقان قرار می‌گیرند. برخی از طرفداران اقتصاد بازار، مانند میلتون فریدمن با مسئولیت اجتماعی مخالف بوده، آن را با مکانیسم‌های اقتصاد آزاد در تضاد می‌دانند. فریدمن کاهش قیمت محصول برای کاهش تورم، استخدام برای مبارزه با بیکاری و هزینه کردن برای کاهش آلودگی محیط زیست را هدر دادن پول و سرمایه سهامداران می‌داند. او از مسئولیت اجتماعی به عنوان یک دکترین اساساً ویرانگر نام می‌برد. فریدمن تنها مسئولیت اجتماعی شرکت تجاری را استفاده از منابع جامعه و مشارکت در فعالیت‌هایی که برای افزایش سود با رعایت قواعد بازی (بدون نیرنگ و فریب) طراحی شده‌اند، می‌داند. در مقابل کارل که از طرفداران مسئولیت اجتماعی است، بر این باور است که مدیران یک سازمان تجاری، چهار مسئولیت اقتصادی، حقوقی، اخلاقی و فداکاری کردن دارند. کارل این چهار مسئولیت را به ترتیب اولویت فهرست می‌کند (نمودار ۱) و بر این باور است که مسئولیت

اخلاقی و فداکاری امروز ممکن است در آینده به ترتیب به مسئولیتهای حقوقی و اخلاقی تبدیل شوند. هم فریدمن و هم کارل مدعی‌اند که با توجه به اثر مسئولیتهای اجتماعی بر سود شرکت، نظریه خود را ساخته و مطرح کرده‌اند. فریدمن می‌گوید: اقدامات از نظر اجتماعی مسئولانه، به کارایی شرکت آسیب می‌رساند. کارل باور دارد که بی‌توجهی به مسئولیتهای اجتماعی موجب افزایش دخالت دولت و در نتیجه کاهش کارایی می‌شود. اگر شرکت داوطلبانه به برخی مسئولیتهای اجتماعی و اخلاقی خود عمل کند، می‌تواند به سود مورد نظر خود دست یابد. (هانگر و ویلن، ۱۳۸۴: ۵۱). آثار مثبت رعایت مسئولیت اجتماعی بر عملکرد و موفقیت سازمانگرچه حاکمیت اخلاق کار بر سازمان، منافع زیادی برای سازمان از بعد داخلی از جنبه‌های بهبود روابط، افزایش جو تفاهم و کاهش تعارضات، افزایش تعهد و مسئولیت‌پذیری بیشتر کارکنان، افزایش چندگانگی و کاهش هزینه‌های ناشی از کنترل دارد ولی از دیدگاه مسئولیت اجتماعی نیز از راه افزایش مشروعیت سازمان و اقدامات آن، التزام اخلاقی در توجه به اهمیت ذی‌نفعان، افزایش درآمد، سودآوری و بهبود مزیت رقابتی، و...، توفیق سازمانی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در ادامه به تشریح این آثار مثبت و شواهد موید آن خواهیم پرداخت. افزایش مشروعیت سازمان و اقدامات آن امروزه در شرایط جهانی شدن و شبکه‌های گسترده اطلاعاتی از سازمانها، انتظار می‌رود در برابر مسائل محیط زیست، رعایت منافع جامعه، حقوق اقلیتها و ... حساسیت داشته، واکنش نشان دهند. به علاوه این شبکه گسترده، تمام فعالیتهای سازمانها را زیر نظر دارد و به راحتی می‌تواند از راه انجمنها و مجامع مختلف، چهره سازمانها را در انظار عمومی خراب کند، بنابراین سازمانها ناچار به انجام اقدامات وسیع و گسترده برای جلب افکار عمومی هستند که وجه غالب آنها نشان دادن وجه اخلاقی کارهای سازمان است. گفتنی است که هر چه سازمانها بزرگتر باشند، باید حساسیت آنها هم نسبت به این مسائل بیشتر باشد (NBES, 2005: 5). رفتار غیراخلاقی، رفتار محیط کسب و کار را بر ضد خود تحریک کرده، موجب شکست سازمان می‌شود (Buckley, 2001: 26). التزام اخلاقی در توجه به اهمیت ذی‌نفعان علاوه بر سهامداران، گروههای دیگری نیز وجود دارند که از اقدامات سازمان تأثیر می‌پذیرند و دارای منافع مشروعی از سازمان‌اند. از جمله این گروهها می‌توان به مشتریان، تامین کنندگان مواد اولیه، دولت و جامعه اشاره کرد. لستر تارو (1990) و ایوان و فریمن (1988) بر این باورند که، پاسخ مثبت به ملزومات اخلاقی اجتماعی، با افزایش سود و ارزش افزوده در درازمدت، همراه است (رحمان سرشت، 1385: 21). افزایش درآمد، سودآوری و بهبود مزیت رقابتی توجه به تمام افراد و گروههایی که ذی‌نفع هستند، میزان سود شرکتها را در بلند مدت افزایش خواهد داد، زیرا موجب انگیزش نیروی انسانی، افزایش حسن نیت اجتماعی و اعتماد مردم به یکدیگر و نیز کاهش جرمه‌ها می‌شود. دیوید براین باور است که: «روز به روز باور سازمانها در این مورد راسخ‌تر می‌شود که ترویج اصول اخلاقی و تقویت فرهنگ معنوی موجب ایجاد مزیت‌های استراتژیک خواهد شد (دیوید، 1382: 60). کی و پاپکین باور دارند که تجزیه و تحلیل شکستهای شرکتها و مصیبت‌های وارده به آنها نشان می‌دهد که لحاظ اخلاقیات و حساسیتهای اجتماعی در نهایت، در فرایند تصمیم‌گیری و تدوین استراتژی، موجب افزایش سودآوری شرکت خواهد شد. همچنین طبق گزارشی که در سپتامبر 2005 توسط دولت استرالیا منتشر شده، رشد اقتصادی این کشور از سال 1998 تا 2005 به رقم متوسط سالانه 6/3 درصد رسیده که بیشتر از بسیاری از کشورهای توسعه یافته، مانند آمریکا، آلمان، ژاپن و انگلستان است. بر اساس این گزارش، عوامل رشد این کشور، نگرش مثبت به تغییر و نیروی انسانی آموزش دیده با اخلاق کار بسیار قوی اعلام شده است (OECD, 2005). بر اساس گزارش مجله فورچون، 63 درصد مدیران عالی شرکتهای برتر بر این باورند که رعایت اخلاقیات، موجب افزایش تصویر مثبت و شهرت سازمان شده، منبعی برای مزیت رقابتی به شمار می‌آید (Buckley et. al, 2001: 15). به علاوه تحقیق سوینی (1999) در استرالیا نشان داد که 90 درصد استرالیایی‌ها علاقه‌مند به خرید از شرکتهایی هستند که رفتارهای آنها اخلاقی است. این تحقیق مشخص کرد هرچه اعتماد بین اعضای یک سازمان بیشتر باشد نیاز به کنترل مستقیم کاهش می‌یابد (Lagon, 1999: 5). استفاده از مزایای چندگانگی متخصصان پیش‌بینی می‌کنند که نیروی کار به گونه‌ای روزافزون متنوع‌تر خواهد شد و شرکتهایی که بتوانند نیازهای این

افراد متنوع را درک کرده، از این تنوع به خوبی بهره گیرند، موفق خواهند بود. لازم است مدیران توانایی اداره افراد با جنسیت، سن، نژاد، مذهب، قومیت و ملیتهای مختلف را داشته باشند. رعایت عدالت و اخلاق در برخورد با این افراد در محیط کار، مدیریت آنها را تسهیل می کند و این امکان را برای سازمان فراهم می سازد که از مزایای نیروی کار متنوع، بهره گیرد. مطالعه‌ای که توسط رایت و همکاران در سال (۱۹۹۵) در مورد رابطه و بین چندگانگی و عملکرد سازمانی انجام گرفته، رابطه مثبتی را بین افزایش سطح چندگانگی در محیط کار و عملکرد مالی سازمانها، نشان می دهد. باکلی (۲۰۰۱) بر این باور است که چندگانگی سازگار با برنامه های اخلاق و فرهنگهای اخلاقی اند می تواند موجب شهرت و اعتبار سازمان شده و عملکرد آن را بهبود بخشد (Buckly, ۲۰۰۱: ۲۵). کاهش هزینه های ناشی از کنترل ترویج خود کنترلی در سازمان، به عنوان یکی از مکانیزمهای اصلی کنترل، از مباحثی است که بنیان آن بر اعتماد، اخلاق و ارزشهای فردی قرار دارد. ترویج خود کنترلی باعث کاهش هزینه های ناشی از روشهای کنترل مستقیم شده و موجب بهبود سود می شود. این مستلزم تعهد کامل اعضا به تیم، مسئولیت پذیری همه اعضای تیم و داشتن احترام و اعتماد بین آنها و مدیریت است. (Lau & Idris, ۲۰۰۳: ۲۹۳) بهبود روابط، افزایش جو تفاهم و کاهش تعارضاتیکی از نتایج بهبود اخلاق کار در سازمان، تنظیم بهتر روابط در سازمان است که این به نوبه خود باعث افزایش جو تفاهم در سازمان و کاهش تعارضات بین افراد و گروهها شده، عملکرد تیمی را بهبود می بخشد. شاید بیشترین تأثیرات اصول اخلاقی مربوط به رفتار نیروی انسانی باشد. مطابق تحقیقات تروینو و یانگ بلاذ تصمیم گیریهایی اخلاقی به طور عمده تحت تأثیر گزینش و استخدام افراد اخلاقی است و پاداش و تنبیه متداول تأثیر زیادی در رعایت اصول اخلاقی ندارد (لاوسن ۱۳۸۱: ۲۶۸). توجه بارنارد به اخلاق، به دلیل نقش آن در تسهیل همکاری و کاهش تعارض و مسئولانه عمل کردن به وظایف در محیط کار است. افزایش تعهد و مسئولیت پذیری بیشتر کارکنان چنانکه گفته شد اخلاق بر فعالیت انسانها تأثیر قابل توجهی دارد و لازمه عملکرد مناسب، تعهد و مسئولیت پذیری کارکنان است. دسلر باور دارد که: اگر کارکنان بر این باور باشند که با آنان رفتاری عادلانه و منصفانه می شود، شاید تمایل بیشتری داشته باشند که بار (کاری) بیشتری را تحمل کنند (دسلر، ۱۳۷۸: ۳۲۷). دونالدسون و دیویس باور دارند که مدیریت ارزشهای اخلاقی در محیط کار، موجب مشروعیت اقدامات مدیریتی شده، انسجام و تعادل فرهنگ سازمانی را تقویت می کند، اعتماد در روابط بین افراد و گروهها را بهبود می بخشد و با پیروی بیشتر از استانداردها، موجب بهبود کیفیت محصولات و در نهایت افزایش سود سازمان می شود (Donaldson & Davis, ۱۹۹۰). با توجه به نقشی که انسانها در سازمانهای امروزی دارند، نوع قضاوت افراد در مورد سازمان و موضوع فعالیتشان تأثیر بسیار زیادی در کارایی و اثربخشی آنها و در نتیجه کارایی و اثربخشی سازمان دارد. انتظار بروز خلاقیت توسط کسانی که کار خود را از لحاظ اخلاقی ناپسند تلقی می کنند، واقعی و منطقی نیست. نتیجه گیریهیچند هدف اصلی سازمانها، افزایش کارایی و کسب سود است، ولی در عصر اطلاعات و جهانی سازی برای دستیابی به موفقیت، باید به انتظارات اجتماعی و احکام اخلاقی، واکنش مناسب نشان دهند و به بهترین شکل این گونه انتظارات را با اهداف اقتصادی سازمان تلفیق کنند، تا دستیابی به اهداف بالاتر و والاتری را امکان پذیر سازند. رعایت اخلاق کسب و کار و مسئولیت اجتماعی از راه افزایش مشروعیت اقدامات سازمان، استفاده از مزایای ناشی از افزایش چندگانگی و افزایش درآمد، سودآوری و بهبود مزیت رقابتی موفقیت سازمان را تحت تأثیر قرار می دهد. پایبندی رهبران و مدیران سازمانها به اصول اخلاقی، توجه به میزان مشروعیت اقدامات سازمان از نظر کارکنان، توجه و تأکید بر اصول اخلاقی جهان شمول، تدوین منشور اخلاقی سازمان، اقدامات متناسب و سازگار با خواست و حساسیتهای جامعه، برنامه های آموزش اخلاقیات برای مدیران و کارکنان، از جمله اقداماتی است که مدیران می توانند در این زمینه انجام دهند. منبع: ماهنامه تدبیر- سال نوزدهم- شماره ۲۰۴ تهیه و تنظیم:

پایگاه مقالات علمی مدیریت www.SYSTEM.parsiblog.com

منابع ۱. دفت، ریچارد ال، (۱۳۷۴): تئوری سازمان و طراحی ساختار، ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، تهران، مطالعات و

پژوهش‌های بازرگانی. ۲. هس مر، ال تی، (۱۳۸۲): اخلاق در مدیریت، ترجمه سید محمد اعرابی و داوود ایزدی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی. ۳. اشنايدر، سوزان سی و ژان سوئی بارسو (۱۳۷۹): مدیریت در پهنه فرهنگ‌ها، ترجمه: سید محمد اعرابی و داوود ایزدی، تهران، پژوهش‌های فرهنگی، ۴. قلی پور، آرش، (۱۳۸۰): جامعه‌شناسی سازمان‌ها، رویکرد جامعه‌شناختی به سازمان و مدیریت، تهران، سمت. ۵. رحمان سرشت، حسین، (۱۳۷۷): تئوری‌های سازمان و مدیریت، جلد اول، تهران، مؤسسه انتشارات فرهنگی فن و هنر. ۶. بارنارد، چستر، (۱۳۶۸): وظیفه‌های مدیران، ترجمه: محمدعلی طوسی، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران. ۷. هانگر جی دیوید و توماس ال ویلن (۱۳۸۴): مبانی مدیریت استراتژیک، ترجمه: سید محمد اعرابی و داوود ایزدی، تهران پژوهش‌های فرهنگی، ۸. دیوید فرد آر، (۱۳۸۲): مدیریت استراتژیک، ترجمه: علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی. ۹. لاوسن، آلن، (۱۳۸۱): مدیریت اخلاقی در خدمات دولتی، ترجمه: محمدرضا ربیعی مندجین و حسن کیوریان، تهران، نشر یکان. ۱۰. دسلر، گری، (۱۳۷۸): مبانی مدیریت منابع انسانی، ترجمه: علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۱۱. Hopkins willie E, (۲۰۰۱) «Diversity And Organization appreformance», Routledge, Ny, ۱۲۰- .
 ۱۲. Higgins, J M. & Vincze J.W. (۱۹۹۳), "Strategic Management Concepts", Fort Worth, Tx: Dyden.
 ۱۳. Mc Namara, carter, (۱۹۹۹), «Complete Guide To Ethics Management», <http://www.managementhelp.org/library/ethics/ethxgde.htm>
 ۱۴. Poesche, (۲۰۰۲) «Agile Manufacturing Straegy & Business Ethics», Journal Of Business Ethics ۳۸, No. ۴۱۵. OECD Productinty Database, (۲۰۰۵), www.axiss.com.au/assets/document/
 ۱۵. Buckley M. R. , D s. Beu, D. D. Frink (۲۰۰۱) «Ethical Issues in Human Resources Systems», Human Resource Management Review, No. ۱۱, ۱۱-۲۹.
 ۱۶. Iagon Attracta, (۱۹۹۹), «Globalization & New Social & Ethical Accountabilities», KPMG www.ncoss.org. u.bookshelf conference.
 ۱۷. NBES (National Business Ethics Survey), www.ethics.or/nbes. (۲۰۰۳)/_summery.html
 ۱۸. Lau h.c. & m. a. Idris, (۲۰۰۵), «Soft foundations of the critical success factors ontqm implementation in Malaysia», TQM Magazine , vol. ۱۳, no. ۴. pp ۵۱۵-۵۲۰.
 ۱۹. Donaldson, T. & K. Davis (۱۹۹۰), «Business Ethics», Management Decision, V. ۲۸, N۶

رفتار اخلاقی کارکنان در سازمان

مؤلف: روح اله تولایی

چکیده: تحقیق حاضر با هدف شناسایی عوامل تاثیرگذار بر رفتار اخلاقی انسان‌ها به عنوان کارمند در سازمان‌ها انجام شده است. این مقاله از نوع تحقیقات توسعه بوده و روش انجام آن پیمایشی و روش گردآوری اطلاعات مطالعات کتابخانه‌ای می‌باشد. همچنین ابزار گردآوری اطلاعات فیش برداری بوده است. به طور کلی اخلاقیات در سازمان‌ها به عنوان سیستمی از ارزش‌ها و بایدها و نبایدها تعریف می‌شود که بر اساس آن نیک و بدهای سازمان مشخص و عمل بد از خوب متمایز می‌شود. به طور کلی انسان‌ها در بعد فردی و شخصیتی دارای ویژگی‌های خاص اخلاقی هستند که پندار، گفتار و رفتار آنها را شکل می‌دهد. ممکن است همین افراد وقتی در یک جایگاه و پست سازمانی قرار می‌گیرند عواملی موجب شود که پندار، گفتار و رفتار متفاوتی از بعد فردی سر بزنند که این ویژگی‌های انسانی بر روی میزان کارایی و اثر بخشی سازمان تاثیر بگذارد. از طرفی اخلاقی بودن یا نبودن

رفتارها و عملکرد می‌تواند موجب بروز پیامدهای مثبت یا منفی در سطح سازمان گردد. لذا در تحقیق حاضر به منظور شناسایی عوامل تاثیرگذار بر رفتار اخلاقی کارمندان پس از بیان مسئله و ادبیات نظری تحقیق؛ ضرورت و اهمیت اخلاق از دیدگاه اسلامی تشریح شده و سپس با بررسی و جمع بندی مدل‌های مختلف در زمینه رفتار اخلاقی در سازمان؛ یک مدل جامع و مفهومی با سه سطح بیرونی سازمان؛ داخلی سازمان و فردی ارائه شده و در ادامه اجزای آن تشریح شده است. کلیدواژه‌ها: رفتار اخلاقی؛ اخلاق داری؛ اخلاق؛ سلامت اداری. مقدمه: اخلاق را مجموعه‌ای از صفات روحی و باطنی انسان تعریف کرده‌اند که به صورت اعمال و رفتاری که از خلقیات درونی انسان ناشی می‌شود، بروز ظاهری پیدا می‌کند و بدین سبب گفته می‌شود که اخلاق را از راه آثارش می‌توان تعریف کرد. استمرار یک نوع رفتار خاص، دلیل بر آن است که این رفتار یک ریشه درونی و باطنی در عمق جان و روح فرد یافته است که آن ریشه را خلق و اخلاق می‌نامند. دامنه اخلاق را در حد رفتارهای فردی تلقی می‌کنند، اما رفتارهای فردی وقتی که در سطح جامعه یا نهادهای اجتماعی تسری پیدا می‌کند و شیوع می‌یابد، به نوعی به اخلاق جمعی تبدیل می‌شود که ریشه‌اش در فرهنگ جامعه می‌دواند و خود نوعی وجه غالب می‌یابد که جامعه را با آن می‌توان شناخت. (قراملکی، ۱۳۸۷) امروز در تجزیه و تحلیل رفتار سازمان‌ها، پرداختن به اخلاق و ارزش‌های اخلاقی یکی از الزامات است. نماد بیرونی سازمان‌ها را رفتارهای اخلاقی آنها تشکیل می‌دهد که خود حاصل جمع ارزش‌های گوناگون اخلاقی است که در آن سازمان‌ها، ظهور و بروز یافته است. در شرایط کنونی رعایت نشدن برخی معیارهای اخلاقی، نگرانیهای زیادی را در بخشهای دولتی و غیردولتی به وجود آورده است. سقوط معیارهای رفتاری در بخش دولتی، پژوهشگران را واداشته تا در جستجوی مبنای نظری در این رابطه بوده تا بتوانند مسیر مناسب اجرایی آن را فراهم سازند. لذا یکی از عمده ترین دغدغه‌های مدیران کارآمد در سطوح مختلف، چگونگی ایجاد بسترهای مناسب برای عوامل انسانی شاغل در تمام حرفه‌ها است تا آنها با حس مسئولیت و تعهد کامل به مسایل در جامعه و حرفه خود به کار پردازند و اصول اخلاقی حاکم بر شغل و حرفه خود را رعایت کنند. اولین گام در دستیابی به این اهداف درک صحیح از مفهوم اخلاق و شناسایی عوامل تاثیرگذار بر رفتار اخلاقی کارکنان در سازمان می‌باشد تا در گام‌های بعدی بر روی این عوامل مذاقه لازم صورت پذیرد. اخلاقیات در سازمان به عنوان سیستمی از ارزش‌ها و بایدها و نبایدها تعریف می‌شود که بر اساس آن نیک و بدهای سازمان مشخص و عمل بد از خوب متمایز می‌شود. به طور کلی انسان‌ها در بعد فردی و شخصیتی دارای ویژگی‌های خاص اخلاقی هستند که پندار، گفتار و رفتار آنها را شکل می‌دهد. ممکن است همین افراد وقتی در یک جایگاه و پست سازمانی قرار می‌گیرند عواملی موجب شود که پندار، گفتار و رفتار متفاوتی از بعد فردی سر بزنند که این ویژگی‌های انسانی بر روی میزان کارایی و اثر بخشی سازمان تاثیر بگذارد. رفتارهای متفاوت اخلاقی افراد به عنوان کارمندان سازمان در یک طیف خطی که یک سر آن سلامت اداری و سر دیگر طیف فساد اداری می‌باشد قابل تحلیل می‌باشد و میزان سلامت اداری در میزان موفقیت سازمان در انجام ماموریت‌ها، اجرای راهبردها و برنامه‌ها و در نهایت دستیابی به اهداف سازمانی نقش به سزایی را ایفا می‌کند. اولین گام در دستیابی به این اهداف درک صحیح از مفهوم اخلاق و شناسایی عوامل تاثیرگذار بر رفتار اخلاقی کارکنان در سازمان می‌باشد که در این تحقیق سعی شده تا به طور جامع این عوامل احصاء و طبقه بندی گردند. از همین رو مسئله اصلی تحقیق حاضر این است که چه عواملی بر رفتارهای اخلاقی انسان‌ها به عنوان یک کارمند سازمان، تاثیر می‌گذارد؟ سئوالات تحقیق: سئوال اصلی تحقیق عبارت است از: چه عواملی موجب شکل گیری رفتار اخلاقی انسان‌ها به عنوان یک کارمند سازمانی می‌گردد؟ همچنین سئوالات فرعی تحقیق عبارتند از: ۱. عوامل تاثیرگذار بر رفتار اخلاقی کارکنان سازمان در سطح محیط بیرونی سازمان چیست؟ ۲. عوامل تاثیرگذار بر رفتار اخلاقی کارکنان سازمان در سطح محیط درونی سازمان چیست؟ ۳. عوامل تاثیرگذار بر رفتار اخلاقی کارکنان سازمان در سطح فردی کارکنان چیست؟ اهمیت و ضرورت بحث‌های اخلاقی: اخلاق از مهمترین مباحث دینی است و از یک نظر مهمترین هدف انبیای الهی را تشکیل می‌دهد، زیرا بدون اخلاق نه دین برای مردم مفهومی دارد، و نه

دنیای آنها سامان می‌یابد. اصولاً زمانی انسان شایسته نام انسان است که دارای اخلاق انسانی باشد و در غیر این صورت حیوان خطرناکی است که با استفاده از هوش سرشار انسانی همه چیز را ویران میکند، و به آتش می‌کشد، برای رسیدن به منافع نامشروع مادی جنگ به پا می‌کند، و برای فروش جنگ افزارهای ویرانگر تخم تفرقه و نفاق می‌پاشد، و بی‌گناهان را به خاک و خون می‌کشد. با این اشاره به سراغ قرآن می‌رویم و این حقیقت را از زبان قرآن می‌شنویم: ۱- هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین (سوره جمعه، آیه ۲) او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند! ۲- لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین (سوره آل عمران، ۱۶۴) خداوند بر مؤمنان منت نهاد (و نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند، و آنان را پاک کند و کتاب و حکم تبه آنها بیاموزد، هرچند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند. ۳- کما ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یرکبکم و یعلمکم الکتاب و الحکمه و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون (سوره بقره، آیه ۱۵۱) همان گونه (که با تغییر قبله نعمت خود را بر شما ارزانی داشتیم) رسولی از خودتان در میانتان فرستادیم، تا آیات ما را بر شما بخواند، و شما را پاک کند و کتاب و حکم بیاموزد، و آنچه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد. ۴- ربنا و ابعث فیهم رسولا- منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمه و یرکبهم انک انت العزیز الحکیم (سوره بقره، آیه ۱۲۹) پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز! تا آیات تو را بر آنان بخواند، و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند، زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار قادری)! ۵- قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها (سوره شمس، آیات ۹ و ۱۰) هرکس نفس خود را پاک و تزکیه کرد، رستگار شد - و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخت، نومید و محروم گشت! ۶- قد افلح من تزکی و ذکر اسم رب- ه فصلی (سوره اعلی، آیات ۱۴ و ۱۵) به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد) رستگار شد - و (آن کس) نام پروردگارش را یاد کرد، سپس نماز خواند! ۷- و لقد آتینا لقمان الحکمه ان اشکر لله (سوره لقمان، آیه ۱۲) ما به لقمان حکمت (ایمان و اخلاق) آموختیم (و به او گفتیم) شکر خدا را به جا آور! در مجموع این آیات در واقع یک حقیقت را دنبال می‌کنند، و آن این که یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تزکیه نفوس و تربیت انسانها و پرورش اخلاق حسنه بوده است. این نکات در آیات فوق قابل ملاحظه است: این تاکیدهای پی در پی و بی نظیر دلیل روشنی است بر اهمیتی که قرآن مجید برای پرورش اخلاق و تزکیه نفوس قائل است، و گویی همه ارزشها را در این ارزش بزرگ خلاصه می‌کند، و فلاح و رستگاری و نجات را در آن می‌شمرد. همین معنی با مختصر تفاوتی در آیه ششم آمده و جالب این که «تزکیه اخلاق» در آن مقدم بر نماز و یاد خدا ذکر شده که اگر تزکیه نفس و پاکی دل و صفای روح در پرتو فضائل اخلاقی نباشد، نه ذکر خدا به جا می‌رسد و نه نماز روحانیتی به بار می‌آورد. و بالاخره در آخرین آیه، از معلم بزرگ اخلاق یعنی لقمان سخن می‌گوید و از علم اخلاق به «حکمت» تعبیر می‌کند و می‌گوید: «ما (موهبت بزرگ) حکمت را به لقمان دادیم، سپس به او دستور دادیم که شکر خدا را در برابر این نعمت بزرگ به جا آورد. (و لقد آتینا لقمان الحکمه ان اشکر الله)». اهمیت اخلاق در روایات اسلامیان مساله در احادیثی که از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین از سایر پیشوایان معصوم علیهم السلام رسیده است با اهمیت فوق العاده ای تعقیب شده، که به عنوان نمونه چند حدیث پرمعنای زیر را از نظر می‌گذرانیم: ۱- در حدیث معروفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «انما بعثت لا تتم مکارم الاخلاق، من تنها برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده ام» و در تعبیر دیگری: «انما بعثت لا تتم حسن الاخلاق» آمده است. و در تعبیر دیگری: «بعثت بمکارم الاخلاق ومحاسنها» آمده است. تعبیر به «انما» که به اصطلاح برای حصر است نشان می‌دهد که تمام اهداف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله در همین امر یعنی تکامل اخلاقی انسانها خلاصه می‌

شود. ۲-...معانی و کاربردهای اخلاقی استاد محمدتقی مصباح یزدی در کتاب فلسفه اخلاق چهار معنی و کاربرد را برای اخلاق ذکر کرده اند که عبارتست از: ۱- صفات راسخ انسان: رایج ترین و شایع ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق در بین اندیشمندان و فیلسوفان اسلامی، عبارت است از صفات و هیأت های پایدار نفس که موجب صدور افعالی متناسب با آنها به طور خود جوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان می شوند. شیخ ابوعلی مسکویه در تعریف اخلاق می گوید: اخلاق حالتی نفسانی است که بدون نیاز به تفکر و تأمل، آدمی را به سمت انجام کار حرکت می دهد. علامه مجلسی نیز در تعریف اخلاق می گوید: اخلاق ملکه ای نفسانی است که به آسانی از انسان صادر می شود. برخی از این ملکات فطری و ذات یاند و پاره ای از آن ها نیز با تفکر و تلاش و تمرین و عادت دادن نفس به آنها، به دست می آیند. ۲- صفات نفسانی: گاهی منظور از اخلاق در اصطلاح اندیشمندان، هرگونه صفت نفسانی است که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می شود، چه آن صفت نفسانی به صورت پایدار و راسخ باشد و چه به صورت ناپایدار و غیرراسخ. ۳- فضایل اخلاقی: گاهی نیز واژه اخلاق صرفاً در مورد اخلاق نیک و فضایل اخلاقی به کار می رود. مثلاً وقتی گفته می شود «فلان کار اخلاقی است» یا «دروغ گویی کار غیر اخلاقی است» منظور از اخلاق، تنها اخلاق فضیلت است. البته در این که اصول اخلاق کدامند و آیا همه فضایل را می توان به یک یا چند فضیلت برگرداند یا نه، اختلافات فراوانی وجود دارد. به زعم فیلسوفان یونان و بسیاری از حکمای مسلمان چهار فضیلت حکمت، شجاعت، اعتدال و عدالت به عنوان فضایل مادر و بنیادین تلقی می شوند. در سنت مسیحی نیز گفته می شود که مسیحیان هفت فضیلت اصلی دارند، سه فضیلت الهیاتی و ایمان، امید و محبت، و چهار فضیلت انسانی (مصلحت اندیشی، بردباری، اعتدال و عدالت). ۴- نهاد اخلاقی زندگی: اخلاق در این اصطلاح، در عرض مسایلی چون هنر، علم، حقوق و دین،... قرار دارد و در عین حال متفاوت با آنها به کار برده می شود. بنابراین اصطلاح، اخلاق نیز مانند زبان، دین و کشور پیش از افراد بوده و «فرد در آن داخل شده و کمابیش در آن سهیم می گردد» و پس از افراد نیز خواهد بود. به عبارت دیگر وجود آن به شخص وابسته نیست، بلکه "ابزاری در دست جامعه، به عنوان یک کل، است برای ارشاد و راهنمایی افراد گروه های کوچک تر. ("آیت اله مصباح یزدی) مفهوم اخلاق اداری یا اخلاق اکنون به صورت منشور اخلاقی سازمان و قوانین رفتار حرفه ای مشاغل پایه درون سازمانی نهاده است. در یک دهه ی اخیر توجه روز افزون به این موضوع شده که باید عدالت آن را در وقایع دهه های اخیر مانند جهانی شدن، توسعه عدم تمرکز، مدیریت گرای، افزایش روابط کاری تجاری سازمان های دولتی با بخش خصوصی، رشد مطالعات اجتماعی و درخواست فزاینده برای پاسخگویی و مسئولیت اجتماعی از سوی مراجع قانون و سیاسی دید. اخلاق اداری هم اکنون به نهضتی اصلاح گرایانه در مدیریت دولتی تبدیل شده است که به مطالعه و شناسایی قواعد و ضوابط رفتار انسان اداری و موضع هایی چون تدوین منشور اخلاق، قوانین و استانداردهای رفتار، آموزش اخلاقیات، مدیریت اخلاق، تصمیم گیری اخلاق، فرهنگ و جو اخلاق و زیرساخت اخلاق می پردازد. سازمان همکاری های اقتصادی و توسعه (OECD) نیز با طراحی یک زیرساخت اخلاقی که در واقع یکی از الگوهای اثربخش مدیریت اخلاقیات محسوب می گردد سعی در کنترل فساد و حفظ و ارتقای اخلاقیات و اصلاح رفتارهای نامطلوب در اغلب کشورهای عضو خود کرده است. در این الگو به میزان زیادی عوامل محیطی و سازمانی با یکدیگر ترکیب شده است که مهمترین این عوامل عبارتند از: • تعهد رهبران، سیاست مداران و مدیران به رعایت امور اخلاقی • استراتژی، سیاست ها و قوانین و مقررات دقیق و لازم اخلاقی • جو و فضای جامعه و سازمان • سیستم ها و مکانیزم های انگیزشی برای تشویق به انجام رفتار اخلاقی • برنامه های آموزش های کارآمد و مؤثر • سیستم های کنترلی و ارزیابی کارآمد و مؤثر درون و برون سازمانی • دلایل و استدلال عق پسند کافی برای پذیرش اخلاق • موقعیت های شغلی • نیازهای شخصی • جامعه مدنی فعال لذا در مجموع می توان گفت چنانچه یک زیر ساخت اخلاق از کارکرد صحیح برخوردار گردد، محیطی را فراهم می آورد که استانداردها و شاخص های رفتار شخصی مطلوب، مورد تشویق و حمایت قرار گیرد. (فقیهی و رضایی منش، ۱۳۸۴) مدل مفهومی عوامل تاثیر گذار بر رفتار اخلاقی کارکنان با بررسی ادبیات نظری موجود در زمینه

عوامل تاثیر گذار بر رفتار اخلاقی افراد در سازمان، در می یابیم مدل های متعددی در این زمینه در دنیا وجود دارد که از جمله مهمترین آنها عبارتند از •:مدل اخلاق در بازاریابی بارتلز (Bartels, ۱۹۶۷) •مدل تعامل فرد موقعیت تروینو (Trevino, ۱۹۸۶) •مدل رفتاری تصمیم گیری اخلاقی و غیر اخلاقی بومر، گراتو، گراوند و توتل (Bommer, Grato, Gravender, ۱۹۸۷) •مدل رفتار اخلاقی استند، ورل و استید (Stead, Worrell & Stead, ۱۹۹۰) •مدل تحریک رفتار اخلاقی در سازمان ها مک دونالد و نیجهوف (MC Donald & Nijhof, ۱۹۹۹) •چارچوب اخلاق پیتر مورلند (Painter - Morland, ۲۰۰۱) در مجموع با مطالعه مدل های متعدد رفتار اخلاقی، عوامل متعددی به عنوان فاکتورهای اثر گذار بر رفتار اخلاقی در سازمان شناسایی شده اند. در اکثر مدل های اخلاقی، فاکتورهای مشابهی به عنوان عوامل اثر گذار بر رفتار اخلاقی سازمان ها معرفی شده اند که می توان این فاکتورها را در سه دسته کلان، میانی و خرد دسته بندی نمود. نمودار زیر (که جمع بندی مدل های موجود در زمینه رفتار اخلاقی در سازمان می باشد) این عوامل و چگونگی تاثیر آنها بر عملکرد اخلاقی و رفتار اخلاقی کارکنان را نشان می دهد که در نهایت می تواند منجر به سلامت اداری سازمان گردد. عوامل تاثیر گذار بر رفتار اخلاقی کارکنان را می توان در سه طبقه کلی جای داد:الف) سطح کلان: مربوط به فاکتورهایی که در محیط خارجی سازمان وجود دارند. این فاکتورها معمولاً تحت کنترل سازمان ها نیستند و از سوی سیستم های فرادست به آنها تحمیل می گردند.ب) سطح میانی: اشاره به فاکتورهای سطح سازمانی دارد. سازمانها معمولاً قدرت مانور خوبی بر روی این فاکتورها دارند و اکثر آنها از طریق سیاستها و برنامه های سازمانی قابل کنترل هستند.ج) سطح خرد: اشاره به فاکتورهای سطح فردی دارد. این فاکتورها در درون کارکنان سازمان جای دارند و سازمان می تواند از طریق تغییر دادن فاکتورهای سطح میانی، روی بعضی از فاکتورهای این سطح نیز تاثیر بگذارد. در ادامه فاکتورهای موجود در هر سطح تشریح می گردد. فاکتورهای سطح کلان اثر گذار بر رفتار اخلاقی فرهنگ: منظور از فرهنگ در سطح کلان، چیزی است که با قومیت افراد نسبت نزدیکی دارد. فرهنگ های مختلف، باعث ایجاد استانداردهای اخلاقی ناهمگون و نامتشابه می شوند. اقتصاد: شرایط اقتصادی سازمان (مثل مسائل مالی) موجب رفتار غیر اخلاقی در سازمان می شود. معیارهای اقتصادی بلندمدت با تصمیمات اخلاقی همبستگی بیشتری دارند. شرایط اقتصادی بی ثبات و فشارهای رقابتی می تواند به رفتار غیر اخلاقی در سازمان دامن بزند. محیط سیاسی: شرایط سیاسی بی ثبات می تواند بر رفتار اخلاقی تاثیر بگذارد. تکنولوژی: تکنولوژی می تواند بر افزایش رفتار غیر اخلاقی در سازمانها تاثیر بگذارد. مثل شنود مکالمات، ضبط پست الکترونیک و... مذهب: تمایلات مذهبی یکی از تنظیم کننده های اخلاقی مهم مردمی هستند. قانون: گاهی اوقات قوانین مبهم هستند و افراد نمی توانند در چالشهای اخلاقی که به صورت روزمره با آنها درگیر هستند، از این قوانین استفاده کنند. خیلی وقت ها مردم فکر می کنند چون کارشان مشکل قانونی ندارد، پس اخلاقی است. اما قانونی بودن و اخلاقی بودن ضرورتاً با هم معنای یکسانی ندارند. (Ingrid Naude, ۲۰۰۴) فاکتورهای سطح میانی اثر گذار بر رفتار اخلاقی: اقدامات رقبا می تواند تعدیل کننده تصمیمات اخلاقی و رفتار اخلاقی باشد. نظام پاداش: پاداشهای مالی و غیر مالی موجب ترویج رفتار غیر اخلاقی می شود. اصول رفتاری: خط مشی های اخلاقی سازمان به صورت قابل ملاحظه ای تصمیمات غیر اخلاقی را کاهش می دهد. خصوصیات شغلی: مشاغلی که ارتباطاتی با خارج از سازمان دارند به صورت بالقوه، امکان بیشتری برای اتخاذ تصمیمات اخلاقی وجود دارد. منابع: کمیابی منابع و فشار سهامداران دارند. هر چه شغل متمرکزتر باشد، احتمال بیشتری برای اتخاذ تصمیمات اخلاقی وجود دارد. منابع: کمیابی منابع و فشار سهامداران ممکن است موجب تخطی از رفتار اخلاقی در درون سازمان گردد. فرهنگ سازمانی: فرهنگ می تواند موجب ایجاد هنجارهای جمعی شود که راهنمای رفتار هستند. فاکتورهای متعددی از جمله اهداف شرکت، خط مشی بیان شده و فرهنگ سازمان یا شرکت در حیط کار قویاً تصمیمات مدیران را در مورد اخلاقی یا غیر اخلاقی عمل کردن تحت تاثیر قرار می دهد. فرهنگ شرکت و ساختار رسمی سازمان تاثیر فوق العاده ای بر شرایط اخلاقی کارکنان دارد. اهداف سازمان: وقتی هدف اصلی نرخ بازگشت سرمایه

تعریف شود، اخلاقی عمل کردن تبدیل به یک هدف فرعی می شود. رفتار مدیر: مدیریت ارشد خودش یک مدل نقش است و نباید پیامهای مبهم ارسال کند و در حالی که از استانداردهای اخلاقی خاصی سخن می گوید، در عمل تابع استانداردهای دیگری باشد. مدیریت ارشد نباید رفتارهای غیر اخلاقی را ترویج کند. از طرفی رفتارهای اخلاقی شرکت و صنعت باید ارتقاء داده شده و تقویت شود. جو سازمانی: جو یا فضای سازمان، یک درک مشترک و استوار از جنبه های مهم روانشناختی محیط کار است. اختیار سمت: مدیران ارشد کمتر از کارکنان سمتهای پایین تر متوجه مشکلات اخلاقی می شوند. همچنین حوزه فعالیت مدیران میانی غالباً مراکز سود هستند، بنابراین فشار زیادی برای حل مشکلات تصمیم گیری در اقدامات سودآورتر وجود دارد. درجه ارشدیت یک پست سازمانی و میزان اختیارات فرد صاحب پست، بر ریسک رفتار غیر اخلاقی اثر می گذارد. ارزیابی عملکرد: اهداف عملکردی باید شدنی و معتبر بوده و به خوبی انتقال داده شوند و بازگو کننده استانداردهای اخلاقی باشند. فشار و انتظارات بی دلیل منجر به رفتار غیر اخلاقی می شود. افراد مرجع: آگاهی نسبت به عملکرد همکاران، تاثیر بسیار زیادی بر رفتارهای غیر اخلاقی افراد دارد. همچنین سرپرست تاثیر شدیدی بر رفتار اخلاقی و اخلاقیات زیردستانش دارد. اگر سازمانها دوست دارند بر رفتار اخلاقی اعضایشان تاثیر گذارند، باید بر افراد مرجع مناسب متمرکز شوند و آن رفتار خاص را تقویت کنند. فشار همکاران، یکی از متغیرهای مهم در پیش بینی رفتار انحرافی است. (Ingrid Naude, ۲۰۰۴) فاکتورهای سطح خرد اثر گذار بر رفتار اخلاقی: یعنی افراد تا چه اندازه درگیر شدن در یک رفتار خاص را خوب یا بد می دانند. هر چه فرد رفتار را مطلوبتر ارزیابی کند، بیشتر نسبت به اجرای آن رفتار از خود تمایل نشان می دهد. قصد: اگر تصمیم گیرندگان توانایی رفتار کردن به شیوه اخلاقی را داشته باشند، هیچ تضمینی وجود ندارد که آنگونه عمل کنند. مگر این که آنها قصد اخلاقی عمل کردن داشته باشند. قدرت نفس: افرادی که از درجه بالایی قدرت نفس برخوردارند، نسبت به افرادی که قدرت نفس پایین تری دارند، بیشتر در مقابل انگیزه ها مقاومت کنند و بیشتر از عقیده خود پیروی کنند. افرادی که قدرت نفس بالا تری دارند، معمولاً در ارتباطات اخلاقی و ادراکی از خود سازگاری بیشتری نشان می دهند و معمولاً آنچه را که فکر می کنند درست است، انجام می دهند. مرکز کنترل: افراد با کنترل بیرونی کمتر مسئولیت پیامدهای کارهای خود را می پذیرند و کمتر بر کنترل کننده های درونی رفتار خوب و بد تکیه دارند. افرادی که مرکز کنترل درونی دارند، بیشتر به برهان اخلاقی پایبندند. وابستگی میدانی: افراد با وابستگی میدانی، بیشتر از مراجع اجتماعی خارجی به عنوان راهنمای رفتارشان استفاده می کنند. افرادی که استقلال میدانی دارند، برای رفتارشان به مراجع اجتماعی توجه چندانی ندارند و کارهایشان را با اختیارات بیشتر انجام می دهند. دموگرافی: افراد مسن تر تمایل دارند نمره کمتری به برهان اخلاقی بدهند هر چه سطح تحصیلات افزایش می یابد، تمایل به دادن نمره بالا تر به برهان اخلاقی بیشتر میشود. تفاوت نقش جنسیتی، عقاید مذهبی، سن، تجارب کاری و ملیت فاکتورهایی هستند که تصمیمات اخلاقی افراد را تحت تاثیر قرار می دهند. تاثیر والدین: توسعه اخلاقی و رفتار فرد تحت تاثیر بزرگسالان و خصوصاً والدین قرار می گیرد. سطح توسعه اخلاقی: میزان توسعه اخلاقی فرد، تصمیم فرد در مورد کارهای درست و نادرست را تحت تاثیر قرار می دهد. ارزش ها: ارزشهای فردی تصمیم گیرنده بر تصمیم گیری وی تاثیر می گذارد. در زندگی حرفه ای، ارزش های فردی توسط نیروهای دیگری که در درون ساختارهای سازمان وجود دارند، تعدیل می شوند. این فشارها می تواند موجب تغییر نقش ارزش های فردی در تصمیم گیری شود. باورها: باورها نیز تاثیر قابل ملاحظه ای بر تصمیمات اخلاقی دارند. جمع بندی و نتیجه گیری: اخلاقی بودن یا نبودن رفتارها و عملکرد می تواند موجب بروز پیامدهای مثبت یا منفی در سطح سازمان گردد. سلامت اداری می تواند به عنوان پیامد مثبت و فساد اداری به عنوان پیامد منفی انگاشته شود. بر اساس تعریف، فساد اداری به اقداماتی اطلاق می شود که ناشی از بکارگیری قدرت و توان سازمان های دولتی و یا وابسته به دولت برای کسب منافع مالی فردی و یا گروهی است. نتایج فساد اداری به طور طبیعی مخالف مصالح و منافع آحاد مردم است. فساد اداری عموماً در اشکال رشوه، خویشاوند گماری، پارتی بازی و تعارض منافع روی می دهد. از طرفی

در یکی از تحقیقات خارجی، جلوه‌های سلامت اداری این چنین برشمرده شده‌اند: سلامت مالی، سودآوری سازمان، دستیابی به محصولات و بازارهای جدید، مشارکت کارکنان در تصمیم‌گیری‌های سازمانی، تقدیر از مشارکت کارکنان در کارها، توسعه کارکنان، یادگیری مستمر، ارتباط موثر با مشتریان سازمان، اهداف روشن، مدیریت عملکرد، و ترفیع کارکنان. همانطور که ملاحظه می‌شود ارتباط تنگاتنگی میان عوامل اثرگذار بر رفتار و عملکرد اخلاقی و پیامدهای اخلاقی وجود دارد. به عنوان مثال اختیارات سمت به عنوان یکی از عوامل اثرگذار بر رفتار اخلاقی مطرح شده است. در سمت‌هایی که از اختیارات زیادی برخوردارند و قدرت تصمیم‌گیری در یک جا متمرکز شده است، در صورت عدم وجود نظارت کافی امکان سوء استفاده‌های مالی وجود دارد. همچنین روشن نبودن اهداف و ابهام در هدف می‌تواند به فساد اداری منجر شود در حالی که داشتن اهداف روشن برای بلند مدت و کوتاه مدت می‌تواند سلامت اداری را تقویت نماید. نظام پاداش نیز در سطح عوامل اثرگذار می‌تواند به تقدیر مناسب از مشارکتهای کارکنان کمک کرده و بدین سان زمینه بروز رفتار و افعال اخلاقی را فراهم ساخته و سلامت اداری سازمان را ارتقاء بخشد. منابع و مآخذ: ۱. ابوالحسن فقیهی، بهروز رضائی منش (۱۳۸۴)، "اخلاق اداری" و مطالعات مدیریت، شماره ۴۷، پاییز ۱۳۸۴. ۲. سعید معید فر (۱۳۸۵)، "اخلاق کار و عوامل موثر بر آن در کارکنان ادارات دولتی" فصلنامه علمی-پژوهشی، رفاه اجتماعی، سال ششم، زمستان ۱۳۸۵. ۳. سعید معید فر (۱۳۸۰)، بررسی اخلاق کار و عوامل فردی و اجتماعی موثر بر آن. ۴. علی اکبر ذاکری (۱۳۸۴)، اخلاق مسئولان، "موسسه چاپ و نشر عروج. ۵. مصطفی دلشاد تهرانی (۱۳۷۹)، ارباب امانت- اخلاق اداری در نهج البلاغه، "انتشارات دریا. ۶. محمد تقی مصباح یزدی (۱۳۸۲)، فلسفه اخلاق، "شرکت چاپ و نشر بین الملل. ۷. ناصر مکارم شیرازی، "اخلاق در قرآن کریم جلد ۱ و ۲، آدرس سایت: <http://www.al-shirazi.com/html/far/books/akhlagh/akhlagh-quran1/index.htm> مارکوس جی سینگر، "نگرش کلی به فلسفه اخلاق- مسائل، دیدگاه‌ها و رشته"، ترجمه حمید شهریاری، مجله معرفت، شماره ۱۵۹. شب‌نم تدین (۱۳۸۵)، تدوین الگوی اخلاق کار مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، "دانشگاه آزاد اسلامی- واحد علوم و تحقیقات.

۱۰. Goram Svensson, Greg Wood (۲۰۰۳), "The dynamics of business ethics: a function of time and culture- cases and models", Management Decision, Vol. ۴, pp. ۳۵۰-۳۶۱. ۱۱. Ingrid Naude (۲۰۰۴), "Factors impacting on ethical behavior in organizations", University of Pretoria. ۱۲. Anita M. Lin, Richard Fellows, Jess Ng (۲۰۰۴), "Surveyor's perspectives on ethics in organizational culture", Engineering, Construction and Architectural Management, Vol. ۱۱, No. ۶, pp. ۴۳۸-۴۴۹. ۱۳. Goram Svensson, Greg Wood (۲۰۰۷), "Ethical Performance Evaluation (EPE) in business practices framework and case illustrations", European Business Review, Vol. ۱۹, No. ۵, pp. ۴۲۰-۴۳۰. ۱۴. "Critical elements of an organizational ethical culture", Ethics Resource Center, Working Values, ۲۰۰۶. ۱۵. Amanda Hamilton- Attwell (۱۹۹۸), "Productivity and work ethic", Work Study, Vol. ۴۷, No. ۳, pp. ۷۹-۸۶. ۱۶. Gregory C. Petty, Roger B. Hill (۲۰۰۵), "Work Ethic Characteristics: Perceived work ethics of supervisors and workers", Journal of Industrial Teacher Education, Vol. ۴۲, No. ۲. ۱۷. Gregory C. Petty, Roger B. Hill (۱۹۹۵), "A new look at selected employability skills: A factor analysis of the Occupational Work Ethic", Journal of Vocational Education Research, Vol. ۲۰, No. ۴. ۱۸. Paul E. Brauchle, Md. Shafiqul Azam, "Factorial Invariance of the

Occupational Work Ethic Inventory (OWEI).^{۱۹}. Joseph L. Miller, "Survey of Literature related to Work Ethics Pedagogy", Florida State University

منبع: دوماهنامه علمی-ترویجی توسعه انسانی پلیس، شماره ۲۵ تهیه و تنظیم: پایگاه علمی مقالات مدیریت
www.SYSTEM.parsiblog.com

اخلاق مدیریت اسلامی

نوشته: محمدی ری شهری خلاصه کتاب: تلخیص: مصطفی بهجتی نسب: مدیریت چیست: علمی است که انسان را به انجام کارها از طریق دیگران هدایت میکند. مدیریت سازمان: مدیریت سازمان لازم و ملزوم یکدیگرند و ارتباط آنها ناگسستنی است. سازمان چیست؟ عبارت است از گروهی که برای وصول به هدفی مشترک با یکدیگر همکاری میکنند. قدرت و توانایی هر سازمان رابطه مستقیم با قوت مدیریت آن سازمان دارد. شیوه‌های مدیریت: به تعداد مکاتب و سازمانها و احزاب و حتی افرادی که در سمت مدیریت قرار میگیرند شیوه‌های مدیریت متغیر و متفاوت است و برای شناخت شیوه‌های مدیریت شناخت ایدئولوژی سازمان و عقاید و خصلتها و انگیزه‌های مدیر ضرورت دارد. مدیریت اسلامی: شیوه خاصی از

رهبری است مبتنی بر مبانی فکری و عقیدتی اسلام و برای آشنا شدن با این سبک از مدیریت شناخت مبانی اسلام درباره رهبری ضروری است. در این شیوه از مدیریت انگیزه‌های فردی و گروهی جهت دهنده نیست جهت دهنده ارزشهای انسانی است. اصول مدیریت اسلامی: اصول مدیریت به شیوه اسلامی در آیات ۲۵ تا ۳۴ سوره مبارکه طه آمده است. هنگامی که حضرت موسی مأموریت یافت پیام الهی را به فرعون ابلاغ کند از خداوند چهار درخواست داشت:

۱- شرح صدر. ۲- آسان شدن کار. ۳- رسایی سخن. ۴- معاون شایسته. تفسیر شرح صدر: کلمه "شرح" در لغت به معنای بسط و گسترش و باز کردن است. اما کلمه "صدر" دو معنا دارد: یکی حقیقی و دیگری مجازی. معنای حقیقی صدر قفسه سینه و معنای مجازی آن عبارت است از جایگاه ادراکات و شناخته‌های انسان یا محلی که مرکز ادراکات عقلی و قلبی انسان در آنجا قرار دارد. و تفسیر شرح صدر در یک جمله عبارت است از ظرفیت فکری و روحی و به عبارت دیگر گنجایش انسان برای ادراکات و احساساتی که بر او وارد میگردد. شرح صدر در قرآن: در قرآن کریم شرح صدر در پنج مورد مطرح شده است: دو بار به صورت مطلق و دو بار مقید به اسلام و یک بار مقید به کفر. بنابراین در قرآن کریم سه نوع شرح صدر مطرح شده است: ۱- شرح صدر مطلق. ۲- شرح صدر اسلامی. ۳- شرح صدر کفری. شرح صدر مطلق: یعنی ظرفیت فکری و روحی و آمادگی قلب برای پذیرش علم قدرت خوشی و همه ادراکات و احساساتی که بر آن وارد میگردد. شرح صدر اسلامی: مقصود

از شرح صدر اسلامی یا شرح صدر برای اسلام یکی از ابعاد شرح صدر مطلق یعنی آمادگی قلب برای پذیرش حق است. شرح صدر کفری: شرح صدر کفری یا شرح صدر برای کفر نقطه مقابل شرح صدر اسلامی و به معنای آمادگی قلب برای نپذیرفتن حق است. قرآن کریم از آمادگی قلب برای نپذیرفتن حق سه تعبیر دقیق و جالب دارد: الف: ضیق صدر. ب: قساوت قلب. ج: شرح صدر به

کفر. شرح صدر و مدیریت: مهمترین صفاتی که مدیر باید واجد آن باشد: ۱- بصیرت. ۲- بینش سیاسی. ۳- حسن خلق. ۴- رفق و مدارا. ۵- قاطعیت. ۶- انتقاد پذیری. ۷- تغافل. ۸- نقش آفرینیهای امید. ۹- صبر و استقامت. ۱- بصیرت: در انواع مدیریتها به ویژه در مدیریت جامعه مدیر علاوه بر

دانش مدیریت نیازمند به روشن بینی و بصیرت و بینشی است تا او را قادر سازد در هر موقعیت نقش مقتضی را ایفا نماید. بینش

مدیریت چیست؟ بینش مدیریت احساس ویژه ای است که شکوفایی آن انسان را به انجام کار از طریق دیگران قادر میسازد و او را دارای هنر مدیریت مینماید.

۲- بینش سیاسی: شرح صدر انسان را سیاستمدار میکند. چیزی که هست شرح صدر اسلامی به انسان بینش سیاسی اسلامی میدهد و شرح صدر کفری انسان را سیاستمدار به معنای متداول و رسمی آن میکند. الف: معنای سیاست و سیاستمداری. ب: رابطه سیاست و مدیریت. ج: رابطه سیاست و شرح صدر. سیاست و سیاستمداری: سیاست در لغت به معنای تدبیر و مصلحت و دوراندیشی است. سیاست و مدیریت: سیاست از لوازم اجتناب ناپذیر مدیریت است و تنها کسی میتواند از عهده اداره گروه سازمان و حکومت برآید که بینش سیاسی داشته باشد و هر چه تشکیلات اداری گسترده تر و مشکلات آن بیشتر باشد نیاز آن به تدبیر و سیاست و مدیر سیاستمدار افزون تر است.

شرح صدر: اگر معنای شرح صدر و مفهوم سیاست را کنار هم بگذاریم رابطه این دو نقش شرح صدر در تقویت بینش سیاسی نیازی به توضیح ندارد.

۳- حسن خلق: حسن خلق نیز یکی از آثار شرح صدر است و تنها افراد با ظرفیت می توانند خوش اخلاق باشند.

الف: تفسیر حسن خلق ۱: زیبایی

جان ۲: خوش برخورد کردن انسان.

ب: نقش حسن خلق در مدیریت: مدیر برای اینکه بتواند دیگران را

خوب بکار بگیرد باید برای افراد تحت مدیریت خود جاذبه داشته باشد و جاذبه داشتن فرع حسن خلق به معنای دوم- یعنی خوش برخورد بودن است.

ج: زیانهای سوء خلق در

مدیریت: کج خلقی جاذبه را از مدیر سلب میکند و او را در نظر افراد تحت مسئولیت خود فاقد ارزش و اعتبار میسازد و مدیریت

تحمیلی طبیعی است که تداوم نداشته باشد. اگر انسان بخواهد برای همکاران و همراهان و نزدیکان خود جاذبه داشته باشد باید از این صفات اجتناب کند. این صفات عبارتند از: اضطراب و بی قراری- کم صبری و بی حوصلگی و کسالت- خودبینی- بد گمانی و تجسس و تفحص در عیوب دیگران.

۴- رفق و مدارا: یکی از خصوصیات اخلاقی

ضروری و اجتناب ناپذیر برای مدیریت و ویژگی رفق و مدارا است. این خصوصیت مدیر را قادر میسازد که در شرایط مختلف انعطاف

پذیری لازم را داشته باشد و افرادی را که سلیقه های گوناگون و افکار و احساسات متضاد دارند در جهتی که خود میخواهد

هدایت کند و به کار گیرد. برخی تصور میکنند که رفق و مدارا به معنای بوقلمون صفتی و سازشکاری با خوب و بد است و آن را با چند چهره بودن و نفاق یکی میگیرند.

۵- قاطعیت: مدیر شایسته کسی است که در اداره سازمان و افراد تحت

مدیریت خود کمتر دچار حیرت و تردید و ضعف در تصمیمگیری میشود بلکه با قاطعیت تمام موانع پیشرفت کار را از سر راه بر

میدارد و گره های کور را میگشاید.

۶- انتقاد پذیری: یکی دیگر از آثار شرح

صدر در رابطه با مدیریت انتقاد پذیری است. از نظر اسلام مدیر باید به همکاران و افراد تحت مدیریت خود اجازه انتقاد

بدهد.

۷- تغافل: یکی دیگر از خصلتهای لازم و ضروری برای مدیر خصلت تغافل است. تغافل به معنای

خود را ناآگاه نشان دادن و تظاهر به غفلت و ناآگاهی است.

تغافل از نظر اخلاقی: از دیدگاه

امام علی (ع) تغافل یکی از شریفترین مکارم اخلاقی و یکی از خصوصیات مردم کریم و نشانه بزرگواری

است.

نقش تغافل در مدیریت: میتواند دو نقش اساسی در مدیریت ایفا نماید:

۱- جرات برخورد با مشکلات. ۲- سالم سازی فضای برخوردها.

۸- نقش آفرینهای امید: یکی

دیگر از خصلتهایی که مدیر را در مدیریت توانمند میکند امید است: امیدوار بودن خود و امیدوار ساختن دیگران به تحقق هدف.

نقش امید در مدیریت: تنها کسی که قادر به ایفای نقش مدیر است که هم خود به تحقق هدف امیدوار باشد و هم بتواند افراد تحت مدیریت خود را در نیل به مقصود امیدوار سازد.

عنصر امید در مدیریت رهبران الهی: رهبران الهی در استفاده از عنصر امید برای هر چه بهتر ساختن فرد و جامعه روش مدیریت خداوند متعال را تعقیب

میکند. برجسته ترین و دقیق ترین نکته در تعلیمات مدیریتی رهبران الهی در رابطه با استفاده از عنصر امید را در سه جمله میتوان خلاصه کرد: کار نشد ندارد. در نهایت سختی نباید مایوس بود و بالاتر اینکه در ناامیدیها باید امیدوارتر بود.

ندارد یعنی انسان قادر است هر کار ممکن را انجام دهد البته اگر همه توان خود را برای تحقق آن به کار گیرد.

امید در ناامیدی: هنگامی که انسان با همه توان کار را آغاز کرد و با تلاش تمام به تعقیب هدف پرداخت به طور طبیعی با مشکلات برخورد میکند. هر چه هدف بزرگتر باشد مشکلات آن بیشتر است.

باب امید و بزرگترین درس در جهان بینی الهی در این باب این است که انبیای الهی میخواهند انسان را طوری تربیت کنند که در ناامیدیها امیدوارتر باشند.

ظرفیت توان لازم را برای برخورد با مشکلات ندارند و در نتیجه خیلی زود می‌برند و کابوس یاس آنها را فرا میگیرد.

۹- صبر و استقامت: یکی دیگر از صفاتی که مدیر شایسته باید واجد آن باشد صبر و استقامت است. اصولاً سایر صفاتی که برای مدیر و مدیریت ضروری است در تحقق نیاز به صبر و مقاومت دارند و از این دید میتوان گفت که صفت صبر اساس و زیر بنای سایر صفات است. ارتباط شرح صدر و صبر هم ارتباطی بسیار نزدیک و قوی است.

عوامل شرح صدر: ۱- معرفت حقیقی. ۲- قرآن. ۳- ذکر. ۴- دعا.

۲- قرآن: قرائت قرآن اگر توأم با تدبر و تفقه باشد زنگارهای آینه دل را پاک میکند و زمینه را برای به کار بستن قوانین الهی فراهم میآورد و عمل به قرآن تقوا می‌آفریند و در سایه تقوا انسان به نور علم میرسد و در پرتو این نور معرفت حقیقی شرح صدر اسلامی برای انسان حاصل میشود. ۳- ذکر: بنا بر روایتی از امام علی (ع): یاد خدا به انسان شرح صدر میدهد. ۴- دعا: دعا و نیایش و از خدا خواستن در کنار قرائت قرآن و عمل به آن و تداوم یاد خدا نقش موثر و تعیین کننده‌ای در پیدایش شرح صدر برای انسان دارد.

علائم شرح صدر اسلامی: ۱- دل کنندن از دنیا و دل بستن به آخرت. ۲- تسلیم بودن در برابر حق. ۳- آرامش دل. ۲- تسلیم بودن در برابر حق: دومین علامت شرح صدر اسلامی

تسلیم بودن در برابر حق است. هر قدر که انسان در برابر حق خاضع باشد به همان میزان دارای شرح صدر است. ۳- آرامش دل: سومین علامت شرح صدر آرامش و اطمینان قلب و روح است. کسی که به شرح صدر برسد به نفس مطمئنه رسیده است و همان طور که در وصیتنامه سیاسی - الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی آمده "با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا" به دیدار حق و لقاء الله میرود.

مدیریت: ۱- ضرورت آسانی. ۲- نسبت آسانی و سختی. ۳- مطلوبیت آسانی در اسلام. ۴- آسان شدن امور به دست خدا است. ۱- ضرورت آسانی: نخستین نکته‌ای که از دومین درخواست موسی (ع) از

خداوند استفاده میشود این است که آسانی امر مدیریت برای مدیر یک ضرورت است. هر چه ضمیمه و ابزار کار برای مدیر آماده تر و مدیریت آسان تر باشد او با تمرکز فکر و قدرت روحی و دقت بیشتری قادر به انجام وظیفه است و هر چه انجام اموری که به او واگذار شده دشوارتر باشد مدیر با تمرکز و قدرت و دقت کمتری میتواند مدیریت کند. ۲- نسبت آسانی و سختی: دومین نکته در سخن موسی (ع) این

است که آسانی و سختی نسبی است. به عبارت ساده یک کار مشخص ممکن است برای فردی سهل و آسان و عیناً همان کار برای فرد دیگری سخت و دشوار باشد. ۳- مطلوبیت آسانی در اسلام: به سخنی دقیق

تر آیا اسلام تکامل انسان را در سایه سختیها و مشکلات میبندد یا در نتیجه خوشیها و راحتیها میداند؟ برای پاسخ به این پرسش وقتی به قرآن و احادیث اسلامی مراجعه کنیم در نگاه سطحی تناقض میبینیم زیرا از یک سو اسلام خود را دین اسلامی معرفی میکند و از سوی دیگر تکامل انسان را معلول سختیها و مشکلات میداند.

۴- آسان شدن امور به دست خدا است: آسان شدن کارهای سخت برای انسان به دست خدا است. اوست که با نازل ساختن آرامش به جان آدمی او را به گونه ای میسازد که از امواج مشکلات احساس اضطراب و سختی نمیکند و آنچه برای دیگران سخت و ناگوار مینماید برای او آسان و گوارا است. زمینه های آسان شدن مشکلات: الف: بکارگیری همه توان. ب: نقش تقوا در آسان کردن مشکلات مربوط به مدیریت. ج: توکل و نقش آن در مدیریت. توکل چیست؟ توکل عبارت است از باور کردن این معنا که مخلوق (به طور مستقل) نه میتواند زیان آور باشد و نه سود آور نه میتواند چیزی بدهد و نه میتواند چیزی را منع کند. د: تکلیف الهی و امدادهای غیبی. رسایی سخن: حضرت موسی (ع) علاوه بر شرح صدر و آسانی نسبی امر رسالت و امامت برای اینکه بتواند به خوبی عهده دار مدیریت قوم خود شود تقاضای دیگری از خداوند متعال داشت و آن اینکه سخنش رسا و برای عموم مردم قابل فهم باشد. فصاحت و مدیریت: سخن وسیله ای است که مدیر را با افراد تحت مدیریت مرتبط میسازد اهداف مدیریت را منتقل و راه رسیدن به آن را مشخص میکند و دیگران را به تلاش برای تحقق اهداف مدیریت وا می دارد. بنابراین هر قدر مدیر بتواند از این وسیله بهتر استفاده کند در اعمال مدیریت موفق تر است. امام علی (ع) میفرماید: هیچ چیز به اندازه زبان دل انسان را به دنبال خود نمی کشد. اعجاز سخن: رسایی سخن و نفوذ کلام یکی از مهمترین علل موفقیت پیامبر اسلام (ص) بود. اصولاً بزرگترین معجزه خاتم الانبیاء سخن است. فصاحت فطری است یا اکتسابی؟ تردیدی نیست که فصاحت گوینده فطری است. زیبا ترین سخن و توانا ترین سخنور: ۱- روان بودن کلمات. ۲- رعایت حسن ترتیب در جمله بندی. ۳- قابل فهم بودن برای عموم مردم. ۴- رعایت اندازه لازم. ۵- جامع بودن سخن. ۶- روان شناسی مخاطب. ۶- روان شناسی مخاطب: ب: ظرفیت مخاطب. ج: نیاز مخاطب. معاون شایسته: یکی از رازهای موفقیت مدیر داشتن معاون و همکاران و یاران توانا و شایسته است. مدیر هر چه توانمند و با تدبیر باشد اگر همکاران شایسته ای نداشته باشد کارایی چندانی ندارد و نمیتواند به اهداف خود برسد. آخرین تقاضای حضرت موسی (ع) از خداوند متعال جهت تصدی مدیریت و رهبری قوم خود قرار دادن یارو همکار شایسته است. جمله پایانی: به امید آنکه مدیران جامعه اسلامی ما از راهنماییهای قرآن و رهنمودهای رهبران الهی بهره گیرند و جهت تحقق بخشیدن عینی یاد خدا و اسلام ناب در جمهوری اسلامی برای تحصیل صفاتی که مدیر شایسته نیازمند به آن است تلاش کنند.

مدیریت اخلاقی در جامعه اسلامی

۲۷:

مدیریت اخلاقی در جامعه اسلامی

ارایه دهنده: فاطمه احمدی

مقدمه: امروزه که قویاً موضوع تجدید و تعدیل وضعیت سازمان های دولتی و سازمان های قوی و غنی نهادهای موجود مطرح است. صرفاً با ایجاد تغییراتی در ساختارهای سازمانی و طراحی نمودارهای جدید تشکیلاتی به مقصود خود نایل نخواهیم شد. به

عبارت دیگر لازمه تجدید سازمان اصولی صرفاً تغییر ساختار سازمانی نمیباشد بلکه مهمتر از این ایجاد تغییر و تحولات کیفی و کمی در مدیریت و مناسبات انسانی سازمان و تغییر فرهنگ حاکم بر سازمانها و سوق آنها به جهت فرهنگ اسلامی و رعایت اصول اخلاقی میباشد. به عبارتی باید مدیر با شناخت اصول اخلاقی آنها را در سازمان خود اجرا کند کارکنان خود را با این اصول آشنا سازد. هدف در مدیریت اخلاقی عبارت است از رشد انسانها بطوریکه انسانیت جایگاه ویژه خود را در جان انسانها و اجتماعات بیابد. در قلمرو مدیریت چه بسا اتفاق می افتد منافع شخص مدیر با مصالح مدیریت تضاد پیدا کند در این شرایط نفس خودخواه و ازمنده مدیر فکر و اندیشه او را با منافع خویش همسو می سازد در حالیکه مدیر امین و متعهد نه تنها به دنبال منافع سازمان خود بلکه به دنبال منفعت تمام افراد جامعه است. مدیریت اخلاقی از دیدگاه ارزش های اسلاممیرای مدیریت تعاریف گوناگونی ارائه شده است که عمدتاً بر اساس ساخت و بافت ذهنی و بنیادهای اندیشه ای افراد از مدیریت بوده است. نمونه هایی از این تعاریف به شرح زیر است: پیش بینی فعالیتها برای نیل به هدف معین و مشخصه‌مکاری دو یا چند نفر برای رسیدن به هدف معین و مشخصه‌توانایی شخصی در رسیدن به هدف مشخص به وسیله افراد دیگر. اما آنچه در دهه های اخیر به عنوان تعریفی جامع تر از مدیریت مطرح شده و بیشتر تعاریف فوق را شامل میشود عبارت است از هنر کشف استعدادها و فرایند تجهیز تنظیم و هدایت نیروها در جهت اهداف یک نظام در ابعاد مختلف همانند یک محور و مدار و قطب عمل کند. اصول و مبانی مدیریت اخلاقی در اسلام ۱- تعیین هدف اصول و پایه اساسی در مدیریت عبارت است از تعیین هدف نهایی بطوریکه نتیجه نهایی بطور راهبردی مطرح میشود و بقیه عوامل از جمله مدیریت جزء ابزار برای رسیدن به منظور میشود. هدف در مدیریت اخلاقی عبارت است از رشد انسانها بطوریکه انسانیت جایگاه ویژه خود را در جان انسانها و اجتماعات بیابد. بر این اساس تشکلهای و تجمعها تاسیسات و تشکیلات باید گردونه هایی باشند که با هدایت مدیر صالح انسانها را به رشد برسانند. ۲- دانشمندی و بینش دانشمندی و بینش دو عنصر تفکیک ناپذیری هستند که یکی از مبانی مدیریت اخلاقی را تشکیل می دهند. در زمینه ضرورت تجهیز مدیریت به عقل سیاسی و اجتماعی انبوهی از تعالیم وجود دارد که به طور اختصار به نمونه هایی اشاره میشود. امام صادق می فرماید: اقدام کننده بی بینش، راهی بیراهه را مانند که شتاب حرکت و سرعت سیرش خبر دوری از مبدا و مقصدش بیفزاید. ۳- رهبری و مدیری‌تالگوی مدیریت اخلاقی در اسلام رسالت و امامت است. بنابراین وظیفه مدیریت در هر سطحی ارشاد و هدایت است، مدیر مرشد و هادی است و در کار هدایتگری و ارشادش مسیولیتهای زیر را دارد: الف- کشف و شناخت استعدادها. ب- پرورش و ایجاد زمینه های شکوفایی عقل. ج- سمت دهی و جهت بخشی به انگیزه ها. د- تعمیم نسبت به افراد حوزه اداری. ه- تجهیز و تحریک نیروها، مستند به تکنیک تاکتیکیهای تشکیلاتی به سمت هدف های مطلوب. ویژگی های عمومی مدیریت اخلاقی در اسلام مدیریت به صورت کلی از دشوارترین و در عین حال از ظریفترین کارهای انسانی است که برای خود ویژگی هایی دارد. چه بسا فقدان یکی از این خصوصیات، مایه رکود کار و نابسامانی اوضاع قلمرو مدیریت می گردد. ۱- ایمان به ارزش کارکشش درونی و علاقه باطنی به هر کاری که انسان تصدیق آن را بر عهده می گیرد از عوامل بزرگ موفقیت انسان است، زیرا عشق و علاقه به کار مانع از آن میشود که خستگی بر روان انسان بنشیند. نه تنها احساس خستگی نمیکند بلکه دوری از کار در او ایجاد خستگی میکند. عشق و علاقه به کار روح ابتکار و نوآوری را در انسان زنده می کند و در پرتو کشش درونی مشکلات را بر طرف می کنند در حالیکه کار از روی بی میلی و بی رغبتی نه تنها پیش نمی رود بلکه در جاهم میزند. در انتخاب مدیر باید ایمان او را به ارزش کار به دست آورد و از طریق ذوق آزمایی و استعداد سنجی وجود این ویژگی را در او کشف کرد. پیامبران، مدیران عمومی جامعه بوده و از طریق هدایت مردم کار خود را آغاز نموده و در سخت ترین شرایط موفقیت هایی به دست آورده اند. یکی از علل موفقیت آنان هر چند در قلمرو محدود ایمان آنها به ارزش کار خود بوده است و لذا قرآن به هنگام توصیف پیامبر در باره او چنین میگوید: «پیامبر به آنچه از سوی خدا بر او نازل شده ایمان آورده است» ۲- امانت و تعهد هیچ گروه و صنفی نمی تواند ارزش پاکی نفس و وارستگی روح و روان را انکار کند. علو روح و طبع بلند، از ویژگی های

مردان باهدف است که هرگز هدف را فدای تمایلات شخصی خود نمی‌سازند. در قلمرو مدیریت چه بسا اتفاق می‌افتد منافع شخص مدیر با مصالح مدیریت تضاد پیدا میکند در این شرایط نفس خودخواه و ازمنده مدیر فکر و اندیشه او را بالمنافع خویش همسو می‌سازد: در حالیکه مدیر امین و متعهد، کفه ترازو مقابل را سنگین تر می‌نماید و به خاطر منش عالی که دارد با خود می‌گوید: «مدیریت لقمه چربی برای من نیست، بلکه امانتی است از طرف مردم در دست من و خیانت در امانت کار قبیح و زشتی است». امروزه برای کنترل کارها مسئله‌ای به نام نظارت و بازرسی مطرح است که تا حدی مفید و سودمند می‌باشد ولی باید توجه نمود که گروه نظارت کننده تافته جدا بافته نیستند. آنان نیز از همان تمایلاتی که سرپرست برخوردار است، برخوردار می‌باشند و اگر در این گروه، علوبلند و به تعبیر صحیح تر تربیت دینی و حالت خداترسی نباشد چه بسا با ارائه چراغ سبزی از طرف مدیر، تمام مسائل حل گردد: حسابسازی جای حسابرسی را پر میکند تا آنجا که که با صورت سازی خاصی خائن مدال می‌گیرد. از این جهت هر چه بهتر باید به دنبال مدیرهای امین، متعهد، منطقی و پرهیزگار رفت و ریشه فساد را سوزاند. ولی متأسفانه در نظام مادیگری بیشتر به تخصص ابزار علاقه میشود، در حالی که تعهد نیز باید به ان ضمیمه شود، تادو رکن بزرگ مدیریت، دوشادوش، کارساز باشد. وظیفه دینی و وجدانی انسان که مقام مدیریت را م‌پذیرد، این است که قدرت و توانایی روحی را در برابر تمایلات شخصی که با قلمرو و مدیریت در تضاد است بسنجد. اگر خود را انسان با اراده‌ها پابرجا نشکن یافت، با توجه به عنایت الهی این موقعیت سنگین را بپذیرد و در غیر این صورت گام در این نادی خطرناک نگذارد. نه تنها امنیت شرط مهم در متصدیان مقامات بالاست، بلکه شرط لازم در تمام کارکنان است: هر چند کار کوچکی را برعهده بگیرند. ۳- دانایی و توانایی‌دانی و توانایی دو ویژگی عمومی است که همه مکاتبات مدیریت ان را به عنوان زیر بنا پذیرفته اند، علم و دانش و اصطلاح تخصص راه را روشن می‌سازد و مشکلات را برطرف می‌کند. در حلیکه توانایی روحی و جسمی کار، صورت می‌بخشد و به طرح غنیمت می‌دهد. مقصود از دانایی دانشمربوط به موضوعی است که مدیریت ان را برعهده گرفته است. مقصود از توانایی قدرت روحی و جسمی است که ماشین کار را پیش می‌راند. ۴- دادگری در میان زیر دستان عدالت و دادگری در میان زیر دستان از ویژگی‌هایی است که می‌تواند تکمیل کننده امانت و تعهد مدیر باشد، قلمرو مدیریت مجموعه‌ای است که باید بر ان با توازن حکومت کرد و هر کس به حق شایسته خود برسد، در حالیکه تبعیض و ظلم مایی از هم پاشیدگی مجموعه است که در نتیجه دود ان به چشم مدیر و صاحبان مدیریت می‌رود، گاهی گفته می‌شود مدیر باید به همه به یک چشم بنگرد و در میان آنها مساوات برقرار کند ولی تعبیر بهتر این است که بگوییم مدیر باید عدالت رادر میان همه برقرار سازد زیرا چه بسا مساوات بر خلاف دادگری باشد ولی آنجا که هر دو گروه امتیاز مشترکی دارند مقتضای عدالت یکسان نگری است. ۵- انتقاد پذیر هیج انسانی در زندگی_جز انان که خدا انها را کامل افریده است_ خالی از نقص و عیب نیست و ابعاد مدیریت هیج انسانی نمی‌تواند خالی از نقص و اشکال باشد، باید اشکال خود را در اینه افکار دیگران ببیند و به انتقاد منتقدان با دیده انصاف بنگرد و به سخنان انان را به گوش هوش بشنود. ۶- آشنایی با زمانچرخ زمان یک لحظه نمی‌ایستد، پیوسته جهان در حال دگرگونی است و این تغییر که جوهر عالم طبیعت است چهره زندگی را دگرگون می‌سازد. و نیازهای جدیدی را پدید می‌آورد و از چیزهایی بی‌نیاز می‌سازد. مدیر موفق نمی‌تواند در چارچوبه خاصی به کار خود ادامه دهد، مگر اینکه پیوسته از شرایط زمان و دگرگونی‌هایی که در جهان رخ می‌دهد، آگاه باشد خصوصاً در آنچه مربوط به کار مدیریت اوست. جهان صنعت و علم پیوسته ابزار و ادواتی را عرضه می‌کند و از روی مجهولاتی پرده برمی‌دارد که ناگاهی مدیر از ان‌ها مایه رکود کار او می‌گردد و در نتیجه در جا زدن نشانه عقب گرد است. ۷- دوراندیشینه تنها مدیر باید از وضع جاری زمان آگاه باشد بلکه باید دور اندیش و آینده نگر باشد اینده را در اینه روز ببیند و به اصطلاح آنچه را که جوان با نزدیک بینی می‌بیند پیر خردمند در خشت خام ان را می‌بیند. عوامل خود کنترلی ۱- تلفیق هدفهای فرد و سازماننگامی که فرد با انجام کار و نیازهایش ارضاشود طبعاً کار که هدف سازمان است هدف او نیز می‌گردد و در این صورت میان هدف فرد و سازمان اشتی حاصل می‌شود تا هم فرد به نتیجه مورد نظر برسد و

هم هدف های سازمان تحقق یابد و زمانی که کار هدف فرد را تشکیل دهد طبعاً تمایل به انجام کار آن را نیز در پی خواهد داشت و گرایشش به انجام کار و وظایف حکایت از خود کنترلی دارند. ۲- خویشتن کارینظریه خویشتن کاری افقی جدید در آینده مدیریت است که بر اساس الگوی کار دگرگون می شود و کارها بر اساس شرایط و موقعیت افراد و ترجیحات آنان شکل می گیرند کار و سردرگمی در هم آمیخته می شوند و خانه و محله مراکز کاری کی گردند. انسان خود کنترل کار خود را برعهده می گیرد و برای خود و رفع نیازهایش کار می کند در روش خویشتن کاری کار برای خود فرد و در راه هدف او میباشد. ۳- انگیزه توفیق طلبیان انگیزه و یا نیاز به کسب موفقیت یکی از عمده ترین ابزارهای است که انگیزش را از برون به درون انسان می کشاند و کنترل را به خود فرد می رساند، نیاز به موفقیت این چنین تعریف شده است: کوشش و پویایی برای درخشیدن با رعایت معیارها و استانداردهای تعیین شده برای کسب موفقیت. افراد موفقیت طلب نیروهای خود کار و خود کنترل هستند که موفقیتشان پاداششان نیز هست و مدیریت نیازی به ایجاد انگیزش در آنها ندارد. انگیزه توفیق طلبی می تواند در صاحب خود ایجاد حرکت و تلاش برای انجام وظایف کند به گونه ای که او با کنترل و نظارت بر خوشستن وظایف خود را انجام دهد و موفقیت را کسب نماید. ۴- ارزشها و احساسات ملیزاد دیگر عوامل خود کنترلی ارزشها و احساسات ملی است. ارزشهایی همچون تعهد به یکدیگر، کشور و تقید به پیشرفت مداوم، رابطه ای نزدیک با خود کنترلی دارند؛ همچنین احساساتی مانند ملیت خواهی، میهن دوستی و احساس عمیق وظیفه در ایجاد خود کنترلی نقش بسزایی دارند. ۵- وجدان کاریا وجدان کاری تعاریف و برداشتهای متعددی شده است برخی تعاریف عبارتند از: الف- وجدان کار عبارت است از چنان حال و کشش و کیفیت و روحیه ای در کار که با توجه به زمینه مناسب (قوه باطنی) در انسان، که خوب و بد اعمال به وسیله آن درک می شود، انسان از کیفیت بالای مسئولیت پذیری و توجه خاص به نیک خواهی و عدالت بر خوردار می شود. ب- گرایش درونی که به مدد آن، انسان گرایش به انجام کار بیشتر و بهتر پیدا می کند و ارضای روحی و مادی می شود و در صورت فقدان و یا ضعف چنین حالتی، بیکاری، کم کاری، نظارت خواهی، مسئولیت گریزی، رخوت، تنبلی، فساد، کلاهبرداری، فقر و بدبختی گریبان گیر جامعه خواهد شد. ج- انجام وظایف محوله بطور کامل و در حد امکان، بی عیب و نقص، احساس مسئولیت کردن در قبال وظایف، و انجام وظایف با کیفیت مورد انتظار با حداقل نظارت. مناسبترین تعریف عبارت است از: گرایش درونی انسان نسبت به انجام کار با کیفیت و کمیت مناسب و بالا، و بدون اسراف منابعی آنچه که در همه برداشتها از وجدان کاری مفروض گرفته شده، ریشه دار بودن این حالت (گرایش درونی) در وجدان است، یعنی وجدان، سرچشمه و منشأ چنین احساسی در انسانهاست. در بررسی این عامل خود کنترلی، توجه به نکات زیر ضروری است: ۱. وجدان چیزی جز عقل نیست. ۲. ارزشهای پذیرفته شده از سوی فرد، پشتوانه عقل یا وجدان اوست. ۳. گرایش درونی نسبت به کار با کمیت و کیفیت مناسب و بالا. و بدون اسراف منابع چیزی جز خود کنترلی نیست. ۶- باورها و ارزشهای اسلامیدر میان عوامل خود کنترلی، قوی ترین عامل، باورها و ارزشهای اسلامی است. با اندک تأملی در این عامل می توان دریافت که خود کنترلی، برخاسته و غیر قابل تفکیک از آن است. باورها در واقع پشتوانه و ریشه پایبندی به یک سری ارزشها هستند که در محیط کار، ظهور می یابند نتیجه آن چیزی جز خود کنترلی نمی باشد. به هر میزان که باور افراد، یاب به تعبیری، ایمان آنها به یک سری حقایق دینی قوی باشد، اهتمام و پایبندی به ارزشها نیز بیشتر می شود و در نهایت خود کنترلی نیز شدیدتر می گردد. نتیجه گیری کلیتاً مطابق شیوه مدیریت با فرهنگ حاکم بر جامعه یکی از مهم ترین مسائلی است که باید در کشور ما به آن پرداخته شود. صرفاً با پیده سازی شیوه های مدیریت غربی در سازمان های خود نمی توانیم موفقیت سازمان ها را تضمین کنیم بلکه باید ابتدا به ریشه های فرهنگی جامعه پرداخته شود. در یک جامعه اسلامی ارزش هایی بین افراد حاکم است که با شناخت آنها و به کار گیری آنها در تعیین شیوه مدیریت می توان موفقیت سازمانهای خود را تضمین کنیم. باید ارزش های اخلاقی و اسلامی را در میان افراد جامعه و کارکنان سازمانها بیدار نگهداریم و با بیدار کردن وجدان کاری افراد که ریشه در دین و مذهب آنها دارد می توانیم اصول اخلاقی را در سازمانها

رعایت کنیم. باید در انتخاب و گزینش مدیران اصول اخلاقی را که در اسلا بیان شده در نظر بگیریم و مبلنی مدیریتی سازمانها را بر اساس ارزشهای اسلامی و ارزشهای اخلاقی بنا نهیم. منابع ۱- «مدیریت اخلاقی» مرتضی سلطانی. ۲- «مدیریت اسلامی» انتشارات جهاد دانشگاهی. ۳- «روش های ایجاد وجدان کاری در سازمان» سوسن جدی. ۴- «موانع تقویت وجدان کار» ناصر میر سپاسی.

نگاهی به اهمیت ارزش های غیر اقتصادی

سید امین حضرتی

در جامعه ای که در آن زندگی می کنیم ارزش های بسیار زیادی وجود دارند که صرفاً جنبه اقتصادی ندارند. بسیاری از مسائل مطرح در اجتماع ارزش فرهنگی، معنوی و اعتقادی دارند که جامعه بشری را به سوی نوع دوستی و انسانیت سوق می دهند. اسلام، این ارزش ها را در جامعه در ارتباط با عدالت اجتماعی مطرح نظر قرار می دهد، چرا که افراد مختلف روش های گوناگونی را در تامین معاش بر می گیرند. اسلام دلایل قابل توجهی این اختلافات را از جهت اختلاف در توانمندی و استعداد می پذیرد، لیکن اختلافات مبتنی بر شان و مقام و جایگاه آن را شدیداً نفی می نماید بدین گونه، برابری ثروت به مفهوم متعارف آن مورد نظر اسلام نیست. از دیدگاه اسلام توزیع ثروت مرتبط است با استعداد افراد که یکسان و شبیه به یکدیگر نیستند. بنابراین تا آنجا که عدالت انسانی فرصت مساوی برای تمامی افراد را تامین می نماید، عدالت مطلق ایجاب می کند که پاداش آنان به تناسب با یکدیگر متفاوت باشد. لذا شان و مقام آموزش و پرورش، اصل و نسب یا طبقه نباید مانعی بر سر راه افراد قرار دهد یا آن را درگیر قیودی نماید که مانع از کسب و کارشان گردد. همچنین عدالت می باید در تامین و تجلی تمامی ارزش ها به کار افتد یعنی در آزاد سازی ذهن آدمی از ظلم و ستم ناشی از روش های اقتصادی، محض و قرار دادن هر یک از ارزش ها در مکان و جای مناسب خود. ارزش های اقتصادی نباید به عنوان ارزش هایی بالذات تلقی گردیده و در جایگاه رفیعی قرار گیرند، چنان که در بعضی جوامع مشحون از ارزش های مادی فاقد ارزش های واقعی ملاحظه می شود و یا اهمیتی برای ارزش های مذکور قائل گردیده که به هیچ روی در خور آن نمی باشند. زیرا در چنین شرایط است که پول، فی نفسه، ارزش برتر و بنیانی کسب می نماید. باید به مسائل مطرح در جامعه و انسان ها از لحاظ آرمان ها، رفتار اجتماعی شایسته و دیدگاه معنوی آنها ارزش قائل شد. انسان ها را باید از لحاظ مسائلی که در دست آوردن آن نقش و حق انتخاب دارند نظیر تحصیل علم و کسب معرفت الهی سنجید نه در امور انتسابی مثل پایگاه طبقاتی و اقتصادی اسلام برای پول و مادیات قائل چنین ارزشی نیست. از دیدگاه اسلام زندگی در لقمه ای نان، تمایلات جسمانی یا مشتی پول خلاصه نمی شود. در عین حال، اسلام قائل بدین معنی است که هر فرد می باید توان آن را به تمام معنی داشته باشد که ترس از تهیدستی را از خود بزدايد. از سوی دیگر، اسلام تجملات و امیال بی انتها را که در تحلیل نهایی موجب تقسیمات و طبقات اجتماعی است منع می نماید. به دعوت فقرا در قبال ثروت اغنیا به لحاظ نیازهایشان و به لحاظ تامین منافع جامعه صحه می گذارد تا از این رهگذر زندگی اجتماعی حیاتی باشد سرشار از روح زندگی، عادلانه و تولیدی بنابراین چنین نیست که تنها یکی از جنبه های مختلف زندگی: زندگی مادی، معنوی، مذهبی و دنیایی به تنهایی مطرح باشد. اسلام تمامی آنها را در یک مجموعه سازمان می دهد به گونه ای که وحدت و انسجام یکپارچه آن حفظ گردد و در عین حال، هر یک از اجزای تشکیل دهنده این مجموعه مقام و مرتبت خود را حفظ نمایند. لذاست که اجزای مختلف زندگی به صورت مجموعه واحدی درمی آید همانند وحدت آفرینش، وحدتی که ناظر بر زندگی، ملت و تمامی بشریت است. چرا که تمامی عرصه های زندگی به صورت پیچیده و در هم تنیده است و رابطه متقابل آنها باعث می گردد که به صورت مجموعه ای واحد و سیستمی مورد توجه قرار گیرد رسالت

علی خانی

در نوشته قبل درباره معنای مفهومی اخلاق و سیاست مطالبی بیان شد و گفته شد که واژه سیاست در اصطلاح علم سیاست به معنای گوناگونی تعریف شده است، از جمله: «فن کشورداری و کسب قدرت اجتماعی»، «قدرت و فن کسب و توزیع آن»، «علم حکومت بر کشورها» و ... درباره مفهوم علمی و دقیق سیاست دیدگاه مشترکی وجود ندارد اختلاف نظر حاکم در تعریف دقیق سیاست از عوامل متعددی سرچشمه می‌گیرد که مهمترین آن اختلاف در نوع نگرش فلاسفه و دانشمندان علم سیاست به مجموعه هستی است. نوع تلقی و بینش عالمان سیاست به انسان و مجموعه نظام هستی و مبدا و غایت آن قطعاً در نگرش وی به سیاست و تعریف آن دخالت دارد. علامه جعفری با استنباط از مجموعه دیدگاهها، رهنمودها و سلوک سیاسی حضرت علی (ع)، سیاست را چنین تعریف می‌نماید: «مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسانها در مسیر حیات معقول». سیاست با نظر به این تعریف همان پدیده مقدس است که اگر به طور صحیح انجام گیرد با ارزشترین و عالی‌ترین تکاپوهای انسانی است که در اسلام به طور واجب کفایی مقرر گشته و در صورت انحصار اشخاص شایسته برای انجام وظیفه سیاست در یک یا چند انسان، برای آنان واجب عینی می‌شود. این سیاست همان سیاستی است که مرحوم مدرس آن را عین دیانت می‌داند این عینیت بدان معناست که اسلام پیکره و نوری واحد است که دارای جلوه‌های متعددی است. یکی از جلوه‌های آن سیاست در بعد فردی و اجتماعی می‌باشد. این همان سیاستی است که حضرت امام خمینی (ره) درباره آن می‌فرماید: «اصولاً- اساس اسلام، سیاست است» (صحیفه امام، ج ۱۸). امام در خصوص سیاست از دیدگاه اسلام می‌فرماید: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به سمت چیزی که صلاحشان است، این مختص به انبیاء و اولیاء است و به تبع آنان علمای بیدار اسلام». پس از بیان معنای مفهومی اخلاق و سیاست، در ادامه سلسله مباحث مربوط به «اخلاق و سیاست»، نظریه‌های مختلف درباره رابطه اخلاق و سیاست را مورد بررسی قرار می‌دهیم. با تامل در آثار و نوشته‌های تاریخی سیاسی و نیز بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی دوره‌های مختلف می‌توان گفت که از آن تاریخ که سیاست، با هدف تدوین برنامه‌های زندگی اجتماعی انسان و تدبیر امور، آغاز به کار کرد و روابط قدرت شکل گرفت، همواره صاحبان و اربابان قدرت که تابع و فریفته جاذبه قدرت فرمانروایی بودند، به شیوه‌های گوناگون قدرت را در مسیر امیال و اهداف خود به پیش بردند و جامعه را به انحطاط و نابودی کشاندند. اخلاق نیز در این عرصه وارد شد و عامل اساسی این زوال را انحطاط و گسست اخلاقی دانست. صاحبان قدرت نیز همواره با ملامتها و اندرزهای اخلاقی مصلحان خیراندیش و اندیشمندان و روشنفکران اخلاق‌گرا روبه‌رو بودند و اخلاق‌گرایان همیشه از صاحبان قدرت انتقاد کرده، توصیه‌های اخلاقی را برای بهبودی زندگی انسان، در عرصه اجتماع ارائه می‌کردند. بر این اساس، نظریه‌ها و دیدگاههای خاصی درباره چگونگی ارتباط سیاست با اخلاق و نحوه تعامل آن دو با یکدیگر ارائه شده است. یکی از نظریه‌های موجود در این خصوص «نظریه جدایی اخلاق از سیاست» است. گوهر اصلی این نظریه آن است که باید میان قواعد اخلاق و الزامات سیاست تفاوت قائل شد و بر اساس واقعیت و با در نظر گرفتن منافع و مصالح، به اقدام سیاسی دست زد. بر اساس این رویکرد که گاه واقع‌گرایی سیاسی نیز نامیده می‌شود، توجه به اخلاق در سیاست به شکست در عرصه سیاست می‌انجامد، زیرا مدار اخلاق حق و حقیقت است، حال آنکه غرض سیاست، منفعت و مصلحت می‌باشد. اخلاق از ما می‌خواهد تا حقیقت را گرچه بر ضد خودمان باشد، بگوییم، حق‌کشی نکنیم، با انسانها همانند ابزار رفتار نکنیم، همواره پایبند عدالت باشیم، دروغ نگوییم، از فریبکاری بپرهیزیم، حقایق را پنهان نکنیم و ... حال آنکه لازمه سیاست دست شستن از پاره‌ای اصول اخلاقی است و اساساً هر گونه اقدام سیاسی، با اخلاق‌ستیزی و زیر پا نهادن فضایل اخلاقی آغاز می‌شود و بدون «دستهای آلوده» هیچ فعالیت سیاسی ممکن نیست. تعبیر «دستهای آلوده» را مایکل والزر در دهه هفتاد میلادی وارد ادبیات سیاسی کرد. مقصود از این اصطلاح، آن است که دولتها گاه به دلایل متعددی بخصوص در شرایط جنگی ناگزیر از اتخاذ رویه‌ای می‌شوند که

با عمیق‌ترین اصول اخلاقی ناسازگار است و عملاً به زیر پا نهادن آن اصول می‌انجامد. مطابق این نظریه، سیاست چیزی جز عرصه‌ای برای کسب، توسعه و حفظ قدرت نیست و اینها تنها با فدا کردن اصول اخلاقی حاصل می‌شود. در پس هر اقدام سیاسی انبوهی از فضایل له شده اخلاقی به چشم می‌خورد نظریه تفکیک حوزه اخلاق و سیاست، غالباً از دوره رنسانس به بعد، به طور جدی وارد مباحث اندیشه سیاسی غرب شد، به گونه‌ای که در آنها دگرگونی اساسی ایجاد کرد و ذهن اندیشمندان و فلاسفه سیاسی را به خود جلب نمود. رنسانس یا نوزایی فکر و اندیشه تحول‌شگرفی بود که به دوران حاکمیت کلیسا پایان داد. این نهضت در اواخر قرن چهاردهم میلادی آغاز و در قرن پانزدهم ظاهر شد و تا قرن شانزدهم ادامه یافت. ویژگی مهم این عصر، آزادی وجدان انسان از سلطه ارباب کلیسا و تجلی دوباره روح نقد و نقادی‌گری بود که موجب شکوفاشدن قلمرو دانش و علوم شد. این تغییر وضع در شرایط فکری و اخلاقی جامعه اروپایی موجب شد تا در استخوان‌بندی سیاسی و نظامی بسیاری از کشورهای اروپا دگرگونی‌های بزرگی به وجود آید و این موج، قلمرو اندیشه سیاسی را به طور جدی در بر گرفت. برخی اندیشمندان و فلاسفه سیاسی این دوره، ورود اخلاق و فلسفه به حیطه سیاست را رد کرده و ارج نمی‌نهند. سرآمد آنان نیکولو ماکیاولی است. وی بر این باور است که اگر هدف مقدس و قابل دفاع باشد، می‌توان کاربرد ابزارهای شرور و غیراخلاقی را توجیه کرد؛ چه در وی هدف وسیله را توجیه می‌کند، هدفی که می‌خواهد خیر عموم را به ارمغان بیاورد. از این رو ماکیاولی نقشی به سزا در گسست فکری فلسفه، از دوران قدیم ایفا می‌کند و رویکرد جدیدی را به عرصه سیاست ارائه می‌کند که همان جدایی اخلاق از سیاست است. نظریه تفکیک بین اخلاق و سیاست ماکیاولی، بیشتر مبتنی بر رساله معروف «شهریار» است که بر این اثر، نقدها و تفسیرهای فراوانی شده است. پرسش محوری و اساسی همه این نوشته‌ها این است که آیا در سیاست نادیده گرفتن موازین اخلاقی مجاز است؟ یا به بیان دیگر آیا ضرورتی دارد که زندگی سیاسی، در یک جامعه مدنی، همواره بر اصول و هنجارهای اخلاقی منطبق باشد؟ ماکیاولی خمیرمایه فعالیت‌های سیاسی را کسب و حفظ قدرت می‌داند. او معتقد است که نقش زور و تزویر در مسائل سیاسی، حیاتی است و در مسائل دولت نباید ملاحظات اخلاقی را در نظر گرفت. وی فضیلت شهریان و سیاستمداران را در کامیابی آنان می‌داند نه در وسایلی که به کار می‌برند. او نه تنها بر این دوگانگی میان اخلاق و سیاست، پای می‌فشارد بلکه به حاکم یا شهریار توصیه می‌کند که «برای تحکیم قدرت خویش هر محذور اخلاقی را زیر پا بگذارد» (مجموعه مقالات خرد و سیاست، ص ۲۱۵). ماکیاولی گرچه اخلاق را لازمه زندگی افراد می‌داند، پابندی به آن را برای شهریار خطرناک می‌شمرد و از خطر تقوا بر حذر می‌دارد و می‌گوید: «هر که بخواهد در همه حال پرهیزکار باشد، در میان این همه ناپرهیزکاری سرنوشتی جز ناکامی نخواهد داشت. از این رو شهرداری که بخواهد شهرداری را از کف ندهد، می‌باید شیوه‌های ناپرهیزکاری را بیاموزد و هر جا که نیاز باشد به کاربندد» (شهریار، ص ۱۱۷). وفاداری و درست‌پیمانی شهریار مطلوب است، اما دریغ که روزگار ما با درست‌پیمانی همیشگی سازگاری ندارد: «آزمون‌های دوران زندگی، ما را چنین آموخته است که شهریارانی که کارهای گران از دستشان برآمده است، آنانی بوده‌اند که راست‌کرداری را به چیزی نشمرده‌اند و با نیرنگ، آدمیان را به بازی گرفته‌اند و سرانجام بر آنان که راستی پیشه کردند، چیره گشتند» (همان، ص ۱۲۹) ماکیاولی ضمن برشماری فضایل و رذایلی که در وجود و سرشت انسان نهفته است، با ظرافت و زیرکی خاصی، بدون آنکه بر اخلاق و صفات پسندیده خط بطلان بکشد، به شهریار و حکمران زمان خود سفارش می‌کند که با حفظ ظاهر باید نشان دهد که کردارش بر اصول تقوا مبتنی است، ولی در عین حال از هر وسیله و تمهیدی که بنیان قدرت او را مستحکم می‌کند، فروگذار ننماید: «چون به زعم او دولتها را نمی‌توان با دعا و اوراد و موعظه مسیح اداره کرد زیرا در بسیاری از موارد ناگزیرند خلاف اصول عمل کنند» (تاریخ عقاید و مکتب‌های سیاسی از عهد باستان تا امروز، ص ۱۳۵).

یعقوب نعمتی وروجنی

اشاره: نظریه خود مختاری اخلاقی از نظریه‌هایی بود که در عالم فلسفه اخلاق در قرون هفدهم و هجدهم شکل یافت. بر اساس رویکرد خود گروی، راهنمای خود بودن فرد و خود انگیزختگی کامل را تنها می توان به تعداد اندکی از افراد نسبت داد. این نظریه در این بخش از مبانی خود - یعنی استعداد تعداد اندکی از مردم برای تسلط بر خود- با عقل گرایان اولیه و حقوقدانان طبیعی هم داستان و موافق بودند. در این بین برخی از فلاسفه برآمدند تا ادعاهای قوی تری را در مورد استعداد اخلاقی انسان تحلیل نمایند. اینان در تلاش بودند تا ماهیت آگاهی انسان از استلزامات اخلاقی را بیشتر ایضاح نموده و نشان دهند که انسان ها چگونه می توانند در موضوعات اخلاقی با قطع نظر از شرایط اجتماعی که در آن زندگی می نمایند محرک و راهنمای خود باشند. در این راستا دیدگاه های مختلفی از سوی فلاسفه مطرح و گسترش یافت. برخی از این فلاسفه استنتاج نمودند که اصولاً استلزامات اخلاقی هیچ ابتدایی بر شناخت نداشته بلکه بر احساس مبتنی است. و چون به زعم آنان احساسات به صورتی یکسان در تمامی انسان ها مشترک اند، معضل و مشکل دسترسی به راهنمایی و خود انگیزختگی اخلاقی نیز از بین می رود. گروهی دیگر که اندیشه هایشان ملهم از عقیده عقل گرایان بود به این سو گرایش پیدا نمودند که عنوان نمایند شناختی که برای هدایت انسان لازم است، بسیار ساده تر از آن است که پیش از این مطرح گشته. لذا برای همه قابل دسترسی بوده و راهنمای خود بودن برای تمامی انسان ها قابل تحقق می باشد شافتمسبری^۱ اولین نظریه پردازی بود که با دیدگاه خود مختاری شناخته می شود. او بر این باور بود که فضیلت می بایست ابراز وجود خود انسان به عنوان یک کل باشد و نه صرف تسلیم در برابر یک انتظام بیرونی. وی معتقد بود که فضیلت عملی است که از انگیزه ای که آن را مورد پذیرش قرار داده ایم ناشی می شود. و آگاهی حس اخلاقی ما را از هماهنگی یا عدم هماهنگی میان احساسات خود باخبر می سازد. به زعم وی تأیید "خود"، احساسی همچون دوست داشتن بوده و مانند آن می تواند محرک و مشوق ما به انجام خوبی و اخلاقیات باشد. انسان در منظر شافتمسبری دارای دو نوع تمایلات و گرایش ها می باشد. امیال درجه اول یا سائق های انگیزشی که توانایی تأمل در مورد آنها و قدرت پذیرش یا رد آنها از جمله سائق های انگیزشی می باشد. فرانسیس هاچسن (۱۷۴۶-۱۶۹۴) اندیشه های شافتمسبری را تا اندازه ای انتظام و سامان بخشید. وی به حسی موسوم به حس خیر اخلاقی قائل شد. وی برعکس شافتمسبری وجود این حس را مترادف و مساوی با بی نیازی از تجربه و عقل مداری نمی دانست. بلکه بر این باور بود که عقل، وسایل تحقق غایات را درک کرده و تجربه ما را بر آثار و نتایج افعال خود آگاه می گرداند. و نیز انسان را متنبه می سازد که بهترین کردار، اعمالی است که بیش ترین سعادت را برای تمامی انسان ها به ارمغان بیاورد. وی این نوع خلقت را مرهون لطف و نیک خواهی خداوند به بشر تلقی می نماید. هاچسن در این باره عنوان می نماید: "بهترین فعل آن است که بیش ترین سعادت را برای بیش ترین شمار انسان ها حاصل می آورد و بدترین فعل آن است که به همان سان شقاوت به بار می آورد." وی معتقد بود انسان در نهان خود دارای منابعی است که او را قادر می سازد تا با احساسی قوی بر خود حاکم و مسلط گردد. وقتی فاعل اخلاقی نیازمند آن است که حقایق را دریابد، این مسئله به استحکام انگیزه نیک خواهانه و نه به کمیت خوبی بستگی دارد. وی چنین احساسی را هم برای تبیین آگاهی از اینکه چه چیزی اخلاقاً لازم است کافی دانسته و هم جهت تبیین و توصیف انگیزه های فرد برای عمل به آن مقتضیات را الزامی می شمارد. البته به زعم وی، اخلاق، استعداد اخلاقی و انگیزه، بسیار پیچیده تر از آن است که برخی از نظریه پردازان ترسیم می نمایند. به زعم هاچسن حس اخلاقی یا همدلی اخلاقی معیاری مستقل از دین و تجربه است که نه از دین ناشی می شود و نه از تجربه نشأت می گیرد. بلکه موهبتی الهی بوده که همان وجدان اخلاقی و حس خیرخواهی است. وی معتقد بود که امیال عذوفت آمیز، فضیلت‌مندانانه و ادراک علو اخلاقی از دین سرچشمه نمی گیرند. چرا که حتی انسان های غیرمعتقد به خداوند و انسان های سست عقیده نیز مبانی اخلاقی را درک و باور دارند. وجدان اخلاقی حتی در اعماق نهاد انسان های بی ایمان نیز وجود داشته و در نزد چنین افرادی نیز اصول ارزشمند از التزام نسبی برخوردار است. وی همچنین بر

این عقیده پافشاری می نماید که ادراک علو اخلاقی و رفتارهای فضیلت‌مندانه از نفع اجتماعی نیز ساطع نمی گردد. وی در این زمینه اظهار می دارد: "هنگامی که کیفیت اخلاقی افعال را می سنجم تا گزینش هایمان را میان افعال گوناگون پیشنهاد شده به سازمان درآوریم، یا پی ببریم که کدام فعل دارای بیش ترین علو اخلاقی است؛ حس اخلاقی فضیلت، ما را به چنین داوری راه می برد. در درجات برابر، سعادت است که توقع نشأتش از فعل می رود، فضیلت متناسب با شماره اشخاصی است که سعادت برایشان شمول می یابد" مباحث سعادت همگانی و خیر عمومی و نیز وجدان اخلاقی در نظریه هاچسن سبب گردیده است که وی را پیشگام نظریه حس اخلاقی و دیدگاه فایده باوری محسوب نمایند. از جمله کسانی که به تبع هاچسن، نظریه حس اخلاقی را تحت عنوان عواطف اخلاقی بسط داد؛ "آدام اسمیت" می باشد که در رویکرد خویش متأثر از اندیشه های "دیوید هیوم" بود. شافتسبری و هاچسون در مقابل روان شناسی واگشت گرای هابز و مندویل استنتاج نمودند که انسان علی رغم تأثیرپذیری از امیال و گرایش های خودبینانه از گرایش های دیگر خواهانه نیز برخوردار است. این نظریات در انگلستان توسط "ریچارد پرایس" (۱۷۹۱-۱۷۲۳) و "توماس راید" (۱۷۹۶-۱۷۱۰) و در آلمان توسط "کریستین آگوست کراسوس" (۱۷۷۵-۱۷۱۵) بسط داده شد. تمامی این افراد مترصد دفاع از برابری مسئولیت اخلاقی در پیشگاه خداوند بوده و معتقد بودند دسترسی به شناخت اخلاقی برای همگان میسر و ممکن است. جوزف باتلر (۱۷۵۲-۱۶۹۲) معتقد بود اعمالی را می توان فضیلت محسوب نمود که از انگیزه مقبول فاعل آن برخوردار باشد. وی توانایی درک عمومی اخلاقیات را به وجدان انسان نسبت داده و وجدان را امری تلقی می نماید که به طور شهودی عمل می نماید و نه توسط به کارگیری قوانین. وی معتقد است هر انسانی به طور طبیعی این استعداد و توانایی را دارد که به هر پرسش اخلاقی خود پاسخی صریح، واضح و رضایت‌مند دهد. وی در مورد اینکه ریشه خود راهنما بودن، عقل یا احساس می باشد پاسخ صریحی نداده و موضع سکوت را اختیار کرده است. چرا که او اعتقاد دارد عمل گرایی و رای انگیزه و علت آن، در درجه نخست اهمیت قرار دارد. همچنین وی معتقد بود که اخلاقیات و ارزش های ذاتی، اساساً نمی تواند به هیچ اصل واحدی تأویل برده شود. اما پیچیدگی که وی در اخلاق و اصول ارزشی می دید منتهی به تردید او درباره این نکته که وجدان بشر می تواند هدایتگر و محرک او در زندگی اخلاقی باشد، نگردید. نقدهای وارد بر نظریه خودمختاری در فلسفه اخلاق ۱. شافتسبری با تمایز اخلاق از دیانت، دیدگاه خود را از علقه و صبغه مذهبی جدا نمود و بر مبانی انسانی که فاقد پشتوانه کافی می باشد استوار کرد. ۲. نظریه خود مختاری در تبیین استعدادهای بشری راه به کج راهه برده و دچار اغراق نمایی و افراط گشته است. ۳. این نظریه کاربستی عملی در اینکه چگونه می توان به حس اخلاقی و همدلی اخلاقی دست یافت و نیز چگونه آگاهی اخلاقی می تواند در کنترل اعمال مؤثر باشد ارائه نمی دهد ۴. ابتدای اخلاق بر وجدان اخلاقی و اکتفا نمودن به آن موجب تزلزل مبانی این نظریه و سطحی نگری آن می باشد. ۵. نظریه خودمختاری در تبیین و ایضاح مبانی خود دچار تناقض گویی گردیده است. چرا که خود قائل به آن گشته که تنها اندکی از افراد از توانایی استعداد اخلاقی و راهنمای خود بودن برخوردارند و حال آنکه بر استعداد راهنما بودن هر انسانی اصرار و پافشاری نموده و راه حلی را برای افرادی که فاقد این استعداد اخلاقی اند ارائه نموده است و این پرسش اساسی را با ابهام و بدون پاسخ باقی می گذارد. ۵. مشکلات کاربرد این نظریه موجب نابرابری اساسی در توزیع توانایی اخلاقی گشته و تطبیق این اصول بر موارد را با پیچیدگی مواجه می سازد. ۶. این نظریه بدون هیچ گونه تبیین و استدلالی این پیش فرض را برای خود گزینش نموده است که انسان همواره می تواند بدون هیچ عامل خارجی و محرک بیرونی، به راهنمایی، هدایت وجدان خویش پاسخ دهد. ۷. نظریه خودمختاری فاقد آموزه های دینی و مذهبی می باشد و برای انسان جویای سعادت دنیوی و اخروی نتیجه ای جز سرگردانی و اعوجاج ذهنی در پی نخواهد داشت. ۸. این رویکرد هیچ پاسخ روشنی به این پرسش که با فرض اینکه انسان از طریق حکومت بر خود می تواند راهنمای خود شود، سنت و اخلاق باید چگونه باشد؟ ارائه نمی دهد. منابع: آثار کلاسیک فلسفه، مترجم مسعود علیا، تهران: ققنوس، ۱۳۸۲ تاریخ فلسفه اخلاق غرب، لارنس سی. بکر، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)،

۱۳۷۸ مبانی اخلاق در فلسفه غرب و در فلسفه اسلامی، حسن معلمی، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰ اسیر اندیشه فلسفی در غرب، دکتر فاطمه زیباکلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم ۱۳۸۵ رسالت

به سوی خود سازی

استاد محمد تقی مصباح یزدی

خلاصه کتاب: مقدمه: انسان از هر جهتی موضوع علوم گوناگون قرار می گیرد و درباره او بحث می شود. روان شناسی، جامعه شناسی، تاریخ، اخلاق و طب و حتی فیزیولوژی و بیولوژی علمی هستند که هر یکی از انسان بحث می کند. البته دانش فیزیولوژی (= اندام شناسی) و بیولوژی (= زیست شناسی) اختصاص به انسان ندارد اما به هر حال بخشی از آن دو دانش به انسان مربوط می شود و انسان موضوع بحث در «فیزیولوژی انسانی» و «بیولوژی انسانی» است. اگر چیزی قابل تجربه ی حسی و علمی باشد باری اثبات آن از روش و متد تجربی بهره گرفته می شود، اما اگر چیزی قابل تجربه ی حسی نباشد از طریق متد و استدلالات عقلی به اثبات می رسد و پاره ای از امور از طریق تعبد اثبات پذیرند. بحث ما درباره نفس انسان و انگیزه ها و گرایش های آن است که در شعاع تجربه ی حسی واقع نمی شود و متعلق علم شهودی ماست. شناسنامه کتاب: به سوی خود سازیمولف: استاد محمد تقی مصباح یزدینگارش: کریم سبحانیناشر: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره) چاپ: صدفونوبت و تاریخ چاپ: سوم، زمستان ۱۳۸۲ شمارگان: ۳۰۰۰ تهیه کننده: زکیه روحانیمقدمه: انسان از هر جهتی موضوع علوم گوناگون قرار می گیرد و درباره او بحث می شود. روان شناسی، جامعه شناسی، تاریخ، اخلاق و طب و حتی فیزیولوژی و بیولوژی علمی هستند که هر یکی از انسان بحث می کند. البته دانش فیزیولوژی (= اندام شناسی) و بیولوژی (= زیست شناسی) اختصاص به انسان ندارد اما به هر حال بخشی از آن دو دانش به انسان مربوط می شود و انسان موضوع بحث در «فیزیولوژی انسانی» و «بیولوژی انسانی» است. اگر چیزی قابل تجربه ی حسی و علمی باشد باری اثبات آن از روش و متد تجربی بهره گرفته می شود، اما اگر چیزی قابل تجربه ی حسی نباشد از طریق متد و استدلالات عقلی به اثبات می رسد و پاره ای از امور از طریق تعبد اثبات پذیرند. بحث ما درباره نفس انسان و انگیزه ها و گرایش های آن است که در شعاع تجربه ی حسی واقع نمی شود و متعلق علم شهودی ماست. جستاری در هویت و ماهیت انسان اقوالی را که در زمینه ی ماهیت انسان مطرح شده است، می توان در دو دسته ی کلی قرار داد. مادی و الهی. کسانی که هستی را با ماده مساوی می پندارند، یا دست کم انسان را پدیده ای کاملاً مادی تلقی میکنند، جزوه دسته اول قرار دارند. آنها همه ی هوائینی را که بر وجود انسان حاکم است شعبه هایی از قوانین مادی تلقی می کنند و تمامی قوانین (اعم از مکانیکی، زیستی یا روان شناختی و...) را بر اساس نگرش مادی تحلیل می کنند. مثلاً روان شناسی غربی را که امروزه در خیلی از کشورها رایج است، از فرضیه هایی ماده گرایانه متأثر است، و اگر چه برخی تجربه گرایان به دلیل مطالعات عمیق تر مجبور به عقب نشینی از موضع اولیه خود شده اند، اما تلقی انسان به عنوان موجودی مادی همچنان بر روان شناسی حاکم است. سایر علوم انسانی غربی نیز از این رویکرد مستثنی نیستند. برخلاف دسته ی فوق، گروه دوم علاوه بر بعد مادی انسان، به جنبه ی غیر مادی او نیز اعتقاد دارند و برای انسان علاوه بر جسم او روح خدایی قائلند. روشن است که نظر اسلام با گرایش دوم موافق است و اصلاً مجبور بحث در گرایش الهی روح انسان است یعنی اگر کسی عقیده داشت که انسان فقط پدیده ای مادی است، یا به روح و روان اعتقاد ندارند، یا این که روح او هم مادی می پندارند. اما اگر باور داشت که انسان علاوه بر جسم، بُعدی غیر مادی هم دارد، به وجود روح مجدد آدمی اعتراف کرده است. یعنی اعتراف کرده است که علاوه بر خواص فیزیکی و مادی، واقعیت دیگری نیز وجود دارد که با چشم و حواس ظاهری دیده و درک نمی شود و در عین حال، وجود آن غیر قابل انکار است و باید آن را ابزارهای غیر تجربی و غیر حسی شناخت. علاوه بر این که در رویکرد دوم انسان علاوه بر بعد و

ساحت مادی، از ساحت مجددی به نام روح نیز برخوردار است، اساساً هویت واقعی انسان (آنچه که انسانیت انسان به آن است) را روح او تشکیل می‌دهد. چون در پاره‌ای از آیات مربوط به خلقت انسان، خداوند پس از طرح مراحل جسمانی آفرینش انسان، از خلقتی دیگر و یا دمیدن روح در او سخن به میان آورده است و این نکته نشانه‌ی غیر مادی بودن روح است. هم‌چنین بر بقای انسان پس از متلاشی شدن جسم و تداوم زندگی وی در عالم برزخ تأکید کرد که این معنا حاکی از آن است که هویت واقعی انسان را روح او تشکیل می‌دهد، چون اگر هویت انسان به جسم مادی او می‌بود، باید بامردن و متلاشی شدن جسم انسان شود. این روح انسانی که هویت واقعی ما را تشکیل می‌دهد به جهت شایستگی‌ها و قابلیت‌ها و تعالی و کمالی کرد در پرتو اختیار انسان برای آن حاصل می‌گردد، در نظام آفرینش از چنان والایی و عظمتی برخوردار گردید. که به پاس آن، خداوند در آن بخش از آیاتی که در ابعاد معنوی انسان را مورد توجه قرار داده، او را از خلافت خویش و کرامت برخوردار ساخته است. شکلی نیست که مقصود از خلافت حضرت آدم، خلافت و جانشینی از خداست و مطرح کردن جانشینی از غیر خدا در این آمادگی نقشی ندارد. افزون بر آن، فرشتگان گفتند: آیا کسی را که فساد و خونریزی می‌کند خلیفه می‌کنی، با این که ما تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟ این درخواست حاکی از آن است که مسأله جانشینی خداوند مطرح است و ال‌ا اگر جانشینی از خدا مد نظر نبود، این درخواست بی‌وجه بود، زیرا جانشینی از غیر خدا چندان اهمیتی ندارد که فرشتگان آن را درخواست کنند و نیز برای دست‌یابی به جانشینی از غیر خدا، دانستن همه اسماء یا توان فراگیری آنها لازم نیست، چه این که خداوند به آدم همه‌ی نامها را آموخت و آنگاه آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید اسامی اینها را به من خبر دهید! کرامت انسانچنان که اشاره داشتیم خداوند انسان را از کرامت نیز برخوردار کرد و البته قرآن در این زمینه بیانی دوگانه دارد: در بخشی از آیات قرآن کرامت و ارجمندی انسان و برتری او بر دیگر موجودات سخن به میان آمده است و در برخی آیات، انسان مورد نکوهش قرار گرفته و حتی فروتر از حیوانات معرفی شده است. تامل و دقت در بیان دوگانه قرآن، در باب کرامت انسان، ما را به این حقیقت رهنمون می‌کند که ازدیدگاه خداوند انسان دارای دو نوع کرامت است: کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی. مقصود از کرامت ذاتی آن است که خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده است. که در مقایسه با برخی موجودات دیگر، از لحاظ ساختمان وجودی، از امکانات و مزایای بیشتری برخوردار است و یا تنظیم و ساختار امکاناتش به شکل بهتر صورت پذیرفته است. در واقع، این نوع کرامت حاکی از عنایت ویژه خداوند به نوع انسان است و همه‌ی انسان‌ها از آن برخوردارند. مفهوم خود شناسیدر بین برداشت‌هایی که از خود شناسی ارائه شده منظور ما از خود شناسی در این بحث «شناخت انسان از آن نظر است که دارای استعدادها و نیرهایی برای تکامل انسانی است.» بنابراین، منظور ما از خود شناسی مرتبه‌ای از علم حضوری که هرکس به خود دارد نیست. هم‌چنین منظور ما از خود شناسی، آن معرفت حضوری کامل و آگاهانه‌ای که انسان پس از طی مراحل تهذیب نفس و پیمودن راه‌های تکامل و در نتیجه‌ی سیر معنوی بدان و اصل می‌گردد در پرتو آن حقیقت خویش را بی‌پرده مشاهده می‌کند نیست، زیرا در اینجا خود شناسی از مقدمات خودسازی به شمار می‌رود و معرفت مورد اشاره از نتایج خودسازی است و پس از سیر و حرکت تکاملی آگاهانه‌ی انسان حاصل می‌گردد. رسیدن به این مقام و معرفت، در پرتو تلاش‌ها و ریاضت‌های طاقت فرسا و اطاعت صادقانه‌ی خداوند حاصل می‌گردد و به تعبیر عرفا، در این مرحله، انسان برخوردار از علم حضوری کامل به نفس خویش می‌گردد و حقیقت خویش را کاملاً می‌شناسد و پس از این مرحله در نهایت حرکت تکاملی، انسان به معرفت مقام توحید نایل می‌گردد. هم‌چنین شناخت اندام‌های بدن و چگونگی کار آنها در علم فیزیولوژی مورد بحث قرار می‌گیرد، ارتباطی با بحث ما ندارد. حتی شناخت و روان‌های درونی انسان و احساسات و فعل و انفعالات روانی که در روان شناسی مورد بحث واقع می‌شود، در اینجا مورد توجه نیست، گرچه پاره‌ای از مباحث قطعی روان شناسی ممکن است به عنوان مبادی بحث مورد استفاده قرار گیرد. توجه و پرداختن به انسان و خودشناسی پیشینه‌ای دیر پای دارد و در طول تاریخ بشریت همواره انسان‌ها اهتمام وافر به انسان شناسی و

بررسی مسائل اجتماعی انسان داشته اند. از جمله تاریخ یونان باستان مملو از آثار شکوفایی زندگی انسان ها و شناخت نفس و روح بوده است، تا آنجا که بر سر در معبد آپولو در یکی از شهرهای قدیمی یونان، به نام دلفی، بانیان معبد برای تشویق و دیگران به پی بردن به رموز خلقت و پیچیدگی های وجود انسان، نوشته بودند. «خود را بشناس» که این کلام بعداً مبنای فلسفه ی فلاسفه یونان، مانند سقراط و فیثاغورث گردید. خودشناسی از جمله ی اساسی ترین و محوری ترین مسایلی است که ادیان و مکاتب گوناگون بدان نظر داشته اند و برای نکته اذعان داشتند که انسان اگر خود را بشناسد، به حقایق طبیعت و اسرار خلقت آگاهی خواهد یافت. این به جهت هماهنگی و ارتباطی است که بین جهان شناسی و انسان شناسی است و گرچه هر یک، از مسائل مخصوص برخوردارند، اما از آن رو که انسان از جهان جدانیست و جهان بیرون نیز بی ارتباط با انسان نمی باشد. انبیاء در رسالت الهی خود انسان را از ابزار بودن و توجه صرف به لذات جسمانی رها دادند و حق انتخاب و دیگر استعدادها و توانایی هایش آگاه ساختند. مفهوم خودسازیمنظور از خودسازی و به طور کلی پرداختن به خویش، شکل دادن و جهت بخشیدن به فعالیت های حیاتی و تصحیح انگیزه ها و در نظر گرفتن مقصد نهایی و سوگیری فعالیت ها برای خداوند است، نه محدود کردن و متوقف ساختن فعالیتها و توصیه به این که انسان فقط به خود پردازد و در فعالیتهای اجتماعی مشارکت نداشته باشد و عزلت گزینی رویه ی خود سازد. به عبارت دیگر، غرض از این بحث این است که بدانیم چگونه کوشش های علمی و عملی خود را تنظیم کنیم و آنها را به چه سویی سوق دهیم تا در رسیدن به کمال حقیقی و فلاح و رستگاری موثر باشد. بنابراین، لازمه ی این بحث انکار حقایق خارج از ذهن و یا انکار ارزشی که شناخت آنها دارد و یا هر گونه تمایل ایده آلیستی که جنبه ی مثبت داشته باشد نیست. چنان که گرایش های پراگماتیستی که مبتنی بر اصالت عمل مفید برای زندگی مادی و دنیوی و از مظاهر اومانیزم است که انسان را محور و مدار و هدف همه ی فعالیت های و حرکت ها می شناسد. نمی تواند مبین حاق این بحث باشد. بلکه خواهیم دید که مابین با آن است، مگر اینکه برای برخی از این انواع و گونه های تفرکات تفسیرهایی مشتمل بر جهانی متعالی و وسیع در نظر بگیرند که آن هم مورد نظر بنیان گذاران و طرفداران این مکتب ها نیست. متأسفانه گروهی از روشنفکران که دل باخته و شیفته فلسفه غرب و مبتلا به روحیه ی خود باختگی و خود کم بینی هستند، سعی می کنند بسیاری از ارزش ها و معتقدات اسلامی تطبیق دهند و به قداست بخشند. از جمله، سعی می کنند که نگرش پراگماتیستی را به اسلام سرایت دهند، وئ از این حیث می گویند: تاکید مکرر اسلام به عمل صالح حاکی از پذیرش پراگماتیسم و اصالت یافتن عمل از دیدگاه اسلام است. در نتیجه هر رفتار و عملی که برای انسان مفید باشد، مثبت و ارزشمند است. ضرورت خودشناسی انسان چون حیوانات، در آغاز زندگی توجه چندانی به خود ندارد. وقتی ما رفتار و حالات کودکی را که مراحل آغازین زندگی خویش را سپری میکند مورد بررسی قرار میدهم، در می یابیم که عمده توجه او به بیرون از خویش است، گویی که به خود توجه ندارد. به تدریج که کودک رشد می کند، به مرحله ای می رسد که حالت خود آگاهی و توجه به خویشتن در او نمودار می گردد. البته انسان از همان آغاز زندگی خواهان لذت خود هست، ولی آن لذت برای او اصالت ندارد. توضیح اینکه: وقتی ما به حالات خودمان توجه میکنیم، می یابیم که به هنگام گرسنگی، احساس گرسنگی ما را به سمت غذا و تهیه مقدمات آن متوجه می سازد و در آن حال، توجه ما بیشتر به آن غذایی است که به ما لذت می بخشد و گرسنگی ما را برطرف می کند. پس عموم مردم بیشتر به بیرون از خویش می اندیشند و توجه آنها بیشتر معطوف به چیزهایی است که در پیرامونشان قرار دارد و کمتر به خویش توجه دارند. این خود فراموشی و عدم توجه به خویشتن، انسان را تا سر حد حیوانات تنزل می دهد و چون حیوان که فقط به دنبال علفی است که شکمش را سیر میکند، او نیز تنها به شکم و تامین لذت های مادی می اندیشند. طبیعی است که هرچه از توجه انسان به خویشتن کاسته گردد و بیشتر به بیرون از خود توجه پیدا کند، از خود آگاهی او کاسته می شود، در حالی که رشد و تعالی انسان در گسترش خود آگاهی است و انسان باید بکوشد که بیشتر به خود توجه کند و از توجه به امور مادی پیرامون خود بکاهد. عاقلانه نیست که انسان به جای توجه به مصالح

واقعی و نگرش بایسته به خویشتن و هدف و عوامل تامین کننده سعادت ابدی، در اندیشه‌ی لذایذ مادی و اطاعت کورکورانه‌ی غرایز خویش باشد. بنابراین عدم توجه به خویشتن و پرداختن به اشیای پیرامون خود و سرگرم شدن به اموری که تاثیری در کمال و سعادت انسان ندارد. غیر طبیعی، انحراف آمیز بزرگترین ناهنجاری‌ها و بیماری معنوی است که انسان بدان مبتلا می‌گردد. ارتباط خود شناسی با شناخت نیازهای انسان علاوه بر فطرت و ادله‌ی نقلی که انسان را به خود شناسی دعوت می‌کند، بی‌تردید برای این مساله استدلال عقلی نیز وجود دارد، از جمله اینکه: وقتی ما مجموع تلاشهای انسان، اعم از تلاش‌های علمی و عملی، را بررسی میکنیم در می‌یابیم که همه‌ی آن تلاش‌ها باری تامین لذایذ، منافع و مصالح انجام می‌پذیرد. وقتی که بر کسی گرسنگی و یا تشنگی عارض می‌گردد، برای رفع رنج تشنگی و گرسنگی و رسیدن به لذت حسی خوردن و آشامیدن به تکاپو می‌پردازد و به جرات می‌توان ادعا کرد که عمده فعالیت‌ها و تلاشهای غالب مردم برای تامین لذت‌های مادی، از جمله تامین غذا و خوراک است. فراوانند کسانی که تلاش می‌کنند تا سفره رنگینی بگسترانند که در غذاهای رنگارنگ شکم خود را سیر گردانند. پیدایش صنایع گوناگون و مشاغل متنوع و بی‌شماری بشری برای رسیدن به لذت است و گرچه در غالب موارد مستقیماً لذتی در پرتو فعالیت‌ها و تکاپوها عاید انسان نمی‌گردد، بلکه آن فعالیتها با رنج و زحمت همراه می‌باشد. ضرورت خودسازی: خودسازی و تهذیب نفس از جمله مسایل مهمی است که فراوان مورد تایید و توجه آیین مقدس اسلام قرار گرفته است و نقش محوری و اساسی در رسیدن به مدارج عالی انسانی و کمالات دارد. بدیهی است که منظور از ترکیه‌ی نفس این نیست که از همان آغاز نفس آلوده است و باید آلودگی آن را بر طرف ساخت، چون این برداشت با آیه قد خاب من دسیها سازگار نیست. در ابتدا، نفس چون صفحه‌ای خالی و ناگذاشته است که هم قابلیت آلوده گشتن به تیرگی و بی‌تردید تهذیب نفس و آلوده شدن آن بوسیله‌ی انسان انجام می‌پذیرد. نفس در ابتدا طهارت دارد در این تفسیر، طهارت به معنای عدم آلودگی و عدم خباثت نفس است که کمال به شمار نمی‌آید. یعنی انسان در آغاز متصف به صفات آلاینده و آراسته به صفات نیک نیست و صفحه‌ی دل او از ویژگی‌های نیک و زشت خالی است. این نوع طهارت با ویژگی تزکیه متفاوت است.

نقد و نظری در باب اخلاق معنویت گرا

ابراهیم تیموری

در قرن بیستم میلادی در اروپا گرایش‌های اخلاقی متعددی در حوزه فلسفه اخلاق شکل گرفت که یکی از این گرایش‌های اخلاقی عمده "اخلاق معنویت گرا" *Spiritualist ethics* یا "اخلاق روح گرا" می‌باشد. باید اذعان داشت اخلاق معنویت گرایی در قرن بیستم یک گرایش فلسفه ابداعی نبوده است بلکه خود ریشه در قرن شانزدهم داشته و در آثار "رنه دکارت" (۱۵۹۵-۱۵۵۰) متجلی گردیده بود در واقع اخلاق معنویت گرا یک نهضت فرانسوی به شمار می‌آید که تحت عنوان "فلسفه روح" در قرون شانزدهم و هفدهم نضج گرفته بود. این جنبش علاوه بر فرانسه در ایتالیا، اسپانیا و اکثر کشورهای آمریکای لاتین نیز تأثیر گذاری نموده و به جهت دهی اندیشه فیلسوفان این کشورها منجر گشته بود. علاوه بر این، فلسفه روح گرا در اندیشه‌های "بلز پاسکال" (۱۶۶۳-۱۶۲۲) و "نیکلای مالبرانش" (۱۶۳۸-۱۶۱۵) نیز به تاسی از دکارت بازسازی گشته بود. در این راستا جنبش قرن بیستمی در فلسفه معنویت گرا به ارثه یک نظریه ساختارمند و منسجم نمی‌پرداخت. بلکه به بررسی و تفسیر دیگر باره از این رویکرد و ارائه اندیشه‌های انتقادی و نقادانه از آن می‌پرداخت. لذا نهضت اخلاق روح گرا در قرن بیستم به نقادی و تفسیر نظریه‌های علم گرایی، تجربه گرایی، ماده گرایی و تحصیل گرایی می‌پرداخت. از منظر فلسفه روح گرا تأکید صرف بر عناصر تعقل، امورات مادی، محسوسات و امور اثبات شده از نقیصه‌های این نظریه‌ها به شمار می‌آید. لذا در زعم این نهضت هیچ کدام از این نظریه‌ها در زمینه فلسفه اخلاق دارای جامعیت و کامل بودن نمی‌باشند. از این رو در تلاش بودند که تا به اثبات عنصر روح

در فلسفه اخلاق مبادرت ورزند". لوئیس لول "و" رنه لسن ("۱۹۵۴-۱۸۸۲) از پیشگامان و مشهورترین نظریه پردازان جنبش اخلاق روح گرا در قرن بیستم می باشند. از دیگر پیروان نهضت اخلاق معنویت گرا می توان به آیم فورست (۱۸۹۰-۱۹۸۳)، ولادیمیر جان کولویچ (۱۹۸۵-۱۹۰۳)، ژاک پیلارد (۱۸۸۷-۱۹۵۳)، ژان وال (۱۸۸۸-۱۹۷۴)، گابریل مارسل (۱۸۸۹-۱۹۷۳)، موریس نانکل و پل ریکور اشاره نمود. لوئیس لول از برجسته ترین نمایندگان فکری این نحله در سال ۱۸۸۳ به دنیا آمد و در سال ۱۹۵۱ نیز درگذشت. وی انسان را دارای دو بُعد و جنبه می دانست. نخستین جنبه انسان ریشه در طبیعت او دارد. و جنبه دوم و بارز او مربوط به روح است. وی بر همین مبنا فعالیت های انسان را در دو نوع فعالیت و عملکرد عمده، منحصر می دانست: ۱- فعالیتی که ساختار طبیعت انسان را تضمین می نماید. ۲- عملکردی که مربوط به جنبه روحی انسان است. وی بر این باور بود که علی رغم برخی اعتقادات که طبیعت و روح انسان را دارای تناقض و تنافی با هم می داند، این دو وجه از ساختار انسان با هم هیچ گونه تقابلی نداشته بلکه می توانند در یک سمت و سو قرار گرفته و به سازگاری و اتحاد با هم نایل گردند. وی بر این پنداشت بود که طبیعت، بنیان ضروری روح انسان است. وی اعتقاد داشت که انسان می بایست عملکردهایی که مربوط به ساختار طبیعی او می باشد را در جهت همنا شدن با فعالیت های مربوط به روح تنظیم و تنسيق نماید. وی بر این عقیده بود که در جهان یک وجود مطلق، ناب، اصیل و محض وجود دارد. از این رو وی غایت هر انسانی را تلاش برای همناویی و سازگاری خود با وجودی که مطلق، خالص و محض است، محسوب می نماید. بنابراین وی اتحاد و اتصال انسان با ذات حقیقی و وجود اصیل را سرمنزل اخلاق و عرفان تلقی می نماید. وی معتقد است که محرک انسان جهت نیل به غایت هستی و آرمان زندگی اش عنصر ممتاز و برجسته "عشق" می باشد. وی بر این باور است که در جهان دو نوع عشق وجود دارد: ۱- عشق به خود که موجمی گردد "خود" محدود انسان از اتحاد با آن وجود خالص و مطلق بازداشته شود. ۲- عشق اصیل که انسان را به اتصال با وجود ناب و اصیل رهنمون می سازد. وی بر این باور است که زندگی اخلاقی انسان مترادف با حیات روح است. وی معتقد است که حیات اخلاقی تنها در حیات روح خلاصه می گردد. و از این رو انسان می بایست جهت نیل به این غایت و مقصد، تلاش و ممارست نماید. وی حیات اخلاقی و به عبارتی حیات روح را تلاش برای رهایی از عملکردهای طبیعی انسان و اتحاد با وجود مطلق و ناب در جهان معرفی می نماید. به عبارتی دیگر رهایی تدریجی از خصایص انفعالی و طبیعی بُعد طبیعت ساختار انسان، غایت اخلاقی انسان محسوب می گردد. در نتیجه وی قائل بر این رویکرد است که جنبه طبیعی انسان می بایست مقهور بُعد روحانی و تأملات عقلانی انسان گردد. وی همچنین بر این دیدگاه تأکید می ورزد که انسان می بایست خود را از فشارها و تأثرات جنبه طبیعی خود رها و آزاد سازد. وی عملکرد تحت قیادت و قیمومت ساختار طبیعی انسان را محدود و مذموم تلقی می نماید. و آزادی از تأثرات و قیدو بند ساختار طبیعت انسان را ستایش نموده و یک حالت عرفانی و اخلاقی تلقی می نماید. وی بر این باور است که چنین حالتی با تمرین و ممارست قابل تحقق و دست یافتنی است. نقد: باید اذعان داشت هرچند تأکید بر جنبه روحانی زندگی انسان از نکات مثبت اندیشه لول محسوب می گردد، اما با این وجود، تأکید مفرط بر این مسئله، خود از معایب این دیدگاه نیز به شمار می آید. لول در تبیین فلسفه اخلاق و ترسیم زندگی اخلاقی خود، اندیشه های خود را تنها به یک عامل تجهیز نموده است و از بهره برداری از عناصر مهم دیگر چون تعقل، استنتاج، تجربه، محسوسات، امورات مادی و علم اجتناب ورزیده است دیدگاه وی یک دیدگاه تک بعدی و ساده انگارانه از مباحث اخلاقی است. وی در ترسیم زندگی اخلاقی مطلوب خود از مفاهیم کلی استفاده جسته است و از وارد گشتن به جزئیات و تفسیرهای دقیق تر پرهیز نموده است که این خود از معایب و ایراد های این رهیافت اخلاقی می باشد. لول همچنین در تحلیل اندیشه های خود از خلاقیت و ابداع نیز بهره ای نجسته و صرفاً به نسخه برداری و اقتباس از نظریات "فلسفه روح" دکارت، مالبرانش و پاسکال مبادرت ورزیده است. لذا تکراری بودن و عدم ابتکار و غیر مبدعانه بودن اندیشه های لول از دیگر انتقادات وارد بر رویکرد وی می باشد منابع: تاریخ فلسفه اخلاق غرب، لارنس سی. بکر، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)،

۱۳۷۸ مبانی اخلاق در فلسفه غرب و در فلسفه اسلامی، حسن معلمی، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰ آثار کلاسیک فلسفه، مترجم مسعود علیا، تهران: ققنوس، ۱۳۸۲ رسالت

اخلاق سکولار، نشئت معنای زندگی

علیرضا موفق

مکاتب اخلاقی سکولار در حوزه معنای زندگی، قصد دارند برای عمل به رفتارهای اخلاقی و گذر از لذایذ محض و خودخواهی‌های مفرط ناشی از آن راهی را به دست آورده و اهداف جدیدی را در زندگی خود در نظر گیرند. اما آیا اهداف اخلاقی از عهده تبیین معنایی جامع و فراگیر برای زندگی انسان برخوردار است یا نه؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان زندگی انسان را بر اساس اهداف اخلاقی معنا کرد یا این امر نیز دارای نواقصی است چالش‌های فراروی مکاتب اخلاقی سکولار در تبیین معنای زندگی ۱- ابهام: بانگاهی به مکاتب اخلاقی می‌توان به ابهام‌های غیر قابل انکاری در مبانی تشخیص افعال دست یافت. ۲- نارسایی در حوزه عمل: از دیگر ویژگی‌های معنایی که شخص برای زندگی انتخاب می‌کند، این است که باید شور و شوق‌های فرد برای زندگی و محرک‌های لازم برای انجام فعالیت‌های فردی و اجتماعی را تامین کند. اگر مکتبی تلاش دارد که اخلاق را به عنوان محور در زندگی اخذ کند، در صورتی موفق خواهد شد که بتواند آن را به صورت امری کاملاً موثر و کارآمد در زندگی معرفی کند. اگر برخی از معیارها و ارزش‌ها به گونه‌ای معرفی شوند که نقش جنبی و نهایتاً توصیه‌ای در زندگی داشته باشد، گرچه ممکن است مفید باشد اما مسلماً معنای زندگی بدان اطلاق نمی‌شود. (۱ مکاتب اخلاقی با همه بیانگری که در عرصه اخلاق دارند اما از حد توصیه در زندگی فراتر نمی‌روند. توصیه‌ای که انسان بر اثر آن به برخی از افعالی که احتمال خیر بودن آنها هست، سوق داده می‌شود که این سوق یافتن با یافتن یک معنای محوری در زندگی متناسب نیست. مکاتب اخلاقی که دیدگاه مستقلی از دین دارند علاوه بر ناتوانی در ارائه محوری اخلاقی برای زندگی، به گونه‌ای شخصی در تبیین و ارائه اهداف و انگیزه لازم برای انجام افعال اخلاقی قاصرند و اگر مکتبی از این جهت ناتوان باشد، بدون شک در حد مکتبی تئوریک یا به تعبیری بهتر مکتبی خیالی، باقی خواهد ماند. آندره ژید فیلسوف و نظریه پرداز فرانسوی که در سال ۱۹۴۷م. بی‌اعتقادی خود به خدا را اعلام کرد و خواستار اخلاقی مستقل از مذهب شد، معتقد بود: «انسان باید بیاموزد بدون قدرت الهی سر کند... ما هنوز به این نقطه نرسیده ایم. برای رسیدن به مرحله بی‌خدایی کامل تقوای بسیار زیادی لازم است و برای باقی ماندن در آن مرحله، تقوایی به مراتب بیشتر. اما آیا انسان نمی‌تواند بیاموزد که به کمک تقوا همان چیزی را که از خدا انتظار دارد از خودش متوقع باشد؟ با این همه باید به این نقطه برسند و دستکم عده‌ای باید این راه را آغاز کنند و گرنه خواهیم باخت. در این بازی غریبی که در زمین در جریان است تنها در صورتی برنده خواهیم شد که اندیشه خدا و تسلیم و تعبد، جایش را به تقوای انسانی و شرف انسانی بدهد.» (۲ جملات فوق مبین آن است که ژید نگران عدم پیروزی مکاتب اخلاقی‌ای است که در آن برخی می‌خواهند مخاطبان بدون در نظر گرفتن مذهب، به بعضی بایسته‌ها و به تعبیر دینی «تقوا» عمل شود. او معتقد بود شرف انسانی تکیه‌گاه خوبی برای عمل به بایسته‌های اخلاقی بوده و به این وسیله می‌توان از تعبد و تسلیم مورد ادعای دین بی‌نیاز شد. اما آیا این تکیه‌گاه، امری مطمئن برای عمل به فرامین اخلاقی شمرده می‌شود؟ بهتر است برای امکان عملی نظرات ژید ابتدا به رفتار و منش‌های اخلاقی خود وی مراجعه شود. به نظر می‌رسد توصیه‌های او دستکم باید برای خود وی ارزشمند باشد. با نگاهی به زندگی ژید می‌توان فهمید که او حتی مثل دیگران از یک زندگی عادی برخوردار نبود و زندگی او مشحون از مسائل غیر اخلاقی بوده است. فساد جنسی او به حدی بود که شرو مانع بیان آن بویژه درباره همجنس‌گرایی او می‌شود. فساد اخلاقی او حتی در کتاب‌های او ظهور و بروز پیدا کرد و عده بسیاری بر منحرف کننده بودن آثارش اذعان داشتند. ژید با نوشتن کتاب آگر دانه بمیری برفشارهای اولیه و تنش‌های دوران جوانی

که احتمالاً- موجب همجنس‌گرایی او شد، سخن می‌گفت. اندیشمندان پاریس سبک کتاب را ستودند اما در مورد «اخلاقیات» نویسندگان اظهار تاسف کردند. (۳) سخن ژید از آن جهت تعجب برانگیز است که وی از تقوای برگرفته از شرف انسانی سخن می‌گوید و بعد از مدتی به گونه‌ای علنی در ترویج فساد جنسی که حتی از سوی جامعه علمی پاریس تاسف برانگیز اعلام می‌شود، کتاب می‌نگارد. بنابراین یا شرف انسانی و تقوای مورد نظر ژید آن قدر فراخ است که شامل فسادهای تاسف برانگیز او می‌شود، یا امکان عملیتوصیه‌های ژید آن قدر ضعیف است که او نمی‌تواند دستکم به طور علنی از انکار توصیه‌های خود صرف نظر کند. البته آنچه درباره ژید و دیگر نظریه پردازان مطرح است بیش از آنکه یک استدلال باشد یک مویذ است اما مویذی که می‌توان توسط آن، به سنجش میزان تاثیرگذاری نظریه پردازی‌های اخلاقی در سطح جوامعی که خود بستر این نظریه پردازی‌هاست، پرداخت. از آنچه بیان شد می‌توان فهمید نوعی تلاش و کوشش بی‌امان در جهان وجود دارد که براساس آن آدمی نمی‌خواهد از امور ارزشمندی که در ناخودآگاه او وجود دارد، رها شود. او می‌خواهد از این امور ارزشمند دفاع کند و می‌داند که از بین رفتن آنها عواقب خطرناکی برای بشریت به همراه خواهد داشت. اما صحبت این است که باوجود تئوری‌هایی که هر یک، آدمی را به مسیری نامعلوم و دستکم، کم‌فایده سوق می‌دهد، چگونه می‌توان به آن دغدغه‌ها پاسخ داد. در مرحله بعد سؤال دیگری قابل طرح است که آیا با وجود ضعف‌ها و تشقت‌ها می‌توان به معنایی دست یافت که انسان بتواند در سایه آن به هدفی اطمینان بخش دست یابد و برای آن با قوت و قدرت در زندگی تلاش نماید یا نه؟ نگرش دین درخصوص رابطه اخلاق با معنای زندگی اخلاق و ارزشهای مبتنی بر آن دارای ارزش و اهمیت کم‌نظیری در مبانی اسلام است. این اهمیت به حدی است که پیامبر گرامی اسلام (ص) بعثت خود را در جهت تتمیم و احیای آن قرار می‌دهد: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِمُكَرِّمِ الْاِخْلَاقِ». (۴) در این رابطه به دو ویژگی مهم اخلاق در آموزه‌های اسلامی اشاره می‌شود که به نظر می‌رسد با تأمل در این ویژگی‌ها بتوان نمایی کلی و ملخص از نظر دین درباره مشکلاتی که در مکاتب اخلاقی وجود دارد، به دست آورد. تدوین: با تأمل در آموزه‌های اسلامی می‌توان به گزاره‌های واضح و بدون ابهامی دست یافت که در متون دینی «تدوین» یافته است. در این رابطه می‌توان به تعبیری که نسبت به قرآن کریم به عنوان معتبرترین متن قابل استناد آن استفاده شده، اشاره کرد. خداوند کتاب خود را به عنوان «تبیاناً لکل شیء» (نحل، آیه ۸۹) معرفی نموده است. به تعبیر مفسران معنی آیه این است که هرچه در تأمین سعادت انسانها سهم موثر دارد، در این کتاب الهی بیان شده است. «اگر انجام کاری سبب فراهم نمودن سعادت بشر است، در این کتاب آمده و اگر ارتکاب عملی مایه شقاوت بشر می‌شود، پرهیز از آن به صورت دستوری لازم در آن تعبیه شده است». (۵) پی‌نوشتها ۱- تنظیم و تلخیصی از کتاب «معنای زندگی، تأملی بر دیدگاه دین و مکاتب بشری»، علیرضا موفق، انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۸. جاوید یاری ۲- دورانت، ویل و آریل، تفسیرهای زندگی، ص ۲۳۴-۳ همان، ص ۲۳۹-۴ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲-۵- جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن (قرآن در قرآن)، ج ۱، ص ۲۲۱

اخلاق در اداره

مؤلف: آیت الله حسین مظاهری خلاصه کتاب: به کوشش محمدجواد خالقی / انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲. تعداد صفحات: ۱۵۱ صفحه: مقدمه: اداره، یکی از مکانهای مهمی است که در جهت سامان دهی امور مردم فعالیت می‌کند، لذا محل برخورد و تعامل انسان‌هاست و با آبرو و شخصیت آنان سروکار دارد. به دلیل همین ویژگی، اخلاق در اداره، ضرورت خاصی پیدا می‌کند و اداریان به رعایت نکته‌های اخلاقی دقیقی ملزم می‌شوند. کتاب حاضر، متشکل از مجموعه بحثهای اخلاقی است که فقیه و معلم اخلاق، حضرت آیه الله مظاهری در جمع کارکنان اداره‌ها مطرح کرده‌اند. این کتاب وظایف کارمندان شریف را در برخورد با ارباب رجوع، تبیین می‌کند و چگونگی پاسداشت کرامت آنان را گوشزد می‌کند. ارزش کاراداریاقتصاد هر

مملکتی متوقف بر کار است: کارتولیدی، کارتوزیعی و کار خدماتی. از نظر اسلام، قرآن و روایات اهل بیت (ع) کارهای خدماتی نظیر اداره‌ها اهمیت بیشتری دارد، یعنی اسلام که مردم را بر کارتولیدی مثل تجارت سفارش کرده، به کار خدماتی اهمیت بیشتری داده و تاکید نموده است تاجایی که می‌توان گفت: عبادتی بالاتر از خدمت به جامعه نیست. ثواب کار خدماتی از نماز شب، روزه مستحبی، حج و حتی جهاد بالاتر است. در روایتی آمده: قضاء حاجه المؤمن يعدل سبعین حجه مبروره یعنی: بر آوردن حاجت مردم مساوی با ۷۰ حج مقبول است. سعی و کوشش پیغمبر اکرم (ص) این بود که گره‌ای از کار مسلمانی باز کند یا اگر امیرالمؤمنین (ع) گره‌ای از کار یک مسلمانی می‌گشود، برایش از نماز شب خوشحال کننده تر بود. نقش سعه صدر در گره‌گشایی از کار مردمکارمندی که پشت میز اداره‌اش نشسته و رئیسی که بر مسند ریاست تکیه زده، باید خوش برخورد بوده و سعه صدر داشته باشد. کسی که ارباب رجوع دارد سعه صدرش باید به قدری باشد که بتواند با پرتوقع‌ها بسازد. با تبسم جواب دهد و مردم را به اسلام و انقلاب بدبین نکند و اگر با افرادی مواجه گردد که زود عصبانی می‌شوند - حتی بیجا - بر اعصابش مسلط گردد و یا درباره افرادی که نادان هستند - و تعدادشان کم نیست - و تا حاجت و خواسته‌شان بر آورده نمی‌شود به انقلاب جسارت می‌کنند، سعه صدر به خرج دهد و به مسلمان توهین نکند، امام صادق (ع) می‌فرماید: من اهان ولیاً فقد بارزنی بالمحاربه اگر کسی به مسلمانی توهین کند گناهش همانند آن است که جنگ با خدا کرده باشد. خدمت خالصانه "خلوص" واژه‌ای است که همواره تقدس و نورانیت و نجات را به همراه دارد. در مقابل خلوص "ریا و تظاهر" است که نامیمونی و ظلمت را در ذهن تداعی می‌کند. وقتی به قرآن و روایات اهل بیت (ع) رجوع می‌کنیم، می‌بینیم که در مورد کسب خلوص و پرهیز از ریا و تظاهر تاکید فراوان شده است. قرآن کریم می‌فرماید: اگر می‌خواهی به مقام لقا و فنا برسی، اولین چیزی را که باید سر لوحه زندگی قرار دهی این است که به همه کارهایت رنگ خلوص بدهی. چه بسا کار خوبی از جهت مادی و تاثیر گذاری بسیار بزرگ و وسیع است، ولی از آنجا که رنگ خلوص به خود نمی‌گیرد در نزد خداوند هیچ ارزشی ندارد و اگر خدای نکرده عملی رنگ ریا و تظاهر داشته باشد، نه تنها باطل، که گناهی بس بزرگ در حد کفر است. قرآن کریم اهمیت زیادی به خلوص داده و می‌فرماید: وما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين یعنی: و امر نشدند مگر بر اینکه خدا را به خلوص کامل در دین پرستش کنند. باید خود را اصلاح کرد و ریا و تظاهر را از خود دور ساخت. ریا دل را تاریک و عمل را باطل می‌سازد و انسان را از جامعه طرد می‌کند. انسان ظاهر ساز می‌کوشد تا خود را بالا ببرد اما هم در میان مردم منفور می‌شود و هم از نظر خدای افتد. انسان می‌تواند به تمام کارهایش رنگ اخلاص و عبادت بدهد. حتی با خوردن و آشامیدن و خوابیدن و... می‌تواند ثواب کسب کند. روایت داریم که: «اگر زنی سفره‌ای پهن کند، غذایی آماده کند، ظرفی بشوید و... ثواب یک شهید در نامه عملش نوشته می‌شود.» نتایج اخلاص انسانهای الهی با عمل خالصانه به مقام بلندی در معنویت و سلوک، دست یافته‌اند؛ به طوری که کارهایشان یا واجب است یا مستحب؛ یعنی حرام و یا مکروه در زندگی ندارند و به کارهای مباحشان نیز رنگ عبادت و خلوص می‌دهند. شما اگر نمی‌توانید در همه کارهایتان چنین باشید حداقل در اداره و محل کار خود به وظیفه انسانی و الهی تان عمل کنید و آن را فی سبیل الله و برای رضای خدا به جا آورید. علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید: خلوص اکسیر عجیبی است. در علوم غریبه گفته‌اند که اکسیر ماده‌ای است که اگر به مس بخورد آن را طلا می‌کند، نمی‌دانم چنین چیزی درست است یا خیر اما می‌دانم که اگر به عمل انسان، رنگ خلوص بخورد - اگر چه آن عمل خیلی هم کوچک باشد - نزد خدا بسیار جلوه می‌کند. انسان گاهی کار خوب انجام می‌دهد تا به بهشت برود، این عمل ریایی نیست و قصد قربت نیز هست. یا کاری می‌کند تا به جهنم نرود این هم برای خداست و ریا محسوب نمی‌شود اما گاهی کاری می‌کند نظرش نه بهشت است و نه جهنم، بلکه آن عمل را به جا می‌آورد چون خدای ماضی است. اگر انسان بتواند به این حد از کمال برسد مقام والایی را کسب کرده است. در روز قیامت عمل انسان را می‌سنجند و می‌بینند که سبک است و نجاتبخش نیست، لذا یک عمل فوق العاده کوچکی را به آن ضمیمه می‌کنند که بسیار سنگین می‌شود، تاجایی که بهشت بر انسان واجب می‌گردد، به فرشتگان خطاب می‌

شود که: این بنده من به خاطر گناهش از من خجالت کشید و قطره اشکی ریخت، و آن قطره اشک چون به خاطر من بود ارزش والا دارد و سنگین است. اگر مصمم شویم که ریشه ریا و تظاهر را از دل خود برکنیم مرتبه اول خلوص را پیموده و می توانیم گاهی به تأسی از امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) اعمال خالص انجام دهیم. هر کدام از ما می توانیم برای کسب اخلاص به گونه ای تلاش کنیم؛ مثلاً- زمانی که از خانه قدم بیرون می گذاریم بگوییم: خدایا! برای خدمت به خلق تومی خواهم به اداره و محل کار بروم. و هنگامی که وارد محل کار شدی با خدایت پیمان ببندی که خدایا! برای رضا و خشنودی تومی خواهم با بندگان که ارباب رجوع من هستند برخورد انسانی داشته باشم و به خاطر تو می کوشم که مشکل انسانهای گرفتار راحل کنم. شاید در ابتدا فقط لفظ باشد ولی کم کم لفظ در عقل رسوخ می کند و سرانجام به دل راه پیدا می کند و پروردگار عالم عنایت و توجهش را شامل انسان می کند و اعمالش به تدریج رنگ اخلاص به خود می گیرد و در روز قیامت در صف دوستان و محبان امیرالمؤمنین (ع) قرار می گیرد. علامه بحر العلوم (ره) روزی بالای منبر رفت در حالی که بسیار شاد و خوشحال به نظر می رسید، در حضور شاگردانش ادعا کرد که: من توانستم ریشه ریا را از دل برکنم و خلوص را جایگزین آن گردانم. مدتها بود که کم توفیق شده و حال خواندن قرآن و نماز شب و راز و نیاز را نداشتم، یک حالت سستی در عبادت در وجود من ایجاد شده بود، از این وضع تعجب می کریم تا اینکه سرانجام خوابی دیدم و در خواب خطاب به من گفتند: «شکت عنک عصفوره فی الحضرة» این حالتی که در توبه وجود آمده به خاطر این است که گنجشکی نزد خداوند از تو شکایت کرده است! از خواب بیدار شدم و به خاطر رسید که چند روز قبل در حال رفتن بودم که دیدم بچه گنجشکی در دست بچه ای است و دارد با او بازی می کند و من در حالی که می توانستم آن بچه گنجشک رانجات دهم چنین نکردم و با بیتفاوتی از کنار آن گذشتم و بادین این خواب فهمیدم که آن سلب توفیقاها به خاطر این قضیه بوده است. بعد از بیداری، بسیار ناراحت و تحیر بودم که چه کنم؟! بایک حالت گرفتگی و پریشانی راهی صحرایم شدم، اتفاقاً از عنایت خدا دیدم که ماری در حال شکار بچه گنجشکی است. عصایم را بلند کرده و مار را متواری ساختم و بچه گنجشک را از خطر نجات داده و از زمین برداشته و نوازشش کردم. شب بعد در خواب دیدم که به من می گویند: «شکرت عنک عصفوره فی الحضرة» بچه گنجشکی نزد خداوند از تو قدردانی و تشکر کرد. بعد از این خواب بود که آن حالت بی نشاطیم برطرف شد. پرهیز از منت گذار یا امام علی (ع) منشور بسیار ارزشمندی به مالک اشتر و در واقع خطاب به سیاستمداران و حکومتگران و نیز تمام کسانی که به نحوی با ارباب رجوع سرو کار دارند، نوشته است. علی (ع) در این منشور به مالک اشتر می فرماید: «ایاک والامن علی رعیتک باحسانک ... فان المن یبطل الاحسان» مبادا هرگز با خدمتهایی که انجام دادی بر مردم، منت گذاری ... زیرا منت نهادن پاداش نیکوکاری را از بین می برد. انسان وقتی سیره اهل بیت (ع) را مطالعه می کند می بیند که آن بزرگواران تلاش فراوان داشتند که چشم ارباب رجوع، مستمندان و گرفتاران به چشم آنان نیفتد. که در نتیجه خجالت بکشند. از این رو همیشه سعی می کردند که در نیمه های شب به سراغ محرومان رفته و نیازهای آنان را برطرف کنند؛ به طوری که محرومان متوجه نمی شدند چه کسی است که به یاری آنان میشتابد. برادر و خواهری که مسئولیتی را پذیرفته ای! کار ارباب رجوع را به فردا و فرداها موکول نکن اگر در ساعت اداری رجوع کرده، وظیفه تو است که گره از کارش بگشایی. و اگر خارج از ساعت اداری است، بزرگواری کرده و مشکلتش را حل نما و مواظب باش که منت نگذاری. کسی که کاری و خدمتی برای شخصی انجام می دهد و منت بر سرش می گذارد همانند گاو نه من شیر است که زحمتش را کشیده و وظیفه اش را انجام داده، اما بایک منت همه را نابود کرده است. انسان با منت گذاشتن، علاوه بر اینکه پاداش عملش را باطل و نابود می کند، مرتکب گناه نیز می شود. منت گذاشتن، اجرو ثواب را محو و نابود می کند. پرهیز از عجب و تفاوت عجب و ریایکی از صفات رذیله وزشتی که باید از آن دوری کنیم و مواظب باشیم که با متصف شدن به آن اعمال خود را حبط نکنیم عجب است. امام علی (ع) می فرماید: عمل خود را بزرگ حساب نکنید که اگر چنین نمودید، نور حق از آن عمل می رود. و به فرموده قرآن چنین عملی مربوط به جهنم است، هم خود عمل وهم صاحبش. تفاوت عجب و ریا در این است که: ریا در

عمل است؛ یعنی انسان عمل را در ظاهر برای خدا انجام می دهد اما در واقع و حقیقت برای تظاهر و نشان دادن خود است تا اینکه به او اعتماد کنند و او را آدم خوبی حساب نمایند. اما عجب یعنی عمل را بزرگ دیدن و به آن بالیدن؛ کاری که انجام می دهد آن کار در نظرش بزرگ جلوه کند. امام صادق (ع) می فرمایند: دوفتر وارد مسجد شدند که یکی فاسق بود و دیگری صدیق، وقتی از مسجد بیرون آمدند، فاسق صدیق شده بود و صدیق فاسق. زیرا فاسق به خاطر گناهانش اشک ریخت و اظهار ندامت و پشیمانی از گذشته کرد، اما صدیق به عمل خودش افتخار کرد و به خود بالید و عملش در نظرش بزرگ جلوه نمود و در نتیجه از آن درجه صدیقی سقوط نموده و فاسق گردید. انسان اگر می خواهد به رستگاری برسد، اگر می خواهد اهل بهشت شود باید دو چیز را در نظر داشته باشد: ۱- خلوص و یکرنگی برزندگی، بر کاراداریو خلاصه بر تمام اعمال انسان حاکم باشد - - . مواظب باشد که شیطان با عجب، او را به انحراف نکشاند. البته بدیهی است کسی که خدمت به خلق خدا کند و یا هر عمل نیک دیگری انجام دهد خوشحال می شود، تنها چیزی که هست اینکه: انسان نباید به عمل خود ببالد و آن را بزرگ ببیند. ویژگی های مدیران موفق ریاست و سرپرستی، یک امر عقلایی بوده و اسلام آن را پذیرفته است؛ یعنی بودن رئیس و سرپرست در هر اداره و تشکیلاتی ضروری است؛ خواه تشکیلات طاغوتی باشد خواه الهی. البته برای ایجاد نظم و به وجود آوردن تشکل، تنها وجود رئیس کافی نیست بلکه افراد تحت امر یک فرمانده و افراد زیر دست یک رئیس، باید اطاعت پذیری داشته باشند و او پیروی کنند؛ اما رؤسا و مدیران باید ویژگیهایی داشته باشند تا در کار خود موفق باشند که عبارتند از: ۱) تخصص و تعهد: در قرآن کریم در رابطه با طلوت و جالوت آمده است: جنگی بین حق و ناحق افتاد و از پیامبر آن زمان خواسته شد که رئیس و فرمانده ای برای لشکر تعیین کند. آن پیامبر از خداوند خواست تا فرماندهای معرفی نماید؛ پروردگار عالم جوانی را برای فرماندهی لشکر برگزید مردم اعتراض کردند اما آن پیامبر از سوی خداوند به مردم اعلام کرد که این جوان، دو صفت دارد: تخصص و تعهد. از این بیان قرآن می فهمیم که این دو صفت ویژگی اولیه یک مدیر موفق می باشد. ۲) ایجاد موااسات: باید همه سعی کنیم چه در خانه و چه در اداره و یا هر جای دیگری بازیردستان خود مدارا نموده و با آنان مثل یک رفیق صمیمی و برادر برخورد کنیم و قانون مساوات بین ما حاکم باشد. موااسات قانون بسیار مهمی است و کپی شده از عالم تکوین است. مواساتی که اسلام دارد از عالم تکوین نشأت گرفته است. امیر المؤمنین (ع) به ملک اشتر می فرمایند: ای مالک فرماندارها و فرمانداران لشکر تو باید از افرادی باشند که مساوات بر وجود آنان حاکم است. ۳) منطقی بودن: یکی دیگر از ویژگی های مدیر موفق این است که رئیس و مسئول با استدلال و منطق به میدان کار وارد شود نه با زور و قلدری. البته ممکن است با زور و تحمیل تشکل به وجود بیاید اما به قول شیخ الرئیس ابو علی سینا چنین نظمی دوام نخواهد داشت. طبق فرموده قرآن، اگر پدر، مادر، رئیسی بخواهد نظرش را بر زیردستانش تحمیل کند نه تنها پیشرفتی ندارد که آنان را عقده ای بار خواهد آورد. لذا اگر تندخوی و خوشنوت به وجود آمد انسان به جای گرفتن نتیجه مثبت، با سرعت متمم به سوی ضد مطلوب خود می رود. امام حسین (ع) میفرمایند: «من هاول امرًا بمعصیة الله کان افوت لما یرجوا...» یعنی: اگر کسی از راه گناه و خلاف چیزی را بدست آورد مسلماً امید او قطع می شود و به ضد مطلوب خود می رسد. ۴) پرهیز از تندخویی: رئیس تندخو و نامهربان، گذشته از اینکه در مسند مدیریت ناموفق بوده و شکست می خورد، مصیبت فشار قبر را نیز برای خود خریده است. ۵) سعه صدر: دریادلی و سعه صدر، از صفات لازم یک مدیر است. با این ابزار است که مسئولین و مدیران می توانند با حوادث روبرو شوند و مشکلات مردم را درک کنند. از همین روست که امام علی (ع) می فرمایند: «آلة الریاسة سعة الصدر» یعنی: ابزار ریاست، سعه صدر است. مسئول و رئیس، در اثر زیادی ارباب رجوع و سختی کار، و بدبودن افراد زیر دست هر چه که خسته و عصبانی باشد باز نمی تواند بد اخلاقی کند و از مرز اعتدال خارج شود و بر خوردن و نامناسب با ارباب رجوع داشته باشد و در نتیجه، کار خوب و خدمات گذشته اش را حبط و نابود کند. پس نباید به خاطر داشتن میز ریاست یا معاونت مغرور شد و خود را گم کرد چرا که این عنوانها همه هیچ است. نتایج سعه صدر اگر کسی سعه صدر داشته باشد، اراده اش قوی می گردد. وقتی اراده اش قوی شد تسلط بر اعصاب پیدا می کند و در نتیجه با آرامش و حوصله

حرف می زند. وبا مراجعه کنندگانش برخوردار منطقی می کندو آنان را راضی وخوشحال راه می اندازد.به جرأت می توان گفت که تأثیر سعه صدر، از هر قدرت ومکنتی واز هر لشکر مجهزی برای انسان بیشتر است.یک رئیس اگر سعه صدر نداشته باشد نمی تواند ریاست کند.اگر برای به دست آوردن سعه صدر تلاش نکنید نه در پست ومقام موفق می شوید ونه در زندگی. رمز پیروزی مردان بزرگ ورهبران انقلابهای سرنوشت ساز، همین تسلط وسعه صدر بوده است. نگاهی گذرا به زندگی پیامبر گرامی اسلام (ص) نشان می دهد که سعه صدر ودیادلی، یکی از رموز موفقیت آن حضرت بوده است. وقرآن نیز در سوره انشراح به این نکته اشاره می کند: «الم نشرح لك صدرک» مدیران وکارمندانی که در پشت میز نشسته اند باید بدانند که حل مشکل مردم بدست آنهاست، و می توانند بارفتار وکردار اسلامی وسعه صدر مبلغ انقلاب باشند و اتاق اداره شان را مرکز تبلیغ کنند.اگر می خواهید کسی را که به شما بدی کرده است بکوید، باو باعظوف ومهربانی برخورد کنید وبه دست مکافاتش بسپارید، مطمئن باشید که اگر بدی او زیادشد واز حد گذشت، به جزای عملش خواهد رسید. درروایتی آمده است: «احسن الی من اساء الیک فان المسیء یجزیه اساءته» یعنی: به کسی که به توبدی می کند خوبی کن، زیرا آدم بد به جزای عملش خواهد رسید. (۶) قاطعیت: منظور از قاطعیت، تشخیص وظیفه، تشخیص راه رسیدن به هدف، جدیت در گفتار وایمان به پروردگار عالم است. اگر این چهار صفت را داشته باشد قاطعیت دارد. بنابراین اگر کسی بخواهد کاری انجام دهد وبه هدف برسد، ابتدا باید هدف را در نظر بگیرد وآن را به خوبی تشخیص بدهد، سپس راه آن را بیابد و بداند که از چه راهی باید رفت. در مرتبه سوم باید در گفتار خود جدی باشد؛ یعنی گفتار و کردارش باهم بخواند وتنها شعار نباشد. در مرحله چهارم - بلکه باید گفت قبل از همه اینها - امید به خدا داشته باشد و او را پناه و پشتیبان خود بداند. اگر اخلاق پیامبران وزندگی ومبارزات آنان را مطالعه کنید، درمی یابید که موانع زیادی داشته اند، اما از میدان در رفتند و سرانجام به هدفشان رسیدند؛ مثلاً حضرت موسی (ع) زمانی که به رسالت مبعوث شد، هیچ ابزار مادی، نه لشکری، نه سلاحی، نه پولی ونه امکانات مادی دیگری در اختیار نداشت؛ خودش بود و عصایی که هنوز ازدها نشده بود. تنها عاملی که موسی را بردشمن برتری داد و پیروز نمود و تمام گردنه هارا پشت سر گذاشت وتمام موانع وسدها را شکست همانا توکلش به خدا بود و قاطعی و ایستادگیش در راه هدف. امام حسین (ع) دردعای عرفه می فرماید: «خدایا! کسی که تو ریافت همه چیز دارد و کسی که تو را گم کرد هیچ ندارد». مرحوم استاد شهید مطهری هنگامی که برای ملاقات با امام خمینی به فرانسه رفته بودند در مصاحبه ای از او پرسیدند که: در این مرد (امام خمینی) چه دیدی؟ گفته بود در او چهار "آمن" دیدم: "آمن بهدفعه"، "آمن بسبیله"، "آمن بقوله"، "آمن بالله تبارک وتعالی". لذا همیشه از خدایم گفت و می گفت: ماکاره ای نیستیم، هر چه هست خداست، ماکاری نکردیم، خدا کرد. ما وسیله ای بیش نیستیم، کارها همه به دست خداست. (۷) صبر و استقامت: یکی دیگر از شرایط مدیر و مسئول، صبر و استقامت است. دنیا را بلا و گرفتاری احاطه کرده است. دنیا نیز همانند دریا یک روز آرام است، روز دیگرش طوفانی است. ما باید درک کنیم که: زندگی همرا با مشکلات است. در اداره و در اجتماع با سختی ها و گرفتاریهای متعدد روبرو خواهیم بود و باید آنها را یکی پس از دیگری حل کنیم. رسیدن به موفقیت و کمال، مرهون مشکلات است وتنها بدین وسیله می توان به هدف رسید. به قول حافظ: ناز پرورده تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد از دیدگاه قرآن و روایات اهل بیت (ع) اگر کسی بخواهد به کمال برسد باید با مصیبتها ومشکلات دست و پنجه نرم کند. آری پروردگار عالم هر که را بیشتر دوست داشته باشد، او را با مرکب بلا زود تر به هدف و کمال وسعادت می رساند. آری انسان با صبر و استقامت می تواند عالم را تسخیر کند نباید فکر کرد افرادی که برای مملکت و جامعه شان مایه ی افتخار شده اند از نظر استعداد نابغه بوده اند، هرگز چنین نیست بلکه بسیاری از این دانشمندان از لحاظ استعداد کمتر از افراد متوسط بوده اند. اگر صبر و استقامت شیعه نبود، ولایت و فقاقت همانند امروز سر بلند نمی شد. مردم ایران در اثر صبر و استقامت وتحمل ناگواریها بود که توانستند انقلاب اسلامی را به پیروزی برسانند. شما مسئولان، مدیران و کترمندان و کارکنان اداره وسازمانها که حل مشکلات و گرفتاری های جامعه به دست شماست، صبر و استقامت داشته باشید، ارباب

رجوع را از خود و انقلاب نرنجانید. درست است که توقعات بیجا زیاد است و کمبودها فراوان و راضی کردن مردم کاری بس مشکل است، اما ارباب رجوع مقصر نیست چرا که گرفتار است، شما هم مقصر نیستید چرا که بیش از این در اختیاران نیست مسئولان بالاتر از شما هم مقصر نیستند چرا که آنان نیز تمام تلاش خود را می کنند. حرف این است که اگر ارباب رجوع به خواسته اش نمی رسد با عصبانیت و خشونت با او برخورد نشود بلکه با خوشرویی و منطق قانع شود و با رضایت از نزد شما برگردد. مدیران و امتحان الهی به فرموده قرآن تمام انسانها باید امتحان شوند و در این امتحان نمرات انسانها بررسی می شود که کدام یک نمره مردودی گرفته اند و کدام یک نمره ممتاز و قبولی. انقلاب اسلامی ما برای تمام مردم یک امتحان بود، برای روحانی، اداری، نظامی، سیاسیون، کارگزاران غربال عجیبی بود. همان جمله ای که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «والذی بعثه بالحق لتبلین و لتغربلن غربله» بسیاری از ما مردم از عهده امتحان خوب بر نیامدیم، پروردگار عالم به وسیله این انقلاب به ما فهماند که چه کاره ایم. انسان زمانی به سعادت می رسد که بر مصیبتها و سختی ها پیروز شود و در برابر آنها صبر و استقامت ورزد و خود را نبادد. معمولاً انسانها در مواجهه با مشکلات دو گروه هستند: ۱- افرادی که صبور نیستند و استقامت ندارند و خود را می بازند و در نتیجه سقوط می کنند. ۲- گروه دیگر مصیبت و گرفتاری را لطف خدا میدانند. از دیدگاه بزرگان علم اخلاق مصیبت از الطاف خفیه خداوند است و معتقدند: همان طور که مال و قدرت و تمکن از نعمتهای بزرگ خداست، مصیبت و بلا - و مشکلات نیز از نعمتهای اوست. توضیح آنکه: لطف خداوند دو قسم است: الف - لطف جلی: یعنی نعمتهایی که به انسانها می دهد و آنان هم توجه به این نعمتها دارند مثل پول، ریاست، تمکن و قدرت ب - لطف خفی: یعنی گرفتاریهایی که به نظر انسان بدبختی و بیچارگی است مثل مرگ فرزند و فقر و نداری و... از دیدگاه عرفا حتی جهنم نیز از الطاف خفیه است؛ زیرا فرد جهنمی رابهشتی می کند، اگر جهنم نبود انسان لیاقت بهشت رفتن پیدانمی کرد. پس باید به جهنم برود و مانند آن سنگ معدنی در کوره چندین هزار درجه ای ذوب شود تا کدوراتش گرفته شود و زمینه برای رفتن به بهشت بیابد. نعمت و نعمت هر دو وسیله آزمایش و امتحان انسان است. از نظر امام علی (ع) ریاست خوب است اما برای اثبات حق و ازین بردن باطل، برای اینکه با آن گره ای از مشکلات مسلمانان باز شود. بنابراین آن ریاستی بد است که انسان را جهنمی کند، انسان را به زمین بزند. نباید غافل بود که مشکلات و سختی ها همه مقدمه این است که انسان به کمال و فلاح برسد. اگر قرآن را با تأمل بخوانیم همین نکته را به روشنی از آن درمی یابیم. مثلاً خداوند در این آیه شریفه که درسه جای قرآن تکرار شده است می فرماید: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون» یعنی: او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند. آری این آیت الهی، نوید می دهد که دین اسلام بدست مظلومین و مستضعفین، جهانی خواهد شد. موفقیت هر انسانی - از جمله مدیران و کارگزاران - در گرو این است که بدانند در قاموس خلقت، امتحان و آزمایش وجود دارد و اساساً خداوند متعال، انسان را به گونه ای آفریده است که با امتحان به رستگاری می رسد. حال که چنین است باید به مقام و موقعیتی که در اختیار ما گذاشته به عنوان یک وسیله آزمایش و امتحان بنگریم و بکوشیم با برنامه ریزی، عقلانیت و توکل به خدا به مردم خدمت نماییم. اگر چنین کنیم، اداره و سازمان خود را به عبادتگاه تبدیل کرده ایم، چرا که بزرگترین عبادت، خدمت به خلق خداست. اهمیت خردورزی و احتیاط در مدیریت اعمال انسانها از جهت تأثیر دو قسم است: ۱- افرادی که گفتار و کردارشان به حساب خودشان گذاشته می شود؛ مثلاً اگر کاسبی گران فروشی می کند و مشتری اش کم می شود و مردم دیگر به مغازه اش نمی روند، و در جامعه به عنوان گرانفروش شناخته می شود، که گناه این دسته از مردم به خودشان برمی گردد و عکس العمل زیادی ندارد. ۲- افرادی که گفتار و کردار و اعمالشان تنها به خودشان مربوط نیست مردم تنها به خود آنان بدبین نمی شوند؛ بلکه این گروه باعث منفور شدن یک جمعیت می شوند؛ مثلاً اگر یک روحانی بد باشد، همه را به سوی بدی می کشاند: «اذا فسد العالم فسد العالم» عکسش نیز همین طور است یعنی اگر یک روحانی خوب باشد در گسترش خوبی ها مؤثر است. مدیران و کارکنان اداره هم اینگونه

اند؛ یعنی رئیس یک اداره و معاونش و یا بالاخره هر کارمندی که دارای ارباب رجوع است اگر بدباشند و بارباب رجوع باخسوت و تکبر بخورد کنند، مردم این بدی را به حساب خود آنان نمی‌گذارند بلکه به حساب انقلاب می‌گذارند و اینجاست که گناه بسیار بزرگ می‌شود. آن گناهی که از این هم بزرگتر است این که کار شما به نام انقلاب تمام می‌شود و باعث بدبینی مردم به نظام اسلامی می‌شود و نتیجه آن این است که ایمان مردم به اسلام و انقلاب سست می‌شود. بسیار نیکوست که این اصل را هرگز فراموش نکنیم: «کار خوب از هر کسی خوب است اما از تو خوبتر است و کاربرد از هر کسی بد است و از تو بدتر چرا که تو امروز منسوب به انقلابی!» اهمیت دادن به شخصیت انسانها در برخورد با اسلام برای انسان اهمیت بسیار قائل است؛ برای نمونه قرآن، ارزش انسان را با تمامی انسانهای روی زمین مساوی می‌داند و می‌فرماید: «اگر کسی انسانی را بکشد مثل آن است که تمام انسانها را کشته باشد و همچنین اگر کسی شخصی را که در شرف مرگ است نجات دهد، همانند آن است که جهانی را زنده کرده باشد.» امیرالمؤمنین (ع) پیرامون شخصیت انسان می‌فرماید: «شرافت و احترام مؤمن از احترام کعبه، بیشتر است.» از این برتری در این است که اگر انسان حرکت کند و سیر تکاملی را بیاماید، به جایی می‌رسد که حتی ملک مقرب الهی نیز نمی‌تواند به آنجا برسد. چنانچه مولوی در باره معراج پیامبر (ص) چنین سروده: گفت: جبریل - بیان در پییم گفت: رو، رو من حریف تو نیمانسان

مظهر اسماء و صفات حق شد و همه آنها در آدم جلوه کرد. طبق آیات قرآن درجات و امتیازاتی که خداوند به انسان میدهد عبارتند از:

۱- درجه خلیفه اللهی «انی جاعل فی الارض خلیفه» ۲- امتیاز و درجه دیگری که قرآن برای انسان بیان می‌فرماید این که: «و نفخت فیه من روحی ففعلوا له ساجدین» یعنی: وقتی از روح خود در انسان دمیدم و انسان کامل شد به فرشتگان امر نمودم که به آدم سجده کنند همگی سجده کردند مگر ابلیس که به خاطر تکبرش سجده نکرد (این مطلب می‌رساند که خداوند به انسان می‌فرماید: ای انسان! هر کس با تو مبارزه کند رانده در گاه من است و از دیده ی من او مستکبر است.) ۳- امتیاز دیگر انسان، اینکه خداوند در آیه ای می‌فرماید: «و سخر لکم مافی السموات و مافی الارض جمیعاً» یعنی: ای انسانها! هر آنچه در آسمان و زمین است برای شما آفریدم. ۴- کرامت انسانی و برتری آن بر موجودات دیگر امتیاز دیگری است که خداوند به انسان داده است: «لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً» یعنی: و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکبها نشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری دادیم. ۵- واگذاری امانت الهی به انسان، امتیاز دیگری است که خداوند به انسان عطا فرموده است. شاید بتوان گفت که این موهبت، بالاترین امتیاز و درجه ای است که پروردگار عالم به انسان داده است: «انا عرضنا الامانة علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان، انه کان ظلوما جهولا.» یعنی: ما امانت الهی و بار تکلیف را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سرباز زدند و از آن هراسناک شدند، ولی انسان آن را برداشت؛ راستی او ستمگری نادان بود. مدیران و کارکنان اداره ها و سازمانها باید بدانند که با چنین انسان و شخصیتی روبرو هستند؛ انسانی که خداوند متعال بر روی او، بسیار سرمایه گذاری کرده است و همه هستی را آفریده تا او به تکامل برسد. در واقع هر کس در مواجهه با هرانسانی باید بداند که با عصاره همه هستی، روبروست و وظیفه دارد تا با خدمتگذاری به او، زمینه تکاملش را فراهم سازد. این همه تأکیدی که اسلام در خصوص شخصیت انسان کرده از آن روست که این موجود گل سرسبد هستی است و نباید رفتارهای نسنجیده آن را روبرو افسردگی بردو خشکاند. خدمت به چنین آفریده ای، خدمت به خدا و خلقت اوست. نقش تهذیب در سامان دهی کارها تهذیب عنصری کلیدی و سرنوشت ساز در همه کارهای آدمی است. به عبارت دیگر اساسی ترین و محوری ترین کار انسان، تهذیب است. پیامبر اکرم (ص) و همچنین تمام انبیای الهی آمده اند تا ابتدا مردم را مهذب کنند و سپس سطح معلومات آنان را بالا ببرند. که در میان ما مصطلح است «آموزش و پرورش»، ولی قرآن می‌فرماید: «پرورش و آموزش» و این خود سازی و تهذیب و پرورش بسیار مهم است. قرآن کریم در خصوص فلسفه بعثت پیامبر (ص) می‌فرماید: «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته

ویزکیهم ویعلمهم الكتاب والحکمه» یعنی: اوست آنکس که در میان بیسوادان فرساده ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد. کسانی که متصدی امور مردم و مسئول کره گشایی از کار آنان هستند به تہذیب بیشتر نیاز دارند. آنان اگر خود ساخته باشند بادل سوزی، دقت، همه جانبه نگری و وظیفه شناسی به کارها می پردازند، اما اگر مہذب نبودند بابتی تفاوتی، سهل انگاری، سطحی نگری و کاغذبازی با امور برخورد میکنند. اگر کارمندی مہذب و پاکیزه و دارای قلب سلیم باشد، بی هیچگونه دلسردی و بدون اینکه قوانین را پشت سر بگذارد، و قانون شکنی کند، مشکلات راحل می کند و ارباب رجوع را راضی و خوشنود به خانه می فرستد. مردم اگر با چنین کارمندی روبرو شوند - اگر مشکلیشان هم حل نشود - باز راضی اند، چرا که تلاش صادقانه و خالصانه آنها را دیده اند. امانت داری و حفظ اموال بیت المال از مصادیق تہذیب است. معلمان و استادان، عالمان و دانشوران باید نفس خود را تہذیب کنند، که اگر چنین شد، عالم اصلاح خواهد شد. بدین ترتیب نقش تہذیب در ساماندهی صحیح کارها و اداره امور جامعه روشن می شود. خدمتگذاری و آرامش خدمت به مردم از جنبه های مختلفی برای انسان مؤثر است؛ یکی از آن جنبه ها آرامش روحی و روانی است؛ یعنی کسی که در اندیشه گره گشایی از کار مردم است و جدانش دایما اورایاری می کند و اکسیر آرامش را به او هدیه می دهد. از نظر قرآن کسی رفاه و آسایش دارد که امنیت دل دارد: «الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن وهم مہتدون» یعنی: کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده اند آنان راست ایمن و ایشان راه یافتگانند. آرامش خاطر و آسایش وجدان برای یک کارمند و یا منصب دار آن است که در پست و سمتی که هست به خوبی انجام وظیفه کند. خدمتگذار مردم بودن و کارهای آنان را سنجیده و صادقانه انجام دادن، سبب آرامش است. این حالت روحی را در همه انسانهای خدوم به روشنی مشاهده می کنیم. خدمت به مردم، خدمت به خداست و کسی که به خدا خدمت کرد، در آرامش است. حساب رسی از منصب داران در قیامت از نظر قرآن و روایات، در روز قیامت حساب خواص و افراد مناصب دار و متنفذ غیر از حساب عموم مردم است، برای خواص پرونده جداگانه ای تشکیل می شود و سخت گیری هایی که به آنان می شود به عوام و عموم مردم نمی شود. مردم عادی در بهشت از نعمتهای پروردگار استفاده می کنند اما حساب خواص این نیست، خواص در صورت رستگاری جایشان اگر عندالله نباشد لا اقل بهشت رضوان و بهشت عدن است، جای او نزد پیغمبر اکرم (ص) است: «ومن یطع الله والرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیفا» یعنی: و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته (یعنی) با پیامبران و راستان و شهیدان و شایسته گانند و آنان چه نیکو همدانند. انواع توبه توبه سه قسم است: ۱- توبه عموم مردم ۲- توبه انبیاء، به خاطر ترک اولی که از آنان سر می زند، مانند توبه آدم، یونس، یعقوب و یوسف (ع) ۳- توبه خواص که توبه معصومین (ع) است که آنان از توجه به غیر خدا توبه می کنند. مثلا امیر المؤمنین (ع) وقتی غذا می خورد یا اطفای شهوت می کرد... از عالم وحدت به عالم کثرت می آید به همین دلیل از توجه به غیر حق توبه می کند و از خداوند طلب عفو و بخشش می نماید. تجسم اعمال در قیامت هر گونه کردار نیک و بد ما به تناسب خود، صورت بندی می شود و برای همیشه باقی می ماند و همین است معنای تجسم اعمال؛ یعنی عمل یک انسان خدمتگذار و صادق است که بهشت را برای او ایجاد کرده است و عکس آن نیز در مورد انسان گناهکار نیز صادق است. این مبحث از آن جهت برای کارکنان ادارات و مسئولان حائز اهمیت است که خاصیت کنترل کنندگی دارد؛ یعنی هر مسئول و کارمندی می فهمد که تمامی کردارهایش ثبت و ضبط می شود و در قیامت جلو چشمانش تجسم می یابد. بنابراین اگر این نکته را متذکر شد، دیگر خطانی نمی کند، رشوه نمی گیرد و به حیف و میل اموال مردم و اختلاس نمی اندیشد. اقسام تجسم اعمال تجسم اعمال سه قسم است: ۱- درد دنیا: یعنی اگر افکار و سخن و کردار انسان صحیح و الهی باشد سعادت مند و رستگار و عاقبت به خیر خواهد شد و اگر ملکات رذیله بوده و گفتار و کردار او اعمالش ناشایسته و غیر الهی باشد، شقاوت عاقبت به شری و آتش جهنم گریبانگیرش خواهد شد. قرآن کریم می فرماید: «ومن یشرک بالله فکانما خر من السماء فتخطفه او تهوی به الريح فی مکان سحیق» یعنی: و هر کس به خدا شرک ورزد چنان است که گویی از آسمان

فروافتاده و مرغان شکاری او را ربوده اند یا باد او را به جایی دور افکنده است. ۲- تجسم اعمال به معنای دوم هم این است که: اگر کسی اهل بهشت است، عمل او است که برایش بهشت پرنعمت شده است و اگر کسی اهل جهنم است و مار و عقرب او را احاطه کرده، آن نیز همان اعمال او است. انسان در این دنیا هر چه کشت کند، در عالم آخرت همان را برداشت می کند و خلاصه اینکه نعمتهای بهشت اعمال خود انسانهاست. همچنین است آتش جهنم که آن هم ساخته دست خود ما است. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «الدنيا مزرعة الآخرة» یعنی دنیا مزرعه آخرت است. ۳- نوع سوم تجسم اعمال، تبدیل عمل به موجود متناسب با عمل است. یعنی اعمال ما برای ما ملکه می سازد، یعنی گفتار و کردار و تخیل ها و افکار ما برای ما ملکه می سازد، آن ملکات و حالات هم برای ما هویت ایجاد می کند؛ یعنی اگر اعمال، گفتار، پندار و افکار کسی نیک باشد ملکه خیر خواهی برای او درست می شود و به طور خودکار آدم خیر خواهی می شود. و برعکس اگر گفتار و کردار کسی ظلم و جنایت باشد این ظلمها حالت می سازند یعنی به طور ناخود آگاه حالت درنده خوئی و بد خوئی پدید می آید. باید بکشیم با خدمت به مردم و روان تر کردن کار آنها، حالت ملکه خدمتگذاری در خود ایجاد کنیم و در قیامت، اعمالمان به صورت نیکو و پسندیده، مجسم شود. برای کار گزتران و کارمندان اندوختن زاد و توشه برای آخرت به این است که روند کارهای اداری را سالم سازند و عناصر مخربی چون رشوه خواری، برخورداری از امتیاز ویژه پارتی بازی، قانون شکنی و سهل انگاری در کار مردم را از میان بردارند. در یک فضای سالم اداری است که می توان به طور صحیح خدمت کرد. هر گاهی که در اینجا برداشته شود در واقع آجری از بنای شخصیت و هویت خود را ساخته ایم. چبران کوتاهی و گناه (توبه) خداوند راه بازگشت از گناه و خطا را برای همه ما باز گذاشته و مکرر از بندگانش خواسته است که به این راه باز گردند و تنها از این طریق است که نجات می یابند و آن عبارت است از توبه. توبه یک تحول درونی و پشیمانی از گذشته است که نه فقط گناهان انسان را نابود می کند بلکه ثوابش از هر عمل نیکی بیشتر است. در اسلام فضیلتی بالاتر از توبه نیست. خداوند می فرماید: اگر کسی توبه کند و از گذشته بدش پشیمان شود و به سوی خدا باز گردد ناله و انابه کند و از گناهی که مرتکب شده در مقابل سرافکننده شود و قطره اشکی بریزد تمام گناهان بدی هایش نابود می گردد بلکه به جای آن ثواب و اجر داده می شود « یدل الله سیئاتهم حسنات » البته همان طور که بالاترین و بافضیلت ترین عمل در اسلام توبه است، بالاترین گناه نیز یأس و ناامیدی از رحمت پروردگار است. قرآن می فرماید: «فلا تأسوا من روح الله انه لا یأس من روح الله الا القوم الکافرین» یعنی: از رحمت خداوند مأیوس نشوید (چون اگر کسی از رحمت خداوند مأیوس شود گناهش به حد کفر است) و مأیوس نمی شوند از رحمت خداوند مگر کافران. انواع گناهان گناهان دونهند: ۱- گناهانی که مربوط به حق الله است. ۲- گناهانی که مرتبط با حق الناس هستند. گناهان مربوط به حق الله نیز دو گونه اند: الف- گناهانی که جبران پذیر و قضا کردنی نیست مگر با توبه کردن؛ مثل دروغ گفتن. ب- گناهانی که جبران پذیر و قضا کردنی هستند مثل نماز و روزه و... گناهان مربوط به حق الناس نیز دو گونه اند: الف- گناهانی که مربوط به مال مردم است که گناهش بسیار بزرگ است به حدی که باید به خداوند پناه ببریم چرا که خداوند قسم یاد کرده است که «به عزت و جلالم سوگند از مال مردم نخواهم گذشت.» ب- گناهانی که مربوط به شخصیت و آبروی افراد است؛ یعنی گناهی که با آن آبروی یک فرد محترمی از بین رفته است؛ در این صورت توبه هنگامی پذیرفته می شود که حلالیت بطلبیم و به هر صورت ممکن، آبرو و شخصیت او را اعاده نماییم. انواع گناهان کبیره از منظر امام صادق (ع) زراره می گوید: رفتم خدمت امام صادق (ع) و عرض کردم: یا بن رسول الله! گناهان کبیره را برایم بشمارید، فرمودند: گناهان کبیره هفت تا است که از این گناهان بزرگتر نداریم: ۱- کفر به خدا ۲- قتل نفس ۳- عاق والدین ۴- خوردن ربا ۵- خوردن مال یتیم ۶- تعرب بعد الحجره (یعنی انسان برود به جایی که نتواند دینش را حفظ کند). ۷- فرار از جنگ. کارکنان ادارات باید بدانند که با هر دو حق، به ویژه حق الناس سروکار دارند. البته در رابطه با توبه باید اذعان داشت که خداوند در دو مورد توبه را قبول نمی کند: یکی توبه ای که دم مرگ باشد و دیگری مردن در حالت کفر. در روز قیامت عفو و رحمت و شفاعت برای غیر کافر و غیر مشرک است، زیرا آنان استعداد شفاعت و مورد عفو قرار گرفتن

راندارند. چراتوبه دم مرگ قبول نمی شود؟ هنگام مرگ پرده هابالا می رود و شخص عملش رامی بیند، چنین کسی پشیمان است امانه از گناه، بلکه اظهار پشیمانی می کند تا از مرگ خلاص شود و اگر او را آزاد کنند، باز همان آدم اول است. قرآن می فرماید: «قال رب ادعون. لعلی اعمل صالحا فیما ترک کلا انها کلمه هوقائلها» یعنی: می گوید، پروردگارا! مرا باز گردانید شاید من در آنچه انجام نداده ام کار نیکی صورت دهم. نه چنین نیست، این سخنی است که او گوینده آن است. در پایان دعایی از پیامبر اکرم (ص) رابه عنوان حسن ختام می آورم: «یا من یقبل الیسیر ویعفو عن الکثیر، اقبل منی الیسیر واعف عنی الکثیر» یعنی: ای خدایی که اعمال کوچک را قبول می کنی و از گناهان بزرگ می گذری، از من اعمال کوچکم را بپذیر و از گناهان بزرگم در گذر. تلخیص کتاب اخلاق در اداره - تهیه کننده: مرضیه ذاکر

صبر ضرورتی برای کمال

۳۸۷، ۳۹:۲۱ مقاله ی تخصصی " صبر " ضرورتی برای آرامش و کمال مهدی یاراحمدی خراسانی اشاره: مفهوم صبر در لغت شکیبائی و استقامت معنا شده است و قرآن و روایات اهمیت و موقعیت خاصی را برای آن قائل شده اند. در مقابل صبر، نبردباری و ناشکیبائی قرار دارد. خداوند متعال در سوره مبارکه «العصر» می فرماید: «سوگند به عصر که همانا انسان در زیانکاری است مگر آنان که ایمان آورده، کردار شایسته نموده و توصیه به حق و صبر کردند.» کلمه " صبر " در مجموع ۱۰۲ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است. با توجه به این مهم در این مجال مختصری در ارتباط با ضرورت صبر و اثرات ناشی از آن عنوان می گردد. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: صبر پیشه کنید! زیرا صبر برای ایمان همچون سر برای بدن است و هیچ خیری در بدن بدون سر نیست و هیچ خیری در ایمانی که صبر با آن نیست نمی باشد. مقدمه: طبیعت زندگی دنیا این است که با موانع و مشکلات و آفات همراه می باشد در مسیر انجام بایدها و نبایدها اغلب مشکلاتی است که اگر انسان از آنها نگذرد به مقصد نمی رسد. در ضمن، همیشه آفات و مصائبی در کمین نعمتهاست که باعث از دست دادن آنها می شود. مصائبی در اموال و عزیزان و دوستان و مواهب دیگر. انسان بدون صبر و استقامت هم در جهات مثبت به جایی نمی رسد و هم در برابر عوامل منفی قادر به ایستادگی نیست. به همین دلیل کلید اصلی پیروزی ها صبر و شکیبایی است و از آنجا که دین مجموعه ای از باید و نبایدهاست، اطاعات و ترک معاصی بدون صبر و استقامت بقا و دوامی ندارد زیرا طبق بیان گذشته صبر در برابر ایمان همانند سر نسبت به بدن است. افراد سست اراده و کم حوصله و کم استقامت بسیار زود از میدان حوادث می گریزند یا در برابر حجم مشکلات زانو می زنند نه دنیا را بدون صبر و استقامت می دهند و نه آخرت را. در حالات علمای بزرگ مذهبی و دانشمندان علوم دیگر که به اختراعات و اکتشافات بزرگی نایل شدند چیزی که بیش از هر چیز دیگر می درخشد صبر و استقامت آنهاست. تعریف صبر: صبر در لغت به معنای حبس و بازداشتن است. هر گاه کسی خویشتن را از فعلی اختیاری باز دارد صبر کرده است. بنابراین صبر را در معنای عام آن می توان این گونه تعریف کرد: باز داشتن خود از عملی که مانع رسیدن به هدف و یا موجب تأخیر در رسیدن به هدف می شود. صبر در این معنا، خود به خود فضیلتی اخلاقی نیست، بلکه مقاومتی است که ناشی از تسلط فرد بر خویشتن است. این مقاومت در صورتی از لحاظ اخلاقی فضیلت خواهد بود که هدف شخص صابر، کمال اخلاقی و تقرب به خداوند باشد و صبر در برابر چیزی صورت گیرد که با کمال اخلاقی و تقرب خداوند در تعارض و تقابل باشد. حلم و صبر: صبر از مراتب انسانیت است و بدون آن کسی نمی تواند پله های تکامل را طی کند. صبر کلمه ای نورانی و از نعمات خداوند است. برای هیچ کس مشکلات و نزول بلا رفع نمی شود و لذا نمی توان دعا کرد که بلا نازل نشود، بلکه می توان از خدا خواست که به ما توفیق صبر بدهد، و الا بلا و امتحان حتمی است. در زندگی شخصی و در کار نیز صبر ضرورتی غیر قابل انکار است. صبر زیرمجموعه حلم است. حلم یعنی صبوری که از عقل برخاسته باشد. برخی از ما صبر می کنیم، چون ضعیف هستیم، اما حلم، صبوری است که عقل به انسان دستور داده است. انسان حلیم

اصل و نسب دارد و کسی که صبر ندارد خودش را بی‌اهت می‌کند و جامعه به او اهمیت نمی‌دهد، چون تا کسی به او حرفی می‌زند از کوره درمی‌رود، در نتیجه کسی به او نزدیک نمی‌شود چون او را احق می‌پندارند. حضرت علی (ع) در کلامی می‌فرماید: «صبر برای عبادات، مانند سر برای بدن است. آیا دیده‌اید انسانی بی‌سر را که زنده باشد، راه برود و حرف بزند؟ همانقدر که سلام کردن یک انسان بی‌سر مسخره است، اگر انسانی که صبر ندارد هم بگوید من دیندارم، مسخره می‌نماید.»

ارزش اخلاقی صبر: ارزش اخلاقی صبر بسته به هدفی است که صبر به منظور آن صورت می‌گیرد. در مبحث روابط انسان با خداوند، مقصود از صبر، نوعی مقاومت در برابر عواملی است که رابطه انسان با خدا را سست می‌کنند و او را از دایره ایمان به لحاظ نظری یا عملی خارج می‌سازند. اقسام صبر: در روایتی از پیامبر اعظم (ص) انواع سه‌گانه صبر به شرح زیر معرفی گردیده است: الصبر ثلاثه: صبر عند المصیبه و صبر علی الطاعة و صبر عن المعصیه؛ شکیبایی بر سه قسم است: شکیبایی در مصیبت و شکیبایی بر طاعت و شکیبایی از گناه. صبر در مصیبت و صبر بر طاعت، شکیبایی در برابر امور ناخوشایند است و صبر از گناه صبر از امور خوشایند که میل و هوای انسان به آن گرایش دارد. اقسام صبر را می‌توان به گونه‌ای دیگر از زبان حضرت علی (ع) نیز معرفی کرد: آقا می‌فرماید: الصبر صبران: صبر علی ماتکره و صبر عما تحب؛ شکیبایی دو گونه است: شکیبایی بر آن چه خوش نمی‌داری و شکیبایی از آن چه دوست می‌داری. صبر در واقع مقاومت نفس در برابر هواست. به عبارت دیگر صبر پایداری انگیزه دینی در برابر انگیزه‌های مخالف است. بعضی افعال به انسان کمک می‌کنند تا به کمال اخلاقی و قرب خداوند نایل شود و برخی مانع و مزاحم کمال او هستند. پس باید از افعالی که مزاحم کمال ما هستند خودداری کنیم و به عبارت دیگر، در برابر انگیزه‌های این گونه افعال مقاومت نماییم؛ یعنی صبر کنیم. انگیزه‌هایی که انسان را به کارهای معارض با کمال دعوت می‌کنند سه نوعند: ۱- برخی از آنها انسان را به شکایت از قضای الهی و اظهار ناخرسندی از آن دعوت می‌کنند. ۲- برخی از آنها انسان را دعوت به انجام افعالی خلاف کمال او می‌سازد. ۳- امیال و هواهای نفسانی است که انسان را به درک لذات ممنوع و ادار می‌سازد. مراتب صبر: صبر و شکیبایی در برابر کدام یک از انگیزه‌های غیر دینی فضیلت بیشتری دارد؟ آیا می‌توان انواع صبر را بر حسب فضیلتی که دارند درجه بندی نمود؟ علمای اخلاق معیاری کلی را از روایات استنباط کرده‌اند که به نظر می‌رسد معیار مناسبی برای درجه بندی انواع و افراد صبر است. ایشان گفته‌اند: هر صبر که بر نفس انسان دشوارتر آید ثوابی افزون‌تر و آن چه آسان‌تر است ثوابی کمتر دارد. این تفاوت و تفاضل مطابق این اصل است که: «افضل الاعمال احمزها» اگر این معیار را بپذیریم نمی‌توان تفاوت ثواب و فضیلت انواع و اقسام صبر نسبت به یکدیگر را به طور قاطع بیان کرد زیرا در هر مورد از صبر باید مقدار صعوبت صبر در نظر گرفته شود. چه بسا قسمی از اقسام صبر که نوعاً آسان‌تر از اقسام دیگر است در موردی خاص و شرایطی ویژه برای یک مؤمن بسیار دشوار و حتی دشوارتر از سایر اقسام صبر باشد. با وجود این، در روایات مراتبی برای صبر ذکر شده است که باید اختلاف مراتب را اختلاف نوعی دانست. صبر بر معصیت؛ برترین صبرها: ثواب و فضیلت صبر بر معصیت، به مراتب افزون‌تر از ثواب و فضیلت صبر بر طاعت است و ثواب و فضیلت صبر بر طاعت به مراتب بالاتر از ثواب و فضیلت صبر بر مصیبت می‌باشد. پیامبر گرامی اسلام، مراتب صبرهای سه‌گانه را بدین صورت بیان فرموده‌اند: "کسی که در مصیبت صبر کند و با صبر نیکویش شدت آن را از سر بگذراند، خداوند برای او سیصد درجه می‌نویسد که فاصله درجات آن همچون فاصله آسمان و زمین است و کسی که بر طاعت صبر کند، خداوند برای او ششصد درجه می‌نویسد که فاصله درجات آن همچون فاصله قعر زمین تا عرش است و کسی که بر گناه صبر کند، خداوند نهصد درجه برای او می‌نویسد که فاصله درجات آن همچون فاصله قعر زمین تا منتهای عرش است". آثار صبر: برخی از مهمترین آثار صبر به شرح زیر می‌باشد: ۱- صبر و ظفر قرین هم هستند. امیرالمؤمنین (ع) در این باره می‌فرماید: انسان شکیبا پیروزی را از دست نمی‌دهد اگر چه زمانی طولانی بر او بگذرد. ۲- انسان صبور از ارتکاب گناهانی همچون جزع بر قضای خداوند ایمن است و بر صبوری خود پاداش می‌گیرد: امیرالمؤمنین (ع) در این باره می‌فرماید: اگر شکیبایی کنی حکم خدا بر تو جاری

می‌شود و پاداش داده می‌شود و اگر بی‌تابی کنی باز هم تقدیر خدا بر تو جاری است ولی گناهکاری. ۳- کسی که صبر می‌کند خداوند دعای او را مستجاب می‌کند و جبران مصیبت او را می‌کند. ۴- صابران که بر طاعات و معاصی شکیبایی می‌کنند، آخرتی نیکو دارند و پاداش‌های بی‌حساب خداوند بر آنان می‌بارد. ۵- صبر در برابر بلا یا باعث رشد انسان و ترقی او در مراتب کمال است. ۶- صبر بر طاعت و معصیت انسان را بهشتی می‌کند. ۷- صبر باعث تبدیل مصائب به لطف و رحمت خداوند، آسودگی خاطر از حساب آخرت و دخول در بهشت می‌گردد. رابطه صبر و ایمان: صبر از مهمترین ارکان ایمان است چرا که در حدود ۷۰ آیه در قرآن در این باره سخن گفته شده است و در حدیث نبوی صبر نیمی از ایمان شمرده می‌شود. امام علی (ع) فرموده‌اند: ایمان بر چهار ستون استوار است: صبر و یقین و عدل و جهاد. صبر، مقاومت در برابر هر انگیزه‌ای است که انسان را از خداوند دور می‌کند؛ بنابراین تخلق به هر یک از اخلاقیات ایمانی نیازمند صبر است، زیرا در اخلاق، ایمان و خلق نیکو، با معیار اثر گذاری آن در تقرب انسان به خداوند نیکو شمرده می‌شود و در برابر هر خلق نیکو، نیازمند پایداری و تمرین و ممارست است. از این گذشته مقاومت در برابر چیزهایی که انسان را از خداوند دور می‌سازد، در صورتی انجام می‌گیرد که انسان به خداوند مؤمن باشد و نسبت به او معرفت داشته باشد. بدون شناخت خداوند و اوصاف او و بدون ایمان، نمی‌توان هیچ عملی را به سبب مقرب بودن نیکو شمرد و یا بالعکس. بنابراین ایمان به معنای معرفت و یقین به خداوند و اسماء حسنا، او، شرط ضروری و مقدمه لازم صبر است. از طرف دیگر، ایمان علاوه بر اقرار زبانی و معرفت یقینی مشتمل بر عمل به ارکان نیز می‌باشد و عمل به مقتضای معرفت، خود نیازمند صبر و مقاومت است. در نتیجه می‌توان گفت بدون صبر، ایمان کامل که التزام عملی به دین خداست امکان‌پذیر نیست. پس رابطه ایمان و صبر، دو طرف دارد: از یک سو ایمان نظری سازنده صبر است و از سوی دیگر، بدون صبر، ایمان عملی تحقق نمی‌یابد. راه‌های تحصیل صبر: با عنایت به مرقومات فوق‌الذکر راه‌های تحصیل صبر را می‌توان این گونه خلاصه کرد: ۱- تقویت معرفت و یقین به خداوند و حکمت و خیرخواهی او. ۲- توجه به آثار مثبت صبر، ۳- توجه به این که ملکه صبر، شرط توفیق به انجام تکالیف و پرهیز از گناهان است و همه کارهای انسان با صبر به نتیجه خواهد رسید؛ ۴- کسی که شکیبایی می‌کند افزون بر آن که آخرتی نیکو دارد، زندگی دنیای او نیز آرام و موفقیت‌آمیزتر است. اندیشیدن به این واقعیت نیز انسان را به شکیبایی راغب می‌سازد؛ ۵- ممارست برای تحصیل صبر. ۶- اندیشیدن به عواقب و نتایج سوء ناشکیبایی. اسوه‌ی صبر: در میان پیامبران الهی که هر یک ویژگی خاصی از فضایل اخلاقی را دارا بودند حضرت ایوب علیه‌السلام به عنوان پیامبر صبور شناخته می‌شود او الگوی صبر و استقامت در برابر مشکلات بود. در قرآن کریم آمده است: "ما ایوب را شکیبیا یافتیم، چه بنده خوبی بود که بسیار بازگشت کننده به سوی خدا بود." حضرت ایوب به عنوان یک آزمون بزرگ گرفتار مصائب عظیمی شد تا درجه شکر گزاری او آشکار گردد و به مقام قرب پروردگار نزدیکتر شود او که اموال، زراعت و گوسفندان فراوان و فرزندان برومند و لایق و متعدد داشت در یک آزمون بزرگ همه چیز خود را از دست داد و خود نیز به بیماری شدیدی مبتلا شد. آن حضرت چنان بیمار گشت که از شدت درد به خود می‌پیچید و بدین سان اسیر و در بند بستر بیماری و درد گردید ولی هیچ یک از این امور، از شکر او نسبت به درگاه خداوند نکاست. زخم زبانهای زیادی از دوست و دشمن شنید، مصیبتی که شاید بالاترین مصائب بود گاهی راهبان بنی‌اسرائیل و عبادت‌کنندگان آنان به دیدنش می‌آمدند و به صراحت می‌گفتند: تو چه گناه عظیمی کرده‌ای که به این عذاب الیم گرفتار شده‌ای؟ ولی باز هم آن حضرت صبر را از کف نمی‌داد و چشمه‌ی زلال شکر و سپاس الهی را به کفران و ناشکری آلوده نمی‌ساخت تنها کاری که کرد این بود که بعد از مدتی طولانی به پیشگاه خداوند عرض کرد: بارپروردگارا! شیطان مرا به رنج و عذاب افکند انتظار گشایش را تنها از تو دارم. نتیجه‌گیری: صبر علاوه بر زندگی مادی، در زندگی معنوی نیز وجود دارد اگر انسان در برابر نفس سرکش و هوا و هوسها و زرق و برق دنیا و جاذبه‌های گناه ایستادگی نکند و در راه شناخت خدا و اطاعت از فرمان او با مشکلات نجنگد، هرگز به جایی نمی‌رسد. صبر در تمام امور زندگی برای همه مهم و مفید است و تاکید قرآن و بزرگان

در اهمیت آن برای همه مشخص است. بعضی‌ها به تقسیم بندی صبر در زندگی پرداخته و صبر را در مصیبت، در معصیت و در عبادت دیده‌اند. و بعضی‌ها به تاثیرات عملی صبر پرداخته‌اند و وعده‌ای دیگر در روان‌شناسی به آن توجه کرده‌اند. انسان صابر بر خود مسلط است و آرامش خود را از طریق اظهار شکایت و رفتار اعتراض‌آمیز به دست نمی‌آورد، بلکه از راه‌های دیگری که رضایت خداوند در آن است آرامش خود را تأمین می‌نماید. در واقع او در برابر انگیزه شکایت‌گری مقاومت می‌کند. این مقاومت، ناشی از ایمان است. کسی که به خداوند ایمان دارد و خیرخواهی خداوند را باور کرده است و می‌داند که خداوند علم و قدرت مطلق است و از همه کس به او مهربان‌تر است پیش آمده‌های ناگوار را به مصلحت خویش می‌داند و آنها را آزمایش الهی و باعنی برای بیدار شدن خویش می‌شناسد. چنین انسانی معتقد است مصیبت‌های زندگی باعث پالایش انسان از گناهان و نردبان ترقی است مشروط بر آن که صبر پیشه سازد و به قضای الهی اعتراض نکند. منابع: ۱- قرآن کریم ۲- اصول کافی، ج ۲، باب الصبر. ۳- نهج‌البلاغه، کلمات قصار. ۴- نهج‌البلاغه، خطبه‌ها. ۵- جامع السعادات، ج ۳.

بیماری‌های دل

۷ دی ۱۳۸۷، ۲۰۰۴

مدیران باید بدانند؛ بیماری‌های دل... *diseases of heart* بیماری‌های دل از دیدگاه کتاب آسمانی

در ابتدا با توجه به آیات قرآن کریم حالت‌های منفی دل را بیان کرده و با کمک تفاسیر و روایات معصومین (علیهم السلام) به شرح مختصر آن می‌پردازیم. ۱- شک و تردید: «زیرا منافقان و آنهایی که در دلشان بیماری است می‌گفتند خدا و پیامبرش وعده‌ای جز فریب به ما نداده‌اند.» در جریان جنگ خندق عده‌ای از منافقان به قصد ایجاد رعب و وحشت به تبلیغ قدرت و عظمت سپاه دشمن پرداختند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از قول خداوند متعال مؤمنان را دل‌داری داده و وعده نصرت الهی را یادآوری نمودند. ولی کسانی که خداوند آنان را «الذین فی قلوبهم مرض» خوانده است، به خاطر شک و تردیدی که در دل داشته‌اند وعده خدا و پیامبر او را دروغ و فریب پنداشته و به کمک منافقان در جهت تضعیف روحیه مؤمنان کوشیدند. آری خداوند متعال شک و تردید نسبت به وعده‌های الهی را از امراض قلب انسان دانسته و آن را نکوهش کرده است و همچنین در آیه دیگر عامل اصلی شک و تردید را روحیه لجاجت و سوء ظن معرفی کرده و استمرار و باقی ماندن در شک را بدتر از شک و تردید قلمداد کرده است. ۲- کینه و کدورت: «ای پروردگاره ما و برادران ما را که بیش از ما ایمان آورده‌اند بیمارز و کینه‌کسانی که ایمان آورده‌اند را در دل ما جای نده.» این که مؤمنان در بهشت و در کنار نعمت‌هایی همچون باغ، چشمه، آب روان، امنیت و سلامت، دل‌های بدون کینه و کدورت را از پروردگار مهربان‌شان طلب می‌کنند. نشان از زشتی و پلیدی دلی است که همواره با کینه و کدورت باشد که جای چنین دلی در بهشت و در سینه‌های مؤمنان نیست. ۳- نفاق و دورویی: «تو یکدل می‌پندارایشان و حال آن که دل‌هایشان از هم جداست. چرا که مردمی بی‌خردند» هر چند منافقان در ظاهر متحدند ولی دل‌هایشان متفرق و پراکنده است و علت آن پراکندگی هم این است که مردمی فاقد تعقلند پس می‌توانیم به کمک تفکر و تعقل هم نفاق و دورویی را از دل خودمان و هم پراکندگی و چنددستگی را از میان دل‌های مسلمانان محو کنیم. ۴- زنگار گناه: «همانا به سبب کارهایی که کرده‌بودند زنگار گناه بر دل‌هایشان مسلط شده است.» در کتب تفسیری و در میان ویژگی‌های قلب مریض و همچنین مشخصات قلوب کافران، اشاره به انسان‌هایی شده است که غبار و زنگار گناه بر دل‌های آنان نشسته و آنان را از خدا دور ساخته است. رسول گرامی اسلام (ص) در این باره می‌فرماید: «هر گاه فردی مرتکب گناهی گردد، نقطه سیاهی در قلب او پدیدار می‌شود، اگر توبه کند، آن سیاهی پاک می‌شود و گرنه در قلبش توسعه خواهد یافت. ۵- کزی و انحراف از حق: «اما آنها که در دلشان میل به باطل است به سبب فتنه‌جویی و نیل به تأویل، از متشابهات پیروی می‌کنند.» به بیان این آیه شریفه، دل

های مریض دنبال فتنه و دست آویزی می‌گردند تا به خواسته درونی خود که میل و کژی از حق و حقیقت است جامه عمل پوشند. این بیمار دلان از میان تمام حقایق ناب قرآنی، فقط به مثال‌ها و تعبیرات کنایی قرآن اشاره کرده و آن را مطابق میل خود تفسیر می‌کنند. ۶- بد خُلقی و بی‌مه‌ری: «اگر تندخو و سخت دل می‌بودی، از گرد تو پراکنده می‌شدند.» این آیه در شأن نبی مکرم اسلام (ص) نازل شده و مهربانی، نرم دلی و اخلاق خوش و سرشار از مهر و عطوفت ایشان را موجب جذب مردم به اسلام و از الطاف الهی به آن حضرت دانسته و بد خُلقی و رفتار بی‌مهر و عطوفت را جزوه نقاط ضعف قلب انسان به شمار آورده است. ۷- غفلت: «... و از آن کسی که قلبش را از یاد خود غافل ساخته ایم و از هوس خود پیروی کرده و (احساس) کارش بر زیاده روی است، اطاعات مکن.» وقتی دلی از یاد خدا، یاد مرگ و از حساب و کتاب قیامت غافل شد، به پیروی از هوا و هوس پرداخته و به جای عقل و دل، شیطان بر قلب مریض او حکم می‌راند. به چند توصیه از امامان معصوم (ع) برای مبارزه با بیماری غفلت توجه کنید: یاد مرگ، کسب آمادگی برای سفر آخرت، استمرار یاد خدا، مراقبت به نمازهای واجب و ادای آنها در اول وقت و رسیدگی به حساب نفس. ۸- قساوت قلب (سنگدلی): «پس وای بر سنگدلانی که یاد خدا در دل‌هایشان راه ندارد. آنان در گمراهی آشکار هستند.» امام باقر (علیه السلام) بالاترین کیفر بندگان را سنگدلی دانسته‌اند. و به عقیده مفسران، قساوت قلب مانع تابش نور الهی بر دل انسان است. ۹- ترک وظیفه: «و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: چرا سوره‌ای (در باره جهاد) نازل نمی‌شود؟ اما چون سوره‌ای صریح نازل شد و در آن نام کارزار آمد می‌بینی آنان که در دل‌هایشان مرضی هست، مانند کسی که به حال بیهوشی مرگ افتاده به تو می‌نگرند.» علامه طباطبایی (ره) این آیه را در وصف مؤمنان می‌داند که از عمل به وظیفه قتال و جهاد سرباز می‌زنند. ۱۰- اشتغال به لهو و هوس بازی: «هیچ اندرز تازه‌ای از سوی پروردگارشان برایشان نیامد مگر این که آن را شنیدند و سرگرم بازیچه بودند. دل‌هایشان به لهو خو گرفته است...» این آیات که در ابتدای سوره انبیاء آمده است، وصف انسان‌های غافل است که روز به روز به مرگ و حساب و کتاب نزدیک تر می‌شوند ولی خود را آماده و مهیا نمی‌سازند و به علت سرگرم شدن به بازیچه‌های دنیا و مرض دل مشغولی به سرگرمی‌های دنیایی مورد توبیخ خداوند متعال قرار گرفته‌اند. ایشان از یاد خدا غافل بوده و آیات الهی را به بازی گرفته‌اند. ۱۱- کتمان حق: «... و شهادت را کتمان نکنید و هر که آن را کتمان کند قلبش گناهکار است و خدا از کاری که می‌کنید آگاه است.» خداوند متعال با تأکید بر این که هیچ عملی از اعمال بندگان از دید او مخفی نمی‌ماند کتمان شهادت را از گناهان قلب دانسته است. ۱۲- عدم پذیرش معارف اسلامی: «و چون قرآن بخوانی میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم و بر دل‌هایشان پوشش‌ها می‌نهمیم تا آن را نفهمند...» به عقیده برخی مفسران، روح بسته و دل مرده معارف ناب قرآن را نمی‌پذیرند. ۱۳- اکراه از یاد خدا: «و چون خدا به تنهایی یاد شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند منجر می‌گردد و چون کسانی غیر از او یاد شوند به ناگاه آنان شادمان می‌کنند.» هر چند در قرآن کریم بیش از هزار بار از توحید و خدای یگانه یاد شده است ولی متأسفانه بیماردلانی بودند که از شنیدن آیات توحید و بهره‌گیری از آنها محروم و ناراحت بودند، اما از شنیدن سخنان ناحق و شرک آمیز و از یاهو سرایی خرسند و شاد می‌شدند. البته امروزه و در عصر ارتباطات و با پیشرفت‌های چشمگیر علم و فن آوری و حتی در میان به ظاهر مسلمانان و مؤمنان نیز افرادی هستند که هر گاه بحث از حق و حقیقت و توحید می‌شود، منجر و متنفر می‌شوند ولی هنگامی که سخن از شرق و غرب و جدایی دین از عرصه زندگی بشر به گوششان برسد شادمان می‌گردند. نتیجه: این که اگر دل و جان از جسم و جسد مهمتر است که هست و اگر دل نیز مانند جسم به ضعف و بیماری مبتلا می‌شود که می‌شود و اگر درمان آن واجب است که هست پس به سراغ داناترین و مهربان‌ترین طبیب رفته و علاوه بر گرفتن نسخه آنچنان که بیان شد عاجزانه استعانت جوییم که کمک مان کند و توفیقمان دهد تا به مبارزه با بیماری‌های دلمان قیام کرده و آن را لایق درک فیض حضور نور هدایتش گردانیم.

مدیریت اخلاق در سازمان ها

Ethics management in organization... مهدی یاراحمدی خراسانی

اشاره اخلاق و رعایت مسائل اخلاقی ضرورتی برای زندگی انسانی و اسلامی است. پیچیده تر شدن روزافزون زندگی و افزایش میزان کارهای غیراخلاقی، غیرقانونی و غیرمسئولانه در محیطهای زندگی و اجتماعی توجه صاحبانظران را به بحث اخلاق زندگی و مدیریت اخلاق معطوف ساخته است. با توجه به اهمیت اخلاق در ارتباطات اجتماعی در این مجال به آن می پردازیم. مقدمه

آغاز هزاره سوم میلادی علی‌رغم پیشرفتهای حیرت انگیز حوزه علوم و فناوری مقوله ارزش، هویت و اخلاق (در کاربرد عام)، از جمله اخلاق حرفه‌ای، اخلاق سازمانی، اخلاق فردی، اخلاق کاری، اخلاق شهروندی و... اهمیتی ویژه پیدا کرده اند. از هر کس راجع به این اصطلاحات سوال کنیم بلادرنگ حرفهایی برای گفتن دارد. حتی ساده ترین افراد از اصطلاح «مرام» و مرام داشتن «معرفت داشتن» به اخلاق اشاره دارند: از منشور تشکل های بزرگتری چون منشور مهندسين، معماران، پزشکان و روزنامه نگاران گرفته تا مرامنامه‌های حزبی و گروهی تا گروههای حاشیه ای و باندهای بزهکاری تا قوانین اساسی و یا ایدئولوژیک همواره ردپای اخلاق با قیدهای گوناگون را می توان پیگیری کرد. به راستی مسئله اخلاق در چه جایگاهی در زندگی دارد؟ در ادیان آسمانی، به خصوص در آموزه های دین مبین اسلام، اهتمام به رعایت اخلاق و آداب انسانی در برخورد با دیگران، مورد تأکید و تشویق قرار گرفته است که خود اهمیت و جایگاه آن را می رساند پیامبر اکرم (ص) شاه بیت فلسفه بعثت خود را ترویج و گسترش مکارم اخلاق، معرفی می نماید و می فرماید: « من مبعوث شده ام تا مکارم اخلاق را کامل کنم.» در عمل نیز به گونه ای رفتار می نماید که خدای متعال آن بزرگوار را تمجید و ستایش نموده می فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٌ؛ و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری.» قرار گرفتن رفتار و گفتار خوب و شایسته در کنار مسائل توحید و نماز و زکات، اهمیت و جایگاه رفیع اخلاق را در روابط اجتماعی انسان ها بازگو می نماید. تعریف اخلاق در حوزه هایی چون اخلاق که در حوزه علوم فیزیکی و کمی قرار ندارد محدودیت تعریف ملموس و جهانشمول مشکلی اساسی است و از نظر شناخت شناسی و روش شناسی در بهترین حالت در تعاریفی که عرضه می شود از واژه هایی از نوع اخلاق و یا شبیه آن استفاده می شود. برای مثال واژه هایی چون ارزش، باور، اعتقاد، خوب، بد، خود نیاز به تعریف و تعیین اجزا دارند. با وجود این تفاسیر در واقع اخلاق جمع «خُلُق» به معنای صورت باطنی و ناپیدای انسان است که سرشت و سیرت نیز نامیده می شود. و این سیرت و سرشت، انسان را به انجام کارها دعوت می نماید، بدون اینکه نیاز به تفکر و اندیشه باشد. در یک برداشت دیگر، به طور کلی دو گونه از اخلاق را می توان مورد اشاره قرار داد: نخست، اخلاق مطلق و استعلایی و معطوف به نفس عمل و دیگری، حفظ و صیانت ذات و تأمین حداکثر شادی و خرسندی حداکثر مردم. مدیریت اخلاق و اصول آن مدیریت اخلاق عبارتست از؛ شناسایی و اولویت بندی ارزشها برای هدایت رفتارها در زندگی. برای مدیریت اخلاق می بایست نسبت به رعایت آموزه هائی که به عنوان اصول اخلاق، معرفی و به رعایت در برخورد با دیگران، توصیه و سفارش شده است، پرداخت. برخی از این اصول به شرح زیر است: (۱) نرمی و ملایمت: وقتی پیامبران الهی در برابر افراد گمراه و مشرک، مأمور به نرمی و ملایمت می شوند، تکلیف انسان های معمولی در برابر برادران دینی و مذهبی، روشن است که چگونه باید برخورد داشته باشند؛ به خصوص افرادی که در ادارات دولتی، مشغول هستند و در برابر خدمت رسانی به مردم؛ از بیت المال، حقوق دریافت می نمایند، وظیفه بسیار سنگینی بر عهده دارند که از جمله آن، برخورد نرم و ملایم با ارباب رجوع خواهد بود. بعنوان مثال هنگامی که خدای متعال، حضرت موسی و هارون (ع) را مأمور می نماید تا به کاخ فرعون رفته و او را از راه و روش غلطی که در پیش گرفته است، نهی و به راه سعادت و خوشبختی، دعوت و هدایت نماید، این گونه سفارش می نماید « به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است، اما با نرمی با او سخن بگویید شاید متذکر شود یا [از خدا] بترسد.» فرعون همان عنصر سنگدلی است در عین

حال، خدای رحمان؛ به فرستاده اش حضرت موسی (ع) سفارش می نماید تا با فرعون جنایتکار نیز از در ملایمت وارد شوند، شاید برخورد نرم و ملایم در دل سنگ او نفوذ نموده و باعث هدایت او شود. ۲) تواضع و فروتنی: دومین اصل اخلاقی که در مدیریت اخلاق مطرح و در آموزه های دینی سفارش شده است اصل تواضع و فروتنی است؛ تواضع و فروتنی در برخورد با مردم از جمله اصول اخلاقی است که برای مدیریت اخلاق به رعایت آن توصیه شده و در طرف مقابل از کبر، غرور و خود خواهی به شدت نهی شده است. ۳) صبر و شکیبایی: پذیرش مسؤولیت های اجتماعی، و پاسخ گویی به خواسته های مردم در طول روز، خسته کننده خواهد بود. لذا داشتن صبر و حوصله و رعایت آن مهم ترین اصلی است که برای مدیریت اخلاق ضرورت پیدا می کند. ۴) گفتار نیکو: یکی دیگر از اصول اخلاق اسلامی که برای مدیریت اخلاق توصیه شده است، نیکو و مؤدبانه سخن گفتن است. ۵) عدل و انصاف: رعایت اصل عدل و انصاف در برخورد با مردم را می توان شاه بیت اصول اخلاقی در آموزه های دینی، معرفی نمود؛ به واقع هیچ اصلی به اندازه عدل و انصاف، مورد تأکید و سفارش قرار نگرفته است. اگر در آیات قرآن و روایات این همه در باره عدالت و رعایت آن توصیه و سفارش شده، علتش نیز روشن است؛ زیرا با استقرار عدالت در جامعه، خیلی از مشکلات و نارسایی ها بر طرف خواهد شد. ۶) خوبی در برابر بدی: بدی دیگران را با نیکوی پاسخ گفتن از اصول اخلاقی در روابط اجتماعی است که قرآن و روایات به آن توصیه و سفارش نموده است. برای مدیریت اخلاق رعایت ادب و احترام و برخورد نیک و شایسته در برابر بدی دیگران امری بایسته می باشد. مدیریت اخلاق در سازمان مدیریت اخلاق، شناسایی و اولویت بندی ارزشها برای هدایت رفتارها در سازمان است. سازمانها با ایجاد یک برنامه مدیریت اخلاق می توانند اخلاقیات را در محیط کار مدیریت کنند. برنامه های اخلاق به سازمانها یاری می رسانند تا در شرایط آشفته، عملکرد اخلاقی خود را حفظ کنند. اخلاق یک ابزار ارگانیک است که با دگرگون شدن نیازهای جامعه و سازمان تغییر می یابد. کد اخلاق مجموعه ارزشهایی است که در اولویت سازمان قرار دارد و کارکنان و مدیران باید از آن تبعیت کنند. برنامه اخلاق در سازمان زمانی موفق است که کارکنان طبق خط مشی ها و رویه های آن رفتار کنند. یکی از بهترین شکلهای آموزش اخلاق به کارکنان، دادن تمرین معضلات پیچیده اخلاقی به آنهاست. فواید مدیریت اخلاق در محیط کار ۱- توجه به اخلاق کار به بهبود اساسی اوضاع برخی جوامع انجامیده است. ۲- برنامه های اخلاق باعث می شود که در شرایط آشفته، سازمان عملکرد اخلاقی خود را حفظ کند. ۳- برنامه های اخلاق باعث شکل گیری کارهای گروهی قوی و افزایش بهره وری می شود. ۴- برنامه های اخلاق باعث رشد و بالندگی کارکنان می شود. ۵- برنامه های اخلاق ما را از قانونی بودن خط مشی های سازمان مطمئن می کند. ۶- برنامه های اخلاق باعث جلوگیری از عمل مجرمانه اهمال می شود. ۷- برنامه های اخلاق به مدیریت ارزشهای مطرح در مدیریت کیفیت، برنامه ریزی استراتژیک و مدیریت تنوع کمک می کند. ۸- برنامه های اخلاق به ایجاد تصویری مثبت از سازمان در نزد مردم کمک می کند. ضرورت تبیین اخلاق و ابزار آن رعایت اخلاق در محیط کار و زندگی منافع بسیار زیادی برای اجتماع دارد؛ اعم از منافع عملکردی و منافع اخلاقی. این مطلب بخصوص در عصر حاضر که جامعه با ارزشهای بسیار متنوعی در محیط کار و زندگی سروکار دارد صادق است. هر چند افراد زیادی از جمله فلاسفه، دانشگامیان و منتقدان اجتماعی به مباحث اخلاقی پرداخته اند ولی بسیاری از مطالبی که تا به امروز درباره اخلاق نوشته شده مطابق با نیازهای جوامع بشری نیست. برای دستیابی و حصول ارزش های اخلاقی ابتدا باید اخلاق را تعریف و اصول آن را در جامعه تبیین کرد. با عنایت به مطالب فوق الذکر اخلاق، به طور ساده و خلاصه، شامل شناخت صحیح از ناصحیح و آنگاه انجام صحیح و ترک ناصحیح است. تشخیص درست از غلط همیشه ساده نیست. بسیاری از دانشمندان علم اخلاق ادعا می کنند که باتوجه به اصول اخلاقی در مقام عمل همیشه یک راهکار درست وجود دارد و برخی دیگر معتقدند که راهکار درست بستگی به موقعیت و شرایط دارد و تشخیص اینکه کدام راهکار درست است در نهایت به عهده خود فرد است. با تبیین اصول اخلاقی در جامعه و با ایجاد یک برنامه مدیریت اخلاقی می توان اخلاقیات را در اجتماع تبیین نمود. برنامه های اخلاقی کمک می کنند تا

بتوان در شرایط آشفته عملکرد اخلاقی خود را حفظ کرد. ضروری است برای تبیین و مدیریت اخلاق به ابزارهای خاصی متوسل شد. عمده ترین این ابزارها عبارتند از: ارزش های اخلاق، ارزشهای رفتار، خط مشی ها و رویه ها، روشهای حل معضلات اخلاقی و آموزش اخلاق. رابطه آزادی و اخلاق آزادی امروزه مقوله ای است که به بهانه ی آن مسائل زیادی در جامعه بشری از جمله اخلاق مورد تعرض قرار گرفته است. توجه به مفهوم آزادی و مفهوم اخلاق و نیازمندی آدمی و جامعه به هر دو مقوله، امری ضروری است. پرسش اساسی این است که آیا اخلاق، انسان را به آزادی رهنمون می شود و یا اینکه از آزادی می توان پلی به اخلاق زد و جامعه ای اخلاقی را بنیان نهاد؟ به نظر نگارنده اولویت و تقدم آزادی بر اخلاق و تأخر اخلاق بر آزادی است. در واقع، تحقق آزادی و به ویژه آزادی سیاسی، شرط ضروری و اساسی اخلاق در سطوح فردی و اجتماعی و سیاسی است. این اولویت و تقدم، یک تقدم رتبی و زمانی است. بر طبق تعریفی که استاد مطهری از آزادی ارائه می کند، می توان اولویت آزادی بر اخلاق را استنباط نمود. شهید مطهری در مفهوم آزادی هر دو سویه آزادی یعنی بعد سلبی و منفی و بعد مثبت و ایجابی آزادی را در نظر داشته است. اساساً با تحقق آزادی و به ویژه آزادیهای سیاسی در جامعه و فقدان نظام سیاسی استبدادی و توتالیتر، اخلاق معنا و مفهوم می یابد. در گستره آزادی است که می توان دریافت که جامعه از اخلاق بهره ای برده و یا عناصر اخلاقی از آن جامعه رخت بر بسته و مفسد و رذائل سر بر آورده است. به یک معنا آزادی به گونه ای آشکار کننده و کاشف زوایای مفسد پنهانی و ضد اخلاقی است که در درون جامعه وجود داشته است و به دلیل غیبت آزادی و گسترده گی دامنه استبداد، خودش را نشان نمی داده و حتی گمان می شده است که جامعه کاملاً اخلاقی است و مردم از فضائل اخلاقی برخوردار و بهره مندند. موانع و محدودیت ها علاوه بر همه بحث های انجام شده، می توان به موانع آزادی نیز پرداخت و دو گونه مانع را از هم باز شناخت: نخست موانعی که سلب کنندگان برای آزادی آدمیان ایجاد می کنند. به تعبیر مطهری در وجود اقویا دو عامل هست که اگر دست به دست یکدیگر بدهند باعث سلب آزادی می شود، نخست «سودجویی و دیگری تمرکز قدرت. به عبارت دیگر، خودپرستی و زور». به عقیده وی در اسلام با هر دو نیرو مبارزه شده است. مطهری دومین مانع آزادی را به طبقه ای که آزادی را از دست داده، بازمی گرداند و آن را در شمار موانع مهم در سلب آزادی ها می داند: «یکی بی حسی و تنبلی و لاقیدی و بی تفاوتی و ضعف و زبونی، و دیگر بی خبری و نا آگاهی و بی رشدی.» به عقیده وی در اسلام بی تفاوتی نسبت به حقوق خود نیز مردود شمرده شده است. بنابراین لازم است برای دست یابی به آزادی نخست از موانع آزادی رهایی یافت. و در این میان می بایست از شر سودجویان و قدرت مندان خلاصی یافت که این خود مستلزم رهایی خود از بی تفاوتی نسبت به حقوق خود و آگاهی و شناخت است. در این صورت است که امید می رود آزادی در جامعه محقق شود و در پی آن اخلاق نیز به مراحل رشد و بالندگی خود در فضای آزاد دست یابد. که حیات اخلاق و ارزش های اخلاقی به آزادی است و در فقدان آزادی، نهال اخلاق نیز رو به ضعف و پژمردگی خواهد رفت. به غیر از موانع بر شمرده شده در فوق، مطهری به پاره ای از محدودیت ها در رابطه اخلاق و آزادی نیز اشاره می کند. محدودیت مهمی که وی به بحث درباره آن می پردازد، همانند سایر مباحث وی، مطلق نبودن آزادی است. درست است که شخص به رفع موانع اقدام می کند اما از سویی باید متوجه باشد که قلمرو آزادی تا چه اندازه است. به دیگر سخن، همان گونه که در قلمرو سیاست، هرج و مرج پذیرفته و شایسته نیست، در ارتباط آزادی با حوزه اخلاق نیز، آزادی غیر از هرج و مرج شمرده می شود. از این منظر، مطهری به نقد سخنان پاره ای از اندیشمندان می پردازد که در حوزه اخلاق هیچ محدودیتی برای آزادی قائل نیستند. این دیدگاه در سخنان مطهری با عنوان نظریه آزادی دادن به انسان در راه کسب اخلاق و اصلاح نفس، مورد بررسی و تأمل قرار گرفته است. مطهری در تبیین این دیدگاه آن را به اندیشمندان جدید و به اصطلاح مدرن نسبت می دهد و می گوید به عقیده عالمان جدید همان طوری که در اداره و مدیریت اجتماع بهترین راه، دموکراسی و آزادی دادن است نه فشار و اختناق و استبداد و ضعیف نگه داشتن. در اخلاق و رفتار انسان با غرایز و تمایلات نفسانی نیز دموکراسی را باید رعایت کرد، و این خود بهترین وسیله آرام نگه داشتن غرایز و حکومت بر آنها و اطاعت

آنها از فرمان عقل است. این روش، که البته بیشتر در مباحث اخلاق جنسی مطهری مطرح شده است، در مقابل شیوه‌های سنتی است که سرکوبی غرایز را توصیه می‌نمودند. مطهری در نقد این دیدگاه می‌گوید: «می‌گویند دموکراسی در اخلاق. ما هم طرفدار دموکراسی در اخلاق هستیم، طرفدار آزادی دادن به استعدادها هستیم، طرفدار این هستیم که استعداد جنسی فی حد ذاته استعداد پاک و شریفی است و باید پرورانه شود و بارور گردد. ولی دموکراسی در اخلاق غیر از هرج و مرج اخلاقی است، همان طوری که دموکراسی در سیاست نیز غیر از هرج و مرج است. در سیاست سه نوع حکومت ممکن است: حکومت مستبدانه، هرج و مرج، دموکراسی. در اخلاق نیز چنین است. این مسأله انسان را به یاد مسأله آزادی فرد و قدرت دولت در فلسفه سیاسی می‌اندازد. آزادی افراد به جای خود، قدرت و استیلای اجتماع و دولت قانونی نیز به جای خود. دموکراسی باید توأم با انضباط افراد و قدرت و تسلط اجتماع یا دولت که نماینده عموم است بوده باشد.» تبیین مسأله با توجه به قطعه فوق به خوبی روشن می‌شود. در واقع مطهری بر این باور است که هم هرج و مرج و هم استبداد و فقدان آزادی هر دو به نفی آزادی و در نتیجه نفی اخلاق و فضائل اخلاقی منتهی می‌شود. بر این اساس ایشان ترجیح می‌دهد ضمن نفی اجبار و تحمیل در فراگیری اخلاق، وفور آزادی مطلق و بدون محدودیت را نیز عامل مخرب دانسته و بر آزادی معقول و منطقی حکم نموده و به اعتدال توصیه کند. از نظر وی اخلاق جنسی با اخلاق اقتصادی که مربوط به غریزه مالکیت است و اخلاق سیاسی که به غریزه قدرت و برتری طلبی ارتباط می‌یابد، هیچ گونه تفاوتی ندارد. «همچنان که در آن دو نوع اخلاق کسی آزادی مطلق نمی‌گوید و تحریکات و تهییجات را جایز نمی‌شمارد، اصل قناعت به حد و حق خود را توصیه می‌کند و آن را مانع رشد استعدادهای طبیعی نمی‌داند، در اخلاق جنسی نیز همین طور باید حکم کند.» مباحث مذکور گرچه بیشتر به اخلاق جنسی پرداخته، اما در حاشیه، این موضوع را نیز یادآور شده است که نه تنها اعتدال در اخلاق جنسی مطلوب شمرده می‌شود و دوری از هرج و مرج توصیه می‌گردد، که در سیاست و اقتصاد نیز می‌بایست از اخلاق مناسب بهره گرفت و تن به استبداد و هرج و مرج نسپرد. مطهری بر این باور است که می‌بایست انسان «نوعی از آزادی را که آزادی اخلاقی می‌نامیم، یعنی آزادی از پول‌پرستی و زن‌پرستی و مقام‌پرستی که مرادف است با شخصیت اخلاقی داشتن و کمال مطلوب‌دار بودن باید برای خود حفظ کند.» دعوت به داشتن شخصیت اخلاقی و در واقع آزادی اخلاقی داشتن، همانا دعوت به بهره‌مندی از اخلاق در هر سه حوزه سیاست، اقتصاد و روابط جنسی را دربر می‌گیرد و استثنابردار نیست. هنگامی که در هر سه حوزه، اخلاق مطلوبی، مبتنی بر آموزه‌های دینی، شکل گرفت می‌توان گفت جامعه، اخلاقی است. عقاید غلط درباره اخلاق از دیدگاه افراد مختلف معانی متفاوتی دارد. اما عموماً آن را شناخت درست از نادرست در محیط و آنگاه انجام درست و ترک نادرست می‌دانند. مطالبی که درباره اخلاق کار نوشته می‌شود عمدتاً به یکی از اشکال زیر است: الف) فلسفی: که نیاز به آشنایی و تحلیل زیادی دارد؛ ب) منتخبات: که نیاز به زمان زیاد، مرور فراوان مطالب و جمع بندی آنها دارد؛ ج) موردپژوهی: که نیاز به موردهای فراوان و زمان و تحلیل زیاد جهت جمع بندی مطالب دارد؛ د) تمرکز بر مسئولیت اجتماعی: که شامل مثالهای فراوانی از عملکردهای اخلاقی خوب و بد می‌شود. با توجه به محدودیت‌های موجود در مسائل غیر ملموس از قبیل اخلاق، بعضاً عقاید غلطی درباره آن وجود می‌آید که منشأ آنها عمدتاً دو چیز است؛ ۱- عدم فهم صحیح مفهوم اخلاق و ۲- برداشتهای سطحی و کوتاه بینانه از معضلات اخلاقی. برخی از این عقاید غلط عبارتند از: - اخلاق بیشتر یک موضوع در حوزه مسائل دینی است نه ضرورتی برای زندگی: هدف برنامه اخلاق تغییر عقاید و ارزشهای مردم نیست بلکه هدف، مدیریت ارزشها و رفع تعارضات در ارتباطات اجتماعی است. - ما با اخلاق هستیم لذا دیگر نیازی برای توجه به آن نداریم: اغلب معضلات اخلاقی که در اجتماع با آنها روبرو می‌شویم بسیار پیچیده هستند. تعارضات اخلاقی موقعی به وجود می‌آید که الف) بین علائق مختلف تعارض ارزشی وجود داشته باشد. ب) تعدادی راهکار واقعی وجود دارد که همگی به یک اندازه قابل توجه هستند. ج) شرایط موجود پیامدهای مهمی برای ذینفعان داشته باشد. - اخلاق یک چیز زائد و غیر ضروری است و فقط بر بدیهیات تصریح می‌کند: برخی معتقدند که اصول

وارزشهای اخلاقی اضافی و به درد نخور هستند چرا که ارزشهایی ارائه می کنند که هر انسانی طبیعتاً متمایل به آنهاست. اما در واقع آنچه از ارزش های اخلاق برای جامعه ارزشمند است اولویت بندی ارزش هاست. برای مثال واضح است که همه مردم باید صادق و درستکار باشند، اما در جامعه ای که ثقل و فریبکاری زیاد است این ارزش (صداقت و درستکاری) در اولویت قرار می گیرد و باید در اصول اخلاق گنجانده شود. - اخلاق عبارتست از نصیحت کردن آدمهای بد توسط آدمهای خوب: خوب می دانیم که افراد خوب هم ممکن است کارهای بدی انجام دهند مخصوصاً در مواقع استرس و سردرگمی. (استرس و سردرگمی دلیل کارهای غیراخلاقی هستند اما توجیه کننده آنها نیستند). مقوله اخلاق در ادبیات کسب و کار آنچه ما به عنوان اخلاق از آن یاد می کنیم در هر زمان و هر متنی حضور داشته است. بنیادهای دینی، ایدئولوژیک، قوم و ملیت گرایی، و حتی خرافات و تابوها، با حوزه اخلاق و ارزشها تداخل داشته اند. در چنین سیری تمدن معاصر مغرب زمین به عنوان سکاندار مدرنیسم با تکیه بر، خوب و فایده مندی برای شکوفایی خودش به دستاوردهای عظیمی در حوزه علوم و فنون و فرهنگ جدید مجهز شد و بر تمدنهای دیگر چیره گشت. یکی از ابزارهای این چیرگی بهره گیری از علوم و قوانین پاسخگوی مسایل سامانه خود بود. مقوله اخلاق در ادبیات کسب و کار کشورهای توسعه یافته ناشی از اشباع نگرش فن - علم گرای پوزیتیویستی غربی و نظام توزیع منافع است که طی یک و نیم قرن گذشته به کمبود پیاده سازی اصول کمی و مکانیکی علم به طور عام و مدیریت به طور خاص تفسیر می شود. این کمبود ناشی از نظام ارزیابی و اصلاح سامانه نظام مدیریت غربی و سامانه خود اصلاحی آن است نه نفی قوانین پایه و نهادین شده. پس در جامعه ما که از پایه های قوی و ساختاری شدید اخلاقی و دینی برخوردار است این ضعف اخلاق در مدیریت نیست که منشا آسیبها است برعکس ضعف ساختارهای علمی مدیریت از قبیل ضعف اصول پایه و قوانین و مقررات، ضعف سیستمهای نظارتی و ارزیابی است که در یک جامعه در حال گذار پرتحرک و تغییر در شرایط دشوار نمودهای ضداخلاقی پیدا می کند و با نام فساد از آن یاد می کنیم. برای نمونه در شرایط انحصار تولید یک کالا و انبوه تقاضا، اخلاق و باورها چه مقدار می توانند منجر به عرضه کالای با کیفیت شوند؟ مشتری مداری یکی از خروجیهای شرایط رقابت پیشرفته است و گرنه جامعه ما بنیاداً جامعه ای آرمان گرا و اخلاقی و سرشار از ایثارگری است. شمار افرادی که به دلایل و توجیهات اخلاقی و نیاز به کار به استخدام شرکتهای فامیلی و دولتی درآمده و یکی از دلایل ضعف کارشناسی و بهره وری است بر همین نقطه ضعف یعنی سامان نیافتن بنیادهای قانونی مدیریت بنا شده. تخصص، تجربه و ارتباط آن با اهداف سازمان و یا بنگاه در جوامع در حال توسعه در مقابل ارتباطات و تعلقات سیاسی یا فامیلی سهمی ثانوی دارند و این در اکثر تحقیقات محدود بومی ما نیز خود را نشان می دهد. افراد با استناد به کاراتر بودن رابطه به جای جامعه قانونمند و خود کنترل، به دور باطل بی اخلاقی ادامه می دهند. توجیه نیز به کمکشان می آیند وقتی می گویند: هر کاری با ارتباطات غیررسمی بهتر پیش می رود، دریافت پروژه یا امتیاز تولید یا ساخت و ساز و یا دسترسی به اطلاعات کسب و کار از طریق ارتباطات عملی تر است. انسانهای معمولی کوچه و بازار زودتر از دانشگران به کارایی این روش می رسند. کدام مدیر یا مقامی را می شناسیم که با سیل سفارش و درخواست شغل در تنگناهای اخلاقی فامیلی روبرو نشده باشد. در جوامع توسعه یافته قوانین و مقررات سازوکار اصلی و پایه است و نهادینه هم شده اما آنجا که قوانین و اصول پایه در تلاقی با شرایط خاص جوابگو نباشد تفسیر و انطباق با معیار اخلاقی قاضی یا مدیر تصمیم گیر به حل مورد می پردازد. اگر تعداد موارد خاص در حال فزونی باشد ضرورت بازنگری قوانین را نشان می دهد و در این فرایند است که طی دوستان سال گذشته تداوم حضور اخلاق و ارزشهای انسانی در جوهره قوانین و مقررات حفظ شده است. در جوامع در حال توسعه به دلیل انفجار جمعیت، تغییرات چنان شدید و انبوه هستند که به سرعت قوانین و مقررات را کم اعتبار و غیر پاسخگو می سازند. همین تغییرات و جابجاییهای شدید، اطلاعات و داده های ناقص گذشته را که ابزار برنامه ریزی و ساماندهی هستند بی اعتبار می سازند. چالشهای جمعیتهای جویای کار، تحصیل، اسکان، و... ترقی و پیشرفت را پیش روی مدیریت کلان و خرد جامعه قرار می دهد. کم اعتباری اصول مدیریت در جوامع در حال

توسعه و تغییرات شدید واقعیتهای علمی و محصول چنین شرایطی هستند. دنیای بیرونی ما در عصر جهانی شدن شرایط بی‌رحمانه‌تری را به جوامع نو ساخته تحمیل می‌کند، رقابت شدید جهانی و بازیگران ثروتمند و مجهز به علم و فناوری و نظام خودکنترلی مزیت‌های خود را در صحنه کارزار بین‌المللی تحت عنوان شفافیت، ثبات بازار، ثبات قوانین و مقررات به‌عنوان معیار بازی تعریف می‌کنند و در این بازی خود به‌عنوان برنده بیرون خواهند آمد زیرا شرایط بازی، ویژگی‌های جوامع و نظام‌های خود آنهاست نه کشورها و جوامع نورسیده. این سازوکار در درون هر جامعه‌ای قابل مشاهده است قشرها و تشکلهای سیاسی اجتماعی و صنفی هوشمندانه از امتیازات و جایگاه خود دفاع می‌کنند در این کارزار است که واژه‌های نجیب و دیرمانی چون: عدالت، راستگویی، وفای به عهد، کرامت انسانی، توسعه پایدار، حقوق شهروندی، حفظ محیط زیست و دیگر ارزشهای جهانشمول به کمک گرفته می‌شوند. در مدیریت نیز مانند اکثر کنشهای انسانی برای هدفی تصمیمی گرفته و یا اجرا می‌شود این اقدام تبعاتی دارد ذی‌نفعانی بهره‌مندی یا متضرر می‌شوند. این ذی‌نفعان بسته به اینکه در کدام گروه قرار گیرند به مبانی عقلانی تصمیم (مبانی قانونی) یا تبعات اخلاقی آن رجوع می‌کنند اگر مبانی اخلاقی قانون یا مقررات شفاف و روشن و براساس منافع اکثریت نباشد طبعاً غیرارزشی است و پس بازنگری قانون ضروری است و سهم موارد خاص به اخلاق و ارزشهای تصمیم‌گیر وابسته می‌شود. پس هم در وضع قاعده اخلاق و ارزشها وجود دارند و هم در استثناها، مدیریت در هر دو جایگاه سهیم است. برای پررنگ‌تر شدن اخلاق در مدیریت کسب و کار و یا مدیریت کلان عمومی آنچه کارا تر است قاعده بازی است. قاعده بازیها و سامانه‌ها (سیستم‌ها) می‌توانند موردچالش و تغییر قرار گیرند. ژاپنی‌ها پس از اقتباس اصول عقلانی و پایه مدیریت علمی جسارت ابداع استخدام دائمی کارکنان و خانوادگی کردن بنگاهها را داشتند و میوه‌های موفقیت آن را چیدند. فراموش نکنیم اگر کشورهای صنعتی پیشرفته در مورد توسعه نیافته‌ها بی اخلاقی‌های فراوانی در پرونده خود دارند در درون خود در حفظ انبوهی از دستاوردهای ارزشی خود و نهادینه کردنشان کوتاهی نکردند. توسعه تامین اجتماعی و بهداشت، تضمین قدرت خرید در تعیین دستمزدها، توسعه تشکلهای غیررسمی و نهادهای خودکنترلی و دسترسی غیرانحصاری به اطلاعات، بسترسازی برای توسعه علوم و فناوری و شایسته‌سالاری از این جمله‌اند. با این همه در دو دهه گذشته متوجه خلاء ارزشها و اخلاقیات در مدیریتهای ماشینی و گروههای صاحب امتیاز و نارسایی بعضی قوانین بازی (مثل نواقص بازار) شدند اما هیچگاه قواعد پایه را به نفع آسیب‌های استثنایی کنار نگذاشتند. هوشیار باشیم در جامعه ما بخش اعظم آسیب‌های مدیریتی ناشی از خلاءهای قاعده‌مندی است و گرنه جامعه ما هم آرمانگراست و هم مملو از ارزشهای اخلاقی و سنتی. تفاوت فاحش رفتارمان در خانواده با محیط بیرونی و کسب و کار به اندازه کافی برای اثبات این حکم به اندازه کافی گویا است. اخلاق کار اخلاق کار یکی از زمینه‌های فلسفه، دین‌شناسی و علوم آکادمیک است: عدم ورود مدیران و رهبران به این بحث باعث شده که بسیاری فکر کنند اخلاق کار یک مد یا یک موج است که به درد واقعیتهای اداره سازمانها نمی‌خورد. آنها معتقدند که اخلاق کار یک بحث پیچیده فلسفی یا دینی است. اما اخلاق کار یکی از زمینه‌های علمی مدیریت با رویکردی برنامه‌ای (PROGRAMMATIC) است که دارای چندین ابزار عملی است. برنامه‌های مدیریت اخلاق در دیگر زمینه‌های علم مدیریت نیز کاربردهای عملی دارد. اخلاق کار به‌عنوان یکی از زمینه‌های دانش مدیریت به شمار می‌رود؛ مخصوصاً از زمان تولد نهضت مسئولیت اجتماعی در دهه ۱۹۶۰. در این دهه نهضتها و جنبشهای آگاهی بخش اجتماعی توقعات مردم را از شرکتهای بالا برد. مردم به این عقیده رسیده بودند که شرکتهای باید از امکانات وسیع مالی و نفوذ اجتماعی خود برای رفع مشکلات اجتماعی نظیر فقر، خشونت، حفاظت از محیط زیست، تساوی حقوق، بهداشت و سلامت همگانی و بهبود وضع آموزش استفاده کنند. بسیاری از مردم ادعا می‌کردند که چون شرکتهای با استفاده از منابع کشور به سود دست می‌یابند لذا به کشور مدیون بوده و برای بهبود وضع اجتماع باید کوشش کنند. بسیاری از محققان، مدیران و مدارس بازرگانی این تغییر و تحولات را درک کرده و لذا در برنامه ریزیهای خود و نیز در عمل کلمه ذینفعان (STAKEHOLDERS) را که شامل جامعه‌ای وسیع تر اعم از کارمندان، مشتریان و

تامین کنندگان می شود جایگزین کلمه سهامداران (STOCKHOLDERS) کرده اند. اخلاق کار همانند دیگر رشته ها و زمینه های مدیریت به دنبال یک نیاز به وجود آمد. با پیچیده تر و پویاتر شدن تجارت، سازمانها فهمیدند که به راهنماییهای جهت انجام کارهای صحیح (از نظر اخلاقی) و پرهیز از کارهای غلط و مضر برای دیگران نیاز دارند و لذا اخلاق کار متولد شد. امروزه ۹۰ درصد مدارس بازرگانی آموزشهایی در زمینه اخلاق کار به دانشجویان خود ارائه می دهند. دو زمینه عمل گسترده اخلاق کار ۱- شرارتهای مدیریتی: در این حوزه اعمال غیرقانونی، غیراخلاقی یا سوال برانگیز مدیران، همچنین انگیزه های چنین رفتارهایی و راههای ریشه کن کردن آنها مورد بحث قرار می گیرد. ۲- معضلات اخلاقی: شامل مشکلات و مسائل اخلاقی می شود که مدیران هر روز با انواعی از آنها مواجه هستند مانند تعارض منافع، استفاده ناصحیح از منابع و نقض قراردادها و موافقتنامه ها. آموزش اخلاق برای کارکنان برنامه اخلاق ضرورتاً بی فایده خواهد بود مگر اینکه تمام کارکنان بدانند این برنامه چیست، کارکردش چگونه است و نقش آنها در این برنامه چیست. اگر سیستم صادقانه و بدون پرده پوشی اداره نشود ماهیت سیستم ممکن است مورد شک و سوءظن قرار گیرد. به علاوه قانون کاری به این ندارد که خط مشی های مکتوب سازمان چقدر منصفانه و به روز است؛ قانون رفتار کارکنان را به عنوان خط مشی بالفعل سازمان تفسیر می کند. بنابراین، تمام کارکنان باید از خط مشی ها و رویه ها آگاه بوده و کاملاً طبق آنها رفتار کنند. (چه خط مشی ها و رویه ها برای برنامه های اخلاق باشد و چه برای مدیریت پرسنل). تطابق کامل فعالیتهای کارکنان با خط مشی ها و رویه های اخلاقی مستلزم آموزش آنهاست. در بحث آموزش کارکنان به توصیه های زیر توجه کنید:- کارکنان جدید را طی مدتی که با سازمان سازگار می شوند با برنامه اخلاق سازمان آشنا کنید؛- در دوره های آموزشی که برای مدیران برگزار می شود به بازبینی برنامه مدیریت اخلاق بپردازید؛- شرکت دادن کارکنان در بازبینی کدها و خط مشی ها (خط مشی های اخلاق) خود یک آموزش قوی است؛- یکی از بهترین شکلهای آموزش اخلاقیات به کارکنان دادن تمرین حل معضلات پیچیده اخلاقی به آنهاست. می توان یک مورد معضل اخلاقی واقعی یا شبیه واقعیت به آنان ارائه داد و از آنان خواست با استفاده از روشهای بررسی و حل معضلات اخلاقی آن را بررسی کرده و راه حل ارائه دهند.- در ارزیابی عملکرد کارکنان عملکرد اخلاقی را نیز به عنوان یکی از ابعاد لحاظ کنید. در پایان توجه داشته باشید که با همه این تفصیلات بهترین آموزش دهنده، رفتار رهبران سازمان است. نتیجه با توجه به آیات قرآن و روایات جایگاه و اهمیت رعایت اخلاق اسلامی در برخورد با دیگران و ارتباطات مردمی به خوبی روشن می شود؛ در واقع، رعایت اخلاق اسلامی در ارتباطات مردمی در قدم اول به عنوان یک وظیفه و تکلیف انسانی، مطرح و در آموزه های دینی به رعایت آن، توصیه و سفارش شده است؛ چنان که در نقطه مقابل، از بدرفتاری، خیانت، در معاملات، و برخورد زننده و ناشایست، به شدت نهی شده است. از سوی دیگر؛ رعایت اخلاق اسلامی در ارتباطات مردمی، علاوه بر اینکه اجر و پاداش الهی و برکت و نورانیت را به دنبال دارد؛ کینه و دشمنی را از بین می برد، رشته های محبت و دوستی را استحکام می بخشد اختلافات را نابود نموده و باعث اتحاد و همگرایی در بین اقشار مختلف جامعه می شود در نتیجه پیشرفت و آبادانی را به ارمغان می آورد. منابع و مأخذ: ۱- لسان العرب، ج ۱۰، ماده خُلق. ۲- فصلنامه کوثر معارف، مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی، سال سوم، شماره سوم، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲.۳- دیوان امام علی، قم، انتشارات اسلامی، چاپ دوم. ۴- فلسفه اخلاق، شهید مطهری، ص ۲۵.۵- ماهنامه تدبیر

تعهد و امانت

... honety and undertake بر گرفته از سمینار علمی آموزشی استاد حجت الاسلام والمسلمین ماندگار یگر دآوری: مهدی یاراحمدی خراسانی

اشاره دوره آموزشی طرح تسنیم ولایت در قالب سلسله مباحث شایستگی های اخلاقی مدیران و کارگزاران در موضوع امانت و

تعهد با حضور خطیب توانا حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری بهمن سال ۸۷ در شهر مقدس مشهد برگزار شد. حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری امانت را در دو بخش مورد بحث قرار داد: ۱- امانت مادی ۲- امانت تعهدی امانات ۱- مادی (مادیات- آسمان و زمین، دریاها و اعضاء و جوارح و...) ۲- معنوی: (انبیاء، امامان، کتب آسمانی، ولایت...) - الهی - بشرینکات قابل توجه در هر امانت :- عدم مالکیت- ضرورت داشتن اذن از مالک برای تصرف- رد امانت - مسئولیت حفظ امانت مبانی تعهد در برابر امانت - امانت دهنده امکانات مادی و معنوی، خداوند تبارک و تعالی است... (ولله الملك - یا مالک) - مهلت استفاده انسان ها از امانت ها، موقتی است - در امانات الهی اجازه تصرف از طرف خداوند برای رسیدن به تعالی فردی و اجتماعی داده شده است (خلق لکم، جعل لکم، سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض) - با امانات الهی هم می توان با خداوند (صاحب امانت) معامله کرد و هم با غیر خداوند- شناخت مسئولیت های مرتبط با هر امانت بهترین راه استفاده از آنها و معامله با آنهاست (ان السمع والبصر والقواء کل اولئک کان عنه مسئولا) - "در فرایند استفاده از امانت ها، تحت نظر ناظران آسمانی و معنوی هستیم: ۱- خدا - ۱۴ علق ۲- پیامبر - ۱۰۵ توبه ۳- امامان ۴- شهدا - ۱۵۴ بقره و ۱۶۹ آل عمران ۵- ملائک مقرب ۲۸ ق ۶- زمین ۴ زلزالت ۷- زمان - آیات اول بروج ۸- اعضاء و جوارح - ۲۰ فصلت - بر اساس مسئولیت های مربوط به امانات، از انسان سؤال می شود و مورد حسابرسی قرار خواهیم گرفت (لتسئلن یومئذ عن النعم) - ثمره استفاده درست از امانت و رد صحیح آن به صاحبش به امانت نگهدار می رسد (ان احسنتم احسنتم لانفسکم) امانت مادی آن دسته از اماناتی هستند که خداوند به انسان ارزانی داشته است همان اعضا و جوارح است و هر کدام در جایگاه خود از رتبه و درجه بالائی نزد انسان اهمیت دارند. لذا از آنجا که خداوند این امانات با ارزش را در نزد انسان به ودیعه گذاشته است لذا انسان ها می بایست از این اعضاء در جهت و راه خدا گام بردارند و آنچه را رضای خدا در آن است انجام دهند. اگر با دقت نگاه کنیم مشاهده خواهیم کرد که انسان های وارسته و نیکوکار چگونه فرصت شناسی کرده اند و از این فرصت ها استفاده معنوی برده اند و به دنبال فرصت سازی نبوده اند لذا همیشه نامشان در تاریخ ثبت و الگوی بشریت بوده اند شهدای عزیز با ایثار و از خود گذشتگی از سر و جان گذشته اند چون باور داشته اند که با این امانت که خداوند به آنان عطا کرده چگونه معامله کنند درون قلب هایشان نور خدا و در دستشان عزم اراده بوده است و درس بزرگی را به تاریخ داده اند و بشریت را آگاه ساخته اند تمام این اعمال این بوده که به وحدانیت خداوند و نظارت خداوند و هم چنین نظارت انبیاء الهی و اولیاء بر اعمال خود آگاهی داشته اند. حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری در ادامه به مفاهیم امانت معنوی پرداخت و افزود: وجود حضرت محمد (ص)، امامت و ولایت امانتی است که خداوند به ما هدیه داده است، هم چنین خون شهدا که خود در نزد ما به امانت است، این انقلاب عظیم که منشاء آن از خیر و برکات نهضت عاشورائی حسین بن علی و یاران با وفایش سرچشمه گرفته و این نهضت به دست مبارک امام عصر (عج) خواهد رسید در دست ما یک امانت معنوی است، باید بدانیم حجت بر ما تمام است و با باورهای اعتقادی باید این فرصت را درک کنیم و از فرصت سوزی پرهیزیم هر مسلمانی که پیرو قرآن و مکتب اهل بیت (ع) است می باید در این امانت فرصت سازی کند. تعهد به امانت داشتن، مسئولیت شناسی، مسئولیت پذیری از عواملی است که باید در دستور کار هر مسلمان و هر فرد مسؤول باشد.

امید نعمتی برای تداوم زندگی

۳۴:

"امید" نعمتی برای تداوم زندگی... Hope مهدی یاراحمدی خراسانی

اشاره خداوند مهربان در سوره مبارکه زمر آیه ۵۳ می فرماید: «آنگاه که ناامیدی بر جانت پنجه افکند و رها نمی شوی به من امید وار باش» همچنین پیامبر اعظم (ص) می فرمایند: «امید و آرزو، برای امت من رحمت است. اگر امید نبود، هیچ مادری فرزندش را

شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی نهالی نمی‌کاشت». با عنایت به اهمیت امید در زندگی از نگاه اسلام و قرآن و همچنین تأکیدات علمی و روانشناسی در ارتباط با این مقوله کلیاتی در این زمینه ارائه می‌گردد. مقدمه در عصر اطلاعات و هزاره سوم علی‌رغم رشد تکنولوژی و صنعتی شدن امور یکی از مشخصه‌های بارز و عینی در رفتار عموم مردم جامعه مخصوصاً جوانان، ضعیف بودن امید و امیدواری به زندگی و آینده می‌باشد. لذا از جمله موضوعات اساسی و مهم که یادآوری آن به افراد مخصوصاً جوانان بسیار ضرورت دارد، موضوع «امید و امیدوار بودن به زندگی، حیات، فردای روشن و...» می‌باشد. افراد به دلیل شرایط خاص زندگی و جریان تکوین شخصیت خود، ممکن است نسبت به رفع مشکلاتی که با آن روبرو می‌شوند، عاجز و درمانده شوند. در این صورت با توجه به مسئله امید و امیدواری در زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها می‌توان بسیاری از مشکلات را رفع نموده و زندگی سخت و نابسامان را تبدیل به زندگی خوش و قابل تحمل نمود. مفهوم امید «امید» یک حالت روحی و روانی و برانگیزاننده انسان به کار و فعالیت است. به طور طبیعی، انگیزه بشر در کارهای اختیاری امید به نفع یا ترس از زیان است. در واقع، خوف و رجا به منزله نیروی اجرایی برای حرکت بوده، عامل مستقیم تلاش‌ها و رفتارهای انسانی است. امید، که از معرفت و شناخت نسبت به مبدأ و معاد حاصل می‌شود، اساس همه تلاش‌های مفید و پرثمر انسانی و نیز منشأ اصلاح امور در جامعه و رسیدن شخص به سعادت ابدی است؛ همان‌گونه که ناامیدی و قطع امید نسبت به خدا و روز قیامت منشأ فسادها و تبه‌کاری‌ها و منتهی شدن کار انسان به شقاوت ابدی است. همین‌که انسان به آینده‌ای روشن امید داشته باشد، احساس نیکو و حالتی شاد به وی دست داده، باعث نشاط وی می‌شود و در او انگیزه کار و تلاش ایجاد شده، او را به فعالیت‌های صحیح زندگی وادار می‌کند. امیدواری منشأ شور آفرینی و شادی در زندگی است. حکیم ابوالقاسم فردوسی این‌گونه می‌سراید:

«همیشه خردمند امیدوار نیند بجز شادی از روزگار»

امید در قرآن‌امید از جمله مفاهیمی است که در فرهنگ اسلامی بدان توجه ویژه‌ای شده است. قرآن کریم به منظور تشویق و ترغیب انسان به کارهای شایسته، بهره‌فراوانی از امید برده است. در ذیل، مصادیقی در این زمینه ارائه می‌گردد: الف- خداوند نسبت به دیدار خود امید می‌دهد: "کسی که به دیدار خداوند امید دارد [بداند که] اجل [او از سوی] خدا آمدنی است و اوست شنوای دانا. ("عنکبوت: ۵) ب- باور به معاد، حتی در حد امید، اهرمی کارآمد در گرایش به عمل است و در تنظیم زندگی سالم و تصحیح رفتارها و باورهای انسان نقش مهم دارد. قرآن می‌فرماید: "هر کس امید به لقای پروردگارش (روز قیامت) دارد، باید عمل صالح بجای آورد و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نسازد. ("کهف: ۱۱۰) حضرت علی (ع) می‌فرماید: «از کسانی مباش که بدون عمل شایسته، به آخرت امید دارند، و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می‌اندازند.» ج- آنان که در راه خدا هجرت و جهاد می‌کنند، می‌توانند ادعای امید به رحمت الهی داشته باشند. قرآن می‌فرماید: "آنان که ایمان آورده‌اند و کسانی که هجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند، و خداوند آمرزنده مهربان است ("بقره: ۲۱۸) د- از طرفی در تعبیر اسلامی و قرآنی ناامیدی مطرود واقع شده است. قرآن می‌فرماید: "از رحمت الهی ناامید نشوید، زیرا جز قوم کافران کسی از رحمت الهی نومید نمی‌شود. ("یوسف: ۸۷) چگونه در خود امید ایجاد کنیم؟ اگر با نگاه جامعه‌شناسانه و مردم‌شناسانه به موضوع امید بنگریم به این نتیجه خواهیم رسید که ریشه اصلی یأس و ناامیدی در میان افراد تغییر و دگرگونی در ارزشهای اجتماعی و فرهنگی می‌باشد که از بنیان خانواده سرچشمه می‌گیرد. چرا که پایه اصلی شخصیت افراد در درون خانواده‌ها شکل می‌گیرد. هرچند که مسائلی چون، اقتصاد، تورم، بیکاری و... می‌تواند بر روی نگرش افراد و خانواده‌ها تاثیر بسزایی بگذارد، اما نباید از عامل کم‌رنگ شدن ارزشهای اصیل فرهنگی و اعتقادی غافل شد. جهت ایجاد و افزایش امید در زندگی فردی و اجتماعی بر اساس آموزه‌های دینی و علمی موارد زیر می‌بایست مورد توجه قرار گیرد: ۱- تقویت باورهای الهی و دینی: مهمترین منبع و عامل حمایت‌کننده که می‌تواند ما را در برابر خطرات و امواج منفی حمایت‌نماید، باور به خداوند متعال و جهان آخرت می‌باشد. در

آیه ۱۷ سوره انعام می‌خوانیم: « بدانید که هیچ کس غیر از خداوند نمی‌تواند به سختی و غم شما پایان دهد و بر ناامیدی شما خط بطلان کشند. » هر چقدر ما از منابع قدرتی و انرژی روحی و روانی برخوردار باشیم، تحمل پذیری، استقامت و امیدواری ما بیشتر خواهد بود. ۲- الگوگیری از پیامبران _ اولیا و بزرگان: در سوره مبارکه احزاب آیه ۲۱ آمده است: « در پیامبر خدا، برای شما، چه در صبر و مقاومت با دشمن و چه دیگر اوصاف و افعال نیکویی او سر مشق و الگوی نیکویی است» برای ایجاد و تقویت امید و امیدواری در افراد می‌توان به زندگی و راه و روش رفتاری بزرگان دین، ائمه (ع) و شخصیت‌های کاملی که منبع امید و انرژی و حیات بوده‌اند توجه نمود، بزرگانی مانند پیامبر بزرگ اسلام که با همه سختی‌ها و مشکلاتی که برای ایشان در راه ترویج و نشر اسلام به وجود آمد، اما از مسیر حق و امیدواری خارج نگردیدند. ۳- شناخت ویژگی‌های خود: با شناخت صحیح از نقاط ضعف و قدرت خویش و دنیای پیرامونی خود، می‌توان با سختی‌های زندگی بهتر کنار آمد. ۴- بالا بردن روحیه تعاون و مشارکت اجتماعی: افزایش تعاملات اجتماعی و مشارکت جمعی و ایجاد روحیه تعاون و مشارکت اجتماعی می‌تواند باعث افزایش روحیه، توانمندی، امیدواری و... شود. ۵- بالا بردن صفت سازگاری با محیط: از مشخصه‌های شخصیتی و رفتاری افراد سالم و امیدوار، برخوردار بودن از مهارت‌های مقابله‌ای و مقابله صحیح با مشکلات می‌باشد. امروزه در سطح دنیا افرادی از توانمندی و قابلیت لازم برای زندگی اجتماعی و فردی در جامعه برخوردار می‌باشند که در کنار هوش و قابلیت ذهنی و انتزاعی از قابلیت دیگری به نام هوش هیجانی و اجتماعی برخوردار باشند. لذا تقویت هوش هیجانی در افراد باعث سازگاری بهتر با جامعه و اجتماع خواهد گردید و فرد در این وضعیت از آرامش بیشتری برخوردار خواهد بود. ۶- تنظیم سطح توقع با میزان تلاش: انتظارآتمان از خود و اطرافیان باید واقعی، قابل دسترس و متناسب با تلاش و فعالیت‌ها باشد تا دچار ناکامی و به تبع آن ناامیدی نگردیم. ۷- وارد کردن عشق و علاقه و عواطف در زندگی (پیدا کردن معنی در زندگی): از عمده علت‌هایی که افراد را به بی‌تفاوتی، بی‌هویتی و ناامیدی سوق می‌دهد، نداشتن یک معنای درست از هدف و فلسفه زندگی می‌باشد، لذا برای جلوگیری از این آفت در عملکرد طبیعی خود، باید به تقویت رابطه سالم و منطقی و همچنین توجه به یک فلسفه حیات بخش بر اساس شرع و عقل از زندگی تأکید نمائیم. ۸- ایجاد امید با توبه و شفاعت: احساس گناه یکی از عوامل اضطراب و افسردگی روح انسان است. فرد گناه کار احساس پوچی می‌کند و این موجب ناامیدی در او می‌شود. وقتی انسان راه بازگشت را به روی خویش مسدود می‌بیند، حاضر به تجدیدنظر در رفتار خود نیست و با توجه به تیرگی افق آینده‌اش، به هر سرکشی و طغیانی دست می‌زند. خداوند با عنایتی که به بندگان خویش دارد، راهی برای آنان قرار داده است تا هر قدر هم آلوده به گناه و نافرمانی حق باشند، راه نجات برایشان فراهم امکان جبران مهیا باشد؛ توبه و بازگشت به سوی پروردگار راهی است که خدا در برابر انسان‌ها قرار داده است تا از یأس و نومیدی بپرهیزند و بدانند آفریدگارشان پذیرنده افراد عاصی است. چه عواملی امیدواری را تهدید می‌کند؟ پیشگیری مقدم بر درمان می‌باشد و بهتر است در تعاملاتمان با خود، اعضای خانواده، همکاران، افراد اجتماع و... روحیه تقویت و افزایش امید به زندگی را ایجاد نماییم. اگر انسان‌ها در زندگی امید نداشتند شاید حتی از عصر حجر هم فراتر نمی‌رفتیم. برای حفظ امید در زندگی می‌بایست عوامل تهدیدکننده امیدواری را بشناسیم: ۱- نداشتن ایمان و اعتقادات دینی ۲- عدم درک صحیح از خود و استعدادها ۳- عدم پذیرش فرد از خود (خود کم بینی) ۴- احساس عدم مسئولیت در برابر دیگران ۵- نداشتن برنامه در زندگی برای رسیدن به اهداف ۶- داشتن تفکر قطبی یا مبتنی بر اصل همه یا هیچ (یعنی مطلق گرایی و تفکر در نهایت‌ها) ۷- تعمیم بیش از اندازه امور ۸- تحریف واقعیت‌های زندگی ۹- ترس و اضطراب که به صورت مرضی در شخص و زندگی او تعمیم یافته است. ۱۰- غصه خوردن و مقایسه کردن زیاد خود با دیگران ۱۱- پر توقعی و انتظار بیش از اندازه از خود ۱۲- فقر عاطفی و اطلاعاتی امید تا چه حد و اندازه؟ امید تا چه حد و اندازه؟ امید کلمه زیبا و آرامش بخشی است. همه ما به چیزی خاص، به آرزویی خاص امیدواریم. می‌توان امید را بعد معنوی یک آرزو و آمال دانست. زیرا ما انسان‌ها هیچ‌گاه نمی‌توانیم در تلاش‌ها و اهدافی که داریم مطمئن

باشیم که تحقق می پذیرند و این جزو خصلت ما انسانهاست که اگر از نتیجه کاری مطمئن نباشیم کمتر کشتی به سوی انجام آن خواهیم داشت. نکته مهم همین جاست که این همان بعد معنوی امید است که ما را به سوی انجام دادن کارهایی تشویق می کند که از آینده آن مطمئن نیستیم. لذا امیدی که باعث انجام هر کار و عملی می شود با افکار و اعتماد به نفس ما رابطه مستقیمی دارد. گاهی انسانی را می بینیم که مشغول انجام دادن عملی خاص است اما نا امیدانه و مأیوس. نباید کارمان به آرزوهای دور و دراز بکشد. امیدواری نباید جای تلاش و عمل را بگیرد. همچنین نباید آن قدر به رحمت خدا امیدوار باشیم که ترس از خشم و غضب خدا از دل خارج گردد. امیرمؤمنان(ع) در این مورد می فرمایند: "از آرزوهای دراز پرهیزید که زیبایی نعمت‌های الهی را از نظر شما می برد و آن ها را نزد شما کوچک می کند و به کمی شکر فرا می خواند." نتیجه گیری: همه ما باید نهال و جوانه امید را در خود به وجود آورده، سپس به رشد و تکامل آن اقدام نماییم و بدانیم اگر امید و پویایی از بین ما رخت ببندد، در آینده نسلی ایستا و غمگین و دل مرده خواهیم داشت. اگر نبود روحیه امید و امیدواری بعد از فعالیت و یا شکست هیچ رشد و پویایی و حرکت در توسعه و پیشرفت جامعه به وجود نمی آمد. انسان در لحظه زندگی خود امید به چیزهایی دارد. که این امید می تواند لحظه بعدی زندگی او را بسازد. پس همیشه سعی کنیم در لحظات امید بخش زندگی مان امیدهای قوی و پررنگ تر از لحظه قبلی داشته باشیم تا بتوانیم این مسیر پر پیچ و خم زندگی را آسان طی طریق کنیم و به سر منزل مقصود برسیم. (الیزابت کوبلر) می گوید: حتی بیمارانی که مرگ آنان نزدیک است، با امید به آینده می توانند روحیه خویش را حفظ کرده، روزها، هفته ها و ماه ها درد و رنج را به راحتی تحمل کنند. منابع و مآخذ: ۱- قرآن کریم ۲- نهج البلاغه، ص ۶۶۳، حکمت ۱۵۰۳- غررالحکم، ج ۵، ص ۴۳۸.۴- اصول کافی، ص ۱۸۳؛ حدیث ۷۰۵- بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۲۹. ج ۷۴، ص ۱۷۳. ۶- میراخورلی مهدی، امیدواری را پاس بداریم، مجله اینترنتی فصل نو ۷- براندن ناتانیل، ترجمه هاشمی جمال، روان شناسی حرمت نفس، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۴۱.

صرفه جویی ضرورتی برای سازمان

Gain ... احمد یاراحمدی خراسانی

بر اساس آموزه های دین مبین اسلام اسراف و زیاده روی در مصرف مقوله ای ناپسند و مذموم است. بر این اساس در قرآن کریم خداوند متعال مسرفین را از دوستی و محبت خود محروم می گرداند. همچنین در احادیث آمده است: صرفه جویی تشکر از خداست و شاکرترین مردم کسی است که اهل قناعت باشد و صرفه جویی کند. «أَشْكُرُ النَّاسِ أَفْنَعُهُمْ - بحارالانوار ج ۷۴/ص ۴۲۴». امروزه با توجه به محدودیت در منابع و امکانات یکی از مباحث مهم برای هر سازمانی صرفه جویی در منابع است. با عنایت به مرقومات فوق الذکر بحث ما راجع به صرفه جویی در مقابل اسراف و لزوم برنامه ریزی برای صرفه جویی در سازمان می باشد. بسیاری از مدیران یا سرمایه گذاران سعی دارند از بهترین راه برای صرفه جویی منابع خود استفاده کنند. مسلماً صرفه جویی در همه ی امور زندگی امری ضروری است. و صرفه جویی فقط در مال نیست. بلکه در عمر، در حرف زدن، در زمان و ... اهمیت زیادی دارد. صرفه جویی راه بیمه شدن از فقر می باشد. امروزه ضرورت دارد هر مدیری در هر سازمانی با مرئوسین خود در نشستی صمیمانه این موضوع را بررسی نمایند که در کجا می شود صرفه جویی کرد؟ هرکسی در سازمان موظف است با عنایت به تخصص و کاری که انجام می دهد در این زمینه فکر کند و راهکارهای مناسبی برای صرفه جویی در منابع، تجهیزات، امکانات و حتی مواردی از قبیل زمان را بیابد. اهمیت صرفه جویی در سازمان های عمومی و دولتی که از بیت المال ارتزاق می کنند نمود بیشتری می یابد و در سازمانی مانند آستان قدس رضوی که بنا به احکام شرعی و توصیه های متولیان آن ظرافت و دقت در بهره گیری و بهره وری منابع وقفی را سر لوحه ی عملکرد خود قرار داده است بارزتر می گردد. صرفه جویی را می توان در موارد زیادی در سازمان ها مورد توجه قرار داد. مواردی از قبیل؛ اقلام مصرفی، بودجه، سوخت و انرژی، آب، برق، تلفن، وقت و زمان، تجهیزات و

فضای فیزیکی، اموال اداری، وسایل نقلیه، چاپ و تکثیر، اتوماسیون اداری، منابع انسانی و... از مهمترین مصادیق صرفه جویی می باشند. در واقع صرفه جویی راهی برای تشکر عملی از خداوند متعال، خودسازی و بیمه شدن از فقر است. رعایت و دقت نظر در توصیه های دینی و اسلامی در ارتباط با صرفه جویی در زندگی شخصی و اجتماعی دارای اثرات و برکات زیادی است. پرهیز از مصرف بی رویه منابع و امکانات در سازمان امری است که نیازمند برنامه ریزی، آموزش و کوشش همگانی آحاد سرمایه های انسانی سازمان است.

مدیریت اخلاق در سازمان

Ethic management in organization ... مدیریت اخلاق، شناسایی و اولویت بندی ارزشها برای هدایت رفتارها در سازمان استمرضی سلطانی چکیده:

پیچیده تر شدن روزافزون سازمانها و افزایش میزان کارهای غیراخلاقی، غیرقانونی و غیرمسئولانه در محیطهای کاری توجه مدیران و صاحبانظران را به بحث اخلاق کار و مدیریت اخلاق معطوف ساخته است. مدیریت اخلاق (ETHICS MANAGEMENT) عبارتست از شناسایی و اولویت بندی ارزشها برای هدایت رفتارها در سازمان. سازمانها با ایجاد یک برنامه مدیریت اخلاق می توانند اخلاقیات را در محیط کار مدیریت کنند. برنامه های اخلاق به سازمانها کمک می کنند تا بتوانند در شرایط آشفتة عملکرد اخلاقی خود را حفظ کنند. امروزه مدیریت اخلاق یکی از زمینه های علمی مدیریت به شمار می رود که دارای رویکردی برنامه ای و چندین ابزار عملی است. این ابزارها عبارتند از: کدهای اخلاق، کدهای رفتار، خط مشی ها و رویه ها، روشهای حل معضلات اخلاقی و آموزش. مقدمه: مدیریت اخلاق در محیط کار منافع بسیار زیادی برای رهبران و مدیران دارد؛ اعم از منافع عملکردی و منافع اخلاقی. این مطلب بخصوص در عصر حاضر که مدیران با ارزشهای بسیار متنوعی در محیط کار سروکار دارند صادق است. اما تاکنون کسانی که به مباحث اخلاق کار پرداخته اند فلاسفه، دانشگاہیان و منتقدان اجتماعی بوده اند و نه مدیران. در نتیجه بسیاری از مطالبی که تا به امروز درباره اخلاق کار نوشته شده مطابق با نیازهای عملی مدیران و رهبران سازمانها نیست. هدف این مقاله کمک به مدیران برای وارد شدن به این بحث است. برای ورود به بحث مدیریت اخلاق ابتدا باید اخلاق را تعریف کنیم. اخلاق، به طور ساده و خلاصه، شامل شناخت صحیح از ناصحیح و آنگاه انجام صحیح و ترک ناصحیح است. تشخیص درست از غلط همیشه ساده نیست. بسیاری از دانشمندان علم اخلاق ادعا می کنند که باتوجه به اصول اخلاقی در مقام عمل همیشه یک راهکار درست وجود دارد و برخی دیگر معتقدند که راهکار درست بستگی به موقعیت و شرایط دارد و تشخیص اینکه کدام راهکار درست است در نهایت به عهده خود فرد است. اخلاق کار (BUSINESS ETHICS) نیز از دیدگاه افراد مختلف معانی متفاوتی دارد. اما عموماً آن را شناخت درست از نادرست در محیط کار و آنگاه انجام درست و ترک نادرست می دانند. مطالبی که درباره اخلاق کار نوشته می شود عمدتاً به یکی از اشکال زیر است: الف) فلسفی: که نیاز به آشنایی و تحلیل زیادی دارد؛ ب) منتخبات: که نیاز به زمان زیاد، مرور فراوان مطالب و جمع بندی آنها دارد؛ ج) موردپژوهی: که نیاز به موردهای فراوان و زمان تحلیل زیاد جهت جمع بندی مطالب دارد؛ د) تمرکز بر مسئولیت اجتماعی: که شامل مثالهای فراوانی از عملکردهای اخلاقی خوب و بد شرکتها می شود. اخلاق کار اخلاق کار به عنوان یکی از زمینه های دانش مدیریت به شمار می رود؛ مخصوصاً از زمان تولد نهضت مسئولیت اجتماعی در دهه ۱۹۶۰. در این دهه نهضتها و جنبشهای آگاهی بخش اجتماعی توقعات مردم را از شرکتها بالا برد. مردم به این عقیده رسیده بودند که شرکتها باید از امکانات وسیع مالی و نفوذ اجتماعی خود برای رفع مشکلات اجتماعی نظیر فقر، خشونت، حفاظت از محیط زیست، تساوی حقوق، بهداشت و سلامت همگانی و بهبود وضع آموزش استفاده کنند. بسیاری از مردم ادعا می کردند که چون شرکتها با استفاده از منابع کشور به سود دست می یابند لذا به کشور مدیون بوده و برای بهبود وضع

اجتماع باید کوشش کنند. بسیاری از محققان، مدیران و مدارس بازرگانی این تغییر و تحولات را درک کرده و لذا در برنامه ریزیهای خود و نیز درعمل کلمه ذینفعان (STAKEHOLDERS) را که شامل جامعه ای وسیع تر اعم از کارمندان، مشتریان و تامین کنندگان می شود جایگزین کلمه سهامداران (STOCKHOLDERS) کرده اند. اخلاق کار همانند دیگر رشته ها و زمینه های مدیریت به دنبال یک نیاز به وجود آمد. با پیچیده تر و پویاتر شدن تجارت، سازمانها فهمیدند که به راهنماییهای جهت انجام کارهای صحیح (از نظر اخلاقی) و پرهیز از کارهای غلط و مضر برای دیگران نیاز دارند و لذا اخلاق کار متولد شد. امروزه ۹۰ درصد مدارس بازرگانی آموزشهایی در زمینه اخلاق کار به دانشجویان خود ارائه می دهند. دو زمینه عمل گسترده اخلاق کار ۱- شرارتهای مدیریتی: در این حوزه اعمال غیرقانونی، غیراخلاقی یا سوال برانگیز مدیران، همچنین انگیزه های چنین رفتارهایی و راههای ریشه کن کردن آنها مورد بحث قرار می گیرد. ۲- معضلات اخلاقی: شامل مشکلات و مسائل اخلاقی می شود که مدیران هر روز با انواعی از آنها مواجه هستند مانند تعارض منافع، استفاده ناصحیح از منابع و نقض قراردادها و موافقتنامه ها. عقاید غلط درباره اخلاق کار عقاید غلطی درباره اخلاق کار وجود دارد که منشأ آنها عمدتاً دو چیز است. یکی عدم فهم صحیح مفهوم اخلاق و دیگری برداشتهای سطحی و کوتاه بینانه از معضلات اخلاقی. برخی از این عقاید غلط عبارتند از: اخلاق کار بیشتر یک موضوع دینی است تا مدیریتی: هدف برنامه اخلاق سازمانها تغییر عقاید و ارزشهای مردم نیست بلکه هدف، مدیریت ارزشها و رفع تعارضات بین آنها در سازمان است! کارکنان ما با اخلاق هستند لذا ما نیازی به توجه به اخلاق کار نداریم: اغلب معضلات اخلاقی که مدیران در محیط کار با آنها روبرو می شوند بسیار پیچیده هستند. تعارضات اخلاقی موقعی به وجود می آید که الف) بین علائق مختلف تعارض ارزشی وجود داشته باشد. ب) تعدادی راهکار واقعی وجود دارد که همگی به یک اندازه قابل توجیه هستند. ج) شرایط موجود پیامدهای مهمی برای ذینفعان داشته باشد! اخلاق کار یکی از زمینه های فلسفه، دین شناسی و علوم آکادمیک است: عدم ورود مدیران و رهبران به این بحث باعث شده که بسیاری فکر کنند اخلاق کار یک مد یا یک موج است که به درد واقعتهای اداره سازمانها نمی خورد. آنها معتقدند که اخلاق کار یک بحث پیچیده فلسفی یا دینی است. اما اخلاق کار یکی از زمینه های علمی مدیریت با رویکردی برنامه ای (PROGRAMMATIC) است که دارای چندین ابزار عملی است. برنامه های مدیریت اخلاق در دیگر زمینه های علم مدیریت نیز کاربردهای عملی دارد! اخلاق کار یک چیز زائد و غیرضروری است و فقط بر واضحات و بدیهیات تصریح می کند: بسیاری معتقدند که کدهای اخلاق و لیستهای ارزشهای اخلاقی اضافی و به درد نخور هستند چرا که ارزشهایی را ارائه می کنند که هر انسانی طبیعتاً متمایل به آنهاست. اما درواقع آنچه از کدهای اخلاق برای سازمان ارزشمند است اولویت بندی ارزشها در آن و تمرکز بر ارزشهای خاصی در محیط کار است. برای مثال واضح است که همه مردم باید صادق و درستکار باشند، اما در سازمانی که تقلب و فریبکاری زیاد است این ارزش (صداقت و درستکاری) در اولویت قرار می گیرد و باید در کد اخلاق سازمان گنجانده شود! اخلاق کار عبارتست از نصیحت کردن آدمهای بد توسط آدمهای خوب: مدیران موفق می دانند که افراد خوب هم ممکن است کارهای بدی انجام دهند مخصوصاً در مواقع استرس و سردرگمی. (استرس و سردرگمی دلیل کارهای غیراخلاقی هستند اما توجیه کننده (EXCUSE) آنها نیستند)! اخلاق کار یک پدیده جدید است که به خاطر توجه زیاد مطبوعات پرطرفدار و مطبوعات مدیریتی بحث آن داغ شده است: سابقه رواج بحث اخلاق کار به حداقل ۲۰۰۰ سال پیش برمی گردد؛ زمانی که «سیسرو» (فیلسوف رومی) در کتاب (ON DUTIES) خود درباره این موضوع سخن گفت. البته اخیراً اخلاق کار بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و دلیل آن هم جنبش مسئولیت اجتماعی است که در دهه ۱۹۶۰ آغاز شد! اخلاقیات را نمی توان مدیریت کرد: اخلاقیات مدیریتی می شوند اما اغلب به صورت غیرمستقیم. مثلاً رفتار بینانگذار سازمان یا رهبر فعلی سازمان بر رفتار کارکنان در محیط کار به شدت تاثیر می گذارد و حتی هدایت کننده رفتار آنهاست؛ اولویتهای استراتژیک (حداکثر سود، افزایش سهم بازار کاهش هزینه ها و...) تاثیر زیادی بر اخلاق کارکنان دارد؛

قوانین و مقررات مستقیماً بر رفتارها در جهت اخلاقی تر شدن (به گونه ای که ضرر و زیان ناشی از رفتارها بر اجتماع به حداقل برسد) موثر است! اخلاق کار همان مسئولیت اجتماعی است: مسئولیت اجتماعی جنبه های عملی مدیریت اخلاقیات در محیط کار نظیر تدوین کدهای اخلاق و رفتار، روزآمد کردن خط مشی ها و رویه ها، راهکارهای حل معضلات اخلاقی و غیره را پوشش نمی دهد! سازمان ما مشکل قانونی ندارد، بنابراین، ما اخلاقی هستیم: شخص می تواند در چارچوب قانون عمل کند و درعین حال اعمالش غیراخلاقی باشد ضمن آنکه معمولاً شکستن قانون در ابتدا با بی توجهی به رفتارهای غیراخلاقی آغاز می شود! مدیریت اخلاق در محیط کار فواید عملی چندانی ندارد: مدیریت اخلاق در محیط کار شامل شناسایی و اولویت بندی ارزشها برای هدایت رفتارها و تدوین خط مشی ها و رویه هایی برای مطمئن شدن از انجام این رفتارهاست. مدیریت اخلاق در دیگر زمینه های مدیریتی همچون مدیریت تنوع (TQM)، (MANAGING DIVERSITY) و برنامه ریزی استراتژیک نیز بسیار اهمیت دارد. فواید مدیریت اخلاق در محیط کار ۱ - توجه به اخلاق کار به بهبود اساسی اوضاع برخی جوامع انجامیده است. ۲ - برنامه های اخلاق باعث می شود که در شرایط آشفته، سازمان عملکرد اخلاقی خود را حفظ کند. ۳ - برنامه های اخلاق باعث شکل گیری کارهای گروهی قوی و افزایش بهره وری می شود. برنامه های اخلاق رفتارهای کارکنان را با ارزشهایی که به نظر رهبران سازمان در اولویت قرار دارند هماهنگ می کند. معمولاً سازمانها تناقض آشکاری بین ارزشهای ترجیح داده شده و ارزشهایی می بینند که توسط رفتار کارکنان در محیط کار منعکس می شود. توجه و بحث و گفتگوی مداوم درباره ارزشها باعث افزایش روحیه کارگروهی، صداقت و صراحت در محیط کار می شود. کارکنان احساس می کنند که بین ارزشهای آنان و ارزشهای موردنظر سازمان همخوانی و هماهنگی وجود دارد لذا با انگیزه و عملکرد قوی کار می کنند. ۴ - برنامه های اخلاق باعث رشد و بالندگی کارکنان می شود. ۵ - برنامه های اخلاق ما را از قانونی بودن خط مشی های سازمان مطمئن می کند. ۶ - برنامه های اخلاق باعث جلوگیری از عمل مجرمانه اهمال می شود. برنامه های اخلاق در پی کشف موارد غیراخلاقی و قانون شکنی ها است تا این قانون شکنی ها گزارش داده شوند. هنگامی که سازمان از وقوع یک قانون شکنی آگاه است و آن را به مقامات مربوط گزارش نمی کند مرتکب جرم «اهمال» شده است که در قانون برای آن جریمه های خاصی در نظر گرفته شده است. بنابراین، تلاش سازمانها در جهت داشتن عملکرد اخلاقی باعث کاهش جریمه ها می شود. ۷ - برنامه های اخلاق به مدیریت ارزشهای مطرح در مدیریت کیفیت، برنامه ریزی استراتژیک و مدیریت تنوع کمک می کند. ۸ - برنامه های اخلاق به ایجاد تصویری مثبت از سازمان در نزد مردم کمک می کند. برنامه های مدیریت اخلاقسازمانها با ایجاد یک برنامه مدیریت اخلاق می توانند اخلاقیات را در محیط کار مدیریت کنند. یکی از اهداف اساسی برنامه های مدیریت اخلاق ایجاد تعادل بین ارزشهای رقیب (COMPETING VALUES) است. یک برنامه اخلاق از ارزشها، خط مشی ها و فعالیتهایی که بر شایستگی رفتارهای سازمانی اثر می گذارد تشکیل می شود. برنامه های اخلاق می توانند شامل آموزشها و ارزیابیهای وسیعی باشند. آنها در معضلات اخلاقی نقش راهنما را دارند. بندرت ممکن است دو برنامه اخلاقی دقیقاً مثل هم باشند. فواید برنامه های مدیریت اخلاق! نقشهای سازمانی برای مدیریت اخلاق ایجاد می کند! برنامه ای برای ارزیابی جاری نیازمندیهای اخلاقی تدوین می کند! ارزشهای عملیاتی و رفتارهای موردنیاز را ایجاد می کند! رفتارهای سازمانی را با ارزشهای عملیاتی هماهنگ می سازد! آگاهی و حساسیت نسبت به مسائل اخلاقی به وجود می آورد! دستورالعملهای اخلاقی را وارد تصمیم گیریها می کند! مکانیسم هایی را ایجاد می کند تا معضلات اخلاقی حل و فصل شوند! ارزیابی جاری را تسهیل و با توجه به برنامه آن را روزآمد می کند! کمک می کند بتوانیم کارکنان را متقاعد کنیم که توجه به اخلاقیات تنها یک عکس العمل بدون تفکر و تعمق نیست که برای خلاصی از گرفتاری یا بهبود تصور عمومی انجام شود. هشت دستورالعمل ۱ - به یاد داشته باشید که مدیریت اخلاق یک فرایند است. برنامه های اخلاق خروجیهایی چون کدها، خط مشی ها، رویه ها، خبرنامه ها و... دارند اما درعین حال مهمترین جنبه این برنامه ها فرایند تفکر و

گفتگو است که به تدوین این خروجیها می انجامد. ۲- هدف نهایی برنامه های اخلاق این است که رفتارهای مشخص شده در کد رفتار در محیط کار انجام گیرد. بنابراین، در کنار تدوین لیست ارزشهای اخلاقی یا کد اخلاق باید خط مشی ها، رویه ها و آموزشهایی که ترجمان این ارزشها به رفتارهای مناسب باشد نیز ایجاد شود. ۳- بهترین راه برای اداره کردن معضلات اخلاقی جلوگیری از وقوع آنها در گام نخست است. ۴- بهتر است تصمیمات حوزه اخلاقیات را به صورت گروهی بگیرید تا احساس تعلق کارکنان نسبت به آن افزایش و تردید درباره دخالت تعصبات ناعادلانه در روند تصمیم گیری کاهش یابد. ۵- مدیریت اخلاق را با دیگر فعالیتهای مدیریتی ادغام کنید. ۶- هنگام تدوین و اجرای برنامه مدیریت اخلاق از تیم های میان وظیفه ای (CROSS-FUNCTIONAL) استفاده کنید. ۷- برای گذشت و عفو ارزش قائل شوید. ۸- تلاش برای عملکرد اخلاقی و درعین حال داشتن تعداد اندکی اشتباه بهتر است از تلاش نکردن در این جهت. نقشها و مسئولیتهای کلیدی در مدیریت اخلاق- مدیرعامل سازمان باید کاملاً حامی برنامه باشد: اگر مدیرعامل کاملاً پشتیبان برنامه نباشد، کارکنان متوجه می شوند و این دورویی آشکار ممکن است چنان بدبینی ای ایجاد کند که وضعیت سازمان بدتر از حالتی شود که هیچ برنامه اخلاقی رسمی ای وجود نداشت. بنابراین، مدیرعامل باید برای تدوین و اجرای برنامه تلاش کند و مهمتر اینکه باید دائماً دغدغه این را داشته باشد که با منشی اخلاقی سازمان را رهبری کند و اگر هم اشتباهی رخ داد آن را بپذیرد. - ایجاد یک کمیته اخلاق در سطح هیئت: وظیفه این کمیته نظارت بر پیشرفت و اجرای برنامه مدیریت اخلاق است. - ایجاد یک کمیته مدیریت اخلاق: وظیفه این کمیته اجرا و اداره برنامه مدیریت اخلاق، آموزش خط مشی ها و رویه های اخلاقی و حل معضلات اخلاقی است. این کمیته باید از افراد رده بالای سازمان تشکیل شده باشد. - انتصاب یک متصدی اخلاق: متصدی اخلاق معمولاً آموزشهای لازم درباره موضوعهای اخلاقی در محیط کار مخصوصاً حل معضلات اخلاقی را می بیند. - تعیین یک مأمور ویژه: وظیفه مأمور ویژه هماهنگ کردن پیشرفت خط مشی ها و رویه ها به منظور نهادینه کردن ارزشهای اخلاقی در محیط کار است. این شخص مسئول مستقیم حل معضلات اخلاقی به وسیله تفسیر خط مشی ها و رویه ها است. به یاد داشته باشید که با وجود همه این پستها، مسئولیت نهایی مدیریت برنامه اخلاق باید برعهده یک نفر باشد. ابزارهای اخلاقی: ابزارهای اخلاقی عبارتند از کدهای اخلاق، کدهای رفتار، خط مشی ها و رویه ها، روشهای حل معضلات اخلاقی و آموزش. کد اخلاق، کد رفتار: کد اخلاق شامل مجموعه ارزشهایی است که نسبت به دیگر ارزشها برای سازمان در اولویت تشخیص داده شده است و باید توسط کارکنان و مدیران پیروی شوند. ارزشهایی چون صداقت، درستی، عمل به وعده، وفاداری، احترام، استقلال، حفظ اسرار، متانت، ادب، مدارا، ایمان و اعتقاد، پاسخگویی، کمال جویی، دلسوزی، ملاحظه دیگران را کردن، کمک، تقسیم منافع، مهربانی، عدالت و انصاف، بی طرفی، ثبات رأی، پایبندی به قانون، خدمت به اجتماع و... کد رفتار شامل رفتارهایی است که مطلوب سازمان است و باید در محیط کار انجام شوند. کد رفتار می تواند شامل موارد زیر باشد: نوع پوشش کارکنان در محیط کار، عدم استفاده از مواد مخدر، پیروی از دستورات مافوق، عدم قبول رشوه، عدم استفاده از اموال سازمان برای مصارف شخصی، گزارش دادن اعمال غیرقانونی، حفظ اسرار سازمان، عدم تبعیض نژادی یا جنسی، پیروی از قوانین و مقررات و... کد رفتار با توجه به ارزشهای مذکور در کد اخلاق تدوین می شود. نمونه هایی از کدهای اخلاق و رفتار: یکی از معروفترین و موفقترین شرکتها در زمینه مدیریت اخلاق شرکت دارویی JOHNSON AND JOHNSON است. کد اخلاق این شرکت به صورت زیر است: - اصلی ترین مسئولیت ما این است که سلامت بیماران را در کانون توجه خود قرار دهیم؛ - ما مسئولیت داریم که در طرحها، رفتارها، تحلیلها و تفسیر مطالعات بالینی و نتایج آنها به ارزشهای مرامنامه ای خود پایبند باشیم؛ - ما مسئولیت داریم که اطلاعاتی صحیح، جامع و بی کم و کاست درباره تولیدات دارویی شرکت ارائه دهیم تا مشتریان بتوانند ارزیابی خطر - فایده آگاهانه ای از محصولات ما داشته باشند؛ - ما مسئولیت داریم که نسبت به اصول رفتار بالینی مناسب وفادار باشیم؛ - ما مسئولیت داریم که تفاوتهای فرهنگی مختلف از نظر ارزشها را درک کرده و رفتارهایمان را

- بدون گذشتن از اصول اخلاقی خود - با آنها منطبق کنیم؛- ما مسئولیت داریم که درباره مسائل پزشکی و اخلاقی، یکدیگر را به چالش بکشیم؛ در ایران نیز برخی شرکتها با پی بردن به اهمیت مدیریت اخلاق به تدوین کدهای اخلاق و رفتار پرداخته اند. از جمله این شرکتها گروه بهمن است که منشور اخلاقی و رفتار فردی آن عبارتست از: ۱- احترام به قوانین و ضوابط سازمانی و رعایت آنها؛ ۲- صداقت در کردار، گفتار، رفتار؛ ۳- حفظ اسرار و عدم ارائه اطلاعات محرمانه سازمان به دیگران؛ ۴- مشارکت فعال در پیشبرد امور شرکت، تعهد به فعالیتهای گروهی و یاری رسانی به دیگران؛ ۵- وفاداری و احساس مسئولیت نسبت به سازمان، ترجیح دادن منافع شرکت به منافع شخصی و دفاع از حریم شرکت در جامعه؛ ۶- داشتن وجدان کاری و به کار بردن تمام سعی و توان خود برای انجام وظایف محوله؛ ۷- مقابله با شایعه سازی و پرهیز از تهمت، غیبت، خیرچینی و هر اقدامی که صمیمیت و اعتماد میان کارکنان را تضعیف کند؛ ۸- رعایت نزاکت و ادب در برخوردهای اجتماعی و منع حرکتهایی که موجب هتک حرمت دیگران شود؛ ۹- رعایت نظم، انضباط و آراستگی؛ ۱۰- رعایت مقررات ایمنی و بهداشتی به منظور حفظ سلامت خود و دیگران؛ ۱۱- عدم تبعیض (نژادی، قومی، خویشاوندی، مذهبی، جنسی)؛ ۱۲- پرهیز از اخذ هرگونه هدیه غیرمتعارف، وجه نقد و یا تسهیلات از طرفهای تجاری شرکت؛ ۱۳- برقراری توازن و اعتدال بین کار و زندگی خانوادگی؛ ۱۴- عدم استفاده شخصی غیرمجاز از داراییهای شرکت؛ ۱۵- اعتماد و احترام متقابل میان افراد؛ ۱۶- ممنوعیت استفاده از دخانیات در محل کار و عدم مصرف مادمخدر و مشروبات الکلی؛ ۱۷- رعایت دستورات و راهنماییهای مقامات ارشد؛ ۱۸- حفظ حریم شخصی و آزادی دیگران؛ ۱۹- ممنوع بودن دادوستدهای شخصی در محل کار؛ ۲۰- تلاش در جهت کسب رضایت مراجعان و مشتریان شغلی خود. تدوین کدها برای تدوین کدهای اخلاق مراحل زیر را طی کنید: ۱- ارزشهایی را که لازم است با قوانین و مقررات مرتبط هماهنگ شوند. بازنگری کنید. این باعث می شود مطمئن شوید که سازمان شما قانون شکنی نمی کند. ۲- در هر زمینه ای ببینید کدام ارزشها رفتارهای اخلاقی مطلوب آن زمینه را ایجاد می کنند. برای مثال در مورد حسابداران باید دید کدام ارزشها باعث می شود که آنها بی طرفی، حفظ اسرار و درستی را در کار خود رعایت کنند. ۳- ارزشهایی را که برای حل و فصل مسائل و معضلات جاری سازمان مورد نیاز هستند شناسایی کنید. برای این منظور یک یا دو نفر از افراد کلیدی را منصوب کنید تا معضلات مهم موجود در سازمان را از طریق مصاحبه با کارکنان کلیدی شناسایی و گردآوری کنند. سپس رفتارهایی را که باعث به وجود آمدن این معضلات شده است شناسایی کنید. در مرحله بعد ببینید ماهیت کدام یک از این معضلات، اخلاقی است. پس از آن رفتارهایی را شناسایی کنید که برای حل این معضلات مورد نیاز هستند. ۴- ارزشهایی را که براساس یافته های فرایند برنامه ریزی استراتژیک مورد نیازند شناسایی کنید. ۵- ارزشهای اخلاقی را که برای ذینفعان (کارکنان، مشتریان، تامین کنندگان، جامعه محلی) مهم هستند لحاظ کنید. ۶- از پنج مرحله قبل ۵ تا ۱۰ ارزش اخلاقی را که در سازمان از بالاترین اولویت برخوردارند گردآوری کنید. ۷- کد اخلاق را تشکیل دهید. برای هر یک از ارزشها دونه رفتاری که منعکس کننده آن ارزش باشند مثال بزنید. متن کد اخلاق باید این مطلب را نشان دهد که از همه کارکنان انتظار می رود از ارزشهای مذکور در کد پیروی کنند. ۸- از افراد کلیدی سازمان بخواهید کد را مورد بررسی و بازنگری قرار دهند. تا جایی که ممکن است از افراد بیشتری در این باره کمک بگیرید. ۹- کد اخلاق را اعلام و در میان همه کارکنان انتشار دهید. ۱۰- حداقل سالی یکبار کدها را روزآمد کنید. ممکن است برای سال آینده ارزشهایی کاملاً متفاوت از ارزشهای امسال در کد جای گیرند. در تدوین کدهای رفتار از دستورالعملهای زیر پیروی کنید: ۱- رفتارهای کلیدی را که باید با ارزشهای اخلاقی اعلام شده در کد اخلاق مطابقت داشته باشند شناسایی کنید و کد رفتار را تشکیل دهید؛ ۲- از افراد کلیدی سازمان درخواست کنید که کد را مورد بررسی و بازبینی خود قرار داده و نظرشان را پیرامون آن بگویند؛ ۳- کد رفتار جدید را به همه کارکنان اعلام کرده و از مطلع شدن همه آنان اطمینان حاصل کنید؛ ۴- به همه کارکنان گوشزد کنید که باید رفتارهای آنان با رفتارهای مشخص شده در کد رفتار مطابقت داشته باشد؛ ۵- حداقل سالی یکبار کد رفتار را بازبینی کنید. (همزمان با بازبینی کد

اخلاق). در پایان مبحث کدها یادآوری چند نکته ضروری به نظر می‌رسد. - اگر سازمان شما بزرگ و شامل بخشهای متعدد است می‌توان برای کل سازمان یک کد مشترک و کلی و سپس برای هر یک از دپارتمانها یک کد جداگانه تدوین کرد؛- در برخی سازمانها کد اخلاق و کد رفتار از هم جدا نبوده و یکی است که این بستگی به فرهنگ سازمان، نوع فعالیت سازمان و سطح نهایی وضوح در کدها دارد؛- بهتر است که هر سازمانی جداگانه به تدوین کد بپردازد نه اینکه از کدهای سازمانهای دیگر کپی برداری کند؛- کد اخلاق و رفتار یک ابزار ارگانیک است که با تغییر نیازهای جامعه و سازمان باید تغییر کند؛- به یاد داشته باشید که کدها ممکن است در برخی معضلات اخلاقی نتوانند کمکی کنند. خط مشی هامثالهای زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد سازمانها چگونه توانسته‌اند از طریق خط مشی‌ها و رویه‌هایی ارزشها را مدیریت کنند. به عنوان مثال ارزش مسئولیت اجتماعی را فرض کنید. برای ایجاد رفتارهایی منطبق با این ارزش سازمانها اغلب خط مشی‌هایی چون استفاده مجدد از ضایعات، کمک به موسسات خیریه و در نظر گرفتن تمهیداتی برای مشارکت کارکنان در فعالیتهای اجتماعی تدوین می‌کنند. نقش شرح وظایف و ارزیابی عملکرد را در نظر بگیرید. مثلاً یک شرکت که از تکنولوژی پیشرفته‌ای استفاده می‌کند ارزش بالایی برای دانش فنی، خلاقیت و تفکر سیستمی قائل است. این شرکت شکلی از شرح وظایف و ارزیابی عملکرد را مورداستفاده قرار می‌دهد که رفتارهایی منطبق با این ارزشها را تشویق کند؛ مثلاً اهدای درجه‌های پیشرفته، حق ثبت اختراع (حق ساخت و بهره برداری انحصاری) و مهارتهای طراحی و تحلیل. برای تدوین خط مشی‌ها و رویه‌های کارآمد و مفید به دستورالعملها و راهنماییهای زیر توجه کنید! خط مشی‌ها و رویه‌ها باید به گونه‌ای باشند که باعث شوند رفتارهایی منطبق با کد رفتار در سازمان انجام گیرد. مثلاً خط مشی‌ها و رویه‌های کارگزینی، شرح وظایف، روشهای ارزیابی عملکرد، انتظارات مدیریت مبتنی بر هدف، فرمهای استاندارد، چک لیستها، فرمهای گزارش بودجه و دیگر ابزارهای کنترلی مرتبط باید به گونه‌ای تدوین شوند که از مطابقت آنها با کد رفتار اطمینان حاصل شود؛! برای حل معضلات اخلاقی خط مشی‌ها و رویه‌هایی را تدوین کنید؛! برای آموزش برنامه مدیریت اخلاق به کارکنان خط مشی‌ها و رویه‌هایی را مدون سازید؛! خط مشی‌ها و رویه‌های پاداش و تنبیه برای رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی تدوین کنید؛! یک خط مشی شکایت برای کارکنان تدوین کنید تا با استفاده از آن بتوانند اختلافشان با مافوق و با یکدیگر را حل کنند؛! یک هات لاین (HOT LINE) اخلاقی ایجاد کنید. این کار را بهتر است توسط مشاوره‌ای از بیرون سازمان مثلاً یک مشاور حقوقی یا یک روحانی دینی انجام داد. همچنین می‌توان یک جعبه هشدار محرمانه (TIPBOX) ایجاد کرد که کارکنان بتوانند به صورت ناشناس رفتارهای مشکوک غیراخلاقی را در آن گزارش دهند! سالی یک بار تمام خط مشی‌ها و رویه‌های پرسنلی را بازنگری کنید. اگر سازمان کوچک است از تمام کارکنان برای این منظور استفاده کنید. حل معضلات اخلاقی اغلب موضوع اخلاق کار را حل معضلاتی می‌دانند که در آن یک راه حل به وضوح درست و بقیه نادرست هستند. به عنوان مثال در اغلب مطالعات موردی در زمینه اخلاق کار یکی از کارکنان با این مسئله مواجه می‌شود که آیا دروغ بگویند یا نه؛ دزدی بکنند یا نکنند؛ در حق دیگران اجحاف کند یا نه و مواردی از این قبیل. اما معضلات اخلاقی که مدیران با آن مواجه می‌شوند معمولاً بسیار پیچیده‌تر از اینهاست و هیچ دستورالعمل واضحی نه در قانون و نه در دین درباره آن وجود ندارد. مثالهایی از معضلات پیچیده اخلاقی:- مشتری می‌خواهد محصولی را از شرکت من بخرد. پس از اینکه قیمت محصول را به او گفتم او می‌گوید که نمی‌تواند این قیمت را بپردازد. من می‌دانم که او می‌تواند این محصول را به قیمت ارزانتر از یکی از رقبایمان بخرد. آیا من باید این موضوع را به او بگویم؟- شرکت ما به سیستم پرداخت (PAY SYSTEM) شایسته‌مدارانه‌اش افتخار می‌کند. یکی از کارکنان من در طول سال کارش را بسیار عالی انجام داده و بنابراین، شایسته تقدیر و تجلیل است. او هم اکنون بالاترین حقوقی را که در رتبه شغلی او قابل دریافت است می‌گیرد. از طرفی چون پرسنل شرکت در رتبه شغلی بالاتر از آن بسیار زیاد است نمی‌توانیم او را ترفیع بدهیم. چه باید بکنیم؟- یکی از همکاران به من گفت که قصد دارد تا به زودی شرکت را ترک کند و دنبال کار پردرآمدتری

بگردد. در همین حال رئیس شرکت به من گفت که او قصد ندارد پست مهمی را که خالی مانده است به من بدهد چون که می خواهد آن را به همان همکار من بدهد. آیا من باید این موضوع را به او بگویم؟ روشهای حل معضلات اخلاقی برای بررسی معضلات اخلاقی روشهای مختلفی وجود دارد از جمله: چک لیست اخلاقی، روش ده مرحله ای و لیست سوالات کلیدی. توجه داشته باشید که قانون طلایی احتمالاً معمولترین روش برای حل معضلات اخلاقی است. این قانون در اشکال مختلف در بسیاری از ادیان جهان وجود دارد. لیست سوالات کلیدی ۱۲، LAURA ۱. NASH سوال را برای کمک به مدیران در بررسی معضلات اخلاقی مطرح می کند: ۱- آیا مسئله را به درستی تعریف کرده اید؟ ۲- اگر در جایگاه مقابل بودید چگونه مسئله را تعریف می کردید؟ ۳- در گام نخست چگونه این وضعیت به وجود آمد؟ ۴- شما به عنوان یک شخص و یک عضو شرکت به چه کسانی و چه چیزهایی وفا دارید؟ ۵- قصد شما از گرفتن این تصمیم چیست؟ ۶- چگونه این قصد و نیت با نتایج احتمالی قابل مقایسه است؟ ۷- از این تصمیم چه کسانی احتمال دارد متضرر شوند؟ ۸- آیا می توانید قبل از تصمیم گیری، مسئله را با گروههایی که متاثر از این تصمیم هستند به بحث بگذارید؟ ۹- آیا مطمئن هستید که موقعیت شما مدتی طولانی به اندازه ای که الان ارزشمند به نظر می رسد ارزشمند باقی بماند؟ ۱۰- آیا می توانید بدون دلهره تصمیم خود را برای رئیس، مدیرعامل، هیئت مدیره، خانواده و بالاخره جامعه خود بگویید؟ ۱۱- پتانسیل سمبلیک کار شما، در صورتی که درست فهمیده شود، چیست؟ اگر بد فهمیده شود چطور؟ ۱۲- تحت چه شرایطی استثنایایی را در موضع خود خواهید پذیرفت؟ چک لیست اخلاقی و متخصص به نامهای JON PEKEL, DOUG WALLACE چک لیست اخلاقی زیر را برای بررسی معضلات اخلاقی پیشنهاد کرده اند. در صورت لزوم برپایه نتایج این تست در تصمیمات و طرحهای کاری (ACTION PLAN) خود تجدیدنظر کنید. روش ده مرحله ای تصمیم گیری، PEKEL WALLACE همچنین روش ده مرحله ای زیر را تهیه کرده اند. ۱- واقعیتهای شناخته شده در این معضل کدامند؟ ۲- ذینفعان کلیدی چه کسانی هستند؟ ارزشهای آنان و پیامدهای دلخواهشان چیست؟ ۳- محرکهای (DRIVERS) اساسی به وجود آورنده این معضل کدامند؟ ۴- در این معضل اخلاقی کدام اصول اخلاقی یا ارزشهای عملی (OPERATING VALUES) در اولویتند که حفظ و حمایت شوند؟ ۵- چه کسانی باید در این تصمیم گیری دخالت داده شوند و یا نظراتشان لحاظ گردد؟ ۶- هر راهکار یا طرحی که ویژگیهای ذیل را داراست، لیست کنید: الف) از متضرر شدن ذینفعان جلوگیری می کند یا آن را به حداقل می رساند؛ ب) ارزشهای دارای اولویت در این معضل را حفظ و حمایت می کند؛ ج) راه حل خوبی برای این معضل است. ۷- برای راهکار ترجیح داده شده سناریوی بدترین حالت ممکن را طراحی و تاثیر آن را بر ذینفعان بررسی کنید. سپس در صورت لزوم این راهکار را بازبینی و درمورد آن تجدیدنظر کنید. ۸- به طرح خود یک جزء اخلاقی اضافه کنید که بازدارنده محرکهای اساسی به وجود آورنده این معضل باشد. ۹- تصمیم و طرح انتخاب شده را با توجه به چک لیست اخلاقی ارزیابی کنید. ۱۰- تصمیم گیری کنید و طرح مناسب را بریزید و سپس آن را به اجرا در آورید. آموزش برنامه اخلاق ضرورتاً بی فایده خواهد بود مگر اینکه تمام کارکنان بدانند این برنامه چیست، کارکردش چگونه است و نقش آنها در این برنامه چیست. اگر سیستم صادقانه و بدون پرده پوشی اداره نشود ماهیت سیستم ممکن است مورد شک و سوءظن قرار گیرد. به علاوه قانون کاری به این ندارد که خط مشی های مکتوب سازمان چقدر منصفانه و به روز است؛ قانون رفتار کارکنان را به عنوان خط مشی بالفعل سازمان تفسیر می کند. بنابراین، تمام کارکنان باید از خط مشی ها و رویه ها آگاه بوده و کاملاً طبق آنها رفتار کنند. (چه خط مشی ها و رویه ها برای برنامه های اخلاق باشد و چه برای مدیریت پرسنل). تطابق کامل فعالیتهای کارکنان با خط مشی ها و رویه های اخلاقی مستلزم آموزش آنهاست. در بحث آموزش کارکنان به توصیه های زیر توجه کنید: کارکنان جدید را طی مدتی که با سازمان سازگار می شوند با برنامه اخلاق سازمان آشنا کنید؛ در دوره های آموزشی که برای مدیران برگزار می شود به بازبینی برنامه مدیریت اخلاق پردازید؛ شرکت دادن کارکنان در بازبینی کدها و خط مشی ها (خط مشی های اخلاق و خط مشی های پرسنلی) خود یک

آموزش قوی است؛- یکی از بهترین شکل‌های آموزش اخلاقیات به کارکنان دادن تمرین حل معضلات پیچیده اخلاقی به آنهاست. می‌توان یک مورد معضل اخلاقی واقعی یا شبیه واقعیت به آنان ارائه داد و از آنان خواست با استفاده از روش‌های بررسی و حل معضلات اخلاقی آن را بررسی کرده و راه حل ارائه دهند.- در ارزیابی عملکرد کارکنان عملکرد اخلاقی را نیز به عنوان یکی از ابعاد لحاظ کنید. در پایان توجه داشته باشید که با همه این تفصیلات بهترین آموزش دهنده، رفتار رهبران سازمان است. ۱

*منبع: تدبیر منابع:

ROBERT.E. FREDERICK. A COMPANION TO BUSINESS ETHICS. ۱۹۹۹. BLACKWELL - ۱
PUBLISHING.۲ - CARTER MCNAMARA. COMPLETE GUIDE TO ETHICS MANAGEMENT. ۱۹۹۹.
<http://www.mapnp.org/library/ethics.۳> - ANITA JOSE&MARY S.THIBODEAUX.
INSTITUTIONALIZATION OF ETHICS: THE PERSPECTIVE OF MANAGERS. ۱۹۹۹. JOURNAL
OF BUSINESS ETHICS ۲۲: ۱۳۳-۱۴۳.۴ - <http://www.investor.jnj.com/ethics>. Ethical
Management is Crucial to Business Success

Every time a new business is launched anywhere in the world, whether a one-man operation or a full blown brick-and-mortar corporate enterprise, the owners must adopt a code of ethics for the business. For small businesses, the code is usually unwritten and sometimes not even discussed and decided upon, but still a code exists. Larger businesses often have written codes of ethics and employees are trained in them and required to adhere to the code. Business owners who toss ethics aside by promising one thing and delivering another thing entirely usually do not last long in the marketplace. A code of ethics in business is just as important as a sound marketing plan, a solid financial strategy, and an organized business plan. A code of ethics must encapsulate the beliefs and values of the organization. Those beliefs and values should become internalized by all employees and used regularly in all business practices, no matter the type of business. For example, a restaurant that has on its menu "Angus beef" but instead serves market-grade steaks that are much cheaper is practicing unethical marketing. Owners of businesses that routinely engage in unethical practices cannot help but pass those values and principles along to the other people working in the business. Small businesses suffer even more, because unethical behavior and actions are easier for customers to take notice of. Once customers become aware that a business does not have high ethical ideals, they will take their business elsewhere. Codes of ethics vary among businesses, and also from one country to another. Some Far Eastern companies, for example, would never think of trying to create a monopoly, force other companies out of business, or use intimidation to acquire a dominant position in the market. But few western organizations would create a code of ethics that intended to consciously avoid a powerful stance in the

marketplace. When a business grows large enough to expand its operations into other countries, it is critical to hire local talent to assist in training existing personnel with regard to the integrity, understanding, responsibility, and cultural norms of the country where the new operation is located. All employees must be treated equally, and any issues of inequality must be dealt with quickly, fairly, and in a manner that is satisfactory to all. Today, more than ever before, consumers pay a great deal of attention to corporate governance and proper behavior of businesses and their owners. Because the marketplace is flooded with numerous variations of the same businesses, promises must be fulfilled and the price and quality of products must be equal to what is advertised, or another business will step in to deliver. Therefore, a code of ethics—whether unarticulated or formally documented—is vital to ensuring that a business will succeed. A code of ethics that is both defined and acted upon is part of the business culture of every successful business, and must become the mantra of every business owner. Growing a flourishing business through the use of sound ethical principles will reap not only the benefits of growth and prosperity, but also the satisfaction of being able to sleep soundly at night.

فضائل اخلاقی و مدیر قرن بیست و یکم

... ethic جنبه های اصول اخلاقیترجمه: تورج مجیبی - محسن محمدیان ساروی مدیران دولتی قرن بیست و یکم با یک شبکه جهانی و جدید مواجه هستند. لذا به کارگیری مدیریت دولتی نوین (NPM) و راهها و شیوه های اخلاقی قرن گذشته در تصمیم گیریها در یک شبکه جهانی و سازمانهایی با ساختارهای شبکه ای دیگر ناکافی بوده و حتی ممکن است به طور بالقوه مشکل ساز نیز باشد. در این مقاله سعی شده است تا با مروری بر فضایل اخلاقی جهانی و نیز بیان مشکلات اخلاقی دنیای مدرن & فرصتها و راه حلهای مناسبی فراروی مدیران بخش دولتی در بدو ورود با این حوزه جدید و بدیع قرار گیرد. به عقیده مارک تواین "MARK TWAIN" خوب بودن و پرهیزگار بودن امری است بسیار شریف و بزرگ ولی آموختن آن به دیگران بسی شریفتر و بزرگتر است. شاید در دهه ۱۹۹۰ کلمات «تواین» در خصوص فضایل اخلاقی و نیز آموزش این فضایل اخلاقی در بخش دولتی را برای مدیرانی که آموزش می دیدند کمتر به واقعیت نزدیک می دانستند، حتی عده ای نیز معتقد بودند که دانشجویان در این رشته (بخش دولتی) با یک نوع خاص از گفتمان فلسفی درگیرند که به آنها اجازه می دهد که برای رفتارشان سفسطه کنند و احساس مسئولیتی در این میان نداشته باشند. اگرچه این بی میلی بر روی مشارکت در بحث اخلاقی به نظر می رسد به خاطر تاکید بیش از حد بر روی مفهوم مدرنیسم از استدلال و عقل (اعتقاد به جدایی عقل از ارزش) باشد ولی در دهه ۱۹۹۰ چنین مفاهیمی حتی با پیدایش روشهای پست مدرن از «دلیل گرایی اخلاقی» پیچیده تر شده اند (عقل اخلاقی مطرح می شد یعنی عدم جدایی عقل از ارزش). و این در حالی است که نتایج روشهای مدرنیسم و پست مدرنیسم در استدلالهای اخلاقی باعث شد تا مدیران بخش دولتی از هدایتهای سنتی که می توانست اعمال آنها را حتی در شرایط بسیار پیچیده تر هدایت کند، محروم شوند. امروزه افزایش و رشد اطلاعات، اینترنت، سازمانهای مجازی و نیز افزایش پذیرش تکنیک های مدیریت دولتی نوین، همه و همه در ضرورت شکل گیری

و تاسیس دوباره هدایتها و دستورات اخلاقی دخیل شده اند. بنابراین، سازمانهای دولتی نوین که بعضی از آنها دارای ساختارهای جهانی هستند جانشین سازمانهای دستوری با ساختار سلسله مراتبی شده اند. یک روابط شبکه ای در داخل و خارج سازمان وجود دارد، & همچنین مسائل بالقوه اخلاقی و عملی برای مدیران بخش عمومی از قبیل پاسخگویی به رهبران و نیز اقدامات مسئولانه بیشتر شده است. جهانی شدن اصول اخلاقی جورج فردریکسون (GEORGE FREDERICKSON) در کتاب خود به نام

اخلاق مدیریت

Management Ethics ... محمد حسن رحیمیان

باندبازی یا انتخاب اصلح؟ یکی از لغزش گاههای خطرناک برای مدیران که می تواند مدیر و مدیریت یک نظام را به ضعف و تباهی بکشاند آن است که مدیر به جای شایسته سالاری و انتخاب اصلح در انتخاب همکاران و مدیران زیر مجموعه، آگاهانه یا ناخودآگاه گرفتار روابط شخصی و بانندی شود. یکی از زمینه های این بلای مهلک که از منافذ شیطان به شمار می آید این است که انسان به طور طبیعی به افرادی که با آنها وابستگی فامیلی، قبیله ای، بانندی، حزبی، و... دارد به اندازه تعلق خاطر، شیفتگی و محبت نسبت به آنها، از دیدن واقعیات در مورد آنها کور می شود: «حب الشیء یعمی و یصم. شیفتگی نسبت به هر کس باعث می شود که انسان نواقص او را به طور طبیعی نبیند و کمالات او را فراتر از آنچه هست پندارد و گاهی به آنجا می رسد که حتی زشتی و نقص او را کمال و زیبایی می بیند و این رشته سر دراز دارد. با مروری گذرا بر شیوه عملی حضرت امیرالمؤمنین (ع) در دوره خلافت و حکومت ظاهری می توان دریافت کرد که آن حضرت برای پیشگیری از بلیه خانمان سوز قبیله گرایی، علیرغم این که: در آن دوران ارتباطات قبیله ای و خویشاوندی نقش محوری را در روابط تشکیلاتی و حکومتی ایفاء می کرد و این وضعیت کاملاً متعارف و جا افتاده بود. - وابستگان حضرت امیر (ع) در اوج شایستگی و توانمندی بودند. - دست آن حضرت از نیروهای قابل اعتماد و توانمند پر نبود و... و این همه اقتضا می کرد که حضرت امیرالمؤمنین (ع) از فرزندان و سایر خویشاوندانی که به وفاداری و امانت داری آنها اطمینان داشت در کار حکومت بهره گیرد اما هرگز هیچ یک از آنان را در مسئولیتهای اجرایی و کارهایی که شبهه بهره جویی از قدرت و امتیازات ظاهری در پی داشت نگمارد و آنان را به ولایت و امارت بر مردم منصوب نفرمود زیرا هر چند این کار می توانست به ظاهر پایه های حکومت او را اقتدار بخشد اما ولایت معنوی او را زیر سؤال می برد و می توانست در آینده برای دیگران راه را هموار سازد تا اصاغر خاندان خویش را بر اکابر امت اسلام حاکم سازند و به آنجا منتهی شود که خود می فرمود: «بستدل علی ادبار الدول بربعة: تضييع الاصول و التمسك بالفروع و تاخير الافاضل و تقديم الاراذل (۱) چهار چیز نشانه واژگونی دولت ها است (اعم از دولت اسلامی یا غیر اسلامی): ۱- و ۲- واگذاردن اصول و پرداختن به فروع (در مقام برنامه ریزی و اولویت بندی کارها) ۳ و ۴- جلو انداختن فرومایگان و عقب راندن صاحبان فضل (در مقام اجرا و مدیریت) آری اگر پیشوایان الهی در صحنه حکومت کمترین مجالی برای صدارت و وزارت خویشاوندان خود فراهم نساختند اما میدانهای جهاد و فداکاری را با عزیزترین عزیزان خویش می گشودند، اگر محبوب ترین فرزندان و برادران آنان در هنگامه قدرت و مکتب در آخر صف بودند اما در بحبوحه ایثار و شهادت در اول صف قرار داشتند، از لیلۃ المیت که علی در بستر خطر بجای پیامبر خوابید و فداکاریهای بی نظیر امیرالمؤمنین در طول حیات پیامبر گرفته تا پیشتازی علی اکبر در روز عاشورا در شهادت قبل از بنی هاشم و بنی هاشم جلوتر از دیگران و حتی غلام سیاه، جلوه های روشنی از این فصل فروزان در کتاب مدیریت و رهبری اسلامی است. بهر حال ضمن این که ورع و اجتناب از مظان شبهه و تهمت و پیشگیری از فروغلتیدن نظام اسلامی در گرداب روابط خانوادگی و قبیله ای و بانندی ایجاب می نماید که حتی از خیر احتمالی خویشاوندان چشم پوشی شود، مساله شایسته سالاری و انتخاب اصلح از مهمترین و سرنوشت سازترین مسائل مدیریت است که عقل و شرع بر آن حکم قطعی دارند. تعهد یا تخصص؟ همواره یکی از مباحث جدال برانگیز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

این بوده است که از میان تخصص و تعهد کدام یک مقدم است؟ شاید عمده دلیل و ریشه این جدال بی‌فرجام را بتوانیم در ابهام معنی تعهد جستجو کنیم اگر معنی لغوی تعهد را پیمان بستن بدانیم با این اطلاق معلوم نیست تعهد به چه چیز و چه کس؟ تعهد به دنیا یا آخرت؟ تعهد به منافع شخصی یا تعهد نسبت به کار و مسئولیت؟ تعهد به این خط و آن خط یا...؟ پس یا باید برای کلمه تعهد معنی خاص و تعریف شده‌ای را معین کنیم یا آن که برای تعهد پسوندی مانند الهی، دینی، مکتبی قرار دهیم یا آن که از این کلمه بگذریم و به جای آن از تعبیر تقوی که کلمه‌ای شناخته شده در ادبیات دینی است و صدها آیه و حدیث معتبر معنی و حدود و ثغور آن را تبیین کرده است استفاده کنیم. در این صورت موضوع این جدال منتفی می‌شود و مساله تخصص همچون بسیاری از مسائل دیگر در قبال تقوی جای خود را پیدا می‌کند و معلوم می‌شود که اصولاً تخصص در عرض تقوی نیست که بحث تقدم و تاخر آن مطرح شود بلکه تخصص در طول و در دل تقوی نهفته است. زیرا از مهمترین معیارهای تقوی این است که اگر انسان به خاطر فقدان تخصص و آمادگی همه جانبه، آمادگی و شایستگی لازم را برای به دوش گرفتن بار مسئولیتی نداشته باشد، هرگز نمی‌تواند آن مسئولیت را بپذیرد و در صورت پذیرفتن آن، فی الحال فاقد تقوی به حساب می‌آید و چنین مسئول و مدیری در این حالت کلاً فاقد تقوی محسوب می‌شود و دیگر نوبت به بحث تقدم تقوی بر تخصص نمی‌رسد و به تعبیر دیگر در نظام شایسته سالار مدیریت اسلامی هیچگاه به چنین فردی نه به خاطر عدم تخصص بلکه به دلیل عدم تقوی نباید مسئولیتی سپرده شود. انتخاب اصلح از این بالاتر این که حتی در فرض احراز شایستگی باید تحقیق شود تا از میان شایستگان برای مسئولیت مورد نظر بهترین و شایسته‌ترین آنها از جهت احراز شرائط برگزیده شود. از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده است که فرموده: «من استعمل عاملاً من المسلمین و هو یعلم ان فیهم اولی بذلک و اعلم بکتاب الله و سنه نبیه فقد خان الله و رسوله و جمیع المؤمنین (۲) کسی که کار گزار و مدیری را به کار گمارد در حالی که می‌داند در میان مسلمانان فردی وجود دارد که برای آن سئولیت شایسته‌تر و به قرآن و سنت آگاه‌تر است در این صورت قطعاً به خدا و رسول خدا و همه مؤمنان خیانت کرده است.» در این حدیث اولاً سخن از انتخاب فرد غیر شایسته نیست بلکه فرض بر شایستگی منتخب است در حالی که شخص شایسته‌تری وجود دارد. ثانیاً اولویت و برتری را با اعلمیت به قرآن و سنت آمیخته کرده است زیرا کسی که می‌خواهد مدیر نظام اسلامی باشد کسی است که می‌خواهد اسلام را در حوزه مدیریتی خود پیاده کند و طبیعی است که لازمه عمل به اسلام آگاهی هرچه بیشتر به اسلام است و مدیرانی که از معارف و احکام و اخلاق اسلامی کم اطلاع و احیاناً بیگانه هستند هرگز نخواهند توانست مجری اسلام باشند و همان چیزی اتفاق می‌افتد که در بسیاری از حوزه‌های مدیریتی شاهد آن هستیم و متأسفانه عملکرد نامطلوب آنان گاهی به حساب خدا و پیامبر اسلام و نظام اسلامی ثبت می‌شود و نه به حساب جهل و بیگانگی این نوع مدیران از اسلام و.. ثالثاً چنین گزینشی را خیانت به خدا و رسول خدا و مؤمنان برشمرده است آن هم نه فقط مؤمنان زیر مجموعه آن مدیریت یا بخشی از مؤمنان جامعه که با آن حوزه مدیریتی سر و کار دارند بلکه به «جمیع المؤمنین یعنی به همه مؤمنان خیانت کرده است زیرا هر گوشه از کشتی نظام اسلامی که سوراخ شود تمام کشتی و همه سرنشینان آن را در معرض غرق شدن قرار می‌دهد. رابعاً اگر چه به نظر می‌رسد مرجع ضمیر «هو یعلم و فاعل فعل» «خان هر دو همان مقام مافوق و صادرکننده حکم است اما شخص انتخاب شده یعنی خود مدیر نیز اگر به برتری فرد یا افرادی بر خود آگاه باشد که این بار مسئولیت را بهتر و سالمتر از او می‌توانند به سر منزل مقصود برسانند و در جهت انتخاب اصلح تلاش نکنند معلوم نیست از دایره این خیانت خارج باشد. خامساً مدیران مافوق مجاز نیستند که خود را در جهل و عدم اطلاع از مجموعه شایستگان نگهدارند و به استناد «هو یعلم در حدیث عدم علم خود را مبنای تصمیم‌گیری در انتصابات قرار دهند بلکه با توجه به ذیل روایت و اهمیت و ضرورت اداء امانت در مسئولیت، موظف به تلاش برای کسب علم و آگاهی نسبت به همه افرادی است که شایستگی تصدی مسئولیت مورد نظر را دارند و در همین جا لزوم تشکیل بانک اطلاعات مدیریت متناسب با حوزه مسئولیت مدیر مافوق معلوم می‌شود. در این صورت مدیر هرگز مجبور نخواهد بود که فقط به اطلاعات شخصی و توصیه‌ها و معرفی‌های موردی اتکاء و

صرفاً در دایره تنگ روابط شخصی و بانندی تصمیم‌گیری کند و از راس هرم مدیریت نظام گرفته تا پایین‌ترین سطوح مدیریت تا برسد به آخرین مشاغل کارشناسی و کارمندی بدون استفاده از بانک اطلاعاتی متناسب، هرگز امکان دستیابی به انتخاب اصلاح امکان‌پذیر نخواهد بود. البته چگونگی تشکیل بانک اطلاعات مدیریت و ضوابط و معیارها و ضریبهای مربوط به نمره هر یک از ویژگیهای لازم و جمع‌بندی و معدل‌گیری آنها از اهمیت زیادی برخوردار است که در جای خود باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در همین جا مناسب است به این نکته مهم نیز توجه کنیم که در مدیریت غربی و مادیگرا همواره به بهانه این که مفاهیمی مانند: ایمان، تقوی، ورع و... از کیفیات باطنی و درونی است و قابل اندازه‌گیری نیستند، از وارد ساختن آنها در شرائط احراز مدیریت طفره می‌روند اما از نظر اسلام ضمن این که خود این مفاهیم، تعریفهای دقیقی دارند و به طور قطعی از معیارها و ملاکهای اساسی برای احراز مدیریت و رهبری به شمار می‌روند، با توجه به آثار برونی آنها از قابلیت اندازه‌گیری نیز برخوردارند. زیرا اولاً تمام باورها و صفات درونی، همواره منشا بروز رفتارهای برونی متناسب با خود می‌باشند و از کوزه همان برون تراود که در او است و در همین راستا در قرآن و سخنان معصومین (ع) تمام آثار برونی هر یک از باورها و صفات احصاء و بیان شده است و به طور نمونه فقط در یک حدیث که حضرت امیرالمؤمنین (ع) از پیغمبر اکرم (ع) نقل فرموده است، یکصد و سه خصوصیت و اثر برای ایمان شمارش شده است. ثانیاً گرچه باورها و صفات درونی نسبت به رفتارهای برونی علیت تامه ندارند و گاهی ممکن است با ریا و نفاق و تصنع، رفتاری ناهمگون با درون به نمایش گذاشته شود اما با توجه به رابطه اقتضائی بین درون و برون و گستردگی و تعدد آثار و علامتهای برونی برای هر یک از کیفیتهای درونی، ریا و نفاق کارایی خود را از دست می‌دهد و خیلی زود به رسوایی می‌انجامد. ضمن آن که در آیات و روایات، نشانه‌های برونی نفاق و ریا نیز با دقت تبیین گردیده است. اشکال اساسی اینجا است که دیگران برای اجرایی کردن نگرشهای خود یک دنیا کار کرده‌اند ولی ما در عمده زمینه‌ها و از جمله در همین مورد کاری نکرده‌ایم. سطح زندگی مدیرانمدیریت اسلامی اقتضا می‌کند که مدیران از طبقه مرفه و ثروتمند انتخاب نشوند، زیرا معمولاً افرادی که در زندگی، رنج فقر و پابرهنگی را نچشیده باشند نمی‌توانند به طور جدی به فکر مردم فقیر و پابرهنگ باشند کسی را تصور کنید که وصف دندان درد را شنیده باشد، در قیاس با کسی که فرزند دل‌بندش را نظاره می‌کند در حالی که از دندان درد به خود می‌پیچد آیا این دو نفر برداشت یکسانی از دندان درد دارند؟ و همین شخص را مقایسه کنید با کسی که خود گرفتار درد شدید دندان شود و این درد را از بن دندان به شدت احساس کند حال فاصله مورد اخیر را با کسی که از دور راجع به دندان درد مطلبی را شنیده یا خوانده است در نظر بگیرید آن وقت فاصله بین مسئول مرفه و بی‌درد را با مسئولی که خود و نزدیکانش رنج کشیده و درد آشنا هستند می‌توان تصور کرد. با این حال، اگر در موردی فرض کنیم فرد متدینی را که واجد همه شرایط لازم برای مدیریت باشد، اما خود با خانواده‌اش از طریق کاملاً مشروع و در نتیجه کار و تلاش حلال به تمکن و ثروت مشروع رسیده باشند در این صورت اگر چنین شخصی به مدیریت گمارده شود، این سؤال مطرح می‌شود که آیا با توجه به تمکن و عدم نیاز، او می‌تواند از بیت‌المال - آن هم در ازای کار واجب - حقوقی دریافت کند؟ البته چگونگی بهره‌مندی از اموال و سطح زندگی در حال مسئولیت او نیز جای بررسی و تامل دارد. آنچه از احادیث و سیره معصومین به دست می‌آید آن است که مدیر در دوره مدیریت و در حال پذیرفتن مسئولیت باید سطح زندگی خود را در هر صورت همسطح با زندگی مردم ضعیف تنظیم کند. حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «ان الله فرض علی ائمه الحق ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس کیلاً - یتبیغ بالفقیر فقره (۳) همانا خداوند بر پیشوایان حق واجب فرموده است که خود را با مردم ضعیف هم اندازه کنند برای اینکه تهی‌دستی فقرا آنان را به هیجان و شورش نکشاند.» در این سخن روشنگر، نکات ذیل قابل توجه و تامل است: - فرض به معنی وجوب است، همان‌طور که فریضه به معنی واجب است در برابر نافله به معنی مستحب. - فرض با «علی متعدی شده نه با «لام»، لذا همسوی با معنای فرض، بر صبغه تکلیفی سخن افزوده است. - تعبیر پیشوایان، همه مدیران در سطوح مختلف را در برمی‌گیرد، زیرا هر مدیری متناسب با محدوده مدیریت و مسئولیت خود مرتبه‌ای

از امامت و رهبری را به عهده دارد و جمعی از مردم - به عنوان کارکنان زیرمجموعه یا گیرندگان خدمت و حتی عامه مردم - چشم به او دوخته و به صورت مثبت یا منفی، تحت تاثیر روش و منش او قرار دارند. - کلمه ائمه «پیشوایان» به «حق اضافه شده است که مشخصا مدیران در نظام حق اسلامی را موضوع حکم و جوب قرار داده است با این وصف اگر مدیری به این امر واجب گردن نهد و سطح زندگی اش شبیه اغنیا و اقویای جامعه بود، آیا از مدار «ائمه‌الحق خارج نشده است؟ و هر نقطه‌ای خارج از این مدار آیا جز باطل و ضلال چیزی می‌تواند باشد، در حالی که قرآن می‌فرماید: «و ماذا بعد الحق الا الضلال؟» (۴) و در نتیجه چنین مدیری می‌تواند مدیر نظام اسلامی و مجری اسلام باشد؟! ... - هم اندازه کردن خود «يقدرُوا انفسهم باضعفا از چه جهت مورد نظر است؟ سخن امام (ع) مطلق است و معیشت، وسایل زندگی، خانه، خوراک، پوشاک و... را شامل می‌شود. در عین حال، همه این موارد نمودهای بیرونی زندگی مدیر است. آنچه در باطن مدیر باید شکل گیرد و رفتارهای بیرونی، متأثر از آن شاکله درونی، به منصفه ظهور برسد (۵) آن است که شخصیت حقیقی خود را در زمره ضعفا و مستمندان باور کند. خود را فراتر و بالاتر از آنها نبیند رنج آنها را در باطن وجودش لمس و آن را رنج خود احساس کند، خود را از فقرا و با آنها بداند، با آنها زندگی کند و همنشین باشد همان گونه که پیغمبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) این گونه بودند و ضمن اینکه زندگی آنها در سطح زندگی محروم‌ترین اقشار جامعه بود، انس و همنشینی آنها نیز با همین قشر بود. یادآوری و بیان سطح زندگی و معاشرت و انس آنان با فقرا خود دو فصل جداگانه و مفصل را می‌طلبد که در این مختصر فقط به گوشه کوچکی از این ویژگی باشکوه اشاره خواهیم کرد. - همگونی زندگی مدیران با ضعفای جامعه، دستاوردهای فراوانی از قبیل تاثیر در سازندگی معنوی و شخصیت انسانی مدیران و رشد فضایل اخلاقی و محبوبیت نزد خدا و خلق خدا و پاداش اخروی و... را در پی دارد همان گونه که ترک این فریضه الهی پیامدهای منفی و خطرناکی را از جهات مختلف مادی و معنوی و دنیوی و اخروی به دنبال دارد، اما اینکه مولای متقیان در این سخن حکیمانه از نتایج مثبت معنوی این فریضه سخنی نگفته و از میان پیامدهای منفی هم به موردی خاص پرداخته و آن را برجسته کرده است، بیانگر اهمیت زیاد این مورد خاص می‌باشد زیرا اگر فقیر زیر فشار طاقت فرسای فقر جانفش به لب رسد و در عین حال زمامداران جامعه اسلامی را که مدعی خدمت به مردم هستند در ناز و نعمت و در نتیجه بی‌خبری از ضعیفان مشاهده کند، از جا کنده می‌شود. بدین ترتیب آنگاه که بخش عظیمی از جامعه در این وضعیت قرار گیرند و انبوهی از جمعیت و توده وسیعی از مردم با هم از جا کنده شوند و به هم بپیوندند، شورش فراگیر و سیل آسایی پدید می‌آید که همه چیز را درهم می‌ریزد و تمام کاخ‌ها را بر سر کاخ‌نشینان خراب می‌کند. اگر فقر به تنهایی فقیر را در آستانه کفر قرار می‌دهد، (۶) با مشاهده تبعیض و کاخهای برافراشته متمکین بی‌درد و زمامداران مرفه در نظام اسلامی، ممکن است به نقطه‌ای خطرناک‌تر برسد. این درحالی است که اصل نهضت و پیروزی انقلاب و قوام و دوام نظام اسلامی همواره بر دوش همین قشر بوده است و از دست دادن آنان یعنی از دست رفتن همه چیز، که چنین مبادا! قابل توجه است که در راستای همین توصیه‌ها و دستورالعمل‌های مؤکد پیشوایان معصوم و سیره عملی آنان تمام علمای راستین و مراجع بزرگ، همواره در اوج ساده زیستی و همگون با مردم عادی زندگی می‌کردند و بی‌گمان یکی از رموز محبوبیت آنان در بین توده‌های مردم همین ویژگی بود و خواهد بود که نمونه آن زندگی امام بود. امام علاوه در زمان مرجعیتش در نجف اشرف از جهت خانه و سطح زندگی مثل مردم عادی و طلاب معمولی بود و در دوره رهبری بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همانند توده مردم، با حداکثر رعایت صرفه‌جویی و قناعت زندگی کرد و علاوه بر آن، مرحوم شهید حاج آقا مصطفی و مرحوم حاج احمد آقا را نیز چنان تربیت کرده و بر زندگی آنها نظارت داشت که آنان نیز به همین گونه زندگی کنند. (۷) بررسی و تحریر این ویژگی در علماء بزرگ و مراجع دینی کتاب مفصلی را می‌طلبد و در اینجا به ذکر یک نمونه از قول مرحوم علامه شهید مطهری بسنده می‌کنیم: در شرح احوال استاد الفقهاء وحید بهبهانی رضوان الله علیه می‌نویسند: که روزی یکی از عروسهای خود را مشاهده کرد که پیراهنی الوان از نوع پارچه‌هایی که معمولا زنان اعیان و اشراف آن عصر می‌پوشیدند به تن کرده است. فرزندشان

(مرحوم آقامحمد اسماعیل شوهر آن خانم) را مورد ملامت قرار دادند، او در جواب پدر این آیه قرآن را می‌خواند: «قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق؟». یعنی «بگو چه کسی زینت‌هایی که خدا برای بندگانش آفریده و هم چنین روزیهای پاکیزه را تحریم کرده است؟»، ایشان جواب دادند من نمی‌گویم خوب پوشیدن و خوب نوشیدن و از نعمتهای الهی استفاده کردن حرام است، خیر در اسلام چنین ممنوعیتهایی وجود ندارد، ولی یک مطلب دیگر هست و آن اینکه ما و خانواده ما به اعتبار اینکه پیشوای دینی مردم هستیم وظیفه خاصی داریم، خانواده‌های فقیر وقتی که اغنیا را می‌بینند که از همه چیز برخوردارند طبعاً ناراحت می‌شوند، یگانه مایه تسکین آلامشان اینست که خانواده «آقا» در تیپ خودشان هستند اگر ما هم در زندگی به شکل اغنیا در آئیم این یگانه مایه تسکین آلام هم از میان می‌رود. ما که قادر نیستیم عملاً وضع موجود را تغییر دهیم لاقلاً از این مقدار همدردی مضایقه نکنیم. (۸ پی‌نوشت‌ها: ۱) غرر الحکم. ۲. بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۸۳. نهج البلاغه دشتی/ ۴۳۰۴/ یونس/ ۳۲۵) قل کل يعمل علی شاکلته (اسراء: ۸۴) ۶) کادالفرقان یکون کفراً. ۷) گوشه‌هایی از ویژگیهای امام در این زمینه، در کتاب «در سایه آفتاب به قلم نویسنده این سطور، ذکر شده است. ۸) سیری در نهج البلاغه، ص ۲۲۹. منبع:

<http://www.p30forums.com/showthread.php?t=۱۵۹۳۸> Complete Guide to Ethics

Management:An Ethics Toolkit for Managers

Written by Carter McNamara, MBA, PhD, Authenticity Consulting, LLC. Copyright ۱۹۹۷-۲۰۰۸. The profession of business ethics has long needed a highly practical resource that is designed particularly for leaders and managers -- those people charged to ensure ethical practices in their organizations. Unfortunately, far too many resources about business ethics end up being designed primarily for philosophers, academics and social critics. As a result, leaders and managers struggle to really be able to make use of the resources at all. Also, far too many resources about business ethics contain sensationalistic stories about businesses "gone bad" or prolonged preaching to businesses to "do the right thing". These resources often explore simplistic ethical questions, such as "Should Jane steal from the company?" The real world of leaders and managers is often much more complex than that. This guide is a straightforward and highly practical tool designed to help leaders and managers implement comprehensive ethics management systems in their workplaces -- systems to deal with the complex, ethical issues that can occur in the day-to-day realities of leading and managing an organization. For Web readers: This free guidebook is about ۲۰ pages long (۸ ۱/۲" x ۱۱" pages). If you are reading the document on the World Wide Web, please wait until the document is fully loaded before attempting to link to its sections listed below. The best approach to using this guidebook may be to print it out for ongoing reference. The Free Management Library provides additional information about ethics and a great range of other free information about management. For a complete list of library topics, see <http://www.managementhelp.org/topics.htm> Disclaimer: The author, Carter McNamara,

MBA, PhD, makes no warranty, express or implied, nor assumes any legal liability for accuracy, completeness, or usefulness of any information from this guide. Another Tool to Effectively Infuse Ethical Principles: If you are planning to infuse strong, ethical principles throughout your company or want to change the culture of your company, then you might take the advice of Bob Kniffin, Vice President of External Affairs, at Johnson and Johnson (J&J) company. The way that J&J handled an ethical issue (the "Tylenol scare" crisis) in the ۱۹۸۰s is probably one of the most inspiring and enlightening examples of how to successfully deal with a major ethical issue in business. Kniffin was one of the key players in helping J&J to handle the crisis so effectively. Kniffin said that it was not the J&J Credo (a form of a code of ethics) that helped J&J to handle the crisis so well. Rather, it was the ongoing "challenge sessions" that the company regularly held in order for each person to clarify their own perspective and commitment to the J&J Credo. Authenticity Consulting's peer coaching groups are a powerful, yet straightforward, means to organize, facilitate and evaluate challenge sessions. For more information about the peer coaching groups, go to our publications site (http://www.authenticityconsulting.com/act-lrn/AC_pubs.htm) and consider the "Program Planning Kit

علل عدم صداقت در سازمان ها

و نقش مدیران در ترویج صداقت Management Ethics علی پورمحمود

چکیده هعه ای فکر می کنند صداقت و راستگویی صرفاً یک مساله اخلاقی است و از این رو ناخود آگاه می خواهند آن را در بررسی مسائل و مشکلات اجتماعی به حاشیه برانند، اما باید گفت که صداقت و دروغگویی موضوعی کلیدی در فهم و نقد کلیه حوزه های اجتماعی است نقش آن در اقتصاد و تجارت کمتر از سرمایه، نیروی انسانی و دیگر عوامل نیست. در این مجال برآنیم تا مفاهیم صداقت و لزوم پایبندی به آن در سازمان، علل عدم وجود صداقت در سازمان ها، آسیب شناسی سازمان در توسعه ارزشها و اصول اخلاقی و در پایان نقش مدیران در افزایش صداقت و درستکاری در سازمان را مورد بررسی قرار دهیم. امید که بتوانیم یادآور فطرت پاک انسان باشیم، چرا که معتقدیم انسانها فطرتاً پاک و درستکار آفریده می شوند و نیازها و شرایط حاکم باعث می شود ذات خود را فراموش نمایند. ۱- مفاهیم و تعریف صداقت خدا در لغت نامه خود صداقت و راستگویی را سخن راست، قول حق، فعل و عمل حق می داند و دروغگویی را سخن ناراست، قول ناحق، خلاف حقیقت، مقابل راست و مقابل صدق تعریف می کند. روانشناسان دروغگویی را به ۸ دسته تقسیم می کنند: دروغ بازی: با این دروغ فرد می خواهد حوادث تخیلی و یا ذهنی خود را به دیگران بفهماند... اغلب دروغگویی کودکان از این نوع است. دروغ مبهم: این دروغ از ناتوانی فرد در گزارش دهی دقیق جزئیات و یا مغالطه کردن ناشی می شود. دروغ پوچ: فرد جهت جلب توجه کردن دیگران و مطرح شدن این دروغ را می گوید. دروغ انتقام جویانه: این دروغ از نفرت فرد به شخص و یا شیء ناشی می شود. دروغ محدود: این دروغ در نتیجه ترس از مقررات شدید و یا تنبیه سخت ناشی می شود. دروغ خودخواهانه: دروغ حساب شده ای است جهت گول زدن دیگران برای بدست آوردن آنچه را که می خواهد. دروغ عرفی یا وفادارانه: این دروغ به منظور حفظ و مراقبت از دوستان انجام می شود. دروغ عادت:

این دروغ به دلیل الگوبرداری از والدین و یا محیط پرورشی فرد برایش عادت شده است. در تمامی ادیان از جمله اسلام بر قبح دروغ تأکید شده است و قرار گرفتن آن در ذیل عنوان گناهان کبیره معرف این اهمیت است. پیامبر اکرم فرمودند: دروغگو، دروغ نمی گوید مگر به سبب حقارتی که در نفس خود دارد. جامعه ای را در نظر بگیرید که دروغگویی در آن قاعده و اصل باشد و نه استثناء، در این جامعه اعتماد متقابل وجود نخواهد داشت، روابط افراد کاملاً غیراخلاقی خواهد شد، فساد و تباهی در همه سطوح رخ خواهد کرد و نیز چنین جامعه ای کمترین نزدیکی را با یک جامعه دینی و اخلاق مدار خواهد داشت. اولین گام برای رواج دروغگویی، شکسته شدن قبح دروغ است. در جامعه ای که دروغگویی نوعی زرنگی تلقی شود و مردم با شنیدن سخن دروغ لبخندی حاکی از سرور و شغف بر لبان خود ظاهر سازند طبعاً دروغگویی رواج می یابد. در سازمانی که عدم صداقت، ناراستی، نادرستی و ناپاکی در آن رواج دارد: اعتماد و اطمینان افراد از یکدیگر سلب گردیده و تحمل فضای سازمان بسیار تلخ و طاقت فرسا خواهد بود. دروغ خلاف فطرت انسان است و او را از درستی، درستکاری به نادرستی و تباهکاری می کشاند و بطور کلی از هر یک از افراد سازمان به فرد دیگر سرایت می کند. دروغ سرچشمه نفاق در سازمان است چرا که صداقت هماهنگی زبان و دل است و عدم آن ناهماهنگی زبان و دل در جو اجتماعی مملو از بی اعتمادی، روابط از دوستی های مشکوک و نافرجام گرفته تا رو درباستی ها و ملاحظه کاریها، مصلحت جویی ها، پنهان کاری ها، بازبها و در نهایت انواع دشمنی ها پیش می رود و به صورتهای بسیار متنوعی از روابط روانی، اجتماعی از قبیل فتنه، تملق، مبالغه، عیب پوشی، نیرنگ، فرصت طلبی، تحریک و دهها خصیصه منفی دیگر که جملگی بر پایه دروغ شکل گرفته، تجلی می کند. فرهنگ دروغ به فرهنگ اصیل قومی، محلی و ملی پیوند می خورد و آن را آلوده می سازد. در جو بی اعتمادی شخصیت پایه دستکاری می شود: آدمها به مالکان طماع، اطبای بی وجدان، کسبه حقه باز، کارگران تبیل، دانش آموزان متقلب، معلمان بی مسئولیت، سربازان خائن، پدران بی فکر، سرایداران سارق، نانوهای رفیق نواز، کارمندان رابطه باز و رؤسای تبعیض کار تبدیل می شوند و ده ها برجسب از این قبیل در کنار مشاغل پرزحمت و آبرومند و ضروری جامعه نقش می بندد و دوگانگی بیان و رفتار در جامعه نهادینه می شود. صداقت در سازمان به معنای شفافیت است و نه به معنای فرو ریختن و منتشر کردن همه جزئیات شاید به زبانی دیگر، هر راست نباید گفت. توسعه منابع انسانی بدون شناخت انسان و ظرافت های روحی و سعه وجودی او ممکن نیست. جک ولش مدیر ارشد جنرال الکتریک خود را مربی می داند و معتقد است موضوع اصلی رهبری و مدیریت انسانها هستند. او می گوید: همه وظیفه و هنر من کار با انسان هاست. دامنه ارزشهای انسانی و سازمانی باید از صدر تا ذیل سازمان را در بر گیرد و فعالیت های کسب و کار منجر به خلق ارزشهای پایدار نه تنها برای کارکنان بلکه برای سهامداران، مشتریان و اجتماع شود. او بیان می کند که ارزشهای ما اصول ما هستند ارزشهایی که تعریف کرده ایم عبارتند از صداقت، احترام، کار تیمی، تشریک مساعی و درستکاری. هر یک از این ارزشها به اندازه هر جز از فن آوری که ما توسعه می دهیم برای موفقیت آینده شرکت ما اهمیت دارد ارزشها و اصول اخلاقی که بر اتاق هیئت مدیره حاکم است نباید با ارزشهایی که در محل کارخانه و یا کارگاه حاکم است تفاوت کند. هیچ سازمانی را نمی توان بی نیاز از اصول اخلاقی و به ویژه سرآمدترین آنها که همانا صداقت و درستکاری است دانست. سازمان مجموعه ای از افراد است و در هر سازمان نقش افراد انجام دادن کارها و پیشبرد وظایفی است که به آنها محول می شود. برای اجتناب از آسیب دیدن سازمان اگر اخلاق بر سازمان حاکم باشد و اصول اخلاقی از طرف سازمان و کارکنانش مراعات گردد از چند جهت در موفقیت سازمان موثر خواهد بود. اول: اصول اخلاقی به عنوان یک ارزش در سازمان نهادینه خواهد شد. دوم: بین سازمان و کارکنان آن روابط موثر، شفاف و دوستانه برقرار میشود. سوم: سازمان شاهد پویایی و عملکرد مثبت کل سازمان خواهد بود. ارزشهای اخلاقی خوب و ناهنجاریهای اخلاقی بد در همه سازمانها وجود دارد اما به محیط فرهنگ و شیوه رفتار افراد بستگی دارد. رفتار اخلاقی کارمند به دو عامل ارزشهای شخصی و جو حاکم بر سازمان وابسته است. برای مثال چنانچه سیستم پاداش سازمان به گونه ای باشد که از رفتار نادرست افراد چشم پوشی

نماید و حتی آنها را مثبت جلوه دهد افراد شایسته هم ممکن است دست به کارهای نادرست بزنند. هنگامی که سازمان به افراد دروغگو و متقلب و یا کسانی که اعمال خلاف را انجام می دهند ارتقا مقام بدهد و یا آنها را مورد ستایش قرار دهد چنین برداشت می شود که رفتارهای غیراخلاقی بازدهی مناسبی دارند. اینجاست که اصول غیراخلاقی در سازمان ریشه می گیرد. یک سازمان همواره باید برای بقای خود در مقابل مشکلات موجود، چه در ارتباط با محیط و چه در درون سازمان در حال مبارزه با مشکلات، شناختن مشکل و ابعاد مختلف آن باشد. سازمان سالم، سازمانی است که برای ادامه حیات خود قادر است به هدفها و مقاصد انسانی خود دست یابد. موانعی را که در دستیابی به هدفهایش با آن مواجه می شود بشناسد و این موانع را از پیش پای خود بردارد. سازمان سالم سازمانی است که درباره خود و موقعیتی که در آن قرار گرفته است واقع بین بوده، قابلیت انعطاف داشته و قادر باشد برای مقابله با هر مشکلی بهترین منابع خود را به کار گیرد. ۲- علل و انگیزه های عدم صداقت و یا عدم درستکاری در سازمانانصرار مدیران و یا سرپرستان برای گفتن جزئیات دقیق یک موضوع غالباً فرد را تشویق به دروغگویی می کند. دروغگویی آموختنی است. جو سازمان و یا رفتار و گفتار سرپرستان میتواند آموزگار خوبی باشد بدین فرض که در گزینش کارکنان دقت لازم انجام شده باشد. علل دیگر دروغگویی در فرد آن است که دروغ او را از تنبیه شدن و یا تهدید در موقعیت شغلی خود محافظت می کند. زمانی که فرد مورد مخالفت و استیضاح واقع می گردد به دروغگویی رو می آورد. ترس از پیامدها و عواقب کارهای فرد عاملی است بسیار موثر در اینکه کارکنان به دروغ متوسل شوند. جلوگیری از خجالت و شرمندگی در مقابل سایر همکاران و چه در برابر سرپرست و مافوق جلب توجه و علاقه به مطرح شدن در جمع همکارانی ایمانی و عدم اعتقاد به باورهای دینی و مذهبی جلوگیری از رسوایی برخی از افراد کار خلاف و نادرست انجام میدهند و برای جلوگیری از کیفر و مجازات رسوایی متوسل به دروغ میشوند و خود را فردی پاک و متعهد جلوه می دهند. اظهار فضل و کمال، گاهی افراد برای آنکه خود را بیش از آنچه هست بنمایانند اظهار علم و اطلاع کنند در مسائل مختلف علمی، تاریخی و غیره دروغ می گویند. سودجویی انسان فطرتاً مخلوقی است منفعت طلب و از زیان و ضرر گریزان است پیوسته میکوشد درصدد کسب منافع باشد و از چیزهایی که موجب ضرر و زیان اوست پرهیز کند لذا به خاطر علاقه شدید به مال و جاه و مقام و سهولت دیگر زبان به دروغ می گشاید و از این وسیله نامشروع برای تامین مقصود خود کمک می گیرد. حب و بغضهای افراطی، گاهی تعصبات شدید سبب می شود که انسان خلاف واقع سخن بگوید. شخصیت طلبی انگیزه دیگری است برای روراست نبودن احساس کمبود و حقارت، کسانی که گرفتار چنین عقده ای هستند سعی می کنند با انواع دروغها و لاف و گزافها حقارتی را که در خود احساس می نمایند جبران کنند. ۳- نقش مدیران در مسیر توسعه صداقت و اعتماد سازی در سازمان اعتماد در سازمان از بالا به پایین جریان می یابد و اگر مدیران ارشد قابل اعتماد باشند حس اعتماد به سطوح پایین سازمان رخنه می کند. بنابراین به سطوح کارشناسی سازمان اعتماد کنید تا مسیر توسعه صداقت و صمیمیت هموار گردد. به شیوه های مختلف تلاش کنید فضایی دوستانه و صمیمی در سازمان ایجاد کنید و از این طریق گشودگی، صداقت و اعتماد متقابل را تقویت نمائید. به این منظور رویارویی مستقیم و گفتگوی بی واسطه با سطوح مختلف کارکنان را حتی به اندازه چند جمله، فراموش نکنید. همچنین برای تزریق نشاط و شادی در میان کارکنان خود از لطایف و ظرایف مرتبط و قریب به ذهن آنان استفاده کنید. ایجاد اعتماد در کارکنان بعنوان فرایندی تدریجی محسوب می شود یکی از اهداف شما به عنوان مدیر باید این باشد که اعتماد کارکنان بر پایه موفقیت‌هایشان ایجاد شود بنابراین وظایفی را به زیردستان خود محول کنید که از عهده آن به خوبی برآیند و مجبور نشوند به دروغ متوسل شوند تا کار خود را خوب جلوه دهند. بویژه در مورد کارکنان جدید، باید به خاطر داشت که وظایفی را به آنها واگذار کنیم که بتوانند آن را به خوبی و درستی انجام دهند و بدین ترتیب عادت موفق شدن در آنها به وجود آوریم. گاهی اوقات کارکنان وظیفه ای را درست انجام نمی دهند. نحوه برخورد با این نوع وضعیتهای می تواند تاثیر بسزایی بر اعمال کارکنان داشته باشد. هرگز درصدد اصلاح آنها نزد سایرین برنمایید. حتی وقتی در خفا با زیر دستی در مورد اشتباهی صحبت می

کنید هدف شما باید این باشد که به او آموزش دهید تا ماهیت مشکل را بشناسد و دوباره مرتکب همان خطا نشود. در این گونه موارد هرگز چیزی نگویید که کارمندان احساس عجز و ناتوانی کند یا چیزی نگویید که او مایوس شود زیرا قصد شما ایجاد اعتماد است نه تخریب اعتماد. مدیران و سرپرستان باید به زیردستان خود یاد بدهند که درستی و صداقت مهمترین اصل سازمان است. فرد بداند پس از گفتن حقیقت تنبیه نخواهد شد بلکه اگر صادق نباشد تنبیه سختی خواهد شد. هرگز به کارکنان قول و وعده ای ندهید که قادر به انجام آن نیستید چرا که به زودی شما به دروغگویی متهم خواهید شد. آمادگی شنیدن حقایق تلخ و شیرین را داشته باشید و به کارکنان اجازه دهید حرفهای خود را بدون ترس و واهمه ای بیان کنند. عکس العمل شما زمینه فکری را در مورد سودمند بودن یا نبودن راستگویی شکل می دهد هرگز کارکنان را سوال پیچ نکنید و از طرح سوالاتی که جنبه دام و تله دارد و ایشان را وادار به دروغ میکند بپرهیزید. قوانین و مقررات سختی را در سازمان ایجاد نکنید زیرا کارکنان شما راههای فرار از آن را پیدا خواهند کرد. برای ارتقا و رشد کارکنان فرصتهای مساوی ایجاد کنید، توزیع عادلانه قدرت، اطلاعات و امکانات در محیط کار ضروری است. اطلاع رسانی نمودی از مدیریت شفاف و صادق است. دسترسی به اطلاعات در حکم سنگ زیر بنای حاکمیت دموکراتیک در سازمان است. نداشتن امنیت شغلی و اضطراب ناشی از آن دلیل عمده تولید شایعات در سازمان است. در سازمان آن دسته از کارگران و کارمندی که احساس امنیت شغلی در آنان پایین است گرفتار اضطراب ناشی از بیکاری، تبعید، عزل از موقعیت مطلوب و محرومیت از سایر امتیازات و امکانات می باشند. در این سازمانها دائما تعارضاتی بین کارکنان با یکدیگر و نیز با مدیران وجود دارد که منجر به عدم توافقی بین آنها شده و نهایتا حرمت و قداست افراد نسبت به مدیران از بین رفته و در نتیجه عدم اعتماد نسبت به یکدیگر را به دنبال دارد. در اینگونه سازمانها مدیران سعی بر آن دارند تا از میان کارکنان افرادی را به عنوان خبرچین در خدمت خود بگیرند. یکی از راههای مقابله با شایعاتی که در اثر تضادهای روانی بوجود می آید همکاری گروهی، گروههای مختلف ذینفع است. و سخن آخر اینکه، برای شناختن نیازهایی که افراد سازمان را به ناراستی و ا می دارد باید شرایط افراد را بررسی و پس از شناسایی دلایل فردی و سازمانی اقدام به اصلاح نمود. منبع: راهکار مدیریتمراجع: میرشفیعی، سیدعیسی. بهداشت روانی کارکنان و بهره وریحسن پور، اکبر. مدل عملی برای رهبری خدمتگزارینش، مسعود. توسعه منابع انسانی، تجربه مدیران موفق جهانجعفری مقدم، سعید. گام های رهبران در مسیرمدیریت دانش سازمانیجهاننیده، حسین. آسیب شناسی دموکراسی اداری یا نظام مشارکتیدمشناس، سیدعباس. راستگویی و درستکاریسجادی، فضل.... کارمندان توانمندوسازمانهای امروزشکر بیگی، عالییه. دروغ آفتی در روابط فردوجامعه ساعتچی، محمود. روانشناسی کاربردی برای مدیران درسازمانگرو، اندی. تنهایی پروایان پایدارند. ترجمه عبدالرضا رضایی نژادکان هی، لی. هرتغییرازمن آغازمیگردد. ترجمه کامییزدیعیکانفیلد، جک. شورشوق در محیط کار. ترجمه عباس چینیعجفری مقدم، سعید. گلچینی از اندیشه های مدیریتراینز، استیفن. کلیدهای طلایی مدیریت منابع انسانی. ترجمه غلامحسین خانقایی

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۴۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

